



جمهوری اسلامی ایران
وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی
معاونت آموزشی



کتاب خلاصه مقالات

پنجمین همایش
توسعه آموزش پزشکی
کشورهای همسایه

۱۱-۱۳

اردیبهشت ۱۳۹۸





@hpe24

کانال آموزش پزشکی



بیتیمین همایش کشوری آموزش علوم پزشکی تحول و نوآوری در آموزش علوم پزشکی



عنوان اثر: بیستمین همایش کشوری آموزش علوم پزشکی: تحول و نوآوری در آموزش علوم پزشکی

تهیه کننده: وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

ناشر: وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

سال نشر: ۱۳۹۸

- کلیه حقوق معنوی مربوط به انتشار این خلاصه مقالات متعلق به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است. هرگونه استفاده از مطالب این مجموعه با ذکر استناد به این اثر بلامانع است.
- مسئولیت علمی و حقوقی محتوای مطالب منتشر شده در این اثر به عهده نویسندگان آن مقالات می‌باشد.
- برخی تصاویر، پیوست‌ها و نمودارها به دلیل تعدد و بعضاً نیاز به فضای گسترده جهت انتشار، تنها در سامانه همایش قابل دسترس است و در این مجلد ذکر نشده‌اند. در صورت نیاز خوانندگان محترم می‌توانند موارد مذکور را در سایت همایش مشاهده کنند.



ارکان بیستمین همایش کشوری آموزش علوم پزشکی و دوازدهمین جشنواره کشوری شهید مطهری

رییس: باقر لاریجانی

دبیر علمی: عظیم میرزازاده

دبیر اجرایی: ابراهیم کلاتر مهرجردی

اعضای کمیته علمی همایش

(به ترتیب حروف الفبا)

رضا غفاری	فریبا حقانی	سلیمان احمدی
جواد کجوری	آبتین حیدرزاده	امیرحسین اکبرزاده
حسین کریمی موقی	محمد رضا دهقانی	سید حسن امامی رضوی
ابراهیم کلاتر مهرجردی	نسرین روزبهانی	میترا امینی
نوشین کهن	یدالله زارع زاده	فواد ایرانمنش
حمید کوهستانی	جواد سرآبادانی	لیلا بذرافکن
الهه محمدی	سید کامران سلطانی عربشاهی	الهام بوشهری
سارا مرتاض هجری	مهدی سیاح برگرد	شعله بیگدلی
عظیم میرزازاده	فروزان شکوه	فرین تاتاری
شهرام یزدانی	فرنگیس شوقی شفق آریا	محمد جلیلی
نیکو یمانی	محبوبه طباطبایی چهر	طاهره چنگیز
	فریدون عزیزی	سید جلیل حسینی
	نواز عمادی	فخرالسادات حسینی

هیأت داوران جشنواره

(به ترتیب حروف الفبا)

عظیم میرزازاده	آبتین حیدرزاده	اسماعیل ایدنی
ایرج نبی پور	منیژه خلیلی	محمد اعتضاد رضوی
فرید نجفی	سید کامران سلطانی عربشاهی	علیرضا بیگرلی
	محمد رضا محمدی فلاح	طاهره چنگیز



داوران خلاصه مقالات فارسی و انگلیسی

(به ترتیب حروف الفبا)

ویدا سپاهی	پیغام حیدرپور	زهرا آموزشی
جواد سرآبادانی	سارا حیدری	سلیمان احمدی
رامین سرچمی	محبوبه خباز مافی نژاد	حبیبه احمدی پور
مهلا سلاجقه	راضیه خسروراد	هدی احمدی تهران
کامران سلطانی عربشاهی	مهرنوش خشنودی فر	مریم اخوتی
ماریا شاطر جلالی	مجتبی خواجه آزاد	رسول اسلامی اکبر
ساره خاتون شاکریان	نسرتین خواجه علی	لیلا افشار
مهسا شکور	زهره خوش گفتار	بتول اقبالی
لیدا شمس	معصومه خیرخواه	مریم اعلا
محسن شمسی	ایده دادگران	فریبرز اکبرزاده
علیرضا شهریاری محمدی	محمد دادگستر نیا	سمیه اکبری فارمد
نرگس صالح	هلن درگاهی	مریم اکبری لاکه
شهنام صدیق معروفی	سعیده دریازاده	سعید امان لو
یحیی صفری	سمیه دلاوری	محمد رضا اندرواژ
ماهدخت طاهری	محمودرضا دهقانی	زهرا ایازی
سمیره عابدینی	مصطفی دهقانی	معصومه ایمانی پور
محمد رضا عبدالملکی	افسانه دهناد	لیلا بریم نژاد
سمیه علیزاده	حبیب الله رضایی	سمیه بساک
سعیده غفاری فر	ریتا رضایی	الهام بوشهری
آرزو فرج پور	عیسی رضایی	نصرت بهرامی
تهمینه فرج خدا	خیرالنساء رمضان زاده	افسانه پاکدامن
خدیدجه فرخ فال	قباد رضانی	قدیر پور بایرامیان
علی اکبر فقیهی	فرهاد رضانی بدر	منصوره تقوی نیا
مریم قائمی امیری	علی رحمانی	لیلا جانانی
سارا قدوسی مقدم	مریم روانی پور	لیدا جراحی
علی اصغر قربانی	آزاده روح الامینی	سپیده جمشیدیان
نسیم قشلاقی آذر	یدالله زارع زاده	هنگامه حبیبی
نسترن قطبی	آفاق زارعی	محمد حسین زاده
شیرین قنواتی	ساناز زرگر بالای جمع	محمد علی حسینی
مجید کاظمی	ربابه زروج حسینی	مریم حسینی
نرجس کاظمی	فاطمه زوبین	امین حسینی شاوون



علی کبیر	سکینه سبزواری	علی اصغر حیات
عصمت نوحی	سیامک محبی	مریم کرباسی مطلق
سمیه نوری حکمت	اسحاق مرادی	آزاده کردستانی مقدم
زهره وفادار	رسول معصومی	شهناز کریمی
محمد مسعود وکیلی	الهه ملکان راد	زهره کریمیان
زریچهر وکیلی	منصوره مومن هروی	فرحناز کمالی
مهری یآوری	فخرالسادات میر حسینی	محمود کهن
افسانه یخ فروشها	کامران میرزایی	نوشین کهن
محمدرضا یزدانخواه	زهره سادات میرمقتدایی	اکرم گازرانی
محمدرضا یوسفی	رقيه نظری	مهرناز گرانبامه
اکرم هاشمی	لیلا نعیمی	ملیحه گوهری نژاد
	نسرين نوایی	فیروزه مجیدی

داوران اولین جشنواره ایده‌های نوآورانه دانشجویی

(به ترتیب حروف الفبا)

فاطمه کشمیری	علیرضا سیما	فریبرز اکبرزاده
رضا لاری پور	فروزان شکوه	سمیه اکبری فارمد
یحیی محمدی	سمیره عابدینی	مریم اکبری لاکه
مژگان محمدی مهر	محمدرضا عبدالملکی	الهام بوشهری
رسول معصومی	مریم علیزاده	فرین تاتاری
محمدرضا منصوریان	رضا غفاری	محمد حسین زاده
فخرالسادات میرحسینی	سعیده غفاری فر	فخرالسادات حسینی
عظیم میرزازاده	علی اکبر فقیهی	محبوبه خباز مافی نژاد
افسانه یخ فروشها	آرام فیضی	عبدالله خرمی
محمدرضا یزدانخواه	نسترن قطبی	مرضیه دشتی
	شهناز کریمی	حبیب الله رضایی
	زهره کریمیان	فاطمه رنجبر کوچکسرایبی



اعضای کمیته برنامه ریزی همایش، جشنواره شهید مطهری و ایده های نوآورانه دانشجویی

(به ترتیب حروف الفبا)

مریم علیزاده	محمد حسین زاده	امیرحسین اکبرزاده
نواز عمادی	فخرالسادات حسینی	امید اصغری
رضا لاری پور	امید خیری	الهام بوشهری
رسول معصومی	مرضیه دشتی	شعله بیگدلی
عظیم میرزازاده	فروزان شکوه	پارسا پناهی
محمدرضا منصوریان	فرنگیس شوقی شفق آریا	محمد جباری

اعضای کمیته اجرایی

(به ترتیب حروف الفبا)

زهره قربانیان	کفایت حسینی	مریم اجاقیان
معصومه کاظمی	علیرضا حیدر طالب آبادی	امیراحمد اخوان
ابراهیم کلانتر مهرجردی	مونا خواهشی	رضا استیری
نوشین کهن	مرضیه دشتی رحمت آبادی	مجید اسلامی فمی
نرگس لیلازپور	ویدا رشمئی	امیرحسین اکبرزاده
محسن محبی	محرابعلی روحانی	امید اصغری
امیر محمدی	فاطمه رهنمازاده	سعید امیری
علیرضا مزدکی	علی سرابی آسیابری	حسین آتش فراز
ناهید معماریان فرد	مولود ستوده	پروانه بازرگان
فرشید منجمی	محمد شریف	الهام بوشهری
مریم میلاد	علیرضا شریفی اعلم	پارسا پناهی
محمدرضا منصوریان	فرنگیس شوقی شفق آریا	داود پوررعدی
عظیم میرزازاده	ربابه شمع صبحی	رضا پور سمایی
افسانه نوایی لوسانی	محمدتقی شهبازی	ترانه تهمتئی
رجبعلی نوروزی	محمد عباسی	فاطمه جهانسییر کاجانی
روح الله هاشمی	نواز عمادی	میمنه جعفری
زهرا یوسفی	معصومه فرج الهی	معصومه چهارزی
	منصوره فرهنگ	حسین حدادنیا
	علیرضا قربان خانلو	فخرالسادات حسینی





پیام وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

بسم الله الرحمن الرحيم

بدون شک سلامت یکی از مهم‌ترین ارکان توسعه و پیشرفت هر جامعه است؛ چرا که شرط لازم کارآیی سرمایه انسانی است. طرح تحول نظام سلامت با هدف افزایش کیفیت خدمات اثربخش سلامت برای تک تک افراد جامعه با حمایت همه جانبه دولت تدبیر و امید توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به اجرا در آمد. از آنجا که حفظ و توسعه این دستاورد منوط به وجود نیروی انسانی ماهر توانمند و متعهد در بخش سلامت است و با توجه به این که تربیت چنین نیرویی در تمام حوزه‌های سلامت از جمله خدمات بهداشتی، درمانی، پژوهشی، مدیریت و رهبری آموزش به طور مستقیم برعهده معاونت آموزشی وزارت و دانشگاه‌های علوم پزشکی است، استمرار و تحول نوآوری آموزش ضرورتی انکارناشدنی یافته است. آموزش علوم پزشکی در طی چهار دهه در جمهوری اسلامی ایران توسعه کمی قابل توجهی داشته است به طوری که کمبود ارائه کنندگان خدمات سلامت در سطح کشور را رفع کرده است. در عین حال ارتقای کیفیت دانش آموختگان و برنامه‌های علوم پزشکی همچنان هدفی است که تا رسیدن به قله‌های مطلوب آن و افزایش کارآیی و اثربخشی آموزش پزشکی به تلاش، همدلی و هم‌افزایی همه دست‌اندرکاران این حوزه نیاز دارد.

معاونت آموزشی با توجه به این چالش‌ها تحول در آموزش پزشکی را با تدوین برنامه‌های همه جانبه و با مشارکت همه ظرفیت‌های دانشگاه‌ها در همه حیطه‌های آموزش پزشکی به پیش می‌برد. مضمون تحول و نوآوری که امسال نیز محور اصلی همایش سالانه آموزش علوم پزشکی انتخاب شده است نشان‌دهنده پیگیری و استمرار خردمندانه این برنامه از طریق ایجاد زمینه برای مشارکت و هم‌اندیشی و هم‌افزایی همه صاحب‌نظران، اساتید، مدیران و دانشجویان است.

امیدوارم از این فرصت مغتنم برای تبادل تجارب و راه‌حل‌های نوآورانه چالش‌های آموزشی پیش رو استفاده بهینه گردد. از کلیه دست‌اندرکاران برگزاری بیستمین همایش کشوری آموزش علوم پزشکی، دوازدهمین جشنواره آموزشی شهید مطهری و اولین جشنواره دانشجویی ایده‌های نوآورانه سپاسگزاری می‌کنم و برای همه شما شرکت‌کنندگان در این رویداد علمی بزرگ آرزوی توفیق و سربلندی دارم.

سعید نمکی

وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی



پیام معاون محترم آموزشی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

بسم الله الرحمن الرحيم

از شروع برنامه تحول نظام آموزش عالی سلامت که در قالب بسته های تحول و نوآوری در آموزش علوم پزشکی تدوین و سرلوحه اقدامات توسعه‌ای معاونت آموزشی و دانشگاه‌های علوم پزشکی در سراسر کشور قرار گرفته است حدود ۵ سال می‌گذرد. در این مدت در دانشگاه‌ها با شناسایی ظرفیت‌ها و توانایی‌های بالقوه برای تحقق، مرحله استقرار بسته‌ها در سطح کشور با بسیج توان آکادمیک در تولید و انتشار مبانی نظری و تدوین راهکارهای عملی برای رسیدن به اهداف بسته‌ها به قوت انجام یافته است. ساز و کار مدیریت فعالیت‌های مرتبط و پایش نتایج با تجربه گرانسنگ این دوره، توسعه و بهبود یافته است. اکنون انتظار است با تکیه بر حمایت‌های همه جانبه‌ای که مجموعه وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی از این برنامه به عمل می‌آورد و با ظرفیت‌هایی که از همکاری دانشگاه‌ها در کلان مناطق شکل گرفته است، دستاوردهای این طرح به اشتراک گذاشته شود و شبکه‌سازی و همکاری نزدیک حول مأموریت‌های مشترک در میان دانشگاه‌های کشور شکل بگیرد.

همایش کشوری آموزش علوم پزشکی جایگاه و مجال مناسب در اختیار صاحب‌نظران و علاقه‌مندان قرار می‌دهد تا امکان هم‌اندیشی، تبادل تجارب، شناسایی مشکلات مشترک، هم‌افزایی تلاش‌ها برای یافتن راه‌حل‌ها و حل این مشکلات فراهم گردد. از طرفی با توجه به استقبال شرکت‌کنندگان منطقه‌ای و بین‌المللی امید است این همایش به محلی برای رایزنی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بدل گردد که می‌تواند به کسب مرجعیت علمی در منطقه و جهان کمک شایانی نماید.

امیدوارم سیزدهمین جشنواره کشوری شهید مطهری و دومین جشنواره دانشجویی ایده‌های نوآورانه، بستر مناسبی را برای عرضه، ارزیابی و ارج نهادن به تلاش‌های اعضای محترم هیأت علمی و دانشجویان عزیزی باشد که دل در گروه ارتقای کیفیت آموزش علوم پزشکی در میهن عزیزمان دارند.

از تلاش همه همکاران و دست‌اندرکاران در دبیرخانه همایش تشکر و قدردانی می‌نمایم.

دکتر باقر لاریجانی

معاون آموزشی و رئیس بیستمین همایش

فهرست خلاصه مقالات

- کیفیت خدمات آموزشی دانشگاه علوم پزشکی زاهدان: دیدگاه اساتید، دانشجویان و کارکنان ۲۲
- تبیین تسهیل‌کننده‌های انتقال دانش نظری به حوزه بالین: یک مطالعه کیفی ۲۴
- میان‌رشتگی: تعریفی بر اساس تحلیل مفهوم ۲۵
- ارزیابی دانشجویان از خدمات‌رسانی کتابخانه و دسترسی به منابع کتابخانه‌ای و اطلاع‌رسانی آن ۲۶
- کاربرد شبیه‌سازی جسد با فناوری واقعیت مجازی در آموزش آناتومی ۲۸
- تأثیر الگوی آموزشی شبیه‌سازی با رویکرد هنر بر نگرش فلوهای انکولوژی در زمینه مهارت ارتباطی ۲۹
- شکاف بین انتظارات و کیفیت خدمات آموزشی از دیدگاه دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی بوشهر ۳۱
- تمایز بین انواع صلاحیت ۳۲
- اثر آموزش مدیریت استرس مبتنی بر شیوه شناختی - رفتاری بر استرس ادراک شده، اضطراب امتحان و سبک‌های مقابله‌ای در دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی کاشان ۳۴
- بررسی تأثیر آموزش مبتنی بر سلامت معنوی بر درک مراقبت معنوی دانشجویان مامایی ۳۶
- تأثیر برنامه مداخله مبتنی بر آموزش قاطعیت بر عزت‌نفس و ارتباطات بین فردی دانشجویان پرستاری ۳۷
- بررسی میزان آگاهی دانشجویان از وظایف استاد مشاور تحصیلی در دانشگاه علوم پزشکی جهرم ۳۹
- بررسی میزان آگاهی اعضای هیأت‌علمی دانشگاه علوم پزشکی جهرم از وظایف استاد مشاور تحصیلی ۴۰
- حمایت مربی در محیط‌های آموزش بالینی از دیدگاه دانشجویان مامایی ۴۱
- بررسی میزان آگاهی اساتید مشاور از قوانین و مقررات آموزشی و وضعیت عملکرد آنها در دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد ۴۲
- راز حفظ منتورها در برنامه‌های منتورینگ و نقش شخصیت آنها در این ماندگاری ۴۳
- رابطه سیستم‌های پشتیبانی از یادگیرنده با عملکرد تحصیلی و سازگاری دانشگاهی دانشجویان داروسازی دانشگاه علوم پزشکی زنجان ۴۵
- عوامل موثر در خودکارآمدی حرفه‌ای دانشجویان پرستار یک پژوهش کیفی ۴۷
- ارزیابی عملکرد اساتید راهنما در دانشکده پزشکی شیراز توسط دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شیراز ۴۸
- ارزیابی سطح استرس شغلی فراگیران بالینی دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی البرز ۴۹
- بررسی نیازهای علمی، فرهنگی و اجتماعی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ۵۱
- نقش اساتید راهنما از دیدگاه دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، از انتظارات تا عملکرد ۵۳
- کشف استرس و دلایل آن در دستیاران تخصصی پزشکی در دانشگاه علوم پزشکی تهران: یک مطالعه کیفی ۵۴
- طراحی، اجر و ارزشیابی آموزشی در راستای مدیریت مصرف منابع و مبتنی بر هزینه‌کرد هوشمند ۵۶



- طراحی معیارهای پذیرش دانشجویان کاردانی فوریت‌های پزشکی ۵۸
- تعیین موانع و تسهیل‌گرهای مفهوم دانش‌بژوهی آموزشی در دانشگاه‌های علوم پزشکی ایران ۶۰
- تدوین الگوی بالندگی اعضاء هیأت‌علمی بر اساس برنامه تحول و نوآوری آموزش علوم پزشکی: یک مطالعه کیفی ۶۱
- نیازسنجی برنامه درسی پزشکی عمومی بر اساس دیدگاه پزشکان عمومی کاشان در خصوص علائم و نشانه‌های بیماری‌های شایع و مهم در سال ۱۳۹۶ ۶۳
- بررسی دیدگاه خبرگان نظام آموزش عالی کشور در مورد وضعیت موجود نظام جذب اعضای هیأت‌علمی و سیاست‌های مرتبط با آن در دانشگاه‌های علوم پزشکی ایران: یک مطالعه کیفی ۶۴
- مقایسه دیدگاه‌های اساتید کلان منطقه کشوری ۵ درمورد چالش‌ها و مولفه‌های آموزش بین حرفه‌ای در علوم پزشکی ۶۶
- رویکردی جامع بر سیاست‌ها و عوامل موثر بر نگهداشت اعضای هیأت‌علمی: مرور نقادانه ۶۸
- شاخص‌های کیفیت آموزشی جلسات ژورنال کلاپ از منظر دستیاران ۷۰
- آموزش‌دهندگان مناسب برای دوره بالینی پزشکی عمومی چه کسانی هستند؟ بررسی نظر ذینفعان با استفاده از رویکرد دلفی تعدیل شده ۷۱
- طراحی، اجرا و ارزشیابی برنامه منتورشیپ پژوهشی دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشکده علوم تغذیه و رژیم ناسی دانشگاه علوم پزشکی تهران ۷۳
- بررسی عوامل موثر بر رضایت شغلی در اعضاء هیأت‌علمی دانشگاه علوم پزشکی نیشابور، ۱۳۹۷ ۷۴
- مقایسه دیدگاه‌های اساتید کلان منطقه کشوری ۵ درمورد چالش‌ها و مولفه‌های آموزش بین حرفه‌ای بر اساس روش دلفی ... ۷۵
- توانمندسازی مربیان طرحی جدید ۷۷
- شناسایی و اولویت‌بندی موانع و راهکارهای پیاده‌سازی موفق طرح تحول و نوآوری در آموزش پزشکی در دانشگاه علوم پزشکی بقیه ا... (عج) ۷۸
- بررسی تأثیر برنامه منتورشیپ دانشجویان سال آخر دانشکده توانبخشی دانشگاه علوم پزشکی تبریز بر سطح آگاهی دانشجویان از شرایط پس از فارغ التحصیلی در سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۹۷ ۸۰
- تبیین درک صاحب‌نظران و مدیران ارشد آموزش علوم پزشکی دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور درباره سند برنامه تحول و نوآوری در آموزش پزشکی ۸۱
- اولویت‌های انتخاب رشته تخصصی دانشجویان سال آخر پزشکی در دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز ۸۳
- طراحی - اجرا و ارزشیابی گیم آموزشی از طریق جدول کلمات متقاطع در زمینه بیماری‌های روانی جهت آموزش و یادگیری گروه های علوم پزشکی ۸۵
- طراحی، اجرا و ارزشیابی دوره کوتاه مدت مهارتی نرم‌افزارهای یادگیری الکترونیکی با رویکرد توسعه آموزش مجازی ۸۶
- طراحی، اجرا و ارزشیابی محتوای آموزشی چندرسانه‌ای مهارت ارتباط موثر برای دانشجویان پرستاری ۸۸
- اثربخشی یادگیری ترکیبی حوزه آموزش پزشکی: تبیین ابعاد و مولفه‌ها بر اساس تجارب ذینفعان ۹۰



- آموزش چارچوب تصمیم گیری اوتاوا با استفاده از شبیه ساز بیمار مجازی بر مهارت‌های تصمیم‌گیری بالینی دانشجویان پرستاری
۹۲.....
- سنجش میزان آمادگی اعضای هیأت‌علمی و دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اردبیل در زمینه اجرای آموزش مجازی ۹۵
ارزیابی محیط آموزشی دستیاران براساس پرسشنامه D-RECT در دانشگاه علوم پزشکی شیراز: گامی در جهت اعتبار بخشی
گروه‌های آموزشی در سال ۹۳-۹۴..... ۹۶
تبیین تجارب دانشجویان دندانپزشکی در مورد فرآیند ارزشیابی اساتید: یک مطالعه کیفی..... ۹۷
تبیین چالش‌های دوره مدیریت عالی بهداشت عمومی (MPH) از دیدگاه پزشکان خانواده دانش‌آموخته این دوره: یک مطالعه
کیفی..... ۹۹
بهبود سیستم ارزشیابی استاد در دانشگاه علوم پزشکی اصفهان: یک مطالعه اقدام پژوهی..... ۱۰۱
تجربه دانشجویان علوم پزشکی از آزمون: یک مطالعه پدیدارشناسی..... ۱۰۳
فراارزشیابی برنامه دوره دکترای تخصصی رشته آموزش پزشکی..... ۱۰۴
شناسایی محورها و شاخص‌های ارزیابی کارنامه آموزشی اعضاء هیأت‌علمی متناسب با اهداف سازمانی در دانشگاه علوم پزشکی
بقیه ا، (عج)..... ۱۰۶
بررسی میزان اهمیت معیارهای ارزشیابی اعضای هیأت‌علمی از دیدگاه دانشجویان دانشکده پیراپزشکی ساری دانشگاه علوم
پزشکی مازندران با استفاده از تحلیل آنتروپی..... ۱۰۷
نشانه‌های ظرفیت‌سازی حاصل از دوره توانمندسازی اعضای هیأت‌علمی..... ۱۰۹
ارزیابی جامع کیفیت آموزش بالینی در دانشگاه علوم پزشکی مازندران از منظر فراگیرن: فاز اول..... ۱۱۱
بررسی الگوی آزمون‌های اعطای گواهینامه طبابت مستقل در کشورهای منتخب جهان و ارائه راهکارهای مناسب آزمون گواهینامه
طبابت برای پزشکان عمومی در ایران..... ۱۱۲
بررسی روند آزمون صلاحیت بالینی دانشگاه علوم پزشکی مازندران..... ۱۱۴
تأثیر آزمون‌های آسکی مجازی بر دانش‌افزایی و مهارت‌آموزی دستیاران ۱۱۶
بررسی تاثیر آموزش بالینی دانشجویان پرستاری به شیوه کاوشگری بر مهارت بکارگیری فرآیند پرستاری ۱۱۸
تبیین درک و دیدگاه دانشجویان پزشکی شرکت‌کننده در مداخله آموزشی تماس زودرس با بیمار در برنامه پزشکی عمومی
دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی..... ۱۱۹
نگرش اساتید و فراگیران نسبت به برگزاری کنفرانس ترخیص برای آموزش بالینی ثبت خلاصه پرونده ۱۲۰
تمایز یافتگی ارمغان آموزش به روش دستیار همتای برنامه‌ریزی شده: آنالیز محتوای کیفی تجارب دانشجویان پرستاری در بخش
مراقبت ویژه ۱۲۱
سبک‌های یادگیری اساتید علوم پزشکی..... ۱۲۳
طراحی، اجرا و ارزشیابی جلسات تلفیق علوم پایه و بالین در دوره کارآموزی داخلی، دانشگاه علوم پزشکی تهران..... ۱۲۵



- بررسی تأثیر اجرای عملیاتی آموزش تریاژ پیش بیمارستانی START به روش شبیه‌سازی شده بر میزان یادگیری دانشجویان
فوریت پزشکی ۱۲۷
- فرآیند اجتماعی‌سازی دانشجویان پرستاری و مامایی در امور خیریه توسط یادگیری حین خدمت ۱۲۸
- تبیین دیدگاه دانشجویان از روش تدریس به شیوه ترکیبی (حضوری-آنلاین)، یک مطالعه کیفی ۱۳۰
- روان‌سنجی و بومی‌سازی ابزار سنجش محیط آموزشی اتاق عمل (STEEM) برای تکنولوژیست‌های جراحی در ایران ۱۳۱
- آموزش کارورزان بر مبنای افزایش مهارت گوش دادن در بررسی و تنظیم سمعک ۱۳۳
- اثر بخشی آموزش تفکر انتقادی بر میزان تحمل و سلامت روانشناختی و عزت‌نفس دانشجویان رشته‌ی دندانپزشکی شهرستان
رفسنجان ۱۳۴
- بررسی رابطه ساختاری (تدوین مدل) تفکر انتقادی براساس سبک‌های یادگیری و نقش میانجی فراشناخت ۱۳۶
- کار تیمی و یادگیری مشارکتی، تحولی در آموزش بالینی مبتنی بر شایستگی: تبیین تجارب خبرگان تیم درمانی، اساتید و
دانشجویان بالینی ۱۳۷
- بررسی تأثیر اجرای برنامه روانشناختی لوتانز بر هویت حرفه‌ای دانشجویان پرستاری ۱۳۸
- تأثیر سناریونویسی بر بهبود استدلال بالینی دانشجویان پرستاری ۱۴۰
- بررسی تأثیر بکارگیری دانشجویان عرصه در تیم آموزش بالینی (طرح منتورشیپ) بر استرس بالینی دانشجویان اتاق عمل ترم
۴ بیمارستان ولی عصر (عج) بیرجند ۱۴۱
- موضوعات بالقوه یادگیری در پرستاری از دیدگاه دانشجویان ۱۴۲
- شیوه نوین اجرای درس دندانپزشکی اجتماعی عملی ۳ با هدف ارتقاء مدیریت ضایعات دهان (کار در عرصه) ۱۴۴
- مقایسه روش یادگیری کوانتومی با روش متداول (تلفیقی) بر انگیزه یادگیری و یادسپاری دانشجویان کارشناس پرستاری
در آموزش درس سی‌سی‌یو دانشکده پرستاری مشهد ۱۴۵
- طراحی، اجرا و ارزشیابی کنفرانس‌های بالینی ارتقاء تفکر تأملی مبتنی بر بازاندیشی گروهی در دانشجویان پرستاری ۱۴۷
- یادگیری مبتنی بر تیم با الگوبرداری از رویکرد دلفی: شیوه‌ی نوین در فرآیند یاددهی-یادگیری فعال ۱۴۸
- رشد کرامت انسانی از طریق برنامه درسی پنهان: تبیین تجارب اساتید و دانشجویان پرستاری ۱۵۰
- نقش یادگیری مشارکتی در برابر روش استاد محور در تقویت مهارت ارتباطی دانشجویان رشته آموزش پزشکی دانشگاه علوم
پزشکی شیراز ۱۵۱
- تبیین فرآیند ارتقاء یادگیری مهارت‌های بالینی مبتنی بر شبیه‌سازی مجازی -عملی در دانشجویان کارشناسی اتاق عمل دانشگاه
علوم پزشکی کردستان در سال ۱۳۹۵: یک تحقیق عملکردی ۱۵۳
- ارتقا آموزش کارآموزان بخش جراحی با استفاده از روش تدریس مبتنی بر مورد و کلاس وارونه در دانشگاه علوم پزشکی اصفهان
..... ۱۵۵
- ویژگی‌های استاد مؤثر در کارآموزی علوم پزشکی: یک مطالعه کیفی ۱۵۵



- اساتید دانشگاه در رشته‌های مختلف معلمی را چگونه فرامی‌گیرند؟ تحلیلی کیفی بر دیدگاه خبرگان آموزش عالی ۱۵۶
- بازآرایی آموزش درس اخلاق از طریق شبیه سازی موارد اخلاقی و کیس‌های بالینی با استراتژی دانشجو محور: یک مطالعه کیفی با رویکرد پدیدارشناسی از تجربیات دو دوره ارائه درس ۱۵۸
- تأثیر کلاس درس وارونه بر یادگیری معنادار دانشجویان پرستاری ۱۵۹
- تجارب دانشجویان مامایی از تدریس درس بیماری‌های زنان و ناباروری به شیوه همتای شریک ۱۶۱
- تبیین دیدگاه دانشجویان اینترن، استاجر و دستیار در خصوص اجرای برنامه آموزشی نسخه نویسی و تداخلات دارویی براساس مدل طراحی آموزشی ADDIE و طرح انگیزشی کلر ۱۶۴
- ارزیابی طرح درس‌های گروه‌های آموزشی بر مبنای حیطه‌های یادگیری بلوم در دانشگاه علوم پزشکی فسا ۱۶۶
- ارزیابی مقایسه‌ای برنامه جدید دروس دندانپزشکی با برنامه درسی قدیم از دیدگاه هیأت‌علمی دانشگاه‌های کشور و دانش‌آموختگان ۱۶۷
- نقد و مقایسه کوریکولوم آموزشی مقطع کارشناسی ارشد پرستاری در ایران و هندوستان ۱۶۸
- ارزیابی کیفیت درونی برنامه درسی رشته‌های علوم بهداشتی با تأکید بر آموزش کارآفرینی ۱۷۰
- مقایسه برنامه آموزشی کارشناسی ارشد کودکان ایران و دانشگاه تورنتو کانادا: یک مطالعه تطبیقی ۱۷۲
- تدوین چارچوب ساختاری و محتوایی دوره آموزشی توانمندسازی سواد اطلاعاتی دانشجویان علوم پزشکی: آشنایی گام به گام دانشجو با انجام یک تکلیف پژوهشی مرور متون در حوزه علوم پزشکی ۱۷۳
- طراحی، اجرا و ارزشیابی دوره آموزشی تراپیوتیک فارماکولوژی برای کارآموزان دوره پزشکی عمومی در گروه آموزشی داخلی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تهران ۱۷۸
- بررسی میزان تمایل به ادامه تحصیل در خارج از افغانستان و عوامل مرتبط با آن در دانشجویان افغانستانی دانشگاه‌های منتخب افغانستان در سال تحصیلی ۹۸-۹۷ ۱۸۱
- چالش‌های اجرای برنامه درسی دندانپزشکی عمومی از دیدگاه دانشجویان: یک مطالعه کیفی ۱۸۲
- یادگیری موضوعات اجتماعی در بین دانشجویان پزشکی (چه چیز؟ کجا؟ چگونه؟) یک مطالعه کیفی در کوریکولوم پنهان ۱۸۳
- تبیین دیدگاه اساتید و دانشجویان دکترای پرستاری در مورد ضرورت وجود دکترای پرستاری بالینی (DNP) در نظام آموزشی ایران ۱۸۵
- تحلیل مفهوم توانمندی یادگیری و ارتقا مبتنی بر عمل به روش واکر و آوانت ۱۸۷
- بررسی تأثیر برنامه آموزشی مبتنی بر رویکرد یادگیری فعال بر رشد توانمندی‌های تدریس دانشجویان تحصیلات تکمیلی: حرکت به سمت آموزش پاسخگو ۱۸۸
- تدوین چارچوب توانمندی‌های دوره دکترای تخصصی آموزش پزشکی: رویکرد مبتنی بر توانمندی ۱۹۰
- سنجش سطح مهارت‌های فراشناختی و خودکارآمدی تحصیلی دانشجویان پسر و دختر دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد در سال ۱۳۹۶ ۱۹۳
- بررسی تفکر انتقادی در بین دانشجویان دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی قزوین ۱۹۵



- بررسی نظرات پزشکان عمومی شاغل در مراکز بهداشتی درمانی دانشگاه علوم پزشکی قزوین در مورد جامعه‌نگر بودن برنامه آموزشی..... ۱۹۶
- بررسی ارتباط بین گرایش تفکر انتقادی و پیشرفت تحصیلی دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند ۱۹۸
- ارزیابی سطح همدلی دانشجویان پزشکی عمومی با بیماران و ارتباط آن با نوع تخصص مورد علاقه ۱۹۹
- اعتلای رفتار حرفه‌ای: تبیین تجربیات دانشجویان از دریافت بازخورد بیماران بر پیامدهای یادگیری آنان ۲۰۱
- ارزیابی مهارت تفکر منطقی دانشجویان پرستاری در عرصه دانشگاه علوم پزشکی البرز ۲۰۲
- نقش مشاور همتا در کاهش افت تحصیلی دانشجویان پزشکی ۲۰۳
- بررسی ابعاد فرسودگی تحصیلی در بین دانشجویان داروسازی و پزشکی پردیس دانشگاه علوم پزشکی مازندران، رامسر ۲۰۵
- رابطه سازگاری اجتماعی و خودکارآمدی با میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی در دانشجویان داروسازی دانشگاه علوم پزشکی مازندران ۲۰۶
- رابطه‌ی بین کیفیت زندگی با افسردگی، استرس و اضطراب در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی زابل ۲۰۸
- بررسی میزان رضایت‌مندی دانشجویان استعداد درخشان از عملکرد واحد استعداد درخشان دانشگاه علوم پزشکی مازندران در سال ۱۳۹۷ ۲۱۲
- بررسی پدیدار شناسانه عوامل مؤثر بر افت تحصیلی دانشجویان پزشکی در مقطع علوم پایه ۲۱۳
- بررسی اثربخشی برنامه مداخله مبتنی بر عادات بهداشتی بر خودمراقبتی و خودکارآمدی دانشجویان ۲۱۵
- تبیین ابعاد و مفهوم معنویت در آموزش علوم پزشکی: یک مطالعه کیفی ۲۱۶
- بهینه‌کاوی عمومی در محیط آموزش پزشکی با استفاده از "پرسش‌نامه دریم" ۲۱۷
- بررسی سیاست‌های ارتقای اعضای هیأت علمی: مرور نقادانه ۲۱۹
- تحلیلی بر اقدام پژوهی توسعه آموزش مجازی مبتنی بر مدل SWOT در دانشگاه‌های کلان منطقه ۵ ۲۲۱
- نقش دانشگاه پژوهی در دانشگاه‌های علوم پزشکی: مطالعه مروری سیستماتیک ۲۲۳
- تبیین استراتژی‌های پیشگیری و مدیریت رفتارهای چالش برانگیز در دانشجویان پزشکی: تحقیق مبتنی بر طراحی ۲۲۴
- بررسی رابطه هوش اجتماعی با اثربخشی مدیریت کلاس در بین اعضای هیأت علمی ۲۲۶
- طراحی، اجرا و ارزشیابی فرایند استاد مشاور آموزشی و دستیار تدریس در راستای احیای آموزش آبخاری ۲۲۹
- طراحی، پیاده‌سازی و ارزشیابی فرایند هم‌اندیشی و اشتراک‌گذاری تجارب فردی (هاتف) گامی در جهت توانمندسازی اعضای هیأت علمی ۲۳۳
- شناسایی و تدوین حیطه‌های مرجعیت علمی دانشگاه علوم پزشکی دزفول و دستاوردهای جانبی آن ۲۳۵
- بررسی مؤلفه‌های ساختار سازمانی مبتنی بر روابط تعاملی برون‌گرا در دانشگاه‌های علوم پزشکی کلان منطقه ۹ آمایشی با رویکرد کارآفرینی ۲۳۶
- چالش‌های آموزش تخصصی بالینی از دیدگاه دستیاران دانشکده پزشکی گرگان سال ۱۳۹۷ ۲۳۸



- بررسی تأثیر ثبت گزارش خطا با استفاده از **error board reporting** توسط دانشجویان اتاق عمل: با رویکرد ارتقای هوش اخلاقی ۲۴۰
- انتظارات اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های علوم پزشکی کلان منطقه یک کشور از بسته‌های تحول و نوآوری در علوم پزشکی در زمینه توسعه و توانمندسازی آن‌ها..... ۲۴۱
- بررسی اثر **gamification** در درس بیوشیمی دانشجویان رشته پرستاری ترم ۱ دانشکده علوم پزشکی تربت جام ۲۴۳
- طراحی نرم‌افزار آموزشی داروهای پیش‌بیمارستانی برای دوره فوریت‌های پزشکی ۲۴۴
- بررسی اثربخشی بسته تکالیف مجازی از طریق سامانه نوید در انگیزه و یادگیری دانشجویان دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی البرز ۲۴۸
- درک اساتید و دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ارومیه از مزایا و معایب پیاده‌سازی آموزش مجازی: یک تحقیق کیفی ۲۴۹
- طراحی و اجرای نظام جامع ارزشیابی کیفیت عملکرد آموزشی اعضای هیأت علمی دانشکده توانبخشی دانشگاه علوم پزشکی تهران ۲۵۰
- بررسی تأثیر مدل دمی‌نگ بر اعتباربخشی آموزشی مراکز آموزشی درمانی دانشگاه علوم پزشکی مازندران ۲۵۲
- چالش‌های برنامه درسی اجرا شده براساس برنامه درسی ملی پزشکی عمومی: در راستای محور دوم بسته آموزش پاسخ‌گو و عدالت‌محور ۲۵۴
- مقایسه تأثیر آموزش و ارزشیابی بالینی به دو روش متداول و کارپوشه بر صلاحیت بالینی دانشجویان پرستاری ۲۵۷
- ارزیابی کیفیت آزمون‌های صلاحیت بالینی (OSCE) دانشجویان دوره پزشکی عمومی سال‌های ۹۵-۹۶ ۲۵۹
- انتظارات و تجربیات دانشجویان و دانش‌آموختگان از ارزشیابی اساتید در زمینه هدایت پایان‌نامه ۲۶۱
- طراحی تست **script concordance** در دستیاران قلب و عروق و مقایسه آن با تست‌های چهارجوابی معمول درون‌بخشی ۲۶۲
- طراحی، اجرا و ارزشیابی آزمون الکترونیکی آناتومی عملی و مقایسه‌ی آن با آزمون جسد، جهت ارزیابی دانشجویان پزشکی در گروه آموزشی علوم تشریحی، دانشگاه علوم پزشکی لرستان ۲۶۴
- بررسی جایگاه ارزشیابی اهداف آموزشی حیطه نگرش در ارزشیابی‌های پایان دوره دانشجویان علوم پزشکی و بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان ۲۶۶
- بررسی فراوانی ترتیب گزینه‌های صحیح آزمون‌های چندگزینه‌ای و ارتباط آن با ضریب تمایز و سختی نمونه سؤالات دانشگاه علوم پزشکی کاشان در سال تحصیلی ۹۳-۹۴ ۲۶۷
- طراحی، اجرا و ارزشیابی سیستم جامع پایش و ارزشیابی فعالیت‌های کارورزان ۲۶۹
- تعیین الگوی افت تحصیلی دانشجویان دوره کارشناسی دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی کاشان ۲۷۲
- تأثیر ارائه بازخورد کتبی و شفاهی در آموزش بالینی بر خودارزیابی دانشجویان مامایی ۲۷۶
- رابطه تجربه کیفیت دوره آموزشی با جهت‌گیری مذهبی و پیشرفت تحصیلی دانشجویان در دروس معارف دانشگاه علوم پزشکی زنجان ۲۷۹
- کنفرانس تریخیص: شیوه‌ی مؤثر آموزش ثبت خلاصه پرونده در برنامه‌ی آموزش دستکاری ۲۸۰



- ۲۸۲ ارزیابی تأثیر اجرای روش یادگیری مبتنی بر گروه (TBL) بر یادگیری درس دیابت در دانشجویان پرستاری
- مقایسه تأثیر آموزش از طریق فیلم آموزشی و نمایش توسط مدرس بر میزان یادگیری روش‌های عملی اصول و فنون دانشجویان پرستاری ۲۸۳
- ۲۸۴ تبیین دیدگاه اعضاء هیأت علمی در ارتباط با وضعیت آموزش مهارت‌های ارتباطی به دانشجویان پرستاری
- درک دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی تهران از موانع، تسهیل‌کننده‌ها و پیامدهای ارتقای خلاقیت در برنامه آموزشی: یک مطالعه کیفی ۲۸۶
- تأثیر آموزش روش جیگسا (پازل) بر پیشرفت تحصیلی دانشجویان پرستاری ۲۸۸
- بررسی تأثیر تدریس به شیوه یادگیری ترکیبی (حضوری-آنلاین) بر میزان یادگیری و تعامل دانشجویان ناپیوسته اتاق عمل دانشگاه علوم پزشکی البرز ۲۹۰
- یادگیری مبتنی بر تیم در واحد فیزیوپاتولوژی (۲)، گامی نو در جهت ارتقاء اثربخشی آموزشی و غلبه بر اضطراب امتحان دانشجویان کارشناسی مامایی اراک ۳۲۹
- اثربخشی یادگیری مشارکتی جیگ ساو بر خودتنظیمی و انگیزش تحصیلی دانشجویان پرستاری ۳۳۱
- ۳۶۳ The effect of portfolio on nursing students learning and satisfaction from clinical evaluation
- ۳۶۵ The effect of teaching the Emergency Operations Plan (EOP) by game-based learning technique
- To Develop an Applied Model of Scholarship of Teaching and Learning for Iranian Universities of Medical Sciences ۳۶۷
۳۶۸. Enhancing Attitude toward Neuroscience by Designing, Implementing and Evaluating a Course
- ۳۶۸ Improving medical students' communicational skills through implementing 'Jigsaw-based'
- ۳۷۱ The Use of Virtual Reality in Undergraduate Physiotherapy Education
- What is medicine and what is a doctor? Medical students' perceptions and expectations of their academic and professional career ۳۷۳
- ۳۷۴ Workshops Quality Evaluation and Path Revision: A Mixed Method Design
- The effect of the seven stages response plan of CPR on non-technical skills in nursing and anesthesia students ۳۷۶
- ۳۷۸ A Survey on the Quality Assurance of Pharmacy Education in Iran: A Cross-Sectional Study
- ۳۷۹ Role Modeling in Clinical Educators
- ۳۸۱ Developing a set of national standards for undergraduate medical education in Iran
- ۲۸۲ Posters
- بررسی تأثیر آموزش به دستیاران تخصصی رادیولوژی و گوش گلو بینی در شناسایی المان‌های قاعده جمجمه در کات‌های آگزبال سی تی اسکن و معرفی و ارزیابی یک لندمارک جدید برای افتراق کانال عصب بینایی از شکاف بینایی فوقانی ۳۸۳



- ۳۸۵..... The effect of problem solving training on decision making skill in nursing students
- ۳۸۶..... Perceptions of the University lecturers on the students' evaluation of teaching
- ۳۸۶.....A study in Faculty of allied medical sciences, Iran University of medical sciences, Tehran
- ۳۸۸..... The readiness of postgraduate health sciences students for interprofessional education
- ۳۸۹..... Mapping specialty interests in Iranian medical students A National Survey
- Undergraduate third-year medical student training in Evidence based medicine: Improving attitude
- ۳۹۰.....
- ۳۹۱.....Entry routes into nursing Motivators and suppressors of nurses retention in clinical settings
- Assessing validity and reliability of students' individual performance measuring scale in small
- ۳۹۳..... group tutorials in nursing research lesson in Khoy University of medical sciences
- ۳۹۴.....Moral sensitivity investigation among nursing students
- ۳۹۶.....The 21st century medical education and complexity science dermatosemiotics approach
- Comparison of students' perceptions about the educational environment in integrated learning and
- ۳۹۹.....conventional learning at the Kerbala Medical College Iraq



سخنرانی های کوتاه

کیفیت خدمات آموزشی دانشگاه علوم پزشکی زاهدان: دیدگاه اساتید، دانشجویان و کارکنان

الهه رضایی

مقدمه: ارزیابی کیفیت خدمات آموزشی از طریق تعیین شکاف بین وضعیت موجود و مطلوب و در پی آن اتخاذ استراتژی‌هایی برای رفع یا کاهش شکاف، اولین گام اساسی در تدوین برنامه‌های ارتقای کیفیت، محسوب می‌شود. این مطالعه، با هدف ارزیابی کیفیت خدمات آموزشی از دید اساتید، دانشجویان و کارکنان در دانشگاه علوم پزشکی زاهدان انجام شد.

هدف کلی: ارزیابی کیفیت خدمات آموزشی دانشگاه علوم پزشکی زاهدان از طرق مثلث‌سازی

اهداف اختصاصی:

- تعیین تفاوت نمره نظرات افراد نمونه (اساتید، پرسنل و دانشجویان در مورد ادراک کیفیت خدمات به تفکیک جنسیت و تحصیلات آنها).
- تعیین تفاوت نمره نظرات افراد نمونه (اساتید، پرسنل و دانشجویان) در مورد انتظار از کیفیت خدمات به تفکیک جنسیت و تحصیلات آنها.
- تعیین وضعیت موجود کیفیت خدمات آموزشی از نظر کارکنان، اساتید و دانشجویان دانشگاه.
- تعیین وضعیت مطلوب کیفیت خدمات آموزشی از نظر کارکنان، اساتید و دانشجویان دانشگاه.
- تعیین تفاوت بین وضعیت موجود و مطلوب خدمات آموزشی از نظر کارکنان، اساتید و دانشجویان دانشگاه.
- تعیین تفاوت بین وضعیت موجود و مطلوب خدمات آموزشی از نظر خبرگان دانشگاه.

روش: این پژوهش ترکیبی بوده و در میان دانشجویان، اساتید و کارکنان دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، در سال ۱۳۹۵ انجام شد. ۱۷۰ استاد، ۳۵۰ دانشجو و ۹۲ نفر از کارکنان با استفاده از جدول مورگان بعنوان نمونه انتخاب شدند. گردآوری داده‌ها به کمک پرسشنامه پایا و روا صورت گرفت. پرسشنامه، شکاف کیفیت را در پنج بعد خدمت اندازه‌گیری می‌نمود. داده‌ها با نرم افزار SPSS تجزیه و تحلیل شد.

نتایج: اکثریت افراد نمونه قائل به وجود شکاف منفی کیفیت بودند. از دید دانشجویان و کارکنان بیشترین شکاف مربوط به بعد اعتماد (-۰,۸۴، -۰,۴۷) و از دید اساتید بیشترین شکاف مربوط به بعد ملموس (-۰,۹۳) بود. کمترین میانگین شکاف مربوط به بعد تضمین در هر سه گروه اساتید، دانشجویان و کارکنان (-۰,۳۵، -۰,۶۱، -۰,۱۶) بود. تفاوت معناداری در کیفیت ادراکی و کیفیت مورد انتظار اساتید و دانشجویان و کارکنان برحسب جنس، تحصیلات و نیز مرتبه علمی اساتید مشاهده نشد. شکاف ادراک شده در دانشجویان، بیشتر بود و باید به انتظارات بالاتر دانشجویان که مشتریان اصلی آموزش هستند، توجه بیشتری معطوف شود. وجود شکاف در ابعاد پژوهش بیانگر عدم برآورده کردن انتظارات دانشجویان است، اعتماد دانشجویان در زمینه اثربخشی و مفید بودن



خدمات ارائه شده و برقراری ارتباط مناسب با دانشجویان مناسب نبود.

هدف: باتوجه به وجود شکاف بین وضعیت موجود و مطلوب پیشنهاد می شود، برنامه ریزی برای آموزش شیوه های نوین آموزش به مدرسان، اختصاص دادن وقت استاد به دانشجو، انعطاف پذیری اساتید در مواجهه با دانشجو خاص، ارائه مطالب درسی بصورت قابل درک، برگزاری کارگاه های آموزش نحوه خدمت و ارتباط با دانشجویان و برقراری ارتباط با آنان، کارگاه هایی در جهت افزایش مهارت های فنی کارکنان و نیز کارگاه هایی برای اعضای هیأت علمی به منظور بکارگیری بیش از پیش روش های نوین آموزشی برگزار شود. نظام پیشنهادات مؤثری بکارگرفته شود، اطلاع رسانی به موقع و کافی در زمینه فعالیت های انجام یافته برای بهبود کیفیت خدمات آموزشی و سایر اقدامات صورت گیرد و در نهایت برای بهبود وضعیت ظاهری فضاها و امکانات آموزشی منابع بیشتری تخصیص یابد.

کلمات کلیدی: شکاف کیفیت، خدمات آموزشی، ارزیابی کیفیت خدمات

جدول ۱. میانگین وضعیت مطلوب، موجود و شکاف کیفیت خدمات آموزشی در ۳ گروه اساتید، کارکنان و دانشجویان

شکاف	وضعیت موجود	وضعیت مطلوب	گروه ها
-۰.۷۲	۳.۴۹	۴.۲۱	دانشجویان
-۰.۶۰	۳.۵۹	۴.۱۹	اساتید
-۰.۳۰	۳.۷۷	۴.۰۷	کارکنان آموزشی

جدول ۲. میانگین انتظارات و ادراکات و شکاف در هریک از ابعاد کیفیت خدمات آموزشی در ۳ گروه بررسی شده

ابعاد	دانشجویان			اساتید			کارکنان آموزش		
	انتظارات	ادراکات	شکاف	انتظارات	ادراکات	شکاف	انتظارات	ادراکات	شکاف
ملموس	۴.۲۸±۰.۵۵	۳.۶۲±۰.۸۶	-۰.۶۵	۴.۲۶±۰.۵۱	۳.۴۲±۰.۸۲	-۰.۹۲	۴.۱۴±۰.۵۴	۳.۶۸±۰.۸۴	-۰.۴۶
اعتماد	۴.۲۴±۰.۵۸	۳.۴۰±۱.۰۲	-۰.۸۴	۴.۲۲±۰.۵۴	۳.۴۲±۰.۸۷	-۰.۸	۴.۰۲±۰.۵۲	۳.۵۵±۰.۹۲	-۰.۴۷
پاسخگویی	۴.۲۱±۰.۵۷	۳.۵۲±۰.۹۲	-۰.۶۸	۴.۲۰±۰.۴۷	۳.۷۹±۰.۶۸	-۰.۴۱	۴.۱۲±۰.۵۰	۳.۸۹±۰.۶۸	-۰.۲۳
تضمین	۴.۲۰±۰.۵۲	۳.۵۹±۰.۹۱	-۰.۶۱	۴.۱۶±۰.۴۹	۳.۸۱±۰.۶۲	-۰.۳۵	۴.۱۱±۰.۵۶	۳.۹۵±۰.۶۹	-۰.۱۶
همدلی	۴.۱۶±۰.۵۸	۳.۲۶±۱.۰۲	-۰.۸	۴.۰۲±۰.۶۱	۳.۴۶±۰.۸۲	-۰.۵۷	۳.۹۴±۰.۵۰	۳.۷۱±۰.۷۳	-۰.۲۳



تبیین تسهیل‌کننده‌های انتقال دانش نظری به حوزه بالین: یک مطالعه کیفی

مینا هاشمی پرست

مقدمه: اگرچه آموزش مهارت کار در بالین فرصتی برای تبدیل دانش آموخته شده در کلاس درس به مهارت‌های ذهنی، روانی و حرکتی در جهت ارائه خدمات سلامت و مراقبت از بیماران است، اما در سال‌های اخیر، خلأ بین تئوری و عمل باعث ایجاد مشکلاتی در ارائه مراقبت‌های سلامت به بیماران شده، بطوریکه توانمندی دانش‌آموختگان علوم پزشکی در ارائه خدمات را با انتقاداتی مواجه ساخته است. شاهد این مدعا، تعداد زیاد فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم پزشکی است که با وجود داشتن پایه نظری قوی، فاقد مهارت و توانمندی عملی کافی در عرصه می‌باشند. لذا این مطالعه با هدف تبیین تسهیل‌کننده‌های انتقال دانش نظری به حوزه بالین در دانشجویان مقطع کارشناسی رشته پرستاری انجام شده است.

هدف: این مطالعه با هدف تبیین تسهیل‌کننده‌های انتقال دانش نظری به حوزه بالین در دانشجویان مقطع کارشناسی رشته پرستاری انجام شده است.

روش: در پژوهش حاضر که یک مطالعه کیفی با رویکرد تحلیل محتوای قراردادی است، ۹ دانشجوی پرستاری در مقطع کارشناسی، ۳ نفر از اعضای هیأت‌علمی آموزشی و بالینی و نیز ۳ نفر از کارکنان بیمارستانهای وابسته به دانشکده علوم پزشکی مراغه به‌عنوان افراد غنی از اطلاعات دعوت به شرکت در مطالعه شدند. برای انتخاب مشارکت‌کنندگان از روش نمونه‌گیری هدفمند با در نظر گرفتن حداکثر تنوع استفاده شد. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته انفرادی گردآوری و بطور همزمان تحلیل شد. مدیریت تحلیل داده‌های متنی به کمک نرم افزار MAXQDA نسخه ۱۰ انجام شد.

نتایج: بر اساس تحلیل داده‌ها، ۴ طبقه اصلی شامل «محیط حرفه‌ای حمایت‌گر»، «اعتماد به توانمندی بالینی فراگیر»، «ارتقاء فرصت‌های یادگیری-یاددهی در بالین، برنامه‌ریزی مناسب در ارائه دروس نظری و عملی» به‌عنوان تسهیل‌کننده‌های انتقال دانش نظری در حوزه بالین حاصل شد.

بحث: وجود فضای حمایتی و روابط مثبت محیط کاری یکی از تسهیل‌کننده‌های انتقال دانش نظری به حوزه بالین می‌باشد. براین اساس به نظر می‌رسد حمایت شدن از سوی مربی و کارکنان بخش، پیش‌نیاز ایجاد انگیزه برای تلاش در بکارگیری آموخته‌های خود در ارائه مراقبت خوب و با کیفیت است. موضوع مهم دیگری که از منظر مشارکت‌کنندگان نقش مهمی در رفع شکاف تئوری و عمل ایفا می‌کند، اعتماد به توانمندی‌های بالینی است. اعتماد یک جزء اساسی است که استقلال درک شده توسط فراگیران را افزایش داده و بطور مثبت بر عملکرد بالینی آنان تأثیر می‌گذارد. از سوی دیگر، ایجاد فرصتی برای تجربه مستقیم مهارت‌های بالینی فراگیران، بکارگیری مربیان دارای تجربه بالینی کافی برای انتقال به فراگیران، استفاده از مثال‌های کاربردی در کلاس درس نظری، استفاده از محیط‌های



شبیه‌سازی شده به‌عنوان محیط‌های ایمن که فراگیر بدون آسیب رساندن به بیمار قادر به تمرین طیف وسیعی از مهارت‌های بالینی است از دیگر تسهیل‌کننده‌های انتقال دانش نظری آموخته شده در کلاس درس در حوزه بالین می‌باشند که تحت عنوان ارتقاء فرصت‌های یادگیری-یاددهی در بالین از آن یاد شده‌است. برنامه‌ریزی مناسب در ارائه دروس نظری و عملی که شامل رعایت فاصله زمانی مناسب بین کلاس‌های درس نظری و واحدهای عملی و کارآموزی می‌باشد نیز از دیگر تسهیل‌کننده‌های انتقال دانش نظری به حوزه بالین است.

کلمات کلیدی: انتقال دانش نظری، آموزش بالینی، دانشجویان پرستاری، مطالعه، کیفی

میان رشتگی: تعریفی بر اساس تحلیل مفهوم

مریم حاجی احمدی

مقدمه: این مطالعه، به تبیین مفهوم میان رشتگی و تعیین ویژگی‌های تعریفی مفهوم می‌پردازد و ارائه‌دهنده تعریف تحلیلی مفهوم میان رشتگی می‌باشد.

هدف کلی: تحلیل مفهوم میان رشتگی

هدف اختصاصی:

۱. تبیین مفهوم میان رشتگی

۲. تحلیل مفهوم میان رشتگی و تعیین ویژگی‌های آن

۳. ارائه مدل تعریف تحلیلی میان رشتگی

روش: در این مطالعه، از روش تحلیل مفهوم هشت گام واکر و آوانت استفاده شده است. این روش یک رویکرد سیستماتیک است که اغلب برای تحلیل مفاهیم نسبتاً جدید استفاده می‌شود به منظور کسب و استخراج کاربردهای مفهوم میان رشتگی و ویژگی‌های معرف آن با استفاده از کلمات کلیدی و جستجو در پایگاه داده انجام شده است.

نتایج: در نهایت، مفاهیم کاربردی در پنج دامنه که شامل «ماهیت»، «ادغام»، «متد»، «هدف» و «سطوح» میان رشتگی است مشخص کردیم، که ساختار تعریفی ما را بصورت: (میان رشتگی ماهیتی [....] است که با ادغام [....] از طریق (متد) [....] در سطوح [....] با هدف [....]) را شکل خواهد داد.

تعریف تحلیلی میان رشتگی: میان رشتگی رویکردی است به منظور ایجاد درک جامع تر برای رویارویی با یک سؤال یا یک مشکل پیچیده و گسترده در دنیای واقعی که از طریق ادغام معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، دانش، نظریه، رویه، تکنیک و مفاهیم رشته‌های مختلف از طریق شناخت متقابل، تعامل، همکاری، گفت‌وگو مشترک و تحلیل چند جانبه



وجود می‌آید. میان رشتگی از نظر میزان ادغام و کلی‌گرایی در یک سلسله مراتب چند، میان و فرارشتگی قرار می‌گیرد.

نتایج: براساس مدل واکر و اوانت به درک جامع و روشن مفهوم میان رشتگی پرداخته شد. تعاریف مفهوم‌سازی‌های قبلی از میان رشتگی علیرغم این که توجه به ادغام رشته‌های مختلف داشته ولی، به محتوای ادغام و به روش انجام ادغام توجه‌ای نداشته است.

درک ما از این تحلیل بر این اساس است که، مفهوم میان رشتگی دارای دو بعد ادغامی هم در محتوا و هم در روش‌های مختلف است. این دو بعد کاملاً به یکدیگر وابسته بوده و موجب ترکیب و سنتز ادراکات جامع برای حل مسئله پیچیده و چند جانبه در دنیای واقعی می‌گردد.

بحث: بر اساس استفاده از رویکرد چندین رشته و میزان تعامل و ارتباط برقرار شده میان آنها می‌تواند شکل‌های متفاوتی به خود بگیرد.

مفهوم میان رشتگی بر روی طیفی از صرف کنار هم قرار گرفتن رشته‌ها تا زدودن کامل مرز بین رشته‌ها قرار دارد. این مطالعه با دستیابی به مفهومی ساده و روشن موجب رفع اختلاف بین دیدگاه‌های مختلف در این حوزه شده و به ما در طراحی مدل نظری و عملی کمک خواهد کرد.

کلمات کلیدی: تعریف، تحلیل مفهوم، میان رشتگی، روش واکر و اوانت

ارزیابی دانشجویان از خدمات‌رسانی کتابخانه و دسترسی به منابع کتابخانه‌ای و اطلاع‌رسانی آن

فاطمه رنگرزجادی، اکبرعلی اصغرزاده، حمیدرضا سیدی آرانی، معصومه کوچکی نصرآبادی، سمیه صادقی، زهرا عصاریان، زینب ظهیری هاشمی

مقدمه: انبوه اطلاعات و انتشارات تولید شده نیازمند ایجاد رویکرد دسترسی سریع و آسان به آن با ایجاد شبکه‌های اطلاع‌رسانی می‌باشد. ضرورت دارد تا کتابخانه‌های دانشگاهی به سمت حضور قدرتمند در ارائه خدمات و ایجاد و استفاده از این شبکه‌ها حرکت نمایند تا خدمات و منابع اطلاعاتی لازم را به خصوص برای دانشجویان فراهم سازند. این مطالعه با هدف بررسی میزان رضایت مراجعه‌کنندگان از خدمات کتابخانه دانشکده پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی کاشان انجام شد.

هدف:

- تعیین وضعیت فیزیکی کتابخانه از دیدگاه دانشجویان تحت مطالعه
- تعیین وضعیت پاسخگویی کارکنان کتابخانه از دیدگاه دانشجویان تحت مطالعه



▪ تعیین وضعیت ارائه خدمات تخصصی از دیدگاه دانشجویان تحت مطالعه

▪ تعیین وضعیت دسترسی به منابع اطلاع رسانی از دیدگاه دانشجویان تحت مطالعه

روش: پژوهشی از نوع کاربردی با روش توصیفی مقطعی انجام شد. جامعه پژوهش کلیه (۱۸۶ نفر) دانشجوی دانشکده پیراپزشکی کاشان دانشگاه علوم پزشکی کاشان در نیمسال اول ۱۳۹۷ بودند. داده‌ها با پرسشنامه پژوهشگر ساخته شامل اطلاعات دموگرافیک و سؤالات مبتنی بر اهداف در ۴ حیطة: ۱- وضعیت فیزیکی ۲- پاسخگوئی کارکنان ۳- ارائه خدمات تخصصی ۴- دسترسی به منابع اطلاع رسانی جمع‌آوری شد. پرسشنامه با مقیاس لیکرت ۵- گزینه‌ای با گزینه‌های کاملاً راضی، راضی، نسبتاً راضی، ناراضی و کاملاً ناراضی از نمره ۱ تا ۵ طراحی شد. پرسشنامه روایی صوری و محتوی داشت و پایایی پرسشنامه از روش دو نیمه کردن بدست آمد ($\alpha=0.87$). پرسشنامه به صورت حضوری به جامعه پژوهش داده شد تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم افزار SPSS16 و Excel انجام شد.

نتایج: ۳۵ درصد از دانشجویان از وضعیت فیزیکی کتابخانه درصد از دسترسی به منابع اطلاع رسانی اعلام رضایت نمودند. ۳۶٫۹ درصد از ارائه خدمات تخصصی و ۴۱٫۲ رضایت داشتند، ۳۶ درصد از پاسخگویی کارکنان،

وضعیت	خدمات کتابخانه	کاملاً راضی	راضی	نسبتاً راضی	ناراضی	کاملاً ناراضی
فیزیکی	سالن مطالعه	۱۲,۵۲۱	۳۵,۱۵۹	۳۳,۹۵۷	۱۰,۱۱۷	۸,۳۱۴
	ساعت کار کتابخانه	۲۳,۳۴۰	۳۶,۶۲	۲۳,۳۴۰	۹,۹۱۷	۷,۶۱۳
پاسخگویی کارکنان	برخورد پرسنل کتابخانه	۱۸,۷۳۲	۳۹,۲۶۷	۲۶,۳۴۵	۶,۴۱۱	۹,۴۱۶
	پاسخگو بودن به سؤالات و کمک به حل مشکلات	۲۱,۲۳۶	۳۲,۹۵۶	۲۸,۸۴۹	۱۷,۱۰	۷,۱۱۲
ارائه خدمات تخصصی	خدمات امانات کتابخانه	۱۸,۶۳۲	۷۴,۴۳	۲۸,۵۴۹	۵,۸۱۰	۴,۱۷
	تعداد و تنوع کتب آموزشی	۱۶,۹۲۹	۳۹,۵۶۸	۲۶,۷۴۶	۱۱,۶۲۰	۵,۲۹
منابع اطلاع رسانی	دسترسی به منابع الکترونیک (پایگاه‌های اطلاعات پزشکی، ژورنال‌های تخصصی و غیره)	۱۴,۹۲۵	۳۶,۹۶۲	۳۰,۴۵۱	۱۰,۷۱۸	۷,۱۱۲

بحث: دانشجویان از خدمات کتابخانه راضی بودند. برای ارتقای کیفیت خدمات کتابخانه و رضایت کامل دانشجویان توجه به وضعیت سالن مطالعه، تعداد و تنوع کتب آموزشی و دسترسی بهتر به منابع الکترونیکی توصیه می‌گردد.
کلمات کلیدی: ارزیابی، دانشجویان، کتابخانه، دسترسی به منابع کتابخانه‌ای، اطلاع‌رسانی

کاربرد شبیه‌سازی جسد با فناوری واقعیت مجازی در آموزش آناتومی

سجاد سلیمی، میترا بختیاری، امیررضا محمدنژاد، دیاکو مرادی، سید امیر کریمی، نفیسه رضایی، حانیه رضایی شافع،
فائزه نجفی، نگین نورایی

مقدمه: آناتومی برای قرن‌هاست سنگ بنای آموزش پزشکی بوده است. آموزش این درس باید به گونه‌ای باشد که سبب فهم بهتر آن و برقراری ارتباط بین مطالب آموخته شده و کاربرد آن در دوره بالینی دانشجویان شود. روش‌های گوناگونی برای آموزش آناتومی وجود دارد با این حال تدریس مبتنی بر جسد، مدت‌هاست که هسته آموزش آناتومی است. در اکثر کشورهای جهان به دلایلی همچون آگاهی اندک مردم از اهدای جسد، مسائل دینی و فرهنگی، برای کلاس‌های آموزش تشریح به اجساد بی هویت وابسته هستند. همچنین در سال‌های اخیر افزایش تعداد دانشجویان سبب کاهش و یا حذف آموزش مبتنی بر جسد شده است. بر اساس گزارش اتحادیه دفاع پزشکی (Medical Defence union) در سال ۱۹۹۸ در بریتانیا حدود ۳۲٪ از اشتباهات، ناشی از عدم کفایت در آموزش آناتومی بوده است.

اهداف: یکی از شیوه‌های نوین آموزش آناتومی، استفاده از تکنولوژی واقعیت مجازی (Virtual Reality) است. در VR، کاربر در یک محیط مجازی سه بعدی (three-Dimensional) که به صورت همزمان توسط سیستم پردازش می‌شود، قرار می‌گیرد و می‌تواند با تصاویر مجازی تعامل (Interaction) داشته باشد. در پژوهش‌های مختلفی بر تأثیر مثبت VR بر آموزش آناتومی و نیز افزایش درک سه بعدی دانشجویان نسبت به مباحث آناتومی تأکید شده است. اما تمامی نرم‌افزارهای آناتومی مبتنی بر VR که تا به حال تولید شده‌اند مبتنی بر تصاویر مولاژگونه و شماتیک هستند و بطور جدی بر شبیه‌سازی جسد تمرکز نشده است. با توجه به اهمیت علم آناتومی در رشته‌های مرتبط با بالین به ویژه جراحی و نظر به این که مهمترین ابزار یادگیری عملی آناتومی، جسد است. در مطالعه حاضر تلاش می‌شود با شبیه‌سازی بخش ساعد جسد تأثیر آن بر بهبود دانش عملی آناتومی دانشجویان بررسی شود.

روش: ابتدا با تکنیک فیلمبرداری کروماکی، از عناصر ساعد فیلمبرداری و با موشن کپچر، تغییر موقعیت ساختارهای ساعد شبیه‌سازی می‌شود. برای موشن کپچر، تعداد مشخصی سنسور به ساختار مورد نظر متصل می‌شود. اما مهمترین بخش کار که بیشترین زمان و هزینه را به خود اختصاص می‌دهد، شبیه‌سازی فیزیک رفتاری و نحوه پاسخ‌دهی



تصاویر به تعامل است. بخش بعدی، متریال دهی و پوشش‌سازی است، به طوری که کاربر بتواند عناصر مختلف را با توجه به تفاوت‌های بافتی، از یک دیگر تشخیص دهد. در مرحله بعد، باید نحوه تعامل کاربر با تصاویر که با فیزیک رفتاری مرتبط است، شبیه‌سازی شود. برای مراحل شبیه‌سازی، از مئثرگرافیکی آنریل انجین ۴ (Unreal Engine)، نرم‌افزارهای برنامه‌نویسی سی پلاس پلاس (C++) و جاوا و همچنین ۳D Max و UVLayout استفاده می‌شود. همچنین برای افزایش دقت کار، از تصاویر شماتیک نیز استفاده می‌شود.

بحث: سپس برای نرم‌افزار، رابط کاربری طراحی می‌شود. همچنین برای نصب و اجرای نرم‌افزار به سیستم سخت‌افزاری، برای نمایش تصاویر به عینک واقعیت مجازی HTC Vive و برای تعامل با تصاویر به دستکش و Dextr Robotics Manus VR نیاز است.

با توجه به تأثیر نرم‌افزار شبیه ساز جسد در تسهیل آموزش، می‌توان یک جسد کامل را شبیه‌سازی و در آموزش استفاده کرد. دانشجویانی که از نرم افزار استفاده کردند، بر امکانات بیشتر آن مانند برش دادن عناصر در مقایسه با جسد واقعی تأکید داشتند.

نتایج: محدودیت‌های تشریح جسد مانند هزینه‌های تهیه و تخریب آن با گذشت زمان، نبود امکان برش عناصر در حین آموزش و محدودیت‌های دسترسی دانشجویان دارد با نرم‌افزار برطرف می‌شود. با توجه به قابلیت تحت شبکه (LAN) عینک‌های واقعیت مجازی، می‌توان از این نرم‌افزار در کلاس‌های تئوری آناتومی نیز استفاده کرد. نرم‌افزار، نمونه مشابه‌ای ندارد به همین دلیل نیاز به سرمایه‌گذاری بیشتر الزامی است. همچنین هزینه خرید تجهیزات لازم و اصرار برخی اساتید بر آموزش صرفاً با جسد، از موانع اجرای طرح در دانشگاه‌ها است.

کلمات کلیدی: آناتومی، آموزش، واقعیت مجازی

تأثیر الگوی آموزشی شبیه‌سازی با رویکرد هنر بر نگرش فلوهای انکولوژی در زمینه مهارت ارتباطی

افسانه یخ فروش‌ها، ماندانا شیرازی، امیرحسین امامی

مقدمه: باتوجه به اهمیت آموزش مهارت ارتباطی در ارائه‌دهندگان خدمات سلامت و همچنین تأکید سازمان‌های بین‌المللی و ملی به آموزش و ارزیابی این مهارت در پزشکی، بسیاری از دانشکده‌های پزشکی تشویق به گنجاندن دوره آموزشی مهارت ارتباطی در کوریکولوم آموزشی خود شدند. طبق برخی شواهد، نگرش از فاکتورهای شایع و قابل توجه می‌باشد که بر یادگیری در پروسه‌ی آموزش مهارت ارتباطی تأثیر بسزایی داشته است. چنانچه در دانشگاه پزشکی کالگری Calgary با وجود برگزاری دوره‌های طولی آموزشی در زمینه‌ی مهارت ارتباطی و در دوره قبل از مواجهات بالینی، میزان نگرش دانشجویان به مهارت ارتباطی در مرحله ورود به بالین افت پیدا کرد. زیرا برخی



دانشجویان معتقدند که یادگیری مهارت ارتباطی موضوع آکادمیک نیست و به همین دلیل تمایل و انگیزه‌ای برای ارتقاء آن ندارند و وجود چنین نگرش منفی به یادگیری مهارت ارتباطی، سبب عدم درک اهمیت یادگیری آن در فراگیران شده و در نتیجه فراگیران به فکر ارتقاء این مهارت در خود نبوده و این مهارت را نیز در عملکرد خود نشان نمی‌دهند. نگرش مثبت نسبت به آموزش مهارت‌های ارتباطی می‌تواند پیش‌بینی‌کننده‌ی تأثیر آن بر رفتار ارتباطی فرد باشد با توجه به لزوم تأکید به جنبه عاطفی و نگرش فراگیران در تدریس دوره‌های مهارت ارتباطی و کاربرد استراتژی‌های آموزشی مؤثر جهت تقویت بعد نگرشی این مهارت، مطالعه فوق با هدف تأثیر الگوی آموزشی شبیه‌سازی با رویکرد هنر بر نگرش فلوهای انکولوژی در زمینه مهارت ارتباطی در بیمارستان امام خمینی دانشگاه علوم پزشکی تهران انجام شده است.

اهداف: مطالعه فوق با هدف تأثیر الگوی آموزشی شبیه‌سازی با رویکرد هنر بر نگرش فلوهای انکولوژی در زمینه مهارت ارتباطی در بیمارستان امام خمینی دانشگاه علوم پزشکی تهران انجام شده است.

روش: این پژوهش یک مطالعه نیمه‌تجربی بود که جامعه مورد بررسی را کلیه فلوهای انکولوژی بیمارستان امام خمینی (۱۹ نفر) دانشگاه علوم پزشکی تهران تشکیل می‌داد. نگرش فلوهای انکولوژی قبل و بعد از اجرای کارگاه آموزشی (مشمول بر استفاده از هنر پیشه به‌عنوان بیمارنا و همچنین کاربرد انواع متدهای هنر)، ارزیابی شد. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه سنجش نگرش به مهارت ارتباطی یا **Communication Skills Attitude Scale** مشتمل بر ۲۵ سؤال که نگرش فلوهای انکولوژی در زمینه مهارت ارتباطی در ۴ حیطه شامل اهمیت در زمینه پزشکی، دلیل تراشی، یادگیری، اعتماد به نفس بالا مورد سنجش قرار می‌داد. ویژگی‌های سایکومتریک ابزار سنجش نگرش، در مطالعات قبلی بررسی شده بود. جهت تحلیل داده‌ها از آزمون تی زوجی و از نرم‌افزار SPSS استفاده شد.

نتایج: نتایج آزمون تی زوج نشان داد که آموزش با استفاده از الگوی شبیه‌سازی ادغام یافته با استراتژی‌های هنر بر ۴ حیطه نگرش فلوهای انکولوژی در رابطه با مهارت ارتباطی (اهمیت در زمینه پزشکی، دلیل تراشی، یادگیری، اعتماد به نفس بالا) تأثیر آماری معناداری داشته است ($P=0.002$ و $P=0.001$ و $P=0.002$ و $P=0.001$). بدین معنی که آموزش سبب ارتقاء نگرش مثبت به مهارت ارتباطی در فلوهای انکولوژی شده است.

بحث: نتایج مطالعه حاضر نشان داد که استفاده از روش‌های شبیه‌سازی ادغام یافته با روش‌های هنری می‌تواند سبب ایجاد نگرش مثبت به مهارت ارتباطی در فلوهای انکولوژی گردد. دلیل این امر می‌تواند ناشی از استفاده از روش‌های تجربی و روش‌های آموزش مبتنی بر مسئله و همچنین روش آموزشی خودمحور و استفاده از استراتژی‌های هنر در مطالعه فوق باشد زیرا مطابق شواهد، بین نگرش مثبت به مهارت ارتباطی خبر بد در دانشجویان و استفاده از روش‌های آموزشی خودمحور و مبتنی بر مسئله در مقایسه با روش‌های دیداکتیک و سخنرانی ارتباط بیشتری نشان داده شده است.

کلمات کلیدی: شبیه‌سازی، هنر، مهارت ارتباطی، نگرش

شکاف بین انتظارات و کیفیت خدمات آموزشی از دیدگاه دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی بوشهر

کامران میرزایی، سعید کشمیری، ثریا زحمت کش

مقدمه

کیفیت خدمات بیانگر میزان انطباق خدمات ارائه شده با انتظارات مشتری است و درک و اندازه‌گیری انتظارات مشتریان به‌عنوان یک جزء ضروری، می‌تواند به منظور ارتقای کیفیت سازمان ارائه دهنده خدمات مورد استفاده قرار گیرد. ارزیابی کیفیت خدمات آموزشی یکی از ارکان اساسی در تدوین برنامه‌های موفقیت دانشگاه‌ها بوده و به میزان قابل توجهی به سطح رضایت دانشجویان، به‌عنوان مشتریان بیرونی این فرآیند، از این خدمات بستگی دارد.

اهداف: این مطالعه با هدف شناسایی شکاف موجود بین انتظارات و کیفیت خدمات آموزشی ارائه شده از دیدگاه دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی بوشهر در سال ۱۳۹۷ انجام شد.

روش: در این پژوهش توصیفی-تحلیلی، دیدگاه ۷۵۲ دانشجوی شاغل به تحصیل دانشگاه علوم پزشکی بوشهر که به صورت تصادفی طبقه‌ای انتخاب شده بودند، از کیفیت خدمات آموزشی ارائه شده و انتظارات آنها در پنج بعد ابعاد فیزیکی و ملموس (۴ گویه)، قابلیت اطمینان (۷ گویه)، پاسخگویی (۵ گویه)، همدلی (۶ گویه) و تضمین (۵ گویه) با استفاده از مدل سرکوال در قالب پرسشنامه ۲۸ سؤالی استاندارد و در قالب مقیاس ۵ امتیازی لیکرت (کاملاً موافق = ۵، موافق = ۴، نظری ندارم = ۳، مخالف = ۲، کاملاً مخالف = ۱) بصورت خود ایفا مورد ارزیابی قرار گرفت.

نتایج: ۴۸٫۱٪ دانشجویان مذکر و ۵۱٫۹٪ آنان مؤنث بودند. میانگین سن دانشجویان (۲۱٫۸۲ ± ۲٫۸۷) سال و بیشترین فراوانی معدل بین ۱۶-۱۴ (۶۰٪) بود. در تمامی ابعاد پنج‌گانه کیفیت خدمات آموزشی (ابعاد فیزیکی و ملموس، قابلیت اطمینان، پاسخگویی، همدلی و تضمین) بین میانگین واقعیات موجود ارائه خدمات و سطح انتظارات دانشجویان فاصله قابل توجهی مشاهده شد ($P < ۰,۰۰۱$). بیشترین شکاف در بعد پاسخگویی (۰٫۷۴-) و کمترین فاصله در بعد تضمین (۰٫۵۲-) مشاهده شد. اختلاف بین میانگین انتظارات و کیفیت خدمات ارائه شده در ابعاد تضمین، همدلی و ابعاد فیزیکی و ملموس برحسب دانشکده و ابعاد تضمین، همدلی رشته تحصیلی دانشجویان تفاوت معنی‌داری نشان داد ($P < ۰,۰۰۱$)، لیکن ابعاد پنج‌گانه اختلافات بین دانشجویان پسر و دختر تفاوت معنی‌داری نشان نداد ($P > ۰,۰۵$).

جدول ۱: میانگین واقعیات کیفیت خدمات آموزشی و انتظارات دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی بوشهر

ابعاد	واقعیات	انتظارات	اختلاف	P Value
-------	---------	----------	--------	---------



	میانگین (انحراف معیار)	میانگین (انحراف معیار)	
قابلیت اطمینان	۰,۵۳ (۰,۰۰۱)	۴,۳۲ (۰,۶۹)	۳,۷۹ (۰,۷۲)
پاسخگویی	۰,۷۴ (۰,۰۰۱)	۴,۲۱ (۰,۷۱)	۳,۴۷ (۰,۹۴)
تضمین	۰۰,۵۲ (۰,۰۰۱)	۴,۲۱ (۰,۷۳)	۳,۶۹ (۰۰,۸۵)
همدلی	۰۰,۷۰ (۰,۰۰۱)	۴,۲۶ (۰,۶۷)	۳,۵۶ (۰,۹۴)
ابعاد فیزیکی و ملموس	۰,۶۴۶ (۰,۰۰۱)	۴,۱۶ (۰,۷۹)	۳,۵۲ (۱,۰۲)

بحث: در همه ابعاد سطح انتظارات دانشجویان فراتر از کیفیت خدمات آموزشی ارائه شده بود که این مسئله نیاز به برنامه‌ریزی با هدف ارتقا کیفیت خدمات مبتنی بر انتظارات دانشجویان را ضروری می‌نماید. برگزاری دوره‌هایی برای آموزش کارکنان در زمینه شیوه‌های موثر ارائه خدمات آموزشی و برقراری ارتباط اثربخش با دانشجویان، توجه به امکانات و تجهیزات مورد نیاز سخت‌افزاری و نرم‌افزاری متناسب با نیاز رشته‌ها در دانشکده‌های مختلف، بهبود وضعیت پاسخگویی و بررسی مسایل و مشکلات دانشجویان از طریق تامین منابع و اختیار کافی کارکنان ارائه کننده خدمات آموزشی می‌تواند در کاهش شکاف موجود موثر باشد.

کلمات کلیدی: ارزیابی کیفیت، کیفیت خدمات، سروکوال، انتظارات، ادراکات

تمایز بین انواع صلاحیت

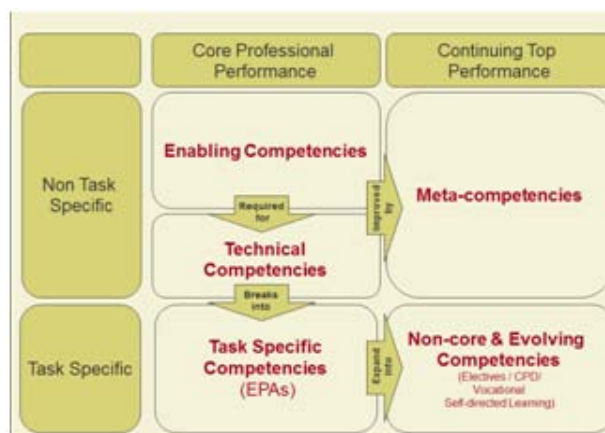
سمیه اکبری فارمد، شهرام یزدانی، آرزو فرج‌پور

مقدمه: برنامه درسی مبتنی بر صلاحیت یکی از موضوعاتی است که بر لبه دانشی آموزش پزشکی قرار داشته و مورد توجه انجمن‌ها و سازمان‌های آموزش پزشکی مطرح در سطح جهان می‌باشد، دانشگاه‌های مختلف سعی کرده‌اند که برنامه درسی خود را به این سمت پیش ببرند، اما در بررسی مفهوم صلاحیت، علیرغم اهمیت آن و کاربرد گسترده اخیر آن، شاهدیم که این مفهوم پیچیده است و شفاف نیست، تمایز و مرز مشخص مفهومی بین انواع صلاحیت در متون به چشم نمی‌خورد.

اهداف: این مطالعه سعی دارد تا تمایز بین انواع صلاحیت را شفاف نماید.

روش: این مطالعه بخشی از مطالعه تحلیل مفهوم صلاحیت به روش مک‌کنا (۱۹۹۷) می‌باشد که همزمان با شفاف‌سازی مفهوم صلاحیت و تعیین شاخص‌های تجربی آن، تمایز بین انواع صلاحیت را نیز مشخص نموده است.

نتایج: چارچوب مفهومی زیر نمایش بصری تمایز بین انواع صلاحیت را نشان می‌دهد.



بحث: در مطالعه مدل در بعد عمودی، صلاحیت‌ها بر اساس این که برای عملکرد اصلی حرفه‌ای مورد نیاز هستند یا برای عملکرد عالی مداوم به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

دسته اول یعنی صلاحیت‌هایی که برای عملکرد اصلی حرفه‌ای مورد نیاز هستند و شامل: صلاحیت‌های تواناساز، صلاحیت‌های فنی و صلاحیت‌های ویژه و وظیفه هستند که صلاحیت‌های تواناساز و فنی ویژه انجام وظیفه خاصی نیستند و معمولاً برای انجام وظایف مختلف یکسان هستند.

آن دسته از قابلیت‌ها که بین همه وظایف مشترک بوده و به‌عنوان پیش‌نیاز برای انجام انواع وظایف هستند صلاحیت‌های تواناساز هستند، مهارت‌های ارتباطی و توانایی انجام کار گروهی مثال‌هایی از این نوع صلاحیت‌ها هستند، به طوری که برای انجام وظایف اصلی حرفه‌ای ضروری بوده، به انجام وظیفه مشخصی نیز اختصاص ندارند. در این بین صلاحیت‌های فنی که نمونه آنها مواردی از قبیل تشخیص، درمان، ارجاع، پیگیری، پیشگیری، آموزش به بیمار می‌باشد که شکل کلی صلاحیت‌های ویژه و وظیفه هستند و این صلاحیت‌ها نیز اختصاص به انجام وظیفه مشخصی ندارند. این صلاحیت‌ها برای اینکه ویژه و وظیفه مشخصی باشند باید به صورت عینی و جزئی‌تر در آیند که حاصل این عمل صلاحیت‌های ویژه و وظیفه خواهند بود، صلاحیت‌هایی که مربوط به عملکرد حرفه‌ای اصلی و خاص انجام وظیفه مشخص می‌باشند، صلاحیت ویژه و وظیفه (مانند تشخیص بیماری X، درمان بیماری Y، ارجاع بیمار مبتلا به Z و ...) نامیده می‌شوند که یک وظیفه اساسی برای آن شغل بوده و قابل مشاهده و قابل اندازه‌گیری هستند و برای این که فرد بتواند با کمک این صلاحیت‌ها از عهده عملکرد حرفه‌ای اصلی برآید، داشتن صلاحیت‌های تواناساز یک ضرورت به شمار می‌رود. در واقع این صلاحیت‌ها از تقابل میان لیست وظایف و صلاحیت‌های فنی در ماتریکس وظایف صلاحیت‌های فنی حاصل می‌شوند. به‌عنوان مثال یکی از صلاحیت‌های فنی می‌تواند تشخیص باشد و یکی از وظایف هم اگر مراقبت از بیمار دیابتی باشد، صلاحیت ویژه و وظیفه حاصل از تقابل آنها تشخیص بیماری دیابت می‌باشد، این صلاحیت نسبت به صلاحیت تشخیص عینی‌تر و قابل مشاهده است.



دسته دوم صلاحیت‌ها در بعد عمودی آن دسته از صلاحیت‌هایی هستند که برای انجام عملکرد عالی مداوم ضروری هستند و شامل فراصلاحیت‌ها و صلاحیت فنی استنتاجی و غیر اصلی هستند. فراصلاحیت که پیش شرط انجام وظیفه نیستند اما برای انجام وظیفه تحت شرایط مختلف و کیفیت‌های بالا در طول زمان مورد نیاز هستند، نمونه این فرا صلاحیت‌ها عملکرد مبتنی بر الزامات سیستم، یادگیری و ارتقا مبتنی بر عمل است که ارتقای صلاحیت‌های فنی و تواناساز، منجر به توسعه این نوع صلاحیت‌ها می‌شود. و در نهایت آن دسته از صلاحیت‌هایی که مربوط به عملکرد عالی مداوم و خاص انجام وظیفه مشخص می‌باشند، صلاحیت فنی غیر اصلی و تکمیلی نامیده می‌شوند که نوع غیر اصلی به صورت دوره‌های اختیاری است و استنتاجی آن در آموزش مداوم و یادگیری خود محور شغلی دیده می‌شود. این نوع صلاحیت‌ها در حقیقت از بسط و توسعه صلاحیت‌های فنی حاصل می‌شوند نمونه آن درمان بیماری عفونی بر اساس راهنمای جدی می‌باشد

کلمات کلیدی: صلاحیت تواناساز، فراصلاحیت، صلاحیت فنی، صلاحیت ویژه وظیفه، صلاحیت فنی غیر اصلی و تکمیلی

اثر آموزش مدیریت استرس مبتنی بر شیوه شناختی - رفتاری بر استرس ادراک شده، اضطراب امتحان و سبک‌های مقابله‌ای در دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی کاشان

زهرا زنجانی، معصومه مقبلی‌هنزائی، کیامرث خضریان، عبدالله امیدی

مقدمه

همه دانشجویان مشکلات و عوامل استرس‌زا را تجربه می‌کنند و با کمک مکانیزم‌هایی با آنها مقابله می‌کنند. برخی از این مکانیزم‌ها (مسأله‌مدار) می‌تواند منجر به کاهش این استرس و مشکلات شود و برخی دیگر ممکن است اثر سوء داشته باشد و مشکلات فرد را افزایش دهد. از سوی دیگر اضطراب امتحان از جمله مسائل و مشکلات مهم تحصیلی دانشجویان است که بر میزان عملکرد دانشجویان در امتحانات و سایر حوزه‌های تحصیلی تأثیرات منفی دارد، این مسئله می‌تواند ناشی از سبک‌های مقابله‌ای ناکارآمد و میزان بالای سطح استرس ادراک شده در این افراد باشد. به نظر می‌رسد آموزش مدیریت استرس مبتنی بر درمان شناختی رفتاری به این افراد بتواند در بهبودی و کاهش سطح استرس آنها و در نهایت انتخاب شیوه‌ی درست مقابله با استرس و اضطراب کمک کننده باشد.

اهداف: پژوهش حاضر با هدف تعیین اثر آموزش مدیریت استرس به شیوه شناختی رفتاری بر اضطراب امتحان، استرس ادراک شده و سبک‌های مقابله با استرس دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی کاشان اجرا شد.



روش: پژوهش حاضر از نوع نیمه تجربی با گروه کنترل و پیش آزمون و پس آزمون بود. جامعه مورد پژوهش شامل کلیه دانشجویان رشته پزشکی در مقطع علوم پایه بودند. نمونه پژوهش ۴۶ (۲۲ پسر و ۲۴ دختر) دانشجوی بود که به صورت نمونه گیری در دسترس انتخاب و به صورت تصادفی در گروه کنترل (۲۳ نفر) و مداخله (۲۳ نفر) گمارده شدند. گروه کنترل هیچ گونه آموزش روانشناختی دریافت نکردند و گروه مداخله تحت ۴ جلسه ۲ ساعته آموزش مدیریت استرس قرار گرفتند. برای سنجش متغیرهای مورد مطالعه از پرسشنامه سبک‌های مقابله کارور و وایت، پرسشنامه استرس ادراک شده کوهن و پرسشنامه اضطراب امتحان چارلز استفاده شد. هر دو گروه در ابتدا و انتهای پژوهش به پرسشنامه‌ها پاسخ دادند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS-22 و روش‌های آماری t مستقل (جهت مقایسه گروه‌ها در مشخصات دموگرافیک و نمرات پیش آزمون) و تحلیل کوواریانس (با کنترل پیش آزمون جهت بررسی اثر مداخله) استفاده شد.

نتایج: $\chi^2=55/0$ نتایج نشان داد که دو گروه از نظر جنسیت ($p=34/0$ ، $\chi^2=14/0$)، وضعیت تأهل ($p=09/2$ ، $\chi^2=205/0$) و نمرات پیش آزمون تفاوت معناداری نداشتند ($p>$) نتایج تحلیل کوواریانس جهت بررسی اثر آموزش مدیریت استرس با کنترل نمرات پیش آزمون نشان داد که آموزش مدیریت استرس مبتنی بر درمان شناختی $F=02/0$ رفتاری موجب کاهش معنادار اضطراب امتحان ($p=86/5$ ، $F=02/0$) و استرس ادراک شده ($p=43/5$ ، F) در گروه مداخله نسبت به گروه کنترل شد، همچنین میانگین نمره سبک مقابله‌ای مسئله‌مدار در گروه مداخله نسبت به گروه کنترل به صورت معناداری $F=63/0$ ، $p<0.05$ افزایش یافت. اما در مقایسه سبک‌های مقابله‌ای هیجان‌مدار ($p=22/0$ ، $F=12/0$) و اجتناب‌مدار ($p=43/2$ ، F) تفاوت معناداری بین دو گروه مداخله و کنترل مشاهده نشد.

بحث: استرس، اضطراب امتحان و سبک‌های ناکارآمد مقابله با استرس در بین دانشجویان در طول تحصیل به وفور مشاهده می‌شود (۱ و ۴)، نتایج این پژوهش نشان داد که آموزش مدیریت استرس مبتنی بر شیوه شناختی رفتاری توانست به دانشجویان کمک کند تا از سبک مقابله‌ای موثرتری (سبک حل مسئله) برای مواجهه با استرس‌ها استفاده کنند، همچنین در کاهش استرس ادراک شده و اضطراب امتحان دانشجویان موثر بود. بنابراین با توجه به اثرات منفی استرس و اضطراب امتحان دانشجویان به مسئولین و تدوین‌گران حوزه آموزشی پیشنهاد می‌شود برای رفع این مشکلات برنامه‌ریزی مدون و دقیقی صورت دهند و با توجه به نتایج تحقیق حاضر با آموزش مدیریت استرس به دانشجویان می‌توان از اضطراب آنها در امتحانات کاسته و به تبع عملکرد تحصیلی آنها را بهبود بخشید. همچنین با توجه به نتایج بدست آمده آموزش مدیریت استرس به شیوه شناختی رفتاری بر سبک‌های مقابله‌ای هیجان‌مدار و اجتناب‌مدار اثر نداشت و به نظر می‌رسد برای کاهش این مکانیزم‌های مقابله‌ای که نوعی مکانیزم مقابله‌ای ناسازگارانه هستند نیاز به جلسات بیشتر و یا استفاده از سایر آموزش‌ها باشد.

کلمات کلیدی: استرس، اضطراب امتحان، مکانیزم‌های مقابله، مدیریت استرس، دانشجوی

بررسی تأثیر آموزش مبتنی بر سلامت معنوی بر درک مراقبت معنوی دانشجویان مامایی

سکینه بهبودی، مهناز اکبری کامرانی، محمود عباسی، ملیحه فرید، فروزان اکرمی، زهره محمودی

مقدمه: ابعاد جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی سلامت بایکدیگر مرتبط هستند و بر هم تأثیر می‌گذارند. ماما از جمله اعضای تیم پزشکی است که مدت زمان زیادی را با مددجویان سپری می‌کند و خدمات بهداشت باروری را به زنان، خانواده و جامعه ارائه می‌نماید. اغلب بیماران انتظار دارند که ماماها منبع اطلاعات معنوی و آرامش باشند. نادیده گرفتن بعد سلامت معنوی و ارتباط آن با سایر ابعاد سلامتی، صدمات جبران‌ناپذیری به کیفیت ارائه خدمات و سلامت مددجویان وارد می‌کند.

مطالعات حاکی از آن هستند که بین سلامت معنوی زنان با میزان ترس از زایمان رابطه منفی و معنی‌داری وجود دارد، از این رو با افزایش بهزیستی معنوی زنان باردار، می‌توان زمینه کاهش اضطراب و گرایش آنان به زایمان طبیعی را فراهم نمود. اگرچه مطالعات بسیاری، معنویت بخش را بخش جدایی‌ناپذیر و "هسته" مراقبت کل‌نگر دانسته و نیاز به مراقبت معنوی را نشان داده‌اند، اما شواهد حاکی از عدم آگاهی و توجه اعضای تیم پزشکی به بعد سلامت معنوی است.

افزایش سطح سلامت و بهزیستی معنوی و توانمندی ارائه مراقبت معنوی در دانشجویان مامایی می‌تواند به آنها برای کنترل استرس کاهش دیسترس اخلاقی و مراقبت دلسوزانه و محبت‌آمیز کمک نماید.

هدف: مطالعه حاضر با هدف بررسی اثربخشی آموزش مبتنی بر سلامت معنوی بر میزان درک مراقبت معنوی، دانشجویان مامایی انجام شده است.

روش: این پژوهش نیمه تجربی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون روی ۵۶ نفر از دانشجویان واجدالشرایط کارشناسی مامایی شاغل به تحصیل در دانشگاه‌های کرج در سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶ انجام شد. نمونه‌گیری به روش نمونه‌گیری در دسترس انجام شد. برای گردآوری داده‌ها از پرسشنامه سنجش سلامت معنوی جامعه ایرانی شامل ۴۸ گویه در سه حیطه‌ی بینش (۱۲ گویه)، گرایش (۱۶ گویه) و رفتار (۲۰ گویه) در ارتباط با خود، خدا، و دیگران (مورد تایید فرهنگستان علوم پزشکی ایران) و پرسشنامه اصلاح شده درک مراقبت معنوی شامل ۲۱ سؤال (براساس اهداف تحقیق بازنگری و روایی محتوی آن مجدد بررسی شد. نمره CVR برای ۲۱ سؤال بزرگتر از عدد جدول لاوشه (۶۹/۰) و نمره CVI بالاتر از ۷۹/۰ بدست آمد).

در این پژوهش، دوره آموزشی شامل ۱۶ ساعت آموزش نظری بود که طی یک کارگاه ۳ روزه در سه گروه ۱۹ نفری به ۵۶ شرکت‌کننده ارائه گردید. محتوای جلسات بر اساس اهداف آموزشی استاندارد شده در مطالعه معماریان و همکاران (۲۰۱۷) ارائه گردید.



نتایج: ۸/۵۱ درصد شرکت‌کنندگان مجرد و ۳۲,۱ درصد آنان همزمان با تحصیل شاغل بودند. متوسط سن افراد شرکت‌کننده در پژوهش $07/10 \pm 05/30$ سال بود.

نتایج آزمون تحلیلی واریانس دوطرفه فریدمن نشان داد که میانگین و رتبه نمرات سلامت معنوی (در هر سه سازه بینش، گرایش و رفتار) و میانگین نمره درک مراقبت معنوی افراد مورد مطالعه پس از آموزش افزایش معنی‌دار داشت. همچنین میانگین نمره سطح سلامت معنوی و درک مراقبت معنوی یک ماه پس از آموزش، نسبت به پیش از آموزش افزایش معنی‌دار ($P < 0/0001$). بیشترین میزان نمره سلامت معنوی و درک مراقبت معنوی مربوط به بلافاصله پس از آموزش بود (جدول ۳) و تفاوت نسبت به معنی‌داری بین نمرات بلافاصله پس از آموزش و یک ماه پس از آموزش وجود نداشت (به ترتیب $P = 0/851$ ، $P = 0/655$).

نتایج: یافته‌ها نشان می‌دهد که آموزش مبتنی بر سلامت معنوی، همانند سایر مراقبت‌ها می‌بایست در برنامه درسی دانشجویان گنجانیده شود.

در آموزش‌های رسمی، مقالات و بحث‌های روزمره دانشگاهی به بعد معنوی انسان کمتر پرداخته شده و دانشجویان پرستاری، مامایی و پزشکی از آموزش‌های لازم در زمینه سلامت معنوی برخوردار نمی‌شوند. درحالی که ارتقای سلامت معنوی موجب پیشگیری از ابتلا به بیماری‌ها، افزایش آستانه تحمل و بهبود سریع‌تر بیماری و کاهش منطقی میزان استفاده از خدمات بهداشتی، درمانی و ارتقای سلامت جامعه می‌شود.

بحث: یافته‌های مطالعه حاضر بر تأثیر آموزش بر افزایش صلاحیت حرفه‌ای و درک مراقبت معنوی دانشجویان مامایی دلالت دارد، لذا نظر به اهمیت بعد معنوی و لزوم ارائه مراقبت معنوی در کنار مراقبت جسمی و روانی، گنجانیدن آموزش معنویت و مراقبت معنوی در برنامه آموزش رسمی دانشجویان مامایی توصیه می‌گردد.

کلمات کلیدی: سلامت معنوی، درک مراقبت معنوی، دانشجویان مامایی، جامعه ایرانی - اسلامی

تأثیر برنامه مداخله مبتنی بر آموزش قاطعیت بر عزت‌نفس و ارتباطات بین فردی دانشجویان پرستاری

عبدالله خرمی‌مارکانی، مریم امانی‌مرکید، مولود رادفر، حمیدرضا خاخالی

مقدمه

قاطعیت یا ابراز وجود از مهمترین و اساسی‌ترین مهارت‌های اجتماعی است که بخشی از مفهوم گسترده مهارت‌های بین فردی و رفتاری را تشکیل می‌دهد. وجود همزمان قاطعیت پایین و اضطراب بالا در دانشجویان باعث اختلال در عملکرد تحصیلی، وقفه در یادگیری، تضعیف توانایی و عدم شکوفایی استعدادهایشان شده و نه تنها سلامت روان آنها را به خطر می‌اندازد بلکه آنان را از یک زندگی سالم و شکوفا محروم می‌سازد. طبق نتایج مطالعات ۶۰٪ دانشجویان



از ناتوانی در قاطعانه برخورد کردن و کم‌رویی رنج می‌برند و این ناتوانی در ۴۰٪ موارد بر یادگیری و کارایی عملی آنها تأثیر گذاشته است. در حالی که دانشجویان با سطوح بالای قاطعیت، مشکلات سازگاری کمتری داشته و کمتر از تنهایی رنج می‌برند.

هدف: مطالعه حاضر تعیین تأثیر برنامه آموزشی قاطعیت بر سطح عزت نفس و ارتباطات بین فردی دانشجویان کارشناسی پرستاری دانشکده علوم پزشکی خوی می‌باشد.

روش: پژوهش حاضر، مطالعه تجربی با طرح پیش آزمون- پس آزمون همراه با گروه کنترل بود. واحدهای مورد پژوهش (۶۰ نفر) از بین دانشجویانی که تمایل به شرکت در مطالعه داشتند به روش نمونه‌گیری در دسترس وارد مطالعه شدند سپس به صورت تخصیص تصادفی به دو گروه مداخله (۳۰ نفر) و کنترل (۳۰ نفر) تقسیم شدند. ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه عزت نفس و ارتباطات بین فردی بود که قبل و بعد مداخله تکمیل شد. برنامه آموزشی بر اساس منابع و کتب موجود گردآوری شده و اعتبار علمی آن توسط اساتید دانشگاه تایید شد. برنامه مداخله در ۶ جلسه یک و نیم ساعته (یک جلسه در هفته) برای گروه آزمون اجرا شد. برای گروه کنترل هیچ مداخله‌ای انجام نشد. داده‌های پایه در پیش آزمون و داده‌های پیامد در مرحله پس آزمون گردآوری شده و بطور جداگانه آنالیز شدند. مجوز اخلاقی مطالعه توسط کمیته اخلاق دانشگاه علوم پزشکی ارومیه صادر شد. ۷۴۱

نتایج: بعد از مداخله، میانگین نمره کل عزت نفس در گروه مداخله ($13/3 \pm 0/6/31$) و در گروه کنترل ($13/28 \pm 52/2$) بعد از مداخله معنی دار بود ($P < 0/01/0$). همچنین میانگین نمره عزت نفس عمومی و عزت نفس تحصیلی در گروه مداخله، به ترتیب برابر با ($25/2 \pm 0/6/16$)، ($10/1 \pm 60/4$) و در گروه کنترل ($0/6/2 \pm 76/14$)، ($83/3 \pm 20/1$) بود، نتایج آزمون تی گروه‌های مستقل نشان داد که فرضیه برابری میانگین‌های نمره عزت نفس عمومی و عزت نفس تحصیلی بین دو گروه در سطح خطای ۵ درصد معنی دارست ($F=32/20$ ، $P=0/023$)، ($t=2/57$)، ($P=0/013$)، اما در میانگین نمره عزت نفس اجتماعی و عزت نفس خانوادگی در گروه مداخله، به ترتیب برابر با ($21/1 \pm 36/5$)، ($0/3/5 \pm 61/0$) و در گروه کنترل ($0/5/1$)، ($13/4$)

بود که بعد از مداخله، بین دو گروه از لحاظ میزان نمره عزت نفس اجتماعی و عزت نفس خانوادگی تفاوتی وجود نداشته است ($0/5/0$). و همچنین میانگین نمره ارتباطات بین فردی در گروه مداخله ($46/74 \pm 43/8$) و در گروه کنترل ($63/61 \pm 68/9$) بعد از مداخله معنی دار بود. ($P < 0/01/0$).

بحث: نتایج مطالعه نشان داد که میانگین نمره کل عزت نفس و ارتباطات بین فردی در گروه مداخله و گروه کنترل بعد از اجرای مداخله معنی دار بود اما در سطح زیر مقیاس‌های عزت نفس تنها نمره عزت نفس عمومی و عزت نفس تحصیلی در گروه مداخله معنی دار بود. این بدان معناست که برنامه مداخله توانسته است میزان عزت نفس در ابعاد عزت نفس عمومی و عزت نفس تحصیلی و همچنین ارتباطات بین فردی در گروه مداخله را افزایش دهد. از مطالعات همسو با این یافته می‌توان به مطالعه کیا و همکاران (۱۳۹۵)، مهربانی زاده هنرمند و همکاران (۱۳۸۸) اشاره کرد. در



تبیین نتایج فوق می‌توان ذکر کرد که آموزش قاطعیت روشی است که در آن رفتارهای مناسب اجتماعی برای ابراز وجود، بیان احساسات، نگرش‌ها، آرزوها، نقطه نظرات و علایق به افراد یاد داده می‌شود تا بتوانند به راحتی و بدون ترس و نگرانی، عقاید، باورها، احساسات و عواطف خود را ابراز کنند. این مهارت می‌تواند عملکرد پرستاران را بهبود بخشد و در نتیجه موفقیت بیشتری کسب کنند که این بهبود عملکرد و احساس رضایت فرد از خود، به‌عنوان واسطه‌ای برای افزایش عزت‌نفس تلقی خواهد شد.

کلمات کلیدی: قاطعیت، عزت‌نفس، ارتباطات بین فردی، مهارت‌های زندگی، دانشجویان پرستاری

بررسی میزان آگاهی دانشجویان از وظایف استاد مشاور تحصیلی در دانشگاه علوم پزشکی جهرم

علی دهقانی، لیلا طاهری، زهرا سلیمی، زهرا فولادی

مقدمه

دانشگاه نقش خطیری در پرورش استعدادها و توانمندی‌های دانشجویان بر عهده دارد. از طرفی هنگام ورود دانشجویان به دانشگاه تفاوت‌های آشکاری را با محیط‌های آموزشی قبلی احساس می‌کنند و با ورود به این محیط‌ها با مسائل جدیدی روبرو می‌شوند که جهت فائق آمدن بر آن به یک مشاور نیاز دارند. به طوری که دانشجویان به تنهایی قادر نیستند به این هدف دست یابند و بر مشکلات فائق آیند و لذا اساتید مشاور می‌توانند نقش مهمی را در نیل به این هدف و حل مشکلات داشته‌باشند. بنابراین مطالعه حاضر با هدف بررسی میزان آگاهی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی جهرم از وظایف استاد مشاور انجام گردید.

هدف: تعیین میزان آگاهی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی جهرم از وظایف استاد مشاور تحصیلی

روش: پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی- مقطعی می‌باشد که با هدف تعیین میزان آگاهی دانشجویان پزشکی، پرستاری، اتاق عمل، هوشبری، بهداشت و علوم آزمایشگاهی دانشگاه علوم پزشکی جهرم از وظایف استاد مشاور با استفاده از روش سرشماری انجام گردید. تعداد ۳۸۰ دانشجو پرسشنامه را تکمیل و به پژوهشگر برگرداندند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه محقق ساخته مشتمل بر دو بخش شامل سؤالات اطلاعات دموگرافیک و ۳۶ سؤال مربوط به وظایف استاد مشاور بود که بر اساس وظایف مصوب استاد مشاور طبق آئین‌نامه دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور و مرور متون تدوین شد. جهت بررسی روایی محتوایی به تایید ۱۰ نفر از اساتید دانشگاه رسید. جهت بررسی پایایی نیز پرسشنامه توسط ۱۵ نفر از دانشجویان دانشگاه تکمیل که با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ پایایی پرسشنامه با آلفای معادل ۰,۸۶ مورد تایید قرار گرفت. تجزیه و تحلیل اطلاعات به وسیله نرم افزار SPSS 21 و آزمون‌های توصیفی (میانگین و درصد) و آزمون‌های همبستگی و کای اسکوئر صورت گرفت.



نتایج: ۸/۰۳ درصد دانشجویان مؤنث بودند. میانگین نمره آگاهی دانشجویان از وظایف استاد مشاور $81/3 \pm$ درصد از دانشجویان ابراز داشتند که استاد مشاور آنها قادر به حل مشکلاتشان بوده است. همچنین آزمون کای اسکوتر نشان داد که بین جنس، تاهل، رشته تحصیلی و میانگین آگاهی از وظایف استاد مشاور ارتباط معنی داری وجود ندارد. ۸۷/۶ درصد از دانشجویان معتقد بودند که بدون کمک استاد مشاور قادر به رفع مشکلات خود نیستند. علاوه بر این ۸۹/۲ بود.

بحث: میانگین نمره آگاهی دانشجویان از وظایف استاد مشاور در سطح متوسط بود. بنابراین از آنجایی که استاد مشاور می تواند در زمینه های مختلف تحصیلی، شغلی، ادامه تحصیل، اجتماعی، فرهنگی و غیره به دانشجویان تحت مشاوره کمک نمایند، این میزان آگاهی دانشجویان قابل تامل بوده و نیاز به برگزاری کارگاه و آشنایی دانشجویان با وظایف استاد مشاور در بدو ورود به دانشگاه می باشد. همچنین مطابق با نگرش دانشجویان، نیاز به حضور و راهنمایی استاد مشاور جهت حل مشکلات دانشجویان در دانشگاه امری بدیهی محسوب می شود.

کلمات کلیدی: آگاهی، دانشجویان، استاد مشاور، دانشگاه علوم پزشکی جهرم

بررسی میزان آگاهی اعضای هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی جهرم از وظایف استاد مشاور تحصیلی

علی دهقانی، لیلا طاهری، زهرا فولادی، زهرا سلیمی

مقدمه

از آنجایی که مشاوره و استاد مشاور می تواند نقش مهمی در پیشرفت تحصیلی، شغلی، اجتماعی و فرهنگی دانشجویان داشته باشد و با آگاهی مطلوب اساتید از وظایف استاد مشاور می توان به پیامدهای بهتر و معضلات و مسائل آموزشی کمتری دست پیدا کرد، لذا این مطالعه با هدف تعیین آگاهی اساتید از وظایف استاد مشاور انجام گردیده تا در صورت نقص آگاهی از طرف اساتید به راهکاری کاربردی جهت بهبود وضعیت دست یافت.

هدف: تعیین میزان آگاهی اساتید از وظایف استاد مشاور تحصیلی

روش: پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی - مقطعی می باشد که با هدف تعیین میزان آگاهی اعضای هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی جهرم از وظایف استاد مشاور با استفاده از روش سرشماری انجام گردید. تعداد ۴۰ عضو هیأت علمی پرسشنامه را تکمیل و به پژوهشگر برگرداندند. ابزار جمع آوری اطلاعات، پرسشنامه محقق ساخته مشتمل بر دو بخش شامل سؤالات اطلاعات دموگرافیک و ۳۶ سؤال مربوط به وظایف استاد مشاور بود که بر اساس وظایف مصوب استاد مشاور طبق آئین نامه دانشگاه های علوم پزشکی کشور و مرور متون تدوین شد. جهت بررسی روایی محتوایی به تایید ۱۰ نفر از اساتید دانشگاه رسید. جهت بررسی پایایی نیز پرسشنامه توسط ۱۵ نفر از اعضای



هیأت علمی دانشگاه تکمیل که با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ پایایی پرسشنامه با آلفای معادل ۰,۸۲ مورد تایید قرار گرفت. تجزیه و تحلیل اطلاعات به وسیله نرم افزار SPSS 21 و آزمون‌های توصیفی (میانگین و درصد) و آزمون‌های همبستگی و کای اسکوئر صورت گرفت.

نتایج: اکثریت (۶/۶۵ درصد) پاسخ‌دهندگان پرسشنامه مرد بودند. میانگین نمره آگاهی اعضای هیأت علمی از وظایف استاد مشاور $5/74 \pm 46/06$ بود. ۹۶ درصد از افراد مورد مطالعه معتقد بودند که دانشجویان به استاد مشاور نیاز دارند. همچنین آزمون کای اسکوئر نشان داد که بین جنس، تاهل، مرتبه علمی، وضعیت استخدامی اساتید و میانگین آگاهی از وظایف استاد مشاور ارتباط معنی داری وجود ندارد.

بحث: میانگین نمره آگاهی اعضای هیأت علمی از وظایف استاد مشاور در سطح متوسط گزارش گردید. بنابراین از آنجایی که یکی از وظایف اصلی اعضای هیأت علمی در دانشگاه‌ها، کمک به رشد دانشجویان در زمینه‌های مختلف تحصیلی، شغلی، ادامه تحصیل، اجتماعی، فرهنگی و غیره می‌باشد، میزان آگاهی متوسط آنها از وظایف استاد مشاور قابل تامل بوده و نیاز به راهکارهای موثری از جمله اطلاع‌رسانی و برگزاری کارگاه جهت شناسایی اساتید از وظایف خود از جمله استاد مشاور می‌باشد تا با اشراف و آگاهی کامل اساتید در ابعاد مختلف مشاوره بتوان زمینه‌های رشد استعداد های دانشجویان را در ابعاد مختلف در دانشگاه‌ها فراهم نمود.

کلمات کلیدی: آگاهی، اعضای هیأت علمی، استاد مشاور، دانشگاه علوم پزشکی جهرم

حمایت مربی در محیط های آموزش بالینی از دیدگاه دانشجویان مامایی

سهیلا ضیائی

مقدمه

یکی از ارکان اساسی در آموزش مامایی ارائه حمایت و نظارت بالینی کافی از سوی مربیان بالینی است. فقدان چنین حمایتی می‌تواند پیامدهای یادگیری بالینی دانشجویان مامایی را تحت تأثیر قرار دهد. پیرو مطالعات کیفی و کمی قبلی در رابطه با مفهوم حمایت از نظر دانشجویان مامایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کازرون این بررسی با هدف تعیین دیدگاه دانشجویان مامایی از مفهوم حمایت و مقایسه آن با دیدگاه دانشجویان دوره‌های قبل طراحی و اجرا شد.

هدف: تعیین دیدگاه دانشجویان مامایی از مفهوم حمایت و مقایسه آن با دیدگاه دانشجویان دوره‌های قبل
روش: این مطالعه توصیفی-مقطعی در نیمسال دوم سال تحصیلی ۹۷-۹۶ انجام گردید. نظرات ۶۰ نفر از دانشجویان کارشناسی مامایی که در ترم ۶ و بیشتر مشغول تحصیل بودند، جمع‌آوری گردید. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه محقق ساخته در مقیاس ۵ رتبه‌ای لیکرت (غیرحمایتی تا ۴ کاملاً حمایتی) استفاده شد. سؤالات پرسشنامه در سه



حیطه حمایت عاطفی، ابزاری و اطلاعاتی و در ۶ مولفه "احترام به دانشجو"، ایجاد اعتماد به نفس در دانشجو"، "تقویت استقلال"، "کاهش تنش"، "درک نیاز آموزشی" و "بازخورد" بود؛ که بر مبنای اطلاعات بدست آمده از مطالعات قبلی پژوهشگر در رابطه با مفهوم حمایت مربی در محیط بالینی از نظر دانشجویان مامایی تدوین شد. برای تجربه و تحلیل یافته از نرم‌افزار آماری SPSS و آمارهای توصیفی و استنباطی مناسب استفاده گردید.

نتایج: از ۴ نمره است. در بین ۶ مولفه حمایتی، بیشترین میانگین نمره به "درک نیازهای آموزشی" و "کاهش تنش" و کمترین میانگین نمره به "تقویت استقلال" اختصاص یافت. در مطالعه قبلی بیشترین میانگین نمره به حیطه حمایت عاطفی و کمترین آن به حیطه حمایت اطلاعاتی اختصاص یافته بود. مقایسه میانگین نمره حیطه‌ها در دو مطالعه نشان‌دهنده اختلاف آماری معنی‌دار بین نظرات گروه‌های دانشجویی در حیطه‌های عاطفی و اطلاعاتی ۳,۰۷ و ۲,۹۳، ۲,۹۴ و ۲,۹۳، ۲,۹۴ میانگین نمره‌ای که دانشجویان به حیطه‌های حمایتی یعنی حمایت عاطفی، ابزاری و اطلاعاتی مربی داده‌اند به ترتیب بود.

بحث: مقایسه دیدگاه‌های دودوره از دانشجویان تفاوت نظرات آنها را نسبت به مفهوم حمایت به خوبی نشان می‌دهد. این امر می‌تواند حاصل بازخوردهای غیرمستقیم به مربیان در رابطه با توجه بیشتر به نیازهای عاطفی دانشجویان و بازخورد به دانشجویان در رابطه با تعدیل انتظارات حمایتی خود از مربی محیط بالینی باشد. البته از تفاوت نظرات دانشجویی با توجه به تفاوت‌های شخصیتی و تربیتی نیز نباید غافل بود. در کل بررسی نشان می‌دهد که مربیان بایستی بین اقدامات حمایتی خود در سه حیطه مورد نظر تعادلی مناسب ایجاد کنند و در این رابطه به ویژگی‌های شخصیتی دانشجویان توجه بیشتری داشته باشند

کلمات کلیدی: محیط آموزش بالینی، دانشجویان مامایی، حمایت و نظارت در آموزش بالینی

بررسی میزان آگاهی اساتید مشاور از قوانین و مقررات آموزشی و وضعیت عملکرد آنها در دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد

معصومه دل‌آرام، سهند شمس، شهرام اعتمادی‌فر، داریوش فاتحی، رمضان صادقی، مرتضی سدهی، شکوفه بنی‌طالبی

مقدمه

مشاوره و راهنمایی تحصیلی دانشجویان به‌عنوان یکی از وظایف اعضای هیأت علمی مورد تاکید قرار گرفته است. از آنجائی که در اکثر مطالعات دانشجویان نظر مثبتی نسبت به عملکرد اساتید مشاورنداشته‌اند، دلیل آن ممکن است اطلاعات ناکافی اساتید از قوانین و مقررات آموزشی باشد. لذا هدف مطالعه حاضر تعیین میزان آگاهی اساتید مشاور از قوانین و مقررات آموزشی و وضعیت عملکرد آنها در دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد در سال ۱۳۹۷ بود.



هدف: مطالعه حاضر تعیین میزان آگاهی اساتید مشاور از قوانین و مقررات آموزشی و وضعیت عملکرد آنها در دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد در سال ۱۳۹۷ بود.

روش: در این مطالعه، نمونه‌های پژوهش ۱۲۰ نفر از اساتید مشاور بودند که به صورت سرشماری وارد مطالعه شدند. تعیین میزان آگاهی به وسیله پرسشنامه‌ای خود ساخته شامل ۱۸ قسمت و تدوین شده بر اساس قوانین آموزشی و تعیین وضعیت عملکرد با استفاده از پرسشنامه تدوین شده توسط معاونت آموزشی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد صورت گرفت. تجزیه و تحلیل اطلاعات با نرم افزار SPSS انجام شد.

در ۱۳ بخش از ۱۸ بخش قوانین آموزشی، میزان آگاهی اساتید نسبتاً "مطلوب و در ۵ بخش کاملاً مطلوب بود. در مورد عملکرد نیز، مسئولین اساتید مشاور در بیشتر موارد عملکرد را مطلوب گزارش کردند و تنها در یک مورد "برگزاری حداقل ۳ جلسه گروهی در طول یک نیمسال جهت دانشجویان" وضعیت نامطلوب بود.

نتایج: میزان آگاهی اساتید مشاور از قوانین و مقررات آموزشی در بیشتر موارد نسبتاً مطلوب بود. عملکرد آنان نیز در بیشتر موارد کاملاً مطلوب گزارش شد و تنها در یک مورد "برگزاری جلسات مشاوره گروهی" وضعیت نامطلوب بود. جهت اطلاع دقیق‌تر اساتید مشاور از قوانین و مقررات آموزشی، ارزشیابی آنها از نظر آگاهی از قوانین آموزشی در پایان هر سال تحصیلی و گنجاندن نمره این ارزشیابی در ارزشیابی کلی اساتید پیشنهاد می‌گردد.

کلمات کلیدی: آگاهی، عملکرد آموزشی، مشاوران تحصیلی، قوانین و مقررات آموزشی

راز حفظ متورها در برنامه‌های منتورینگ و نقش شخصیت آنها در این ماندگاری

نسترن مقبولی، سعیدپورحسن

مقدمه

گرچه نقش منتورینگ به عنوان عامل موثر در رشد حرفه‌ای دانشجویان اثبات شده است اما همچنان بسیاری از دانشکده‌های پزشکی از استفاده از این مهم محروم هستند. با توجه به ماهیت منتورینگ، ازدست دادن متورها، بخصوص متورهای با تجربه، ظرفیت برنامه را کاهش می‌دهد و سبب هدررفتن منابع برای غربالگری، انتخاب و آموزش متورهای جدید می‌شود. در حال حاضر بیشتر استراتژی‌های حفظ متورها، روش‌های وابسته به محیط است در حالیکه عوامل مرتبط با شخصیت متورها مغفول مانده‌اند.

هدف: این مطالعه با هدف ارزیابی ویژگی‌های شخصیتی که باعث حفظ متور در برنامه منتورینگ دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران در بیش از ۶ سال اجرای برنامه می‌شود، طراحی شده است.



روش: برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه‌ای شامل پرسشنامه ولید "منش و سرشت کلونینگر" به زبان فارسی (۴)، سؤالاتی در مورد تعداد سال‌های حضور در برنامه، اطلاعات دموگرافیک و یک سؤال باز در مورد "عوامل و علل مرتبط با ماندگاری متورها در برنامه منتورینگ دانشکده" استفاده شد. این پرسشنامه برای متورها از طریق ایمیل فرستاده شد. سپس از روش‌های آنالیز آماری کمی جهت بررسی ارتباط تعداد سال‌های حضور متور در برنامه و نمره حاصل از پرسشنامه کلونینگر در زیرگروه‌های مختلف و از روش‌های تحلیل محتوا و طبقه‌بندی جهت بررسی و دسته‌بندی عوامل تأثیرگذار در ماندگاری متورها استفاده شد.

نتایج: عوامل مرتبط با حفظ متورها در زیرگروه‌های عوامل مرتبط با متور (شامل شخصیت، سن و مهارت‌ها)، مرتبط با متی (شامل شخصیت، سن و مهارت‌ها)، مرتبط با برنامه (مدیریت برنامه، تبیین اهداف مشخص و مناسب، لینک‌های انسانی، جورسازی مناسب متور و متی) و مرتبط با دانشکده (شامل تقدیر، حمایت و تشویق) مطرح شد. بین زیر گروه "پذیرش معنوی" ($r = 0.24, p = .017$)، "خودفراموشی" ($r = 0.23, p = .023$) و تعداد سال‌های حفظ متور ارتباط مستقیم و بین‌خستگی‌پذیری و تعداد سال‌های حفظ متور ارتباط معکوس دیده شد. خودفراموشی ($B = 0.265, t = 2.142, p = .035$) و همدلی ($B = 0.380, t = 2.865, p = .005$) به طور معناداری حفظ متور در برنامه را پیش‌بینی کردند. ($R^2 = .205, F = 4.745, p = .001$).

از بین عوامل سازمانی و دموگرافیک تنها عضویت در تیم هماهنگ‌کننده مدیریتی به صورت معنادار حفظ متور را مستقل از شخصیت متور پیش‌بینی کرد. ($OR = 2.988(1.208-9.827)$)

بحث: این مطالعه عوامل موثر در حفظ متورها را برای اولین بار در برنامه‌های منتورینگ طبقه‌بندی کرده و ارائه می‌دهد. همچنین نتایج این بررسی نشان می‌دهد از مدل (Cloninger Temperament and Character) TCI Inventory می‌توان در انتخاب متورها جهت حفظ هرچه طولانی‌تر متورها و صرفه‌جویی در هزینه‌های آموزش و آمادگی متورهای جدید استفاده کرد. اگرچه به نظر می‌رسد جوایز سازمانی و مادی در دنیای کنونی حرف اول را در زمینه حفظ متورها بزند، اما مطالعه ما نشان می‌دهد ارزش‌های معنوی همچون همدلی و خود فراموشی در این مورد موثر ترند. همچنین بدلیل این که عضویت در تیم هماهنگ‌کننده مدیریتی به صورت معنادار حفظ متور را پیش‌بینی کرد، توصیه می‌شود طراحان این برنامه‌ها، متورهای با علائق مدیریتی را وارد برنامه‌ها کرده و همچنین این متورها را در امور هماهنگی و مدیریتی سیستم درگیر کنند.

کلمات کلیدی: شخصیت، منتورینگ، حفظ متور

رابطه سیستم‌های پشتیبانی از یادگیرنده با عملکرد تحصیلی و سازگاری دانشجویان داروسازی دانشگاه

علوم پزشکی زنجان

احسان فکور، بهرام رستمی، ناصر افشار، فرهاد رضانی بدر

مقدمه

پشتیبانی از یادگیرندگان در محیط‌های آموزشی نیازمند طراحی سیستم‌های پشتیبانی موفق است تا از این طریق دانشجویان در طی تحصیل و حتی بعد از آن تحت حمایت دانشگاه قرار گرفته و از عملکرد و سازگاری مناسب تحصیلی برخوردار گردند. سیستم‌های پشتیبانی می‌توانند در ارتقاء رضایتمندی دانشجویان و در نتیجه بهبود عملکرد و سازگاری تحصیلی او نقش بسزایی ایفا نمایند. دانشکده داروسازی دانشگاه علوم پزشکی زنجان نیز از دانشکده‌هایی است که در چندساله اخیر سعی در ارتقاء این سیستم‌ها نموده و با استفاده از برخی منابع و امکانات تا حدی توانسته خدمات‌رسانی به دانشجویان را افزایش دهد. اما اینکه تا چه حد توانسته در این امر موفق عمل نماید و آیا این سیستم‌های توانسته‌اند عملکرد و سازگاری تحصیلی دانشجویان را ارتقاء دهند، مسئله اصلی این طرح می‌باشد. لذا مطالعه حاضر با هدف تعیین رابطه بین سیستم‌های پشتیبانی از یادگیرنده با عملکرد تحصیلی و سازگاری دانشجویان داروسازی دانشگاه علوم پزشکی زنجان در سال ۹۷-۹۶ انجام گرفت.

هدف:

۱. سیستم‌های پشتیبانی از یادگیرنده و ابعاد آن با عملکرد تحصیلی دانشجویان رابطه دارد.
۲. سیستم‌های پشتیبانی از یادگیرنده و ابعاد آن با سازگاری دانشجویان رابطه دارد.
۳. سیستم‌های پشتیبانی از یادگیرنده و ابعاد آن توان پیش‌بینی عملکرد تحصیلی و سازگاری دانشجویان را در دانشجویان دارد.

روش: مطالعه از نظر هدف کاربردی و از نظر جمع‌آوری داده‌ها توصیفی-همبستگی بود. جامعه آماری کلیه دانشجویان رشته داروسازی دانشگاه علوم پزشکی زنجان در سال تحصیلی ۹۷-۹۶ بودند که تعداد آنها بنا بر اعلام اداره آموزش ۴۲۰ نفر بود. حجم نمونه با استفاده از روش کوکران تعداد ۱۸۴ نفر محاسبه گردید. با توجه به معلوم بودن چارچوب نمونه‌گیری، دانشجویان با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای تصادفی انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها شامل پرسشنامه ترکیبی سیستم‌های پشتیبانی از یادگیرنده و پرسشنامه استاندارد سازگاری با دانشگاه بیکر و سریاک بود که روایی صوری و محتوایی آن‌ها با استفاده از نظرات اساتید و دانشجویان مورد تأیید قرار گرفت. همچنین ضریب آلفای کرونباخ جهت بررسی پایایی برای پرسشنامه سیستم‌های پشتیبانی ۰/۷۵ و سازگاری تحصیلی ۰/۸۰ برآورد گردید. جهت تعیین عملکرد تحصیلی دانشجویان نیز از معدل کل دوره آن‌ها استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از جداول و نمودارهای توصیفی و نیز آزمون‌های همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه انجام شد.



نتایج: بین سیستم‌های پشتیبانی با سازگاری دانشگاهی رابطه وجود داشت. بین بعد شناختی سیستم‌های پشتیبانی با عملکرد تحصیلی دانشجویان نیز رابطه وجود داشت. نتایج آزمون رگرسیون چندگانه نیز نشان داد که سیستم‌های پشتیبانی قادر به پیش بینی مؤلفه سازگاری دانشگاهی و پیشرفت تحصیلی می‌باشد.

جدول ۱: ماتریس همبستگی متغیرها و مؤلفه‌های تحقیق

سیستم‌های پشتیبانی (نمره کل)	معدل کل دانشگاه	معدل نیمسال	سازگاری عاطفی	سازگاری اجتماعی	سازگاری آموزشی
۳۷۳.۰*	۳۱۸.۰*	۳۱۰.۰**	۲۷۹.۰*	۲۵۶.۰*	
۳۳۰.۰**	۲۴۴.۰*	۰۱۸.۰	۰۹۰.۰	۳۹۹.۰*	بعد شناختی
۳۰۶.۰*	۲۹۴.۰*	۲۶۴.۰*	۰۲۰.۰	۱۲۶.۰	بعد عاطفی
۲۷۹.۰*	۱۳۷.۰	۰۹۵.۰	۲۹۰.۰**	۱۹۷.۰	بعد سازمانی

جدول ۲: آزمون رگرسیون چندگانه خطی

متغیرهای پیش‌بین	متغیر ملاک	B	خطای استاندارد B	Beta	t	سطح معناداری
سیستم‌های پشتیبانی (نمره کل)	معدل کل	۹۱۷.۰	۲۲۹.۰	۳۱۳.۰	۰۱۳.۴	۰۰۱.۰
	معدل نیمسال	۴۸۹.۰	۱۱۵.۰	۳۳۰.۰	۲۵۳.۴	۰۰۱.۰
بعد شناختی	معدل کل	۳۷۹.۰	۱۲۴.۰	۲۴۴.۰	۰۵۷.۳	۰۰۳.۰
	معدل نیمسال	۰۷۱.۰	۰۵۳.۰	۲۴۱.۰	۳۳۵.۱	۰۰۶.۰
بعد عاطفی	معدل کل	۱۵۷.۰	۰۷۷.۰	۲۲۲.۰	۰۲۳.۲	۰۴۶.۰
	معدل نیمسال	۱۲۲.۰	۲۱۶.۰	۰۹۷.۰	۰۵۶۳.۰	۰۷۵.۰
بعد سازمانی	معدل کل	۱۶۰.۰	۱۹۰.۰	۲۳۱.۰	۰۸۴۲.۰	۴۰۲.۰
	معدل نیمسال	۲۰۱.۰	۰۹۷.۰	۲۴۶.۰	۰۸۰.۲	۰۴۱.۰



سیستم‌های پشتیبانی	سازگاری عاطفی	۱۰۴.۰	۰۵۰.۰	۱۷۰.۰	۰۸۵.۲	۰۳۹.۰
(نمره کل)						
	سازگاری اجتماعی	۰۴۹.۰	۰۲۲.۰	۱۷۷.۰	۱۷۷.۲	۰۳۱.۰
	سازگاری تحصیلی	۰۱۸.۰	۱۷۷.۰	۰۵۰.۰	۱۰۳.۰	۹۱۸.۰
بعد شناختی	سازگاری تحصیلی	۴۱۷.۰	۱۸۳.۰	۳۲۱.۰	۲۷۸.۲	۰۲۵.۰
بعد عاطفی	سازگاری عاطفی	۰۵۶.۰	۱۹۴.۰	۰۷۲.۰	۲۸۹.۰	۷۷۴.۰
بعد سازمانی	سازگاری اجتماعی	۰۲۷.۰	۱۳۴.۰	۱۳۴.۰	۲۰۰.۰	۸۴۲.۰

سیستم‌های پشتیبانی از یادگیرنده تأثیر بالایی در سازگاری دانشگاهی و عملکرد تحصیلی دانشجویان داشت. لذا پیشنهاد می‌شود مؤلفه‌های تأثیرگذار بر این بعد در دانشکده تقویت گردد.
کلمات کلیدی: سازگاری دانشگاهی، عملکرد تحصیلی، سیستم‌های پشتیبانی از یادگیرنده

عوامل موثر در خودکارآمدی حرفه‌ای دانشجویان پرستار یک پژوهش کیفی

فائزه جهان‌پور، پرویز عضدی، فاطمه حیدری

مقدمه

خودکارآمدی به معنای ارزشی است که فرد برای خویش قائل می‌گردد و احتمال موفقیت حرفه‌ای را ارتقا می‌بخشد. خودکارآمدی حرفه‌ای می‌تواند تحت تأثیر ارتباطات او در محیط بالینی قرار گیرد.

هدف: هدف از انجام این پژوهش توصیف دیدگاه دانشجویان سال چهارم پرستاری دانشگاه علوم پزشکی بوشهر از عوامل موثر در خودکارآمدی حرفه‌ای است.

روش: این مطالعه کیفی با استفاده از روش نظریه پایه و نمونه‌گیری مبتنی برهدف در ۲۶ دانشجوی پرستاری سال آخر که در روتیشن‌های کارورزی در عرضه در بخشهای مختلف بیمارستانهای آموزشی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر مشغول بودند جمع‌آوری گردید. داده‌ها از طریق برگزاری ۴ جلسه مصاحبه گروه مدارانجام گردید. پس از کسب مجوزهای لازم و تکمیل برگه رضایت آگاهانه مصاحبه‌ها صورت گرفت. طول مدت مصاحبه‌های نیمه‌ساختار بین



۶۰-۹۰ دقیقه و با موافقت شرکت‌کننده‌ها ضبط می‌شدند و سپس مورد رونویسی و تحلیل قرار می‌گرفتند. نمونه‌گیری تا اشیاع داده‌ها ادامه یافت. برای تحلیل داده‌ها از روش کوربین و اشتراوس (۲۰۰۸) استفاده گردید و براساس سه نوع کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی صورت گرفت.

نتایج: از آنالیز داده‌ها سه درونمایه اصلی شامل: روابط بین فردی، احساس استقلال در عمل و لزوم کسب صلاحیت علمی و عملی یکپارچه از مهمترین عوامل موثر بودند. مشارکت‌کنندگان در این پژوهش اذعان داشتند که نقصان در ارتباطات مثبت حرفه‌ای همراه با احترام و حمایت از سوی مریبان، پرسنل پرستاری و پزشکان و نبود فرصت انجام مستقلانه همه پروسیجرها و یکپارچه‌نبودن مطالب تئوری و بالینی در حین عملکرد بالینی از مفاهیم مهم تأثیرگذار هستند.

بحث: اکثریت مشارکت‌کنندگان خودکارآمدی حرفه‌ای خود را در حد مطلوب نمی‌دانستند. لذا پیشنهاد می‌گردد که این راستا تدوین برنامه‌های آموزشی جهت بهبود ارتباطات حرفه‌ای با دانشجویان، یکپارچه نمودن ارائه دروس تئوری و عملی پرستاری و اجرای برنامه آموزشی استاندارد به جای برنامه فرصت‌طلبانه از پیشنهادات این طرح می‌باشد.

کلمات کلیدی: دانشجوی پرستاری، خودکارآمدی، پژوهش کیفی

ارزیابی عملکرد اساتید راهنما در دانشکده پزشکی شیراز توسط دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شیراز

لیلا بذرافکن، احسان هادی‌پور، کریم عباسی، جواد کجوری، زهرا صفاری

مقدمه

مشاوره و راهنمایی توسط اساتید راهنما در طول دوره تحصیل، دانشجویان را در غلبه بر مشکلات، دستیابی به اهداف آموزشی و کسب موفقیت یاری خواهد نمود. هدف از این مطالعه، بررسی نظرات دانشجویان دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شیراز در ارتباط با راهنمایی و مشاوره توسط اساتید راهنما می‌باشد.

هدف: هدف از این مطالعه، بررسی نظرات دانشجویان دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شیراز در ارتباط با راهنمایی و مشاوره توسط اساتید راهنما می‌باشد.

روش: در این مطالعه توصیفی-مقطعی، نظرات ۲۰۰ نفر از دانشجویان پزشکی شیراز از طریق پرسشنامه‌ای که روایی و پایایی آن تایید شده بود، مورد بررسی قرار گرفت. داده‌ها از طریق تکمیل پرسشنامه ۲۱ سؤالی که بر اساس مقیاس

۶ درجه‌ای ۱ (کمترین امتیاز) تا ۶ (بیشترین امتیاز) طراحی شده بود، جمع‌آوری و با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS و آزمون‌های آماری T-Test و Pearson واکاوی شد...

یافته‌ها: از مجموع افراد شرکت‌کننده، ۴۷٪ مرد و ۵۳٪ زن بوده‌اند. همچنین ۵۲٫۸٪ پایان‌نامه را به‌تمام رسانده بودند و ۴۷٫۲٪ در حال گذراندن آن بودند. میان جنس و وضعیت اتمام پایان‌نامه با نظرات دانشجویان ارتباط معنی‌داری وجود نداشت (به ترتیب $t=0.948$ و $t=0.596$). بیشتر دانشجویان اساتید را از نظر بعد علمی خوب ۵۱٫۲٪ و از نظر بعد ارتباطی و مدیریتی متوسط (۴۸٫۳٪) ارزیابی کردند. ضریب همبستگی میان بعد علمی و ارتباطی رابطه مثبت و معنی‌داری ($r = 0/804$ ، $p \leq 0/000$)، میان بعد علمی و مدیریتی رابطه مثبت و معنی‌داری ($r = 0/818$)، و میان بعد ارتباطی و مدیریتی هم رابطه مثبت و معنی‌داری ($r = 0/835$ ، $p \leq 0/000$) وجود دارد.

بحث: اساتید دانشکده پزشکی شیراز از نظر دانشجویان در بعد علمی در سطح خوبی قرار دارند اما در بعد ارتباطی و مدیریتی در سطح متوسطی قرار دارند که باید در این دو بعد به دنبال راه‌حل‌های مناسب برای برطرف کردن ضعف‌ها و قویتر کردن نقاط قوت باشیم.

کلمات کلیدی: دانشگاه علوم پزشکی، دانشجوی، ارزشیابی اساتید، مشاور و راهنما

ارزیابی سطح استرس شغلی فراگیران بالینی دندانپزشکی دانشکده علوم پزشکی البرز

لیلا کیکاوسی‌آرانی، مریم جهانگیری، فاطمه لاهوتی، آرزو آرمنده، پرنیان شمسی

مقدمه

دندانپزشکی حرفه‌ای پر استرس است. دانشکده‌های دندانپزشکی نیز به تبع آن از محیط‌های آموزشی پر استرس می‌باشند. زیانبخش‌ترین پیامد استرس، ایجاد اختلال در عملکرد موثر قدرت تفکر و یادگیری است. دانشجویانی که سطح بالایی از استرس دارند، خود را فاقد اعتماد به نفس، ضعیف در کنترل فرآیندهای تحصیلی و ناتوان در جبران ضعف‌های کلینیکی می‌یابند

هدف: هدف ارزیابی سطح استرس شغلی دانشجویان دندانپزشکی و عوامل موثر بر آن می‌باشد.

روش: این مطالعه توصیفی-تحلیلی (cross sectional) بود ۴۸ نفر از دانشجویان دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی البرز در سال ۱۳۹۷ با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه



استرس‌شغلی Osipow جمع‌آوری شد و توسط نرم افزار Excel 2016 تجزیه و تحلیل شد. در این مطالعه ۶۰ پرسشنامه توزیع شد ولی تنها ۴۸ پرسشنامه قابل بررسی بود. این پرسشنامه شامل دو قسمت اطلاعات دموگرافیک و شش بُعد بارکاری نقش (وضعیت شخص نسبت به تقاضاهای محیط کار)، بی‌کفایتی نقش (تناسب میزان مهارت، تحصیلات و ویژگی‌های آموزشی و تجربی فرد با نیازهای محیط)، دوگانگی نقش (آگاهی فرد از اولویت‌ها، چشم‌داشت‌های محیط کار و معیارهای ارزشیابی)، محدوده نقش (تضادهایی را که فرد از نظر وجدان‌کاری و نقشی که از او در محیط کار انتظار می‌رود)، مسئولیت (احساس مسئولیت فرد از نظر کارآیی و رفاه دیگران در محیط کار) و محیط فیزیکی (شرایط نامساعد فیزیکی محیط کار که فرد در معرض آن قرار دارد) بود.

طی پژوهش شریفیان و همکاران (۲۰۰۵) روایی محتوایی این پرسشنامه بسیار مطلوب گزارش شده‌است و پایایی آن به شیوه بازآزمایی در سطح رضایت بخشی محاسبه گردید و ضریب آلفای کرونباخ آن نیز برابر با ۰/۸۹ محاسبه و گزارش شده است.

نتایج: میانگین نمره کلی دانشجویان مورد مطالعه ۱۸۸,۵ بود که نشان می‌داد دانشجویان از استرس شغلی متوسط تا شدیدی رنج می‌برند. که در بین این جمعیت استرس شغلی زنان و مردان یکسان و برابر ۱۸۸,۵ بود.

- میانگین بدست آمده برای بعد اول ۳,۱۵ می‌باشد که نشان می‌دهد که دانشجویان اغلب در محیط کاری خود وظایف زیادی را متحمل می‌شوند.
 - میانگین بدست آمده برای بعد دوم ۳,۴۶ می‌باشد که نشان می‌دهد که دانشجویان اغلب در جایگاهی قرار گرفته‌اند که آمادگی لازم را برای آن ندارند.
 - میانگین بدست آمده برای بعد سوم ۳,۲۹ می‌باشد که نشان می‌دهد که دانشجویان اغلب نمی‌دانند که اساتید از آن‌ها چه انتظاری دارند و چگونه توسط آنها ارزشیابی می‌شوند.
- می‌باشد که نشان می‌دهد که دانشجویان اغلب از نتیجه کار خود در بخش و نحوه برخورد اساتید و بیماران با خود نگرانند. ۳,۱۰ میانگین بدست آمده برای بعد چهارم میانگین بدست آمده برای بعد دوم ۳,۴۶ می‌باشد که نشان می‌دهد که دانشجویان اغلب در جایگاهی قرار گرفته‌اند که آمادگی لازم را برای آن ندارند.
- میانگین بدست آمده برای بعد پنجم ۲,۸۷ می‌باشد که نشان می‌دهد که دانشجویان اغلب خود را مسئول کاهای دیگران نمی‌دانند.

می‌باشد که نشان می‌دهد که دانشجویان اغلب از محیط فیزیکی کاری خود تقریباً "راضی هستند. ۲,۹۴ میانگین بدست آمده برای بعد آخر

با توجه به بالا بودن میزان استرس در بین دانشجویان دندانپزشکی البرز بررسی دقیق تر عوامل ذکر شده و تلاش در جهت تقلیل این عوامل نیازمند توجه مسئولین است. با توجه به نتایج ما و مطالعات مشابه دانشجویانی که به تازگی وارد کلینیک شده‌اند نیاز به توجه و حمایت و مشاوره دانشجویی بیشتری نسبت به دانشجویان دیگر مقاطع دارند.



بحث:

- متناسب‌سازی مدت زمان مورد نیاز برای هر بخش با وظایف همان بخش
- افزایش تعداد پرستاران همکار در بخش
- افزایش تعداد اساتید در بعضی بخش‌ها
- کسب مهارت‌های لازم در پری کلینیک
- هماهنگی بیشتر بین دروس تئوری و عملی
- هماهنگی در آموزش اساتید مختلف یک بخش
- روش تدریس کارآمد توسط اساتید
- برنامه آموزشی و انتخاب واحد متناسب با روند تحصیل و مهارت‌آموزی

کلمات کلیدی: استرس شغلی، دندانپزشکی

بررسی نیازهای علمی، فرهنگی و اجتماعی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی

پگاه محقق، نسرین روزبهان

مقدمه

دانشجویان به‌عنوان قشر جوان و پویای هر جامعه به دلیل شرایط خاص تحصیلی و موقعیتی که دارند نیازهای فرهنگی و اجتماعی ویژه‌ای دارند که در برنامه ریزی های دانشگاهی باید مدنظر قرار گیرند. نیازسنجی فرآیندی است که در ابتدای هر برنامه‌ریزی علمی، فرهنگی یا اجتماعی باید انجام پذیرد تا اهداف، محتوا و ارزیابی برنامه بر اساس نیازهای شناسایی شده باشد. این پژوهش با هدف شناسایی نیازهای علمی فرهنگی و اجتماعی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اراک انجام شد.

هدف: شناسایی نیازهای علمی، فرهنگی اجتماعی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اراک

روش: پژوهش حاضر از نوع کیفی است. در این پژوهش ابتدا صاحب‌نظران و افراد مرتبط در حوزه‌ها و معاونت‌های مختلف دانشگاه شناسایی شدند و سپس به صورت هدفمند، طی مکاتبات اداری، نظرات و پیشنهادات آنها در خصوص نیازهای علمی، فرهنگی و اجتماعی دانشجویان جمع‌آوری شد. همچنین تعدادی از دانشجویان دختر و پسر در رشته‌های مختلف به شیوه نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند و به شیوه مصاحبه نیم‌ساختاریافته نظرات و پیشنهادات آنها در خصوص نیازهای فرهنگی و اجتماعی دانشجویان ثبت شد. فرآیند مصاحبه تا رسیدن به اشباع



نظرات انجام شد. سپس دسته‌بندی پاسخ‌ها انجام و تم‌های اصلی در حوزه نیازهای فرهنگی و اجتماعی دانشجویان شناسایی شدند.

نتایج: در این پژوهش کیفی، ابتدا طی جلسه‌ای با اعضا کارگروه آموزش پاسخگوی دانشگاه، واحدها و افراد صاحب‌نظر و ذیربط دانشگاه شناسایی شدند. طی مکاتباتی با مسئول نهاد رهبری، معاونت فرهنگی دانشجویی و معاونت اجتماعی دانشگاه و همچنین مسئول اساتید مشاوره دانشکده‌ها نظرات آنها جمع‌آوری شد. همچنین مصاحبه با دانشجویان دانشکده‌های مختلف در خصوص نیازهای علمی، فرهنگی و اجتماعی دانشجویان انجام شد. از تعداد ۲۰ دانشجوی دختر و پسر در رشته‌های مختلف حوزه علوم پزشکی مصاحبه نیمه باز انجام و تم‌بندی شد. در نهایت نیازهای شناسایی شده در ۳ حیطه کلی نیازهای زیرساخت و تجهیزات، نیازهای آموزشی و مهارت‌آموزی و نیازهای تفریحی و ورزشی دسته‌بندی شد. از جمله نیازهای آموزشی و مهارت‌آموزی می‌توان به آموزش مهارت‌های زندگی و مهارت‌های ارتباطی، اخلاق حرفه‌ای، سواد رسانه‌ای، احکام حرفه‌ای و پوشش حرفه‌ای اشاره کرد. در حوزه نیازهای تفریحی و ورزشی می‌توان به برگزاری اردوهای تفریحی و مذهبی، اکران فیلم‌های برگزیده جشنواره‌های کشوری در دانشگاه، بازدیدهای علمی متناسب با دروس، عقد قرارداد با آموزشگاه‌های زبان، ورزشگاه‌ها و استخرها جهت تخفیف به دانشجویان و اضافه کردن مسابقات ورزشی در رشته‌های شطرنج و... نام برد. در حوزه زیرساخت می‌توان اضافه شدن رایانه به کتابخانه دانشگاه، تجهیز نمازخانه و استفاده از ظرفیت آن جهت برگزاری کارگاه‌ها و برنامه‌های مذهبی، احداث زمین چمن فوتبال و سالن ورزشی و سالن آمفی‌تئاتر با ظرفیت ۷۰۰ نفر در محوطه مجموعه پیامبر اعظم دانشگاه اشاره کرد.

بحث: آموزش و یادگیری نیازمند بسترهای مناسبی مانند تغذیه، رفاه و آسایش و همچنین بستر فرهنگی توانمند در راستای پرورش دانشجویان متعهد می‌باشد. از آنجا که انسان موجودی چند بعدی و دارای نیازهای متعدد است، با توجه به نتایج پژوهش به نظر می‌رسد انگیزش و موفقیت تحصیلی دانشجویان، همراهی قابل توجهی با رفع نیازهای تفریحی، ورزشی و مهارت‌آموزی در حوزه‌های مختلف مورد نیاز دارد. رفع نیازهای زیرساخت و تجهیزات به‌عنوان پیش‌نیاز برای برخی نیازهای آموزشی و تفریحی ورزشی دانشجویان نیاز به توجه ویژه‌ای در حوزه مدیریت منابع دانشگاه دارد.

کلمات کلیدی: نیاز، نیازهای علمی، فرهنگی اجتماعی، دانشجویان، دانشگاه علوم پزشکی اراک

نقش اساتید راهنما از دیدگاه دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، از انتظارات تا عملکرد

کامران میرزایی، سعید کشمیری، ثریا زحمت‌کش، حمیدرضا یزدان‌خواه‌فرد

مقدمه

شناسایی مشکلات تحصیلی و جبران نارسایی‌های تحصیلی و درسی دانشجویان، ارجاع دانشجویان مشکل‌دار به مراکز مشاوره و همکاری در مراحل مختلف حل مشکل از جمله وظایف اصلی اساتید مشاور و یک عامل مهم برای ارتقای آموزش دانشجویان و صلاحیت حرفه آنها، بازدهی و کارآمدی بیشتر نظام آموزشی، افزایش پیشرفت و کاهش افت تحصیلی دانشجویان می‌باشد. نظام استاد راهنما در دانشگاه‌های ایران به دلیل گرفتاری آموزشی، فقدان تخصص لازم، بی‌علاقه‌گی به رفع مشکلات دانشجویان و عدم اختصاص وقت کافی از سوی اساتید، نتایج درخشانی به بار نیاورده است.

هدف: این مطالعه با هدف ارزیابی دیدگاه دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی بوشهر از وظایف اساتید مشاور و نحوی ارائه فعالیت‌های مشاوره‌ای آنان انجام شد

روش: در یک مطالعه مقطعی، دیدگاه دانشجویان شاغل به تحصیل در سال ۱۳۹۷ دانشگاه علوم پزشکی بوشهر با استفاده از پرسشنامه‌ای خود ایفا جمع‌آوری شد. سؤالات پرسشنامه بر مبنای شرح وظایف اساتید راهنما منطبق بر آئین‌نامه وزارت بهداشت طراحی و روایی و پایایی آن مورد تایید قرار گرفت. سؤالات مشتمل بر دو بخش انتظارات دانشجویان در خصوص شرح وظایف اساتید راهنما و میزان رعایت آن از سوی اساتید مشاور خود و بصورت سؤالات بسته با پاسخ بلی و خیر بود.

نتایج: در این مطالعه ۳۹۸ دانشجو بصورت تصادفی طبقه‌ای انتخاب شدند. پاسخ موافق به شرح وظایف ۱۱ گانه استاد راهنما و رعایت آن از سوی استاد مشاور در هر حیطة به ترتیب عبارت بودند از: در حیطة آشنایی دانشجو با مقررات و ضوابط آموزشی، پژوهشی و انضباطی (۶/۹۳٪ و ۰/۵۶٪، $P=0.02/0$)، ارزیابی و شناخت وضعیت تحصیلی دانشجو در گذشته (۴/۸۷٪ و ۳/۲۴، $P<0.001$)، ارزیابی، نقد و پیگیری پیشرفت تحصیلی دانشجو در حال تحصیل (۱/۹۹٪ و ۳/۲۶، $P<0.001$)، شناخت استعدادها و توانایی‌های بالقوه دانشجو و کمک به شکوفایی منطقی آن (۷/۸۷٪ و ۴/۲۱٪، $P<0.001$)، ارائه راهنمایی‌های لازم به دانشجو در زمینه شغل و ادامه تحصیل (۷/۹۹٪ و ۳/۵۵٪، $P=0.009/0$)، آماده‌سازی دانشجو برای پذیرش مسئولیت‌های شغلی پس از اتمام تحصیلات (۶/۹۳٪ و ۲/۳۱٪، $P=0.001/0$)، نقد و پیگیری علل افت تحصیلی دانشجو و کمک و راهنمایی در جهت رفع آن (۸/۹۹٪ و ۷/۳۴٪، $P=0.001/0$)، فراهم‌سازی امکان اجرای برنامه‌های مشاوره‌ای خارج از برنامه‌های اعلام شده (۷/۸۸٪ و ۷/۵۵٪، $P=0.009/0$)، راهنمایی دانشجو در زمینه مشکلات غیرآموزشی (۷/۸۷٪ و ۳/۵۵٪، $P=0.022/0$)، توجه به استرس‌های محیطی، خانوادگی و

تحصیلی و در صورت نیاز، ارجاع به مراکز مشاوره برای پیشگیری از بروز مشکلات (P=۰۳۱/۰، %۴/۵۵ و %۶/۸۶) و بررسی مستمر وضعیت تحصیلی دانشجو (P=۰۱۸/۰، %۴/۴۸ و %۱/۹۹).
بحث: با توجه به نتایج بدست آمده به نظر می‌رسد اساتید درگیر در امر مشاوره با وظایف استاد راهنما و جایگاه مشاوره، آشنایی لازم را ندارند و یا اساتید به وظایف خود به خوبی عمل نمی‌کنند. لذا به منظور بهبود ارائه خدمات مشاوره و راهنمایی، لازم است به مشاوره به‌عنوان موضوعی علمی که نیاز به آموزش دارد توجه شود و این مسئولیت به کسانی محول شود که صلاحیت‌های علمی لازم را کسب کرده باشند.
کلمات کلیدی: دیدگاه، وظایف استاد راهنما، عملکرد، مشاوره تحصیلی

کشف استرس و دلایل آن در دستیاران تخصصی پزشکی در دانشگاه علوم پزشکی تهران: یک مطالعه کیفی

فاطمه احمدی‌نیا، الهه ملکان‌راد، لادن فتی، زهره خاکبازان

مقدمه

دستیاری دوره‌ای است که دستیار در عین حال که مهارت‌های تخصصی بدست می‌آورد، همزمان با آن، از او انتظار می‌رود که ارائه‌دهنده خدمات مراقبت نیز باید باشد. در زندگی روزمره‌اش، دستیار هم یاددهنده است و هم یادگیرنده، یک حرفه‌ای و ارائه‌دهنده مراقبت از بیماران. مطالعات گذر به مرحله تحصیلات تکمیلی و دستیاری را به‌عنوان پراسترس‌ترین دوره در خلال تربیت پزشکی توصیف کرده‌اند. استرس در دانشجویان پزشکی معمول و یک فرآیند تعریف شده است. لذا این مطالعه با هدف کشف استرس و دلایل آن در دستیاران تخصصی پزشکی در دانشگاه علوم پزشکی تهران انجام شده است.

هدف: کشف استرس و دلایل آن در دستیاران تخصصی پزشکی در دانشگاه علوم پزشکی تهران

روش: این مطالعه به روش کیفی و تحلیل محتوی قراردادی با هدف درک و کشف داده‌ها با استفاده از مصاحبه انفرادی نیمه‌ساختاریافته با دستیاران تخصصی پزشکی از هر دو جنس با دامنه سنی ۲۶ تا ۴۰ ساله در بیمارستان‌های وابسته به دانشگاه علوم پزشکی تهران (بیمارستان امام خمینی، بیمارستان سینا، بیمارستان شریعتی، بیمارستان محب یاس، مرکز طبی کودکان) که مسولیت مهمی در تربیت دستیار دارند، جمع‌آوری شد. مصاحبه‌ها با تعداد ۱۴ دستیار به اشباع رسید و سه مصاحبه دیگر نیز برای بدست آوردن اطلاعات و جزئیات بیشتر و رفع پاره‌ای ابهامات تا ۱۷ مصاحبه ادامه یافت. مصاحبه‌ها با تعیین وقت قبلی و انتخاب مکان مصاحبه در داخل بیمارستان (سالن همایش، پلویون، رستوران، کافی شاپ و...) با نظر و تمایل دستیاران صورت گرفت. تجزیه و تحلیل داده‌ها بطور مستمر و



همزمان با جمع‌آوری داده‌ها و به صورت مقایسه‌ای با رویکرد تجزیه و تحلیل محتوای قراردادی و با استفاده از نرم افزار MAXQDA10 انجام شد.

نتایج: بر اساس یافته‌ها، طبقات اصلی این مطالعه شامل استرس‌زاهای ویژه حرفه، استرس‌زاهای رابطه‌ی میان فردی، استرس‌زاهای شخصی و استرس‌زاهای شرایط - محیطی و زیرطبقات استرس ماهیت حرفه، کمبود دانش تخصصی، وقوع خطای پزشکی، غلبه جنسیتی مرد در حرفه، ناتوانی در برقراری ارتباط موثر، تفاوت‌های فرهنگی و زبان، تعارض روحيات با رشته تخصصی، مسولیت‌های چندگانه (هویت‌های چندگانه)، حجم کار زیاد، سیستم حمایتی ناکارآمد، برنامه‌های دستیاری و تغییرات آن مشخص گردید.

بحث: شناسایی فاکتورهای استرس‌زا و مدیریت آنها از تأثیر منفی بر دستیاران و زندگی روزمره آنان، پیشگیری می‌کند. نتایج پژوهش حاضر در برنامه‌های آموزش دستیاری و مقابله با استرس در راستای تربیت پزشکان متخصص مورد توجه مدیران ذی‌ربط و آموزش‌دهندگان قرار گیرد.

کلمات کلیدی: استرس، دستیاران پزشکی، مطالعه کیفی

موانع تحصیلی از دیدگاه دانشجویان استعداد درخشان

سیدجلیل سیدی اندی، محبوبه سلطانی، زینب غلام‌نیا

مقدمه

دانشجویان استعداد درخشان، سرمایه‌های ارزشمندی هستند که برای شکوفایی توانمندی‌های آنها، بایستی برنامه‌های خاص آموزشی و حمایت‌های گسترده‌ای انجام گیرد. شناسایی موانع تحصیلی دانشجویان و سپس اقدام در جهت رفع و اصلاح آن موجب بهبود دستیابی به اهداف آموزشی و در نهایت تربیت افراد ماهر و ارایه خدمات پزشکی و مراقبتی با کیفیت بالا می‌گردد. لذا مطالعه حاضر با هدف تعیین موانع تحصیلی از دیدگاه دانشجویان استعداد درخشان دانشگاه علوم پزشکی بابل در سال تحصیلی ۹۷-۹۶ انجام گردید.

هدف: هدف مطالعه تعیین مشکلات آموزشی، پژوهشی، اجتماعی، فردی- خانوادگی، روانی و شغلی آینده بوده‌است. **روش:** مطالعه حاضر از نوع مقطعی و به روش توصیفی- تحلیلی انجام شد. جامعه پژوهش در این مطالعه، کلیه دانشجویان استعداد درخشان دانشگاه علوم پزشکی بابل در سال تحصیلی ۹۷-۹۶ بودند که به روش نمونه‌گیری از نوع سرشماری وارد مطالعه شدند. روش جمع‌آوری داده‌ها، پرسشنامه محقق ساخته‌ای بود که بخش اول پرسشنامه شامل اطلاعات دموگرافیکی و بخش دوم ۳۲ سؤال در زمینه عوامل فردی، خانوادگی و آموزشی بود. موانع تحصیلی در این مطالعه در ابعاد مختلف مورد آنالیز قرار گرفتند.



نتایج: نتایج نشان دادند که مشکلات در حیطه‌های آموزشی، پژوهشی، شغلی و اجتماعی بطور معنی‌داری کمتر و در حیطه‌های فردی- خانوادگی و روانی بطور معنی‌داری بیشتر از حد متوسط (۵۰) بودند. فقط در حیطه اجتماعی، اندازه میانگین مشکلات در دختران دانشجو بطور معنی‌داری بیشتر بوده است ($P=0.04$) اختلاف معنی‌داری در معدل تحصیلی، دانشکده و وضعیت تاهل دیده نشد. یافته‌ها بیانگر آن بودند که تنها در حیطه راهکارهای حل مشکل، اندازه میانگین در دانشجویانی که هیچگونه شغلی نداشتند، بطور معنی‌داری بیشتر بوده است. ($P=0.01$)

بحث: با توجه به نتایج مطالعه حاضر به نظر می‌رسد که برای کاهش مشکلات روانی و خانوادگی دانشجویان، متولیان حوزه معاونت دانشجویی- فرهنگی دانشگاه بهتر است با ارائه تسهیلات لازم مادی- معنوی و حمایت‌های مربوطه از جمله انجام و پیگیری مشاوره‌های روانشناختی، موجبات شکوفایی استعدادهای این دانشجویان خاص فراهم آورند.

کلمات کلیدی: دانشجو، استعداد درخشان، تحصیل

طراحی، اجر و ارزشیابی آموزشی در راستای مدیریت مصرف منابع و مبتنی بر هزینه‌کرد هوشمند

زهرا میدانی، اسماعیل فخاریان، فخرالسادات میرحسینی، اکبرعلی اصغرزاده، مهرداد فرزندی‌پور، احسان نبوتی، سید احمد حسینی، ابراهیم کوچکی، طاهره چنگیز، مقداد راحتی

مقدمه

بررسی‌های نشان می‌دهد بازخورد میزان مصرف تست‌های آزمایشگاهی و هزینه ناشی از این اقدامات بر روی مصرف دستیاران و ایترن‌ها تأثیر دارد. سایر مطالعات نیز ارائه اطلاعات هزینه‌ای به پزشکان را یکی از عوامل موثر بر کاهش میزان مصرف تست‌های آزمایشگاهی ذکر می‌کنند و گتینگ در مطالعه‌ای با اجرای مداخلاتی شامل نصب پوستر هزینه تست‌ها و توزیع پمفلت‌های حاوی هزینه‌ای تست‌های آزمایشگاهی توانست مصرف تست‌های آزمایشگاهی را تا ۱۳ درصد کاهش دهد. لذا بررسی شواهد مختلف نشان می‌دهد آگاه‌سازی پزشکان نقش موثری در مدیریت مصرف منابع (Utilization Management//UR: Utilization Review) و کاهش هزینه‌های مراقبت ایفاء می‌کند و آموزش پزشکی به سوی آموزشی پزشکی با هزینه‌کرد هوشمند (Cost awareness/ Cost Consciousness) در حال تغییر است (۵). لذا طراحی، اجرا و ارزشیابی مداخلات آموزشی برای تربیت پزشکانی با تفکر مدیریت مصرف منابع و آموزش پزشکی مبتنی بر هزینه‌کرد هوشمند امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.



هدف: تشکیل کمیته راهبردی مدیریت مصرف منابع و آموزش پزشکی مبتنی بر هزینه‌کرد هوشمند برای شناسایی و تعیین یکی از ابعاد مدیریت مصرف منابع و آموزش پزشکی مبتنی بر هزینه‌کرد هوشمند جهت اجرای مداخلات هدفمند.

روش: این مطالعه به شیوه کاربردی و در سه بخش انجام شد: بخش اول: سازماندهی مطالعات و ساختار تشکیلاتی و تشکیل کمیته برای راهبرد فعالیت‌های مرتبط در دانشگاه اختصاص داشت. بخش دوم: تعیین دامنه مشکل (مدیریت مصرف و آموزش پزشکی مبتنی بر هزینه‌کرد هوشمند: در این مرحله از رویکرد بهبود از روش تصمیم‌گیری چند معیاره (Multiple Attribute Decision-Making (MADM)) استفاده شد. به این ترتیب که حیطه و ابعاد مشکل شامل تخت، تست‌های آزمایشگاهی، رادیولوژی و تصویربرداری، خون و فرآورده‌های خونی و سایر موارد در جلسه‌ای با حضور کمیته تخصصی مورد بحث و بررسی قرار گرفت برای جمع‌آوری نظرات از پرسشنامه‌های مقایسات زوجی استفاده شد که در بین خبرگان کمیته توزیع شد بخش سوم: در این مرحله برای یکی از ابعاد که در گام دوم توسط روش تصمیم‌گیری چند معیاره توسط کمیته تعیین شد یک کارگروه و تیم تخصصی تشکیل شد. این کارگروه متشکل از اعضای کمیته راهبردی و متخصصین حوزه مربوطه بودند. این کارگروه وظیفه شناسایی و اولویت‌بندی مشکلات مصرف خدمات در بین اینترنت‌ها و دستیاران و سپس اجرای مداخله آموزشی در آن حوزه (مثلاً "بخش آزمایشگاه) را بر عهده خواهند داشت. در این مرحله برای شناسایی وضعیت مصرف خدمات در بین اینترنت‌ها و دستیاران و سپس اجرای مداخلات، عناوین طرح‌های تحقیقاتی تدوین شد که به همان روش مرحله دوم اولویت‌گذاری و تحلیل شدند.

بعد از بررسی و تحلیل نظرات خبرگان در خصوص اولویت‌بندی ابعاد مدیریت مصرف و آموزش پزشکی مبتنی بر هزینه‌کرد هوشمند، خدمات آزمایشگاهی با امتیاز قطعی ۰,۴۱۵، به‌عنوان اصلی‌ترین اولویت انتخاب شد. از بین طرح‌های پیشنهادی در راستای مدیریت مصرف و آموزش پزشکی مبتنی بر هزینه‌کرد هوشمند، طرح‌های بررسی میزان درآمدها، کسورات، هزینه خدمات آزمایشگاهی جهت ایجاد آگاهی در بین اینترنت‌ها و دستیاران با وزن ۰,۳۷۵ و شناسایی الگوی مصرف خدمات آزمایشگاهی در بین اینترنت‌ها و دستیاران با وزن ۰,۲۷۹ به‌عنوان مهمترین اولویت‌ها انتخاب شدند.

بحث: نتایج این مطالعه نشان داد مدیریت مصرف تست‌های آزمایشگاهی و ایجاد آگاهی در بین اینترنت‌ها و دستیاران از هزینه و کسورات ناشی از مصرف تست‌های از مهمترین اولویت‌های اصلی در راستای آموزش پزشکی مبتنی بر هزینه‌کرد هوشمند محسوب می‌شود. در واقع پزشکان آینده کشور به‌عنوان رهبران فرآیند مراقبت می‌باید به بحث اقتصاد درمان و مصرف منابع آشنا باشند تا علاوه بر حفظ کیفیت مراقبت و ارائه مراقبت استاندارد، بر استفاده صحیح و منطقی از منابع و کنترل هزینه‌های مراقبت اهتمام ورزند.

کلمات کلیدی: طراحی، اجرا، آموزش، مدیریت مصرف منابع، هزینه‌کرد هوشمند



طراحی معیارهای پذیرش دانشجویان کاردانی فوریت‌های پزشکی

یوسف اکبری شهرستانی، معصومه ضیائی‌ها، شهرام رستاک، زهرا ارجینی، سکینه مقدم‌زآبادی

مقدمه

در مراکز آموزش عالی، سیستم آموزشی بر پایه سه عنصر اصلی دانشجو، محتوا و هیأت علمی استوار است. هرگونه ضعف و کاستی در این سه زمینه، موجب بروز مشکلات جدی در فرآیند آموزش خواهد شد. لذا به همان اندازه که محتوای دروس و حساسیت نسبت به گزینش اعضای هیأت علمی با اهمیت است، امر سنجش و پذیرش دانشجو نیز از موضوعات مهم و در خور توجه آموزش عالی می‌باشد. در بین گروه‌های مختلف درمانی کارشناسان و کارداناان فوریت‌های پزشکی، تنها منبع و مرجع داخل اجتماع هستند که بایستی پاسخ اولیه پزشکی به یک بحران از طریق آنان با انجام شود. لذا پذیرش دانشجویانی که بتوان موفقیت آنها را پیش‌بینی کرد دارای اهمیت می‌باشد.

هدف: این مطالعه با هدف طراحی معیارهای پذیرش دانشجویان کاردانی فوریت‌های پزشکی انجام شد.

روش: این پژوهش از نوع مطالعات کیفی بود. ابتدا با استفاده از شواهد استخراج شده از مرور متون با تاکید بر پذیرش دانشجویان مقطع کاردانی فوریت‌های پزشکی و نقش‌ها و وظایف تکنسین‌های فوریت‌های پزشکی با مشاوره معاون آموزشی دانشکده، مدیر آموزش دانشگاه، مسئول EDO دانشکده، ۳ نفر از مسئولین پایگاه‌های فوریت پزشکی، ۳ نفر از اعضای هیأت علمی گروه فوریت‌های پزشکی، ۲ نفر کارشناس خبره تربیت‌بدنی و ۳ نفر متخصص روانشناسی پیش‌نویس ۲۷ معیار پذیرش دانشجو مقطع کاردانی فوریت‌های پزشکی در ۴ حیطه (صلاحیت‌های عمومی، سلامت جسمانی، وضعیت روانشناختی و آمادگی جسمانی) طراحی شد. برای ارزیابی حیطه وضعیت روانشناختی با نظر متخصصان روانشناسی از تست کتل Catell استفاده شد. سپس با استفاده از روش دلفی بر اساس نمونه‌گیری مبتنی بر هدف پیش‌نویس معیارهای پذیرش دانشجو مقطع کاردانی فوریت‌های پزشکی برای ۲۰ نفر از اعضای هیأت علمی گروه فوریت‌های پزشکی، طب اورژانس و مسئولین پایگاه‌های فوریت پزشکی تهران، قزوین، سمنان، یزد، البرز و گیلان که حداقل ۲ سال سابقه کار داشته، در دسترس بوده و حاضر به مشارکت در پژوهش به صورت داوطلبانه بودند، با استفاده از پست الکترونیک یا فیزیکی ارسال گردید. بعد آنالیز محتوی داده‌های کیفی با توجه به نظرات و بازخوردهای ارایه شده، تغییرات اعمال شد و دوباره ارسال شد. جهت اندازه‌گیری اعتبار محتوا، از شاخص اعتبار محتوا وال‌تس و باسل استفاده شد. جهت تعیین CVR از کارشناسان خواسته شد تا در مورد میزان تناسب هر یک از معیارها بر اساس طیف سه بخشی لیکرت «گویه ضروری است»، «گویه مفید است ولی ضروری نیست» و «گویه ضرورتی ندارد» نظر دهند. طبق جدول لاوشه معیارهایی که مقدار CVR محاسبه شده برای آن‌ها کمتر از ۰/۴۲ بود، حذف شدند. جهت CVI از متخصصان خواسته شد تا «مربوط بودن»، «واضح بودن» و «قابل اندازه

گیری بودن» هر گویه را بر اساس یک طیف لیکرتی ۴ قسمتی مشخص کنند. نمره قابل قبول در این قسمت بالای ۰/۷۹ بود. در این مطالعه جهت تعیین پایایی ابزار از روش همسانی درونی (ضریب آلفای کرونباخ) استفاده گردید. جهت آنالیز داده‌های کمی از SPSS ویرایش ۱۶ استفاده شد. (شاخص‌های مرکزی، شاخصهای پراکندگی) سپس رضایتمندی داوطلبان توسط پرسشنامه محقق ساخته که روایی و پایایی آن ارزیابی شده بود (با ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۹) و مشتمل بر ۹ سؤال با مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت با نمره‌گذاری ۱ تا ۵ مشخص گردید.

نتایج: در این مطالعه از ۲۷ معیار پیشنهاد شده ۲۴ معیار با ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹ در چهار حیطة صلاحیت‌های عمومی (۷)، سلامت جسمانی (۷)، وضعیت روانشناختی (۵) و آمادگی جسمانی (۵) طراحی شد. میانگین نمره رضایتمندی ۲۸ نفر از داوطلبان 0.6 ± 4.46 بود.

جدول ۱- CVI و CVR معیارهای پذیرش دانشجویان مقطع کاردانی فوریت‌های پزشکی

حیطه‌های ارزیابی	نشانه‌ها	CVR	CVI	
			مربوط بودن	قابل اندازه‌گیری بودن
صلاحیت‌های عمومی	ارائه مدارک تحصیلی - هویتی	۰/۷	۰/۹	۰/۹۵
	معدل کتبی دیپلم	۰/۶	۰/۹	۰/۹۵
	نمره کسب شده در کنکور	۰/۷	۰/۹۵	۰/۹۵
	استان محل اقامت	۰/۷	۰/۹	۰/۹۵
	مصاحبه اعضای هیأت علمی یا داوطلب	۰/۷	۰/۹۵	۰/۸۵
	عضویت در سازمان‌های امدادی (هلال احمر، آتش نشانی)	۰/۶	۰/۹	۰/۹
	کسب مقام و تقدیر نامه علمی، ورزشی (ارائه گواهینامه معتبر)	۰/۷	۰/۹۵	۰/۹
سلامت جسمانی	قد	۰/۸	۰/۹۵	۰/۹
	BMI	۰/۶	۰/۹۵	۰/۹۵
	سلامت بینایی	۰/۹	۰/۹۵	۰/۹۵
	سلامت شنوایی	۰/۸	۰/۹۵	۰/۹۵
	وضعیت تکلم (لکنت زبان)	۰/۹	۰/۹۵	۰/۹۵
	نقص عضو و ناتوانی جسمی	۰/۹	۰/۹۵	۰/۹۵
	سابقه ابتلا به بیماری‌های مزمن	۰/۹	۰/۹۵	۰/۹
وضعیت روانشناختی	نظم و آراستگی	۰/۹	۰/۹۵	۰/۹
	مسئولیت پذیری و پاسخگویی	۰/۹	۰/۹۵	۰/۹
	تصمیم‌گیری سریع و صحیح	۰/۹	۰/۹۵	۰/۹
	مدیریت استرس در شرایط اضطراری	۰/۹	۰/۹۵	۰/۹
	اعتقاد به همکاری تیمی	۰/۸	۰/۹۵	۰/۹
آمادگی جسمانی	پرتس از مانع	۰/۸	۰/۹	۰/۹۵
	دو سرعت ۵۰ متر	۰/۸	۰/۹	۰/۹۵
	دراز و نشست	۰/۸	۰/۹	۰/۹۵
	طناب زنی	۰/۸	۰/۹	۰/۹۵
	حرکات زیگزاگی بین ۵ مانع	۰/۸	۰/۹	۰/۹۵

از نظر خبرگان ۲۴ معیار طراحی شده پذیرش دانشجویان کاردانی فوریت‌های پزشکی، متناسب، مربوط، قابل اندازه‌گیری و واضح بود. رضایتمندی داوطلبان از نحوه پذیرش دانشجو بسیار زیاد بود.

کلمات کلیدی: معیار، پذیرش، کاردانی فوریت‌های پزشکی

تعیین موانع و تسهیل‌گرهای مفهوم دانش‌پژوهی آموزشی در دانشگاه‌های علوم پزشکی ایران

فخرالسادات میرحسینی، شعله بیگدلی، ندا مهرداد، حمیرا خدام، حمید پیروی، رضا رضائی، علیرضا رضائی، فضل‌اله احمدی

مقدمه

دانش‌پژوهی تدریس حدود سی سال (از ۱۹۸۹) در جهان و حدود ده سال در ایران مورد توجه خاص مجامع دانشگاهی قرار گرفته است. از حدود سال‌های قبل از ۲۰۰۰ هدف تدریس، یعنی یادگیری به این مفهوم اضافه شده و با عنوان دانش‌پژوهی یاددهی - یادگیری یا آموزشی خطاب می‌شود. مطالعات گوناگونی به پیامد توجه و اجرای آن پرداخته‌اند. توجه به پیچیدگی این مفهوم نیز مورد اشاره بسیاری از متون است. همچنین توضیحات زیادی پیرامون وابستگی آن به کانتکست یا بستر وجود دارد. عبارتی بایستی برای اجرای آن در موسسات آموزشی و دانشگاه‌ها به زمینه و بستر آنجا توجه نمود و مسائلی چون فرهنگ، آداب، قوانین، دستورالعمل‌ها، تأکیدات، ارزش‌ها، باورها، منابع و دیگر موارد مرتبط با بافت موجود مورد توجه قرارگیرد. برای توجه به این موارد بایستی تسهیل‌گرها شناسایی و تامین شده تا امکان اجرا فراهم‌گردد. تسهیل‌گر عبارت است از چیزی یا کسی که یک اقدام یا یک فرآیند را ساده‌تر می‌کند یا کمک به دستیابی به پیامدها را آسانتر می‌نماید. برای تعیین تسهیل‌گرها و موانع مبتنی بر بستر دانشگاه‌های علوم پزشکی ایران، این مطالعه بر پایه ویژگی‌ها و مقدمات معرفی شده برای این مفهوم، در سال ۱۳۹۶ صورت گرفت.

هدف: تعیین موانع و تسهیل‌گرهای مفهوم دانش‌پژوهی آموزشی

روش: مطالعه کیفی، با رویکرد تحلیل محتوای جهت‌دار و با استفاده از طبقات و زیرطبقات مفهوم دانش‌پژوهی آموزشی برگرفته از تعریف میرحسینی و همکاران ۱۳۹۷ که به روش تحلیل مفهوم واکر و اوانت ۲۰۱۱ انجام شده بود، صورت گرفت. مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با مطلعین کلیدی از بستر دانشگاه‌های علوم پزشکی انجام شد. پس از انجام فرآیند آماده‌سازی، کدها در طبقات از قبل مشخص شده قرارگرفتند. پس از طی فرآیند تقلیل، تسهیل‌گرها و موانع اصلی و فرعی در ذیل طبقات ارسال گردید.



نتایج: تسهیل‌گر اصلی و ۱۹ مورد فرعی شناسایی شد. تسهیل‌گرها، اغلب ناظر بر مقدمات مفهوم و البته مواردی هم تقویت‌کننده‌ی ویژگی‌ها بودند. تسهیل‌گرهای مرتبط با ویژگی‌های مفهوم در هم ادغام شده و با عنوان "مقبولیت اسکالرشپ" نام‌گذاری شد. به‌عنوان نمونه، رعایت الزامات اخلاقی، مبتنی بر طراحی بودن و روش‌مند بودن، تسهیل‌گرهای هدایت‌کننده ویژگی‌های مفهوم در دانشگاه‌های علوم پزشکی ایران است. برخی تسهیل‌گرهای اصلی دیگر شامل کیفیت تدریس، تعامل و مشارکت، فرهنگ سازمانی، مدیریت و رهبری آموزشی، بازخورد موثر، علاقه/انگیزه/نگرش، آگاهی و تفکر بود که تسهیل‌گرهای فرعی در ذیل آنها قرار گرفتند.

نتایج: بنابر نتایج این مطالعه که شناسایی تسهیل‌گرها و موانع دانش‌پژوهی آموزشی بود، می‌توان به کاربردی شدن این مفهوم کمک نمود. از میان رویکردهای تحلیل محتوای کیفی، تحلیل محتوای جهت‌دار قادر است اتصال میان دانش و تحقیقات پایه با زمینه را فراهم نماید و منجر به درک کامل از زمینه و شناسایی شرایط گردد. (۱۳) در مطالعه حاضر نیز این روش کمک کرد تا شناخت بستر زمینه فراهم آید و شرایط وقوع ویژگی‌ها و مقدمات مرتبط، با تعیین تسهیل‌گرها و موانع در بستر دانشگاه‌ها، فراهم آید.

کلمات کلیدی: دانش‌پژوهی، اسکالرشپ آموزشی، تسهیل‌گر، مانع، یاددهی، یادگیری، تحلیل محتوا، زمینه

تدوین الگوی بالندگی اعضاء هیأت‌علمی بر اساس برنامه تحول و نوآوری آموزش علوم پزشکی: یک مطالعه کیفی

مریم قائمی‌امیری، زینب علام‌نیا شیروانی، پرویز امری، شهرام یزدانی، محبوبه سلطانی، زهرا رضاپور طوری، سمیه اولادی، یوسف یحیی‌پور، محمدعلی جهانی، روشنگر ناقدی

مقدمه

آموزش عالی در حوزه پزشکی بخش مهم و حائز اهمیت است که تأثیر بسیار وسیعی در دیگر نهادها و بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه دارد، کیفیت دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی نیز بیش از هر چیز به پویایی اعضاء هیأت‌علمی آنها بستگی دارد، در این بین اساتید دانشگاه‌های علوم پزشکی از آنجا که به علاوه مسئولیت استادی و تعلیم و تعلم پزشکان و پیراپزشکان آینده، به‌عنوان یک پزشک نیز نقش اساسی و مهمی در ارتقاء سطح سلامت جامعه، برعهده دارند. بسته‌های تحول و نوآوری در علوم پزشکی با توجه به اهداف تبیین شده در آن می‌توانند در صورت اجرای کامل در ارتقاء سطح توانمندی اعضاء هیأت‌علمی نقش بسزایی را ایفا نمایند.



هدف: پژوهش حاضر با هدف تدوین الگویی اکتشافی از بالندگی اعضای هیأت‌علمی دانشگاه‌های علوم پزشکی شمال کشور (کلان منطقه یک آمایش سرزمینی) براساس بسته‌های تحول و نوآوری در آموزش علوم پزشکی در سال ۱۳۹۶ انجام شد.

روش: در این پژوهش با استفاده از روش تحقیق اکتشافی ترکیبی و رویکرد پژوهش مبتنی بر نظریه داده بنیاد، داده‌های مربوطه از طریق مصاحبه با ۲۲ نفر از اعضای هیأت‌علمی دارای مسئولیت و یا صاحب‌نظر در حوزه آموزش عالی سلامت که با بسته‌های تحول و نوآوری در آموزش علوم پزشکی آشنایی داشتند و جزء مسئولین و یا اعضای کارگروه بسته‌های تحول بودند، جمع‌آوری شد. سپس طی مراحل کدگذاری باز، محوری و انتخابی، مقوله‌های اصلی و فرعی فرآیند بالندگی هیأت‌علمی و روابط بین آنها مشخص و به منظور تایید روابط بین عوامل کشف شده کیفی، تحلیل‌های بخش کمی انجام شد. بدین ترتیب که بر مبنای یافته‌های حاصل از بخش کیفی تحقیق مدل اولیه مفهومی و پرسشنامه‌ای طراحی گردید، در نهایت با مشارکت ۳۴۸ نفر از اعضای هیأت‌علمی دانشگاه‌های علوم پزشکی شمال کشور پرسشنامه‌ها تکمیل و در ادامه تحلیل یافته‌های مربوط به آن انجام شد که شاخص‌های برازندگی مدل، حاکی از برازش مطلوب داده‌ها با مدل مفهومی تدوین شده بود.

نتایج: نتایج پژوهش نشان‌دهنده سیزده مقوله کلی است که در قالب مدل پارادایمی شامل: شرایط علمی (برنامه‌های توانمندسازی اساتید، بخشنامه‌ها و آئین‌نامه‌های مصوب، مسائل رفاهی)، پدیده محوری (مشارکت در طراحی و اجرای برنامه‌های تحول و نوآوری در آموزش پزشکی)، شرایط زمینه‌ای (برنامه‌های عملیاتی تحول و نوآوری در آموزش پزشکی درون دانشگاهی، برنامه‌های تحول و نوآوری در آموزش پزشکی در کلان منطقه، برنامه‌های کشوری تحول و نوآوری در آموزش پزشکی)، شرایط مداخله‌گر (دیدگاه موجود در دانشگاه‌های علوم پزشکی، مدیریت آموزش در دانشگاه‌های علوم پزشکی)، راهبردهای بالندگی (نهادینه کردن رویکرد آموزش پاسخگو و عدالت محور، تعامل و ارتباط فعال اساتید با مراکز مطالعات و توسعه آموزش علوم پزشکی در دانشگاه‌ها) و پیامدها (ارتقاء کیفیت آموزش پزشکی در دانشگاه‌های علوم پزشکی، ارتقاء سلامت جامعه) می‌باشد که عوامل موثر بر فرآیند بالندگی هیأت‌علمی در دانشگاه‌های علوم پزشکی شمال کشور و روابط بین آنها را بیان می‌کند.

الگوی مفهومی پیشنهادی این پژوهش به‌عنوان مبنایی برای تدوین برنامه‌ها و فعالیت‌های بالندگی هیأت‌علمی در دانشگاه‌های علوم پزشکی شمال کشور و سایر مراکز آموزش عالی سلامت کشور مورد استفاده و فرآیند بالندگی هیأت‌علمی احصا شده از پژوهش در اصلاحات برنامه تحول و نوآوری آموزش پزشکی مورد توجه قرار گیرد. موضوع قابل توجه در این پژوهش تأثیر آشنایی اعضای محترم هیأت‌علمی با بسته‌های تحول و نوآوری در آموزش پزشکی ارائه الگوی بالندگی خود بود که بر همین اساس توصیه می‌گردد دانشگاه‌های علوم پزشکی بیشتر از گذشته اعضای هیأت‌علمی خود را با این مقولات آشنا و درگیر نمایند. همچنین به رؤسا و متولیان دانشگاه‌های علوم پزشکی

توصیه می‌شود نسبت به تقویت مراکز مطالعات و توسعه آموزش پزشکی که تأثیر مستقیمی بر مشارکت اعضای هیأت علمی دارند اقدام نمایند.

کلمات کلیدی: الگو، برنامه تحول و نوآوری در آموزش پزشکی، هیأت علمی

نیازسنجی برنامه درسی پزشکی عمومی بر اساس دیدگاه پزشکان عمومی کاشان در خصوص علائم و نشانه‌های بیماری‌های شایع و مهم در سال ۱۳۹۶

زریچهر و کیلی، منصوره مومن هروی، سید علیرضا مروجی، مینا اطهری‌زاده

مقدمه

هدف نهایی رشته‌ی پزشکی ارتقاء سلامت جسمی، روانی و اجتماعی انسان‌ها می‌باشد. با توجه به این که پزشکی حرفه‌ای جهت خدمات‌رسانی به جامعه است پاسخگویی به نیازهای جامعه یک ویژگی اساسی در آموزش پزشکی است. بنابراین آموزش آنان باید به گونه‌ای باشد که هنگام فراغت از تحصیل مهارت داشته، بتوانند نیازهای جامعه را درک کنند، در حل مشکلات فردی و اجتماعی به مردم کمک کنند.

هدف: این مطالعه با هدف تعیین دیدگاه‌های پزشکان عمومی شهر کاشان در مورد حداقل‌های یادگیری پزشک عمومی براساس علائم، نشانه‌ها و بیماری‌های شایع و مهم، انجام شد تا در بازنگری برنامه درسی بر مبنای پاسخگویی به نیازهای جامعه مورد استفاده قرار گیرد

روش: این مطالعه مقطعی در سال ۱۳۹۵-۱۳۹۶ انجام شد. ابزار مطالعه پرسشنامه‌ای بود برگرفته از مطالعه‌ای که در مرکز مطالعات دانشگاه علوم پزشکی اصفهان انجام شده بود که با مرور مستندات، تجارب قبلی و مرور متون تدوین گردیده بود.

پرسشنامه دارای دو بخش و ۴۲۸ گویه بود. بخش اول پرسشنامه شامل اطلاعات دموگرافیک: شامل جنسیت، سابقه طبابت، محل خدمت و نوع استخدام بود. بخش دوم شامل ۴۲۸ مورد بیماریها، علائم و نشانه‌های آنها بود. مقیاس‌های استفاده شده در پرسشنامه نظر شرکت‌کنندگان را در خصوص شیوع و اهمیت ارائه علائم و بیماریهای ذکر شده مورد سنجش قرار می‌داد. در فاز مطالعه میدانی به جمع‌آوری اطلاعات از پزشکان عمومی پرداخته شد. اطلاعات پرسشنامه‌ها وارد نرم‌افزار EPIINFO گردید و سپس با نرم‌افزار SPSS آنالیز توصیفی آن مانند محاسبه شاخصهای مرکزی و پراکندگی و رسم جدول و نمودارها انجام شد.



نتایج: در این مطالعه ۱۰۰ پرسشنامه تحلیل شد. ۵۲٪ از افراد مورد مطالعه مرد و ۴۸ درصد زن بودند. ۳۵ نفر از افراد مورد مطالعه در برنامه پزشکی خانواده مشغول به فعالیت بودند. میانگین سن افراد ۴۲,۹۱۴۹ با انحراف معیار ۱۰,۷۵۱۰۰ حداکثر ۸۴ و حداقل ۲۶ و میانگین سابقه کار ۱۳,۹۲ با انحراف معیار ۹,۵۵۵ حداکثر ۴۸ و حداقل ۱ سال بود. بیشتر پزشکان مورد مطالعه (۴۲ نفر) در مطب خصوصی مشغول به کار بودند.

میانگین مواجهه و اهمیت نیاز به آموزش در دوره پزشکی عمومی براساس طبقه بندی بیماری ها نشان داد که بیشترین میزان مواجهه پزشکان عمومی با مراقبت‌های بهداشتی (میانگین ۳,۴) و بیماری‌های دستگاه تنفسی و سر و گردن (میانگین ۲,۸) و بیماری‌های نوزادان و کودکان (میانگین ۲,۷) و بیشترین نیاز آموزشی در زمینه روان‌پزشکی (۳,۷)، مراقبت‌های بهداشتی (۳,۷) و بیماری‌های نوزادان و کودکان (۳,۶) بود.

بحث: نتایج آماری میزان مواجهه و اهمیت نیاز به آموزش در دوره پزشکی عمومی بر اساس طبقه بندی بیماری‌ها نشان داد که بیشترین مواجهه پزشکان عمومی با مراقبت‌های بهداشتی و بیماری‌های دستگاه تنفسی و سر و گردن و بیماری‌های نوزادان و کودکان و بیشترین نیاز آموزشی در زمینه بیماری‌های روان‌پزشکی، مراقبت‌های بهداشتی و بیماری‌های نوزادان و کودکان بود. در میان نشانه‌ها، علائم و بیماری‌های مورد مطالعه، پزشکان عمومی به ترتیب با سرماخوردگی، فشارخون بالا، سردردها، دیابت ملیتوس، هیپرلیپیدمی، کم خونی، تب حاد، سرگیجه، رینیت آلرژیک، گلودرد چرکی (فارنژیت)، سوءهاضمه و زخم پپتیک، اسهال و استفراغ حاد، تشخیص طبیعی و غیرطبیعی، یبوست، اختلال افسردگی، ECG فارنژیت، آنفلوآنزا، ترشح واژینال، فشارخون پایین، سینوزیت حاد و مزمن بیشترین مواجهه را داشتند. در نهایت ۱۵۰ مورد با در نظر گرفتن دو معیار میزان مواجهه و اهمیت آموزش به‌عنوان اولویت انتخاب شد.

کلمات کلیدی: نیازسنجی، پزشکی عمومی، نیازهای یادگیری

بررسی دیدگاه خبرگان نظام آموزش عالی کشور در مورد وضعیت موجود نظام جذب اعضای هیأت‌علمی و سیاست‌های

مرتبط با آن در دانشگاه‌های علوم پزشکی ایران: یک مطالعه کیفی

فرین تاتاری، سلیمان احمدی، شهرام یزدانی، سیدعلی حسینی

مقدمه

تحقیقات اندکی در مورد مدیریت دانشگاه‌ها در ایران انجام شده‌است و بویژه در خصوص مدیریت جذب اعضای هیأت‌علمی پژوهشی صورت نگرفته است. به منظور دستیابی نظام جذب اعضای هیأت‌علمی به جایگاه ایده‌آل در افق چشم انداز ۱۴۰۴ لازم است چالش‌های پیش روی این نظام شناسایی گردد تا سیاست‌گذاران بتوانند با اتخاذ سیاست‌های



مناسب آنها را مرتفع نمایند. بدیهی است خبرگان نظام آموزش عالی شایسته‌ترین افراد برای اظهار نظر در خصوص این چالش‌ها می‌باشند. لذا این مطالعه با هدف تبیین دیدگاه خبرگان نظام آموزشی عالی کشور در مورد نظام جذب اعضای هیأت علمی و سیاست‌های مرتبط با آن انجام گردید.

هدف: خبرگان نظام آموزش عالی کشور در مورد و وضعیت موجود نظام جذب اعضای هیأت علمی و سیاست‌های مرتبط با آن در دانشگاه‌های علوم پزشکی ایران چه دیدگاهی دارند؟

روش: پژوهش کیفی حاضر با استفاده از متدولوژی تحلیل محتوای کیفی از طریق مصاحبه نیمه ساختارمند و بحث گروهی متمرکز به گردآوری دیدگاه مطلعین کلیدی نظام جذب اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور پرداخته است. به منظور افزایش مقبولیت آن از ۴ معیار لینکن و گوبا استفاده گردید. درونمایه‌ها و زیر درونمایه‌ها توسط افراد باتجربه در زمینه تحقیقات کیفی استخراج گردید.

نتایج: از تحلیل محتوای کیفی ۱ درونمایه و ۲۰ زیر درونمایه شناسایی گردید.

درونمایه‌های اصلی	زیر درونمایه‌ها
کارآیی ناکافی	۱- استقبال ناکافی متقاضیان جهت شرکت در فراخوان هیأت علمی به ویژه در برخی رشته‌های بالینی و دانشگاه‌های کمتر برخوردار
نظام جاری جذب و گزینش اعضای هیأت علمی	۲- فقدان سیستم مناسب جهت غربالگری و ارزیابی متقاضیان ۱- معیارها و شاخص‌های ارزیابی نامناسب ۲- روش‌های سنجش ناکافی ۳- ابزارهای سنجش ناکافی
	۳- ترکیب نامناسب و ناکارآمدی نسبی کمیته جذب و کارگروه‌ها
	۴- ضعف عدالت محوری
	۵- ضعف قانون محوری
	۶- ضعف در رهبری، مدیریت، مدیریت و سیاست‌گذاری ۱- ضعف در رهبری، مدیریت و سیاست‌گذاری ۲- عدم وجود سیستم رهبری و مدیریت پویا و مشارکتی ۲- عدم توجه کافی به اسناد بالا دستی افق چشم انداز ۱۴۰۴ و برنامه ریزی بلند مدت
	۳- عدم توجه کافی به اصلاحات ساختاری و تغییرات بازار کار
	۴- تمرکزگرایی و ۱- تمرکزگرایی و استقلال ناکافی دانشگاه‌ها در استقلال ناکافی جذب و گزینش اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها ۲- استقلال ناکافی دانشگاه‌ها در امور مالی
	۵- ضعف در سیاست‌ها و نظام انگیزش و جبران خدمات اعضای هیأت علمی



-
- ۲- ضعف در مدیریت
ور رهبری نظام آموزشی به
هیأت علمی
ویژه
دردوره‌های
تحصیلات تکمیلی و
تخصصی
- ۳- عدم توجه به شناسایی و آماده‌سازی دانشجویان علاقمند برای شغل
هیأت علمی
- ۴- برنامه ریزی ناکافی برای نگهداشت نخبگان
-

بحث: به‌زعم صاحب‌نظران در این مطالعه، نظام جذب اعضای هیأت‌علمی از چالش‌های متعددی رنج می‌برد که تبعاً رفع نمودن این چالش‌ها به مطالعات اختصاصی نیاز دارد تا به راهکارهای کاربردی و مناسب برای حل آنها دست یافته و بتواند این چالش‌ها را به فرصت تبدیل نماید.

با توجه به کلیدی‌ترین چالش نظام جذب فعلی خبرگان نظام آموزش عالی کشور معتقدند بایستی دولت استقلال و آزادی عمل بیشتری در اداره دانشگاه‌های و مدیریت جذب اعضای هیأت‌علمی به دانشگاه‌های کشور اعطا نماید که این امر مستلزم تمرکز زدایی و حرکت دانشگاه‌ها به سمت استقلال بیشتر می‌باشد.

بررسی نظام جذب و سیاست‌های مرتبط با آن در دانشگاه‌های دنیا نیز مبین این است که دانشگاه‌ها از ۲ مدل جذب متمرکز و غیرمتمرکز استفاده می‌نمایند. در مدل متمرکز دولت بر تمام فرآیندها از جمله جذب هیأت‌علمی کنترل کامل دارد و در مدل غیرمتمرکز دخالت از سوی دولت ضعیف است. با توجه به مزایای مدل غیرمتمرکز مانند بهبود عملکرد سیستم، سرپرستی بهتر و ...، دانشگاه‌های دنیا بویژه دانشگاه‌های برتر جهان از مدل غیرمتمرکز در جذب استفاده می‌کنند.

پیشنهاد می‌گردد واگذاری جذب اعضای هیأت‌علمی در دانشگاه‌های هیأت‌امنائی در سطح Devolution (واگذاری قدرت) و در دانشگاه‌های غیر هیأت‌امنائی در سطح Delegation (واگذاری اختیارات) انجام گردد. همچنین با توجه به دسته‌بندی دانشگاه‌ها در مناطق آمایشی می‌توان انتقال قدرت در جذب و گزینش اعضای هیأت‌علمی را در سطح Devolution به مناطق آمایشی واگذار نمود. بدیهی است دانشگاه‌ها باید در قبال اعطای استقلال در حوزه تصمیم‌گیری‌ها پاسخگویی تصمیمات اتخاذ شده باشند.

کلمات کلیدی: خبرگان، نظام جذب، اعضای هیأت‌علمی، سیاست

مقایسه دیدگاه‌های اساتید کلان منطقه کشوری ۵ در مورد چالش‌ها و مولفه‌های آموزش بین حرفه‌ای در علوم پزشکی

شیوا دهقان خلیلی، لیلا بذرافکن

مقدمه

آموزش بین حرفه‌ای به‌عنوان یکی از استراتژی‌های نوین در آموزش فراگیران نظام سلامت است که در متون مختلف، بر استفاده از آن تأکید شده است و می‌تواند باعث افزایش همکاری‌های بین حرفه‌ای و بهبود کیفیت مراقبت از بیمار



و ارتقاء سطح سلامت جامعه شود. در آموزش بین حرفه‌ای، شاغلین دو یا چند حرفه با یکدیگر، از یکدیگر و درباره یکدیگر یاد می‌گیرند تا با افزایش همکاری‌ها، کیفیت ارائه خدمات و مراقبت از بیمار را بهبود بخشند در حقیقت هدف اصلی این نوع آموزش، افزایش همکاری‌ها و بهبود مراقبت از بیمار است. سازمان بهداشت جهانی هنگامی اولین بار مفهوم آموزش بین حرفه‌ای را مطرح ساخت و با استفاده از عبارت آموزش چند حرفه‌ای این مفهوم را فرآیندی دانست که توسط آن گروهی از دانشجویان یا کارکنان حرفه‌های سلامت با زمینه‌ای آموزشی متفاوت در طول یک دوره معین، به صورت تعاملی با یکدیگر به یادگیری می‌پردازند تا از طریق افزایش همکاری‌ها به ارائه خدمات ارتقای سلامت، پیشگیری، درمان، توانبخشی و سایر خدمات بهداشتی بپردازند.

هدف: تبیین تجارب اساتید کلان منطقه کشوری ۵ در مورد چالش‌ها و راهکارهای ارتقاء آموزش بین حرفه‌ای در علوم پزشکی

روش: مشارکت‌کنندگان در این بخش از مطالعه ۱۲ تن از خبرگان کمیته برنامه‌ریزی در دانشگاه علوم پزشکی شیراز بودند، که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و با حداکثر تفاوت انتخاب از نظر درجه علمی و تجربه انتخاب شدند. (۴۱ و ۴۲) ابزار مطالعه مصاحبه بصورت نیمه‌ساختاریافته و با تعیین وقت قبلی و انتخاب محل از نظر شرکت‌کنندگان انجام گردید. مدت زمان هر مصاحبه برحسب شرایط و تمایل شرکت‌کنندگان از ۳۱ تا ۴۱ دقیقه متغیر بود در هنگام انجام مصاحبه به منظور این که پاسخگو بتواند احساس آرامش کند و آزادانه احساسات و افکار و دیدگاه‌های خود را بیان کند، هر یک از مصاحبه‌ها با سؤال باز لطفاً تجارب خودتان را در مورد جایگاه آموزش بین حرفه‌ای بیان کنید، آغاز شد. محور سؤالات در مصاحبه شامل جایگاه آموزش بین حرفه‌ای، چالش‌ها و موانع اجرایی شدن آموزش بین حرفه‌ای بود. استخراج داده‌ها و تحلیل آنها در قالب تحلیل محتوی کیفی و سپس تلفیق و یکپارچه‌سازی داده‌ها بود.

نتایج: از تجزیه و تحلیل توصیف‌های غنی و عمیق مشارکت‌کنندگان، ۴۱۸ کد اولیه استخراج شد. کدها پس از چند بار مرور خلاصه‌سازی و بر اساس تشابه و تناسب به صورت ۶ طبقه و ۲ درون‌مایه طبقه‌بندی گردید. درون‌مایه‌های اصلی شامل درون‌مایه چالش‌ها و موانع مربوط به ماهیت آموزش بین حرفه‌ای با زیر طبقه‌های موانع برنامه‌ریزی و مدیریت و موانع فرهنگی و اجتماعی و همچنین راهکارهای ارتقای آموزش بین حرفه‌ای نیز با دو زیر طبقه ایجاد فرهنگ کار و آموزش بین حرفه‌ای بعنوان یک ارزش و تشکیل کارگروه مشخصی با اختیارات کافی حاصل گردید. بحث: این مطالعه نشان داد که موانع برنامه‌ریزی و مدیریت اعم از عدم احساس نیاز، اطلاعات ناکافی اساتید با اصول آموزش بین حرفه‌ای، نداشتن مدیریت یکپارچه و عدم باور به روش‌های نوین و همچنین موانع فرهنگی و اجتماعی با زیر طبقه فقدان فرهنگ کارگروهی و دیدگاه تونلی چالش‌های جدی آموزش بین حرفه‌ای را در سطح افراد، گروه‌ها و دانشگاه‌ها تشکیل می‌دهند. شفاف‌سازی، آموزش فرهنگ همکاری و تقویت روحیه کارگروهی و ایجاد احساس نیاز و همین‌طور درون‌مایه تشکیل کارگروه مشخصی با اختیارات کافی با زیر طبقه -، مجازی‌سازی برنامه‌های



درسی، ایجاد فرصت‌های آموزشی برای اساتید و دانشجویان، تدوین و گسترش منابع و متون علمی، تغییر و اصلاح در برنامه‌های آموزشی در دانشکده‌ها و دانشگاه و کلان منطقه می‌تواند به‌عنوان راهکارهای ارتقاء آموزش بین حرفه‌ای بکار گرفته شود.

کلمات کلیدی: آموزش، بین حرفه‌ای، اساتید، کلان منطقه، تسهیل‌کننده، چالش

رویکردی جامع بر سیاست‌ها و عوامل موثر بر نگهداشت اعضای هیأت علمی: مرور نقادانه

فرین تاتاری

مقدمه

مدیریت منابع انسانی شامل سه فرآیند اصلی جذب، توسعه و نگهداشت می‌باشد و از دیدگاه صاحب‌نظران مهمترین این فرآیندها نگهداشت می‌باشد. نگهداشت به معنی ایجاد شرایط مطلوب اشتغال برای کارکنان می‌باشد تا بواسطه آن حاضر به ترک یا انتقال به سازمان دیگر نباشند. چنانچه سازمانی در نگهداشت کارکنان توفیق نیابد، تلاش‌ها و هزینه‌های مربوط به استخدام و توسعه نیروی انسانی به هدر خواهد رفت. همچنین ترک و جایگزینی کارکنان از طریق از دست دادن سرمایه‌های اجتماعی اثرات منفی بر بهره‌وری سازمان گذاشته و موجودیت آن را مورد تهدید قرار خواهد داد. در آموزش عالی اعضای هیأت علمی یکی از اصلی‌ترین سرمایه‌ها می‌باشند. در مطالعات نرخ متوسط ترک اعضای هیأت علمی در دانشکده‌های پزشکی دنیا ۳۸٪ می‌باشد. با توجه به اهمیت موضوع بر آن شدیم در زمینه نگهداشت اعضای هیأت علمی مرور نقادانه‌ای انجام دهیم.

۱- عوامل اثرگذار بر نگهداشت اعضای هیأت علمی چه می‌باشند؟

۲- دانشگاه‌ها از چه سیاست‌هایی برای نگهداشت اعضای هیأت علمی استفاده می‌نمایند؟

روش: این مطالعه تحلیلی بوده و با استفاده از متدلوژی Critical Review انجام گردید. واژگان کلیدی انتخاب و جستجوی ساختارمند متون انجام گردید. ۲۵۰ مقاله بدست آمد. سپس با روش نمونه‌گیری هدفمند غربالگری متون در سه مرحله انجام شد. الف- غربالگری اولیه یا عنوان ب- غربالگری ثانویه براساس مطالعه خلاصه و مقدمه مقالات ج- غربالگری ثالثیه: مطالعه اجمالی مقالات، اولویت‌بندی مقالات براساس غنای مفهومی و مطالعه کامل مقالات. ۶۵ مقاله مورد بررسی قرار گرفت.

روش: عوامل موثر بر نگهداشت اعضای هیأت علمی عبارت بودند از: برنامه‌های موثر توانمندسازی، فرصت‌های ارتقاء، آزادی آکادمیک فرهنگ سازمانی، جوکاری، انعطاف‌پذیری، حمایت هم‌تایان، حمایت مالی پژوهشی، وضعیت



استخدامی، منابع فیزیکی و تجهیزات، موقعیت جغرافیایی و شهرت دانشکده، حقوق و مزایا، امکانات رفاهی، بارکاری، نظام ارزشیابی و شناسایی، فرآیندهای جذب، انتصاب، ارتقا و استخدام سیاست‌های نگهداشت اعضای هیأت علمی عبارت بودند از: نظارت بر رفاه و سلامت، شفافیت در اقدامات و فرآیندهای جذب، استخدام، ارزشیابی، ارتقا و جبران خدمات، ایجاد جو مناسب، ارائه Mentoring، توسعه برنامه‌های توانمندسازی، آموزش مدیران در خصوص نگهداشت و ارتقا، افزایش دوره آزمایشی قبل از استخدام، سیاست‌های توقف زمانی استخدام، کاهش استخدام‌های تمام وقت و استفاده از سیستم پاره‌وقتی، کاهش بارکاری والدین، مرخصی بیماری اعضای خانواده، استخدام توأم زوجین، کنترل نمودن روش‌های جنسیتی و نژادی، مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها، انجام مصاحبه‌های خروج، مطابقت نظام ارزشی متقاضی هیأت علمی با سیستم ارزشی موسسه در جذب، افزایش حقوق متناسب با روندهای بازار

بحث: یکی از مهمترین عوامل موثر بر نگهداشت اعضای هیأت علمی برنامه‌های توانمندسازی می‌باشد. سرعت پیشرفت دانش چنان زیاد است که دانشگاه‌ها برای بقاء، نیازمند به بازسازی خود جهت همراهی با تغییرات شتابان محیطی هستند. در چنین شرایطی برنامه‌های توانمندسازی راهبردی اساسی برای پاسخ به نیازها و تغییرات محیطی است. توانمندسازی اعضای هیأت علمی می‌تواند آنها را برای ایفای نقش‌های مختلف‌شان آماده نماید و از طریق افزایش انگیزش شغلی باعث افزایش نگهداشت اعضای هیأت علمی گردد. فرهنگ و جو سازمانی نیز از جمله عوامل موثر بر نگهداشت می‌باشد. فرهنگ سازمانی مطلوب باعث تغییر الگوی رفتاری کارکنان در جهت تعهد بیشتر به سازمان می‌شود و تعهد نیز موجب ماندگاری کارکنان در سازمان می‌گردد. جو سازمانی حمایتی که شامل حمایت مدیران و هم‌تایان باشد و اعضای هیأت علمی بتوانند از راهنمایی متتور بهره‌مند گردند در نگهداشت اعضای هیأت علمی تأثیر بسزایی دارد. تغییرات نسل و دموگرافیک اعضای هیأت علمی موجب شده دانشگاه‌ها در نگهداشت به سیاست‌های انعطاف پذیر در استخدام نظیر بکارگیری زوجین توجه نمایند. نظام جبران خدمات عادلانه نیز از عوامل موثر بر نگهداشت می‌باشد و چنانچه مبتنی بر شایستگی بنا گردد می‌تواند به نگهداشت اعضای هیأت علمی کمک نماید. مزایای غیر مالی نظیر بیمه‌های سلامت دارای اهمیت هستند. اتخاذ سیاست‌های مناسب، عادلانه و بدور از تورش در جذب، استخدام، ارزشیابی و ارتقای اعضای هیأت علمی می‌تواند منجر به افزایش نگهداشت گردد. انجام مصاحبه‌های خروج به دانشگاه‌ها کمک می‌کند عوامل ترک را شناسایی و با تدوین سیاست‌ای مناسب در جهت افزایش نگهداشت تلاش نمایند. با توجه به تغییرات دائمی محیط و نیازها، نگهداشت اساتید مستلزم انجام تحقیقات نظام‌مند در جهت بررسی عوامل موثر بر نگهداشت و بروز نمودن سیاست‌های نگهداشت بر اساس نیازها و ترجیحات اعضای هیأت علمی می‌باشد. بدیهی است در سایه توجه به نگهداشت مطلوب اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها به رسالت‌های خود دست خواهند یافت.

کلمات کلیدی: Policy, Factor, Retention Faculty member

شاخص‌های کیفیت آموزشی جلسات ژورنال کلاپ از منظر دستیاران

ریحانه شاقلی، اکرم مقدسی

مقدمه

ژورنال کلاپ یک برنامه آموزشی جهت فهم و درک اصولی کلی عملکرد بر پایه شواهد و افزایش مهارت‌های ارزیابی نقادانه است و در طی آن به بحث درباره‌ی مقالات روز، مرور محتوا و روش شناسی چند مقاله از مجلات معتبر پرداخته می‌شود. نخستین ژورنال کلاپ پزشکی توسط ویلیام اسلر در سال ۱۸۷۵ برای آموزش دستیاران به نحو فعال استفاده شد. هدف اصلی جلسات ژورنال کلاپ معرفی و استفاده از جدیدترین و مهمترین دستاوردهای علمی و ارتقاء مهارت‌های ارزیابی نقادانه مقالات می‌باشد. سایر اهداف این جلسات افزایش آگاهی در مورد طرح‌های پژوهشی، آمار حیاتی، اپیدمیولوژی بالینی و مدهای تصمیم‌گیری بالینی می‌باشند. ژورنال کلاپ شامل دو نوع: ژورنال کلاپ محتوایی با تأکید بر محتوای مقالات و ژورنال کلاپ مبتنی بر شواهد با تأکید بر مهارت‌های ارزیابی نقادانه می‌باشد. ژورنال کلاپ به‌عنوان پلی بین طبابت عملی و پژوهش و به‌عنوان قلب پزشکی مبتنی بر شواهد محسوب می‌شود و در حال حاضر این روش در برنامه آموزشی دستیاران پزشکی قرار دارد.

هدف: مطالعه‌ی حاضر با هدف تبیین شاخص‌های کیفیت آموزشی جلسات ژورنال کلاپ از منظر دستیاران دوره تخصص و فوق تخصص در دانشکده پزشکی مشهد انجام شد.

مقدمه: مطالعه‌ی کیفی حاضر نوعی تحلیل محتوای غیر هدایت شده است. نمونه‌گیری مبتنی بر هدف با حداکثر تنوع از بین دستیاران دوره تخصص و فوق تخصص در ۱۶ گروه آموزشی: آسیب شناسی، اطفال، ارتوپدی، ارولوژی، بیهوشی، پوست، پزشکی هسته‌ای، داخلی، جراحی عمومی و پلاستیک، زنان و زایمان، مغز و اعصاب، جراحی مغز و اعصاب، رادیولوژی و گوش و حلق و بینی در مرکز آموزشی، پژوهشی و درمانی قائم (عج) سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴ از طریق سامانه الکترونیک پایش کیفیت آموزش دستیاران انجام شد. در این سامانه بعد از توضیح هدف مطالعه، رعایت محرمانگی و کسب اجازه، داده‌ها بصورت پرسشنامه باز پاسخ گردآوری شد. تحلیل داده‌ها به روش تحلیل محتوای تلخیصی در سه مرحله انجام شد. در این مطالعه از بین ۳۰۶ نفر دستیار دوره تخصص و فوق تخصص ۱۶ گروه آموزشی که در بازه زمانی پایش کیفیت آموزش بالینی در مرکز قائم (عج) مشغول کار بودند، تعداد ۲۲۰ نفر از دستیاران در پژوهش مشارکت داشتند.

نتایج: در مجموع ۴۹ زیر طبقه، ۱۰ طبقه عمومی و ۴ طبقه اصلی استخراج و تحت عنوان شاخص‌های کیفیت جلسات ژورنال کلاپ فرموله شد. اولین طبقه اصلی محتوا شامل: چهار طبقه عمومی ویژگی‌های موضوع با ۸ زیر طبقه، تمرکز بر هدف با ۱ زیر طبقه، مدیریت زمان با ۵ زیر طبقه و ارزیابی با ۳ زیر طبقه دومین طبقه اصلی فرآیند اجرا شامل: سه



طبقه عمومی پیش از اجرا با ۵ زیرطبقه، حین اجرا با ۶ زیرطبقه و پس از اجرا با ۷ زیرطبقه سومین طبقه اصلی استاد شامل: دو طبقه عمومی و ویژگی‌های استاد و وظایف استاد هر دو با ۷ زیر طبقه چهارمین طبقه اصلی و مخاطبان شامل دارای ۶ طبقه بود.

بحث: نتایج بررسی کیفی و تحلیل محتوای نظرات دستیاران نشان می‌دهد در کیفیت آموزشی جلسات ژورنال کلاب از منظر دستیاران دوره تخصص و فوق تخصص از چهار بعد اصلی: محتوا، فرآیند اجرا، استاد و مخاطبان، بعد محتوا بیشترین اهمیت را دارد و در این بعد، ویژگی‌های موضوع از جمله: جدید و به روز بودن موضوعات علمی، کاربردی و مبتنی بر شواهد بودن بیشتر مورد توجه دستیاران می‌باشد. همچنین در بعد اصلی استاد، استفاده از اساتید با تجربه، مطالعه و آمادگی اساتید، برگزاری جلسات توسط استاد و دستیار بصورت مشارکتی و مشارکت بیش از یک استاد در آموزش جلسات ژورنال کلاب بیشترین اهمیت را نشان می‌دهد.

کلمات کلیدی: ژورنال کلاب، شاخص، کیفیت

آموزش‌دهندگان مناسب برای دوره بالینی پزشکی عمومی چه کسانی هستند؟ بررسی نظر ذینفعان با استفاده از رویکرد

دلفی تعدیل شده

ماریا شاطر جلالی، نیکو یمانی، طاهره چنگیز

مقدمه

برای تحقق یادگیری در محیط بالینی، معلم، مواد یادگیری و محیطی برای شکل‌گیری فرآیند یادگیری ضروری است. پس آموزش بالینی، بخشی به شاخصه‌های معلم ارتباط دارد. هاردن کیفیت عملکرد معلمان بالینی را مهمترین فاکتور مرتبط با یادگیری در آموزش بالینی می‌داند. با وجود این که حضور معلمان بالینی برای آموزش و نظارت بر رشد مهارت‌های بالینی فراگیران، و نمایش ویژگی‌های برجسته حرفه‌ای ضروری است، در مطالعاتی از دیدگاه فراگیران، در خصوص نقش آموزشی سایر اعضای تیم سلامت مانند دستیاران، پرستاران، کارکنان درمان و بهداشت و ... در کنار اساتید برای کمک به یادگیری، فراگیران این گروه‌ها را در یادگیری خود موثر می‌دانستند.

هدف: در این مطالعه ما نظرات برنامه‌ریزان دوره پزشکی عمومی را با هدف تهیه فهرستی از شرایط آموزش‌دهندگان بالینی مطلوب و بومی استخراج نمودیم.

روش: پژوهش حاضر از نوع دلفی تعدیل شده بود. مشارکت‌کنندگان این پژوهش معاونین آموزشی، روسای دانشکده‌های پزشکی و معاونین آموزشی پزشکی عمومی کلیه دانشکده‌های پزشکی دولتی سراسر کشور بود. این مطالعه در سه راند انجام شد. راند اول با روش تحلیل محتوا انجام شد. مشارکت‌کنندگان به گونه‌ای هدفمند و با



حداکثر تنوع انتخاب شدند. روش‌های جمع‌آوری اطلاعات شامل، بحث گروه متمرکز و مصاحبه فردی نیمه‌ساختار یافته بود. تعداد کدهای نهایی حاصل ۱۵۷ کد بود. به منظور تعیین صحت و استحکام داده‌ها، از محورهای پیشنهادی لینکلن و گوبا استفاده نمودیم. از نتایج مرحله اول پرسشنامه‌ای با ۴۱ جمله در چهار بخش طراحی گردید. نمونه‌گیری برای این راند به شیوه سرشماری انجام شد. ابزار جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه الکترونیکی و کاغذی بود. پرسشنامه راند سوم از دو بخش فیدبک پاسخ‌های راند دوم و سؤالاتی که توافق بر آن حاصل نشده بود، تشکیل شده بود. همه پاسخ‌دهندگان راند دوم پرسشنامه را دریافت کردند. در هر دو راند، سطح توافق، کسب درصد فراوانی ۷۰٪ بود. برای روایی صوری و محتوایی راند دوم و سوم دلفی، از بازنگری متخصصین و برای تایید پایایی پرسشنامه‌ها نیز از ضریب آلفا با تأکید بر همسانی درونی استفاده نمودیم.

شرکت‌کنندگان در راند اول ۲۰ نفر، راند دوم ۵۴ و راند سوم ۲۰ نفر بودند. نتایج راند اول دلفی در طبقه اصلی آموزش‌دهندگان، طبقات فرعی ضوابط و مقررات حاکم بر آموزش‌دهندگان و شرایط تیم آموزشی و زیرطبقات اعضای تیم آموزش، معیار ورود در تیم آموزشی، شرح وظایف تیم آموزشی، رسمیت حضور، توانمندسازی اعضای تیم و مشوق‌های مادی و غیر مادی قرار گرفت. نتایج نهایی راند دوم و سوم نشان داد، در شرایط مطلوب، تیم آموزش باید دو دسته اعضای ضروری شامل متخصصین عضو هیأت‌علمی (۱۰۰٪) و دستیاران (۷۶٪)، و اعضای مفید شامل فوق‌تخصص عضو هیأت‌علمی، متخصصین و فوق‌تخصص غیرهیأت‌علمی، پزشکان عمومی، مربیان و کارکنان درمان و بهداشت را شامل شود. در خصوص شرایط مطلوب در انتخاب اعضای تیم آموزش بر انتخاب متخصصین غیرهیأت‌علمی منتخب براساس صلاحیت علمی و آموزشی (۸۸٪)، مشارکت کلیه دستیاران (۷۰٪)، همکاری پزشکان عمومی توانمند (۷۸٪) و استفاده از مربیان معرفی شده توسط دانشکده مربوطه (۷۳٪) توافق شد. در ارتباط با شرح وظایف و توانمندسازی اعضای تیم آموزشی بر واگذاری وظایفی از جمله، مسئولیت اصلی آموزش کارآموزان و کارورزان به هیأت‌علمی (۹۶٪)، مشارکت در توجیه کامل کارآموزان و کارورزان در خصوص شرح وظایف ایشان در محیط بالینی به هیأت‌علمی (۱۰۰٪) و دستیاران (۸۸٪)، ارائه آموزش‌های عملی و پروسیجرها به هیأت‌علمی و دستیاران، مشارکت در آشناسازی کارورزان با نقش پزشک عمومی در محیط کار آینده به هیأت‌علمی (۹۴٪) و پزشکان عمومی (۷۵٪) توافق شد. در ارتباط با رسمیت حضور و مشوق‌های مادی و غیرمادی بر مواردی مانند صدور ابلاغ رسمی همکاری در تیم آموزش برای متخصصین غیرهیأت‌علمی (۸۱٪) و پزشکان عمومی (۷۷٪) و اعطای مشوق‌های مالی به ازای فعالیت آموزشی برای متخصصین غیرهیأت‌علمی (۹۴٪) و پزشکان عمومی (۷۰٪) توافق شد.

بحث: نتایج پژوهش ما نشان‌دهنده نظر خبرگان کشور در خصوص تشکیل تیم آموزش با ترکیبی متشکل از اعضای ضروری و مفید، توجه به شرایط مشخص برای انتخاب آنان در تیم آموزش از جمله تعیین صلاحیت و توانمندی آنان جهت مشارکت در تیم و تعیین مسئولیت آنان در تیم آموزش به همراه استفاده از راهکارهای جلب مشارکت و



ایجاد انگیزه در آنان بود، که نیاز به برنامه‌ریزی دقیق و همگرایی در سطح سیاست‌گذاران با برنامه‌ریزان دانشکده‌ها دارد.

کلمات کلیدی: آموزش دهندگان بالینی، اعضای هیأت علمی، دستیاران، پزشکان عمومی

طراحی، اجرا و ارزشیابی برنامه منورشیپ پژوهشی دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشکده علوم تغذیه و رژیم ناسی دانشگاه علوم پزشکی تهران

لیلا آزادبخت، آزاده کردستانی مقدم، احمد اسماعیل زاده

مقدمه

طولانی شدن مدت تحصیل دانشجویان تحصیلات تکمیلی به دلیل مشکلات مربوط به پایان‌نامه و چاپ مقالات منتج از آن، یکی از مشکلات عمده‌ای است که امروزه اکثر دانشجویان با آن مواجه هستند. علیرغم اهمیت بالای آن، تاکنون در ایران در این خصوص برنامه سیستماتیک با هدف ارتقاء توانمندی‌های پژوهشی و افزایش کیفیت پایان‌نامه‌های دانشجویان تحصیلات تکمیلی وجود ندارد. لذا با توجه به فیدبک‌های ارائه شده از سوی دانشجویان در جلسات متعدد، در خصوص مشکلات موجود در دوران پژوهشی تصمیم به طراحی، اجرا و ارزشیابی برنامه ارتقاء توانمندی‌های پژوهشی دانشجویان تحصیلات تکمیلی با هدف بالابردن کیفیت پایان‌نامه‌های دانشجویان، افزایش کمی و کیفی محصولات پژوهشی دانشجویان و کاهش زمان تحصیل آنها صورت گرفت.

هدف کلی: طراحی، اجرا و ارزشیابی برنامه منورشیپ پژوهشی دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشکده علوم

تغذیه و رژیم‌شناسی دانشگاه علوم پزشکی تهران

روش: در این برنامه، دانشجو پس از انتخاب استاد راهنمای پژوهشی وارد برنامه منورینگ پژوهشی می‌گردد. جهت هر یک از دانشجویان یک نفر از هم‌تایان به‌عنوان منور در نظر گرفته می‌شود. دانشجو و منور بصورت هفتگی با هم جلسه دارند و منور (همتا) با توجه به گزارش پیشرفت، دانشجو را در ادامه مسیر هدایت می‌نماید. لازم به ذکر است تمامی فیدبک‌های ارائه شده به دانشجو از سوی منور همتا با تایید استاد راهنمای پژوهشی می‌باشد. استاد راهنمای پژوهشی نیز علاوه بر این که بصورت مداوم با منوره‌های پژوهشی در ارتباط می‌باشد و بر روند کار نظارت کافی را دارد، دانشجویان نیز موظفند در جلسات هفتگی زمان‌بندی شده پروژه، گزارش پیشرفت کار خود را ارائه و فیدبک‌های لازم را از استاد راهنمای پژوهشی دریافت نمایند.

نتایج: تعداد ۱۹ دانشجوی کارشناسی ارشد، ۸ دانشجوی دکترا و ۱ دانشجوی فوق‌دکترا در این برنامه شرکت نموده‌اند. علاوه بر رضایت ۱۰۰ درصدی منورها و رضایت بالای ۹۳ درصدی دانشجویان شرکت‌کننده در این برنامه، تمامی



دانشجویان کارشناسی ارشد شرکت‌کننده در برنامه توانسته‌اند طی ۴ یا حداکثر ۵ ترم با داشتن مقاله در ژورنال‌های معتبر ایندکس شده در پایمد و آی اس آی فارغ‌التحصیل شوند. دانشجویان دکترا شرکت‌کننده در برنامه منتورینگ در اکثر موارد توانسته‌اند مطابق با جدول گانت در نظر گرفته شده در پروپوزال پیش‌رفته و در جلسات شش ماهه پیشرفت خوبی را گزارش نموده و توانسته‌اند قبل از اتمام کلیه مراحل پایان‌نامه، مقالات خود را در رابطه با پایان‌نامه و خارج از آن در ژورنال‌های معتبر ایندکس شده در پایمد یا آی اس آی به چاپ برسانند.

بحث: برنامه منتورشیپ پژوهشی علاوه بر ایجاد رضایتمندی در منتور و دانشجویان، منجر به بهبود مهارت‌های فردی و حرفه‌ای در دو گروه دانشجویان و منتورهای هم‌تا می‌گردد. ضمن این که می‌تواند منجر به افزایش کیفیت پایان‌نامه‌های دانشجویان تحصیلات تکمیلی، کوتاه شدن دوره پژوهشی دانشجویان و بالطبع زمان تحصیل و در نهایت افزایش کمی و کیفی مقالات منتج از پایان‌نامه گردد.

کلمات کلیدی: منتورینگ، پژوهشی، دانشجویان تحصیلات تکمیلی، پایان‌نامه

بررسی عوامل موثر بر رضایت شغلی در اعضای هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی نیشابور، ۱۳۹۷

سارا قدوسی مقدم، آیدا ابوصالحی، فرین تاتاری

مقدمه: اعضای هیأت علمی مهمترین رکن نظام آموزشی می‌باشند و شناسایی عوامل موثر بر رضایت شغلی آنها حائز اهمیت بوده و می‌تواند برای پیشبرد اهداف دانشگاه مفید واقع گردد.

هدف: لذا این مطالعه با هدف تعیین عوامل موثر بر رضایت شغلی در اعضای هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی نیشابور در سال ۱۳۹۷ انجام گردید.

روش: این پژوهش یک مطالعه توصیفی-تحلیلی بود که بر روی اعضای هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی نیشابور به روش سرشماری انجام شد. ابزار گردآوری داده‌ها شامل ۲ پرسشنامه مشخصات دموگرافیک و هرزبرگ بود. پرسشنامه هرزبرگ شامل ۴۰ سؤال در ۱۱ حیطه حقوق و دستمزد، خط مشی محیط، ارتباط، امنیت شغلی، شرایط کار، نحوه سرپرستی و نظارت، شناخت و قدردانی، پیشرفت و توسعه شغلی، ماهیت کار، مسئولیت شغلی و موقعیت شغلی بود. نتایج با استفاده از آزمون‌های توصیفی و تحلیلی (کروسکال والیس و من ویتنی) با نرم‌افزار SPSS22 مورد تحلیل قرار گرفت.

نتایج: نتایج نشان داد از دیدگاه اعضای هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی نیشابور عوامل درونی در ایجاد انگیزش شغلی نسبت به عوامل بیرونی دارای اهمیت بیشتری است. پراهمیت ترین عوامل رضایت شغلی در حیطه‌ی عوامل



درونی (انگیزش) شامل ۹,۹۵٪ ماهیت کار، ۲,۷۱٪ مسئولیت شغلی، ۲,۶۵٪ موقعیت شغلی و ۵۳٪ شناخت و قدردانی و ۵۳٪ پیشرفت و توسعه شغلی بود. در حیطه‌ی عوامل بیرونی نیز پر اهمیتترین عوامل رضایت شغلی به ترتیب اهمیت ۴,۸۹٪ ارتباطات، ۷,۶۶٪ نحوه سرپرستی و نظارت، ۶,۵۷٪ حقوق و دستمزد و خط و مشی‌ها و ۴۷٪ امنیت شغلی بودند. توجه و برنامه‌ریزی در راستای ایجاد محیطی به دور از تنش که موجبات ارتباطات مناسب بین همکاران و مسئولین را فراهم نماید، افزایش مشارکت اعضای هیأت‌علمی در تصمیم‌گیری‌ها، امکان و تسهیل ارتقای اساتید و بهبود وضعیت حقوق و دستمزد می‌تواند باعث افزایش عملکرد اعضای هیأت‌علمی و دستیابی دانشگاه به اهداف گردد.

کلمات کلیدی: رضایت شغلی، انگیزش شغلی، هیأت‌علمی

مقایسه دیدگاه‌های اساتید کلان منطقه کشوری ۵ در مورد چالش‌ها و مولفه‌های آموزش بین حرفه‌ای بر اساس روش دلفی

شیوا دهقان خلیلی، لیلا بذرافکن

مقدمه: آموزش بین حرفه‌ای به‌عنوان یکی از استراتژی‌های نوین در آموزش فراگیران نظام سلامت است که در متون مختلف، بر استفاده از آن تأکید شده است و می‌تواند باعث افزایش همکاری‌های بین حرفه‌ای و بهبود کیفیت مراقبت از بیمار و ارتقاء سطح سلامت جامعه شود. در آموزش بین حرفه‌ای، شاغلین دو یا چند حرفه با یکدیگر، از یکدیگر و درباره یکدیگر یاد می‌گیرند تا با افزایش همکاری‌ها، کیفیت ارائه خدمات و مراقبت از بیمار را بهبود بخشند در حقیقت هدف اصلی این نوع آموزش، افزایش همکاری‌ها و بهبود مراقبت از بیمار است. (۴-۶) سازمان بهداشت جهانی هنگامی اولین بار مفهوم آموزش بین حرفه‌ای را مطرح ساخت و با استفاده از عبارت آموزش چند حرفه‌ای، این مفهوم را فرآیندی دانست که توسط آن گروهی از دانشجویان یا کارکنان حرفه‌های سلامت با زمینه‌ای آموزشی متفاوت در طول یک دوره معین، بصورت تعاملی با یکدیگر به یادگیری می‌پردازند تا از طریق افزایش همکاری‌ها به ارائه خدمات ارتقای سلامت، پیشگیری، درمان، توانبخشی و سایر خدمات بهداشتی بپردازند.

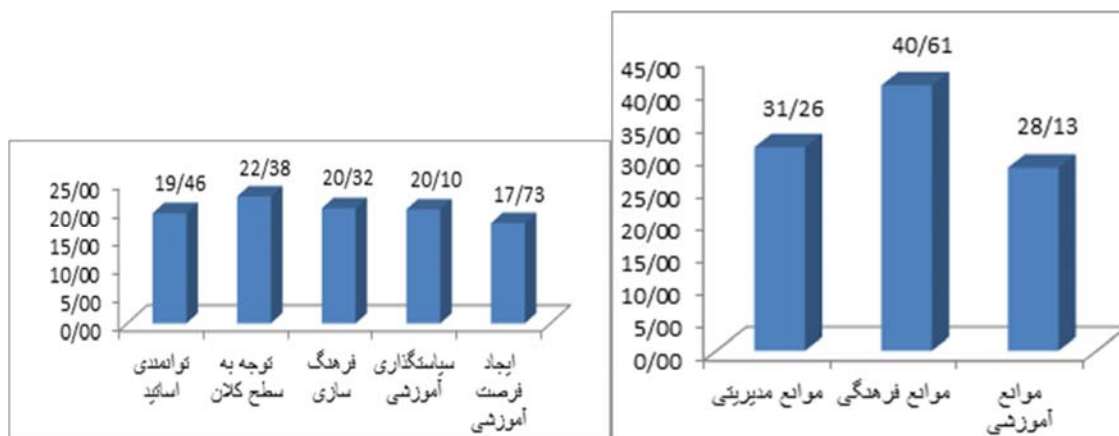
هدف: تعیین دیدگاه‌های اساتید کلان منطقه کشوری ۵ در مورد چالش‌ها و تسهیل‌کننده‌های آموزش بین حرفه‌ای در علوم پزشکی به روش دلفی

روش: جامعه مورد بررسی در این پژوهش اساتید کلان منطقه ۵ در دانشگاه‌های علوم پزشکی شیراز، بندرعباس، جهرم، فسا، یاسوج، بوشهر، گراش و لارستان است که به روش تصادفی سیستماتیک از میان دانشگاه‌ها به‌عنوان نمونه و با استفاده از فرمول کوکران، انتخاب شدند که تعداد آنها بالغ بر ۲۰۰ نفر است. در این پژوهش اطلاعات از



طریق پرسشنامه‌های محقق ساخته جمع‌آوری می‌گردد. این پرسشنامه در دو حیطة اصلی چالش‌ها و موانع اجرایی شدن آموزش بین حرفه‌ای در کلان منطقه و تسهیل‌کننده‌های آموزش بین حرفه‌ای با تقسیم‌بندی، موانع مربوط به ماهیت آموزش بین حرفه‌ای، موانع مدیریتی، موانع فرهنگی، موانع آموزشی، توانمندسازی اساتید و تسهیل‌کننده‌های آموزش بین حرفه‌ای چون توجه برنامه‌ریزان در سطح کلان، فرهنگ‌سازی، ایجاد فرصت‌های آموزشی طراحی شد.

نتایج: طبق نمودارهای ذیل اعضای هیأت علمی در ارزیابی خود از موانع و چالش‌های پیش روی آموزش بین حرفه‌ای، بزرگترین چالش تثبیت و ارتقاء آموزش بین حرفه‌ای را موانع فرهنگی و کمترین مانع را مشکلات و چالش‌های آموزشی ذکر کرده و از عوامل موثر و تسهیل‌کننده آموزش بین حرفه‌ای، بیشترین عامل تسهیل‌کننده را توجه برنامه‌ریزان به سطح کلان آموزش و کمترین عامل تسهیل‌کننده را ایجاد فرصت‌های آموزشی ذکر نموده‌اند. در بررسی انجام‌شده میان میزان درک اساتید از ماهیت آموزش بین حرفه‌ای با جنسیت، مقطع تحصیلی و دانشگاه محل خدمت تفاوت معنی‌داری دیده نشد.



بحث: طبق یافته‌های این پژوهش، موانع برنامه‌ریزی و مدیریت و همچنین موانع فرهنگی و اجتماعی از چالش‌های مهم در این حیطة هستند. توجه به این چالش‌ها و لحاظ نمودن راهکارهای رفع آنها در برنامه‌های درسی به صورت مراقبت‌های سلامت ادغام یافته و همه جانبه برای گسترش آموزش بین حرفه‌ای و در نتیجه سلامت جامعه لازم و ضروری است که در این بین توجه برنامه‌ریزان به سطح کلان آموزش به‌عنوان یک راهکار مهم در ارتقاء آموزش بین حرفه‌ای می‌بایست مورد توجه قرار گیرد

کلمات کلیدی: آموزش بین حرفه‌ای، اساتید، کلان منطقه، تسهیل‌کننده، چالش

توانمندسازی مربیان طرحی جدید

میترا کولیوند، امیر جلالی، علی اکبر ویسی، رستم جلالی، سوسن حیدرپور

مقدمه: با توجه به کمبود اعضای هیأت علمی، در چند سال اخیر دانشکده پرستاری مامایی تعدادی مربی در قالب طرح و تعهد را به خدمت گرفته است. از آن رو که این مربیان فاقد سابقه آموزشی هستند لذا با رویکرد تدریس و بخصوص آموزش بالینی بصورت علمی آشنا نیستند. بنابر ضرورت ارتقای کیفیت آموزش بالینی، ارزیابی توانمندی این مربیان و برنامه ریزی توانمندسازی آنها از اولویت های دانشکده جهت ارائه آموزش کیفی قرار گرفت. در برنامه های توانمندسازی اساتید معمولاً اعضای هیأت علمی رسمی بیشتر شرکت نموده و از سوی دیگر ارزیابی توانمندی مهارت های بالینی صورت نمی گیرد. بررسی مطالعات در دنیا نشان دهنده نیاز اعضای جدید هیأت علمی به ارتقا و بهبود در تمام حیطه های آموزش (تئوری، بالینی و ارزشیابی) دارد، لذا مداخله حاضر به این منظور طراحی گردید.

هدف: ارتقای توانمندی مربیان طرحی جدید هدف اصلی این مطالعه می باشد.

روش: در مرحله اول یک آزمون تئوری در زمینه روش های تدریس و ارزشیابی آموزش به عمل آمد. نتایج این مرحله نشان دهنده نیاز جدی در زمینه آموزش روش های تدریس و ارزشیابی بود. با هماهنگی قبلی به اطلاع این مربیان رسانده شد که در مهرماه و پس از برگزاری یک کارگاه، آزمون تئوری از مهارت های تدریس و آزمون عملی از توانمندی های مراقبتی و خدمات بالینی آنان به عمل خواهد آمد. گروه هدف ۶ مربی پرستاری و ۲ مربی مامایی از دانشکده های پرستاری مامایی کرمانشاه و پرستاری سنقر بود.

برای اجرای آزمون بالینی هماهنگی با دفاتر پرستاری و مامایی معاونت درمان انجام و تعیین شد که آزمون بالینی در مراکز آموزشی درمانی دانشگاه با نظارت مترون، سوپروایزرهای آموزشی و بالینی و مسئولین بخش ها برگزار گردد. کارگاه دو روزه آشنایی با روش های تدریس و ارزشیابی در خردادماه توسط دکتر رستم جلالی، دکتر امیرجلالی و دکتر علی اکبر ویسی و خانم دکتر میترا کولیوند برگزار شد. پس از کارگاه در شهریورماه آزمون تئوری با ارائه سرفصل یک عنوان کارآموزی و طرح ۳ سؤال برگزار شد.

برای آزمون عملی با توجه به تخصص مربیان و حوزه های فعالیت آنها در ۴ زمینه داخلی جراحی، روان پرستاری، مراقبت های ویژه و بارداری زایمان با مراکز آموزشی درمانی امام رضا (ع)، امام علی (ع)، فارابی و معتضدی هماهنگی انجام و مربیان طی روزهای اوایل مهرماه در این مراکز تحت آزمون عملی قرار گرفتند. برای هر آزمون آیتم ها (به شرح ذیل) مشخص و چک لیست ارزشیابی به روش DOPS در اختیار ممتحنین قرار گرفت.

نتایج: تقریباً ۱۰۰ درصد مربیان به درستی اهداف حیطه های سه گانه آموزش را نوشته بودند. نیمی از مربیان طرح درس روزانه را در قالب یک جلسه درس تئوری تنظیم نموده بودند که البته فورمت بکاررفته صحیح بود. تنها دو



نفر روش‌های مناسبی برای ارزشیابی کارآموزی خود انتخاب ننموده بودند و توضیحات ۶ نفر در مورد متد انتخاب‌شده ارزشیابی صحیح و تا حدودی کامل بود. در آزمون عملی برای مربیان پرستاری نتایج در همه موارد در حد انتظار و بالاتر از انتظار و برای مربیان مامایی در اکثر آیت‌ها در حد انتظار و سه آیت‌م از هر فرد کمتر از انتظار تعیین شده بود.

بحث: نتایج نشان‌دهنده اثربخش بودن مداخله است. همچنین زمینه‌های نیاز به یادگیری بیشتر در مورد روش‌های ارزشیابی بالینی را نشان داد. استمرار این نوع مداخلات می‌تواند موجب افزایش انگیزه مربیان در مدیریت هرچه بهتر آموزش بالینی باشد.

کلمات کلیدی: توانمندسازی، مربیان طرحی، روش تدریس

شناسایی و اولویت‌بندی موانع و راهکارهای پیاده‌سازی موفق طرح تحول و نوآوری در آموزش پزشکی در دانشگاه علوم پزشکی بقیه ا... (عج)

مریم یعقوبی، محمد مسگرپور امیر، علیرضا درویش‌نژاد

مقدمه: نظام آموزش عالی سلامت در ایران به واسطه ادغام ارایه خدمات، ساختار منحصر به فردی دارد و طی دهه‌های اخیر شاهد دستاوردهای قابل توجه‌ای در این نظام هستیم. در کنار این دستاوردها نظام آموزش عالی سلامت ایران در طول سالهای گذشته با چالش‌هایی نیز مواجه بوده است. همچنین همراه با این چالش‌ها، قرارگرفتن در محیطی با ویژگی‌های رشد سریع علم، سرعت تغییرات در نظام سلامت و نیازهای جامعه، تغییر بافت جمعیتی کشور و ظهور فناوری‌های جدید و پیشرفته شرایط بخش آموزش علوم پزشکی را دو چندان پیچیده نموده است. در این راستا تحول در نظام آموزش علوم پزشکی با تأکید بر اولویت‌های کشور به‌عنوان گام چهارم طرح تحول نظام سلامت مطرح شده است. این طرح مانند هر طرح کلانی با چالش‌ها و موانع زیادی روبرو بوده که نیازمند ارایه راهکارهای مناسب و خلاقانه برای اجرای هرچه بهتر آن است.

هدف: این پژوهش با هدف شناسایی و اولویت‌بندی موانع و راهکارهای پیاده‌سازی طرح تحول و نوآوری در آموزش پزشکی در دانشگاه علوم پزشکی بقیه ا... (عج) صورت گرفته است.

روش: این پژوهش به صورت توصیفی - کاربردی در سه گام انجام شده است. در ابتدا با تشکیل جلسات بحث گروهی متمرکز (Focus Group Discussion) عوامل و موانع اولیه موثر در پیاده‌سازی طرح تحول آموزش پزشکی استخراج گردیدند. در گام دوم برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه‌ای شامل ۳ بخش استفاده شده است بخش اول،



شامل مشخصات دموگرافیک، بخش دوم، شناسایی موانع پیاده‌سازی طرح تحول و نوآوری در آموزش پزشکی و در بخش سوم شناسایی راهکارهایی برای بهبود پیاده‌سازی طرح تحول آموزش پزشکی بود. در گام سوم پس از جمع‌آوری داده‌ها، عوامل دسته‌بندی و نمره‌دهی صورت گرفت و پس از آن مجدداً در جلسات بحث گروهی راهکارها استخراج شدند. نمونه پژوهش به صورت هدفمند از بین خبرگان حوزه آموزش و دست‌اندرکاران بسته‌های تحول آموزش در دانشگاه علوم پزشکی بقیه... (عج) انتخاب شده‌بودند.

نتایج: در مجموع ۱۸ مانع از مرحله اولیه (گروه‌های بحث متمرکز) استخراج شده بود، ۲ مانع نیز بعداً توسط نظردهندگان اضافه شد و مجدداً نظرسنجی شد. جمعاً ۲۰ مانع شناسایی و اولویت‌بندی شد. این موانع به ۶ بعد (موانع نیروی انسانی، مدیریتی، آموزشی، اقتصادی، ساختاری و فنی) تقسیم‌بندی شدند در نهایت عوامل عدم استقلال و تفویض اختیارات لازم به مسئولین بسته‌ها و وجود تداخل و موازی کاری بین بسته‌های مختلف در سند تحول آموزش دارای بالاترین امتیاز و به‌عنوان مهمترین موانع و عوامل عدم تمرکز سند تحول آموزش بر موضوعات و چالش‌های واقعی حوزه آموزش و عدم عزم راسخ مدیران ارشد برای اجرای سند به‌عنوان موانع دارای کمترین اهمیت مشخص شدند. در خصوص راهکارهای پیشنهادی برای رفع موانع اجرای سند تحول آموزش می‌توان به مواردی که دارای بالاترین امتیاز بوده به شرح ذیل اشاره کرد. ادغام بسته‌ها با هم و انجام کار با انسجام متناسب با تشکیلات دانشگاه، افزایش اختیارات و استقلال مسئولین بسته‌ها، تدوین نقشه راه و برنامه عملیاتی برای اجرای سند تحول آموزش در سطح دانشگاه، مهیا ساختن زیرساخت‌ها (ساختار، قوانین، نیروی انسانی، منابع مالی و...) و تخصیص منابع لازم برای اجرای سند، استفاده از تمام ظرفیت‌ها و درگیر شدن تمام معاونت‌های دانشگاه (معاونت آموزش، پژوهش، معاونت پشتیبانی و...) برای اجرای سند از جمله مهمترین راهکارهای ارایه شده برای پیاده‌سازی هر چه بهتر طرح تحول آموزش پزشکی بودند.

بحث: با رفع موانع موجود و با اجرای هر چه بهتر سند تحول و نوآوری در آموزش علوم پزشکی می‌توان امید داشت شاهد ارتقاء کیفیت و کمیت آموزش علوم پزشکی در دانشگاه باشیم.

کلمات کلیدی: طرح تحول و نوآوری در آموزش پزشکی، موانع پیاده‌سازی، راهکارهای پیاده‌سازی



بررسی تأثیر برنامه متورشیپ دانشجویان سال آخر دانشکده توانبخشی دانشگاه علوم پزشکی تبریز بر سطح آگاهی دانشجویان از شرایط پس از فارغ التحصیلی در سالهای ۱۳۹۶-۱۳۹۷

ماندانا رضائی، مریم مقدم سلیمی، ناصر حوائی، بهرام امیرشاکری، علی جهان، فاطمه جعفرلو، فاطمه فکار، امیرحسین محمدی

مقدمه: اجراء برنامه متورشیپ فارغ التحصیلان می تواند با ارتقاء آموزش عالی سلامت مبتنی بر نیازهای ملی و استانداردهای بین المللی موجب بهبود مستمر کیفیت در عرصه آموزش عالی و ارتقای توانمندی دانشجویان علوم پزشکی در عرصه های علمی، مهارتی و ارتباطی شود.

هدف: این مطالعه با هدف بررسی تأثیر برنامه متورشیپ دانشجویان سال آخر این دانشکده بر سطح آگاهی ایشان از شرایط پس از فارغ التحصیلی و ارتقاء توانمندی تصمیم گیری و انتخاب بین گزینه های موجود در دوران فارغ التحصیلی اعم از ادامه تحصیل، تاسیس کلینیک و شروع به کار، در سالهای ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ طراحی و اجرا شد.

روش: ابتدا براساس سند بسته های آموزش پاسخگو و عدالت محور، مروری بر متون توسط اساتید دانشکده انجام و نظرات فارغ التحصیلان در جلسات بارش افکار در بررسی اعمال شد. سپس برنامه در سه فاز "متورشیپ دانشجویان سال آخر توسط کارشناسان فارغ التحصیل به عنوان سطح اول، اساتید متور دانشکده به عنوان سطح دوم و اساتید پشتیبان در سطح سوم" طراحی گردید. در فاز اول، جلسات متورینگ به صورت همتایان در سال ۱۳۹۷ تشکیل شد. در فاز دوم، نتایج این جلسات تحلیل و آیت مهایی که شامل عمده موارد تششزا از نظر دانشجویان بود، استخراج گردید. در فاز سوم، آیت م های استخراج شده از طریق اساتید منتخب گروه های مختلف جمع آوری و بصورت کتابچه های هر کدام از رشته ها آماده سازی گردید. در مرحله بعد، نتایج نظرات دانشجویان در مورد فارغ التحصیلی در سال ۱۳۹۷ تحلیل شده و اولویت های هر رشته بصورت جداگانه تعیین گردید. پس از برگزاری جلسات توجیهی برای متورها، جلسات متورینگ با حضور دانشجویان سال آخر هر رشته بصورت مجزا برگزار شد. نگرش دانشجویان در مورد آینده پس از فارغ التحصیلی در فاز ۱ و ۳ از طریق یک پرسشنامه خود ساخته ۱۵ سؤالی جمع آوری و مورد بررسی قرار گرفت. در فاز ۳ از دانشجویان در مورد کیفیت برنامه متورشیپ، نیز سؤال شد.

نتایج: در فاز اول، بیشترین اثرگذاری برنامه متورشیپ در کسب آگاهی از قوانین اداری پس از فارغ التحصیلی در زمینه فعالیت بالینی بدست آمد. دانشجویان با شرکت در این برنامه از طریق کاهش ابهام در مورد آینده شغلی، توانستند نگرش واقع گرایانه تری نسبت به مجموعه و تصمیمات خود پس از فارغ التحصیلی کسب کنند. تصمیم گیری دانشجویان در حوزه های مختلف تغییر کرد. در فاز سوم، نتایج نشان دهنده رضایت بالای متی ها از برنامه متورشیپ، عملکرد متور، طول دوره و مکان جلسه بوده است و تمایل بالایی به ادامه برنامه داشته و این برنامه را به سایر دانشجویان توصیه کردند. با توجه به تمایل بالای دانشجویان شنوایی شناسی و کاردرمانی به فعالیت در قالب طرح



نیروی انسانی، افزایش معنادار اطلاعات این رشته‌ها در زمینه قوانین طرح نیروی انسانی پس از اجرای برنامه مشاهده شد. بعد از اجرای برنامه، دانشجویان کاردرمانی بیشتر از فارغ‌التحصیلان رشته خود کسب اطلاع کردند و بیشتر از رشته شنوایی‌شناسی از قوانین تاسیس کلینیک مطلع شدند. بیشترین میزان ارتقای آگاهی به صورت کلی، در مورد انواع آیین‌نامه‌های شروع طرح، تاسیس کلینیک و فعالیت در سایر کلینیک‌ها بود. نقش پررنگ دانشگاه در آگاه‌سازی دانشجویان پس از برنامه معنادار بود. نیز دانشجویان به مشورت با اساتید رغبت بیشتری پیدا کردند. بیشترین میزان شفاف‌سازی با توجه به ابهامات در رشته گفتاردرمانی ایجاد شد.

بحث: به نظر می‌رسد برنامه‌های منتورینگ بایستی برای هر رشته به صورت اختصاصی طرح‌ریزی و اجرا شود. زیرا حوزه‌های کسب آگاهی و رسیدن به تصمیمی مناسب، در هر رشته متفاوت است. شفاف‌سازی تصمیم‌گیری در گروه داشتن اطلاع کافی از آینده پس از فارغ‌التحصیلی است و به نظر می‌رسد این برنامه در رسیدن به اهداف تا حد زیادی موفق عمل کرده است. امید است این دانشجویان بتوانند به برنامه‌ریزی دقیق‌تری پس از فارغ‌التحصیلی نایل شده و با حفظ تعادل بین کار و زندگی که هدف غایی منتورینگ است موفقیت‌های شغلی بیشتری را کسب نمایند.

کلمات کلیدی: منتورشیپ، آموزش، پاسخگو، دانشجو

تبیین درک صاحب‌نظران و مدیران ارشد آموزش علوم پزشکی دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور درباره سند برنامه تحول و نوآوری در آموزش پزشکی

محسن اعرابی، سلیمان احمدی

مقدمه: امروزه در جهان تمایلی زیادی برای اصلاح برنامه‌های سنتی آموزش پزشکی وجود دارد. همچنین شواهد زیادی برای اصلاح و نوآوری در ساختار و فرآیندهای برنامه آموزش پزشکی وجود دارد. با توجه به شرایط کنونی کشور در زمینه بار بیماری‌ها، تغییرات هرم جمعیتی، مسایل اجتماعی و فرهنگی و ...، ضرورت تحول در آموزش علوم پزشکی بیش از پیش محسوس بوده و در همین راستا بسته‌های تحول و نوآوری آموزش علوم پزشکی تدوین و نقشه راه روشنی را پیش روی نهادهای مرتبط قرار داده‌است. هدف از این پروژه این است که نشان دهد، مجریان اصلی برنامه‌های آموزشی (مدیران و صاحب نظران آموزشی دانشگاه‌های علوم پزشکی) سند تحول و نوآوری در آموزش علوم پزشکی را چگونه درک کرده‌اند. طراحی این مطالعه‌ی کیفی به روش تحلیل محتوا برای دستیابی به این هدف، صورت پذیرفته است.



هدف: سؤال این پروژه این است که درک صاحب‌نظران و مدیران ارشد آموزش علوم پزشکی دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور درباره سند برنامه تحول و نوآوری در آموزش پزشکی چیست؟

روش: در این مطالعه با افراد صاحب‌نظر، مصاحبه‌های نیمه ساختارمند جهت توصیف و دریافت تجارب و ادراک آنها در خصوص طرح تحول و نوآوری در آموزش به عمل آمد. نمونه‌گیری بصورت هدفمند انجام شد. پس از ۱۵ مصاحبه انفرادی به اشباع دست یافتیم. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تجزیه و تحلیل محتوای کیفی از نوع قراردادی استفاده شده است. تلاش گردید تا معیارهای صحت و استحکام گوبا و لینکلن در این مطالعه رعایت شود. **نتایج:** از مجموع صحبت‌های شرکت‌کنندگان در پژوهش پنج درونمایه به نام‌های پیچیدگی، چالش ثبت و گزارش محوری، جامعیت، گفتمان‌سازی در آموزش و افق‌های جدید بدست آمد. درونمایه پیچیدگی واجد سه طبقه به نام‌های عدم شفافیت، قرائت‌های متفاوت و مشکل در تفهیم ذینفعان است. درونمایه چالش ثبت و گزارش محوری شامل دو طبقه گزارش محوری و مستندسازی است. درونمایه جامعیت سه طبقه برنامه فراگیر، نقشه راه آموزش و برنامه‌پذیری دارد. درونمایه گفتمان‌سازی در آموزش چهار طبقه به نام‌های هدفمندی، افق مشترک، برجسته شدن آموزش و انحصار شکنی دارد. طبقه برجسته شدن آموزش واجد چهار زیر طبقه توجه به آموزش، ایجاد پویایی، ایجاد انگیزه و مطالبه‌گری می‌باشد. درونمایه نهایی افق‌های مشترک است که سه طبقه تدارک، تفاهم و تداوم را دارد. در طبقه تدارک سه زیر طبقه نیروی انسانی، اعتبار مالی و عوامل موثر قرار دارند و در طبقه تفاهم پنج زیر طبقه روشنگری، آموزش، اجماع، حمایت مدیران و جبران خدمات قرار دارد. در طبقه تداوم چهار زیر طبقه استمرار، اختصاص زمان کافی، مأموریت‌گرایی و ارزیابی وجود دارد.

بحث: برنامه تحول و نوآوری در آموزش علوم پزشکی موجب تقویت تعامل و ارتباط هدفمند بین دانشگاه‌های مناطق آمایشی و ایجاد گفتمان تحول و نوآوری آموزش در فضاهاى دانشگاهی گردید. این برنامه نگاه جامعی به حوزه آموزش دارد. طرح تحول در آموزش ضمن شکستن انحصار طرح تحول درمان، با ایجاد انگیزه و پویایی در آموزش روحیه مطالبه‌گری را افزایش داده است. پیشنهاد می‌گردد جهت تداوم و استمرار برنامه به تقویت زیرساخت‌های آموزشی، تأمین منابع پایدار، توانمندی و ایجاد انگیزه در اعضای هیأت‌علمی جهت مشارکت بیشتر در برنامه توجه نمود.

کلمات کلیدی: تحول، نوآوری، آموزش علوم پزشکی، تحلیل محتوای کیفی

اولویت‌های انتخاب رشته تخصصی دانشجویان سال آخر پزشکی در دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز

عبدالحسین شکورنیا

مقدمه: انتخاب رشته تخصصی پزشکی موضوع مهمی است که می‌تواند ترکیب نیروی کار مراقبت‌های بهداشتی-درمانی و نیازهای بخش سلامت را در جامعه تحت تأثیر قرار دهد. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد تعداد پزشکان متخصص در برخی از رشته‌ها کاهش چشمگیری داشته است. علت این کاهش تمایل کمتر پزشکان به انتخاب برخی از رشته‌ها به دلیل مشکلاتی از قبیل بارکاری زیاد، فشار کاری شدید و درآمد پایین بوده است.

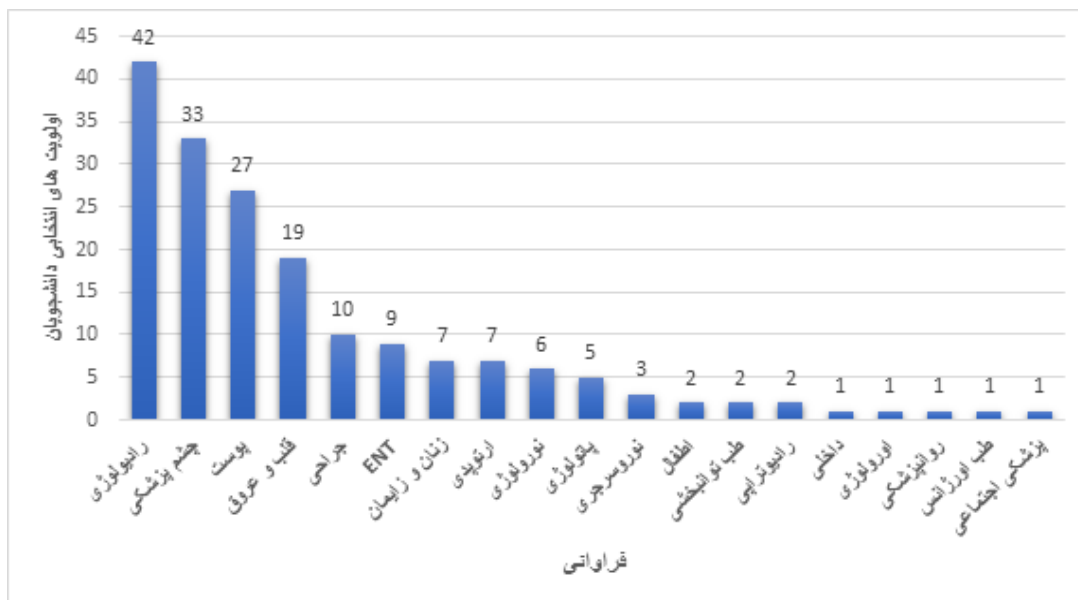
مطالعات زیادی در مناطق مختلف با بررسی تمایل دانشجویان به رشته‌های تخصصی نشان می‌دهد که انگیزه‌های دانشجویان در کشورهای مختلف با توجه به دل‌بستگی‌های دانشجویان، شرایط اقتصادی و بازار کار، شرایط فرهنگی و سبک زندگی مردم متفاوت می‌باشد. این تفاوت‌ها باعث می‌شود تا جاذبه‌های یک رشته تخصصی و یا موقعیت اجتماعی آن در یک کشور تعداد زیادی از دانشجویان را برای ادامه تحصیل در آن رشته جلب کند.

هدف: این مطالعه با هدف بررسی اولویت انتخاب رشته تخصصی پزشکی در دانشجویان سال آخر پزشکی در دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز در سال ۹۷-۱۳۹۶ انجام شد.

روش: این مطالعه توصیفی تحلیلی به صورت سرشماری بر روی همه دانشجویان سال آخر رشته پزشکی (۱۷۹ نفر) در سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶ با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته انجام شد. پرسشنامه دارای سه بخش بود. بخش اول ویژگی‌های فردی دانشجویان از قبیل سن، جنس، وضعیت تاهل و محل سکونت را مورد پرسش قرار می‌داد. بخش دوم شامل یک سؤال باز بود که دانشجویان سه رشته تخصصی مورد علاقه خود را به ترتیب اولویت مشخص می‌کردند و در بخش سوم عوامل موثر در انتخاب رشته تخصصی دانشجویان مورد پرسش قرار می‌گرفت. پرسشنامه با مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم و به ترتیب با نمره‌گذاری ۵ تا ۱ تهیه شده بود. روایی پرسشنامه از طریق روایی محتوای توسط ۴ کارشناسان تایید و پایایی آن با محاسبه ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۴ تعیین شد. داده‌های حاصل با استفاده نرم‌افزار آماری SPSS-18 و آزمون‌های آماری مجذور کای تحلیل شد. سطح آماری معنی دار آزمون‌ها $\alpha = 0.05$ در نظر گرفته شد.

نتایج: از تعداد ۱۷۹ دانشجوی مورد بررسی تعداد ۱۱۴ نفر مؤنث و ۱۱۷ نفر مجرد با میانگین سنی 1.64 ± 27.20 بودند. فراوانی اولویت‌های انتخاب رشته دانشجویان در نمودار ۱ نشان داده شده است. همانطور که دیده می‌شود ولویت انتخابی بیش از دو سوم (۶۷,۶ درصد) دانشجویان به ترتیب چهار رشته رادیولوژی، چشم پزشکی، پوست و قلب و عروق بود. بیشترین رشته‌های تخصصی مورد انتخاب به ترتیب رادیولوژی (۲۲,۴ درصد)، چشم پزشکی (۱۷,۶ درصد) و پوست (۱۵,۶ درصد) بودند. بین گرایش دانشجویان دختر و پسر در برخی تخصص‌ها تفاوت معنی دار آماری وجود

داشت. گرایش دخترها به رشته پوست بیشتر ($P=0,006$)، و گرایش پسرها به رشته ارتوپدی بطور معنادار بیشتر بود. اما در گرایش دانشجویان مجرد و متاهل به رشته‌های مختلف تفاوت معنی دار آماری مشاهده نشد. ($P=0,001$) در انتخاب رشته رادیولوژی درآمد بالا و آینده مناسب شغلی با میانگین ۴,۵۷، در انتخاب رشته پوست راحتی و نداشتن اورژانس با میانگین ۴,۵۱، در انتخاب رشته چشم پزشکی درآمد بالا و آینده مناسب شغلی با میانگین ۴,۳۷، در انتخاب رشته قلب آینده مناسب شغلی و پرستیژ اجتماعی به ترتیب با میانگین ۴,۳۰ از اهمیت بالاتری برخوردار بودند.



نمودار ۱. میانگین اولویت‌های انتخاب رشته تخصصی دانشجویان سال آخر پزشکی

نتایج: نشان داد دانشجویان پزشکی سال آخر گرایش بسیار شدید به سه رشته رادیولوژی، چشم پزشکی و پوست دارند بنحوی که بیش از ۵۰ درصد دانشجویان متقاضی ورود به دستگیری در این رشته‌ها می‌باشند. شناسایی اولویت و گرایش انتخاب رشته تخصصی توسط دانشجویان پزشکی و تبیین نیازهای واقعی جامعه می‌تواند در متعادل نمودن تقاضای دانشجویان برای رشته‌های مختلف و توزیع مناسب نیروی کار بهداشتی درمانی در جامعه موثر باشد. یافته‌های این مطالعه اطلاعات مهمی برای مدیران بخش سلامت فراهم می‌آورد تا آنان با توجه به نیاز جامعه دانشجویان را برای انتخاب رشته‌های مورد نیاز راهنمایی و تشویق کنند.

کلمات کلیدی: اولویت‌های انتخاب رشته دانشجویان، تخصص پزشکی، دانشجویان سال آخر پزشکی



طراحی - اجرا و ارزشیابی گیم آموزشی از طریق جدول کلمات متقاطع در زمینه بیماری‌های روانی جهت آموزش و

یادگیری گروه‌های علوم پزشکی

لیلی مصلی نژاد، سعید عبداللهی فرد

مقدمه: استفاده از شیوه گیم در آموزش علوم پزشکی با مزایای متعددی همراه است که از آن جمله می‌توان به تحریک فعالانه یادگیری و ارتقای درک و فهم دانشجو اشاره کرد. همچنین این شیوه احتمال تعامل و مشارکت بیشتر دانشجویان و لذت بردن از کلاس را برای ایشان فراهم می‌سازد.

هدف: این مطالعه یک مطالعه مقطعی است که با هدف طراحی، اجرا و ارزیابی برنامه آموزشی گیم از طریق جدول متقاطع در درس بیماری‌های روانی انجام گردید.

روش: این مطالعه یک مطالعه مقطعی است که با هدف طراحی، اجرا و ارزیابی برنامه آموزشی گیم از طریق جدول متقاطع در درس بیماری‌های روانی انجام گردید. جهت طراحی فنی کار امکان‌سنجی طراحی از محتوا با انواع پازل‌های دو بعدی مورد بررسی قرار گرفت و نمونه‌های آن مورد بحث فنی و سپس علمی قرار گرفت. در این راستا جداولی بصورت طبقه‌بندی شده از گروه‌های مختلف بیماری‌های روانی و سپس داروهای مرتبط با آن در اشکال مختلف جداول دو بعدی به صورت جداول مرسوم تدوین گردید و سپس نگارش بخش‌های مهم در باکس‌های چند گانه بر اساس انواع مدل‌های بازی پازل مد نظر قرار گرفت تا تنوع، تفریح و انگیزش را در کنار یادگیری و یادآوری موثرتر را جهت فراگیران ایجاد نماید. به گونه‌ای که گاهی بیماری و یا دارو به صورت نوشتاری به صورت جدول در نظر گرفته شد و محتوای تخصصی در درون آن طراحی گردید.

بعد از تکمیل بخش‌های علمی، طراحی فنی مبتنی بر تبدیل آن به البوم بر اساس دو گروه جداول سؤالات و سپس پاسخ صحیح آن طراحی گردید و با ارائه دسترسی به دانشجویان در سایت دانشگاه علوم پزشکی جهرم قرار گرفت. مداخله بر روی سه گروه از دانشجویان پزشکی در درس روانشناسی سلامت، علوم آزمایشگاهی با درس روانشناسی عمومی و بهداشت با درس بهداشت روان با تعداد ۷۵ نفر انجام شد. بدین صورت که محتوای درس در ابتدا تدریس و سپس دانشجویان به صورت تیمی و یا گروه‌های کوچک به حل پازل‌ها در کلاس اقدام نمودند. در دو گروه دانشجویان علوم آزمایشگاهی و پزشکی ارائه پازل مبتنی بر استفاده از بخش محدود تدریس شده انجام گرفت و در دانشجویان بهداشت با توجه به ضرورت‌های آموزشی حجم استفاده از محتوای پازل‌ها بیشتر از بقیه گروه‌ها بود. جهت جمع‌آوری داده‌ها از سؤالات باز به صورت کتبی و سپس انجام مصاحبه با گروه‌های متمرکز در زمینه تجربیات دانشجو از کلاس درس و نقش آن در یادگیری ایشان با ذکر نقاط ضعف و قوت استفاده شد. تحلیل داده‌ها با استفاده از تحلیل محتوای کیفی و استخراج مضامین انجام شد.

نتایج: در بررسی کیفی نظرات دانشجو از قابلیت‌های برنامه مضامین زیر بدست آمد.



- ایجاد محیط مفرح و انگیزشی جهت یادگیری
- ایجاد رقابت سالم و گروهی در بین دانشجویان
- افزایش یادگیری و یادداری دانشجویان
- نیاز به دقت و مطالعه قبلی
- تسلط بر یادگیری
- افزایش یادداری
- متفاوت بودن نسبت به آموزش سنتی
- تکنولوژی دلنشین و موثر
- حس خوب تسلط بر یافته‌های یادگیری
- سخت بودن یادگیری اما چالشی و مفرح بودن آن

نقاط ضعف :

- نیازمندی دانشجو به مطالعه قبلی و درک عمیق از محتوا
- نیاز به صرف وقت جهت حل سؤالات جدول

بحث: با توجه به نظرات دانشجو به نظر می‌رسد که روش پازل بتواند در ارتقا یادگیری موثر و با ایجاد جوی مفرح در یادگیری دانشجو، زمینه لذت بردن از یادگیری را برای وی افزایش دهد. نیاز دانشجو به تسلط بر محتوا و صرف وقت سهم دانشجو در یادگیری خود را ارتقاء بخشیدن و متناسب با تفاوت‌های فردی، یادگیری کاربرپسند را برای دانشجو ایجاد می‌کند.

کلمات کلیدی: گیم آموزشی، جدول کلمات متقاطع، یادگیری، علوم پزشکی

طراحی، اجرا و ارزشیابی دوره کوتاه مدت مهارتی نرم‌افزارهای یادگیری الکترونیکی با رویکرد توسعه آموزش مجازی

زهرا کریمیان، مجید رضا فرخی، لیلا جعفری

مقدمه: ورود فناوری‌های نوین ارتباطی به عرصه آموزش، ماهیت فرآیندهای یاددهی یادگیری را تغییر داده‌است. این فناوری‌ها نه تنها شیوه آموزش حضوری را متنوع ساخته، بلکه مرزهای آموزش را به خارج از کلاس‌های فیزیکی توسعه داده و محیط‌های یادگیری جدیدی بوجود آورده است. در این میان نقش مدرسین و کارشناسان در همسویی با تقاضاهای جدید و تطبیق با فناوری‌های نوین و بهره‌گیری از آنها در آموزش از اهمیت زیادی برخوردار است.



مؤثرترین و کارآمدترین راه برای اطمینان از موفقیت در آموزش مجازی، توانمندسازی اعضای هیأت علمی و کارشناسان دست اندرکار قبل از شروع یادگیری الکترونیکی و پشتیبانی فنی و آموزشی در طی فرآیند یادگیری است. پس از برگزاری دوره‌های مقدماتی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز در بهار ۱۳۹۷ اقدام به برگزاری دوره کوتاه مدت سه روزه نرم افزارهای یادگیری الکترونیکی نمود. مقاله حاضر به شرح طراحی، اجرا و نتایج ارزشیابی این دوره می پردازد.

هدف: بررسی ضرورت و اثربخشی دوره آشنایی با نرم افزارهای یادگیری الکترونیکی از دیدگاه اعضای هیأت علمی و کارشناسان

روش: تحقیق در سال ۱۳۹۷ به شیوه نیمه- تجربی تک گروهی با پیش آزمون انجام شد. گروه هدف ۲۵ نفر از اعضای هیأت علمی و کارشناسان شرکت کننده در دوره کوتاه مدت نرم افزارهای یادگیری الکترونیکی از دانشگاه‌های کلان منطقه ۵ بودند که به روش سرشماری بررسی شدند. طراحی دوره توسط اساتید متخصص در قالب ۳ روز کاری به شیوه ترکیبی با بهره گیری از آموزش عملی، LMS، و ابزارهای تعاملی فوروم و چت بود و بخشی از مباحث تئوری به صورت محتوای آفلاین بود. محتوای دوره شامل پیش نیازهای تئوریک از جمله آشنایی با ابزارهای تعاملی، اصول مالتی مدیا، سناریو نویسی، آزمون‌های الکترونیکی و اصول طراحی دوره الکترونیکی ترکیبی بود. در هر روز یک نرم افزار ارائه گردید. ارزشیابی دوره با استفاده از ۲ ابزار پیش آزمون و پس آزمون و پرسشنامه ۳۰ سؤالی در مقیاس لیکرت ۵ گزینه شامل بخش دانشی (اصول چندرسانه‌ای+ ابزارهای تعاملی و طراحی آموزشی ترکیبی)، و بخش عملی مهارتی (کار با LMS، نرم افزار Ispring، استودیو و کامتازیا) بود. روایی محتوایی و صوری پرسشنامه با نظر ۴ متخصص و پایایی آن با آلفای کرونباخ ۹۵٪ تایید شد. داده‌ها با استفاده از آزمون تی تک نمونه‌ای و زوجی و نرم افزار Spss16 تحلیل شد.

نتایج: در مجموع ۲۳ پرسشنامه کامل بازگردانده شد. مقایسه خود ارزیابی شرکت کنندگان در همه مولفه‌ها نشان دهنده تأثیر مثبت دوره در افزایش دانش و مهارت بود. ($P\text{valu} < 0.01$) و میانگین نمرات در طراحی آموزشی (۴،۴۰±۰،۴۷)، سیستم مدیریت یادگیری (۴،۳۵±۰،۴۲)، آموزش چندرسانه‌ای (۴،۳۴±۰،۴۸)، آیسپرینگ (۴،۲۰±۰،۶۵)، نرم افزار استودیو (۳،۹۰±۰،۷۳) و کامتازیا (۴،۱۳±۰،۶۷) بود. نتایج ارزشیابی به تفکیک جنسیت و مقطع تحصیلی تفاوتی نداشت ($P\text{valu} > 0.05$). ضرورت برگزاری موضوعات را در همه موارد تایید شد. مقایسه نمره پیش آزمون و پس آزمون نشان داد برگزاری دوره تأثیر مثبتی بر دانش شرکت کنندگان داشته است. ($P\text{valu} < 0.01$). پس از یک دوره ۵ ماهه در برآوردی از عملکرد مراکز آموزش مجازی دانشگاه‌های کلان منطقه ۵، در مقایسه با قبل، تولید محتوای الکترونیکی یاد شده تاحدی افزایش داشته یا آغاز شده بود. در تحلیل نظرات کیفی، شرکت کنندگان بر ضرورت کاربردی بودن و انجام همزمان کار عملی تأکید داشتند.



بحث: توانمندسازی نیروی انسانی از ارکان توسعه آموزش مجازی است و فعالیت‌های مجازی نیازمند مشارکت اعضای هیأت‌علمی و کارشناسان کمک آموزشی است. بر اساس نتایج تحقیق برگزاری دوره‌های مهارتی یادگیری الکترونیکی تأثیر مثبتی بر افزایش دانش و مهارت شرکت‌کنندگان داشته است. به نظر می‌رسد طراحی دوره‌های متناسب با نیاز اعضای هیأت‌علمی بتواند در توسعه آموزش مجازی و تولید محتوای الکترونیکی موثر باشد. همچنین کاربردی بودن مطالب و پرهیز از سخنرانی‌های طولانی و جایگزینی آن با سخنرانی‌های کوتاه و جلسات بحث گروهی، آموزش کارگاهی در محیط تجربی زمینه درگیر شدن نزدیک با چالش‌های عملی و بهره‌وری بیشتر را فراهم می‌کند.

کلمات کلیدی: توسعه، آموزش مجازی، یادگیری الکترونیکی، توانمندسازی

طراحی، اجرا و ارزشیابی محتوای آموزشی چندرسانه‌ای مهارت ارتباط موثر برای دانشجویان پرستاری

مریم شایگان، الهام میرشاه، زهرا یزدانی

مقدمه: با وجود این که آموزش بالینی می‌تواند بستری مناسب در شکل دادن به مهارت‌های حرفه‌ای دانشجویان پرستاری فراهم آورد، اما هنوز هم یکی از خلاءهای مهم در خدمات پرستاری، ضعف مهارت‌های ارتباطی پرستاران است. مهارت‌های ارتباطی پایه و اساس کیفیت خدمات و مراقبت‌های پرستاری را تشکیل می‌دهد. با این حال، آموزش مهارت‌ها به شیوه سنتی و حضوری معایبی دارد. برای مثال این روش بسیار وقت‌گیر و پرهزینه است. تعداد دانشجویان شرکت‌کننده در آن محدود است و امکان بازآموزی مجدد آن برای دانشجویان وجود ندارد. برخلاف آموزش سنتی، آموزش الکترونیک موجب می‌شود یادگیری به صورت تطابقی و تعاملی اتفاق بیفتد و همچنین موجب کاهش هزینه‌های آموزش می‌شود. به علاوه امکان دسترسی به آموزش در هر ساعت از شبانه روز را فراهم می‌آورد.

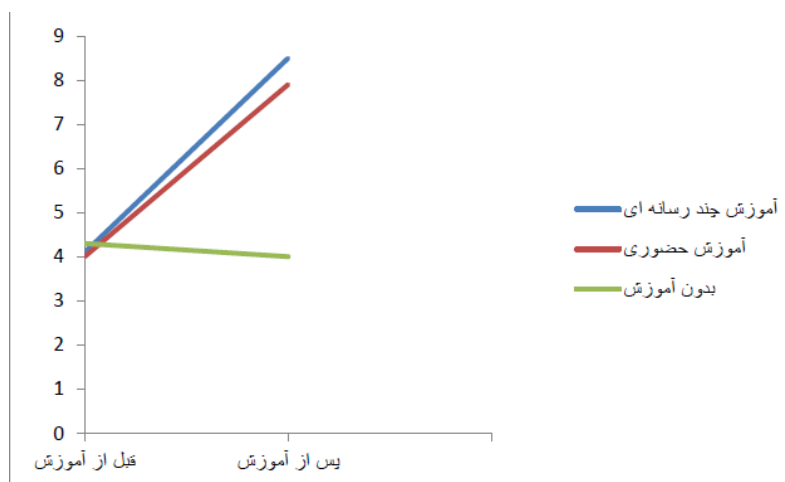
هدف: با توجه به اهمیت آموزش مهارت‌های ارتباطی از یک سو و مزایای آموزش الکترونیکی بر آن شدیم تا به طراحی، اجرا و ارزشیابی محتوای آموزشی چند رسانه‌ای مهارت ارتباط موثر برای دانشجویان پرستاری بپردازیم.

روش: در این کارآزمایی بالینی، جامعه پژوهش را دانشجویان کارشناسی پرستاری مشغول به تحصیل در ترم اول تشکیل دادند. به این منظور، دانشجویان بصورت تصادفی در سه گروه آموزش حضوری، آموزش چندرسانه‌ای و گروه کنترل (بدون آموزش) قرار گرفتند. در آموزش حضوری دانشجویان به یادگیری مهارت‌های ارتباطی از طریق سخنرانی، مشارکت گروهی و role play پرداختند. مدت زمان آموزش حضوری ۲ ساعت بود. محتوای آموزشی چند رسانه‌ای نیز، در دو بخش "مهارت ارتباطات عمومی موثر" و "مهارت ارتباط موثر با بیمار" بصورت صوتی و تصویری تنظیم شد و پس از انجام اصلاحات لازم به تایید آموزش قطب الکترونیک رسید. هر بخش از محتوا، به



آموزش مهارت‌های ارتباطی موثر در قالب مثال‌ها و سناریوهای کاربردی می‌پرداخت. مثال‌ها و سناریوها به گونه‌ای انتخاب شدند که حاوی نکات چالشی و واقعی در برخورد با بیماران باشند. در هر دو روش آموزشی مباحث مطرح شده یکسان بودند. استاد مدرس در هر دو روش آموزشی نیز یکسان در نظر گرفته شد. قبل و پس از اتمام آموزش، میزان آگاهی و عملکرد دانشجویان توسط پیش‌آزمون و پس‌آزمون مورد ارزیابی قرار گرفت. دانشجویان گروه کنترل نیز همزمان با دانشجویان دو گروه دیگر در آزمون‌ها شرکت کردند. پس از آن، میزان رضایت دانشجویان از محتوای ارائه شده نیز بررسی گردید. نتایج این طرح با استفاده از نرم افزار آماری SPSS 22 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

نتایج: قبل از برگزاری آموزش، میزان آگاهی دانشجویان سنجیده شد که این آگاهی در سطح پایینی بود ($\pm 1/4$) $4/3$ برای گروه کنترل، $4/0 \pm 1/2$ برای گروه آموزش حضوری و $4/1 \pm 1/2$ برای گروه آموزش چند رسانه‌ای). در این مرحله تفاوت معنی‌داری در نمرات سه گروه مشاهده نشد ($p > 0/05$). این در حالی است که نمرات پس‌آزمون گروه آموزش چند رسانه‌ای ($8/5 \pm 1/4$) و آموزش حضوری ($7/9 \pm 1/5$) بطور معنی‌داری بالاتر از نمرات پس‌آزمون گروه کنترل ($4/0 \pm 1/3$) بود. مقایسه پیش‌آزمون‌ها و پس‌آزمون‌ها ارتقای سطح آگاهی و عملکرد دانشجویان در هر دو گروه آموزش حضوری و چند رسانه‌ای را نسبت به گروه کنترل نشان داد ($p < 0/001$). برای هر دو گروه نسبت به گروه کنترل). هر چند اختلاف میانگین در گروه چند رسانه‌ای بالاتر از گروه حضوری بود. میزان رضایت دانشجویان نیز بوسیله چک لیست محقق ساخته مورد بررسی قرار گرفت. ۸۹ درصد دانشجویان در گروه آموزش چند رسانه‌ای و ۵۸ درصد دانشجویان در گروه آموزش حضوری رضایت خود از نحوه برگزاری و محتوای آموزشی را اعلام کردند. که در ارزیابی انجام‌شده، میزان رضایت دانشجویان از روش چند رسانه‌ای بطور معناداری از روش حضوری بالاتر بود.



شکل 1: مقایسه میزان آگاهی و عملکرد دانشجویان پرستاری قبل و پس از آموزش مهارت‌های ارتباطی



بحث: هر چند هر دو روش آموزش حضوری و چندرسانه‌ای اثر تقریباً یکسانی بر آگاهی و عملکرد دانشجویان داشتند، لیکن رضایت دانشجویان از روش آموزش چندرسانه‌ای بطور چشمگیری بالاتر از آموزش حضوری بود. با توجه به اهمیت مهارت‌های ارتباطی از یک سو و اهمیت آموزش چند رسانه‌ای بعنوان روشی کم‌هزینه و در دسترس، این روش می‌تواند در آموزش مهارت‌های ارتباطی به دانشجویان پرستاری مورد استفاده قرار گیرد.

کلمات کلیدی: مهارت ارتباطی، آموزش چند رسانه‌ای، دانشجویان پرستاری

اثربخشی یادگیری ترکیبی حوزه آموزش پزشکی: تبیین ابعاد و مولفه‌ها بر اساس تجارب ذینفعان

زهره سادات میرمقتدایی، داود رسولی، سلیمان احمدی

مقدمه: یادگیری ترکیبی ادغام اندیشمندانه یادگیری الکترونیکی و یادگیری چهره به چهره است که در حوزه آموزش پزشکی مورد اقبال قرار گرفته است.

به‌طور کلی اصطلاح یادگیری ترکیبی به نسل سوم از سیستم‌های آموزش از راه دور اطلاق می‌شود که به‌عنوان یک روش برای به حداکثر رساندن مزایای آموزشی رودرو و تکنولوژی چندگانه برای یادگیری توصیف می‌شود. این نوع یادگیری ادغام اندیشمندانه یادگیری الکترونیکی و یادگیری چهره به چهره است. از این روش به منظور بهینه‌سازی نتایج یادگیری و اثربخشی هزینه‌ها استفاده می‌شود. از آنجا که آموزش ترکیبی می‌تواند مزایای هر دو روش سنتی و مجازی را فراهم نماید روش مناسبی برای دستیابی به هدف‌های یاددهی- یادگیری در آموزش پزشکی به حساب می‌آید. در فرآیند آموزش، تدریس و یادگیری بهم وابسته‌اند. اگر چه تدریس فعالیت مدرس است ولی نتیجه یادگیری معطوف به دانشجو است بنابراین اثر بخشی باید از هر دو دیدگاه یعنی دانشجو و مدرس بررسی گردد تا نتایج کامل‌تری را نشان دهد. اگرچه تعدادی از پژوهشگران به بررسی وضعیت آموزش ترکیبی و مقایسه مشکلات موجود پرداخته‌اند اما پژوهشی در مورد ابعاد و عوامل اثربخشی آموزش ترکیبی بدست نیامده است.

با توجه به اهمیت و پیچیدگی این سیستم آموزشی نوین هدف از مطالعه حاضر شناخت و درک عمیق‌تر عوامل و ابعاد موثر بر اثربخشی یادگیری ترکیبی است که بر اساس تجارب ذینفعان حاصل می‌گردد.

هدف: هدف از مطالعه حاضر شناخت و درک عمیق‌تر عوامل و ابعاد موثر بر اثربخشی یادگیری ترکیبی است که بر اساس تجارب دانشجویان و مدرسان این حوزه حاصل می‌گردد. سؤال پژوهش عبارت است از: بر اساس تجارب دانشجویان و اساتید حوزه پزشکی چه ابعاد و عواملی بر اثربخشی آموزش ترکیبی تأثیر دارد؟

روش: در این مطالعه از رویکرد تحلیل محتوا استفاده شد. مشارکت‌کنندگان شامل ۷ نفر از اساتید دانشگاه‌های علوم پزشکی ایران بودند که سابقه تدریس حداقل ۲ سال متوالی را در سیستم آموزش مجازی داشتند و ۸ نفر از دانشجویان کارشناسی ارشد رشته‌های حوزه پزشکی که از طریق نمونه‌گیری هدفمند انتخاب گردیدند.



نتایج: نتایج حاصل از تحقیق کیفی در ۵ طبقه و ۴۰ زیرطبقه شکل گرفت که طبقات حاصل شده عبارت بودند از: توانمندی‌های دانشجویی، شایستگی‌های مدرس، جنبه‌های فنی، حیطه پداگوژیک و محیط حمایتی. هرکدام از طبقات به زیر طبقاتی تقسیم شدند.

* بالاترین درجه اهمیت از نظر دانشجویان

** بالاترین درجه اهمیت از نظر اساتید

طبقه	زیر طبقه
توانمندی‌های دانشجویی	<ul style="list-style-type: none"> • مهارت‌های فراشناختی ** • سواداطلاعاتی * • ابعاد شخصیتی • نیتیکت
شایستگی‌های مدرس	<ul style="list-style-type: none"> • تخصص محتوا* • تعهد حرفه‌ای • سواداطلاعاتی ** • نیتیکت • مهارت‌های ارتباطی کلامی و غیر کلامی • هوش هیجانی • مدیریت کلاس مجازی • مهارت‌های سایبری • سایبرگوژی (پداگوژی در حوزه فضای مجازی) • قابلیت دسترسی • الگو بودن
جنبه‌های فنی	<ul style="list-style-type: none"> • محتوای با کیفیت • محتوای به روز رسانی شده • محتوای قابل بررسی و قابل بازبینی • سیستم طراحی کاربرپسند • قوانین سایبری • محیط مجازی تعاملی *، ** • دسترسی آزاد به محتوا • زیرساخت‌های مجازی • حجم محتوا
حیطه پداگوژیک	<ul style="list-style-type: none"> • کار گروهی • یادگیری مشارکتی



	<ul style="list-style-type: none"> • ارزیابی موثر • طراحی فعالیت‌های یادگیری الکترونیکی • یادگیری دانشجو محور • نظارت بر پیشرفت دانشجو** • انعطاف پذیری محتوا • کیفیت محتوا • جذابیت محتوا • سیستم بازخورد مجازی* • سازماندهی محتوا
محیط حمایتی	<ul style="list-style-type: none"> • منتورشیپ الکترونیکی** • مدیریت فعال • ارتباط گسترده • محیط امن • راهنمایی قوی* سیستم حمایتی و مشاوره

بحث: اهمیت موضوع یاددهی یادگیری و تقاضای روزافزون برای دسترسی به آموزش از یک طرف و تأکید بر اثربخش بودن آموزش از طرف دیگر یکی از چالش‌های پیش روی همه سازمان‌های آموزشی است. ظهور فناوری گرچه نوید فراهم کردن این فرصت‌ها را به ما داده است اما این تنهایی باعث ایجاد آموزش اثربخش نمی‌گردد. براساس یافته‌های این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که با بازنگری اساسی در پذیرش دانشجو و استاد و همچنین فراهم نمودن امکانات فنی لازم در حوزه آموزش ترکیبی می‌توان جایگاه شایسته این آموزش را پیدا کرد. از طرفی می‌توان با برگزاری دوره‌های توانمندسازی اساتید این حوزه جهت‌گیری کارآمدی در حوزه آموزش مجازی داشت. کلمات کلیدی: اثربخشی، یادگیری ترکیبی، آموزش پزشکی، تحقیق کیفی، تحلیل محتوا

آموزش چارچوب تصمیم‌گیری اوتواوا با استفاده از شبیه‌ساز بیمار مجازی بر مهارت‌های تصمیم‌گیری بالینی دانشجویان

پرستاری

سیده تکتیم معصومیان حسینی، سلیمان احمدی، سعیدرضا قنبری‌زاده

مقدمه: به سبب پیچیدگی وضعیت بالینی بیماران در بخش‌های بیمارستانی و نقش تصمیم‌های پرستاران بر سرنوشت بالینی بیماران، آموزش مهارت‌های تصمیم‌گیری به دانشجویان امری ضروری است.



هدف: لذا این مطالعه باهدف آموزش چارچوب تصمیم‌گیری اوتاو با استفاده از شبیه‌ساز بیمار مجازی بر تصمیم‌گیری بالینی دانشجویان پرستاری انجام گردید.

روش: در این مطالعه نیمه تجربی با روش پیش‌آزمون- پس‌آزمون، ۵۸ دانشجوی پرستاری ترم ۸ دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه به شیوه سرشماری انتخاب و بصورت تصادفی به دو گروه کنترل (کارگاه) و شبیه‌ساز بیمار مجازی تخصیص در هر دو گروه قبل و ۴۵ روز بعد از مداخله پرسشنامه مشارکت در تصمیم‌گیری بالینی (PDAQ) تکمیل گردید. داده‌ها با استفاده از SPSS-16 و آزمون‌های آماری تی‌مستقل، تی‌زوجی، کای اسکوئر و من‌ویتنی در سطح معنی‌داری ۰/۰۵ تجزیه و تحلیل گردید.

برای گروه مداخله ۱۲ سناریو شبیه‌سازی شد. محتوای تعاملی مرتبط با بیمار مجازی متن، تصویر، ویدئو همراه با دیالوگ‌هایی که توسط دوبلرها بر روی شبیه‌ساز میکس شد ارائه گردید. سیستم تمامی فعالیت‌های اتخاذ شده توسط دانشجو را ضبط می‌نمود. به منظور طراحی شبیه‌ساز تصمیم‌گیری بالینی و ایجاد یک محیط جذاب و واقع‌گرایانه از زبان برنامه‌نویسی C و Visual استفاده شد. بخش‌های داخلی، اطفال، قلب، اعصاب، زنان و اورژانس با تمامی امکانات و تجهیزات روتین و اختصاصی بسته به هر سناریو طراحی شد. محیط طراحی شده منطبق بر محیط واقعی که دانشجو به صورت روتین در بالین بیمار با آن مواجه خواهد شده بود. ابزارهای معاینه به‌عنوان بسته تجهیزات و امکانات مورد نیاز جهت مانیتورینگ بیمار (تجهیزات پارامدیکال) در نوار ابزار نرم‌افزار قرار داده شد تا در صورت نیاز از بیمار مجازی به‌عنوان مثال نمونه خون گرفته شود، کاندولای بینی گذاشته شود، درجه حرارت و یا فشارخون بیمار با دستگاه ترمومتر و فشارسنج چک شود. در مرحله بازتوانی برای بیمار اسپیلینت گذاشته شود و یا عضو بیمار بانداز گردد. دارو برای بیمار به طریقه مورد نظر تجویز و اجرا شود. در قسمت شرح حال و بررسی سیستم‌ها از طریق برنامه اطلاعات لازم ارائه می‌گردد و معاینه فیزیکی با انتخاب قسمت مربوطه بر روی تصویر بیمار مجازی و با انتخاب گزینه‌های سمع، دق، مشاهده و لمس انجام می‌شد. معاینه فیزیکی توسط نرم‌افزار شبیه‌سازی می‌گردد. به طور مثال کاربر صداهای سمع ریه را می‌شنید و خود تصمیم می‌گرفت که آیا صداها طبیعی بوده‌اند یا خیر. این حالت در مورد صداهای قلبی یا عکس العمل بیمار نسبت به لمس شکم نیز وجود داشت. اگر کاربر درخواست اعمال اضافی نظیر رادیولوژی، نوار قلب یا آزمایشات خونی می‌نمود، برنامه عکس العمل نشان می‌داد، مثلاً "عکس رادیوگرافی ریه بیمار، فیلم اکوکاردیوگرافی یا CT SCAN و یا نتایج آزمایشات برای کاربر به نمایش در می‌آمد. در این مرحله دانشجو به تمام اطلاعات لازم برای تشخیص افتراقی بیماری دست یافته و این انتظار وجود داشت که تشخیص افتراقی برای بیمار مطرح نماید. همچنین مطالب تشخیصی شامل اطلاعات آزمایشگاهی و تصویربرداری مرتبط با مباحث جراحی در این قسمت برای دانشجویان قابل دسترس بود. بعد از مشاهده نتایج آزمایشات و ارائه تشخیص نهایی، دانشجو باید صفحه درمان بیماری را تکمیل می‌نمود. یک دانشجو با وجود دکمه RESET در این برنامه قادر



بود زمان را به عقب برگرداند و در رفتار خود تجدیدنظر نماید. برای گروه کنترل نیز ۳ جلسه آموزشی هر کدام به مدت دقیقه برگزار و مهارت‌های تصمیم‌گیری مبتنی بر چارچوب تصمیم‌گیری اوتاوا آموزش داده شد. نتایج: قبل از مداخله میانگین نمره تصمیم‌گیری بالینی ($P=0/12$) دانشجویان در دو گروه اختلاف آماری معنی‌داری نداشت. میانگین و انحراف معیار نمرات تصمیم‌گیری بالینی از مجموع ۱۸۰ نمره، در گروه کنترل از $۸۵/۷ \square ۲۹/۲$ به $۱۲۱/۵ \square ۲۴/۱$ و در گروه شبیه‌ساز بیمار مجازی از $۹۷/۷ \square ۲۸/۴$ به $۱۵۲/۵ \square ۲۴/۶$ تغییر یافت و از نظر آماری اختلاف معنی‌داری وجود داشت. ($P<0/001$) میانگین تغییر نمره در گروه شبیه‌ساز بیمار مجازی $۵۴/۷ \square ۲۲/۳$ و در گروه کنترل $۳۵/۵ \square ۲۸/۲$ بود که از لحاظ آماری معنی‌دار گزارش گردید. ($P=0/002$)

بحث: نتایج نشان داد که برنامه آموزشی مبتنی بر چارچوب تصمیم‌گیری اوتاوا در هر دو گروه می‌تواند منجر به ارتقاء مشارکت پدانشجویان پرستاری در تصمیم‌گیری بالینی شود، ولی استفاده از شبیه‌ساز بیمار مجازی در توسعه این مهارت بالینی در دانشجویان مؤثرتر خواهد بود. لذا کاربرد این روش آموزشی در برنامه‌های آموزشی دانشجویان پرستاری به منظور بهبود تصمیم‌گیری بالینی آنان پیشنهاد می‌شود.

کلمات کلیدی: چارچوب حمایت تصمیم اوتاوا، تصمیم‌گیری بالینی، شبیه‌ساز، بیمار مجازی، آموزش



سنجش میزان آمادگی اعضای هیأت علمی و دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اردبیل در زمینه اجرای آموزش مجازی

عسگر آرمون، ایراندخت جعفری

مقدمه: نظام آموزش عالی و دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی برای به کارگیری یادگیری الکترونیکی در راستای همسویی با تغییرات جهانی باید زمینه‌ها و آمادگی لازم در زمینه زیرساخت‌های تکنولوژیکی و برنامه‌های آموزشی و نیروی انسانی داشته باشد. در این زمینه ابتدا باید شناخت صحیح از واقعیت‌ها، شرایط و قابلیت‌های موجود در مراکز آموزشی جهت موفقیت در اجرای آموزش مجازی داشت. عدم توجه به پیش‌نیازها، برنامه‌ها و قابلیت‌های موجود شکست پروژه‌های آموزش مجازی را در پی خواهد داشت. در این راستا جهت فراهم‌سازی زمینه‌های کاربرد آموزش مجازی در مراکز آموزشی، بررسی‌های گسترده‌ای در زمینه زیرساخت‌های سخت افزاری و نرم افزاری صورت گیرد.

هدف کلی: سنجش میزان آمادگی دانشگاه علوم پزشکی اردبیل در زمینه اجرای آموزش مجازی

هدف جزئی: تعیین میزان آمادگی اعضای هیأت علمی جهت اجرای آموزش مجازی

روش: مطالعه‌ی حاضر از لحاظ روش توصیفی - پیمایشی مقطعی می‌باشد. جامعه آماری تحقیق شامل اعضای هیأت علمی ۲۲۷ نفر و دانشجویان ۴۱۷۲ نفر و در مجموع ۴۳۹۹ نفر بودند که در سال ۱۳۹۷ در دانشگاه علوم پزشکی اردبیل فعالیت داشتند. نمونه پژوهش که به روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌بندی شده و با مراجعه به جدول مورگان انجام گرفت، از میان اعضای هیأت علمی ۱۴۰ نفر و از میان دانشجویان ۳۵۳ نفر انتخاب شدند. ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه محقق ساخته بر اساس طیف لیکرت بود. روایی محتوایی پرسشنامه، توسط ۲۶ نفر از اساتید و اعضای هیأت علمی دانشگاه که در زمینه‌ی آموزش پزشکی و یادگیری الکترونیکی صاحب تجربه و مطالعه بودند، تأیید شد. پایایی پرسشنامه نیز از طریق ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۱ بدست آمد. جهت تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از روش آمارهای توصیفی (میانگین، انحراف معیار و توزیع فراوانی) و آزمون t تک نمونه‌ای و از نرم‌افزارهای SPSS-۲۳ استفاده شد.

نتایج: در راستای درک واقعیت‌ها، شرایط و پیش‌نیازهای موجود برای اجرای آموزش مجازی در دانشگاه علوم پزشکی اردبیل، شاخص‌های آمادگی نیروی انسانی در دو بُعد اعضای هیأت علمی و دانشجویان سنجش گردید. همچنین عوامل سیاست‌ها، پشتیبانی، فرهنگی، تکنولوژیکی و امنیتی به‌عنوان شاخص‌های مؤثر در آمادگی برای اجرای آموزش مجازی در این دانشگاه ارزیابی شد. درجه آمادگی دانشگاه علوم پزشکی اردبیل جهت کاربرد آموزش مجازی در متغیرهای مورد مطالعه یعنی آمادگی اعضای هیأت علمی (۳،۶۲) و آمادگی دانشجویان (۳،۶۰) بالاتر از میانگین فرضی (۳) می‌باشد. همچنین در شاخص‌های آمادگی امنیت (۳،۷۲)، آمادگی سیاست‌ها (۳،۵)، آمادگی فرهنگی (۳،۴)، آمادگی تکنولوژیکی (۳،۳۵) و آمادگی پشتیبانی (۳،۲) بالاتر از متوسط و مولفه‌های، آمادگی محتوای آموزشی

(۲,۳)، آمادگی تجهیزات رایانه‌ای (۲,۱) و آمادگی ارزیابی و نظارت (۲,۲) و آمادگی قوانین و مقررات آموزشی (۱,۵۶) پایین‌تر از متوسط می‌باشد.

بحث: با توجه به نتایج بدست آمده، اعضای هیأت‌علمی و دانشجویان در زمینه اجرای آموزش مجازی در دانشگاه علوم پزشکی اردبیل زمینه و آمادگی لازم را دارند اما در زمینه محتوا و تجهیزات رایانه‌ای و قوانین و مقررات آموزشی ضعف‌های وجود دارد که باید دانشگاه در زمینه فراهم‌سازی زیرساخت‌های مناسب تکنولوژیکی، ارتقاء دانش اعضای هیأت‌علمی در زمینه تولید محتوا و تدوین قوانین و مقررات آموزشی مناسب در این زمینه اقدام نماید.

کلمات کلیدی: هیأت‌علمی، دانشجوی، آموزش مجازی، دانشگاه علوم پزشکی اردبیل

ارزیابی محیط آموزشی دستیاران بر اساس پرسشنامه D-RECT در دانشگاه علوم پزشکی شیراز: گامی در جهت اعتبار بخشی گروه‌های آموزشی در سال ۹۳-۹۴

زهره اسماعیل‌زاده، رویا خلیلی

مقدمه: محیط آموزشی به منزله روح حاکم بر برنامه‌های آموزشی است. ارزیابی محیط آموزش بالینی ما را جهت رسیدن به یک محیط آموزشی مطلوب کمک می‌کند که بایستی به‌عنوان جز لاینفک برنامه‌های آموزشی قرار می‌گیرد. بر این اساس هدف از این مطالعه ارزیابی محیط آموزشی دستیاران بر اساس پرسشنامه D-RECT در دانشگاه علوم پزشکی شیراز در جهت اعتبار بخشی گروه‌های آموزشی طی سال‌های ۱۳۹۳-۱۳۹۴ می‌باشد.

هدف: هدف از این مطالعه ارزیابی محیط آموزشی دستیاران بر اساس پرسشنامه D-RECT در دانشگاه علوم پزشکی شیراز در جهت اعتبار بخشی گروه‌های آموزشی طی سال‌های ۱۳۹۳-۱۳۹۴ می‌باشد.

روش: این مطالعه از نوع ترکیبی (Mix Method) می‌باشد که در دو فاز به اجرا در آمده است. فاز اول این مطالعه به صورت کمی و با استفاده از پرسشنامه D-RECT می‌باشد. فاز دوم بصورت کیفی و با استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختارمند در خصوص نقاط قوت و ضعف و پیشنهادات از همان گروه هدف می‌باشد. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دستیاران تخصصی، و نمونه آماری، ۵۰ نفر از دستیاران در بخش داخلی در نظر گرفته شد. برای بررسی روایی صوری پرسشنامه، از نظر ۵ نفر از متخصصین آموزشی بهره گرفته شد و پایایی آن از طریق آلفای کرونباخ $\alpha=0.9$ مورد تایید قرار گرفت. پرسشنامه بومی شده D-RECT شامل ۲۳ سؤال در ۵ حیطه همکاری و کار گروهی، نقش اساتید، آموزش رسمی، هدایت و ارزیابی و پیگیری و تصمیم‌گیری برای درمان بیمار است که داده‌های



این بخش پس از جمع‌آوری، با استفاده از آزمون‌های همبستگی پیرسون، آزمون تی تک متغیره از طریق نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۱ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

نتایج: نتایج این مطالعه حاکی از همبستگی معنادار بین حیطه‌های نقش اساتید، آموزش رسمی، هدایت و ارزیابی، پیگیری و تصمیم‌گیری برای درمان بیمار است. بیشترین میزان همبستگی در حیطه آموزش رسمی و پیگیری و تصمیم‌گیری برای درمان بیمار ($R = 0.7$ و $P = 0.001$) و کمترین میزان همبستگی بین نقش اساتید و آموزش رسمی ($R = 0.42$ و $P = 0.009$) دیده می‌شود. همچنین در تحلیل کیفی، یکی از نقاط قوت گروه، برگزاری منظم کلاس‌ها و گزارش صبحگاهی و برنامه‌ریزی منظم و موارد بازبینی که جز نقاط ضعف گروه می‌باشد که دستیاران حجم بسیار کار درمانی و کشیک‌های زیاد و عدم وقت کافی جهت مطالعه مباحث تئوری و عدم توجه به مهارت‌های تخصصی (آندوسکوپی، اکو و.....) گزارش شده است.

بحث: با توجه به نتایج بدست آمده از محیط آموزشی دستیاران نشان می‌دهد که مدیران گروه‌های آموزشی می‌بایست با توجه به مطلوب نبودن همکاری و کار گروهی در گروه قدم‌های را در این راستا بردارند تا منتج به بهبود ارتقا کیفیت آموزش گردد.

کلمات کلیدی: ارزیابی، دستیار، محیط آموزشی، آموزش بالینی، اعتبار بخشی

تبیین تجارب دانشجویان دندانپزشکی در مورد فرآیند ارزشیابی اساتید: یک مطالعه کیفی

نسترن میرفرهادی، نازنین بشر دوست، سیده سارا باقری، امید حقانی

مقدمه: توسعه برنامه ارزشیابی اعضای هیأت علمی از اولویت‌های هر موسسه آموزشی عالی می‌باشد. یکی از متداول ترین روش‌ها جهت تعیین وضعیت آموزشی اساتید، ارزشیابی توسط دانشجویان است. هرچند نتایج ارزشیابی دانشجو نقش بسیار مهمی در ارزیابی کیفیت آموزشی بازی می‌کنند، اعتبار و پایایی آن دارای ابهاماتی است. برخی از تحقیقات نشان می‌دهند که عواملی مانند جنس، درجه علمی و روش آموزش می‌توانند بر نتایج ارزشیابی دانشجویی تأثیر بگذارند. از آنجا که اغلب مطالعات در این زمینه و موارد مشابه به روش کمی صورت گرفته است، لذا ما بر آن شدیم که به روش کیفی تجربیات دانشجویان در خصوص فرآیند ارزشیابی اساتید را مورد ارزیابی قرار دهیم.

هدف: تبیین تجارب دانشجویان دندانپزشکی در خصوص فرآیند ارزشیابی اساتید

روش: پژوهش حاضر یک مطالعه کیفی از نوع تحلیل محتوای قراردادی می‌باشد که داده‌ها از طریق بحث گروهی متمرکز با دانشجویان دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی گیلان در سال ۱۳۹۶ انجام گرفت. ابتداء شیوه مبتنی بر هدف لیست ۲۴ نفره از دانشجویان علاقه‌مند به موضوع ارزشیابی اساتید تهیه شد. دانشجویان در قالب گروه‌های شش نفره تقسیم شدند. در هر جلسه دانشجویانی با ترم‌های تحصیلی، سن، جنس و معدل تحصیلی متفاوت حضور داشتند، تا



میزان لازم هتروژنیتهی فراهم گردد. جلسات در ساعت ۱۰ صبح روزهای دوشنبه به مدت ۹۰ دقیقه برگزار گردید. مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با چند سؤال باز نظیر "چه تجربیاتی در رابطه با ارزشیابی اساتید دارید؟" آغاز شد و تا اشیاع داده‌ها ادامه یافت. تمامی مصاحبه هاضبط گردید. پس از پیاده‌سازی دقیق متن مصاحبه‌ها با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA ۲۰۱۰ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. محققین همزمان با خواندن خط به خط، کدگذاری، طبقه‌بندی و ساماندهی داده‌ها را انجام دادند. دقت و صحت پژوهش با بکارگیری معیارهای گوبا و لینکلن بررسی شد. قابلیت اعتبار (Credibility) پژوهشگران با داشتن تعامل کافی با شرکت‌کنندگان و اخذاطلاعات دقیق از آنها انجام شد. با تکرارگام به گام جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها افزایش قابلیت اعتماد داده‌ها (Dependability) صورت پذیرفت. جهت بالابردن معیار تاییدپذیری (Confirmability) داده‌ها، از نظرات تکمیلی دانشجویها بهره گرفته شد. این مطالعه با کد اخلاق IR.GUMS.REC.1396.129 ثبت گردید.

نتایج: دانشجویان بامیانگین سنی $17/23 \pm 55/1$ ، اکثریت ۴۰ درصد (۹ نفر) در سال سوم تحصیلی، ۶۰ درصد (۱۴ نفر) دختر و ۴۰ درصد (۱۰ نفر) پسر در این مطالعه شرکت کردند. براساس مصاحبه با شرکت کنندگان ۳۳۰ کد استخراج گردید و پس از مرور کدها و خلاصه‌سازی براساس تشابه و تناسب، ۲ طبقه اصلی و ۵ طبقه فرعی تعیین گردیدند. براساس تجزیه و تحلیل داده‌ها، طبقه اصلی "ضعف سیستم ارزشیابی" با طبقات فرعی ناکارآمدی سیستم ارزشیابی، نقص فرم‌های ارزشیابی، زیرساخت‌های نامناسب آموزشی و طبقه اصلی "ارتقاء فرآیند ارزشیابی" با طبقات فرعی ارزیابی همتایان و خود ارزیابی اثربخش بدست آمدند.

جدول ۱: طبقات اصلی، طبقات فرعی و کدهای اولیه استخراج شده براساس تجارب مشارکت‌کنندگان در رابطه با ارزشیابی اساتید

طبقات اصلی	طبقات فرعی	زیر طبقه
ضعف سیستم ارزشیابی	ناکارآمدی سیستم ارزشیابی	<ul style="list-style-type: none"> اجبار در تکمیل فرم ارزشیابی زمان نامناسب در تکمیل فرم ارزشیابی بی‌اعتمادی دانشجو به این شیوه ارزشیابی عدم اعمال نظرات دانشجویان در ارزشیابی‌های قبلی عدم تناسب درس مورد ارزشیابی با نام استاد عدم توجه به ویژگی‌های شخصیتی استاد
	نقص فرم‌های ارزشیابی	<ul style="list-style-type: none"> در نظر گرفتن سؤالات کلیشه‌ای برای تمامی دروس عدم تفکیک فرم ارزشیابی درس‌های علوم پایه و بالین عدم تفکیک فرم ارزشیابی دروس عملی و تئوری
	زیرساخت های نامناسب آموزشی	<ul style="list-style-type: none"> عدم هماهنگی بین اساتید یک رشته در ارائه دروس تئوری تسهیلات و امکانات نامناسب محیطی



<ul style="list-style-type: none"> • ارزشیابی توسط مدیر گروه/ معاونت آموزشی • ارزشیابی توسط اساتید همکار • ارزشیابی توسط مسئولین ارزشیابی دانشگاه 	<p>ارزیابی همتایان</p>	<p>ارتقاء فرآیند ارزشیابی</p>
<ul style="list-style-type: none"> • خودارزیابی اساتید در پایان کلاس • ارزشیابی چهره به چهره • ارزشیابی انشایی 	<p>خودارزیابی اثربخش</p>	

بحث: براساس تجارب دانشجویان کارآمدی فرآیند ارزشیابی اساتید ریشه در تلاش جهت رفع ضعف سیستم ارزشیابی و بکارگیری عوامل ارتقاء دهنده فرآیند ارزشیابی دارد. اصلاح روش ارزشیابی فعلی می‌تواند با تغییر در زمان ارزشیابی، بررسی روایی و پایایی فرم‌های ارزشیابی و ترکیبی از نظرسنجی از دانشجویان، همتایان و مسئولین ارزشیابی صورت گیرد. باتوجه به تجارب مختلف دانشجویان در سایر دانشگاه‌ها پیشنهاد می‌گردد جهت یافته‌های تکمیلی با هدف ارتقاء فرآیند ارزشیابی و شناخت نقاط قوت و ضعف روش‌های فعلی، تحقیقات مشابه صورت گیرد.

کلمات کلیدی: ارزشیابی، اساتید، تحقیق کیفی، دندانپزشکی

تبیین چالش‌های دوره مدیریت عالی بهداشت عمومی (MPH) از دیدگاه پزشکان خانواده دانش‌آموخته این دوره: یک مطالعه کیفی

امیر محقق، مهکامه طورچی، آبتین حیدرزاده، ایده دادگران

مقدمه: محتوای دوره مدیریت عالی بهداشت عمومی (Master of public health: MPH)، که یکی از مقاطع تحصیلات عالی دانشگاهی است، به منظور توانمندسازی پزشکان خانواده شاغل در نظام سلامت کشور ایران طراحی شده است. یکی از مشکلات کنونی ما، عدم تشخیص مشکلات و ناتوانی در یافتن راه‌حل مناسب برای مشکلات آموزشی این رشته و دانش‌آموختگان آن است. بهترین راه رفع این نقص، استوار ساختن تصمیمات سازمان‌ها، نهادها و موسسات بر پایه تحقیق است. شواهد موید آنست که سازماندهی نظام ارایه خدمات تحول نقش پزشکان خانواده با افزایش کیفیت و اثربخشی خدمات، افزایش رضایتمندی آحاد جامعه، کاهش هزینه‌ها، افزایش دسترسی و عدالت اجتماعی همراه است. باتوجه به اینکه مطالعات اندکی در زمینه آموزش و ارزشیابی دوره مدیریت عالی بهداشت عمومی در ایران انجام شده است و اکثر مطالعات انجام شده به روش کمی بوده است و از آنجایی که تحقیق کیفی منجر به جمع‌آوری داده‌های عمیق می‌گردد و شناسایی چالش‌ها نیاز به بررسی و تحلیل عمیق دارد، بر آن شدیم

مطالعه حاضر را به روش تحلیل محتوای کیفی با هدف تبیین چالش‌های دوره مدیریت عالی بهداشت عمومی MPH از دیدگاه پزشکان خانواده دانش‌آموخته MPH دانشگاه علوم پزشکی گیلان انجام دهیم.

هدف کلی: تبیین چالش‌های دوره MPH دانشگاه علوم پزشکی گیلان از دیدگاه پزشکان خانواده دانش‌آموخته این دوره

اهداف ویژه:

۱- تبیین مفهوم چالش‌های دوره MPH دانشگاه علوم پزشکی گیلان از دیدگاه پزشکان خانواده دانش‌آموخته این دوره

۲- تبیین حیطه‌های مختلف (ابعاد مختلف) چالش‌های مطرح شده دوره MPH دانشگاه علوم پزشکی گیلان از دیدگاه پزشکان خانواده دانش‌آموخته این دوره

روش: روش اجرای طرح مبتنی بر روش اجرای تحقیقات کیفی با رویکرد آنالیز محتوای کیفی از نوع قراردادی Conventional Qualitative Content Analysis بود. محیط پژوهشی ۱۷ مرکز بهداشتی-درمانی استان گیلان و نمونه‌های انتخاب شده از دانش‌آموختگان شاغل به‌عنوان پزشک خانواده که دوره MPH را در دانشگاه علوم پزشکی گیلان گذرانده بودند. نمونه‌گیری هدفمند بوده و با توجه به اشباع داده‌ها تعداد ۱۶ (۹ زن و ۷ مرد) پزشک خانواده فارغ‌التحصیل MPH در نمونه‌گیری شرکت داشتند و از طریق مصاحبه نیمه‌ساختارمند مورد مصاحبه قرار گرفتند. برای انجام مصاحبه‌ها ابتدا سؤالاتی به‌عنوان پیش فرض اولیه توسط محققان در نظر گرفته شد این سؤالات کلی بوده و مصاحبه‌شونده را به بیان تجربیات خویش سوق می‌داد. بعد از هر مصاحبه محققان یادداشت‌هایی از آنچه در آن مصاحبه کسب کرده و نکاتی که نیاز به بررسی و پیگیری بیشتر داشت تهیه کردند. روند تحلیل داده‌ها بر اساس روش Lundman و Graneheim 2004 انجام شد. مصاحبه‌ها بعد از پیاده‌سازی در فایل word از طریق نرم‌افزار MAXQDA ۲۰۱۰ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. پس از کدگذاری اولیه و جهت اطمینان از اعتبار یافته‌ها (Credibility)، از شیوه بازبینی مشارکت‌کنندگان تحقیق (Member check)، غوطه‌وری (Immersion) و درگیری مداوم با داده‌ها with data Prolonged engagement استفاده شد.

نتایج: از تحلیل محتوای داده‌های حاصل از مصاحبه‌های انجام شده با دانش‌آموختگان، در رابطه با تبیین چالش‌های دوره مدیریت عالی MPH، تعداد ۷۱۸ کد اولیه استخراج گردید که تا مرحله نهایی پژوهش مورد بازنگری و اصلاح قرار گرفت بطوری که در مرحله نهایی به ۳۱۵ کد تقلیل یافت. در این مطالعه ۴ تم اصلی و ۹ طبقه عوامل فردی (شامل طبقات انگیزشی، چالشی، (عوامل حرفه‌ای) شامل طبقات آینده شغلی، مزایای حرفه‌ای، (عوامل آموزشی) شامل طبقات محتوای آموزشی، مدیریت آموزشی، استاد، (عوامل ساختاری) شامل (طبقات تسهیلات آموزشی، بستر آموزشی) استخراج شد.



بحث: ارزیابی دوره آموزشی نقش خطیری در تضمین کیفیت آموزشی دارد و اهمیت آن از این جهت است که واقعیت یا کیفیت آنچه باید محقق شود تعیین می گردد. شناسایی چالش‌های دوره آموزشی MPH که در این مطالعه به آن اشاره شد به مدیران، برنامه‌ریزان آموزشی و اساتید کمک می‌کند تا در بازنگری برنامه آموزشی، نقاط ضعف را شناسایی و تا حد امکان برطرف نمایند. همچنین نسبت به مسائل آموزشی و ساختاری برنامه و مسائل حرفه‌ای و فردی فراگیران آگاهی بیشتری بدست آورند و جهت بهبود کیفیت آموزشی برنامه‌ریزی لازم را انجام دهند.

کلمات کلیدی: مدیریت عالی بهداشتی، پزشک خانواده، چالش

بهبود سیستم ارزشیابی استاد در دانشگاه علوم پزشکی اصفهان: یک مطالعه اقدام پژوهی

فرحناز کمالی، نیکو یمانی، طاهره چنگیز

مقدمه: عوامل متعددی می‌تواند در کیفیت مؤسسات آموزش عالی مؤثر باشد، ولیکن اعضای هیأت‌علمی بارزترین نقش را در تعیین سطح کیفیت آموزشی دارند و لذا بررسی کیفیت عملکردشان می‌تواند در بهبود عملکرد آن‌ها و اصلاح برنامه‌های آینده دانشگاه مؤثر باشد، لذا وجود نظام ارزشیابی استاد در دانشگاه‌ها حیاتی است. با توجه به نیاز به پویایی در هر سیستم، این نظام نیازمند بازنگری دوره‌ای می‌باشد.

هدف: این مطالعه باهدف بهبود نظام ارزشیابی استاد در دانشگاه علوم پزشکی اصفهان طراحی و اجرا شد.

روش: این مطالعه از نوع اقدام پژوهی مشارکتی بود که با استفاده از الگوی مرتلر و در یک چرخه و در ۴ مرحله اصلی (برنامه‌ریزی، بررسی زمینه، طراحی اقدام، بازاندیشی) و ۹ گام انجام شد. مشارکت‌کنندگان شامل مدیران و اساتید دانشکده‌ها بودند. ابتدا به منظور برنامه‌ریزی، مرور متون گسترده‌ای برای تأیید مشکل و تجارب سایر دانشگاه‌ها در ایران و کشورهای دیگر انجام شد. پس از آن به منظور بررسی زمینه و تعیین مشکل و عوامل آن، روند نتایج ارزشیابی استاد در دانشکده‌های مختلف انجام و سپس به منظور آگاهی از نظرات اعضای هیأت‌علمی یک مطالعه کیفی انجام شد. پس از آن در یک نشست تخصصی با مشارکت‌کنندگان، از بین مشکلات موجود در سیستم ارزشیابی استاد، "ناکافی بودن استفاده مناسب از نتایج ارزشیابی استاد در تصمیم‌گیری‌های مدیریتی"، به عنوان مشکل اصلی مشخص گردید. در مرحله بعد با استفاده از نتایج مطالعات مقدماتی و مرور متون، با نظر مشارکت‌کنندگان به تحلیل مشکل پرداخته شد. به این منظور با تکنیک طوفان مغزی علل احتمالی مشکل مشخص و سپس مداخلات لازم برای رفع علل مشکل تعیین شدند. برای نهایی نمودن علل مشکل و همچنین راهکارها اولویت‌بندی توسط مشارکت‌کنندگان انجام شد. در مرحله بعد، مداخلات اولویت‌دار طراحی و اجرا شدند. مداخلات شامل وزن‌دهی به آیتم‌های ارزشیابی استاد و تدوین آیین‌نامه می‌شد. در مرحله پایانی اقدامات انجام‌شده، ارزشیابی شده و نتایج به اشتراک گذاشته شدند.



نتایج: نتایج حاصل از مطالعات بررسی زمینه نشان داد، مهم‌ترین مشکل سیستم بر اساس نظرات ایشان و اولویت‌بندی آنها عبارت بود از "ناکافی بودن کاربرد مناسب نتایج سیستم ارزشیابی استاد" می‌باشد. تحلیل این مشکل با نظر مشارکت‌کنندگان، نشان داد که عواملی در درون داد و فرآیند نظام ارزشیابی استاد سبب این مشکل شده است. بر اساس نظر مشارکت‌کنندگان، اولویت‌دارترین این عوامل شامل قانون‌گذاری‌ها، اجرای ارزشیابی (نحوه اجرا، زمان، نحوه توزیع فرم‌ها)، تناسب قوانین موجود و ابزار (دقت) می‌شد. مناسب‌ترین و بهترین راهکار برای رفع این مشکلات یا عوامل، از دیدگاه شرکت‌کنندگان عبارت بودند از تدوین آیین‌نامه دانشگاهی (یا دستورالعمل) ارزشیابی استاد، وزن دادن به آیت‌های موردبررسی در فرم‌های ارزیابی و تصمیم‌گیری مدیران براساس روند حداقل سه سال از ارزشیابی اساتید (به‌جای نمره ارزشیابی سالانه) که از بین ۲۳ مورد راهکار استخراج‌شده از مراحل مقدماتی و نظر مشارکت‌کنندگان انتخاب شدند.

تدوین آیین‌نامه و راهنماهای مربوطه با استفاده از نظرات اصلاحی مدیران و مسئولین در جلسات مکرر کامل شد با استفاده از نظر مشارکت‌کنندگان شاخص‌های اعتبار محتوا مناسب تعیین گردید. بعد از اجرا نیز میانگین نظرات اساتید در سطح بسیار با اهمیت و بسیار مفهومی و کاملاً کافی قرار داشت. آیین‌نامه و راهنماها علاوه بر اساتید و مدیران میانی، توسط شورای آموزشی و سپس شورای دانشگاه نیز مورد تأیید و تصویب قرار گرفت و به کلیه دانشکده‌ها ابلاغ شد. نتایج حاصل از اجرای وزندهی در دروس نظری و عملی نشان داد تسلط استاد به دروس تئوری و عملی بیشترین اهمیت و مواردی مانند حضور و غیاب اساتید کمترین وزن را دارد.

بحث: تدوین قوانین و مقرراتی که در یک سیستم لازم‌الاجراست، برای کمک به ذینفعان سیستم در درک بهتر و استفاده از آن سیستم و نگهداری و بهبود وضعیت آن بسیار مفید و ضروری بوده و این آیین‌نامه می‌تواند موجب انتظام بخشیدن به سیستم گردد. برای تدوین چنین آیین‌نامه‌ای لازم است از نظرات کلیه ذینفعان و یا نمایندگانشان استفاده‌شده و با نظرسنجی از ذینفعان از روایی آن اطمینان حاصل شود. موافقت بالاترین مقامات اجرایی برای تأیید نهایی و عملیاتی نمودن و جاری ساختن آن در سازمان یا سیستم لازم می‌باشد. برای تدوین آیین‌نامه و راهنماهای مربوطه نیز این مسیر طی شد. قطعاً مانند هر دستورالعمل و شیوه‌نامه‌ای همان‌گونه که در خود آیین‌نامه نیز آمده است، نیاز به فرا ارزشیابی و بازنگری آن پس از چند سال وجود خواهد داشت.

کلمات کلیدی: ارزشیابی استاد، سیستم، بهبود، دانشگاه علوم پزشکی، اقدام پژوهی



تجربه دانشجویان علوم پزشکی از آزمون: یک مطالعه پدیدارشناسی

زیلا فریدونی، شهناز کریمی، راحله ثابت‌سروستانی، زهرا هادیان‌شیرازی، سیدامین کوهپایه

مقدمه: ارزیابی و ارزشیابی توانمندی دانشجویان، نه تنها انعکاسی از کفایت برنامه‌ریزی درسی است بلکه نقش عمده‌ای بر شیوه مطالعه و روش یادگیری فراگیران داشته و می‌تواند کیفیت یادگیری آنها را بهبود بخشد. اما تحقیقات متعدد نشان می‌دهد که دانشجویان در امتحانات کتبی با مشکلاتی از جمله اضطراب آزمون مواجه هستند که سلامت آنها را به خطر می‌اندازد.

هدف: این پژوهش قصد دارد تا پدیده امتحان کتبی را با رویکرد پدیدارشناسی تبیین نماید.

روش: این مطالعه کیفی با استفاده از رویکرد پدیدارشناسی انجام شد. برای انتخاب نمونه‌های پژوهش از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. داده‌ها با استفاده از روش مصاحبه‌های عمیق فردی و مشاهده جمع‌آوری شد. روش تحلیل داده‌ها، روش هرمنیوتیک بود. در مجموع با ده نفر مصاحبه شد.

نتایج: با توجه به داده‌های توصیفی شرکت‌کنندگان ده دانشجوی (پنج مذکر و پنج مؤنث) با دامنه سنی ۲۱-۲۷ سال مشارکت داشتند.

جدول شماره (۱): مضمون‌ها و درون‌مایه‌های تجربه زیسته دانشجویان از آزمون

مضمون	زیرمضمون
توفیق اجباری	ابزار یادگیری
	ابزار کسب موقعیت شغلی
تنگنایی استرس‌زا	فشار روانی
	فشار نمره محوری

دانشجویان آزمون را به‌عنوان توفیقی اجباری معنا کردند که اگر چه مدام تمایل به فرار از موقعیت آن داشتند، اما آن را به‌عنوان "ابزار یادگیری" و "ابزار کسب موقعیت شغلی" ضروری می‌دانستند. از طرفی آزمون را تنگنایی استرس‌زا می‌دانستند که فشارهای روانی و نمره محوری عامل این تنگنا بود.

بحث: هدف این مطالعه ادراک تجارب دانشجویان علوم پزشکی از آزمون‌های کتبی و عوامل موثر بر آن بود. دانشجویان آزمون را توفیقی اجباری معنا کردند که اگر چه مدام تمایل به فرار از موقعیت آن داشتند، اما آن را به‌عنوان "ابزار یادگیری" و "ابزار کسب موقعیت شغلی" ضروری می‌دانستند. از طرفی دانشجویان به‌دلیل تحمل فشارهای روانی، آزمون را به‌عنوان تنگنای استرس‌زا معنی کردند. تحقیق خوشحال و همکاران (۲۰۱۷) نیز بیانگر آن بود که

۶۵٪ دانشجویان پزشکی به دلایلی چون مطالعه شب قبل از آزمون و حجم دروس دچار اضطراب بودند. دختران به علت حجم زیاد دروس نسبت به پسران اضطراب بیشتری را تحمل می‌کردند. تحقیق‌گران استوجانووویک و همکاران (۲۰۱۷) نیز بیانگر اضطراب پیش از آزمون دانشجویان پرستاری بود
کلمات کلیدی: دانشجویان علوم پزشکی، اضطراب آزمون، پدیده‌شناسی

فراارزشیابی برنامه دوره دکترای تخصصی رشته آموزش پزشکی

اسحاق مرادی، قباد رضانی، قدیر پوربا یرامیان، مریم اعلا، اعظم نوروزی، زهره سهرابی

مقدمه: دستیابی به اهداف و انتظارات آموزشی مستلزم بررسی و حفظ کیفیت آموزشی است. برنامه‌های آموزشی جهت تحقق اهداف آموزشی، ارتقای کیفیت و حفظ پویایی، به ارزشیابی و بررسی‌های کمی و کیفی نیاز دارند. فارغ از نوع ارزشیابی و به رغم اهمیت ارزشیابی در اتخاذ تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌های آموزش پزشکی، در هر ارزشیابی احتمال وجود سوگیری در تصمیمات ارزیاب وجود دارد. بسیاری از ارزشیابی‌های ما بالاخص در حوزه برنامه‌های آموزشی، می‌تواند همراه با خطا و تورش‌هایی باشد. لذا علاج کار، می‌تواند انجام فرا ارزشیابی باشد، به این مفهوم که ارزشیابی انجام‌شده، مجدداً مورد ارزشیابی قرار گیرد. با توجه به اهمیت و نقش بسزایی که برنامه‌های آموزشی در توسعه دانشگاه دارند این امر، دوچندان احساس گردید. هدف از این پژوهش، فراارزشیابی برنامه دوره دکترای تخصصی رشته آموزش پزشکی، با استفاده از مقیاس فرا ارزشیابی استافل بیم می‌باشد.

هدف: تعیین استانداردهای فایده‌مندی (Utility) فرا ارزشیابی دوره دکترای تخصصی رشته آموزش پزشکی

۱. تعیین استانداردهای عملی بودن (Feasibility) فرا ارزشیابی دوره دکترای تخصصی رشته آموزش پزشکی
۲. تعیین استانداردهای اخلاقی (Propriety) فرا ارزشیابی دوره دکترای تخصصی رشته آموزش پزشکی
۳. تعیین استانداردهای دقت (Accuracy) ارزشیابی دوره دکترای تخصصی رشته آموزش پزشکی
۴. تعیین نمره کلی (Total score) هر کدام از استانداردهای چهارگانه فرا ارزشیابی
۵. تعیین قدرت ارزشیابی (Strength) هر کدام از استانداردهای چهارگانه فرا ارزشیابی

روش: این مطالعه یک پژوهش مقطعی است که با استفاده از چک لیست فرا ارزشیابی استافل بیم، ۴ استاندارد فرا ارزشیابی فایده‌مندی، اخلاقی، عملی بودن و دقت و نیز قدرت و نمره کلی برای فرا ارزشیابی برنامه دوره دکترای تخصصی آموزش پزشکی بررسی و تعیین گردیدند. استاندارد فایده‌مندی دارای تعداد ۷ نشانگر (VU)، عملی بودن ۳ نشانگر (۳F)، اخلاقی ۸ نشانگر (AP) و دقت دارای ۱۲ نشانگر (۱۲A) بودند که هر کدام به صورت جداگانه بررسی شدند. با استفاده از این مقیاس، نمره کلی ارزشیابی و نیز قدرت ارزشیابی نیز محاسبه گردید.



در مورد هر کدام از نشانگرهای استانداردهای فرا ارزشیابی، به این صورت عمل شد که، ابتدا تعداد نشانگرها شمرده و در مقدار آن ضرب می‌کنیم و در نهایت با هم جمع کرده تا نمره کل (Total score) بدست آید. برای محاسبه قدرت ارزشیابی، به این نمره کل نیاز بود. با استفاده از فرمول قدرت ارزشیابی، نمره کل را بر حداکثر میزان نمره‌ای که یک استاندارد (مثلا استاندارد دقت) می‌تواند بدست آورد، تقسیم کرده و سپس در عدد ۱۰۰ ضرب می‌نماییم. نتیجه هر چه حاصل شد، طبق راهنمای آن که به صورت یک رنج تعریف شده، مقایسه نموده و مقدار آن (مثلا خیلی خوب، خوب یا متوسط و ...) را تعیین نمودیم. در واقع، استافل بیم جهت نمره‌دهی به ارزشیابی، یک مقیاس ۵ تایی شامل عالی، خیلی خوب، خوب، متوسط و ضعیف در نظر گرفته، که به ترتیب برای هر کدام نمره‌ای اختصاص داده شده است.

نتایج: نتایج بدست آمده، حاکی از آن است که بیشترین میزان نمره کلی مربوط به استاندارد دقت ارزشیابی و کمترین آن اختصاص به استاندارد عملی بودن و مسایل اخلاقی داشت. بیشترین میزان قدرت ارزشیابی مربوط به استاندارد عملی بودن و کمترین آن مربوط به استاندارد اخلاقی دارد. در بررسی نهایی ۴ شاخص فرا ارزشیابی طبق نمودار ۴، مشاهده می‌شود که وضعیت استاندارد عملی بودن، بسیار خوب و شاخص استاندارد اخلاقی در حد متوسط است. استانداردهای فایده‌مندی و دقت نیز در وضعیت خوب می‌باشند.

بحث: با توجه به اینکه، بیشترین میزان نمره کلی مربوط به استاندارد دقت و کمترین آن اختصاص به استاندارد عملی بودن و مسایل اخلاقی داشت، به نظر می‌رسد باید تمرکز ارزشیابی‌هایی که در دانشگاه انجام می‌گیرد بر روی این دو استاندارد متمرکز شود. آموزش ارزشیابان یکی از اقدامات عملی و مناسبی است که می‌تواند برنامه‌ریزی و سپس اقدام شود. همچنین در این فراارزشیابی، وضعیت استاندارد عملی بودن، بسیار خوب، و شاخص استاندارد اخلاقی در حد متوسط و استانداردهای فایده‌مندی و دقت نیز در وضعیت خوب بود، لذا با توجه به این نتایج بدست آمده، لازم است علاوه بر تقویت استانداردهایی که امتیاز بالایی کسب نمودند، به مسایل اخلاقی در ارزشیابی مانند انجام توافقات فیما بین ارزشیاب و سفارش دهنده ارزشیابی نیز، توجه بیشتری شود. تعیین پیش نیازهای ارزشیابی، می‌تواند کمک شایانی نماید.

کلمات کلیدی: فرا ارزشیابی، دکترای تخصصی، آموزش پزشکی

شناسایی محورها و شاخص‌های ارزیابی کارنامه آموزشی اعضای هیأت‌علمی متناسب با اهداف سازمانی در دانشگاه علوم پزشکی بقیه ا. (عج)

علیرضا درویش‌نژاد، جعفر حسین‌پور، محمد مسگرپورامیری، طه نصیری

مقدمه: دانشگاه سازمانی، با هدف ارتباط دادن برنامه‌های آموزشی به راهبردها و مأموریت‌های سازمانی، شکل می‌گیرد و به‌عنوان ابزاری برای یاری‌رساندن در دستیابی به اهداف راهبردی سازمان است. در دانشگاه سازمانی، استقرار صحیح یک نظام ارزیابی کارا و عادلانه برای سنجش توانایی‌ها و عملکرد آموزشی اعضای هیأت‌علمی در دستیابی به اهداف سازمانی بسیار حائز اهمیت می‌باشد. در چنین دانشگاه‌هایی استقرار یک نظام ارزیابی آموزشی برای پیش‌عملکرد سالیانه و صدور کارنامه آموزشی اعضای هیأت‌علمی زمانی اثربخش‌تر و کاراتر خواهد بود که تدوین شاخص‌های سنجش عملکرد آموزشی بر اساس نیازهای سازمانی و نقشه راه دانشگاه صورت گرفته باشد. دانشگاه علوم پزشکی بقیه ا... (عج) به‌عنوان یک دانشگاه سازمانی دارای نیازهای سازمانی و اهداف خاص آموزشی است که در تدوین شاخص‌های ارزیابی کارنامه آموزشی اعضای هیأت‌علمی باید مد نظر قرار گیرند.

هدف: هدف از مطالعه حاضر شناسایی محورها و شاخص‌های ارزیابی کارنامه آموزشی اعضای هیأت‌علمی متناسب با اهداف سازمانی دانشگاه علوم پزشکی بقیه ا... (عج) بود.

روش: پژوهش حاضر یک پژوهش کیفی و کاربردی بود که در سال ۱۳۹۷ توسط مرکز مطالعات و توسعه آموزش پزشکی دانشگاه علوم پزشکی بقیه ا... (عج) اجرا شد. این پژوهش به صورت کیفی و در سه مرحله به اجرا درآمد. در مرحله اول، با استفاده از روش اسنادی (Documentary Research)، محورها و شاخص‌های اولیه برای ارزیابی کارنامه آموزشی اعضای هیأت‌علمی دانشگاه از اسناد بالادستی و سازمانی استخراج گردید. به همین منظور مهم‌ترین اسناد بالادستی در سطح ملی و همچنین سازمانی با موضوع ارزیابی عملکرد به روش کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار گرفتند. این اسناد شامل آیین‌نامه ارتقاء اعضای هیأت‌علمی، نظام ارزشیابی شایستگی‌های پاسداری، آیین‌نامه انضباطی، نقشه راه دانشگاه و برنامه استراتژیک معاونت آموزش دانشگاه بودند. در مرحله دوم، با تشکیل پانل خبرگان و با استفاده از بحث گروهی متمرکز (Focus Group Discussion)، محورها و شاخص‌های اولیه ارزیابی کارنامه آموزشی بر اساس اهداف خاص سازمانی دانشگاه علوم پزشکی بقیه ا... (عج) مورد بحث و اصلاح قرار گرفتند. در مرحله سوم، با استفاده از روش دلفی (Delphi method)، محورها و شاخص‌های ارزیابی کارنامه آموزشی اعضای هیأت‌علمی دانشگاه علوم پزشکی بقیه ا... (عج) مورد جمع‌بندی قرار گرفت.



نتایج: بر اساس یافته‌های مطالعه حاضر ۷ محور و ۲۷ شاخص برای سنجش عملکرد آموزشی اعضای هیأت علمی متناسب با اهداف سازمانی دانشگاه علوم پزشکی بقیه ا... (عج) شناسایی گردید. ۷ محور اصلی شامل رعایت ضوابط آموزش سازمانی، کمیت تدریس بر اساس نیاز دانشگاه، کیفیت تدریس در تأمین اهداف سازمانی، مدیریت دانش سازمانی، دانش پژوهی آموزشی، مشارکت اجرایی در توسعه آموزش پزشکی و کسب افتخارات آموزشی بود. در محور رعایت ضوابط آموزش سازمانی سه شاخص شامل تخصیص اوقات موظف به تدریس در امور آموزش سازمانی، رعایت تقویم آموزشی دانشگاه و رعایت برنامه آموزشی مصوب دانشگاه قرار داده شد. محور کمیت تدریس شامل تعداد واحدهای نظری و عملی تدریس شده بر حسب ابلاغ دانشگاه و تعداد راهنمایی و مشاوره پایان‌نامه‌ها در داخل دانشگاه بود. در محور کیفیت تدریس برای تأمین اهداف سازمانی نظرات رده‌های مختلف فراگیران، نظرات مدیران و مسئولان آموزشی، و بررسی مستندات و نظرات ذینفعان مد نظر قرار گرفت. در محور مدیریت دانش سازمانی فعالیت‌های مرتبط با کسب دانش سازمانی، خلق دانش سازمانی و به اشتراک‌گذاری دانش سازمانی قرار داشتند. در محور دانش پژوهی آموزشی، انجام دانش پژوهی در فعالیت‌های شش گانه شامل تدوین و بازنگری برنامه‌های آموزشی، مشارکت در ارزشیابی آموزشی، فرآیند یاددهی-یادگیری، تهیه محصولات آموزشی، مدیریت و رهبری آموزشی و توسعه یادگیری الکترونیکی با در نظر گرفتن معیارهای ۶ گانه گلاسیک قرار داشت. **بحث:** ارتباط مناسب بین برنامه‌های آموزشی با مأموریت‌ها و نقشه راه سازمانی از مهم‌ترین پیش‌نیازهای دانشگاه‌های سازمانی است. بر این اساس در ارزیابی آموزشی دانشگاه‌های سازمانی باید محورهای اصلی شامل رعایت ضوابط آموزش سازمانی، کمیت و کیفیت تدریس در تأمین اهداف سازمانی، مدیریت دانش سازمانی، دانش پژوهی آموزشی، مشارکت اجرایی در توسعه آموزش و کسب افتخارات آموزشی را مدنظر قرار داد.

کلمات کلیدی: ارزیابی آموزشی، عملکرد آموزشی، دانشگاه سازمانی

بررسی میزان اهمیت معیارهای ارزشیابی اعضای هیأت علمی از دیدگاه دانشجویان دانشکده پیراپزشکی ساری دانشگاه علوم

پزشکی مازندران با استفاده از تحلیل آنتروپی

آرمین الله‌وردی، محمدرضا مهدوی امیری، علیرضا خرمی‌مقدم، علیرضا محسنی، کبری علی‌گل‌بندی، فتانه عمویی، سیاوش مرادی

مقدمه: تعیین معیارهای بهینه ارزشیابی از دیدگاه مشتریان یک مجموعه می‌تواند در هدف‌گذاری و اتخاذ سیاست‌های رفتاری موثر باشد. در سیستم آموزش عالی، دانشجویان به‌عنوان مشتریان و دریافت‌کنندگان خدمات می‌توانند در تعیین معیارهای بهینه ارزشیابی اساتید بسیار موثر واقع شوند. در تعیین معیارهای بهینه می‌توان تعیین نمود که کدام یک از معیارها از دید دانشجویان از اهمیت بیشتری برخوردار است و کدام معیار اهمیت کمتری دارد ولی در تعیین میزان اهمیت باید به نحوی رفتار کرد که جهت‌گیری‌های خودآگاه دانشجویان کمترین اثر را داشته باشد و در واقع



به جای نظرسنجی در مورد میزان اهمیت هر یک از معیارها به بررسی نحوه پاسخگویی آنها به پرسشنامه‌های ارزشیابی اساتید پرداخته شود که این عمل با بررسی میزان اطلاعات موجود در نتایج ارزشیابی امکان‌پذیر خواهد بود. هدف: تعیین معیارهای بهینه ارزشیابی اعضای هیأت‌علمی از دیدگاه دانشجو و وزن‌دهی آنها با استفاده از تحلیل میزان اطلاعات موجود در نتایج ارزشیابی اساتید در دانشکده پیراپزشکی ساری دانشگاه علوم پزشکی مازندران روش: در این مطالعه ابتدا نتایج ارزشیابی اساتید دانشکده پیراپزشکی در چهار نیمسال شامل نیمسال‌های اول و دوم ۹۶-۹۵ و ۹۷-۹۶ در دو دسته دروس عملی و نظری، از سیستم سما استخراج گردید که شامل ۱۰۰۸ درس عملی و ۷۰۶ درس نظری بوده است. با استفاده از این داده‌ها برای هر معیار، توسط مشخصه آنتروپی، میزان اطلاعات موجود در آن استخراج گردید. در تئوری اطلاعات میزان آنتروپی بیانگر میزان اطلاعات متغیر تصادفی می‌باشد. آنتروپی متغیر تصادفی X به صورت زیر با تابع احتمال آن مرتبط است.

$$Entropy(X) = \sum_{i=1}^n -p_i \log p_i$$

معیاری که آنتروپی بیشتری دارد از اهمیت بیشتری نیز برخوردار خواهد بود. از دیگر خواص مشخصه آنتروپی، حذف اثر نتایج داده‌های پرت و داده‌های تکراری و فاقد اطلاعات است. این کار برای ۱۴ معیار دروس عملی و ۱۶ معیار دروس نظری انجام پذیرفت که این معیارها در سه حیطه، شیوه تدریس، اخلاق و رفتار و نظم و مقررات بوده‌اند. همچنین میانگین آنتروپی برای دروس نظری و عملی نیز با یکدیگر مقایسه شدند که میزان اهمیت دادن دانشجویان به ارزشیابی دروس عملی و نظری را بیان می‌کند.

نتایج: با بررسی مشخصه آنتروپی بدست آمده از داده‌های ارزشیابی دروس عملی و نظری، دیده شد که میزان میانگین آنتروپی ارزشیابی دروس عملی برابر با ۱/۸۰ بوده و این مقدار برای دروس نظری برابر با ۱/۴۴ بوده است که این خود بیانگر اهمیت ارزشیابی دروس عملی نسبت به دروس نظری از دیدگاه دانشجویان است. همچنین با بررسی میانگین آنتروپی در سه حیطه شیوه تدریس، اخلاق و رفتار و نظم و مقررات در دروس عملی و نظری دیده شد که در هر دو نوع درس، بیشترین اهمیت برای حیطه شیوه تدریس بوده، همچنین اخلاق و رفتار در رتبه دوم اهمیت و نظم و مقررات در رتبه سوم بوده است. در جدول زیر میزان میانگین آنتروپی در سه حیطه فوق، در دروس نظری و عملی ارائه شده است.

جدول ۱. مقایسه مقادیر میانگین آنتروپی برای دروس عملی و نظری بصورت کلی و سه حیطه مختلف

حیطه	دروس عملی	دروس نظری
میانگین تمام حیطه-ها	۱/۸	۱/۴۴
شیوه تدریس	۱/۸۱	۱/۴۹
اخلاق و رفتار	۱/۸۷	۱/۴۰



بحث: از نتایج به دست آمده دیده می‌شود که با استفاده از معیار آنتروپی می‌توان معیارهای قابل اطمینان را بررسی نمود و در صورت اضافه شدن معیارهای جدید، می‌توان اهمیت آن را مورد تحلیل قرار داد. علاوه بر این، یکی از کاربردهایی که برای آنتروپی ارائه نمود ایجاد میانگین وزن دار برای تعیین میزان عدد ارزشیابی اساتید خواهد بود، به شکلی که میزان عدد هر معیار با آنتروپی آن وارد این میانگین‌گیری گردد. در انتها می‌توان گفت داد که با استفاده از معیار آنتروپی امکان حذف یا کم اثر نمودن ارزشیابی‌های غیر قابل استناد وجود خواهد داشت.

کلمات کلیدی: معیارهای ارزشیابی، حیطه‌های ارزشیابی، آنتروپی

نشانگرهای ظرفیت‌سازی حاصل از دوره توانمندسازی اعضای هیأت علمی

مهلا سلاجقه، رقیه گندمکار، عظیم میرزازاده

مقدمه: از آنجایی که همه ساله دانشگاه‌های علوم پزشکی، هزینه‌های هنگفت و زمان بسیاری را برای توانمندسازی اعضای هیأت علمی صرف می‌کنند یک ارزشیابی دقیق و علمی ضروری است که نقاط قوت و کاستی‌ها و نیز راه‌های پیشرفت و اصلاح آن و همچنین میزان تحقق اهداف این دوره‌ها را نشان دهد. (۶، ۷)

با توجه به اینکه هدف نهایی از برگزاری دوره‌های توانمندسازی آموزشی اعضای هیأت علمی توسعه فردی افراد و درعین حال توسعه سازمانی به جهت رسیدن به رسالت‌های آموزشی دانشگاهی است، تأکید منابع بر بررسی تأثیر برگزاری این دوره‌ها بر ظرفیت‌سازی است.

هدف: استخراج نشانگرهای ظرفیت‌سازی حاصل از دوره مهارت‌های آموزشی پایه ویژه توانمندسازی اعضای هیأت علمی در دانشگاه علوم پزشکی تهران

در این پژوهش برای استخراج نشانگرهای ظرفیت‌سازی حاصل از دوره مهارت‌های آموزشی پایه در دانشگاه علوم پزشکی تهران از پانل متخصصان به شیوه تکنیک گروه اسمی در سال ۱۳۹۶ استفاده شد. پژوهشگران برای استفاده از این تکنیک، پنج گام، شامل خلق ایده‌ها در سکوت، بیان و ثبت ایده‌ها، بحث و تصریح ایده‌ها، رأی‌گیری هر ایده با استفاده از مقیاس لیکرت و تعیین مهم‌ترین نشانگرها با استفاده از نتایج رأی‌گیری، را به کار گرفتند.

روش: برای انجام این پژوهش، ۹ نفر از اعضای هیأت علمی خبره در زمینه توانمندسازی اعضای هیأت علمی و توسعه سازمانی با استفاده از ایمیل و به صورت فردی برای حضور در جلسه سه ساعته تکنیک گروه اسمی دعوت شدند. در اولین گام، توصیف کوتاهی از مراحل تکنیک گروه اسمی و مفهوم ظرفیت‌سازی برای شرکت‌کنندگان ارائه شد. سپس سؤال پژوهش، "نشانگرهای ظرفیت‌سازی حاصل از دوره مهارت‌های آموزشی پایه ویژه توانمندسازی



اعضای هیات علمی چه می‌باشند؟" مطرح گردید و از شرکت‌کنندگان خواسته شد که هر یک به تنهایی نشانگرهایی که در پاسخ به این سؤال به ذهنشان می‌رسد را یادداشت نمایند. در این مرحله، شرکت‌کنندگان به تنهایی کار می‌کردند، هیچ سؤالی نمی‌پرسیدند و مجاز نبودند با دیگران در اتاق صحبت کنند.

در گام دوم، نشانگرهای خلق شده در نخستین گام به روش نگارش ایده‌ها، روی تخته نوشته شدند. این فرآیند آنقدر ادامه یافت تا تمامی شرکت‌کنندگان، لیست خود را تکمیل کردند و تمامی ایده‌ها ثبت شدند. در این مرحله، ایده‌هایی که یک بار نام‌برده شده بودند مجدداً ثبت نمی‌شدند و همچنین هیچ سؤالی مطرح نمی‌شد.

سپس شرکت‌کنندگان، با مشارکت تسهیل‌گر، در مورد لیست نشانگرها بحث کردند و به سؤالات پاسخ دادند و نشانگرهای مرتبط را یکی کردند تا زمانی که به صورت واضح و شفاف در بیایند.

در موارد اختلاف، فردی که نشانگر را مطرح کرده بود، می‌توانست تصمیم بگیرد که آیا آن نشانگر را با یک مورد دیگر ترکیب کند یا خیر. در این مرحله، نشانگرهای مشابه با استفاده از بحث گروهی در یک حیطه قرار گرفتند. در نهایت ۶ حیطه برای دسته‌بندی ۸۸ نشانگر پیشنهاد شد.

در گام بعدی از تکنیک گروه اسمی، از شرکت‌کنندگان درخواست شد که با استفاده از مقیاس لیکرت به نشانگرها رأی دهند و آنها را مورد رتبه‌بندی قرار دهند و نظرات خود را بیان نمایند. در این مقیاس ۱ بیانگر کاملاً غیرمرتبط با ظرفیت‌سازی حاصل از دوره توانمندسازی اعضای هیأت علمی و ۵ بیانگر کاملاً مرتبط با ظرفیت‌سازی حاصل از دوره توانمندسازی اعضای هیأت علمی بود.

در نهایت پس از جمع‌بندی نتایج رای‌گیری به منظور تعیین مرتبط‌ترین نشانگرهای ظرفیت‌سازی حاصل از دوره مهارت‌های آموزشی پایه ویژه توانمندسازی اعضای هیأت علمی، ۲۶ نشانگر تقسیم‌بندی شده در ۵ حیطه حاصل گردید.

نتایج: اکثریت این شرکت‌کنندگان (۶۶٪) زن بودند و همچنین تقریباً (۴۴٪) آنها استادیار بودند. شامل ۸۸ نشانگر در ۶ حیطه بود اما پس از خلاصه‌سازی‌های بیشتر با استفاده از نتایج رای‌گیری و همچنین نظرات افراد، لیست به ۲۶ نشانگر تقسیم‌بندی شده در ۵ حیطه شامل "توسعه و نوآوری در فرآیند یاددهی و یادگیری"، "توسعه و نوآوری مهارت‌های ارتباطی، و همکاری‌ها در سطوح مختلف"، "توسعه و حمایت از توانمندسازی اعضای هیأت علمی"، "توسعه رهبری و مدیریت آموزشی" و "توسعه پژوهش در آموزش" رسید.

بحث: با توجه به تأکید منابع بر اهمیت بررسی کارایی دوره‌های توانمندسازی در سطح سازمانی و با عنایت به اینکه هدف نهایی از آموزش اعضای هیأت علمی، کارایی و اثربخشی بیشتر و بهتر و در نهایت ایجاد تغییرات مثبت سازمانی است، لذا بررسی و آگاهی از نتایج و تأثیرات برنامه‌های توانمندسازی در توسعه سازمانی ضروری است.

کلمات کلیدی: توانمندسازی اعضای هیأت علمی، ظرفیت‌سازی



ارزیابی جامع کیفیت آموزش بالینی در دانشگاه علوم پزشکی مازندران از منظر فراگیران: فاز اول

غلامعلی گدازنده، سیاوش مرادی، بیژن گرایلی، سیده معصومه پاشایی، آرش اخلاقی، سیدمرتضی تقوی، تورج اسدی، آرش قاسمی، سیدمحمد مهدی غفاری، مریم سفیدگر نیامیری

مقدمه: دانشجویان پزشکی مشتری و ذینفع اصلی نظام آموزش پزشکی می‌باشند و نیازهای آموزشی این دسته از ذینفعان، در محیط‌های یاددهی-یادگیری مختلف از قبیل گزارش صبحگاهی، آموزش درمانگاهی، ژورنال کلاب، راند بالینی و گراند راند متفاوت می‌باشد. مطالعه‌ای جامع در کشور که تمامی ابعاد آموزش بالینی را از منظر دانشجویان پزشکی مورد ارزیابی قرار داده باشد به ندرت طراحی و اجرا شده است.

هدف: در مطالعه حاضر بر آن شدیم تا با ابزارسازی مناسب و طراحی مطالعه‌ای جامع به ارزیابی کیفیت آموزش بالینی در گروه‌های آموزشی وابسته به دانشگاه علوم پزشکی مازندران از منظر دانشجویان پزشکی بپردازیم. در این مطالعه مقطعی که در سال ۱۳۹۷ صورت گرفت ۲۴۲ دانشجوی پزشکی در مقاطع کارآموزی و کارورزی شرکت کردند. ابزار پژوهش، پرسشنامه محقق ساخته‌ای بود که توسط اعضای شورای بالینی مرکز مطالعات و توسعه آموزش علوم پزشکی مازندران طی جلسات مکرر در سال ۱۳۹۶ طراحی شده بود. این پرسشنامه حاوی ۲۱ سؤال با پاسخ بسته (لیکرت ۴ نقطه‌ای: بسیار مطلوب، مطلوب، نامطلوب و بسیار نامطلوب با نمره‌دهی ۲- تا ۲+) می‌باشد که از این بین ۳ سؤال جنبه عمومی داشته، ۳ سؤال به ارزیابی گزارش صبحگاهی، ۵ سؤال به ارزیابی آموزش درمانگاهی، ۵ سؤال به ارزیابی راند بالینی، ۳ سؤال به ارزیابی گراند راند و ۲ سؤال به ارزیابی ژورنال کلاب می‌پردازد. روایی صوری و محتوایی پرسشنامه با استفاده از پنل خبرگان (۲۴ نفر از اعضای هیأت علمی بالینی) مورد بررسی قرار گرفت و شاخص CVR محاسبه گردید ۵/۰ تا ۴۱/۰ و ۶۶/۰ تا ۵/۰، ۸۳/۰ تا ۶۶/۰، ۸۳/۰ تا ۴۱/۰، ۷۵/۰ تا ۴۱/۰ برای خرده مقیاس‌های گزارش صبحگاهی، آموزش درمانگاهی، راند بالینی، گراند راند و ژورنال کلاب به ترتیب محاسبه گردید. ۹۵/۰ هم‌چنین پایایی پرسشنامه براساس نتیجه مطالعه پایلوت با حضور ۲۵ دانشجوی پزشکی مورد ارزیابی قرار گرفته و آلفای کرونباخ معادل با اطلاعات پرسشنامه‌ها پس از دریافت وارد نرم‌افزار صفحه گسترده شده و متوسط بارم یکایک گویه‌ها و خرده‌مقیاس‌ها به‌صورت میانگین (انحراف معیار) و میانه (حداقل-حداکثر) محاسبه گردید. مبنای مطلوبیت کیفیت آموزش بالینی در هرگویه، خرده‌مقیاس و در کل اخذ میانه بارم ۱ بوده و محاسبه میانگین صرفاً برای رتبه‌بندی کمی گویه‌ها و خرده‌مقیاس‌ها و تعیین اولویت‌های مداخله صورت گرفته است.

نتایج: بررسی میانه بارم گویه‌ها و خرده‌مقیاس‌ها نشان داد که کیفیت آموزش در ۵ محیط تدریس بالینی در حد مطلوب (میانه = ۱) می‌باشد هم‌چنین بررسی میانگین خرده‌مقیاس‌ها نشان داد گزارش صبحگاهی با میانگین ۸۲/۰ (۰۶/۱) از بیشترین کیفیت و ژورنال کلاب با میانگین ۴۷/۰ (۲۲/۱) از کمترین کیفیت در کل گروه‌های بالینی



برخوردار می‌باشند. نیز بررسی میانگین گویه‌ها نشان‌داد معرفی بیماری‌های شایع و مهم در گزارش صبحگاهی (میانگین = ۹۲/۰)، برقراری ارتباط مناسب استاد با دانشجو و بیماران در آموزش درمانگاهی (میانگین = ۷۱/۰)، طرح سؤالات مناسب در راند بالینی (میانگین = ۶۸/۰) و توجه به مستندات علمی نظریات ارائه شده در بحث در گرندراند (میانگین = ۷۴/۰) از برجسته‌ترین ویژگی‌های کیفی آموزش بالینی بوده است. از طرف دیگر بررسی پرسشنامه‌ها نشان داد نقش اندک آموزش درمانگاهی در کسب مهارت در مواجهه با بیماران سرپایی (میانگین = ۳۶/۰) و تخصیص زمان اندک برای معاینه هر بیمار به منظور یادگیری دانشجویان (میانگین = ۴۵/۰)، تأثیر اندک راند بالینی در کسب مهارت‌های بالینی (میانگین = ۳۴/۰) و نیز کیفیت پایین ارائه بازخورد متناسب با عملکرد دانشجویان (میانگین = ۳۹/۰) و عدم ایجاد علاقه و نیاز به مطالعه بیشتر پس از حضور در گرندراند (میانگین = ۴۶/۰) از جمله جنبه‌های ضعیف آموزش بالینی می‌باشند.

بحث: نتایج مطالعه حاضر نشان می‌دهد گزارش صبحگاهی می‌تواند مناسب‌ترین محیط آموزشی برای دانشجویان پزشکی باشد و حضور آن‌ها در جلسات ژورنال کلاب با دستاورد آموزشی ناچیزی همراه می‌باشد. از طرف دیگر ساماندهی آموزش درمانگاهی، تقویت رویکرد مهارت آموزی در راند بالینی و نیز متناسب‌سازی جلسات گرندراند با نیازهای آموزشی دانشجویان پزشکی پیشنهاد می‌گردد.

کلمات کلیدی: ارزیابی، آموزش بالینی، فراگیران

بررسی الگوی آزمون‌های اعطای گواهینامه طبابت مستقل در کشورهای منتخب جهان و ارائه راهکارهای مناسب آزمون

گواهینامه طبابت برای پزشکان عمومی در ایران

فریبا عسگری، طاهره چنگیز، نیکو یمانی، وحید عشوریون

مقدمه: دانشجویان رشته پزشکی عمومی در طی تحصیل، پس از قبولی و ورود آزمون جامع علوم پایه و پیش‌کارورزی و ثبت موضوع پایان‌نامه، موفق به اخذ دانشنامه پزشکی عمومی خواهند شد. این دانش‌آموختگان، اجازه طبابت مستقل در سطح پزشک عمومی را خواهند داشت. با توجه به حساسیت شغلی پزشکان عمومی و نقش خطیر آنان در ارتقاء سلامت جامعه، به نظر می‌رسد که باید با حساسیت خاصی به مقوله آزمون‌های جامع، نگرینست که آیا صرفاً موفقیت در این آزمون‌ها به معنی آنست که پزشکان عمومی از توانمندی و صلاحیت کافی برخوردارند.

هدف: این مطالعه با هدف تعیین الگوی آزمون‌های اعطای گواهینامه طبابت مستقل در کشورهای منتخب جهان و ارائه راهکارهای مناسب آزمون گواهینامه طبابت برای پزشکان عمومی در ایران انجام شده است.



روش: این مطالعه مشتمل بر دو فاز و چهار خرده مطالعه بود که در فاز اول با انجام مرور نظام‌مند به بررسی مقالات منتشرشده در مورد آزمون‌های جامع پزشکی عمومی در ایران در بازه زمانی تا اسفند ۱۳۹۴ پرداخته شد. در خرده مطالعه دوم در یک مطالعه تطبیقی، به بررسی الگوی آزمون‌های اعطای گواهینامه طبابت مستقل در کشورهای منتخب جهان (۱۷ کشور) پرداخته شد.

در فاز دوم مطالعه، از رویکرد تحقیق تلفیقی متوالی اکتشافی استفاده شده است. بدین ترتیب که در مرحله‌ی مطالعه کیفی، به روش نمونه‌گیری هدفمند تمام معاونین آموزشی مناطق آمایشی دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور شرکت کردند. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی از تحلیل محتوا با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA2010 استفاده گردید. در مرحله بعد به روش کمی، پرسشنامه‌ای با استفاده از تحلیل محتوای داده‌های کیفی طراحی گردید. پرسشنامه‌ای چهار قسمتی مشتمل بر ۲۹ گویه در مورد نظر دست‌اندرکاران آزمون‌های جامع پزشکی عمومی در رابطه با ابعاد مختلف برگزاری آزمون‌های جامع طراحی گردید. جهت تعیین روایی سازه ابزار، از روش تحلیل عاملی اکتشافی استفاده گردید. با توجه به مقدار آماره KMO برابر ۰/۸۷۹ داده‌ها برای انجام تحلیل عاملی مناسب بودند و متغیرها در سه عامل حفظ شدند.

نتایج: مرور نظام‌مند منجر به استخراج ۱۰ مطالعه مرتبط با آزمون‌های جامع پزشکی عمومی در دو حیطه عوامل موثر بر نتایج آزمون‌ها (۷ مقاله) و تحلیل نتایج آزمون‌ها (۳ مقاله) گردید. مهم‌ترین عوامل موثر بر نتیجه آزمون جامع علوم پایه، متغیرهای سن، طول دوره علوم پایه و متغیرهای طول مدت دوره علوم پایه، در مورد آزمون پیش‌کارورزی به‌عنوان عوامل پیش‌بینی‌کننده موفقیت گزارش گردید. در بررسی الگوهای طبابت مستقل در ۱۷ کشور منتخب جهان، در تمام کشورها، داشتن تحصیلات آکادمیک ضروری بود همچنین ارائه گواهی موفقیت در آزمون‌هایی جهت صدور مجوز کار در اکثر کشورها نیز ضروری بود. در تحلیل داده‌های کیفی فاز دو، ۲ طبقه اصلی (بازخورد - پیامد)، ۴ طبقه فرعی (راهکار - بومی‌سازی، دستاورد - چالش‌ها) و ۱۹ زیرطبقه استخراج شد. نتایج تحلیل عاملی در خرده مطالعه ۲ از فاز دو، منجر به استخراج سه عامل: عامل نخست (مزایای آزمون منطقه‌ای: ۱۱ گویه)، عامل دوم (ضرورت برگزاری منطقه‌ای: ۸ گویه) و عامل سوم (پیامدهای تأثیرگذار ۷ گویه) گردید.

بحث: در طی این مطالعه مشخص گردید که برای تایید صلاحیت دانش‌آموختگان پزشکی عمومی برای اخذ مجوز طبابت، سپری کردن با موفقیت ۳ آزمون پزشکی (آزمون‌های جامع علوم پایه و پیش‌کارورزی، آزمون صلاحیت بالینی) ضروری می‌باشد و راهکارهایی نیز برای ارتقاء آزمون‌های پزشکی عمومی نظیر، استانداردسازی آزمون‌ها، تشکیل بانک سؤال، بازنگری کوریکولوم منطبق با نیازهای بومی پیشنهاد گردید که اعمال این پیشنهادات که در راستای بسته ارتقاء نظام ارزیابی از مجموعه‌ی بسته‌های تحول می‌باشد، می‌تواند منجر به بهبود عدالت در آموزش گردد.

کلمات کلیدی: آزمون، پزشکی عمومی، گواهینامه طبابت

بررسی روند آزمون صلاحیت بالینی دانشگاه علوم پزشکی مازندران

مریم نعمتی، اطمه نصری صدیق

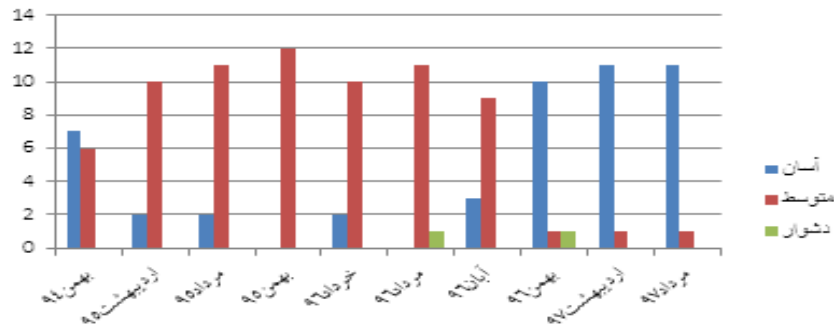
مقدمه: صلاحیت بالینی تلفیق دانش، مهارت عملی و نگرش‌های حرفه‌ای در ضمن انجام یک وظیفه بالینی پیچیده و کاربرد مدیرانه و همیشگی مهارت‌های تکنیکی و ارتباطی، دانش و استدلال بالینی، عواطف و ارزش‌ها در محیط‌های بالینی است. ارتقاء کیفیت آموزش بالینی مستلزم استفاده از روش‌های کارآمد است. تحلیل علمی آزمون‌ها، متداول‌ترین وسیله برای ارزشیابی میزان یادگیری و پیشرفت تحصیلی دانشجویان است. هدف از تحلیل آزمون واریسی تک تک سؤالات و تعیین میزان دقت و نارسایی‌های آنها جهت تشخیص نقاط قوت و ضعف آزمون و بررسی کیفیت سؤالات آن است. این پژوهش به منظور بررسی کلیه سؤالات آزمون مهارتی صلاحیت بالینی دانشجویان پزشکی طی ده دوره آزمون متوالی برگزار شده در دانشگاه علوم پزشکی مازندران انجام گردید

هدف: روند طراحی سؤالات آزمون صلاحیت بالینی دانشگاه علوم پزشکی مازندران چگونه است؟

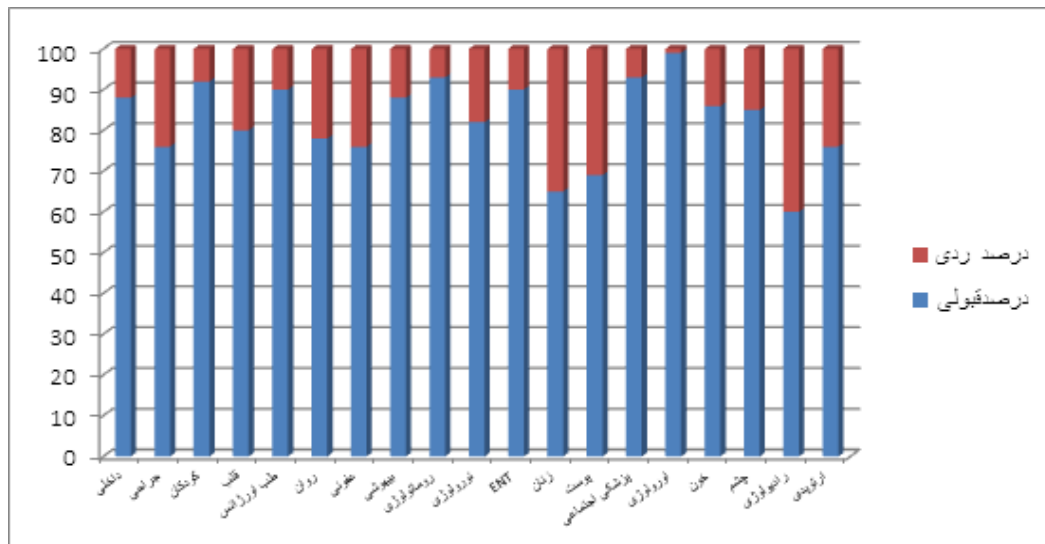
روش: در این مطالعه مقطعی، ۲۴۲ نفر از دانشجویان طی ده دوره متوالی (بهمن ۹۴ الی مرداد ۹۷) در پایان دوره پزشکی عمومی با رعایت کامل شرایط قرنطینه، در ۱۲ ایستگاه عملی و ۳ ایستگاه استراحت جهت سنجش مهارت‌های عملی مورد آزمون قرار گرفتند. زمان پاسخ‌دهی در همه ایستگاه‌ها ۶ دقیقه و شرط قبولی هر ایستگاه کسب حداقل ۵۰٪ نمره هر ایستگاه بود. پس از پایان آزمون، نمرات کلیه شرکت‌کنندگان به تفکیک سؤالات و نمره کل دسته‌بندی شد. در هر دوره ۲۵٪ دانشجویانی که نمره کل آنها بالاتر از سایرین بود به‌عنوان گروه قوی و ۲۵٪ از افرادی که نمره کل کمتری دریافت کرده بودند به‌عنوان گروه ضعیف انتخاب و برای محاسبه ضرایب دشواری و تمیز تک تک سؤالات در کلیه دوره‌ها از فرمول تحلیل آزمون‌های عملکردی به روش ویتنی و سیرز استفاده گردید.

نتایج: نتایج نشان داد از بین ۲۴۲ نفر از شرکت‌کنندگان در ۱۰ دوره آزمون برگزار شده ۱۹۲ نفر (۷۹٪) قبول و ۵۰ نفر (۲۱٪) مردود شده‌اند. همچنین از بین ۱۲۲ سؤال به کار رفته طی ده دوره آزمون ۴۸ سؤال (۳۹٫۵٪) آسان، ۷۲ سؤال (۵۹٪) متوسط و ۲ سؤال دشوار (۱٫۵٪) بود و ۷۶ سؤال ضریب تمیز مناسب (۶۲٪)، ۴۵ سؤال ضریب تمیز کم (۳۷٪) و ۱ سؤال ضریب تمیز نامناسب (کمتر از ۱٪) محاسبه گردید. همچنین سؤالات کلیه ایستگاه‌ها در قالب ۱۹ گروه آموزشی دسته‌بندی و از نظر تعداد و درصد قبولی و مردودی با یکدیگر مقایسه شد. بیشترین سؤال از گروه داخلی با ۱۶ مورد و کمترین سؤال از گروه پزشکی اجتماعی، ارتوپدی و چشم هر کدام ۲ مورد طرح شده بود. بالاترین درصد قبولی مربوط به ایستگاه اورولوژی (۹۹٪) و کمترین قبولی در ایستگاه رادیولوژی (۶۰٪) گزارش گردید.

جدول ۱. ضریب دشواری سؤالات ۱۰ دوره آزمون صلاحیت بالینی



جدول ۲. مقایسه درصد قبولی و مردودی ایستگاه‌ها به تفکیک گروه‌های آموزشی



بحث: نتایج محاسبات نشان داد دشواری سؤالات با گذشت زمان کمتر شده است و این موضوع می‌تواند بدلیل آشنایی دانشجویان با نحوه برگزاری و آگاهی از سطح سؤالات دوره‌های قبل و آمادگی بیشتر آنان برای حضور در آزمون و یا بدلیل سهل‌گیری در طراحی سؤالات پیشنهادی از سوی وزارت و یا انتخاب عمدی سؤالات آسان توسط اساتید دانشگاه محل تحصیل در دوره‌های اخیر باشد. بعلاوه شاهد روند نزولی در ضرایب تمیز سؤالات هستیم که نشانه توانایی اندک سؤال در جداسازی افراد ضعیف از قوی در سه دوره اخیر است. از آنجا که هدف آزمون صلاحیت بالینی سنجش حداقل مهارت مورد انتظار از دانشجویان پزشکی است، لذا توصیه می‌شود موارد مذکور توسط تیم طراحی سؤال لحاظ گشته و گروه‌هایی که درصد مردودین بیشتری داشتند در آموزش‌های مهارتی دوره کارآموزی و کارورزی دانشجویان اهتمام بیشتری بعمل آورند. پیشنهاد می‌شود بررسی مشابه در سایر دانشگاه‌های علوم پزشکی انجام شود.

کلمات کلیدی: ضریب دشواری، ضریب تمیز، صلاحیت بالینی



تأثیر آزمون‌های آسکی مجازی بر دانش‌افزایی و مهارت‌آموزی دستیاران

بابک باقری، رزیتا جلالیان، عاطفه ذبیحی‌ززولی، مجتبی شگری

مقدمه: پزشکی حرفه‌ای حساس است که باید افراد شاغل در آن از دانش، مهارت و نگرش لازم برخوردار باشند، لذا ارزیابی فراگیران این رشته از اهمیت خاصی برخوردار است. در حال حاضر امتحان آسکی از بهترین روش ۱۵۷۰های سنجش صلاحیت‌های بالینی است که می‌تواند میزان تحقق اهداف آموزشی در سطوح بالای شناختی، عاطفی و روانی حرکتی مورد ارزیابی قرار دهد. از سویی در عصر حاضر یکی از راه‌های مهم کسب دانش، آموزش مبتنی بر تکنولوژی‌های نوین است. از جمله برنامه‌های کاربردی در این حوزه، نرم‌افزارهای پیام‌رسان فوری همچون واتس‌آپ و... هستند، که دستیابی به اهداف آموزشی را تسریع می‌دهند. مطالعات هاکینز و رادی نشان داد که بیش از ۹۷٪ دانشگاه‌های آمریکا و ۹۵٪ دانشگاه‌های انگلیس برای یادگیری برنامه‌ریزی شده و تسهیل تعامل بین یادگیرندگان از محیط یادگیری مجازی بهره‌می‌گیرند. رضایی و حقانی بیان کردند که ابزارها، مواد درسی و آموزش مبتنی بر شبکه‌های اجتماعی قابلیت‌های استفاده بالایی در آموزش پزشکی دارند.

هدف: هدف از این مطالعه تعیین تأثیر آزمون‌های آسکی مجازی بر ارتقای دانش‌افزایی و مهارت‌آموزی دستیاران قلب بوده است.

روش: این مطالعه با بکارگیری طراحی پیش‌تجربی در سه مرحله جهت تمامی دستیاران قلب بیمارستان فاطمه زهرا ساری اجرا شد. در مرحله اول آزمون آسکی حضوری به‌عنوان پره تست برای ارزیابی دستیاران در هر یک از ایستگاه‌های اکو، آنژیو، الکتروفیزیولوژی، الکتروکاردیوگرام، تراسه‌های همودینامیک و Chest-X-ray برگزار شد. سپس در واتس‌آپ، کانال آسکی تحت عنوان Chanel OSCE تشکیل شد. به دستیاران طی جلسه‌ای در مورد کانال و اهداف آن توضیح داده شد. مرحله دوم، هر ماه در کانال آزمون آسکی برگزار شد و دستیاران پاسخ‌های خود را حداکثر ظرف ۵ ساعت در پاسخنامه می‌نوشتند و عکس آن را به اساتید ارسال می‌نمودند. سپس اساتید پاسخ‌ها را در کلاس بحث و بررسی می‌کردند. مرحله سوم آزمون آسکی حضوری دوم در قالب POST-Test جهت بررسی تأثیر این روش برگزار شد. همچنین با دستیاران جهت بررسی تجربه آنان مصاحبه شد. داده‌های با SPSS20 و آنالیز محتوای کیفی تحلیل شد.

نتایج: دستیار (۳ دستیار سال ۴، ۵ دستیار سال ۳ و ۵ دستیار سال ۲) شرکت کردند. میانگین نمرات کل آسکی و میانگین نمرات آسکی به تفکیک هر مقطع و ایستگاه در Post-test بیشتر از Pre-test بود این بدان معناست که شاهد پیشرفت بوده‌ایم. میانگین نمرات آسکی دستیاران سال ۲ در هر مرحله آزمون الکترونیکی نسبت به مراحل قبلی افزایش داشت. میانگین نمرات آزمون‌های الکترونیکی در ایستگاه‌های آنژیوگرافی و EPS جهت تمامی مقاطع مرحله به مرحله افزایش داشت. (جدول ۱) نتایج آزمون فریدمن نشان داد که بین نتایج نمره کلی آزمون‌ها، نمرات ایستگاه



Hemo, نمرات ایستگاه EPS و نمرات ایستگاه Echo اختلاف معناداری آماری وجود داشت ($p < 0.001$). نتایج آزمون ویلکاکسون نشان داد که در آزمون‌های الکترونیکی اول، دوم، سوم، چهارم و Post-test نسبت به Pre-test اختلاف نمرات معنادار بود ($p < 0.05$).

جدول ۱: میانگین نمرات آزمون‌های آسکی حضوری و مجازی

نام آزمون	انحراف معیار	میانگین نمرات کل	میانگین نمرات سال ۴	میانگین نمرات سال ۳	میانگین نمرات سال ۲
آسکی Pre	45.65 ± 15.22	۶۰,۲۲	۵۱,۲۲	۲۱,۲۴	
آسکی الکترونیکی اول	61.46 ± 22.27	۷۹,۸۲	۷۵,۷۰	۳۶,۲۰	
آسکی الکترونیکی دوم	61.65 ± 17.12	۷۵,۶۷	۶۹,۰۰	۴۵,۹۰	
آسکی الکترونیکی سوم	61.24 ± 11.25	۷۲,۸۲	۶۳,۵۰	۵۱,۷۰	
آسکی الکترونیکی چهارم	72.12 ± 10.72	۸۵,۲۲	۷۱,۲۲	۶۵,۱۰	
آسکی Post	67.57 ± 10.86	۷۸,۵۰	۶۶,۶۰	۶۲,۰۰	

آنالیز مصاحبه نشان داد که از نظر دستیاران این روش در ارتقاء مهارت نگارش و پاسخگویی به سؤالات، تشویق فراگیران جهت یادگیری مجازی، افزایش تعامل بین اساتید و دانشجویان در محیط بالین، مرور بانک وسیعی از سؤالات، ارتقاء سطح دانش دستیاران و یادگیری از طریق ارزشیابی موثر بود.

بحث: داده‌های کمی و کیفی مطالعه، حاکی از موثر بودن آزمون‌های الکترونیکی در ارتقا دانش و مهارت دستیاران بود. به طوری که در تمامی ایستگاه‌ها، شاهد ارتقاء نمرات Post-Test نسبت به Pre-Test به طور معناداری بوده‌ایم. مطالعه پاپهن‌زاده و راسخ نیز حاکی از وجود رابطه معنی‌دار بین میزان استفاده مدرسان از شبکه‌های اجتماعی و عملکرد آموزشی آنها بوده است. پژوهش حیدری و همکاران نیز نشان داد که یادگیری از طریق شبکه اجتماعی یک تکنولوژی منحصر به فرد می‌باشد و تأثیر مثبت بر یادگیری دانشجویان دارد که همسو با مطالعه جاری می‌باشد. مطالعه Vural نیز نشان داد که شبکه‌های مجازی تعدادی جنبه مثبت و منفی در آموزش دارند و جنبه‌های منفی آن را می‌توان با بکارگیری رویکردهای یادگیری همیاری به حداقل رساند یا حذف کرد. لذا در این مطالعه از طریق برگزاری کلاس حضوری و بحث و تبادل نظر تلاش شد تا جنبه‌های منفی آموزش مجازی کم یا حذف شود. به طوری که دستیاران از این روش رضایت داشتند و مدام پیگیر آزمون‌ها و حضور فعال در آزمون و کلاس بودند. پیشنهاد می‌شود جهت مطالعات آتی از ایستگاه سناریوهای بالینی به عنوان یکی از ایستگاه‌های آزمون استفاده شود و مشابه این مطالعه در سایر گروه‌های بالین اجرا شود.

کلمات کلیدی: آسکی، دستیاران قلب، آسکی مجازی، کانال آموزشی

بررسی تاثیر آموزش بالینی دانشجویان پرستاری به شیوه کاوشگری بر مهارت بکارگیری فرآیند پرستاری

سجاد پوریوسف، خدایار عشوندی، محمدرضا یوسفزاده، علی بیکمرادی

مقدمه: فرآیند پرستاری هسته اصلی کار پرستاری و راهی برای رسیدن به تفکر انتقادی، تحلیل مشکلات مراقبتی بیماران و تصمیم‌گیری صحیح و به موقع تلقی می‌گردد. مهمترین موانع بکارگیری فرآیند پرستاری در مطالعات مختلف نداشتن دانش کافی از مفهوم فرآیند پرستاری، اعتقاد نداشتن به مراقبت از بیمار براساس فرآیند پرستاری و یادگیری ناکافی در مورد نحوه اجرای فرآیند پرستاری ذکر شده است. آموزش به شیوه کاوشگری نوعی فرآیند تدریس فعال است که در آن برای یادگیرنده فرصت‌هایی ایجاد می‌شود تا ضمن مشارکت فعال در فرآیند یادگیری، به مفاهیم و مهارت‌های مورد نظر دست‌یابد و از این رهیافت رضایت خاطر، نگرش مثبت و اعتماد به نفس او افزایش یابد.

هدف: هدف این پژوهش بررسی تاثیر آموزش بالینی به شیوه کاوشگری بر مهارت بکارگیری فرآیند پرستاری توسط دانشجویان پرستاری می باشد.

روش: یک مطالعه نیمه تجربی دو گروهی قبل و بعد با شرکت ۳۸ دانشجوی پرستاری اجرا گردید. دانشجویان با استفاده از نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه آزمون (۱۹ نفر) و کنترل (۱۹ نفر) قرار گرفتند. پس از اجرای پیش آزمون دانشجویان گروه کنترل با روش معمولی و گروه آزمون با روش تدریس کاوشگری، به مدت ۱۰ روز تحت آموزش قرار گرفتند. در پایان کارآموزی از هر دو گروه پس آزمون گرفته شد. ابزار گردآوری داده‌ها پنج چک‌لیست بود. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون‌های تی مستقل و تی زوجی استفاده گردید.

نتایج: آموزش بالینی با دو روش معمولی و کاوشگری در ارتقای مهارت بکارگیری فرآیند پرستاری بطورکلی موثر است. ($P < 0/001$). در مقایسه مهارت بکارگیری فرآیند پرستاری توسط دانشجویان گروه کنترل با گروه آزمون در حیطه‌های بررسی بیمار ($P = 0/004$)، تشخیص پرستاری ($P < 0/001$)، اهداف و برنامه‌ریزی ($P < 0/001$)، اجرای مراقبت پرستاری ($P < 0/001$)، و کل فرآیند پرستاری ($P < 0/001$) اختلاف معنی‌داری وجود داشت.

بحث: آموزش بالینی به شیوه کاوشگری در مهارت بکارگیری فرآیند پرستاری توسط دانشجویان پرستاری نسبت به روش معمولی مؤثرتر است. بنابراین، پیشنهاد می‌شود که از این روش در آموزش بالینی بیشتر استفاده شود.

کلمات کلیدی: آموزش کاوشگری / دانشجویان پرستاری / سنجش آموزش / فرآیند پرستاری



تبیین درک و دیدگاه دانشجویان پزشکی شرکت کننده در مداخله آموزشی تماس زودرس با بیمار در برنامه پزشکی عمومی

دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

دکتر سلیمان احمدی، سپیده فاضلی طاهریان، علیرضا رزاقی، علیرضا شهریار

مقدمه: در گذشته، در دانشگاه‌های سراسر دنیا، برنامه درسی رشته پزشکی شامل دو دوره قبل بالینی و دوره بالینی بوده و این مواجهه دیر هنگام با بیمار منجر به شکایاتی در مورد این برنامه درسی می‌شد. مواجهه زودرس بالینی به‌عنوان یکی از راهکارهای رفع این مشکل می‌باشد که باعث افزایش درک نقش حرفه‌های بهداشتی و مراقبت‌های اولیه، یادگیری خود راهبر، ایجاد حس همدردی با بیماران، ایجاد انگیزه برای یادگیری بهتر علوم پایه، افزایش رضایتمندی، ایجاد نگرش صحیح نسبت به حرفه آینده، مشاهده ارتباط پزشک و بیمار و ... می‌گردد.

هدف: هدف از این پژوهش تبیین درک و دیدگاه دانشجویان پزشکی شرکت کننده در برنامه مداخله آموزشی تماس زودرس با بیمار در برنامه پزشکی عمومی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی می‌باشد.

روش: در این مطالعه با رویکرد کیفی شرکت کنندگان در مطالعه از دانشجویان پزشکی بر اساس معیارهای پذیرش با نمونه‌گیری هدف دار انتخاب شدند و با هر یک از دانشجویان شرکت کننده یک مصاحبه عمیق و نیمه ساختار یافته صورت پذیرفت. همچنین برای جمع آوری اطلاعات مشاهده غیر مشارکتی و مرور مستندات نیز صورت پذیرفت و داده‌ها به روش آنالیز محتوا تحلیل شد.

نتایج: در مجموع با ۱۲ مشارکت کننده، ۱۲ مصاحبه انجام شد. "شروع شکل‌گیری شخصیت حرفه‌ای"، "برقراری مهارت ارتباطی"، "آشنایی با نظام آموزش پزشکی و سلامت"، "فرصت‌ها و مزیت‌ها" و "چالش‌ها" به‌عنوان درون مایه‌های اصلی مورد شناسایی قرار گرفت.

در مجموع می‌توان گفت که دوره تماس زودرس با بیمار، مزایای متعددی از قبیل: شکل‌گیری شخصیت حرفه‌ای دانشجویان، تقویت مهارت‌های ارتباطی، ایجاد احساس همدردی با بیماران و درک شرایط آنان و خانواده‌هایشان، توسعه نگرش دانشجویان نسبت به دروس تئوری، درک جنبه‌های مختلف بیماری، افزایش انگیزه و ایجاد اشتیاق برای یادگیری مداوم، کاهش استرس و ایجاد حس اعتماد به نفس در مواجهه با بیمار را دارد.

بحث: با این حال نیاز هست برنامه تماس زودرس با بیمار با برنامه‌ریزی بهتری اجرا شود و توصیه می‌گردد اجرای برنامه کاملاً منطبق با برنامه تدوین شده در کتاب ریفرم پزشکی عمومی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی و در پاسخ به اهداف معین شده انجام پذیرد.

کلمات کلیدی: درک، دانشجوی، تماس زودرس با بیمار

نگرش اساتید و فراگیران نسبت به برگزاری کنفرانس ترخیص برای آموزش بالینی ثبت خلاصه پرونده

مهدی حبیبی کولایی، تقی امیریانی، علیرضا نوروزی، سمانه توسلی، نفیسه عبدالهی

مقدمه: برگزاری راندهای آموزشی، نقش مهمی در افزایش کیفیت آموزش بالینی ایفا می‌کند. راندهای ترخیص، یک مکانیسم ارتباطی و هماهنگی مراقبت‌های پزشکی در فرآیند برنامه‌ریزی ترخیص محسوب می‌شوند، بدین صورت که ارائه‌دهندگان مراقبت با یک برنامه‌ی زمانی مشخص و به صورت منظم برای مرور وضعیت بیماران نشستی را برگزار می‌کنند. برای آموزش ثبت خلاصه پرونده، تدوین و اجرای کنفرانس ترخیص در گروه داخلی دانشگاه علوم پزشکی گلستان برای اولین بار انجام شد. از طرفی، الکترونیکی کردن پرونده‌های پزشکی از جمله خلاصه پرونده، نقش اثرگذاری در بهبود مستندات بالینی ایفا می‌کند و امکان تداوم مراقبت را از طریق تسهیل دسترسی، ارتباطات و هماهنگی‌ها فراهم می‌کند. دریافت بازخورد از ذینفعان برای بهبود اجرا و برگزاری کنفرانس ترخیص و الکترونیکی کردن خلاصه پرونده ضروری می‌باشد.

هدف: این مطالعه به منظور تعیین نگرش اساتید و فراگیران گروه داخلی دانشگاه علوم پزشکی گلستان نسبت به برگزاری کنفرانس ترخیص و الکترونیکی کردن خلاصه پرونده‌ها انجام شد.

روش: این مطالعه از نوع توصیفی بود. از مهر ماه ۱۳۹۶ برنامه‌ی آموزشی کنفرانس ترخیص در مرکز آموزشی درمانی سیاد شیرازی گرگان وابسته به دانشگاه علوم پزشکی گلستان اجرا شد. در این برنامه، زیر نظر اساتید گروه، تعداد ۱۲ جلسه‌ی آموزشی برگزار شد و ۷۲ مورد خلاصه پرونده تا مهر ماه ۱۳۹۷ توسط دستیاران ارائه شد و مورد نقد و بررسی قرار گرفت. برای تعیین نگرش اساتید و فراگیران نسبت به برگزاری این برنامه آموزشی فرم نظرسنجی پایا و روا بطور جداگانه تهیه شد. فرم‌های نظرسنجی از اساتید شامل ۱۰ آیتم و فراگیران شامل ۱۴ آیتم بود که با معیارهای پنج گزینه‌ای کاملاً "موافق، موافق، بدون نظر، مخالف و کاملاً مخالف نظرات گردآوری شد. در انتهای هر فرم دو سؤال باز برای نظرات اساتید و فراگیران نسبت به برگزاری کنفرانس ترخیص و الکترونیکی کردن خلاصه پرونده مطرح شد. اعضای گروه‌های داخلی شامل داخلی جنرال، ریه، غدد، روماتولوژی، هماتولوژی، نفرولوژی و گوارش که در این برنامه مشارکت داشتند ۲۱ نفر بودند. تعداد دستیاران گروه داخلی ۲۷ نفر بودند. برای تجزیه و تحلیل یافته‌ها از آمارهای توصیفی فراوانی و درصد فراوانی استفاده شد.

از ۲۱ استاد گروه داخلی ۱۱ نفر (۵۲٫۳٪) و از ۲۷ دستیار گروه داخلی ۲۳ نفر (۸۵٫۲٪) در نظرسنجی مشارکت داشتند. نتایج نظرسنجی از اساتید گروه داخلی (جدول ۱) نشان داد که در مجموع ۸۸٫۲٪ موافق اجرای کنفرانس ترخیص بودند، ۸٫۲٪ اظهارنظری در این خصوص نکردند و ۳٫۶٪ نیز مخالف بودند. ۱۰۰٪ اساتید، کنفرانس ترخیص را برنامه‌ی آموزشی مناسبی برای آموزش ثبت خلاصه پرونده می‌دانند و اجرای این برنامه، ۱۰۰٪ انگیزه در خصوص



اهمیت آموزش ثبت خلاصه پرونده در آن‌ها بوجود آورده است. ۱۸,۲٪ زمان برگزاری کنفرانس ترخیص را مناسب نمی‌دانند.

نتایج: نتایج نظرسنجی از فراگیران (جدول ۲) نشان داد که در مجموع ۴۷,۳٪ نظر موافق درخصوص برگزاری کنفرانس ترخیص داشتند، ۱۹,۸٪ درباره این برنامه اظهار نظر نکردند و ۳۲,۹٪ نظر مخالف نسبت به برگزاری آن ابراز داشتند.

نتایج مربوط به تأثیر الکترونیکی کردن خلاصه پرونده نشان می‌دهد که قبل از آن اغلب آیت‌های شناسایی بیمار ثبت نمی‌شدند. این درحالی است که در خلاصه پرونده الکترونیکی تمام اطلاعات شناسایی بیمار به صورت خودکار ثبت می‌شوند.

بحث: تایید نشان داد که در حالت کلی، اساتید نگرش بهتری نسبت به اجرای کنفرانس ترخیص دارند، درحالی که فراگیران ترجیح می‌دهند که مدت زمان برگزاری این برنامه‌ی آموزشی محدود باشد. همچنین نتایج نشان داد که اساتید و فراگیران نگرش مثبت نسبت به الکترونیکی کردن خلاصه پرونده‌ها دارند و دسترس‌پذیری، خوانایی و ماندگاری خلاصه پرونده الکترونیکی را از نکات مثبت می‌دانند. بنابراین گروه داخلی با در نظر گرفتن نظرات ذی‌نفعان، این برنامه‌ی آموزشی را با بازنگری در نحوه‌ی اجرا و چگونگی برگزاری آن ادامه خواهند داد. ضروری است برای بهبود این برنامه‌ی آموزشی، نظرات اساتید و فراگیران بطور دوره‌ای مورد بررسی قرارگیرد.

کلمات کلیدی: آموزش دستیاری، نگرش، برنامه‌ی آموزشی، پرونده الکترونیکی، کنفرانس ترخیص

تمایز یافتگی ارمغان آموزش به روش دستیار همتای برنامه‌ریزی شده: آنالیز محتوای کیفی تجارب دانشجویان پرستاری در

بخش مراقبت ویژه

رقیه نظری، فاطمه حاجی حسینی، زهره ونکی

مقدمه: یادگیری از طریق همتایان، یک قالب آموزشی است که در آن افرادی از گروه‌های اجتماعی یکسان که معلم‌های حرفه‌ای نیستند در امر یادگیری به یکدیگر کمک می‌نمایند و خود نیز می‌آموزند. این استراتژی آموزشی در آموزش علوم پزشکی جهت توسعه دانش و مهارت از طریق کمک فعال و حمایت افراد هم سطح انجام می‌شود تا دانشجویان بتوانند با تشریک مساعی، عملکرد آموزشی، پژوهشی و بالینی خود را ارتقاء دهند. به همین دلیل از اشکال مختلف این روش در حیطه‌های گوناگون آموزش پرستاری، من جمله آموزش بالینی، استفاده شده است. به دنبال استفاده از این استراتژی آموزشی، ایجاد درکی روشن از تجارب دانشجویانی که کارآموزی عرصه خود را با



روش دستیار همتای برنامه‌ریزی شده گذرانده‌اند، می‌تواند با ایجاد سازه‌های پنداشتی بومی و دقیق، توانایی سیستم آموزش پرستاری را برای یافتن راه‌های توسعه آموزش بالینی در پرستاری افزایش دهد.

هدف: این مطالعه با هدف تبیین درک دانشجویان پرستاری از آموزش به روش دستیار همتای برنامه‌ریزی شده در کارآموزی در عرصه بخش مراقبت ویژه، انجام شده است. سؤالات این پژوهش عبارتند بودند از اینکه دانشجویان شرکت‌کننده در این دوره‌های آموزشی چه تجارب و درکی از آموزش به روش دستیار همتای برنامه‌ریزی شده داشته‌اند؟ و چه دستاوردهایی را برای این روش درک کرده‌اند؟

روش: این مطالعه کیفی با رویکرد تحلیل محتوا متعارف انجام شده است. شرکت‌کنندگان در این مطالعه بطور هدفمند انتخاب شدند و شامل دانشجویان پرستاری ترم هشتم بودند که کارآموزی در عرصه را با روش دستیار همتای برنامه‌ریزی شده را طی کرده بودند. جمع‌آوری و تولید داده‌ها با مصاحبه‌های نیمه‌ساختارمند و عمیق فرد به فرد مورد و سه جلسه فوکوس گروپ انجام گرفت. ورود مشارکت‌کنندگان به مطالعه تا رسیدن به اشباع داده ادامه یافت و بدین ترتیب ۱۴ دانشجو مورد مصاحبه فردی قرار گرفتند و ۲۳ نفر در ۳ گروه متمرکز ۸-۷ نفر شرکت نمودند. داده‌ها به روش تحلیل محتوای متعارف سه مرحله‌ای (الو گینگاز ۲۰۰۸) آنالیز گردید.

نتایج: با تحلیل محتوای کیفی داده‌ها دو درونمایه اصلی از درک دانشجویان شرکت‌کننده در آموزش به روش دستیار همتای برنامه‌ریزی شده استخراج گردید که عبارت بودند از "تمایز یافتگی" با سه طبقه: استقلال بالینی، جرات‌ورزی و تجربه بالینی صمیمانه، و "تسهیل یادگیری بالینی تعاملی هدایت شده" با دو طبقه: طبقه تسهیل یادگیری بالینی و طبقه یادگیری تعاملی هدایت شده.

بحث: یافته‌های مطالعه ما نشان داد که دانشجویان، درک مثبتی از شرکت در برنامه آموزش به روش دستیار همتای برنامه‌ریزی شده داشته‌اند مبنی بر این که این روش می‌تواند دستاوردهای مفیدی برای آنان به همراه داشته باشد. بطوری که آنان مهمترین دستاورد شرکت در این روش آموزش را "تمایز یافتگی" یعنی تجربه صمیمیت در عین استقلال و "تسهیل یادگیری بالینی تعاملی و هدایت شده" بیان نموده‌اند. این مشارکت‌کنندگان بیان کرده‌اند که شرکت در یک برنامه آموزش به روش دستیار همتای برنامه‌ریزی شده سبب می‌گردد تا ارتباط صمیمانه با هم‌تایان به دلیل توسعه دامنه فعالیت‌های مشترک، تقویت شود و با کاهش استرس بالینی، کاهش ترس، افزایش علاقمندی به مراقبت ویژه، پرسش‌گری صمیمانه و رضایت‌مندی از آموزش بالینی در بخش مراقبت ویژه به یک تجربه بالینی صمیمانه دست یابند که جرات بیشتری برای مراقبت مستقل از بیمار بدحال و بحرانی در آنان ایجاد می‌کند و سبب تمایز یافتگی بین فردی می‌گردد. لذا این روش می‌تواند برای تکمیل و تقویت آموزش بالینی در کنار مربی بالینی مورد استفاده قرار گیرد. تا یادگیری بالینی با تعامل بین هم‌تایان و پشتیبانی و هدایت مربیان بالینی تسهیل گردد.

کلمات کلیدی: یادگیری هم‌تا، دستیار هم‌تا، یادگیری همتای برنامه‌ریزی شده، آموزش بالینی، پرستاری

سبک‌های یادگیری اساتید علوم پزشکی

حورا اشرفی فرد، حسین کریمی موقنی، علی عمادزاده، حامد تابش

مقدمه: در دانشگاه‌ها، کیفیت فعالیت‌های آموزشی و تحقیقاتی بسیار وابسته به پویایی اعضای هیأت علمی است. شرط لازم برای توانمندسازی اعضای هیأت علمی دانشکده‌های پزشکی در زمینه آموزش، طراحی و اجرای برنامه‌های توانمندسازی موثر و استفاده از روش‌های آموزشی مناسب است. تطبیق طراحی آموزشی با سبک یادگیری فردی به نتایج آموزشی بهتر منجر می‌شود. یادگیری بهینه زمانی رخ می‌دهد که در آن سبک یادگیری یادگیرنده با محتوای دوره و روش آموزش هماهنگ می‌باشد.

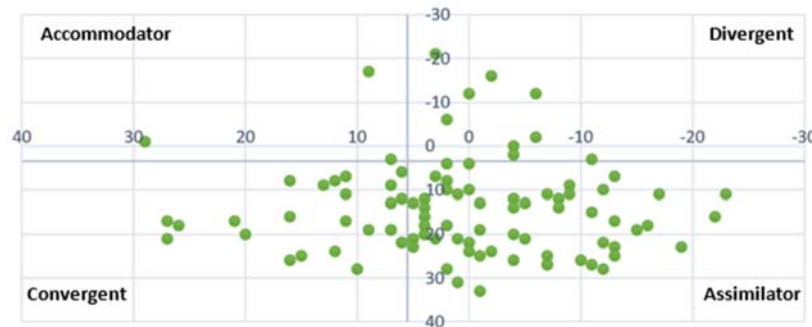
در مطالعات انجام شده در زمینه سبک یادگیری اعضای هیأت علمی، سبک یادگیری غالب جذب‌کننده و همگرا گزارش شده است. نتایج بررسی آدسانلویه و همکاران نشان داد که سبک یادگیری غالب در میان اعضای هیأت علمی جذب‌کننده بود.

از آنجایی که اساتید برای حفظ و ارتقا توانمندی خودشان نیازمندند که به یادگیری ادامه دهند، لذا شناسایی سبک‌های یادگیری آنان و ارائه دوره‌های آموزشی بر آن اساس مهم می‌باشد

هدف: پژوهش حاضر با هدف شناسایی سبک‌های یادگیری اعضای هیأت علمی بر اساس نظریه کلب در دانشگاه علوم پزشکی مشهد در سال ۱۳۹۷ انجام شد.

روش: این پژوهش از نوع توصیفی - مقطعی بود که بر روی ۱۳۸ نفر از اعضا هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی شهر مشهد که در سال تحصیلی ۹۷-۹۸ مشغول به تدریس بوده و مشمول دوره توانمندسازی حیطه آموزشی سطح یک می‌شدند، انجام شد ابزار گردآوری داده‌ها در این پژوهش پرسشنامه سبک یادگیری کلب بود که روایی محتوایی و پایایی آن تایید گردیده. سطح معنی‌داری در همه آزمون‌ها $P > 0.05$ در نظر گرفته شد.

نتایج: از بین ۱۳۸ عضو هیأت علمی دارای سبک‌های یادگیری جذب‌کننده (۷/۵۵ درصد)، همگرا (۸/۲۷ درصد)، واگرا (۲/۷ درصد)، انطباق‌یابنده (۱/۳ درصد) و سبک‌های یادگیری ترکیبی (۲/۶ درصد) بودند. (نمودار ۱)



نمودار(۱): سبک‌های یادگیری اعضای هیأت علمی (پایه و بالینی)



بین سبک‌های یادگیری غالب (جذب‌کننده و همگرا) و میزان سابقه کار ($P=0/983P=$)، وضعیت تاهل ($P=0/972$)، سن ($P=0/544$) و جنس ($P=0/641$) ارتباط معناداری یافت نشد.

میان سبک‌های یادگیری اعضای هیات‌علمی پایه و بالینی تفاوت آماری معناداری وجود نداشت. ($P=0/971$)
بحث: نتایج مطالعه نشان داد که سبک یادگیری غالب اعضای هیات‌علمی جذب‌کننده بود. این یافته با نتایج برخی از پژوهش‌های پیشین انجام‌شده همخوانی دارد. کوسوور و برمن (۱۹۹۶) نیز سبک‌های یادگیری را در ۲۲ عضو هیات‌علمی با استفاده از پرسشنامه سبک یادگیری کلب سنجیدند که سبک یادگیری غالب جذب‌کننده بود.

افراد با سبک یادگیری جذب‌کننده دارای مفهوم‌سازی انتزاعی هستند که نشان می‌دهد این افراد به وسیله تفکر در مورد یک موضوع و تجزیه و تحلیل آن یاد می‌گیرند که این ویژگی در اعضای هیات‌علمی صدق می‌کند.

نشان داده شد که بین سبک‌های یادگیری و متغیرهای جمعیت‌شناختی ارتباط معنادار وجود ندارد که اکثر پژوهش‌های پیشین این موضوع را تایید می‌کنند. شاید علت این امر این باشد که اعضای هیات‌علمی یادگیرندگان بزرگسال هستند یادگیری آنها متناسب با وظایف و موقعیت اجتماعی آنهاست و نیازهای یادگیری آنها متناسب با نقش‌های اجتماعی‌شان تغییر می‌کند. سبک‌های یادگیری نیز متناسب با نیازهای یادگیری تغییر می‌کنند.

تفاوت معناداری در سبک‌های یادگیری اعضای هیات‌علمی پایه و بالینی نشان داده نشد که در راستای نتایج حاصل از بررسی‌های پیشین بود. حال آنکه میشل و نی‌لند (۲۰۰۵) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که میان سبک‌های یادگیری اعضای هیات‌علمی و حیطه عملکردی آنها تفاوت معنادار وجود داشت. علت می‌تواند به این دلیل باشد که این بررسی تنها در اعضای هیات‌علمی مشمول دوره‌های توانمندسازی سطح یک انجام‌شده بود. از آنجایی که اعضای هیات‌علمی در این مطالعه از لحاظ ویژگی‌های شغلی از جمله سابقه کار و تعداد ساعات کاری مشابه بودند، می‌توانست تأثیری خنثی بر روی معیارهای گذشت زمان و محیط‌های کاری داشته باشد.

تعیین سبک‌های یادگیری در تهیه رویکردهای مناسب برای آموزش کمک خواهد کرد. فرآیندهای یادگیری یادگیرندگان با استفاده از تفاوت‌های شخصی آنها در یادگیری ایجاد می‌شود که یک عامل مهم برای بهبود عملکرد آنها می‌باشد. آگاهی از سبک‌های یادگیری گوناگون اعضای هیات‌علمی می‌تواند برای ارزیابی و طراحی برنامه‌های آموزشی استفاده شود.

پیشنهاد می‌گردد که طراحی دوره‌های توانمندسازی اعضای هیات‌علمی بر اساس سبک یادگیری آنان باشد. برای انتخاب روش‌های آموزشی لازم است که سبک‌های یادگیری اساتید مورد توجه قرارگیرد و با توجه به چندگانگی سبک‌های یادگیری از روش‌های متنوع یاددهی استفاده شود.

کلمات کلیدی: توانمندسازی، اعضای هیات‌علمی، سبک‌های یادگیری



طراحی، اجرا و ارزشیابی جلسات تلفیق علوم پایه و بالین در دوره کارآموزی داخلی، دانشگاه علوم پزشکی تهران

سید فرشاد علامه، نسیم خواجوی‌راد، مریم علیزاده، غلامرضا حسن‌زاده، محسن نصیری طوسی، فاطمه نبوی‌زاده
رفسنجانی، علیرضا ایمانی، سمیرا رجایی، سلاله امام قلی‌پور

مقدمه: نقش علوم پایه در ابعاد علمی، آموزشی و تحقیقاتی طب بالینی قابل انکار نیست. طبق بررسی‌ها اندوخته باقی مانده دانشجویان از علوم پایه در ورود به مرحله بالینی ناچیز است. دوره‌های بازگشت به علوم پایه از اواخر دهه هفتاد میلادی پایه‌گذاری شده است و در بسیاری از دانشکده‌های بزرگ پزشکی آمریکای شمالی و اروپا برگزار می‌شود بطور کلی در اغلب برنامه‌ها دوره‌های ۱-۱۲ و بطور متوسط ۴ هفته‌ای (به صورت کلاس‌های تعاملی، بحث‌های گروهی، ژورنال کلاب و...) از مباحث انتخابی، در سال چهارم پزشکی گنجانده شده است با این وجود متأسفانه برنامه مدونی در این مورد در سیستم آموزشی دانشکده‌های پزشکی کشور ما وجود ندارد.

به دنبال پیاده‌سازی برنامه جدید آموزش بالینی از مهر ماه سال ۱۳۹۰ و تغییر کوریکولوم علوم پایه از روش سنتی به شیوه آموزشی مدرن کنونی در دانشگاه علوم پزشکی تهران، ضرورت تقویت ایجاد پل ارتباطی با بالینی بیشتر احساس می‌شود. این امر به ویژه با توجه به تأکید سند چشم‌انداز بازنگری در خصوص تقویت ارتباط علوم پایه و بالینی و نیز ضرورت نشان‌دادن اهمیت علوم پایه به دانشجویان از اهمیت مضاعفی برخوردار می‌باشد.

هدف: طراحی، اجرا و ارزشیابی جلسات تلفیق علوم پایه و بالین در دوره کارآموزی داخلی
روش: مراحل اجرای طرح شامل:

۱- طراحی

در این فاز کمیته‌ای متشکل از نمایندگان دوره علوم پایه و گروه داخلی تشکیل و مطالب مهم و کاربردی علوم پایه در بالین تعیین و شیوه اجرای برنامه با جزییات کامل مشخص شد.

۲- اجرا

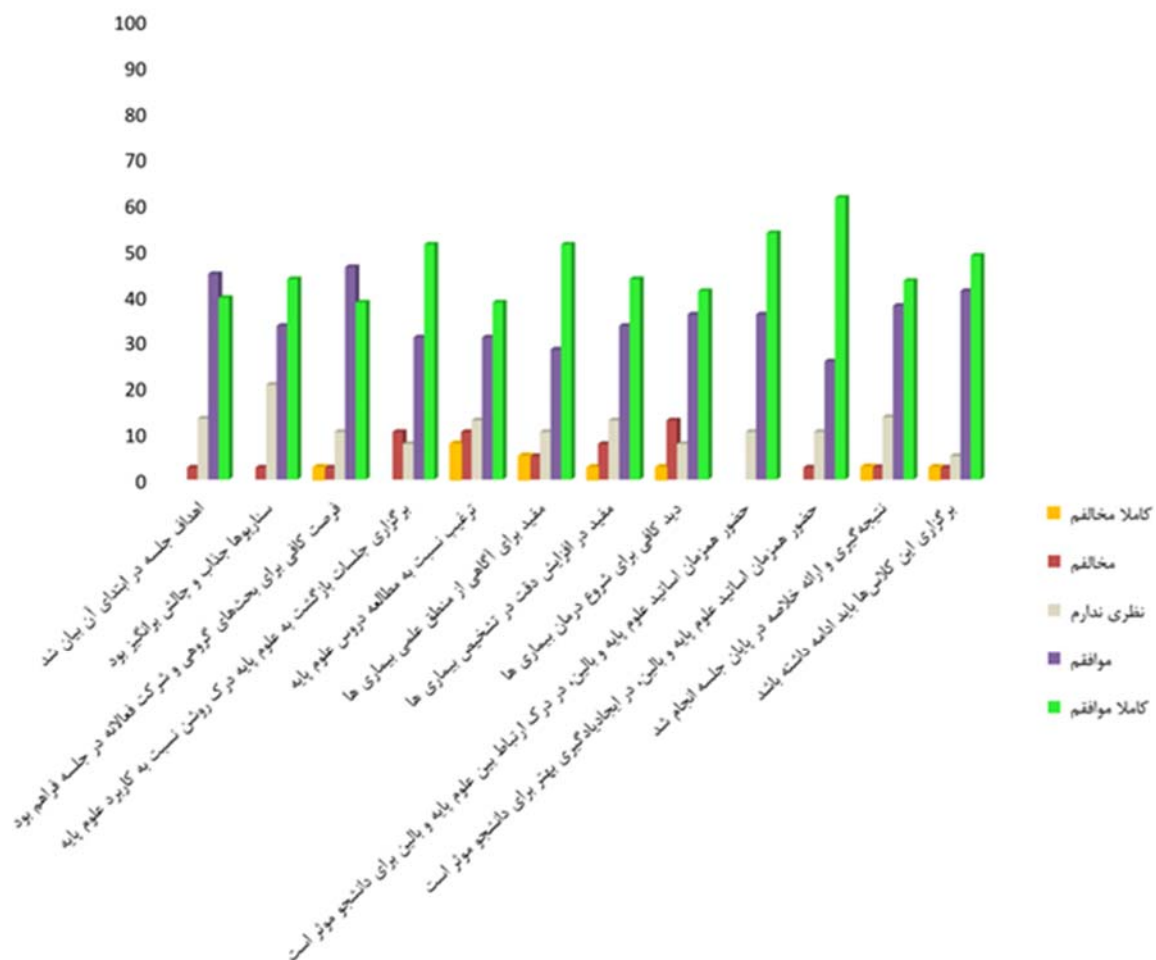
این برنامه از نیمسال دوم سال تحصیلی ۹۶-۹۷ در گروه داخلی مجتمع بیمارستانی امام خمینی به اجرا درآمده است. با توجه به برگزاری هفتگی جلسات گزارش صبحگاهی کارآموزی در گروه داخلی در هر ترم ۳-۴ جلسه از این برنامه به‌طور اختصاص داده شد. ۱۰ روز قبل از هر جلسه سناریویی واقعی از بین بیماران بستری توسط مسوول کارآموزی گروه تعیین و توسط کارآموزان آماده شده، سپس در جلسه‌ای با حضور اساتید علوم پایه و بالینی بررسی و محورهای مورد بحث تعیین می‌شد. نهایتاً در یک جلسه دو ساعته گزارش صبحگاهی کارآموزی، بیمار توسط کارآموزان (به صورت Case based discussion) معرفی و حیطه‌های مرتبط با علوم پایه در بیمار مذکور توسط اساتید علوم پایه و بالینی مورد بحث قرار می‌گرفت.

۳- ارزشیابی

- تکمیل پرسشنامه بررسی رضایتمندی دانشجویان از نحوه برگزاری برنامه در پایان هر جلسه و پایان دوره کارآموزی
- محاسبه میزان مشارکت دانشجویان و دقایقی که اساتید علوم پایه و بالینی به بحث پرداختند در هر جلسه
- تحلیل نتایج ارزشیابی در جلسات با مجریان برنامه

نتایج: مجموعاً مطابق نمودار زیر میزان رضایتمندی فراگیران در آیت‌های مرتبط با کیفیت برگزاری و محتوای جلسات بالای ۷۰ درصد و در زمینه تمایل به تداوم جلسات و درک بهتر از مطالب علوم پایه بالای ۹۰ درصد بود. برگزاری این جلسات توانست میزان رضایتمندی کلی فراگیران از جلسات گزارش صبحگاهی را نیز ۱۰ درصد نسبت به دوره‌های قبلی کارآموزی در گروه داخلی افزایش دهد.

پاسخ سؤالات باز نیز بر تغییر مثبت نگرش نسبت به آموخته‌های دوره علوم پایه و تأثیر مثبت این جلسات در ترغیب به بگاری اطلاعات قبلی دوره علوم پایه در رویکرد به بیماران واقعی تأکید داشت.





بحث: تعامل بین گروه‌های علوم پایه و بالینی، حلقه مفقوده آموزش در دوره‌های پایه و بالینی است و ایجاد این ارتباط در درازمدت بر نحوه تدریس و محتوای آموزشی ارایه شده در هر دو رده علوم پایه و بالین مؤثر بوده و آن را به سمت ارایه مطالب کاربردی تر سوق خواهد داد. به نظر می‌رسد با اجرای این طرح در سطح گروه داخلی توانسته‌ایم گامی ارزشمند در جهت برقراری تعامل نزدیک بین رشته‌های بالینی و علوم پایه در بین اساتید و دانشجویان برداریم و علاوه بر بهبود کیفیت جلسات گزارش صبحگاهی با حضور اساتید علوم پایه، دانشجویان را به مطالعه عمیق تر مطالب علوم پایه با هدفی مشخص که کمک به تشخیص و درمان بیماران است واداریم.

کلمات کلیدی: علوم پایه، دوره بالینی، ادغام

بررسی تأثیر اجرای عملیاتی آموزش تریاژ پیش بیمارستانی START به روش شبیه‌سازی شده بر میزان یادگیری دانشجویان فوریت پزشکی

وحید سعادت‌مند، زهره بادیه پیمای جهرمی

مقدمه: مدیریت خوب بحران، تنها افزودن روش‌های مقابله با فوریت نیست، همه‌ی حادثه دیدگان برای تأمین درمان و انتقال باید ارزیابی شوند، همچنین باید بررسی شود که چه کسانی برای توزیع تسهیلات حق تقدم دارند. تریاژ (START) (Simple Triage And Rapid Treatment)، تریاژ آسان و انتقال سریع است که هدف آن ارائه حداکثر خدمات اورژانس، در حداقل زمان ممکن به اکثر مصدومین است. در کشور ما این روش، استاندارد تریاژ اورژانس پیش بیمارستانی می‌باشد. تریاژ استارت، روش سریع در تریاژ و اولویت‌بندی بیماران در حوادث پرتلفات می‌باشد. هر بیمار در مدت زمان ۶۰ ثانیه و یا کمتر بررسی و ارزیابی می‌شود و بیماران و مصدومین به چهار دسته گروه سرپایی (سبز)، گروه تاخیری (زرد)، گروه فوری (قرمز) و گروه سیاه (متوفیان) تقسیم‌بندی می‌شوند.

هدف: این پژوهش به هدف تعیین تأثیر آموزش عملیاتی تریاژ START به روش شبیه‌سازی شده بر میزان یادگیری دانشجویان انجام گرفت.

روش کار: این مطالعه شبه‌تجربی بر روی ۱۵ نفر دانشجوی ترم آخر کاردانی فوریت پزشکی دانشگاه علوم پزشکی جهرم انجام گرفت. ابزار پژوهش، آزمون پژوهشگر ساخته تریاژ متشکل از ۱۵ سؤال بود. روایی صوری و محتوای آزمون با نظر اساتید گروه فوریت های پزشکی و پرستاری و پایایی آن با آلفای کرونباخ ۸۵/۰ تأیید گردیده است. قبل از اجرای کارگاه از تک تک دانشجویان آزمون گرفته شد، بدین ترتیب که هر دانشجو در محیط شبیه‌سازی شده با حوادث غیر مترقبه قرار گرفت و در مدت زمان ۱۰ دقیقه به جستجوی مصدومین می‌پرداخت و پس از یافتن هر مصدوم که با یک شماره مشخص بود بر حسب اطلاعاتی که از وضعیت وی نوشته شده بود به تعیین سطح تریاژ



استارت می‌پردازد و در برگیرنده خود ثبت می‌نماید. تعداد مصدومین یافت‌شده و صحیح بودن سطح تریاژ ملاک نمره هر دانشجو بود. سپس دانشجویان در کارگاه عملیاتی یک روزه آموزش تریاژ START به روش شبیه سازی شده مشارکت نمودند. با بازسازی مجدد صحنه تریاژ پس از پایان کارگاه، مجدداً "آزمون تکرار شد.

نتایج: ۶۰/۲ میانگین نمره تریاژ دانشجویان در پیش آزمون $25/2 \pm$ و در پس آزمون $0/6/6 \pm$ از ۱۵ بود. بین ۲۶/۱۰ میانگین نمره دانشجویان در انجام تریاژ قبل و بعد از آموزش اختلاف معنی‌دار آماری مشاهده شد. ($P < 0.001$) آموزش عملی به روش شبیه‌سازی بر میزان یادگیری دانشجویان در انجام تریاژ حوادث تأثیر مثبت دارد. پیشنهاد می‌شود جهت آمادگی سایر گروه‌های دانشجویان، کارکنان فوریت‌های پزشکی و پرستاران نیز در آموزش تریاژ از این روش آموزشی استفاده گردد.

کلمات کلیدی: آموزش عملیاتی، تریاژ، دانشجویان فوریت پزشکی، یادگیری

فرآیند اجتماعی‌سازی دانشجویان پرستاری و مامایی در امور خیریه توسط یادگیری حین خدمت

رستم جلالی، امیرحسین تندرو، میلاد کهریزی

مقدمه: یادگیری حین خدمات یک استراتژی یادگیری است که دانشجو دارای نقش‌های رهبری در تجارب خدماتی فکورانه شده است و نیازهای واقعی جامعه برآورد می‌شود. یادگیری حین خدمات متقدانه یک زیر مجموعه متمایز از یادگیری حین خدمات است. برای این که یادگیری حین خدمات نقادانه باشد اساتید و دانشجویان باید مسائلی مانند قدرت، مزایا و نگرانی‌ها را مورد بررسی قرار دهند، به‌عنوان اساتید علاقمند به برابری و عدالت، ما آن چه هستیم و آن چه اعتقاد داریم با خود به کلاس می‌بریم. ضرورت دارد که ما آگاه باشیم و به صورت نقادانه بر روی عقاید و انگیزش‌های خود بازاندیشی داشته باشیم. اساتیدی که آموزش را به‌عنوان یک قانون از عدالت اجتماعی مدنظر قرار می‌دهند نیاز دارند که احترام و اعتماد عمیق به دانشجویان داشته باشند. نقش ما حمایت از دانشجویان و ایجاد تجارب یادگیری در جایی است که اطلاعات واقعی را کسب می‌کنند، بطور نقادانه بازاندیشی کنند و با واقعیت‌ها دست و پنجه نرم کنند. در این راستا این فرآیند با هدف اجتماعی‌سازی دانشجویان با فعالیت‌های خیریه توسط یادگیری حین خدمت انجام گرفت.

هدف: اجتماعی‌سازی دانشجویان پرستاری و مامایی در امور خیریه توسط یادگیری حین خدمت

اهداف ویژه:

- اجتماعی‌سازی دانشجویان پرستاری و مامایی در کمک به افراد نیازمند



- اجتماعی سازی دانشجویان پرستاری و مامایی در کمک به بیماران نیازمند
- اجتماعی سازی دانشجویان پرستاری و مامایی در کمک به زلزله زدگان
- اجتماعی سازی دانشجویان پرستاری و مامایی در کمک به مصدومین زلزله
- اجتماعی سازی دانشجویان پرستاری و مامایی در جمع آوری اعانات
- اجتماعی سازی دانشجویان پرستاری و مامایی در کمک به قشر آسیب پذیر

روش: این فرآیند با هدف اجتماعی سازی دانشجویان پرستاری و مامایی در امور خیریه توسط یادگیری حین خدمت انجام گردیده است. برای ۴۰ نفر از دانشجویان فرآیند کارگاه‌های توجیهی در زمینه یادگیری حین خدمت در امور خیریه توسط اساتید گذاشته شد. دانشجویان براساس علاقه و استعداد خود در قالب گروه‌های ۵ نفره‌ای فعالیت‌های خود را شروع کرده و یک استاد علاقمند و فعال در زمینه یادگیری حین خدمت در امور خیریه به‌عنوان ناظر گروه فعالیت کرد. کارگروه پایش و کنترل با بازدید از حوزه‌های فعالیتی نیازمندی‌ها را سطح‌بندی و بعد از شناسایی هر کارگروه تخصصی بر روی گروه‌های آسیب پذیر فعالیت خود را شروع کردند. کار گروه‌های بعدی نظیر سالمندان و بهزیستی و مراکز نگهداری معلولین ذهنی و جسمی و کمپ‌های غربالگری و کمپ ترک اعتیاد با بازدیدهای مکرر از این مراکز و انجام امور پایه سلامتی (گرفتن VS و قند خون و مشاوره روانی و مامایی و...) و گرفتن جشن‌های مکرر نظیر شب یلدا، روز مادر و روز پدر در خانه‌های سالمندان توانستند ارتباط عمیقی را با مددجویان و همچنین تیم مراقبتی این مراکز برقرار کنند، یکی از کارگروه‌های تشکیل شده با ارتباط‌گیری موثر با قسمت مددکاری بیمارستان‌ها و زندان‌ها توانست مشکلات بخش‌هایی نظیر آنکولوژی و کودکان که از لحاظ عاطفی با مشکل مواجه بودند را ساماندهی کرده و در قسمت زندان‌ها خانواده زندانیان را نیز از لحاظ مادی و معنوی حمایت نماید.

نتایج: این شیوه اجتماعی سازی بدلیل وضعیت خاص استان کرمانشاه ناشی از زلزله سرپل ذهاب و آمار بالای بیکاری و بدنبال آن فقر وسیع بارها مورد استفاده قرار گرفته است. از طرفی بدلیل هم‌نشینی دانشجویان پرستاری و مامایی در خوابگاه‌ها و جلسات دانشجویی با دانشجویان رشته‌های دیگر علوم پزشکی، این دانشجویان نیز علاقه‌مند شده و در برنامه‌های پیش آمده شرکت کردند. همچنین استقبال دانشجویان دیگر در برنامه‌های پیش‌روی و اعلام آمادگی برای مراحل بعدی زیاد بوده و منجر به تشکیل کانون‌های در دانشگاه علوم پزشکی شده است.

بحث: پیامد مداخله دانشجویان در امور خیریه در دو سطح قابل ارزشیابی است. سطح اول تأثیر مداخله دانشجویان در امور خیریه است که هم در زلزله سرپل ذهاب و هم در کمپین یاری به خانواده‌های آسیب‌پذیر و کودکان بی‌سرپرست مشکلات مددجویان تا حد زیادی برآورده شد.

در سطح دوم میزان اجتماعی شدن دانشجویان در این حیطه می‌باشد. وضعیت داوطلبانه بودن شرکت در امور خیریه، افزایش تعداد دانشجویان در این حوزه و تداوم این عمل توسط فارغ‌التحصیلان بیانگر نهادینه شدن این عمل در

دانشجویان است بطوری که کانون‌های تشکیل شده در این راستا از دانشگاه و معاونت فرهنگی، دانشجویی کسب مجوز کرده و فعالانه اقدام انجام می‌دهند.

کلمات کلیدی: یادگیری ضمن خدمت، خیریه، دانشجویان پرستاری

تبیین دیدگاه دانشجویان از روش تدریس به شیوه ترکیبی (حضور-آنلاین)، یک مطالعه کیفی

لیلا ساداتی، زهرا نوری خانقاه، محمد فریاب‌اصل، سحر کرمی

مقدمه: جامعه بزرگسالان، به‌عنوان یک جامعه ناهمگون، دارای ویژگی‌های خاص خود می‌باشد، که این ویژگی‌ها باید در فرآیند انجام هر کاری از جمله آموزش مد نظر قرار گیرد، که از جمله آنها: دارا بودن تجارب حرفه‌ای و شخصی، دارا بودن سطح تحصیلات قبلی، نگاه کاربردی آنها به مسائل آموزشی، سطح بالای انگیزه آنها برای دستیابی به نتایج، دارا بودن طیف گسترده‌ای از مسئولیت‌های زندگی هم چون تعهدات شغلی و خانواده، تمایل جهت مستقل بودن و کمبود وقت می‌باشد که بعضی از آنها به‌عنوان موانع اصلی در آموزش بزرگسالان در نظر گرفته شده‌است که ارائه آموزش از راه مجازی در رفع این مشکلات می‌تواند کمک‌کننده باشد، با این حال آموزش مجازی هیچ‌گاه نمی‌تواند جایگزین آموزش حضوری باشد، از طرفی رضایت دانشجویان از الگوی تدریس به‌عنوان یکی از عوامل موثر در افزایش سطح انگیزه و رغبت دانشجویان برای ادامه تحصیل می‌باشد، لذا این مطالعه با هدف تبیین دیدگاه دانشجویان ناپیوسته اتاق عمل دانشگاه علوم پزشکی البرز از روش تدریس به شیوه ترکیبی (حضور-آنلاین) در قالب یک مطالعه کیفی انجام گرفت.

هدف: تبیین دیدگاه دانشجویان ناپیوسته اتاق عمل از تدریس به شیوه یادگیری ترکیبی

روش: مطالعه کیفی حاضر از نوع تحلیل محتوا بود که اطلاعات از طریق انجام مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۱۴ نفر از دانشجویان ترم سه و یک ناپیوسته اتاق عمل در سال ۱۳۹۷ بدست آمد. در این مطالعه بعد از طراحی درس به شکل ترکیبی، در مرحله اجرایی تعدادی از جلسات به شکل حضوری و تعدادی غیرحضوری و مبتنی بر تعامل در یکی از شبکه‌های اجتماعی پیام‌رسان برگزار شد و این روال تا پایان ترم تداوم داشت، نمونه‌گیری در این مطالعه مبتنی بر هدف و از بین نمونه‌ای شرکت‌کننده در مطالعه تا رسیدن به حد اشباع صورت گرفت. سؤالات اولیه و آغازین مصاحبه در راستای تجارب شرکت‌کنندگان از چالش‌ها، مزایا و معایب برگزاری کلاس‌ها به شکل ترکیبی بود. مصاحبه‌های ضبط شده بر روی کاغذ پیاده شدند و مراحل تجزیه و تحلیل به روش آنالیز محتوی بر روی آنها و با کمک نرم‌افزار MaxQDA2 انجام شد. در مرحله کدگذاری اولیه، از روش member check برای تایید قابلیت اعتماد داده‌ها استفاده شد و کدها و تفاسیر برخی مصاحبه‌ها با شرکت‌کنندگان چک شد. به علاوه از یکی از همکاران تحقیق درخواست شد تا نمونه‌ای از مصاحبه‌ها را برای اطمینان از کدگذاری صحیح مرور نماید (peer check). در نهایت بر



اساس مضامین استخراجی، دیدگاه دانشجویان ناپیوسته اتاق عمل از ارائه دروس به شیوه یادگیری ترکیبی تبیین و گزارش شد.

نتایج: پس از تحلیل مصاحبه‌ها، ۳۴۰ کد استخراج شد که پس از بررسی و بعد از در کنار هم قرار دادن موارد نزدیک بهم، ۹ زیر طبقه و ۳ طبقه اصلی ایجاد شد که در جدول ذیل به نمایش درآمده است.

بحث: تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که دانشجویان با بیان اثرات مثبتی چون انگیزش و رشد چند جانبه نظر موافق خود را بر تداوم استفاده از این شیوه درسی اعلام نمودند که در این راستا کویینیمی در سال ۲۰۱۴ نشان داد که دانشجویان رویکرد یادگیری ترکیبی را ترجیح دادند. هم‌چنین دانشجویان به کاربردی بودن این روش در مقوله یادگیری مبتنی بر وظیفه اشاره کردند و یکی از مضامین استخراج شده نیز، افزایش تعامل و اعتماد به نفس دانشجویان در این شیوه تدریس بوده است، لذا پیشنهاد می‌گردد که روش یادگیری ترکیبی به‌عنوان یک روش ارائه آموزش موثر در افزایش سطح انگیزه، اعتماد بنفس و رضایتمندی دانشجویان ناپیوسته دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور مورد توجه قرار گیرد.

کلمات کلیدی: یادگیری ترکیبی، آموزش پزشکی، دانشجویان بزرگسال

روان‌سنجی و بومی‌سازی ابزار سنجش محیط آموزشی اتاق عمل (STEEM) برای تکنولوژیست‌های جراحی در ایران

سحر کرمی، لیلا ساداتی، صدیقه حنانی، زهرا نوری خانقاه

مقدمه: آموزش بالینی از مهم‌ترین بخش‌های آموزش پزشکی و پیراپزشکی است که در محیط بالینی، دانشجویان را جهت انجام مهارت‌های بالینی آماده می‌کند. اتاق عمل نیز به‌عنوان یک محیط بالینی مناسب، فرصتی ارزنده برای دانشجویان فراهم می‌کند تا بتوانند با توسعه مهارت‌های بالینی خود بین دانش تئوری و عملی یکپارچگی ایجاد نمایند. لذا برای اصلاح و تقویت محیط آموزش بالینی باید اقدامات موثری انجام شود تا منجر به پیشرفت محیط بالینی و تربیت نیروی متخصص شود. یکی از این اقدامات موثر، ارزیابی محیط آموزشی می‌باشد که نیازمند ابزار متناسب با همان محیط است. یکی از این ابزارها پرسشنامه‌ی سنجش محیط آموزشی اتاق عمل Surgical Theatre Educational Environment Measure (STEEM) می‌باشد، که برای اولین بار در سال ۲۰۰۴ توسط Cassar طراحی شد و در سال‌های بعد در مراکز مختلف بومی‌سازی شد و مورد استفاده قرار گرفت. در تمام این پژوهش‌ها از این ابزار به‌عنوان ابزاری معتبر جهت سنجش محیط آموزشی اتاق عمل یاد شده است. با توجه به مطالعات انجام شده در ایران تاکنون محیط آموزشی اتاق عمل با ابزاری متناسب مورد ارزیابی قرار نگرفته است، لذا این مطالعه با هدف بررسی ویژگی‌های روانسنجی ابزار سنجش محیط آموزشی اتاق عمل (STEEM) در دانشجویان کارشناسی پیوسته اتاق عمل طراحی و اجرا شد.



هدف: ترجمه، بومی‌سازی و ارزیابی پایایی و روایی پرسشنامه‌ی STEEM به زبان فارسی
روش: پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی مقطعی است که در سال ۱۳۹۷ انجام شد. نمونه‌های مطالعه دانشجویان کارشناسی پیوسته اتاق عمل دانشگاه‌های علوم پزشکی ایران و البرز بودند که به روش سرشماری وارد پژوهش شدند. حجم نمونه ۲۰۱ نفر معادل ۵ برابر تعداد گویه‌های پرسشنامه در نظر گرفته شد. ابزار مورد استفاده پرسشنامه استاندارد STEEM است که شامل ۴۰ سؤال در ۴ حیطه می‌باشد که گزینه‌ها بر اساس مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت درجه‌بندی شده‌اند. پس از طی مراحل ترجمه و ترجمه معکوس پرسشنامه، نهایتاً یک ترجمه مشترک حاصل شد. سپس توسط پانل خبرگان، روایی محتوایی از دو بعد نسبت روایی محتوا و شاخص روایی محتوا مورد بررسی قرار گرفت. جهت سنجش پایایی پرسشنامه از دو روش همسانی درونی و آزمون باز آزمون بهره گرفته شد. سپس پرسشنامه نهایی در بین جمعیت مورد مطالعه توزیع شد و نتایج مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در مرحله ارزیابی روایی سازه از روش تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد.

نتایج: منتج به تولید پرسشنامه‌ای ۳۵ گویه‌ای ۰,۹۲ و شاخص روایی محتوایی ۰,۵۷ بر اساس نتایج حاصل از بررسی روایی صوری ابزار ترجمه شده توسط پانل خبرگان رشته، در اولین مرحله اعتبار سنجی، سؤالات ۳۱، ۳۳ و ۳۴ حذف شدند. سپس نتایج حاصل از مرحله بررسی روایی محتوا در پرسشنامه ۳۷ گویه‌ای با در نظر گرفتن میانگین نسبت روایی محتوایی شد. نتایج حاصل از مرحله بررسی پایایی پرسشنامه ۴۰ گویه‌ای اولیه و ۳۵ گویه‌ای ثانویه نشان داد که در هر دو مرحله ابزار از پایایی مناسب برخوردار است $ICC > 0.9$ ضریب همبستگی درون خوشه‌ای). نتایج حاصل از روایی سازه در آزمون کیسر-مایر-الکین (KMO) بیانگر کفایت حجم نمونه بود و آزمون بارتلت نیز مقدار معناداری را نشان داد. در مرحله بررسی روایی سازه و تحلیل عاملی، در پرسشنامه ثانویه ۳۵ گویه‌ای، ۵ گویه داشتند کنار گذاشته شدند. استخراج عامل‌ها به روش تجزیه و تحلیل مولفه‌های اصلی با مقدار ویژه بزرگتر از یک ۰,۴ که بار عاملی کمتر از Eigen Value % از کل واریانس را پوشش می‌داد، انتخاب کردند. ۵۵,۶، منجر به شناسایی ۷ عامل شد. ولیکن محققین ۵ عامل اول که بنابراین پرسشنامه نهایی تحت عنوان IMOTEC با ۳۰ گویه و ۵ حیطه حاصل شد.

بحث: با توجه به یافته‌ها نسخه بومی‌سازی شده ایرانی STEEM تحت عنوان Iranian Measure of Operating Theatre Educational Climate: IMOTEC ابزاری پایا و معتبر است که قابلیت کاربرد در ارزیابی جو آموزشی اتاق عمل از دیدگاه دانشجویان مقطع کارشناسی اتاق عمل را دارد و می‌تواند برای مقاصد تحقیقاتی، آموزشی و ارتقاء کیفیت آموزش بالینی با درک جو آموزشی محیط اتاق عمل مورد استفاده قرارگیرد.
کلمات کلیدی: روان‌سنجی، سنجش، محیط آموزشی، اتاق عمل، اندازه‌گیری آموزشی



آموزش کارورزان بر مبنای افزایش مهارت گوش دادن در بررسی و تنظیم سمعک

سیدجلال ثامنی

مقدمه: استفاده از کمک‌افزارهای شنوایی به ویژه سمعک در کاهش تأثیرات منفی کم شنوایی از دیرباز در حوزه بهبود ارتباط کلامی افراد کم شنوا مدنظر بوده است. در این راستا تجویز درست و تنظیم دقیق بهره سمعک بر مبنای میزان، نوع و شکل کم شنوایی در فرکانس‌های مختلف، نقش مهمی در پیش‌آگهی استفاده از سمعک در کاربران ایفا می‌نماید. در این میان چه بسیار افرادی که به کلینیک‌های شنوایی مراجعه نموده و رضایت‌مندی مناسبی از سمعک خویش ندارند و حال آن‌که سمعک عمل نموده ولی کاربر از آن گله‌مند است. برای حل این مشکل، استفاده از دستگاه آنالیز و تست سمعک ضروری می‌نماید که عمدتاً "شرکت‌های تولیدکننده و بعضاً" نمایندگی‌های آنها به طور تخصصی از این تجهیزات بهره می‌برند، اما با توجه به هزینه تهیه و نگهداری، این وسایل کمتر کاربرد بالینی پیدا کرده‌اند. در مراکز ارزیابی شنوایی، شنوایی‌شناسانی که تجربه کار نسبتاً "قابل ملاحظه‌ای در حوزه تجویز و تنظیم سمعک دارند، به مدد تجربه با گوش کردن صدای سمعک و گزارش فرد کم‌شنوا از سودمندی یا عدم استفاده از سمعک، مشکل را به صورت سابجکتیو شناسایی نموده و در صدد حل آن برمی‌آیند. اما به نظر می‌رسد دانش‌آموختگان رشته شنوایی‌شناسی در این زمینه نیازمند تجربیات فراوانی بوده که خود، هزینه، زمان و وجود بیماران کم شنوای متقاضی استفاده از سمعک را بدنبال دارد. برای حل این مشکل می‌توان مهارت گوش دادن و تست سمعک دانشجویان را حین آموزش به شیوه ذیل افزایش داد:

با توجه به پردازش دیجیتال سمعک‌های امروزی و استفاده از رایانه در تجویز و تنظیم سمعک، روش‌های تجویزی یا فرمولی متعددی از سوی مراکز پژوهشی معتبر ارائه شده که نرم‌افزار کمپانی‌های مختلف نیز به آنها مجهز می‌باشند. اکثر این فرمول‌ها مبتنی بر آستانه شنوایی بوده و مقدار بهره یا تقویت سمعک را بر اساس آستانه‌های شنوایی افراد در فرکانس‌های مختلف برآورد نموده و به مدد نرم‌افزار، سمعک برنامه‌ریزی می‌شود. این حالت، تنظیم اولیه سمعک می‌باشد که به نظر می‌رسد میانگین کاربران سمعک رضایت کم و بیش مطلوبی از آن داشته و تنظیمات بعدی مبتنی بر نظر آنها می‌باشد. از این ویژگی می‌توان در جهت افزایش مهارت گوش دادن دانشجویان بهره برد، به نحوی که از دانشجو خواست تا با وارد کردن اطلاعات فردی با کم شنوایی فرضی در نرم‌افزار، سمعک مناسبی که معمولاً برای آموزش استفاده می‌شود را تنظیم نموده، سپس با آزمون ۶ صدا (واکه‌های آ، او و ایی و همخوان‌های س، ش و م که خود دانشجو تولید می‌نماید)، با شنیدن صدای تقویت شده خود، محدوده پاسخ فرکانسی سمعک را با استفاده از گوشی تست، چک نماید. این تمرین طی دوره‌های کارورزی متعدد بر اساس کم‌شنوایی‌های فرضی مختلف تکرار شده و سپس از هر دانشجو خواسته می‌شود تا در مورد صدای سمعک به صورت سابجکتیو اظهارنظر نماید. (نویسنده از

این شیوه با جزئیات بیشتر در کلینیک‌های کارورزی استفاده نموده که نتایج بسیار مطلوبی را برای دانشجویان بدنبال داشته‌است).

هدف: هدف اصلی: بررسی و تست سمعک با افزایش مهارت گوش دادن در دانشجویان شنوایی شناسی
روش: با توجه به نوع مقاله در قسمت مقدمه شرح داده شده‌است.

نتایج: افزایش مهارت دانشجویان با تکرار روش آموزشی (گوش دادن صدای خودشان با سمعک‌هایی که برای کم‌شنوایی‌های معین تنظیم شده)

قضاوت‌های مشابه دانشجویان برای کم‌شنوایی‌های یکسان بر مبنای روش‌های تجویزی سمعک
بحث: با توجه به نوع مقاله که پیشنهاد روش جدیدی در افزایش مهارت دانشجویان در حوزه آموزش می‌باشد، استفاده از سمعک یکسان با کم‌شنوایی معین طی تمرینات متعدد، مهارت دانشجویان را افزایش می‌دهد. همچنین برای حصول نتایج مطلوب، به‌تراست از فرمول‌های تجویزی مرسوم که بین کمپانی‌ها عمومیت دارد برای تنظیم سمعک استفاده شود تا فرمول اختصاصی هر کمپانی که قاعدتاً "بین کمپانی‌ها متفاوت بوده و نتایج متعیری را بدنبال دارد.

کلمات کلیدی: تجویز سمعک ، مهارت گوش دادن، آزمون ۶ صدا

اثر بخشی آموزش تفکر انتقادی بر میزان تحمل و سلامت روانشناختی و عزت‌نفس دانشجویان رشته‌ی دندانپزشکی شهرستان رفسنجان

الهام ارژنگ، نسیم ارژنگ

مقدمه: تفکر به معنای جستجوی آگاهی و دانش است. در ارتباط با تفکر دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است. یکی از این دیدگاه‌ها اشاره به این امر دارد که تفکر دارای ابعاد متفاوتی است. طبق این نظریه اجزای تفکر عبارتند از: تفکر شهودی، تفکر تحلیلی، تفکر منطقی، تفکر خلاق و تفکر انتقادی گرایش برای به کارگیری تفکر انتقادی، یکی از حیطه‌های شخصیت است که براساس انگیزه درونی انجام می‌گیرد. همچنین تفکر انتقادی، به‌عنوان یک مهارت در ارتباط‌های بین فردی تلقی می‌شود و برنامه‌ی آموزش آن می‌تواند باورها و رفتارهای معطوف به عزت‌نفس و همچنین سلامت عمومی افراد را بهبود بخشد. از بین افراد جامعه، دانشجویان رشته‌ی دندانپزشکی جامعه‌ای بزرگ بوده که توان دریافت محرک‌های بیرونی و ایجاد توازن بین آثار این محرک‌ها و انگیزه‌های درونی خود را باید یاد بگیرند

هدف: هدف از پژوهش حاضر، اثربخشی آموزش تفکر انتقادی بر میزان تحمل و سلامت روانشناختی و عزت‌نفس دانشجویان رشته‌ی دندانپزشکی شهرستان رفسنجان می‌باشد.



روش: آزمودنی‌ها برای انجام این پژوهش، ۱۳۲ نفر از دانشجویان رشته‌ی دندانپزشکی شهرستان رفسنجان بوده و با پرسشنامه‌های سلامت عمومی و عزت‌نفس کوپر اسمیت، مورد آزمون قرار گرفتند، سپس ۸۰ نفر از آنان که در هر دو پرسشنامه، پایین‌ترین نمرات را دارا بودند، انتخاب و به شکل تصادفی به دو گروه آزمایش (n=40) و گواه (n=40) تقسیم شدند و در جلسات آموزشی حضور یافتند.

نتایج: نتایج مقایسه‌ی نمرات پیش‌آزمون-پس‌آزمون عزت‌نفس در دو گروه آزمایش و گواه، نشان می‌دهد که نمره‌ی عزت‌نفس گروه آزمایشی پس از پایان جلسات آموزش تفکر انتقادی با توجه به تغییرات پس‌آزمون نسبت به پیش‌آزمون، افزایش یافته‌است. ($P < 0/01$). همچنین، نتایج مقایسه‌ی میانگین تفاضل نمرات پیش‌آزمون-پس‌آزمون سلامت روانی در دو گروه آزمایش و گواه، نشان می‌دهد که نمره‌ی کلی سلامت روانی و نیز نمردهی زیرمقیاس‌های اضطراب و افسردگی اجتماعی افراد گروه آزمایشی پس از پایان جلسات آموزش تفکر انتقادی، با توجه به تغییرات پس‌آزمون نسبت به پیش‌آزمون، کاهش یافته‌است ($P < 0/05$). ولی در تغییرات پس‌آزمون نسبت به پیش‌آزمون زیرمقیاس نشانه‌های جسمانی، تفاوت معنی‌داری بدست نیامد.

بحث: انسان همواره سعی می‌کند تا با کسب مهارت‌هایی بتواند بر تکامل شخصیتی خود بیفزاید و همچنین بتواند راحت‌تر با دیگران ارتباط برقرار کند. مهارت تفکر انتقادی از جمله مهارت‌هایی است که هم در تکامل شخصیت و شناخت فرد و هم در روابط بین فردی نقش گسترده‌ای داشته و رفتارهایی از قبیل خود آگاهی، جستجوگری حقایق و نظام‌مندی و همچنین اعتماد به نفس و استقلال و روحیه حل مسئله را در فرد تقویت می‌کند. عزت‌نفس یکی از نیازهای اساسی انسان در تمام طبقات و درجات علمی و اخلاقی است. یکی از مشکلاتی که تأثیر بازدارنده بر کارآمدی دانشجویان رشته‌ی دندانپزشکی دارد و از شکل‌گیری سالم هویت و شکوفایی استعدادها و قوای فکری و عاطفی آنان جلوگیری می‌کند، مشکل برقراری و حفظ ارتباطات اجتماعی است.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که آموزش تفکر انتقادی، می‌تواند موجب تغییر در نمره‌های عزت‌نفس و سلامت روانی شود، یعنی می‌توان گفت که روش بکارگرفته شده در مورد گروه آزمایش، موثر بوده است. بررسی نمره‌های گروه آزمایش، پس از آموزش تفکر انتقادانه، نشان داد که تفاوت معنی‌داری در زمینه‌ی عزت‌نفس و سلامت روان شناختی در مقایسه با گروه گواه وجود دارد. بر اساس یافته‌های این پژوهش لازم است که آموزش مهارت‌ها و گرایش‌های تفکر انتقادانه در برنامه مشاوره‌ای و بهزیستی قرار گیرد تا دانشجویان رشته‌ی دندانپزشکی با تفکر انتقادی به بررسی مسائل پرداخته و روحیه کاوشگری در آنها تقویت شود. با این آموزش‌ها می‌توان در جهت‌دهی هویت افراد به سمت هویت اطلاعاتی نیز اقدام نمود.

کلمات کلیدی: آموزش تفکر انتقادی، تحمل افکار، سلامت روانشناختی، عزت‌نفس، دانشجویان رشته‌ی دندانپزشکی

بررسی رابطه ساختاری (تدوین مدل) تفکر انتقادی براساس سبک‌های یادگیری و نقش میانجی فراشناخت

مژگان محمدی‌مهر، محمدباقر مجیدیان‌فرد

مقدمه: امروزه کارشناسان تعلیم و تربیت اتفاق‌نظر دارند که تفکر انتقادی نه تنها باید یکی از اهداف تعلیم و تربیت باشد بلکه باید در هر مقطعی بخش لاینفک آموزش باشد، زیرا تفکر انتقادی، تفکری است که با تحلیل ارزشیابی و گزینش کاربرد بهترین راه‌حل را فرا روی انسان قرار می‌دهد. توسعه تفکر انتقادی در بین یادگیرندگان به‌عنوان یکی از اهداف آموزش عالی تلقی می‌شود. بر اساس مطالعاتی که انجام شده می‌توان این ادعا را مطرح کرد که تفکر انتقادی متأثر از شیوه‌های یادگیری و فراشناخت است. تحقیقات کمی وجود دارد که ویژگی‌های مرتبط با سبک‌های یادگیری در تفکر انتقادی را مورد بررسی قرار داده باشد. از این رو بررسی عوامل فردی که منجر به تفاوت در عملکرد تفکر انتقادی می‌شود، بسیار مهم است همان‌گونه که آگاهی یافتن درباره روش‌های مؤثر به‌کارگیری این نوع توانایی مهم است.

هدف: آیا بین شیوه‌های یادگیری با تفکر انتقادی با نقش میانجی‌گری فراشناخت همبستگی وجود دارد؟ این مطالعه به منظور بررسی رابطه ساختاری (تدوین مدل) تفکر انتقادی براساس، سبک‌های یادگیری و میانجی‌گری فراشناخت در بین دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ارتش انجام شد.

روش: پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود. حجم نمونه، مشارکت‌کنندگان شامل ۳۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ارتش بودند، نمونه‌گیری به شیوه تصادفی طبقه‌ای انجام گرفت. ابزار گردآوری این مطالعه شامل پرسشنامه سبک یادگیری کلب (۱۹۸۵)، پرسشنامه فراشناخت ولز (۱۹۹۷)، پرسشنامه تفکر انتقادی ریکتس (۲۰۰۳) بود. پایایی هر یک از پرسشنامه‌ها در این مطالعه توسط آلفای کورنباخ تایید گردید. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار Amos و به روش تحلیل مسیر انجام گرفت.

براساس یافته‌ها بین سبک یادگیری تأملی، آزمایش‌گری فعال، انتزاعی به‌طور غیرمستقیم و با میانجی‌گری فراشناخت با تفکر انتقادی ارتباط معناداری در سطح ($P \leq 0.01$) وجود داشت. اما بین سبک یادگیری عینی به‌طور غیرمستقیم و با میانجی‌گری فراشناخت با تفکر انتقادی ارتباط معناداری وجود نداشت. بین سبک یادگیری تأملی، آزمایش‌گری فعال و انتزاعی با تفکر انتقادی ارتباط مستقیم و معناداری در سطح ($P \leq 0.01$) وجود داشت. اما بین سبک یادگیری عینی با تفکر انتقادی رابطه مستقیم معنادار وجود نداشت. همچنین بین سبک یادگیری تأملی، آزمایش‌گری فعال، عینی، انتزاعی به‌طورمستقیم با فراشناخت ارتباط معناداری در سطح ($P \leq 0.01$) وجود داشت. با توجه به نتایج نسبت مجذور کای، شاخص نیکویی برازش، برازندگی تعدیل یافته، برازندگی نرم شده، شاخص نیکویی برازش تعدیل یافته مدل تحلیل مسیر از برازش مطلوبی برخوردار بود.



بحث: نتایج مطالعه نشان داد بین بعد «تأملی»، «آزمایشگری فعال» و «عینی» «انتزاعی» به طور غیرمستقیم و با میانجی‌گری فراشناخت با تفکر انتقادی در سطح $P < 5/0/01$ ارتباط معناداری وجود دارد. این نتایج با مطالعات یاناردنر (۲۰۱۴) و بختیار نصرآبادی (۱۳۹۱) که متغیر فراشناخت را به عنوان متغیر میانجی در نظر گرفته بودند همسو می‌باشد. همچنین بر اساس یافته‌های مطالعه، بین بعد «تأملی»، «آزمایشگری فعال» و «انتزاعی» با تفکر انتقادی در سطح $P < 05/0$ رابطه مستقیم و معناداری وجود داشت. اما بین بعد «عینی» با تفکر انتقادی رابطه مستقیم معنادار ($P > 02/0$ و b) وجود نداشت که با تحقیقات نوحی (۱۳۹۳) و پیترس (۲۰۱۶)، همسو می‌باشد. با توجه به یافته‌های مطالعه، بین بعد «تأملی»، «آزمایشگری فعال» و «عینی» «انتزاعی» با فراشناخت رابطه مستقیم معنادار در سطح $P < 05/0$ وجود داشت. با توجه به نتایج این مطالعه، از آنجایی که سبک‌های یادگیری شامل سبک انتزاعی، تأملی و فعال بر تفکر انتقادی دانشجویان تأثیر مثبت می‌گذارد، لذا توصیه می‌گردد، سبک‌های آموزش اساتید به گونه‌ای طراحی شود که باعث تقویت و بهتر شدن تفکر انتقادی در دانشجویان شود.

کلمات کلیدی: تفکر انتقادی، سبک‌های یادگیری، فراشناخت

کار تیمی و یادگیری مشارکتی، تحولی در آموزش بالینی مبتنی بر شایستگی: تبیین تجارب خیرگان تیم درمانی، اساتید و

دانشجویان بالینی

عصمت نوحی

مقدمه: همکاری یکی از راه‌هایی است که باعث جمع‌شدن نیروها در یک جهت می‌گردد. این هم‌افزایی علاوه بر سرعت کار، باعث توانمندی است. استعاره مشارکت این حقیقت را تصدیق می‌کند که یادگیری با شکل‌گیری هویت مرتبط است و مشارکت تنها یک موضوع کسب مهارت و دانش نیست بلکه، عضویت در یک جامعه را در بردارد و مستلزم آن است که افراد خودشان را عضو گروه بدانند و برای اعمال‌شان احساس مسئولیت نمایند. کار تیمی و مشارکت در بالین به دلیل ماهیت حرفه‌ای علوم پزشکی امری ضروری است. یادگیری مشارکتی، یک مدل همکارانه مبتنی بر شایستگی است که هم فرد و هم گروه در یادگیری موفق می‌شوند. و ضمن حفاظت از سلامت بیمار تعامل گروهی به توانمندی و هم‌افزای برد برد در کار بالینی منجر می‌شود.

هدف: هدف این مطالعه تبیین تجارب تیم درمانی، اساتید صاحب نظر بالینی و دانشجویان در زمینه نقش کار تیمی و یادگیری مشارکتی در آموزش مبتنی بر شایستگی و کسب توانایی‌های بالینی بوده است.

روش: این مطالعه بخشی از یک مطالعه کیفی از نوع گراند تئوری است، که در آن ۴ استاد بالینی و ۱۲ دانشجوی اینترنت و رزیدنت ۱۵ دانشجویان پرستاری مقاطع دکتری، ارشد و کارشناسی، ۱۰ مددجو و ۶ همیار بالینی مشارکت داشتند. روش نمونه‌گیری مبتنی بر هدف و به صورت گلوله برفی بود و کسانی که بیشترین تجربه آموزش و یادگیری



بالینی را دارا بودند در مطالعه شرکت نمودند. شیوه جمع‌آوری اطلاعات به صورت مصاحبه نیمه‌ساختار بود و علاوه بر مصاحبه حضوری و فردی از اساتید و دانشجویان، به صورت گروه‌های متمرکز Focus Group نیز مصاحبه صورت گرفت. پس از مصاحبه، متن مصاحبه‌ها عیناً پیاده شد و همزمان تجزیه و تحلیل داده‌ها، استخراج و طبقه‌بندی واحدهای معنایی، زیرطبقات و طبقات اصلی با روش تحلیل محتوای انجام گرفت.

نتایج: نتایج نشان داد متغیر اصلی (Core variable) این مطالعه اجتماعی شدن حرفه‌ای بود که به صورت یک مضمون کلی، بقیه طبقات را به هم مرتبط می‌سازد. طبقات استخراج شده از تحلیل کلمات و جملات حاصل از مصاحبه‌ها آن را در قالب ۵ طبقه اصلی تقسیم‌بندی شد. ۳-۶ طبقه فرعی، زیرمجموعه هر طبقه اصلی قرار گرفت. طبقات اصلی عبارت بودند از: ۱- کار تیمی و حمایت همتایان و همیاران ۲- استدلال بالینی مبتنی بر شواهد ۳- مشارکت در وظایف حرفه‌ای و مهارت‌های بالینی ۴- توانمندی‌های گروهی هم افزا ۵- آموزش بالینی مبتنی بر شایستگی. در مضمون "توانمندی‌های گروهی هم‌افزا" چهار زیرمقاله: ۱- مهارت تصمیم‌گیری بالینی ۲- پویایی گروه ۳- بهبود اعتمادبه‌نفس ۴- مهارت ارتباطی و در طبقه "آموزش بالینی مبتنی بر شایستگی" زیرطبقات: ۱- برنامه آموزشی برابند محور ۲- مراقبت کل نگر بیمار محور ۳- قابلیت فردی در لوای پتانسیل‌های گروه را تشریح نمودند. بحث: بر اساس تجارب مشارکت‌کنندگان، توانمندی گروهی حاصل از یادگیری مشارکتی بر موفقیت، اعتماد به نفس و کسب شایستگی بالینی دانشجویان تاثیرگذار بوده است. ضمن آنکه بیماران نیز از این هماهنگی و یکپارچگی فعالیت‌ها سود می‌برند. شرکت‌کنندگان اظهار داشتند: "یادگیری مشارکتی و کارگروهی در محیط‌های بالینی، مهمترین تجربه یادگیری در کارآموزی آنها بوده است. با استفاده از پتانسیل‌های گروهی با حمایت همتایان و همیاران بالینی" دانسته‌ها و توانایی‌های حرفه‌ای خود را با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند. نتایج مطالعه بر اساس تجارب عمیق مشارکت‌کنندگان همچنین بیانگر وجود موانع و نقاط ضعف در کار تیمی و برنامه‌های آموزش و یادگیری مشارکتی مبتنی بر توانمندی از سوی اساتید و دانشجویان بوده است. برای انجام این مهم مدیریت کار تیمی به‌عنوان الگوی حرفه‌ای در بالین، برنامه‌ریزی و حمایت آموزشی اساتید بالینی در توسعه زمینه و بستر مناسب کار تیمی، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی آموزشی اجتناب‌ناپذیر است.

کلمات کلیدی: شایستگی، یادگیری مشارکتی، آموزش بالینی، هم‌افزایی گروهی

بررسی تأثیر اجرای برنامه روانشناختی لوتانز بر هویت حرفه‌ای دانشجویان پرستاری

سیمین شرفی، غلامحسین محمودی‌راد، مریم تولیت، سمانه علی‌نژاد

مقدمه: هویت حرفه‌ای به‌عنوان درک از خود مبتنی بر حرفه (one's professional self-concept) تعریف شده است. هویت حرفه‌ای در پرستاری تحت تأثیر ابعاد مختلف و پارادوکس‌های موجود در میان واقعیت رشته پرستاری با



نگرش‌ها و ایده‌آلهایی که دانشجویان در ارتباط با پرستاری داشته‌اند، قرار می‌گیرد که همه این ابعاد بر انگیزه دانشجویان و انتخاب حرفه پرستاری و ماندگار شدن آن در حرفه پرستاری تأثیر دارد.

برنامه‌های آموزشی به نظر می‌رسد در شکل‌گیری هویت حرفه‌ای مثبت موثر باشد یکی از این برنامه‌ها آموزش سازه‌های مثبت سرمایه روانشناختی لوتانز است. مدل مداخله‌ای لوتانز و همکاران (PCI) تنها روشی است که تاکنون در چند موسسه آموزشی و خدماتی اجرا شده و توانسته بر افزایش تمامی مولفه‌های سرمایه روانشناختی تأثیر مثبت داشته باشد.

با توجه به تأثیر مثبت این مدل بر برخی از مولفه‌های شغلی ما در این مطالعه بر آن شدیم تا به بررسی تأثیر اجرای برنامه روانشناختی لوتانز بر هویت حرفه‌ای دانشجویان پرستاری بپردازیم.

هدف: بررسی تأثیر اجرای برنامه روانشناختی لوتانز بر هویت حرفه‌ای دانشجویان پرستاری

روش: در این مطالعه شبه تجربی، ۴۳ نفر از دانشجویان پرستاری ترم دوم مشغول به تحصیل در سال ۱۳۹۶ به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. پس از اخذ مجوز اخلاق، اهداف مطالعه به دانشجویان توضیح داده شد و رضایت آگاهانه از دانشجویان اخذ شد، فرم مشخصات دموگرافیک و پرسشنامه هویت حرفه‌ای توسط افراد قبل از مداخله تکمیل شد. سپس برنامه آموزشی سرمایه روانشناختی لوتانز طی ۵ جلسه دو ساعته (هفته‌ای دو جلسه) به تفکیک در چهار بعد خودکارآمدی، امیدواری، خوش‌بینی و تاب‌آوری در قالب اسلاید، تصویر و فیلم توسط روان‌شناس و پژوهشگر که آموزش‌های لازم در این زمینه را دریافت کرده، خارج از وقت اداری در یک ساعت مشخص که به توافق افراد شرکت‌کننده رسید. دو ماه بعد از مداخله پرسشنامه هویت حرفه‌ای مجدد توسط دانشجویان تکمیل شد.

ابزار گردآوری داده‌ها شامل فرم مشخصات دموگرافیک و پرسشنامه هویت حرفه‌ای که در سال ۲۰۱۳ طراحی شده است بود: این پرسشنامه شامل ۱۷ سؤال در مقیاس ۴ گزینه‌ای لیکرت (خیلی موافقم تا خیلی مخالفم) در ۵ بعد تصویر ذهنی حرفه‌ای، محاسن ماندن در رشته پرستاری، جایگاه رشته در اجتماع، استقلال در انتخاب رشته و الگوهای اجتماعی مرتبط می‌باشد. پایایی آن با ضریب آلفای کراباخ $0/84$ محاسبه شد. داده‌ها با نرم‌افزار Spss16 و آزمون‌های آماری تی‌زو و ویلکاکسون تحلیل گردید.

نتایج: میانگین سنی دانشجویان مورد مطالعه $21/32 \pm 85/0$ بود. ۵۹ درصد دانشجویان (۲۳ نفر) دختر و ۴۱ درصد (۱۶ نفر) پسر بود. ۹/۹۴ درصد (۳۷ نفر) مجرد بودند و ۲/۶۹ درصد (۲۷ نفر) دانشجویان غیربومی و بقیه دانشجویان بومی بودند. ۵/۳۸ درصد (۱۵ نفر) علاقه به رشته را در حد متوسط و ۳/۳۳ درصد (۱۳ نفر) علاقه به رشته را در حد زیاد گزارش کردند.

میانگین نمره هویت حرفه‌ای کل قبل از برنامه آموزشی (مداخله) $23/6 \pm 30/34$ و میانگین نمره هویت حرفه‌ای کل بعد از مداخله $2/9 \pm 94/34$ بود، نتیجه آزمون تی‌زوج اختلاف آماری معنی‌داری بین هویت حرفه‌ای قبل و بعد از



مداخله نشان‌داد. در نتیجه آزمون ویلکاکسون در بررسی میانگین ابعاد هویت حرفه‌ای اختلاف معنی‌داری مشاهده نشد.

بحث: باتوجه به یافته‌ها می‌توان گفت برنامه لوتانز به تنهایی بر شکل‌گیری هویت حرفه‌ای دانشجویان پرستاری موثر نبوده زیرا هویت حرفه‌ای تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار می‌گیرد و برای دستیابی به هویت حرفه‌ای مثبت نیاز به اجرای برنامه‌های همه جانبه و زیر ساخت‌های حرفه‌ای می‌باشد. همچنین ممکن است یکی از دلایل عدم معناداری اجرای برنامه لوتانز بر هویت حرفه‌ای در این مطالعه، مدت زمان کوتاه اجرای آن باشد که می‌توان در مطالعات آتی برنامه لوتانز را به صورت دوره‌ای و مکرر و در مدت زمان طولانی‌تر تکرار نمود و مجدد نتایج آن را بررسی نمود چراکه شکل‌گیری هویت حرفه‌ای روندی پویا داشته لذا نیازمند استمرار و مداومت در اجرای برنامه آموزشی می‌باشد. کلمات کلیدی: لوتانز، هویت حرفه‌ای، پرستار

تأثیر سناریونویسی بر بهبود استدلال بالینی دانشجویان پرستاری

فاطمه بهرام‌نژاد، پروانه عسگری، فاطمه کشمیری، بنفشه قربانی

مقدمه: در سیستم‌های علوم پزشکی، آموزش بالینی جزء حیاتی محسوب می‌شود. یکی از مهمترین چالش‌های آموزش بالین، کیفیت روش‌های یاددهی یادگیری است که مهمترین تأثیر را بر میزان یادگیری عمیق و معنادار دانشجویان برجا می‌گذارد. استفاده از موقعیت‌های شبیه‌سازی شده در آموزش پرستاران، رویکرد نسبتاً جدیدی بوده و باتوجه به عوامل متعددی از جمله حفظ ایمنی بیمار مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است. استفاده از موقعیت‌های شبیه‌سازی شده در طیف مختلف (از سناریو هی نوشتاری تا محیط‌های مجازی) با ارائه سطح بالایی از تعامل و واقع‌گرایی، می‌تواند به یادگیری اثربخش و معنی‌دار کمک‌کند.

هدف: مطالعه حاضر باهدف تعیین تأثیر سناریونویسی بر بهبود استدلال بالینی دانشجویان پرستاری انجام شده است. روش: مطالعه حاضر نیمه‌تجربی است که بصورت تک گروهی در بخش‌های مراقبت ویژه انجام شده است. در فرآیند اجرای مداخله، جلسات اول با هدف آشنایی فراگیران با بخش و بیماران بستری در آن انجام شد و فراگیران با فرآیندهای درمانی و مراقبتی در بخش آشنا شدند. علاوه بر این کیس‌هایی مشابهی که در واحدهای قبلی تئوری مورد مطالعه قرار داده بودند، مرور شد.

با توجه به این که دانشجویان مطالب تئوری را گذرانده بودند، آزمون سناریونویسی در رابطه با مراقبت‌های پرستاری در بخش‌های مراقبت ویژه انجام شد. برای انجام فرآیند سناریونویسی، دو تا سه علامت از یک بیماری شایع ارائه شد و از فراگیران خواسته می‌شد تا یک سناریویی از شرح حال کامل برای این علائم در عرض ۴۵ دقیقه بنویسند. در طی طول کارورزی اشکالات دانشجویان برطرف می‌شد و مجدداً در پایان کارورزی سناریونویسی انجام می‌شد. سؤالات به صورت باز توسط مدرس بررسی و نمره‌دهی شد.



نتایج: ۶۰ دانشجوی پرستاری ۳۴ پسر با میانگین سنی 23 ± 12 و دانشجویان دختر با میانگین سنی 22 ± 11 سال در این مطالعه شرکت کردند. میانگین بهبود استدلال بالینی آنها $75,94 \pm 21$ بود. بین پیش آزمون و پس آزمون اختلاف آماری معنی داری وجود داشت. ($P < 0.05$)

بحث: یادگیری مبتنی بر سناریو یک رویکرد آموزشی دانشجو محور است که با تکیه بر مشارکت فعال فراگیران، سعی در کمک به آنها از طریق بحث، مشکل‌گشایی، به‌کارگیری توانمندی‌ها و خلاقیت دارد تا از این طریق بتوانند مهارت‌های خود را گسترش دهند. لذا می‌توان توصیه کرد با توجه به این که تعداد دانشجویان در محیط‌های بالینی نسبت به کلاس‌های تئوری کمتر است لذا مریبان در محیط‌های بالینی از این رویکرد استفاده کنند.

کلمات کلیدی: سناریونویسی، دانشجوی پرستاری، استدلال بالینی

بررسی تأثیر بکارگیری دانشجویان عرصه در تیم آموزش بالینی (طرح منتورشیپ) بر استرس بالینی دانشجویان اتاق عمل

ترم ۴ بیمارستان ولی عصر (عج) بیرجند

مریم تولیت، مرضیه هلال‌بیرجندی

مقدمه: نتایج تحقیقات نشان داده شکاف نسبتاً عمیقی در روند آموزش مهارت‌های اتاق عمل و عملکرد بالینی وجود دارد به نحوی که آموزش‌های بالینی موجود، توانایی لازم برای انجام مهارت‌ها را به دانشجو نمی‌دهد. بنابراین نیاز به تغییر روش بالینی احساس می‌شود. یکی از رویکردهای نوین آموزشی، برنامه منتورینگ است. منتورینگ تعامل دو طرفه‌ای است که به یادگیری و رشد منجر می‌شود. لذا این مطالعه با هدف تعیین تأثیر روش منتورینگ بر میزان استرس بالینی دانشجویان رشته تکنولوژی اتاق عمل دانشکده پیراپزشکی بیرجند انجام شد.

هدف: تعیین تأثیر روش منتورینگ بر میزان استرس بالینی دانشجویان رشته تکنولوژی اتاق عمل دانشکده پیراپزشکی بیرجند

روش: در این مطالعه نیمه‌تجربی تأثیر اجرای طرح منتورشیپ بر میزان استرس دانشجویان تکنولوژی اتاق عمل مورد بررسی قرار گرفت. در این مطالعه از دانشجویان ترم ۸ این رشته به‌عنوان دستیار آموزشی استفاده شد که مسئولیت همکاری در برنامه آموزشی به دانشجویان ترم ۴ در حضور مربی مربوطه را به‌عهده گرفتند. به این صورت که در گروه مداخله به ازای هر دانشجوی ترم ۴ یک دانشجوی ترم ۸ به‌عنوان منتور انتخاب شد و طی دوره کارآموزی به همراه مربی مسئولیت راهنمایی و آموزش مهارت‌های بالینی را به‌عهده گرفتند، در حالی که در گروه کنترل تنها ناظر مستقیم و هدایت‌کننده دانشجو مربی مربوطه بود. پرسشنامه عوامل استرس‌زای آموزش بالینی نیز محقق ساخته بود. پرسشنامه شامل ۲۹ سؤال در چهار حیطه ارتباطات فردی، اقدامات بالینی، احساسات ناخوشایند و تجارب تحقیق‌آمیز با مقیاس چهار درجه‌ی لیکرت بود. روایی محتوایی توسط صاحب‌نظران مورد تأیید قرار گرفت و پایایی آن

($t=0/86$) محاسبه شد. هر دو گروه قبل و بعد از کارآموزی پرسشنامه را تکمیل کردند. سپس تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم افزار SPSS انجام شد.

نتایج: از ۵۶ دانشجوی شرکت‌کننده در پژوهش ۹/۶۷ درصد دختر ۲۳/۱ درصد پسر بودند ۱۷/۹ درصد دانشجویان متأهل و ۱/۸۲ درصد آنها مجرد بودند.

نمره میانگین کل عوامل استرس‌زا در گروه کنترل از $23/13 \pm 46/64$ به $17/10 \pm 21/68$ و در گروه مداخله از $17/63 \pm 30/14$ به $13/51 \pm 00/59$ تغییر یافت. میانگین کل عوامل استرس‌زا قبل و بعد از مداخله در دو گروه تفاوت معنی‌داری نداشت اما به صورت واضحی عوامل استرس‌زا در گروه مداخله کاهش یافت.

میانگین نمره حیطه ارتباطات بین‌فردی و میانگین احساسات ناخوشایند در دو گروه قبل و بعد از مداخله اختلاف معنی‌داری داشت اما در دو حیطه تجارب تحقیرآمیز و اقدامات بالینی اختلاف آماری معنی‌داری مشاهده نشد.

بحث: با توجه به نتایج این مطالعه استفاده از رویکرد متورینگ در کاهش استرس بالینی دانشجویان اتاق‌عمل مؤثر است و پیشنهاد می‌شود این روش در آموزش بالینی دانشجویان پزشکی و پیراپزشکی نیز استفاده گردد.

کلمات کلیدی: استرس، آموزش بالینی، متورینگ

موضوعات بالقوه یادگیری در پرستاری از دیدگاه دانشجویان

زهرا زارع، هومن شهسواری، مجتبی ویس مرادی، زهره پارسایکتا

مقدمه: روشن است که علاقه دانشجویان به موضوعات آموزشی می‌تواند روند آموزش و یادگیری را تحت‌تأثیر قرار دهد، اما مشخص نیست که بالقوه‌های اصلی آموزشی در پرستاری بر اساس دیدگاه دانشجویان کدام است. درک فاکتورهایی که یک موضوع بالقوه پرستاری را به یک موضوع جالب توجه از نظر دانشجویان تبدیل می‌کنند می‌تواند به‌عنوان ابزاری ارزشمند برای اساتید پرستاری باشد، زیرا به استفاده بهتر از موضوعات بالقوه منجر شده و در جهت یادگیری دانشجویان مفید می‌باشد. چرا که تنها در سایه یادگیری مهارت‌های علمی و عملی است که ایجاد مهارت‌های خودکارآمدی و یا توانایی تصمیم‌گیری در موقعیت‌ای چالش‌زا و بطور کلی آگاه ساختن پرستاران از وظایف خویش و در نتیجه دستیابی به مراقبت مطلوب توسط آنان، ممکن می‌گردد.

هدف: هدف از مطالعه تعیین موضوعات بالقوه یادگیری در آموزش پرستاری مبتنی بر دیدگاه دانشجویان بود.

روش: از آنجا که تعیین موضوعات بالقوه یادگیری از دیدگاه دانشجویان مفهومی ذهنی بود، محققین بمنظور درک آن نیازمند ورود به دنیای ذهنی مشارکت‌کنندگان بودند و بنابراین روش‌شناسی کیفی و از آن میان روش تجزیه و تحلیل محتوا را انتخاب نمودند. در مطالعه حاضر، مشارکت‌کنندگان بصورت هدفمند و از میان دانشجویان کارشناسی



پرستاری دانشگاه علوم پزشکی تهران انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها، مصاحبه‌های عمیق، نیمه‌ساختارمند و رو در رو بود که توسط محققین در محیط و زمان مناسب به انجام رسید. تمامی مصاحبه‌ها با اجازه مصاحبه شونده بوسیله ابزار مناسب ضبط شده و در نهایت داده‌های جمع‌آوری شده از ۲۴ مصاحبه انجام‌شده با استفاده از روش تحلیل محتوای قراردادی گران‌هایم و لاندمن تجزیه و تحلیل شد. بدین ترتیب که کل مصاحبه‌ها بلافاصله بعد از انجام، پیاده‌سازی شده و کل متن به‌منظور درک کلی از محتوای آن خوانده شد. سپس واحدهای معنایی و کدهای اولیه مشخص شدند. در مرحله بعد کدهای اولیه بر اساس تشابه موجود میان آنها بصورت طبقاتی کامل و جامع‌تر طبقه‌بندی گشته و در نهایت درون مایه اصلی طبقات تعیین شدند.

نتایج: بر اساس دیدگاه دانشجویان، موضوعات اصلی بالقوه یادگیری در پرستاری شامل "در ارتباط با ایمنی بودن"، "در ارتباط با بیماران بودن"، "در ارتباط با عمل بودن" و "در ارتباط با پرستاری بودن" بود. توجه به موضوعات بالقوه تبیین شده در مطالعه حاضر که در مطالعات گذشته از این نقطه‌نظر کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند می‌تواند دانشجویان را به خود جذب کرده و منجر به یادگیری بهتر در آنها گردند. نگرانی دانشجویان از آسیب رساندن به بیمار و خطراتی که بیماران را در صورت سوءرفتار و خطاهای درمانی تهدید می‌کند و همچنین عواقبی که این گونه مسایل ممکن است برای پرستار خاکی به همراه داشته باشد، منجر به توجه و برانگیخته بودن دانشجویان به موضوعاتی می‌شود که با ایمنی بیمار مرتبط هستند. در ارتباط با بیماری بودن مطالب آموزشی، جنبه مهم دیگری است که می‌تواند پذیرش دانشجویان را نسبت به مطالب درسی بیشتر نماید. نکته قابل توجه آن است که دانشجویان بیمار را مشتری اصلی خدمات خود می‌پندارند و در صورتی که موضوعات به بیماران و مسایل آنها مربوط باشد، برایشان مهم و قابل توجه است. از سوی دیگر موضوعات یادگیری نهفته در موقعیت که با پرستاری مرتبط بوده و عمل محور هستند بیشتر مورد توجه دانشجویان پرستاری قرار گرفته و از این رو برای آنها به‌طور بالقوه، قابلیت یادگیری بیشتری داشته و به نوعی دانشجویان به یادگیری آن علاقمند هستند.

بحث: مطالعات بر این مهم تأکید دارند که سیستم مراقبت سلامت نوین به دانشجویانی نیاز دارد که در درون یک محیط آموزشی پویا همواره در حال یادگیری باشند تا برای ورود به کار بهتر آماده شده و به نحوی عمل کنند که طیف وسیعی از فعالیت‌ها را بازتاب دهند. بنابراین در راستای رسیدن به این هدف به دانشکده‌های پرستاری نیاز داریم تا آموزش بالینی و نحوه یادگیری دانشجویان را در طی این آموزش‌ها بهینه‌سازی نمایند. شناخت اساتید و دانشجویان از موضوعات بالقوه یادگیری در پرستاری و مهارت آن‌ها در یافتن این موارد بویژه در موقعیت‌های بالینی و تمرکز بر آنها می‌تواند ابزاری اساسی جهت ایجاد یادگیری بوده و محور بهینه‌سازی زمان حضور دانشجو در موقعیت‌های یادگیری رسمی و غیررسمی را تشکیل دهد و یادگیری دانشجویان را تسهیل نماید.

کلمات کلیدی: آموزش پرستاری، یادگیری، تحلیل محتوا

شیوه نوین اجرای درس دندانپزشکی اجتماعی عملی ۳ با هدف ارتقاء مدیریت ضایعات دهان (کار در عرصه)

هاله ذکایی، مینا پاک‌خصال، امیررضا احمدی‌نیا، لیلا مهستی‌جویباری

مقدمه: دندانپزشک عمومی به‌عنوان عضو اصلی نظام سلامت دهان و به‌عنوان کسی که اولین مواجهه را با ضایعات دهانی دارد نقش مهمی در شناسایی و مدیریت ضایعات دهان ایفا می‌نماید. ولی متأسفانه به دلایل مختلف امکان مواجهه از نزدیک با ضایعات دهان و مدیریت آنها به شکل رضایت‌بخشی در دوره دانشجویی مقدور نمی‌باشد. لذا رفع این نقص باعث می‌شود تا دندانپزشک با حس اعتماد به‌نفس بیشتری ضایعات مخاط دهان را به‌درستی شناسایی، مدیریت و ارجاع نماید.

هدف: هدف از این مطالعه ایجاد فرصتی برای کار در عرصه و تامین آموزش پاسخگو در درس دندانپزشکی اجتماعی عملی ۳ برای دانشجویان سال آخر دوره عمومی دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی گلستان بوده‌است. روش: ابتدا این مطالعه مداخله آموزشی (اقدام‌پژوهی) بطور کامل برای دانشجویان در هر گروه شرح داده‌شد. اسلایدهای واحدی متشکل از ده تصویر تیبیک ضایعات دهانی برای دانشجویان نمایش داده شد تا در مورد تشخیص قطعی و لزوم ارجاع ضایعات در مورد هر یک از caseها پاسخ دهند (آزمون اول). این درحالی بود که پاسخ صحیح این آزمون به منظور برگزاری باردیگر آن (آزمون دوم) به دانشجویان ارائه نشد.

در جلسات بعدی، معاینه مخاط دهان مراجعین مراکز شهری و روستایی توسط ۲۸ نفر از دانشجویان ترم ۱۱ دندانپزشکی در ۴ گروه چرخشی انجام‌گردید. دانشجویان پس از انجام معاینات، شرح مشاهدات خود را در برگه‌های requirement که از قبل برای این واحد تدوین شده بود، ثبت کردند. تصاویر ضایعات مشاهده شده در روز معاینه با کسب اجازه از معاینه شونده‌گان توسط یکی از دانشجویان با دوربین دارای توان ماکرو بالا تهیه و جمع‌آوری گردید و نهایتاً به شکل پاورپوینت و گزارش نهایی، ارائه شد. در جلسه آخر، آزمون دوم برگزار شد. این بار پاسخ صحیح آزمون به دانشجویان ارائه شد.

در پایان کار جهت ارزشیابی مزایای اجرای این مداخله، از دو روش کمی و کیفی (تحلیل محتوایی) استفاده‌شد. در روش کمی میانگین نمرات آزمون اول و دوم مورد مقایسه قرار گرفت و در روش کیفی، اطلاعات از طریق حث گروهی با دانشجویان در رابطه با مزایای اجرای این شیوه مداخله آموزشی، جمع‌آوری گردید. سپس کلیه مطالب مطرح‌شده ضبط و پیاده شد. محققین پس از شناسایی زیر طبقات با توجه به همپوشانی آنها، طبقات اصلی را استخراج نمودند.

نتایج: در روش کمی میانگین نمرات قبل از مداخله ۳/۱ (از ده نمره) بود حال آن‌که پس از مداخله، این مقادیر به ۶/۱ ارتقا یافت. میزان تغییرات نمرات کسب شده از آزمون دوم در قیاس با آزمون اول، حدود $3 \pm 0/32$ ارزیابی شد.

که این اختلاف نمرات، معنی‌دار بود. ($P < 0/03$)



در روش کیفی، تجزیه و تحلیل داده‌ها توسط محققین منجر به استخراج ۵۲ زیر طبقه و شکل‌گیری ۴ طبقه اصلی به شرح زیر گردید:

تقویت ارتباط موثر و برانگیختن حس مسئولیت در قبال بیمار، بهبود مدیریت ضایعات مخاط دهان، آشنایی با محیط و فرصت کار در عرصه و ایجاد فرصت در جهت شناخت توانایی‌های فردی.

بحث: باتوجه به تغییر معنادار نمرات دو آزمون، در روش کمی و مزایای ارائه شده توسط دانشجویان در روش کیفی، می‌توان چنین نتیجه گرفت که با ارائه واحد دندانپزشکی اجتماعی عملی ۳ به این شیوه، فرصتی دوباره بعد از گذراندن واحد تشخیص عملی ۳، برای معاینه و مدیریت مخاط دهان ایجاد می‌شود همچنین فرصتی برای تقویت برخورد مناسب با بیماران و ارجاع آنها، نگارش نسخه به دست آمد که قابل توصیه به همکاران در سایر دانشکده‌های دندانپزشکی می‌باشد. محققین در این تحقیق با محدودیت‌هایی نیز مواجه بودند از جمله مشکلات ناشی از هماهنگی‌های لازم جهت انجام یک کارگروهی، مشکلات مربوط به انتقال دانشجو به حومه شهر و مراکز بهداشتی روستایی دورتر، عدم آگاهی کادر بهداشتی و مراجعین نسبت به اهمیت معاینات غیردندانی. (مخاط دهان)

کلمات کلیدی: یاددهی، یادگیری، دندانپزشکی، دانشجو، کار در عرصه

مقایسه روش یادگیری کوانتومی با روش متداول (تلفیقی) بر انگیزه یادگیری و یادسپاری دانشجویان کارشناس پرستاری

در آموزش درس سی‌سی‌یو دانشکده پرستاری مشهد

نجمه ولی‌زاده‌زارع، سحر عرب‌خزاعی، حسین کریمی، طاهره صادقی

مقدمه: انتخاب روش آموزشی مناسب یکی از مهمترین اقدامات در طراحی و اجرای برنامه آموزشی است. امروزه روش‌های متعددی برای یاددهی و یادگیری وجود دارد. یکی از فرا نظریه‌هایی که در سال‌های اخیر تلاش کرده‌است تا امکان کاربرد ترکیبی از تئوری‌های آموزشی را به گونه ای سریع، یکپارچه و اثربخش در جریان کلاس درس محیا سازد، مدل آموزشی کوانتومی است. یادگیری با استفاده از یادگیری کوانتومی منافی از جمله نگرش مثبت، بهبود انگیزه، مهارت مادام‌العمر، اعتماد به نفس و موفقیت یا پیشرفت‌های یادگیری را به همراه دارد می‌توان گفت که هدف اصلی این نظریه یادگیری، ارائه به افراد به صورت خودآموزی به طور کلی است.

هدف: مقایسه روش یادگیری کوانتومی با روش متداول (تلفیقی) بر انگیزه یادگیری و یادسپاری دانشجویان کارشناس پرستاری در آموزش درس سی‌سی‌یو

روش: این پژوهش یک مطالعه نیمه تجربی دو گروه‌است که بر روی دانشجویان ترم ۶ پرستاری (۴۶ نفر) انجام شد. آموزش دانشجویان در دو جلسه ۹۰ دقیقه‌ای برای هر گروه انجام شد. آموزش گروه کنترل از طریق روش متداول



انجام شد. در گروه مداخله قبل از شروع کلاس منطبق بر اصول بکارگیری روش یادگیری کوانتومی محیط آموزش آماده گردید. دمای مناسب در کلاس، نور کافی، چیدمان مناسب صندلی‌ها، استفاده از گیاهان و گلدان، استفاده از پوستریهای آموزشی مرتبط با موضوع تدریس در هر جلسه و پوستریهای انگیزاننده یادگیری و استفاده از موسیقی بی‌کلام در حین تدریس مورد توجه قرار گرفت. آموزش براساس ۶ مرحله کوانتومی به صورت گام‌های زیر اجرا گردید:

۱- ثبت نام: ورود دانشجویان به کلاس درس و شروع کلاس درس با سؤالات باز انگیزشی آغاز شد و نظرات دانشجویان در مورد رشته تحصیلی و انگیزه آنان جهت شرکت در کلاس درس و انتخاب رشته پرسیده شد. تجربیات دانشجویان در مورد بیماران قلبی و اهمیت توجه به این بیماران با استفاده از سؤالات باز هدایت شده از دانشجویان و درگیر کردن ذهن دانشجویان جهت آمادگی آموزش مطالب جدید انجام شد.

۲- برچسب زدن: سپس در این مرحله ذهن دانشجو آماده یادگیری مطالب جدید است و یادگیری مفاهیم انتزاعی جدید درسی (مطالب آموزشی براساس محتوی آموزشی) با استفاده از ابزارهای مختلف مانند پوستر انجام شد. از تکنیک‌های کوانتومی مثل استفاده از نقشه‌های مفهومی، تکنیک‌های حافظه، دیگرام‌ها، استعاره، استفاده شد

۳- نمایش و بازنمایی: در این مرحله مطالب آموزشی جدیدی که توسط دانشجو آموخته شده به صورت نمایش توسط دانشجویان به اجرا درآمد.

۴- مرور: در آخر کلاس مدرس و دانشجو به مرور آنچه فرا گرفته‌اند می‌پردازند و تمرین و تکرار مطالب فرا گرفته شده توسط دانشجویان و با مرور پوستریهای آموزشی انجام شد.

۵- جشن: کلاس درس با تشکر از دانشجویان دادن هدایا و پذیرایی و استفاده از موسیقی و دست زدن به اتمام رسید. پرسشنامه انگیزش یادگیری و آزمون میزان یادگیری به صورت امتحان کلاسی یک هفته بعد از آموزش در هر دو گروه برگزار شد.

جهت تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم افزار spss ویرایش ۱۸ از آزمون‌های آماری توصیفی (توزیع فراوانی، میانگین و انحراف معیار) و استنباطی (تی مستقل، من ویتنی، کای اسکور، و تست دقیق فیشر) استفاده خواهد شد.

نتایج: سبک یادگیری اکثریت افراد در گروه مداخله انطباق دهنده ۶۷/۴۷٪ بود. (واگرا ۱۹٪ - همگرا ۳/۱۴٪ - جذب کننده ۱۹٪) نمره کل انگیزش یادگیری بعد از مداخله در گروه کوانتوم تفاوت معناداری داشت. میانگین نمره قبل از مداخله (۲۲/۹۹±۱۸/۱۳) و بعد از مداخله (۷۷/۱۰۷±۲۷/۱۲) بود که بعد از مداخله افزایش معناداری داشت. نمره میزان یادگیری در هر دو گروه مداخله و کنترل تفاوت معناداری باهم داشتند میانگین نمره در گروه مداخله ۸۴/۱۶±۶۹/۲ و در گروه کنترل ۱۶/۱۵±۴۱/۲ می‌باشد.

بحث: یادگیری با استفاده از روش‌هایی که دانشجو را فعال و درگیر کند منجر به ایجاد انگیزه، افزایش فرآیند یادگیری و تداوم آن می‌شود. یکی از نکات مهم و مورد توجه در آموزش بویژه آموزش مهارت‌ها در پرستاری درگیری و

ایجاد علاقه در دانشجو است. معرفی و آموزش استفاده از این روش بویژه برای واحدهای مهم و مهارتی می‌تواند عاملی در ایجاد علاقه، انگیزه و ارتقای یادگیری شود.

کلمات کلیدی: روش کوانتوم، یادگیری، یادسپاری، آموزش مرسوم

طراحی، اجرا و ارزشیابی کنفرانس‌های بالینی ارتقاء تفکر تأملی مبتنی بر بازاندیشی گروهی در دانشجویان پرستاری

فائزه آبادی، شهناز کریمی، ژبلا فریدونی، فوزیه آبادی

مقدمه: استفاده از راهبردهای نوین تدریس در کنفرانس‌های بالینی منجر به بهبود کیفیت آموزش بالینی و ارتقاء مهارت‌های دانشجویان می‌گردد. این درحالی است که در حال حاضر، به‌خصوص در محیط‌های آکادمیک، بر نیاز به تأمل و رشد توانایی‌های تأملی، به‌منزله بخشی ضروری در یادگیری و آموزش، تأکید روزافزونی می‌شود. انتظار می‌رود دانشجویان درباره موضوعات مورد مطالعه خود تأمل و تفکر کنند و بعد از فراغت از تحصیل، در زندگی حرفه‌ای خود، به‌عنوان افرادی متفکر عمل کنند که توانایی قضاوت حرفه‌ای را داشته باشند از طرفی نقش آموزش بالینی در شکل دادن به مهارت‌های تأمل و تفکر بسیار حائز اهمیت است. یکی از شیوه‌های بنیادی و فعال آموزش در ارتقاء مهارت‌های دانشجویان بازاندیشی می‌باشد. مطالعات گذشته نیز تأثیر مثبت بازاندیشی در آموزش پرستاری را نشان داده است. لذا مطالعه حاضر با هدف طراحی، اجرا و ارزشیابی کنفرانس‌های بالینی ارتقاء تفکر تأملی مبتنی بر بازاندیشی گروهی در دانشگاه علوم پزشکی فسا در سال ۱۳۹۷ انجام شد

هدف: آیا کنفرانس‌های بالینی مبتنی بر بازاندیشی گروهی بر ارتقاء تفکر تأملی دانشجویان پرستاری اثر دارد؟
روش: ابتدا ۵۰ نفر دانشجوی پرستاری ترم پنج با نمونه‌گیری آسان انتخاب شدند. در کارآموزی (بزرگسالان سالمندان ۲) به ۶ گروه هشت نفره تقسیم شدند (سه گروه مورد، سه گروه کنترل). در هر دو گروه قبل از مداخله تفکر تأملی دانشجویان با استفاده از پرسشنامه مورد ارزیابی قرار گرفت. در گروه‌های مورد در طول کارآموزی شش جلسه‌ای، در کنفرانس‌های بالینی یک ساعته، بازاندیشی گروهی با استفاده از چارچوب سه مرحله‌ای بورتونز، جهت بحث و تبادل نظر پیرامون تفکرات دانشجویان درباره مراقبت از بیماران بر اساس فرآیند پرستاری، انجام شد. در پایان مداخله بعد از گذشت دو هفته مجدداً در هر دو گروه تفکر تأملی مورد سنجش قرار گرفت. ابزار پرسشنامه‌ای دو قسمتی شامل ویژگی‌های دموگرافیک و تفکر تأملی شامل ۱۶ گویه در چهار حیطة عمل عادت، فهمیدن، تأمل و تفکر انتقادی با طیف پنج درجه‌ای لیکرت و محدوده نمرات ۱۶-۸۰ بود. پرسشنامه از روایی و پایایی لازم برخوردار بود. با توجه به توزیع نرمال داده‌ها، با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS داده‌ها تجزیه و تحلیل شد



نتایج: آنالیز داده‌ها نشان داد، بازاندیشی گروهی بر رشد تفکر تأملی در دانشجویان اثر قابل ملاحظه‌ای دارد، بطوری که میانگین نمره تفکر تأملی در گروه مورد از $(57,68 \pm 4,38)$ به $(73,43 \pm 6,08)$ رسید و همچنین آزمون آماری تی زوج نیز اختلاف معنادار آماری ($p\text{-value} = 0.000$) را در گروه مورد نشان داد.

بحث: کنفرانس بالینی مبتنی بر بازاندیشی گروهی، اثرات قابل توجهی بر رویکردهای یادگیری دانشجویان پرستاری در حین کسب تجارب بالینی از جمله رشد تفکرات تأملی دارد. پرورش تفکر مستلزم بکارگیری روش‌های خلاق در آموزش است و برعهده مدرسین است که روش‌های معمول خود را مورد چالش قرار داده و به فرآیند آموزش نگاه تازه‌ای داشته باشند. مطالعات نشان داده‌اند که استفاده از روش‌های فعال آموزشی مثل بحث گروهی به بهبود تفکرات تأملی و انتقادی دانشجویان پرستاری کمک می‌کند. بازاندیشی سبب تقویت رفتار مثبت و حذف رفتارهای نامناسب مراقبتی، بروز تفکر خلاق و شکوفاشدن استعدادهای دانشجویان پرستاری می‌شود، البته باید توجه داشت مربی بعنوان الگوی مناسب برای ایفای نقش در محیط‌های بالینی و ارائه بازخورد صحیح در بازاندیشی گروهی بسیار مهم است، آنچنان که بازخوردهای ارائه شده باید صرفاً "در جهت اصلاح عملکرد دانشجو باشد و جنبه قضاوت نداشته باشد. توصیه می‌گردد که اساتید پرستاری در بالین با بکارگیری این روش فعال آموزشی به یادگیری بیشتر مفاهیم بنیادی پرستاری کمک کنند.

کلمات کلیدی: بازاندیشی گروهی، تفکر تأملی، پرستاری، کنفرانس بالینی

یادگیری مبتنی بر تیم با الگوبرداری از رویکرد دلفی: شیوهی نوین در فرآیند یاددهی-یادگیری فعال

محبوبه اسحاقی، بهادر اسحاقی

مقدمه: یادگیری مبتنی بر تیم (Team based Learning: TBL) یک راهبرد آموزشی مشارکتی است که هدف آن ایجاد یک محیط یادگیری فعال با رویکردهای شناختی می‌باشد. یکی از روش‌های نظام‌مند جهت استخراج نظرات به صورت مشارکتی، استفاده از رویکرد دلفی (Delphi Technique) است. رویکرد دلفی باتوجه به کاربرد آن در اجماع نظر بین خبرگان می‌تواند به‌عنوان روشی نوآورانه و فعالانه در کسب دانش با تأکید بر مشارکت دانشجویان کاربرد داشته باشد و روند یاددهی-یادگیری را در قالب پژوهش محوری و با تکیه بر فراگیر محوری (دانشجومحوری) به‌صورت همکاری درون و برون تیمی محقق بخشد. در این راستا، مطالعه‌ی حاضر با تأکید بر یادگیری مبتنی بر تیم با الگوبرداری از رویکرد دلفی در یک محیط آموزشی اجراء گردید.



هدف: هدف از این مطالعه، تقویت روند یاددهی- یادگیری به صورت مشارکتی و فعالانه می باشد تا دانشجویان بتوانند مهارت‌های کاربردی و عملکردی را نسبت به مباحث و مفاهیم دروس مورد مطالعه به صورت پژوهش محوری و با رویکرد تیمی کسب نمایند.

روش: در این مطالعه، از روش ارایه شده برای واحد درسی "سیستم‌های مدیریت یکپارچه" دانشجویان مهندسی "بهداشت حرفه‌ای و ایمنی در کار" در مقطع کارشناسی در دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی کرمان در دو نیم‌سال تحصیلی استفاده گردید. به این منظور، دانشجویان علاقه‌مند در کلاس به صورت اختیاری به گروه‌هایی کوچک تقسیم شده (۶۰ درصد از دانشجویان هر دوره در این روش شرکت داشتند) و براساس یادگیری مبتنی بر طرح مسئله (Problem based Learning: PBL) در یک محیط واقعی به مطالعه و پژوهش پرداختند. مراحل اجرای مطالعه شامل یاددهی، یادگیری فردی، ارایه‌ی تجارب در سطح درون گروهی، به کار بستن اطلاعات برای حل مساله، ارایه‌ی گزارش اولیه، کدگذاری اطلاعات، به اشتراک گذاشتن اطلاعات به صورت برون تیمی، تفسیر کیفی پاسخ‌ها، هدایت و ارایه‌ی بازخورد به گروه‌ها در چند مرحله می باشد، در این رویکرد، دانشجویان با بازخوردهای مکرر و تجدیدنظر تا دستیابی به اجماع نظر در حل مساله به صورت درون تیمی و برون تیمی به یادگیری و اجرای پژوهش پرداختند. در اجرای مطالعه جهت جمع‌آوری و سازمان‌دهی داده‌ها، از فناوری الکترونیکی (دریافت و ارسال مطالب از طریق ایمیل) بر آسان نمودن روند مطالعه تأثیر داشته است. روش واکاوی با توجه به انجام تحقیق به صورت کیفی و محتوایی بوده و با ارایه‌ی گزارش نهایی براساس نظر استاد به اتمام می‌رسد. اثربخشی روش با استفاده از ارزشیابی تراکمی در آزمون الکترونیک پایان‌ترم مشخص شده و میانگین نمرات در دو گروه از دانشجویان شرکت‌کننده و دانشجویانی که شرکت نکرده بودند با استفاده از آزمون آماری با نرم‌افزار SPSS مقایسه شد. (T-test)

نتایج: در این مطالعه، شش مرحله برای بازخورد، تجدیدنظر و توافق نظرات جهت دستیابی به اجماع در حل مسأله انجام شد. نتایج مطالعه نشان‌داد متوسط نمرات دانشجویان شرکت‌کننده به سؤالات در آزمون چندرسانه‌ای الکترونیک پایان‌ترم در مقایسه با دانشجویان بدون مشارکت در رویکرد دلفی، دارای تفاوت معنادار بوده است ($p < .001$).

بحث: کسب دانش در روش دلفی در ابتدا به صورت درون تیمی بوده، سپس، دانشجویان به صورت بین تیمی به انتقال مفاهیم و دانسته‌های خود می‌پردازند که این امر سبب کسب مهارت عملکردی و خلاقیت دانشجویان می‌گردد که در نتایج آزمون پایان‌ترم مشخص گردید. یافته‌های مطالعه‌ی حاضر نشان داد روند یاددهی-یادگیری به صورت فعال و مشارکتی و با تبادل اطلاعات به صورت درون و برون تیمی می‌تواند درک مفاهیم، کسب مهارت و شایستگی دانشجویان را تسهیل نماید، زیرا در این روش، دانشجویان با هدایت مدرس به‌عنوان برنامه‌ریز و تسهیل‌کننده در فرایند یاددهی-یادگیری، خود آغاز می‌کنند، مشاهده می‌کنند و قضاوت می‌نمایند و فرصت برای خودآغازگری، خودمشاهده‌ای و خودقضاوتی را برای دانشجویان فراهم می‌آورد.

کلمات کلیدی: یادگیری مبتنی بر تیم، رویکرد دلفی، یاددهی-یادگیری

رشد کرامت انسانی از طریق برنامه درسی پنهان: تبیین تجارب اساتید و دانشجویان پرستاری

اکرم پرنده، مرتضی خاقانی زاده

مقدمه: یکی از نقش‌های بسیار مهم نظام آموزش عالی، توجه به رشد کرامت انسانی در دانشجویان است. به طوری که در استانداردهای اخلاقی حرفه پرستاری، حفظ و صیانت از کرامت والای انسانی پرستاران، رفتار توأم با احترام و رشد همه‌جانبه در محیط‌های آموزشی و بالینی از الویت‌های مهم محسوب می‌شود. لذا به منظور رشد کرامت انسانی شناخت منابع و شرایط تسهیل‌کننده بر آن بسیار ضروری است.

هدف: این مطالعه با هدف تبیین تجارب اساتید و دانشجویان پرستاری از عوامل تسهیل‌کننده رشد کرامت انسانی در محیط‌های یادگیری انجام شده است.

روش: در این مطالعه کیفی، ۱۰ نفر از اساتید و ۳۶ نفر از دانشجویان پرستاری به روش نمونه‌گیری مبتنی بر هدف طی سال ۹۴-۱۳۹۳ انتخاب شدند. داده‌ها از طریق بحث گروهی متمرکز و مصاحبه‌های انفرادی با آنان از ۴ دانشکده‌ی پرستاری واقع در شهر تهران گردآوری شد. آنالیز داده‌ها با استفاده از رویکرد تحلیل محتوای قراردادی و با استفاده از نرم‌افزار MAXQD10 و به صورت مقایسه‌ای مداوم انجام شد. صحت و استحکام پژوهش از معیارهای گوبا و لینکلن استفاده شد.

بحث: بر اساس نتایج حاصل از تجارب اساتید و دانشجویان، برنامه درسی پنهان به‌عنوان منبع تأثیرگذار بر رشد کرامت انسانی است بطوری که در قالب یک درون مایه تحت عنوان "الگوپذیری و یادگیری مشاهده‌ای" مطرح بوده است. این درون مایه در برگیرنده سه طبقه اصلی بوده است. طبقه مواجهه با الگوهای نقش مؤثر شامل زیر طبقات یادگیری از اساتید مواجهه با الگوهای نقش نامؤثر، مواجهه با الگوهای نقش مؤثر و جو سازمانی حاکم بر محیط‌های آموزشی بوده است. به طوری که طبقه مواجهه با الگوهای نقش نامؤثر شامل زیر طبقات مشاهده رفتارهای بالینی روتین محور و غیر علمی، مشاهده عملکرد غیر اخلاقی و غیر حرفه‌ای و پرستاران علمی، الگوپذیری اخلاقی و حرفه‌ای از اساتید شایسته و الگوپذیری اخلاقی و حرفه‌ای از پرستاران متعهد و در نهایت جو سازمانی حاکم بر محیط‌های آموزشی شامل زیر طبقات حاکمیت فضای انعطاف‌ناپذیر و جو سازمانی اخلاق محور و متعالی استخراج شده است.

بر اساس نتایج مطالعه، اساتید، پرستاران و جو سازمانی حاکم در دانشگاه می‌توانند به‌عنوان ابعاد برنامه درسی پنهان، رشد همه‌جانبه و کرامت انسانی دانشجویان را تحت تأثیر خود قرار دهد. بنابراین به منظور رشد و پرورش کرامت انسانی در آموزش دانشجویان پرستاری توجه به ابعاد برنامه درسی پنهان ضروری است. یافته‌های این مطالعه می‌تواند

به لزوم کنترل و نظارت برنامه درسی پنهان از سوی مسئولین آموزش و نیز طراحی برنامه درسی در راستای اعتلای آموزش پرستاری مبتنی بر تکریم دانشجویان کمک نماید.

کلمات کلیدی: برنامه درسی پنهان، اخلاق حرفه‌ای، دانشجوی، کرامت انسانی، آموزش پرستاری، تحلیل محتوا

نقش یادگیری مشارکتی در برابر روش استاد محور در تقویت مهارت ارتباطی دانشجویان رشته آموزش پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شیراز

صدیقه مختارپور، ماریا جلالی نژاد، میترا امینی، محمد خبازشیرازی، محمد جعفری

مقدمه: یادگیری مشارکتی یک رویکرد آموزشی به یاددهی - یادگیری است که گروه‌های یادگیرندگان را در کار با یکدیگر، برای حل یک مسئله، تکمیل یک وظیفه، یا تولید یک محصول درگیر می‌کند. یادگیری مشارکتی بر این عقیده استوار است که یادگیری ذاتاً یک عمل اجتماعی است که شرکت‌کنندگان در آن با یکدیگر صحبت می‌کنند و از طریق صحبت کردن یادگیری اتفاق می‌افتد، به عبارت دیگر یادگیری مشارکتی، آموزشی است که یادگیرندگان را در کار در گروه‌ها، تحت شرایط وابستگی مثبت، مسئولیت فردی، تعامل ارتقاءدهنده، استفاده مناسب از مهارت مشارکتی و فرآیند گروهی جهت تحقق بخشیدن به یک هدف مشترک درگیر می‌کند.

در این پژوهش به مقایسه میزان تأثیر روش تدریس سنتی از نوع سخنرانی با روش یادگیری مشارکتی و رابطه آن با مهارت‌های ارتباطی دانشجویان پرداخته می‌شود. منظور از شیوه سنتی، شیوه سخنرانی یا استاد محور است و دانشجوی در کلاس درس، شنونده محض صحبت‌های استاد است و درگیری و مشارکت بسیار اندکی در امر تدریس دارد. منظور از شیوه فعال از نوع یادگیری مشارکتی است. در این روش یک ساختار اجتماعی خلق می‌شود که اساس آن ارتباط متقابل دانشجویان از طریق گفتگوست. به گروه‌های یادگیری از طریق همیاری، وظایف آموزشی داده می‌شود که علاوه بر صحبت کردن که احتیاج به تجزیه و تحلیل دارد، محرک شناختی ۱ به همراه مشارکت اجتماعی برای رشد شناختی آنها فراهم می‌شود

هدف: نقش یادگیری مشارکتی در برابر روش استاد محور در تقویت مهارت ارتباطی دانشجویان رشته آموزش پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شیراز

اهداف اختصاصی:

- تعیین میزان مهارت‌های ارتباطی و ابعاد آن
 - مقایسه بین جنسیت و میزان مهارت ارتباطی در میان دانشجویان پزشکی
 - تعیین رابطه بین سن و مهارت‌های ارتباطی در میان دانشجویان پزشکی
- تعیین رابطه بین یادگیری مشارکتی و میزان مهارت‌های ارتباطی دانشجویان علوم پزشکی شیراز



روش: این مطالعه از نظر هدف کاربردی و از نظر روش کار شبه تجربی می‌باشد. جامعه آماری در این پژوهش کلیه دانشجویان علوم پایه دانشکده پزشکی شیراز در سال ۹۶ می‌باشد. که تعداد آنها بر اساس اداره آموزش ۴۵۰ نفر بود. نمونه آماری بر اساس فرمول کوکران ۲۰۸ نفر تعیین گردید. که به روش یادگیری مشارکتی آموزش دیدند و مهارت‌های ارتباطی قبل و بعد از آموزش مورد بررسی قرار گرفت. در این پژوهش از رسی‌نامه مهارت‌های ارتباطی کوئین دام استفاده شد که مشتمل بر ۳۴ سؤال است و پنج خرده مقیاس توانایی دریافت با درک پیام‌های کلامی و غیر کلامی، نظم‌دهی به هیجانات، مهارت گوش دادن، پینش نسبت به فرآیند ارتباط و قاطعیت ارتباطی در بر می‌گیرد در این پژوهش روایی محتوایی پرسشنامه توسط اعضای هیأت علمی مرکز مطالعات و توسعه آموزش پزشکی مورد تایید قرار گرفت و پایایی آن با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ /۸۵. محاسبه گردید.

نتایج: ۴۶/۲ نتایج پژوهش حاضر نشان‌داد میانگین و انحراف معیار دانشجویان شیوه آموزشی استادمحور ($46/2 \pm$) و میانگین و انحراف معیار دانشجویان شیوه آموزشی مشارکتی ($54/140 \pm$) می‌باشد.

نتایج این آزمون همچنین نشان داد ابعاد مهارت ارتباطی بینش و آگاهی نسبت به فرآیند ارتباط، ارتباط توأم با قاطعیت میان دانشجویان آموزش دیده به دو روش استادمحور و مشارکتی تفاوت معنی‌داری دارند. براساس نتایج این پژوهش می‌توان اظهار داشت دانشجویان آموزش دیده به روش مشارکتی از بینش و آگاهی بالاتر درخصوص فرآیند ارتباط و همین‌طور از قاطعیت بیشتری نسبت به دانشجویان شیوه استادمحور برخوردار می‌باشند.

بحث: نتایج تحقیق نشان می‌دهد که یادگیری مشارکتی باعث افزایش رشد مهارت‌های ارتباطی در دانش‌آموزان می‌شود. به منظور افزایش توان یادگیری دانشجویان و ارتقای مهارت‌های ارتباطی آنان در تمام حیطه‌ها و در نهایت به منظور توانمندسازی دانشجویان در برقراری ارتباط صحیح با دیگران و ارتقاء مهارت‌های آنان در ابعاد عاطفی، درک پیام، مهارت‌های کلامی و غیرکلامی، بینش نسبت به فرآیند ارتباط و قاطعیت در ارتباطات استفاده از روش‌های فعال به ویژه روش یادگیری مشارکتی توصیه می‌گردد.

آموزش و پرورش، آموزش عالی و کلیه مراکز آموزشی به‌عنوان مهمترین نهادهای ایجاد تغییر و تحول در جامعه باید همواره از روش‌های نوین به منظور بازدهی و موفقیت دانش‌آموزان و دانشجویان استفاده نمایند.

کلمات کلیدی: یادگیری مشارکتی، مهارت‌های ارتباطی، آموزش پزشکی

تبیین فرآیند ارتقاء یادگیری مهارت‌های بالینی مبتنی بر شبیه‌سازی مجازی- عملی در دانشجویان کارشناسی اتاق عمل دانشگاه علوم پزشکی کردستان در سال ۱۳۹۵: یک تحقیق عملکردی
جمال صیدی، سیمین نزاریان، قادر صالح‌نژاد

مقدمه: چالش عمده در یادگیری دانشجویان اتاق عمل تأثیر ترس ناشی از احتمال بروز خطا بر کاهش یادگیری و افزایش عدم رضایت‌مندی است. در مرور متون برای مقابله با این چالش از شبیه‌سازی مجازی و عملی به صورت مجزا استفاده شده است، اما مطالعه‌ای که به صورت ترکیبی در اتاق عمل انجام شده باشد یافت نگردید. براساس متون قبلی تجارب محقق در بالین توسعه محیط شبیه‌سازی شده در اتاق عمل ضروری به نظر می‌رسد.

هدف: این مطالعه با هدف تبیین فرآیند ارتقاء یادگیری مهارت‌های بالینی مبتنی بر شبیه‌سازی مجازی- عملی در دانشجویان اتاق عمل در سه محور طراحی، اجرا و ارزشیابی انجام شد.

روش: این یک تحقیق عملکردی مشارکتی تکنیکی در اتاق عمل مراکز آموزشی دانشگاه علوم پزشکی کردستان در سال ۱۳۹۵ انجام شد. در طراحی فرآیند، مشارکت‌کنندگان با روش کار آشنا شدند. در شبیه‌سازی مجازی از نرم‌افزار اینترنتی Touch Surgery بر روی گوشی دانشجویان و فیلم‌های آموزشی استفاده شد. در شبیه‌سازی عملی محیط شبیه‌سازی شده اتاق عمل مورد استفاده قرار گرفت. فرآیند در دو مرحله کیفی و کمی اجرا گردید. در مرحله کیفی به روش تحلیل محتوی و بر اساس ۱۲ مصاحبه نیمه‌ساختار دغدغه و مشکل اصلی آشکار گردید. در مرحله کمی ۶۰ دانشجو در دو گروه غیر مواجه (عدم استفاده از شبیه‌سازی مجازی- عملی) و گروه مواجه (به‌کارگیری شبیه‌سازی مجازی- عملی) به روش نمونه‌گیری در دسترس اختصاص داده شدند. پیامدهای فرآیند شامل میزان رضایت‌مندی از یادگیری بالینی، میزان نمرات حاصل از عملکرد بالینی در دو گروه مقایسه گردیدند. از آزمون‌های آماری کای دو، تی‌زوجی مستقل برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شد.

نتایج: در مرحله کیفی درون مایه اصلی " نیاز به‌کارگیری روش شبیه‌سازی مجازی- عملی در یادگیری مهارت‌های بالینی " آشکار گردید. میانگین نمرات عملکرد بالینی در گروه غیر مواجهه و گروه مواجهه معنی‌دار بود. ($P < 0.05$) به نحوی که در گروه شبیه‌سازی انحراف استاندارد ($\pm 5/2$) و میانگین نمرات بود. در حالی که در گروه عدم شبیه‌سازی انحراف استاندارد ($\pm 5/3$) و میانگین نمرات بود. میزان رضایت‌مندی دانشجویان از یادگیری مهارت‌های بالینی در دو گروه اختلاف آماری معناداری داشت. به نحوی که میزان رضایت‌مندی دانشجویان در گروه شبیه‌سازی شده بیشتر از گروه غیر شبیه‌سازی شده بود. ($P < 0.05$)



بحث: در این مطالعه به کارگیری شبیه‌سازی مجازی-عملی بر یادگیری مهارت‌های بالینی موثر بود. اما چگونگی عملیاتی نمودن آن یک چالش مهم بود. در این مطالعه از نرم افزارهای شبیه‌سازی شد بر روی گوش‌های هوشمند دانشجویان استفاده گردید که در مقایسه با گروه غیر مواجهه نمره عملکرد بالینی و میزان رضایت‌مندی بیشتر بود. پنا و همکاران (۲۰۱۵) در مطالعه‌ای مبتنی بر به کارگیری شبیه‌سازی در گوشی تلفن همراه دانشجویان دریافتند که رضایت‌مندی و نمره عملکرد بهتری داشتند. در مطالعه اخیر استفاده از فیلم‌های آموزشی میزان رضایت‌مندی و نمرات یادگیری مهارت‌های بالینی دانشجویان را بهبود بخشید. در مطالعه هاشمی و همکاران (۱۳۹۳) استفاده از محیط چندرسانه‌ای یادگیری دانشجویان را بهبود بخشید. در نتیجه‌گیری از این مطالعه مشخص گردید که به کارگیری روش شبیه‌سازی مجازی عملی برای آموزش بالینی دانشجویان اتاق عمل ضروری می‌باشد. لذا پیشنهاد راه‌اندازی مرکز شبیه‌سازی مجازی-عملی مهارت‌های بالینی در مرکز آموزشی درمانی کوثر سنندج "مورد موافقت معاونت آموزشی دانشگاه و بیمارستان کوثر سنندج قرارگرفت. نتایج این مطالعه قابل تعمیم به سایر مراکز آموزشی و درمانی کشور است.

کلمات کلیدی: یادگیری، شبیه‌سازی، اتاق عمل، تحقیق عملکردی



ارتقا آموزش کارآموزان بخش جراحی با استفاده از روش تدریس مبتنی بر مورد و کلاس وارونه در دانشگاه علوم پزشکی

اصفهان

محسن کلاهدوزان، آروین رستمی، اطهر امید، نجف‌آبادی، مهدی راستی‌اردکانی، محسن محمودیه، نیکو یمانی

Introduction

Teaching is one of the most important needs of human societies and selecting the best method of teaching is so important to improve the teaching as well as learning of students. When students are involved with learning, learning will be more effective. The purpose of this study is to determine the effect of case-based teaching and flipped classroom methods in comparison with lecture method on students' learning and satisfaction at internship of Department of General Surgery, Isfahan University of Medical Sciences.

Objectives: The purpose of this study is to determine the effect of case-based teaching and flipped classroom methods in comparison with lecture method on students' learning and satisfaction at internship of Department of General Surgery, Isfahan University of Medical Sciences.

Methods: This is an experimental study that was performed on 136 medical surgery internship students in Isfahan University of Medical Sciences in 2017. Fifty people were selected randomly from the target population and were randomly divided into two groups of control group (25 people) and intervention group (25 people). The data was collected by a posttest after holding every class and a researcher-made form for evaluating students' satisfaction after the end of the project. Finally, the data was collected using SPSS 21 software and then was analyzed using descriptive statistics methods (mean and standard deviation) and paired t-test.

ویژگی‌های استاد موثر در کارآموزی علوم پزشکی: یک مطالعه کیفی

علی مهری، معصومه هاشمیان، ژیلآ آگاه، رضا شهرآبادی، حمید جوینی، طاهره کمالی‌خواه

مقدمه: آموزش دانشجویان علوم پزشکی بدلیل حساسیت سلامت افراد جامعه ازاهمیت بالایی برخوردار است. کارآموزی در عرصه دانشجویان علوم پزشکی به‌عنوان یک بخش از آموزش نقش مهمی را در توانمندسازی حرفه‌ای دانشجویان جهت انجام وظایف و مسئولیت در نظام سلامت برعهده دارد و اساتید دوره کارآموزی در انتقال دانش و مهارت‌های لازم به دانشجویان نقش اساسی دارند. اساتید مطلوب می‌توانند در دوره آموزش بالینی فضایی را خلق کنند که دانشجویان در آن رشد کرده و استعدادهای خود را بشناسند. شناخت دیدگاه دانشجویان درزمینه استاد موثر در دوره کارآموزی در ارتقای کیفیت آموزشی این دوره موثر است.

هدف: این مطالعه با هدف تبیین ویژگی‌های استاد موثر در کارآموزی‌های علوم پزشکی انجام‌شد.

روش: روش مطالعه: این مطالعه با رویکرد کیفی و روش تحلیل محتوا انجام‌شد. در این مطالعه ۲۰ دانشجوی دانشگاه علوم پزشکی سبزوار در رشته‌های پرستاری، بهداشت و پزشکی که در دوره کارآموزی بودند به روش نمونه‌گیری



هدفمند انتخاب و در سه مصاحبه گروهی متمرکز مشارکت نمودند. نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع داده‌ها انجام شد. جمع‌آوری داده‌ها با به کارگیری مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام شد. در قدم اول واحدهای معنایی تعیین گردید. سپس کدگذاری انجام شد، به این صورت که واحدها بر اساس مشابهت در یک طبقه قرار گرفتند و زیر طبقات تشکیل شد و بعد با ترکیب طبقات درون مایه‌های اصلی استخراج گردید.

نتایج: یافته‌ها از تجزیه و تحلیل داده‌ها دو طبقه اصلی ویژگی‌های استاد موثر (منظم بودن، داشتن اطلاعات و تجربه بالا، عدم برخورد نامناسب با دانشجو در بالین بیمار، خوش اخلاق بودن، صبور بودن، انتقادپذیر، ظاهر مناسب در محیط کار، فن بیان قوی، انعطاف‌پذیری استاد، الگو بودن استاد برای دانشجو) و شیوه آموزش موثر (آموزش یکسان یک تکنیک توسط اساتید، اعتماد به دانشجو در انجام کارها، دادن فرصت یکسان به دانشجو، استفاده از دانشجویان قوی جهت آموزش دانشجویان ضعیف‌تر، ارائه مطالب مورد نیاز و کاربردی، داشتن رابطه صمیمی با دانشجو، یکسان بودن استاد در درس تئوری و عملی، کاهش استرس دانشجو در هنگام انجام کارهای عملی، آموزش ارتباط با بیمار توسط مربی، ارزیابی دانشجو بر اساس پیشرفت دانشجو نه مقایسه با یکدیگر، اهمیت دادن به کار عملی دانشجو، توضیح دادن مطالب تئوری در قالب یک کیس) به همراه زیرطبقات مفهوم پردازی گردید. آنان همچنین برای ارتقای کارآموزی، گرفتن آزمون از اساتید کارآموزی و سنجش سطح علمی و مهارت‌های عملی آنان، تدریس اساتید در حیطه مورد علاقه و مسلط، استفاده از اساتید با تجربه بالا را پیشنهاد دادند.

بحث: نتیجه‌گیری: طبق یافته‌ها، اساتید دوره کارآموزی باید از ویژگی‌ها و توانایی‌های خاصی برخوردار باشند بنابراین لازم است مسئولین مربوطه در جهت بالا بردن کیفیت آموزشی دوران کارآموزی از طریق برگزاری کارگاه‌ها و آزمون‌های لازم در جهت بکارگیری اساتید موثر و بالا بردن دانش و اطلاعات آنان اقدامات لازم را انجام دهند

کلمات کلیدی: استاد موثر، کارآموزی، مطالعه کیفی

اساتید دانشگاه در رشته‌های مختلف معلمی را چگونه فرامی‌گیرند؟ تحلیلی کیفی بر دیدگاه خبرگان آموزش عالی

زهرا کریمیان، محمود ابوالقاسمی

مقدمه: آموزش عرصه‌ای است که ارتباط استاد و دانشجو و کیفیت یادگیری دانشجویان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در دانشگاه‌های دنیا مقوله آموزش و تدریس به ویژه بعد از سالهای ۱۹۹۰ مورد توجه قرار گرفت و در پی انتشار کتاب *Scholarship Reconsidered* دانشگاه‌ها به این چالش مهم فراخوانده شدند که فعالیت‌های یاددهی یادگیری چگونه انجام می‌شود و آیا اعضای هیأت علمی در سازوکار تعریف شده‌ای مهارت‌های معلمی و دانش‌پژوهانه را یاد می‌گیرند؟ در همین رابطه مفهوم حرفه معلمی در طول زمان از واژگان تدریس، تدریس خوب، تدریس عالمانه عبور کرده و به دانش‌پژوهی تدریس و یادگیری رسیده است. با توجه به اهمیت توانمندسازی اعضای هیأت علمی در



ارتقای فرآیندهای یاددهی یادگیری و تأثیر آن در توسعه تدریس عالمانه و دانش‌پژوهی آموزشی به این تحقیق پرداخته شده است.

هدف: شناسایی شیوه‌های آموختن حرفه معلمی در رشته‌های مختلف مبتنی بر نظر خبرگان آموزش عالی
روش: تحقیق حاضر با رویکردی کیفی به روش تحلیل محتوا؛ مبتنی بر تحلیل محتوای کیفی دیدگاه خبرگان در به پاسخ به این سؤال بود که «اعضای هیأت‌علمی رشته‌های مختلف دانشگاهی حرفه معلمی را چگونه یاد می‌گیرند». دو سؤال تعقیبی نیز مطرح گردید که آیا در شروع استخدام یا حین خدمت، برنامه‌ای برای توانمندسازی حرفه‌ای اعضای هیأت‌علمی وجود دارد؟ آیا در رشته خود نیاز به دوره‌های توانمندسازی آموزشی را احساس می‌کنید؟ جامعه آماری پژوهش شامل ۲۰ نفر از خبرگان آموزش عالی از ۴ حوزه رشته‌های علوم پزشکی، علوم انسانی، علوم پایه و فنی مهندسی بودند. شرکت کنندگان از ۹ دانشگاه تهران، علوم پزشکی تهران، شهید بهشتی، علوم پزشکی شهید بهشتی، شیراز، علوم پزشکی شیراز، علم و صنعت، تربیت مدرس و مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی انتخاب شدند. از نظر جنسیت، ۱۸ نفر مرد و ۲ نفر زن بودند. دامنه سنی افراد بین ۴۲ تا ۷۱ سال با متوسط میانگین ۷۵/۵۴ سال بود. از نظر مرتبه علمی، ۱۴ نفر استاد، ۵ نفر دانشیار و ۱ نفر استادیار بودند. دامنه سنوات کاری افراد بین ۱۳ تا ۴۰ سال با متوسط میانگین ۲۴ سال بود. ابزار مطالعه مصاحبه عمیق ساختارمند بود و از هر گروه ۵ نفر از خبرگان انتخاب و نمونه‌گیری تا حد اشباع داده‌ها ادامه یافت. پاسخ‌های بدست آمده در سطح کلمات کلیدی، عبارات و جملات، پاراگراف و در نهایت مفهوم کلی مصاحبه مورد بررسی قرار گرفت.

نتایج: ساختارهای رسمی در توانمندسازی و آموزش حرفه‌ای معلمی در رشته‌های علوم پزشکی در مقایسه با رشته‌های غیرپزشکی در قالب مراکز توسعه آموزش علوم پزشکی بیشتر دیده شده بود اما سازوکار تشکیلاتی مشخصی در دانشگاه‌های غیرپزشکی وجود نداشت. اغلب اعضای هیأت‌علمی غیر علوم پزشکی بر اساس تجربه فردی دانش آموزشی را فرا می‌گرفتند. با این وجود نظرات اعضای هیأت‌علمی رشته‌های علوم پزشکی نشان می‌داد به رغم نهادینه شدن ساختارهای رسمی، اما هنوز هم بسیاری از اعضای هیأت‌علمی حرفه معلمی را مبتنی بر تجارب پیشین خود و به‌عنوان یک هنر و توانایی ذاتی یاد می‌گیرند و ضرورت رویکردهای جدید و روش‌های آموزش خلاقانه و جذاب در توانمندسازی اعضای هیأت‌علمی احساس می‌شود. در مقایسه بین رشته‌ها نکته مشترک بین دیدگاه اعضای هیأت‌علمی آن بود که ضرورت برگزاری دوره‌های توانمندسازی بدو ورود برای همه اعضای هیأت‌علمی وجود دارد اما بخشی از حرفه معلمی درونی بوده و لازم است این توانایی در بدو استخدام مورد ارزیابی قرارگیرد. نکته مهم دیگر آنکه ماهیت رشته‌های مختلف شرایط و نیازهای مختلفی را ایجاد می‌کند و در طراحی این دوره‌های ماهیت دانش، ماندگاری دانش در طول زمان، ابزارهای آموزشی، محتوای آموزشی و ... نیز تأثیر گذار است.



بحث: بر اساس نتایج تحقیق عوامل متنوعی در مدیریت یک کلاس درس تأثیر دارند و لذا در برنامه‌ریزی دوره‌های توانمندسازی آموزشی باید به این تفاوت‌ها توجه داشت اما ضرورت برگزاری دوره‌ها در مورد همه اساتید وجود دارد. همچنین وجود مراکز توسعه آموزش در رشته‌های علوم پزشکی می‌تواند در توسعه مفاهیم آموزشی و توانمندسازی اعضای هیأت علمی به‌عنوان یک نمونه عملی در سایر رشته‌های دانشگاهی تسری یابد. کلمات کلیدی: توانمندسازی، حرفه معلمی، دانش‌پژوهی آموزشی، اعضای هیأت علمی

بازآرایی آموزش درس اخلاق از طریق شبیه‌سازی موارد اخلاقی و کیس‌های بالینی با استراتژی دانشجوی محور: یک مطالعه کیفی با رویکرد پدیدارشناسی از تجربیات دو دوره ارائه درس

لیلی مصلی‌نژاد، لیلیا بذرافکن، عاطفه کرم‌زاده‌جهرمی، منصور تفویضی‌درویش

مقدمه: هدف از آموزش پزشکی، کسب دانش، مهارت و نگرش لازم برای مراقبت از بیمار است. علاوه بر این، آموزش پزشکی فرصتی برای تربیت افرادی حرفه‌ای است که بتوانند صلاحیت‌های لازم را برای مراقبت کسب کنند. آموزش اخلاق پزشکی بر پایه تدریس نظری (روش سنتی) به تنهایی نمی‌تواند نیازهای سیستم بهداشتی-درمانی کشور را جهت داشتن پزشکان متعهد و متخصص برآورده سازد. استفاده از روش‌های آموزشی فعالانه و دانشجوی محور در آموزش اخلاق، به‌جای صرف آموزشی و استادمحور بودن می‌تواند دانشجویان را به صورت عملی به سمت حل مشکل سوق دهد.

هدف: این مطالعه با هدف بازآرایی آموزشی درس اخلاق از طریق شبیه‌سازی موارد اخلاقی و کیس‌های بالینی در قالب یک استراتژی دانشجوی محور با انجام یک مطالعه کیفی با رویکرد پدیدارشناسی از تجربیات دو دوره ارائه درس انجام گرفته است.

روش: این مطالعه یک تحقیق کیفی با رویکرد پدیدارشناسی است که در طول دو سال متوالی ارائه درس اخلاق در دو گروه ۷۰ نفره از دانشجویان پزشکی به روش پدیدارشناسی انجام شده است و در آن از طراحی و بازآرایی آموزشی شیوه تدریس سنتی به سمت روش مطالعه موردی واقعی و درگیری دانشجوی در تحلیل موارد اخلاقی براساس مدل‌های تحلیل چالش‌های اخلاقی استفاده گردید. هر دانشجوی در راند مجازی به کیس‌های اخلاقی پاسخ و در تالار گفتگو با مشارکت و بحث با چالش‌ها رو به رو و در محیط کلاسی کیس‌های اخلاقی خود را بحث و سپس در پورتفولیو آن را تحلیل می‌نمود. این روش با استفاده از رویکرد ساخت‌گرایی و با استراتژی دانشجوی محور و روش‌های حل مسئله، مطالعه موردی و تیمی، زمینه برخورد با چالش‌های اخلاقی را فراهم می‌نمود.

ابزارگردآوری داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساختاریافته به صورت نمونه‌گیری مبتنی بر هدف در گروه دانشجویان دارای درس اخلاق پزشکی و سؤالات پژوهش را بیان تجربیات آنها از تدریس اخلاق پزشکی، محیط و شیوه تدریس، شیوه و



پيامدهای آن بود معيارهای دقت در مطالعات کیفی مشتمل بر اعتبار، انتقال پذیری، قابلیت اعتماد و قابلیت تأیید مد نظر قرار گرفت و در بعد اخلاقی نیز سعی گردید مطالعه با رضایت کامل افراد و در محیط آرام و امن انجام شود. در این مطالعه در تحلیل تجربیات دانشجو در قالب یک مطالعه پدیدارشناسی از روش ۷ مرحله‌ای کلاریزی استفاده گردید.

بدین صورت که در ابتدا توصیفی از بیانات شرکت‌کنندگان در مطالعه انجام می‌شود تا درکی از کل بدست آید. موضوع در مرحله بعد بیانیه‌ها و یا عبارات مهم استخراج می‌شوند. معانی و عبارات مهم فرموله و تدوین می‌شوند زیر تم‌ها با بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌ها تبیین می‌شوند و سپس تم‌های اصلی استخراج می‌شوند و برای هر یک از تم‌ها توصیف مفصلی از بیانات ارائه می‌شود.

نتایج: نتایج مطالعه در تحلیل کیفی و رویکرد پدیدارشناسی منجر به شناسایی ۸ زیرحیطه و ۳ حیطه گردید. حیطه‌ها شامل (آموزش کاربردی، آموزش چالشی و آموزش هم‌تا) و زیر حیطه‌های شناسایی شده مواردی چون (سطح کاربرد محتوا، آموزش در عمل، بار آموزش)، (تناقص در عمل، چالش ابهام) و پس (رل مدل‌ها، آموزش عینی و تجربه واقعی) را می‌توان ذکر نمود.

بحث: دانشجویان ضمن تأکید بر آموزش عملی و اهمیت تجربه در عمل، بر تجربه عینی چالش‌ها در محیط بالینی و پرهیز از ارائه مطالب زیاد و حجیم تأکید داشتند. آموزش موثر از طریق پزشکان و رل مدل‌ها زمینه آموزش عینی و واقعی را با تأثیرگذاری بالاتر ایجاد می‌نمود و تناقص در عمل و چالش‌های عدم یافتن پاسخ صحیح آنها را با ابهامات بیشتری در زمینه موضوعات اخلاقی روبه‌رو می‌نمود. لازم است تدابیر موثرتری جهت رویارویی با چالش‌های اخلاقی در بالین اندیشیده شود تا پزشکان با بکارگیری اصول حرفه‌ای‌گری پزشکی بتوانند سلامت جامعه و حقوق بیماران را تضمین کنند.

کلمات کلیدی: مطالعه کیفی پدیدارشناسی، شبیه‌سازی، مطالعه موردها، اخلاق پزشکی، تجربه دانشجویان

تأثیر کلاس درس وارونه بر یادگیری معنادار دانشجویان پرستاری

شادی دهقان‌زاده

مقدمه: آزوئل (۱۹۶۳) یادگیری معنادار را فرآیند برقراری ارتباط میان مفاهیم جدید فراگرفته شده با مفاهیم آموخته شده قبلی تعریف کرده و بر محیط آموزشی مناسب جهت یادگیری معنادار تأکید می‌کند. در یادگیری معنادار که معمولاً با یادگیری عمیق ارتباط دارد، دانش از طریق مرتبط ساختن مفاهیم جدید با دانش قبلی و برقراری ارتباطات میان مفاهیم حاصل می‌شود، درحالی که در یادگیری طوطی‌وار مطالب فقط از برشده، ارتباطات میان مفاهیم برقرارنشده و یادگیری سطحی اتفاق می‌افتد. مطالعات مختلف انجام گرفته در حیطه پرستاری نشان داده‌اند که



یادگیری معنادار منجر به سطوح بالای تفکر درباره دانش پرستاری و مهارت‌های بالینی مراقبت از بیمار می‌شود. رویکردهای یادگیری فعال از جمله کلاس درس وارونه قابلیت تقویت یادگیری معنادار در دانشجویان علوم پزشکی را دارند.

هدف: هدف از این مطالعه بررسی تأثیر روش آموزشی کلاس درس وارونه بر یادگیری معنادار دانشجویان پرستاری بود.

روش: این مطالعه به روش نیمه‌تجربی یک گروهی قبل و بعد بر ۴۶ دانشجوی پرستاری مقطع کارشناسی که در سال تحصیلی ۹۶-۹۷ واحد نظری اختلالات حرکتی را اخذ کرده و به روش سرشماری انتخاب شده بودند، انجام گرفت. مدرس جهت تدریس به شیوه کلاس وارونه، محتواهای الکترونیکی مربوط به درس را با استفاده از نرم‌افزار Articulate Storyline برای هفت جلسه تهیه نمود. کل محتواهای الکترونیکی بر لوح فشرده کپی شده و یک هفته قبل از شروع کلاس‌ها در اختیار دانشجویان قرار گرفت. بر اساس طرح درس دانشجویان می‌دانستند که برای هر جلسه کدام محتوا را باید قبل از کلاس مشاهده کرده و علاوه بر آن چه صفحاتی از کتاب مرجع را باید مطالعه نمایند. به این ترتیب دانشجویان در هر جلسه با آمادگی قبلی در کلاس درس حضور می‌یافتند. در هر جلسه کلاس درس، ابتدا مدرس سخنرانی کوتاهی درباره اهداف یادگیری جلسه مربوطه ایراد کرده و پس از آن دانشجویان به سؤالات کوییز پاسخ می‌دادند. سپس مدرس دانشجویان را به گروه‌های کوچک ۳ الی ۴ نفره تقسیم می‌نمود. فعالیت فراگیران در گروه‌های کوچک عبارت بود از بحث و مقایسه پاسخ به سؤالات کوییز و سناریوهای بالینی. قبل از هر جلسه مدرس با توجه به مفاهیم مربوط به هر جلسه، سناریوهای بالینی را با هدف بکارگیری دانش نظری در موقعیت‌های بالینی، طراحی می‌نمود؛ و دانشجویان موظف بودند بعد از تفکر و تبادل نظر در گروه برای پاسخ به سؤالات سناریوی بالینی، به بحث با استاد و سایر دانشجویان بپردازند.

ابزار بکار رفته در این پژوهش، شامل دو بخش بود. بخش اول شامل اطلاعات دموگرافیک چون سن، جنس، تأهل، اشتغال، معدل ترم قبل و نمره درس ارتوپدی در پایان ترم بود. بخش دوم پرسشنامه فرآیند مطالعه دو عاملی اصلاح شده (R-SPQ-2F) شامل ۲۰ عبارت و دو زیرمقیاس کلی رویکرد عمیق یا یادگیری معنادار و رویکرد سطحی یا یادگیری طوطی‌وار است.

نتایج: برای بررسی تأثیر کلاس وارونه بر یادگیری معنادار فراگیران از آزمون تی زوجی استفاده شد. (جدول ۱) نتایج تحلیل داده‌ها نشان دادند که کلاس وارونه باعث ارتقای یادگیری معنادار می‌شود، زیرا باعث افزایش معنادار رویکرد عمیق ($P < 0.001$) و زیرمقیاس‌های آن شامل انگیزش عمیق ($P < 0.001$) و راهکار عمیق ($P = 0.01/0$) شد. اگرچه نمرات حیطه رویکرد یادگیری سطحی و زیرمقیاس‌های انگیزش سطحی و راهکار سطحی افزایش یافت ولی این تفاوت از نظر آماری معنادار نبود. برای بررسی ارتباط میان یادگیری معنادار (عمقی) و یادگیری سطحی از ضریب



همبستگی پیرسون استفاده شد. نتایج تحلیل‌ها نشان داد که قبل ($P=0.47/0$, $r=-29/0$) و بعد ($P=0.15/0$, $r=-34/0$) از اجرای کلاس وارونه ارتباط معکوس ضعیف و معناداری میان دو متغیر مذکور وجود دارد. بحث: این مطالعه نشان داد که با اجرای کلاس وارونه، یادگیری معنادار دانشجویان پرستاری تقویت می‌شود. می‌توان با ارزیابی رویکردهای مطالعه فراگیران، روش‌های مختلف آموزشی موثرتر یادگیری عمیق و معنادار را شناسایی نمود. کلمات کلیدی: کلاس معکوس، یادگیری معنادار، آموزش پرستاری

تجارب دانشجویان مامایی از تدریس درس بیماری‌های زنان و ناباروری به شیوه همتای شریک

میترا صفری، بهروز یزدان‌پناه

مقدمه: تدریس توسط همتایان یکی از روش‌های فعال یادگیری است که به صورت توسعه دانش و مهارت از طریق تعامل فعال و حمایت بین افراد هم سطح تعریف می‌شود. تدریس توسط همتا دارای سابقه طولانی در آموزش عالی و دانشگاهی است و از آن به دو نوع همتایان نزدیک و همتایان شریک نام برده شده است. در نوع همتایان نزدیک دانشجویان مدرس در سطح تحصیلی بالاتر در حالی که همتایان شریک دارای سطح تحصیلی برابر با دانشجویان فراگیرنده قرار دارند استفاده از این روش در آموزش دانشجویان مامایی به‌ویژه در آموزش دروس نظری که ارتباط تنگاتنگی با بالین دارد، کم سابقه است. با توجه به نقش ماماها در ارتقا سلامت زنان و به منظور ایجاد کارآیی بیشتر آموزش دروس نظری جهت بهبود عملکرد بالینی دانشجویان و در نتیجه افزایش صلاحیت شغلی آنان، تدریس این درس به شیوه آموزش همتا انجام شد.

هدف: این مطالعه با هدف تعیین تجارب دانشجویان مامایی از تدریس درس بیماری‌های زنان و ناباروری به شیوه همتای شریک انجام شد

روش: جامعه پژوهش دانشجویان کارشناسی مامایی و نوع مطالعه مقطعی است. نمونه پژوهش را دانشجویان ترم پنجم مامایی تشکیل می‌دادند که در سال‌های ۹۵ تا ۹۷ درس ۳ واحدی بیماری‌های زنان و ناباروری را با شیوه همتای شریک گذرانده بودند. تعداد نمونه شامل ۶۱ نفر بود که در تدریس موضوعات درسی با استفاده از شیوه‌های آموزش متنوع شامل سخنرانی با استفاده از اسلایدهای پاورپوینت، معرفی موارد بالینی، پرسش و پاسخ، ایفای نقش، استفاده از ویدئوها، کلیپ‌ها و مولاژهای آموزشی به همکلاسی‌های خود مشارکت داشتند. کلیه جلسات تدریس دانشجویان با نظارت و حضور فعال استاد اداره شده بود. تجارب دانشجویان با پرسشنامه پژوهشگر ساخته شامل ۱۷ گویه در ۵ حیطه: مهارت تدریس (سه گویه)، تعمیق یادگیری (سه گویه)، انگیزشی (سه گویه)، رشد ویژگی‌های فردی (سه گویه) و ارتباط و تعامل (دوگویه) و نگرانی‌ها (سه گویه) مورد بررسی قرار گرفت. امتیاز گویه‌ها براساس مقیاس پنج گزینه‌ای لیکرت از خیلی کم (امتیاز یک) تا خیلی زیاد (امتیاز پنج) تنظیم شد. روایی و پایایی پرسشنامه از طریق



روایی محتوی و آزمون مجدد بدست آمد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار آماری اس.پی.اس.اس ویرایش ۲۵ با محاسبه میانگین امتیازات و فراوانی تجارب مثبت (بیش از ۶۰ درصد کل امتیاز) و منفی (برابر ۶۰ درصد و کمتر کل امتیاز) دانشجویان انجام شد.

نتایج: میانگین امتیازات تجارب دانشجویان در حیطه مهارت تدریس $11/8 \pm 1/8$ ، تعمیق یادگیری $2/3 \pm 1/9$ ، انگیزشی $1/6 \pm 1/7$ ، رشد ویژگی‌های فردی $1/4 \pm 12/5$ ، ارتباط و تعامل $12/5 \pm$ و در حیطه نگرانی‌ها $8/22 \pm$ درصد) تجربه مثبت داشتند. $96/7$ درصد) نگرانی‌ها را تجربه کرده بودند و 58 نفر $3/3$ درصد) تجربه منفی و نگرانی‌ها 2 نفر $11/5$ درصد) تجربه مثبت و 7 نفر $72/1$ درصد) تجربه منفی، ارتباط و تعامل 54 نفر $3/3$ درصد) تجربه مثبت و 2 نفر $96/7$ درصد) تجربه منفی، رشد ویژگی‌های فردی 58 نفر $11/5$ درصد) تجربه مثبت و 7 نفر $72/1$ درصد) تجربه منفی، انگیزشی 54 نفر $27/9$ درصد) تجربه مثبت و 17 نفر $72/1$ درصد) تجربه منفی، تعمیق یادگیری 44 نفر $14/8$ درصد) تجربه مثبت و 9 نفر $58/2$ بود. در حیطه مهارت تدریس 52 نفر

بحث: امتیازات تجارب دانشجویان در همه حیطه‌ها از میانگین بالایی برخوردار بود و بیشتر دانشجویان تجربه مثبت داشتند. بنابراین روش آموزش هم‌تا با استقبال زیادی از طرف دانشجویان مامایی همراه بوده است. استفاده از این شیوه آموزشی دانشجو محور جهت ترویج روش‌های فعال یادگیری و علاقه‌مندی بیشتر دانشجویان به موضوعات دروس اختصاصی دانشجویان مامایی و همچنین انجام پژوهش‌هایی از کاربرد این روش در دروس بالینی و کارآموزی‌ها پیشنهاد می‌شود.

کلمات کلیدی: آموزش، روش هم‌تا، دانشجویان مامایی

بررسی شیوه‌های یاددهی و یادگیری کارآفرینی برای آموزش کارآفرینی به دانشجویان

مهین ادیب، عابد نوری

مقدمه: آموزش و یاددهی کارآفرینی به دانشجویان، موضوعی جذاب به حساب می‌آید. علاوه بر وجود دانشجویان با استعداد کارآفرینی به عنوان زیربنای آموزش کارآفرینی، وجود اساتید آگاه و متخصص در زمینه کارآفرینی که شیوه‌های یاددهی و یادگیری کارآفرینی را بلد هستند، به پرورش کارآفرینان نوپا در دانشگاه‌ها کمک شایانی خواهد نمود. برنامه‌های آموزش کارآفرینی بایستی به گونه‌ای باشند که مهارت‌هایی چون تفکر خالق، کشف تکنولوژی‌های نوآور، مهارت مذاکره، رهبری، توسعه محصول جدید، پرورش و حفاظت از ایده و ... را در کارآفرینان پرورش دهند. با توجه به این که بهترین و موثرترین نوع یادگیری در فرآیند کارآفرینی، بر اساس منابع یادگیری کارآفرینانه صورت می‌گیرد، بنابراین، در راستای پرورش کارآفرینان بالقوه، توجه به روش‌ها و منابع یادگیری کارآفرینانه ضرورت می‌یابد.



هدف: هدف از این مطالعه، تعیین شیوه‌های یاددهی و یادگیری کارآفرینی برای آموزش کارآفرینی به دانشجویان می‌باشد.

روش: مطالعه توصیفی مقطعی و جامعه آماری اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شرق استان گلستان می‌باشد. در این مطالعه با ۶۵ نفر از دانشجویان و ۱۲ نفر از اساتید شرکت داشتند که به پرسشنامه شیوه‌های یاددهی و یادگیری روا و پایا شده، پاسخ دادند. داده‌های بدست‌آمده وارد نرم‌افزار SPSS16 شد و با آماره‌های توصیفی و استنباطی تجزیه و تحلیل شدند.

نتایج: از نظر اساتید و دانشجویان، موثرترین روش‌های یاددهی و یادگیری کارآفرینی از نظر اساتید و دانشجویان، یادگیری از افراد با تجربه ($28/65 \pm 9/81$) و کم‌اثرترین آن روش ایفای نقش ($20/08 \pm 3/9$) می‌باشد. تفاوت آماری معنی‌داری از نظر روش‌های موثر یاددهی و یادگیری بین اساتید و دانشجویان وجود نداشت. یافته‌های توصیفی روش‌های یاددهی و یادگیری کارآفرینی

شاخص آماری	میانگین	انحراف استاندارد
یادگیری عملی انفرادی	۲۶/۸	۴/۲۳
یادگیری از افراد با تجربه	۲۸/۶۵	۹/۸۱
یادگیری گروهی	۲۲/۳۷	۴/۵۲
آموزش الکترونیکی	۲۳/۱۴	۵/۶۹
ایفای نقش	۲۰/۰۸	۳/۹
یادگیری در محیط واقعی	۲۷/۵۶	۴/۳۷

بحث: در مقوله یاددهی اساتید باید شیوه‌های مناسب یاددهی همچون استفاده از روش‌های تعاملی و تبادل تجربه‌های کارآفرینان و انتقال آن به دانشجویان مستعد به راه‌اندازی کسب و کار، استفاده نمایند. همچنین یاددهی باید مبتنی بر ارائه تجربیات و استفاده از شیوه‌هایی مثل کارگروهی برای ایجاد خلاقیت و ایده‌پروری باشد. جهت یادگیری پویای کارآفرینی، استفاده از روش‌های مبتنی بر عمل کارآفرینانه و شرکت فعالانه دانشجویان در فرایند یادگیری ضروری می‌باشد. انجام کارگروهی و برقراری ارتباط سازنده با کارآفرینان به یادگیری کمک شایانی خواهد نمود

کلمات کلیدی: شیوه‌های یاددهی و یادگیری کارآفرینی، آموزش کارآفرینی، دانشجویان

تبیین دیدگاه دانشجویان اینترن، استاجر و دستیار در خصوص اجرای برنامه آموزشی نسخه نویسی و تداخلات دارویی براساس مدل طراحی آموزشی ADDIE و طرح انگیزشی کلر

گوهر اسلامی، بابک باقری، عاطفه ذبیحی ززولی

مقدمه: نسخه‌نویسی یکی از مهمترین مراحل استفاده از دارو می‌باشد که رعایت قواعد آن موجب بهره‌وری و اثربخشی بیشتر درمان، کاهش خطاهای دارویی و خطرات ناشی از آن خواهد شد. این مسئله در بسیاری از مطالعات همواره مورد توجه قرار گرفته است. مطالعه Jain و همکاران در سال ۲۰۱۶ نشان داد که فقدان دانش درباره تزریق دارو، دلیل اصلی اشتباه دانشجویان می‌باشد. با وجود چنین اهمیتی، آموزش سنتی داروشناسی دانشجویان دانشگاه به جای تأکید بیشتر بر اصول عملی، تمرکز بیشتری بر دروس تئوری دارد. این مسئله جهت بیماران قلبی که دریافت به موقع دارو برای آنان حیاتی است، نیاز به نگاه ویژه‌ای دارد. در این دسته از بیماران به دلیل موضوعاتی از قبیل: پلی فارمسی (دریافت بیش از سه دارو)، سن بالای بیماران و مشکلات زمینه‌ای در سنین بالا، اهمیت تداخلات و نسخه‌نویسی در این بیماران را دو چندان می‌کند. به نظر می‌رسد برنامه‌ریزی براساس اصول طراحی آموزشی و ارائه آموزش‌های کافی در این خصوص براساس نوع روتیشن و بخش بالینی که دانشجویان کارآموز و کارورز و دستیار در آن فرصت تمرین عملی مهارت نسخه‌نویسی تحت نظارت اتند را دارند، منجر به ارتقای مهارت و اصلاح نواقص طی دریافت بازخورد خواهد شد. طی بررسی‌های صورت گرفته توسط محققین مشخص گردید آموزش نسخه‌نویسی و تداخلات داوری همزمان با روتیشن مربوطه براساس اصول طراحی آموزشی در هیچ منبعی گزارش نشده است. هدف: لذا هدف از این مطالعه بررسی نظرات و تجربیات دانشجویان اینترن، استاجر و دستیار در خصوص اجرای برنامه آموزشی نسخه‌نویسی و تداخلات دارویی براساس مدل طراحی آموزشی ADDIE و طرح انگیزشی کلر بوده است.

روش: این مطالعه با عنایت به مراحل مدل ADDIE در بیمارستان فاطمه زهرا (س) جهت دانشجویان اینترن، استاجر و دستیاران هر ماه اجرا شد. در گام نیازسنجی از مصاحبه با فراگیران و اعضای هیأت علمی، آنالیز خطاهای شغلی گزارش شده به معاونت آموزشی مرکز، استفاده گردید. گام دوم و سوم به صورت ترکیبی اجرا گردید بدین صورت که ضمن اولویت‌بندی اهداف و تعیین هدف برنامه آموزشی، طرح درس مربوطه تدوین گردید و براساس آن روش انتقال برنامه آموزش به صورت آموزش Face to Face و روش تدریس، بحث گروهی، پرسش و پاسخ و سخنرانی برنامه‌ریزی شده تعیین گردید و زمان پیشنهادی آموزش، روزهای چهارشنبه و مکان کلاس آموزشی معاونت آموزشی بیمارستان حضرت فاطمه زهرا (س) تعیین گردید و با توجه به روش تدریس امکاناتی نظیر نرم‌افزارهای آموزشی تداخلات دارویی، ویدئو پروژکتور، لپ‌تاپ و... در نظر گرفته شد. در گام چهارم برنامه اجرا گردید و حین اجر از اصول انگیزشی کلر استفاده شد. برای ارزشیابی برنامه، از ارزشیابی مبتنی بر نظر مشارکت‌کنندگان استفاده شد.



نتایج: بررسی نظرات مشارکت‌کنندگان در مطالعه نشان‌داد که اغلب آنها با بکار بردن کلماتی نظیر "عالی"، "بسیار خوب" و "کاربردی" رضایت خود را از اجرای برنامه مذکور اعلام داشته‌اند. لذا تجربیات فراگیران در ۶ ساب تم (مفید بودن کلاس‌ها، کاربردی بودن، متناسب با نیاز، مناسب بودن روش‌های یاددهی، مناسب بودن محتوا، ارتقای دانش و مهارت نگارش در نسخه‌نویسی) و ۳ تم مطلوبیت کلی برنامه، مناسب بودن طراحی و اجرا و ارتقای دانش و مهارت نسخه‌نویسی قرارداد شده.

تم	ساب تم	نمونه بیانات
مطلوبیت کلی برنامه	مفید بودن کلاس	بسیار کلاس مفید و جامعی بود رضایت بخش و مفید بوده است عالی بود خیلی خوب بود
	کاربردی بودن	واقعاً "تاثیر گذار" خیلی مفید و کاربردی بود در دوران اینترنی کاربردی تر است خیلی کلاس پرباری بود
	متناسب با نیاز	داروها به عنوان سلاح پزشکان به کار می‌روند پس باید بسیار بیشتر مورد توجه قرار گیرند با توجه به اینکه فارماکولوژی یک مبحث بسیار مهم برای پزشک می‌باشد کلاس بسیار خوبی بود
مناسب بودن طراحی و اجرای برنامه	مناسب بودن روش یاددهی	بسیار مفید و آموزنده بایبانی شیوا و قابل فهم ارائه شد مطالب مرتب و سلسله وار ارائه شد برگزاری کلاس با این شیوه، انگیزه من را جهت یادگیری افزایش داد جالب و آموزنده
	مناسب بودن محتوا	کلاس بررسی داروهای شایع و پرکاربرد بوده است تداخلات مهم گفته شد و یادگیری مناسب بود
ارتقای دانش و مهارت نگارش در نسخه نویسی	ارتقای دانش و مهارت نگارش در نسخه نویسی	کلاس بسیار خوب و مفیدی بود و در نحوه نگارش و بررسی داروها تاثیر به‌سزایی داشت این کلاس دانسته‌های ما را در خصوص تداخلات دارویی افزایش داد

بحث: نتایج مطالعه حاکی از موثر بودن این روش از دیدگاه دانشجویان و اساتید درگیر در برنامه بوده‌است و ضرورت برگزاری چنین برنامه‌هایی با توجه به نوع روتیشن منجر به ارتقای مهارت نسخه‌نویسی خواهد شد. مطالعه Nesar و همکاران در سال ۲۰۱۵ نشان داد که درصد بالایی از خطاهای تجویزی در نسخه‌های حاوی داروهای قلبی عروقی و مراکز سرپایی وجود دارد و تنها راه‌حل این است باید به پزشکان آموزش‌های لازم جهت بهبود مهارت‌های نسخه‌نویسی با توجه به گایدلاین‌های سازمان بهداشت جهانی ارائه شود. نوشاد و نتایج پژوهش صالح در سال ۲۰۱۳ نشان‌داد که آموزش نسخه‌نویسی منجر به کاهش بسیاری از مشکلات در گروه مداخله گردیده است. لذا پیشنهاد

می‌شود آموزش تداخلات داوری همزمان با روتیشن مربوطه براساس اصول طراحی آموزشی در سایر گروه‌های بالین نیز اجرا شود.

کلمات کلیدی: نسخه نویسی، مدل ADDIE، طرح انگیزشی کلر

ارزیابی طرح درس‌های گروه‌های آموزشی بر مبنای حیطه‌های یادگیری بلوم در دانشگاه علوم پزشکی فسا

الهام احرام‌پوش، شهناز کریمی

مقدمه: توجه به کیفیت آموزشی یکی از ارکان اصلی آموزش در هر کشور است و هر برنامه درسی زمانی موفق خواهد بود که بتواند دانش‌آموختگان را در تمام سطوح تحت‌تأثیر قرار دهد و منجر به یادگیری عمیق در آنها شود. علاوه بر آن، ارزیابی برنامه‌های درسی نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر نظام دانشگاهی بوده و نشان‌دهنده میزان دستیابی هر دانشگاه به اهداف آموزشی خود است.

هدف: در همین راستا پژوهش حاضر از نوع توصیفی تحلیلی بوده که به ارزیابی محتوای اهداف اختصاصی موجود در طرح درس‌های تهیه شده در گروه‌های آموزشی دانشگاه علوم پزشکی فسا بر اساس طبقه‌بندی بلوم می‌پردازد. روش: این مطالعه توصیفی تحلیلی در سال ۱۳۹۷ انجام گردید. ابتدا پس از کسب موافقت مسئولین مربوطه و اخذ مجوزهای لازم، کلیه طرح درس‌های موجود در سایت دانشگاه علوم پزشکی شامل ۱۲۳ طرح درس تدوین‌شده توسط گروه‌های آموزشی جمع‌آوری گردید. در این مطالعه طرح درس‌های گروه‌های بهداشت، پرستاری، انگل‌شناسی، بیوتکنولوژی، میکروبی‌شناسی، نانو تکنولوژی، پزشکی اجتماعی، آناتومی، اتاق عمل، بیهوشی، فوریت‌های پزشکی و گروه‌های بالینی در دانشکده‌های پزشکی، بهداشت، پرستاری و علوم و فناوری‌های نوین وارد مطالعه شدند. در مرحله دوم اهداف غیررفتاری موجود شناسایی و از مطالعه حذف شدند. سپس با استفاده از طبقه‌بندی حیطه‌های یادگیری بلوم تجزیه تحلیل صورت گرفت.

نتایج: در حیطه مهارتی قرار گرفته بودند که از بین همه دانشکده‌ها، طرح درس‌های تهیه شده توسط گروه‌های آموزشی دانشکده پزشکی در هر سه حیطه قرار داشتند و بخش عمده اهداف تدوین‌شده در سایر دانشکده‌ها در حیطه شناختی بودند. همچنین بیشتر از نیمی از اهداف آموزشی مربوط به سطوح دانشی و درک بود. ۰۳/۶٪ در حیطه نگرشی و ۸۶/۱٪ در حیطه شناختی، ۱/۹۲٪ از اهداف اختصاصی به‌صورت غیررفتاری بودند، ۴۵۵۹ هدف یادگیری مورد تجزیه تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها نشان‌داد از بین اهداف رفتاری ۴۳/۹ در مجموع ۵۰۳۴ هدف یادگیری مورد بررسی قرار گرفت.

بحث: یافته‌های مطالعه حاکی از آن هستند که بخش عمده اهداف تدوین‌شده در حیطه شناختی بوده‌اند. اهداف تدوین‌شده در حیطه نگرشی نیز کمترین میزان را به خود اختصاص داده بودند. بر مبنای کوریکولوم اکثر رشته‌های



علوم پزشکی توانمندی‌ها و شایستگی‌های تعریف شده جهت ارائه خدمات بهداشتی درمانی نیازمند توجه به سطوح عاطفی و مهارتی است. لذا نادیده گرفته شدن این دسته از اهداف آموزشی در طرح درس‌ها می‌تواند مانعی در پرورش شایستگی‌های مورد انتظار در دانش‌آموختگان حرفه‌های مرتبط با سلامت باشد. بنابراین بازنگری طرح درس‌های گروه‌های مختلف آموزشی، ارائه بازخورد مناسب و برگزاری دوره‌های آموزشی مرتبط توسط کمیته برنامه‌ریزی درسی مرکز مطالعات و توسعه آموزش پزشکی دانشگاه پیشنهاد می‌گردد.

کلمات کلیدی: ارزیابی، طرح درس، طبقه‌بندی بلوم، یادگیری

ارزیابی مقایسه‌ای برنامه جدید دروس دندانپزشکی با برنامه درسی قدیم از دیدگاه هیأت‌علمی دانشگاه‌های کشور و دانش‌آموختگان

فاطمه سفیدی، فائزه آزموده، فرزین اصلانی، سارا ملکی، آزاده زینب تی‌تی‌دژ، مهدیس محمدپور، منصور خراسانی، فهیمه نوری

مقدمه: دندانپزشکی علمی است با تحقیقات گسترده و متعدد در زمینه‌های گوناگون می‌باشد که در فواصل زمانی کوتاه دچار تغییرات رشد و تکامل گشته‌است. چنانچه در این زمینه، کمبود و مشکلاتی در برنامه آموزش دندانپزشکی وجود داشته باشد، می‌تواند مشکلات اساسی در تحقق اهداف رشته دندانپزشکی، کارآیی و توانمندی شغلی فارغ‌التحصیلان ایجاد نماید.

هدف: ارزیابی مقایسه‌ای برنامه‌ی جدید دروس دندانپزشکی کودکان با برنامه‌ی درسی قدیم از دیدگاه دندانپزشکان عمومی فارغ‌التحصیل طی سالهای ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۳

روش: این مطالعه از نوع توصیفی-مقطعی است، تعداد ۱۳۰۰ پرسشنامه در بین دندانپزشکان عمومی و حدود ۳۵۰ پرسشنامه نیز در بین اساتید گروه‌های آموزشی دانشکده‌های دندانپزشکی کشور توزیع گردید. که از این تعداد ۱۱۰۰ نفر مشارکت کردند. پرسشنامه شامل ۲۵ الی ۴۰ سؤال چهارگزینه‌ای با توجه به کوریکولوم گروه‌های ارتودنسی، جراحی فک و صورت، رادیولوژی فک و صورت، ترمیمی، کودکان، پروتزهای دندانی، پاتولوژی و رادیولوژی دهان و فک و صورت بر اساس که سرفصل‌های مصوب سال ۱۳۸۷ در چهره‌بخش (موارد حذف شده، موارد اضافه شده، جابجا شده و بدون تغییر طراحی گردید). پایایی پرسشنامه با آزمون آلفای کرونباخ بدست آمد که قابل قبول می‌باشد. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون T تک نمونه‌ای، آزمون رتبه فریدمن و آنالیز واریانس با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS نسخه ۲۰ انجام شد. ($P > 0/01$) در این پژوهش، بررسی دیدگاه دانش‌آموختگان دندانپزشکی عمومی و اعضاء هیأت‌علمی دانشکده‌ها به برنامه دروس جدید در مقایسه با دروس قدیم به تفکیک رشته مثبت ارزیابی شد ($P > 0/01$) نتایج نشان داد از دیدگاه دندانپزشکان عمومی اولویت‌ها، نقاط قوت و ضعف در کوریکولوم جدید

نسبت به قدیم هر گروه از دیدگاه دانش‌آموختگان و اساتید استخراج شد، نتایج نظرات اساتید و دانش‌آموختگان به تفکیک در هر گروه مورد مقایسه قرار گرفت و نقاط قوت مشترک و نقاط ضعف مشترک هر گروه تخصصی استخراج گردید.

بحث: با توجه به نتایج بدست آمده، تغییرات کوریکولوم درس دندانپزشکی از نظر دندانپزشکان عمومی و اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها در برخی گروه‌ها مانند کودکان، پاتولوژی، رادیولوژی دهان و فک و صورت تفاوت معنی‌داری با کوریکولوم قبلی داشت. به نظر می‌رسد که تغییرات برنامه درسی دندانپزشکی اگرچه نقاط مثبتی داشته اما از دیدگاه اساتید و دندانپزشکان عمومی بدون اشکال نمی‌باشد. لذا استفاده از نتایج این تحقیق می‌تواند موجب اصلاحات بیشتر نقاط ضعف برنامه درسی دندانپزشکی برای رشته دندانپزشکی گردد

کلمات کلیدی: کوریکولوم، دندانپزشکی عمومی، ارزیابی، دندانپزشکان عمومی، اعضای هیأت علمی

نقد و مقایسه کوریکولوم آموزشی مقطع کارشناسی ارشد پرستاری در ایران و هندوستان

معصومه منگلی

مقدمه: تحولات سریع و پیچیده نظام سلامت، ضرورت ارائه خدمات تخصصی و روزآمد از سوی پرستاران را مطرح می‌نماید. دوره کارشناسی ارشد پرستاری با هدف تربیت نیروهای متعهد و متبحر در کلیه نقش‌های پرستاری راه‌اندازی شده است. فارغ‌التحصیلان این دوره باید بتوانند مراقبت را در عرصه‌های مختلف ارائه دهند و از توانایی کافی در پژوهش، آموزش و مدیریت برخوردار باشند. دستیابی به اهداف این دوره از طریق کوریکولوم آموزشی مناسب امکان‌پذیر است. نقد کوریکولوم می‌تواند مشکلات و موارد نیازمند تغییر را شناسایی کند.

هدف: هدف از این مطالعه نقد و مقایسه کوریکولوم آموزشی ارشد پرستاری در ایران و هندوستان بوده است. روش: این مطالعه با بررسی جدیدترین برنامه درسی دوره ارشد پرستاری ایران و هند و با استفاده از معیارهای استاندارد ارزیابی برنامه آموزشی صورت گرفته است. مطالعه تطبیقی حاضر بر اساس الگوی بردی انجام شده است. در مرحله توصیف، اطلاعات کاملی در مورد برنامه درسی تهیه شد. در مرحله تفسیر، برنامه براساس ضروریات کارشناسی ارشد پرستاری از دیدگاه انجمن پرستاری آمریکا مورد تفکر و استدلال قرار گرفت. در مرحله هم‌جواری، شباهت‌ها و تفاوت‌های برنامه درسی دو کشور مشخص گردید و در آخر به مقایسه گذاشته شدند. در تمامی این مراحل ابعاد برنامه آموزشی (فلسفه، رسالت، چشم‌انداز، اهداف، نقش دانش‌آموختگان، استراتژی آموزشی، محتویات دوره، روش ارزیابی، برنامه زمان‌بندی و شرایط شروع و ادامه فعالیت) مورد بررسی و مقایسه قرار گرفتند.

نتایج: در فلسفه برنامه ایران و هند به ارزش‌ها و عقاید حاکم بر جامعه، انسان، سلامت، محیط، آموزش، و دانشجو توجه شده اما فلسفه برنامه هند قابل درک بوده و با نیازهای جامعه و آموزش عالی مطابقت دارد. رسالت آموزشی



هر دو کشور مرتبط با فلسفه و ارزش‌ها و نیازهای جامعه است و دیدگاه صاحب‌نظران و مخاطبین در نظر گرفته شده اما رسالت برنامه هند واضح‌تر است. چشم‌انداز برنامه هند مبهم بوده اما چشم‌انداز برنامه ایران، ملموس و قابل ارزیابی است. هدف برنامه ایران بر مراقبت تأکید داشته اما برنامه هند بر همه نقش‌های پرستاری (مراقبت، مدیریت، آموزش و پژوهش) تأکید دارد. در کوریکولوم ایران، جایگاه شغلی دانش‌آموختگان در نقش‌های مراقبتی، آموزشی، پژوهشی، مشاوره‌ای، تشخیصی، پیشگیری، مدیریتی توصیف شده، اما در عمل بسیاری از نقش‌ها نادیده گرفته شده است. در برنامه آموزشی هند، مهارت‌های مورد انتظار از دانشجویان به صورت لاگ بوک اختصاصی برای هر درس مشخص شده است. روش‌های تدریس استاندارد در برنامه ایران (به صورت کلی) و در برنامه هند (به صورت اختصاصی برای هر واحد درسی) مشخص شده است. در هر دو کشور داشتن مدرک کارشناسی برای ورود به مقطع ارشد الزامی است اما سابقه بالینی در ایران برای برخی گرایش‌ها و در هندوستان برای تمامی گرایش‌ها الزامی است. شرایط راه‌اندازی رشته در ایران به صورت کلی اما در هند با جزئیات دقیق مشخص شده است. مقطع ارشد پرستاری در ایران، دارای ۱۰ رشته و در هند، یک رشته و ۵ گرایش است و گرایش داخلی و جراحی دارای ۷ زیرگرایش تخصصی است. برابر ایران است و دروس مدیریت، تئوری‌ها و آموزش برای همه گرایش‌ها الزامی است. ۲,۵ دوره تحصیل دو کشور مشابه اما تعداد واحدهای درسی متفاوت است. ساعات کارآموزی در برنامه آموزشی هند

جزئیات ارزشیابی و نحوه بازنگری برنامه آموزشی در ایران مشخص شده اما در هند توضیح داده نشده است
 بحث: پیامد محور بودن، کل‌نگری، بستر محور بودن، تمرکز بر فراگیر و یادگیری، توجه به اعتقادات و ارزش‌ها، همخوانی با رسالت و استانداردهای حرفه‌ای، وضوح و عینیت، توجه به نیازهای مددجویان و تأکید بر مراقبت از مهمترین اصول کوریکولوم پرستاری هستند. کوریکولوم ارشد پرستاری باید علاوه بر توجه به بالین، پژوهش، آموزش و مدیریت، مهارت‌های تصمیم‌گیری اخلاقی، عملکرد حرفه‌ای، مراقبت مبتنی بر شواهد، پیوند تئوری و عمل، سیاست‌گذاری سلامت، مشارکت بین‌رشته‌ای، و تولید و گسترش دانش را در فراگیران ایجاد نماید. یافته‌های این مطالعه نشان‌داد استانداردهای تدوین کوریکولوم آموزشی کارشناسی ارشد پرستاری در سطح نسبتاً مطلوبی در هر دو کشور ایران و هند رعایت شده است. کلی‌گویی و عدم توجه به جزئیات، توجه ناکافی به تخصص‌گرایی، نادیده گرفتن برخی نقش‌های پرستاری، عدم عینیت و امکان سوگیری، و حذف بعضی دروس ضروری، از معایب مشهود برنامه آموزشی ایران است. بازنگری کوریکولوم کارشناسی ارشد پرستاری ایران در سال‌های اخیر، تغییرات مطلوبی ایجاد کرده و می‌توان بادقت بیشتر در برخی جزئیات، دستیابی به اهداف این برنامه را تسهیل نمود.

کلمات کلیدی: کوریکولوم آموزشی، ایران، هند، کارشناسی ارشد پرستاری

ارزیابی کیفیت درونی برنامه درسی رشته‌های علوم بهداشتی با تأکید بر آموزش کارآفرینی

یحیی محمدی، فرشید عابد، حسن ملکی، محمدرضا رئیسون

مقدمه: آماده‌سازی و تربیت دانشجویان علوم پزشکی برای اشتغال، همواره یکی از اهداف نظام آموزش عالی بوده است که در عصر کنونی شاید بتوان گفت مهمترین هدف، نیز محسوب می‌شود. گسترش چشمگیر دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و همچنین برونداد آن یعنی حجم عظیم دانش‌آموختگان، مؤسسات آموزش عالی را در دهه‌های اخیر به سمت مفهوم ارزی و سنجش ابعاد مختلف کیفیت در آموزش عالی متمرکز کرده است. در چند دهه گذشته، با افزایش نرخ بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها، انتقادات بعمل آمده از نظام آموزشی فزونی یافته است. در این راستا، برخی از مسئولان و متخصصان کوشیده‌اند با اتخاذ تدابیری، برنامه‌های درسی را با مقتضیات جامعه و دنیای کار پیوند دهند تا از این طریق ضمن ممانعت از بیکاری دانش‌آموختگان، به تقاضای بخش‌های مختلف اقتصادی کشور به نیروی انسانی ماهر و متخصص پاسخ دهند.

هدف: هدف مطالعه حاضر ارزیابی کیفیت درونی برنامه درسی رشته‌های علوم بهداشتی با تأکید بر آموزش کارآفرینی بود.

روش: این مطالعه، یک مطالعه توصیفی-تحلیلی است. جامعه مورد مطالعه دانشجویان دانشکده بهداشت در سال تحصیلی ۹۷-۹۸ بودند. حجم نمونه بر اساس جدول کرجسی و مورگان ۱۸۰ نفر برآورد شد که به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها، از پرسشنامه محقق‌ساخته ۲۸ سؤالی استفاده شد که روایی آن به تأیید صاحب‌نظران آموزش پزشکی رسید و پایایی آن با استفاده از شیوه آلفای کرونباخ ۸۲ درصد بدست آمد. برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS (ویرایش ۱۶) و آزمون تی تک نمونه‌ای استفاده شد.

نتایج: یافته‌ها از مجموع ۱۸۰ پرسشنامه تکمیل شده، ۷۸ نفر از شرکت‌کنندگان مرد (۴۳٪/۳) و ۱۰۲ نفر زن (۵۶٪/۷) بودند. میانگین سنی شرکت‌کنندگان در این مطالعه ۴۱/۱۹ سال بود.

نتایج ارائه شده در جدول شماره ۱ نشان داد که اختلاف مشاهده شده بین میانگین تجربی بدست آمده در چهار اهداف، محتوا، راهبردهای تدریس و ارزشیابی دروس رشته‌های بهداشتی از دیدگاه دانشجویان، با نقطه برش «عدد ۳» معنی دار بود و پائین تر از آن قرار داشت. از این رو می‌توان گفت که عناصر برنامه درسی رشته‌های بهداشتی با تأکید بر آموزش کارآفرینی از وضعیت نامطلوب است ($P < / 0.05$).



ملاک ارزیابی	میانگین	پ	T	معنی داری
اهداف	۸۷/۲	۹۶۸/۰	۲۵/۳۹	۰۰۰/۱/۰
محتوا	۴۲/۲	۹۲۰/۰	۰۲/۴۸	۰۰۰/۱/۰
راهبردهای تدریس	۶۱/۲	۸۸۹/۰	۹۴/۵۲	۰۰۰/۱/۰
ارزشیابی	۳۷/۲	۰۶/۱	۲۵/۵۲	۰۰۰/۱/۰
کیفیت درونی برنامه درسی	۵۴/۲	۹۶۴/۰	۱۹/۴۶	۰۰۰/۱/۰

جدول ۱: وضعیت نمره ملاک‌های ارزیابی کیفیت درونی برنامه درسی مبتنی بر آموزش کارآفرینی

بحث: نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که از دیدگاه دانشجویان، کیفیت درونی برنامه درسی دروس رشته‌های علوم بهداشتی بطورکلی بر اساس عناصر چهار گانه مدل تایلر از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست. این یافته با نتایج مطالعه توربن و همکاران که نشان دادند برنامه درسی با تأکید بر کارآفرینی در دوره متوسطه از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست همخوانی دارد. در جهت بالابردن کیفیت عناصر برنامه درسی محتوا، با توجه به اهمیتی که در تصمیمات برنامه‌های درسی دارد، ضروری است که انتخاب محتوا مبتنی بر ملاک‌ها و معیارهایی باشد تا بتواند اهداف اصلی آموزش کارآفرینی را پوشش دهد و همچنین نیازهای دانشجویان و جامعه را برطرف نماید. با توجه به نتایج بدست آمده پیشنهاد می‌شود اهداف و محتوای ارائه شده در برنامه درسی مصوب دانشجویان رشته‌های بهداشتی با همکاری اساتید، برنامه‌ریزان و مسئولان ذیربط، مورد تجدیدنظر و بازبینی قرار گیرد. همچنین اساتید از روش‌های نوین تدریس استفاده کنند تا یادگیری معنادار و پایداری دانش ایجاد گردد و در نتیجه دانشجویان، انگیزه درونی برای یادگیری مباحث کارآفرینی بدست آورند و درنهایت برای سنجش میزان یادگیری دانشجویان، از روش‌های نوین ارزشیابی متناسب با محتوای درسی استفاده کنند.

کلمات کلیدی: کیفیت درونی، رشته‌های بهداشتی، برنامه درسی، کارآفرینی

مقایسه برنامه آموزشی کارشناسی ارشد کودکان ایران و دانشگاه تورنتو کانادا: یک مطالعه تطبیقی

لیلا ولی‌زاده، وحید زمان‌زاده، آرزو قوی

مقدمه: ارتباط گره‌خورده‌ای بین آموزش و پرورش به‌خصوص آموزش عالی با رشد و توسعه یک کشور وجود دارد. در نتیجه منطقی به‌نظر می‌رسد که انتظار دانش و مهارت‌های جدید برای پرستاران جهت توسعه حرفه پرستاری را داشته باشیم که این مستلزم تغییرات و پیش‌بینی‌هایی در برنامه پرستاری می‌باشد.

هدف: این مطالعه با هدف مقایسه کوریکولوم کارشناسی ارشد کودکان در ایران با دانشگاه تورنتو در کانادا انجام شده است.

روش: این پژوهش یک مطالعه توصیفی و تطبیقی می‌باشد. با جستجوی اینترنتی، دانشگاه‌های برتر جهان تعیین گردید. از آنجایی که دانشگاه تورنتو در کانادا جزو دانشگاه‌های برتر جهان در پرستاری (دانشکده پرستاری بلومبرگ) و با رتبه دوم جهانی می‌باشد، جهت مقایسه با کوریکولوم ایران در نظر گرفته شد. جهت مقایسه از الگوی مقایسه‌ای Bereday استفاده شده است. این الگو چهار مرحله‌ای برای مطالعات تطبیقی، شامل توصیف، تفسیر، مجاورت و مقایسه بطورکلی یا جزئی می‌باشد. بر این اساس ابتدا دو برنامه آموزشی هر کدام مورد مطالعه دقیق قرار گرفت. سپس وضعیت فرهنگی، اقتصادی، جمعیتی، ساختار سازمانی و اعضای هیأت‌علمی تحصیلات تکمیلی، تاریخچه، ارزش، باورها، رسالت، چشم‌انداز، هدف کلی، پیامدهای مورد انتظار از دانش‌آموختگان، نقش دانش‌آموختگان، در دو جامعه مورد بررسی قرار گرفت. سپس شرایط پذیرش و مقررات، مشخصات و ساختار دوره، محتویات تدریس شده در هر درس، روش‌های آموزش، ارزیابی و صدور مدرک صلاحیت در این مقطع در دانشگاه تورنتو و برنامه‌های ایران مورد تحلیل و مقایسه با جزئیات قرار گرفت و نقاط ضعف و قوت هر یک بیان گردید و پیشنهادات و راهکارهایی بیان شد.

در تعریف رشته پرستاری، در برنامه ایران به "کسب تبحر و مهارت کافی" و در دانشگاه تورنتو کانادا به "رهبران حرفه‌ای" تأکید دارد. برنامه درسی هر دو کشور بر اساس ارزش‌ها و باورهای جامعه و دارای چشم‌انداز و مأموریت می‌باشد. جهت پذیرش دانشجویان در این مقطع در دانشگاه تورنتو؛ داشتن سابقه بالینی، داشتن پروانه صلاحیت حرفه‌ای و ثبت نام به‌صورت تمام وقت الزامی می‌باشد که در برنامه ایران در نظر گرفته نشده است. ساختار دوره در دانشگاه تورنتو کانادا طوری برنامه‌ریزی شده است که فارغ‌التحصیلان به‌عنوان Pediatric Nurse Practitioner و پرسپتورهای بالینی ماهر در جامعه انجام وظیفه می‌نمایند اما در ایران بین نقش دانش‌آموختگان در دوره کارشناسی با کارشناسی ارشد کودکان تفاوت چندانی به‌نظر نمی‌رسد. در هر دو دانشگاه در کل سال تحصیل دانشجویان حدود ۸۰۰ ساعت آموزش در بالین را دارند. در دانشگاه تورنتو در تدریس دروس تخصصی علاوه بر اعضای هیأت‌علمی از سخنران



مهمان نیز دعوت می‌شود و بر آموزش و همکاری بین‌رشته‌ای تأکید دارند ولی در برنامه ایران کم رنگ می‌باشد. در دانشگاه تورنتو دانشجویان قوانین، استانداردهای حرفه‌ای، اخلاقی و سیاست‌های مربوط به نقش پرستار NP را همراه با دروس تخصصی و در طول دوره (اواخر سال اول و در طول سال دوم) آموزش می‌بینند. در حالی که در برنامه ایران اخلاق پرستاری بصورت واحد درسی جدا و در ترم اول ارائه می‌شود. همچنین در کانادا دانشجویان بعد از فارغ‌التحصیلی، توسط سازمانی جدا از دانشگاه، مدرک صلاحیت را دریافت می‌نمایند که این خود زمینه رقابت را در دانشگاه‌ها را فراهم می‌نماید.

بحث: با توجه به این که کودکان از گروه‌های آسیب‌پذیر در هر جامعه‌ای می‌باشند، لذا با توجه به نیازهای جامعه به نظر می‌رسد که لازم است تغییراتی در برنامه آموزشی کارشناسی ارشد کودکان جهت تربیت PNP در این مقطع داشته باشیم.

کلمات کلیدی: پرستاری کودکان، کارشناسی ارشد، بررسی تطبیقی، کوریکولوم، برنامه درسی

تدوین چارچوب ساختاری و محتوایی دوره آموزشی توانمندسازی سواد اطلاعاتی دانشجویان علوم پزشکی: آشنایی کام به

کام دانشجو با انجام یک تکلیف پژوهشی مرور متون در حوزه علوم پزشکی

زهرا بتولی، فاطمه فهیم‌نیا، فخرالسادات میرحسینی، نادر نقشینه

مقدمه: اگرچه سواد اطلاعاتی برای تمامی اقشار جامعه از دانشجو گرفته تا عامه مردم، توانایی جدا کردن گندم از کاه به هدف دستیابی به محتوای با کیفیت بالا را فراهم می‌آورد، اما اهمیت ویژه برای دانشجویان دارد، چرا که دانشجویان بطور روتین جهت انجام پروژه‌های کلاسی و نوشتن گزارش و مقاله، در حال جستجو و ترکیب اطلاعات از منابع گوناگون هستند. از این رو عملکرد تحصیلی آنها بطور مستقیم تحت تأثیر مهارت‌های سواد اطلاعاتی آنها قرار دارد این در حالی است که انتقال و آموزش مفاهیم و مهارت‌های سواد اطلاعاتی در دانشگاه‌ها با مشکلات و چالش‌هایی همچون کمبود بودجه، کتابدار متخصص و امکانات جهت آموزش، تعداد زیاد دانشجو، عدم علاقه و انگیزه دانشجو، عدم وجود دیدگاه مسئولین نسبت به آموزش سواد اطلاعاتی و خصوصاً نحوه آموزش سواد اطلاعاتی مواجه است. با توجه به اهمیت فراگیری مهارت‌های سواد اطلاعاتی در پیشرفت تحصیلی دانشجویان، تحول در شیوه آموزش این مفاهیم و مهارت‌ها نیز حائز اهمیت فراوان است. تلاش برای پویایی و اصلاح آموزش سواد اطلاعاتی مطابق با تغییر نسل‌ها و سلايق آنها، در کشورهای مختلف در دستور کار سیاستگذاران قرار گرفته و تلاش می‌شود برای ترغیب دانشجویان به شرکت در دوره‌های سواد اطلاعاتی از ابزارهای نو بهره ببرند. بررسی متون نشان داد، شیوه‌های آموزشی مبتنی بر فناوری همچون خودآموزهای آنلاین سواد اطلاعاتی، قابلیت برآورده کردن شیوه‌های

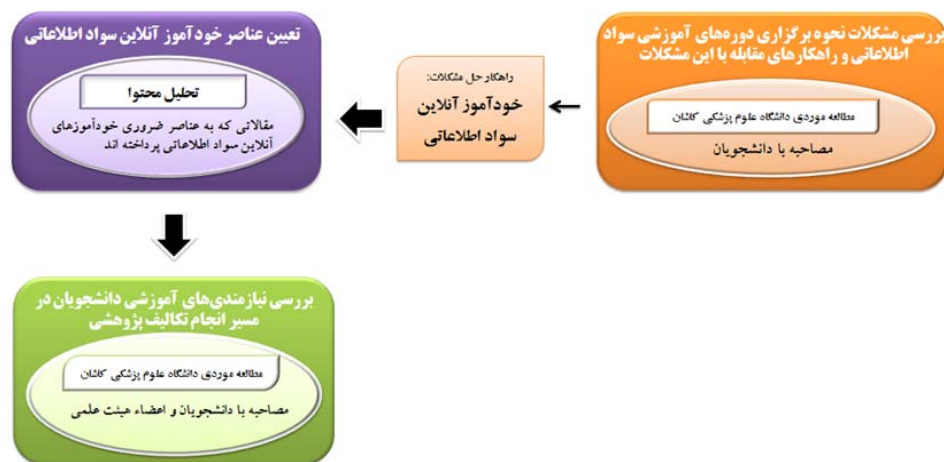
یادگیری در حال تحول نسل هزاره را دارند. از سوی دیگر، نظر متخصصان سواد اطلاعاتی حاکی از این است که آموزش سواد اطلاعاتی زمانی بیشترین اثربخشی را خواهد داشت که با نیاز دانشجویان و محتوای برنامه درسی آنها همخوانی داشته باشد.

هدف:

- بررسی مشکلات نحوه برگزاری دوره‌های آموزشی کنونی و راهکارهای مقابله با این مشکلات
- تعیین عناصر خودآموز آنلاین سواد اطلاعاتی
- بررسی نیازمندی‌های آموزشی دانشجویان در مسیر انجام تکالیف پژوهشی

روش: جهت بررسی تجارب دانشجویان در ارتباط با مشکلات نحوه برگزاری دوره‌های سواد اطلاعاتی و راهکار مقابله با این مشکلات، با ۱۳ دانشجو از دانشگاه علوم پزشکی کاشان که تجربه انجام تکالیف پژوهشی را داشتند، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام شد.

جهت تعیین عناصر خودآموز آنلاین سواد اطلاعاتی، جستجوی مقالات در ۴ پایگاه اطلاعاتی انجام گرفت. ۱۸ مقاله منتخب با روش هفت مرحله‌ای تحلیل محتوا بررسی شد. CVI و CVR قابلیت‌های مستخرج از متون بررسی شد. جهت بررسی نیازمندی‌های آموزشی دانشجویان در مسیر انجام تکالیف پژوهشی با ۸ دانشجو که تجربه انجام تکالیف پژوهشی را داشتند و ۸ عضو هیأت علمی که در طرح درس خود، انجام یک تکلیف پژوهشی را پیش‌بینی کرده‌اند از دانشگاه علوم پزشکی کاشان مصاحبه نیمه‌ساختاریافته صورت گرفت.



شکل ۱. مراحل انجام پژوهش

نتایج: ۱۲ مورد از مشکلات دوره‌های آموزشی سواد اطلاعاتی کنونی و ۱۷ مورد پیشنهاد مطرح‌شده جهت حل مشکلات: نتایج نشان داد استفاده از قابلیت‌های خودآموزهای آنلاین می‌تواند برخی از مشکلات کنونی مربوط به نحوه برگزاری دوره‌های سواد اطلاعاتی را برطرف سازد.



پیشنهادات مطرح شده جهت حل مشکلات و چالش‌ها

پیشنهادات مطرح شده
آزادی انتخاب زمان شرکت در دوره
آزادی انتخاب مکان شرکت در دوره
برگزاری جلسات با فاصله زمانی مناسب
بخش‌بندی کردن محتوا
درگیر کردن دانشجویان در محتوا
انجام کار عملی
آموزش مفاهیم همراه با مکاتیبم های عملی
همراه شدن آموزش با انجام یک تکلیف عملی مرتبط با یکی از دروس تخصصی
ارزیابی دانشجویان در ابتدا و انتهای دوره
ارزیابی دانشجویان در طول دوره
امکان تعامل با اسناد در حین و بعد از دوره
ارائه بازخورد فوری به درست و غلط بودن پاسخ دانشجویان
ارائه مطالب متناسب با سطح دانش هر دانشجویان
استفاده از رسانه های متنوع جهت توجه به سبک های یادگیری متفاوت
استفاده از رسانه های متنوع جهت جذاب تر و موثرتر کردن آموزش
امکان مشاهده و مطالعه مجدد محتوا
مشارکت فعال دانشجویان (سوال و جواب و بحث)

مشکلات و چالش‌های نحوه برگزاری

مشکلات و چالش‌های کنونی
برگزاری دوره در زمان نامناسب
برگزاری دوره در مکان نامناسب
ارائه مطالب آموزشی زیاد در یک جلسه
عدم درگیری دانشجویان در محتوای دوره
عدم آموزش مفاهیم پایه
عدم ارتباط مطالب ارائه شده با محتوای درسی دانشجویان
عدم ارزیابی یادگیری دانشجویان در دوره
عدم توجه به سطح دانشی متفاوت دانشجویان
عدم توجه به سبک‌های متفاوت یادگیری دانشجویان
عدم استفاده از رسانه های متنوع برای آموزش
عدم امکان تکرار مطالب
عدم امکان مشارکت فعال دانشجویان

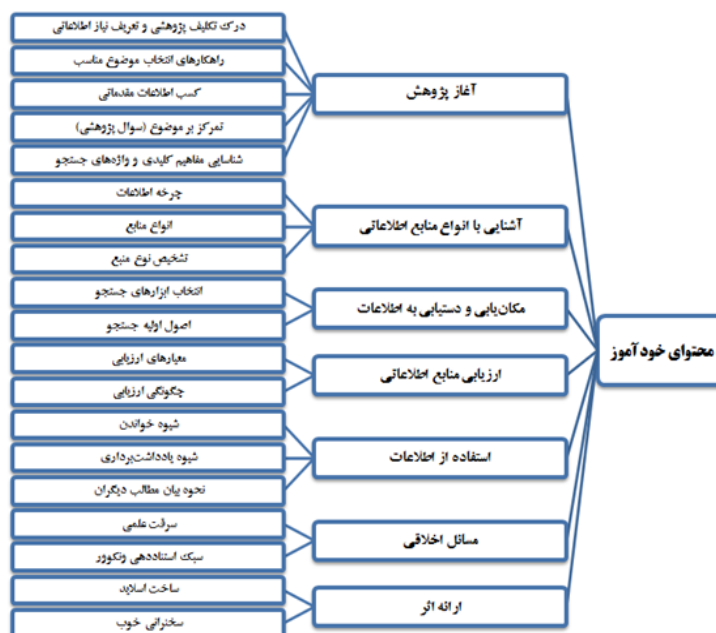
شکل ۲. مشکلات و چالش‌های نحوه برگزاری دوره‌های کنونی سواد اطلاعاتی و راهکارهای پیشنهادی جهت حل این مشکلات

۳۰ عنصر ضروری برای طراحی خودآموز آنلاین سواد اطلاعاتی:



شکل ۳. عناصر خودآموز آنلاین سواد اطلاعاتی

نیازمندی‌های آموزشی در مسیر انجام تکالیف پژوهشی:

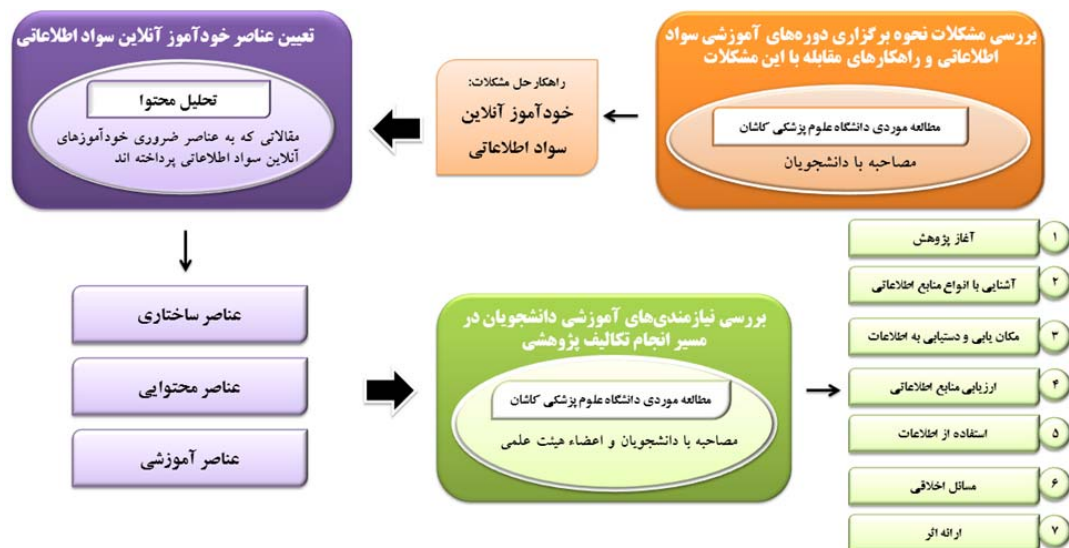


شکل ۴. سرفصل محتوای آموزشی



شکل ۵. نوزده بخش محتوای آموزشی

بحث: از جمله رویکردهای پیشنهادی اعضای هیأت علمی و دانشجویان برای غلبه بر مشکلات دوره‌های کنونی سواد اطلاعاتی، می‌توان به مواردی همچون آزادی انتخاب زمان و مکان شرکت در دوره، درگیر کردن دانشجو در محتوا، امکان شرکت دانشجو در سؤال و جواب و بحث، ارزیابی دانشجو، امکان مطالعه مجدد و استفاده از تنوعی از رسانه‌ها اشاره نمود. شیوه‌های آموزشی مبتنی بر فناوری همچون خودآموزهای آنلاین، قابلیت برآورده کردن این نیازها را دارند. ارائه آموزش سواد اطلاعاتی از طریق وب پاسخگوی شیوه‌های یادگیری در حال تغییر دانشجویان نسل شبکه است. خودآموزهای آنلاین مزیت قابل دسترس بودن ۲۴ ساعت در روز و ۷ روز در هفته را نیز برای دانشجویان فراهم می‌کنند. کیفیت محتوا، تعاملی بودن، قابلیت‌های چندرسانه‌ای و بازی گونه بودن خودآموزها از جمله عناصر اصلی مؤثر بودن خودآموزهای آنلاین محسوب می‌شود. با توجه به اهمیت موضوع آموزش سواد اطلاعاتی برای دانشجویان و اثربخشی آن بر موفقیت تحصیلی آنها، پژوهش حاضر می‌تواند به‌عنوان پژوهشی پیشگام تلقی شود. بنابراین پیشنهاد می‌شود، خودآموز آنلاین با محتوایی مطابق نتایج این پژوهش طراحی و اثربخشی آن بر میزان یادگیری مهارت‌های سواد اطلاعاتی دانشجویان در مسیر انجام تکالیف پژوهشی بررسی قرار گیرد.



شکل ۶. یافته‌های کلی مسیر انجام پژوهش

کلمات کلیدی: سواد اطلاعاتی، دانشجویان علوم پزشکی، خودآموز آنلاین، مرور متون، تکلیف پژوهشی



طراحی، اجرا و ارزشیابی دوره آموزشی تراپیوتیک فارماکولوژی برای کارآموزان دوره پزشکی عمومی در گروه آموزشی داخلی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تهران

نسیم خواجه‌وی‌راد، محبوبه ابراهیم‌پور، نرگس صالح، علی‌سها نمازی، علی‌علی‌عسگری، نیایش محبی، شهیده امینی

مقدمه: دارو درمانی یک ابزار بسیار معمول و مهم برای درمان بسیار از بیماری‌ها است. تجویز منطقی داروها و نسخه‌نویسی علمی یکی از مهارت‌های اساسی و بسیار مهم پزشکان است. متأسفانه عوارض جانبی داروها که در بسیاری موارد با تجویز صحیح داروها قابل پیشگیری است از علل عمده مرگ و میر محسوب می‌شود. گزارش‌های فراوانی از انجام درمان‌های دارویی غیر ضروری و اشتباه در سطح دنیا وجود دارد. همزمان با تغییرات ایجاد شده در کوریکولوم آموزشی دوره پزشکی در سطح دنیا تغییرات اساسی در نگرش مدل آموزشی فارماکولوژی از فرم سنتی آن به سمت فارماکولوژی بالینی ایجاد شد و در این راستا بسیاری از دانشگاه‌ها دوره‌های آموزشی فارماکولوژی بالینی را راه‌اندازی نموده و تأثیرات مثبتی از آن در افزایش دانش تجویز صحیح داروها در دانشجویان دوره پزشکان عمومی گزارش نموده‌اند. دانشگاه علوم پزشکی تهران نیز در سند چشم‌انداز دوره پزشکی عمومی خود افزوده شدن آموزش تراپیوتیک فارماکولوژی به محتوای آموزشی دوره پزشکی عمومی را پیش‌بینی نموده‌است اما در حال حاضر در دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران آموزش مدونی برای تراپیوتیک فارماکولوژی در دوره پزشکی عمومی وجود ندارد و فارغ‌التحصیلان این مقطع از نقص در تجویز صحیح داروها رنج می‌برند با مجموع مطالب فوق به نظر می‌رسد راه‌اندازی دوره آموزشی با هدف رفع نقایص فوق در دانشکده پزشکی ضروری باشد.

هدف: طراحی، اجرا و ارزشیابی دوره آموزشی تراپیوتیک فارماکولوژی برای کارآموزان دوره پزشکی عمومی در گروه آموزشی داخلی

روش: جهت اجرای این طرح مراحل زیر به ترتیب طی شد:

۱- طراحی: تشکیل کمیته‌ای متشکل از اعضای هیأت‌علمی گروه داخلی و گروه فارماکوتراپی و طراحی دوره بر مبنای مدل هاردن. این دوره به صورت ادغام شده در دوره کارآموزی داخلی و متشکل از دو جزء مجازی و حضوری طراحی شد.

۲- تعیین عناوین و سر فصل‌ها بر مبنای لیست تظاهرات شایع بالینی و سپس تهیه محتوا

۳- اجرا: این برنامه از نیمسال اول سال تحصیلی ۹۷-۹۸ در گروه داخلی به اجرا درآمده است. اجزای اجرایی بطور خلاصه شامل موارد زیر است:



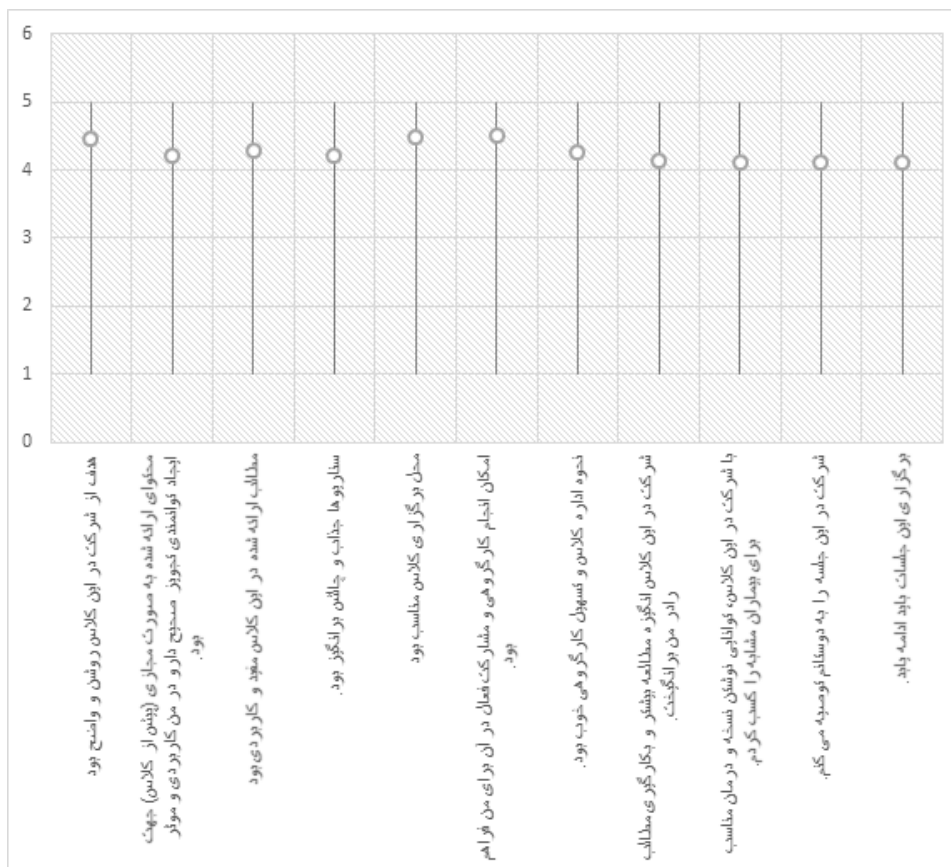
مرحله	روش اجرا
برگزاری کلاس (مجازی + حضوری)	مرور محتوا توسط فراگیران قبل از هر جلسه کلاس حضوری
تحکیم و مرور مطالب	برگزاری کلاس به روش PBL برای هر عنوان و قالب مطرح کردن سناریوهای نسخه نویسی یک هفته پس از برگزاری کلاس دو سناریوی دیگر به عنوان تکلیف در فضای مجازی در اختیار فراگیران قرار گرفته و سپس به پاسخ ها فیدبک داده می شد.
ارزیابی	ارزیابی فراگیران با گنجانیدن ایستگاه نسخه نویسی و سوالات چهار گزینه ای در آزمون آسکی و کتبی پایان دوره داخلی

۴-ارزشیابی

- آنالیز محتوایی و شکلی Pre test و Post test های هر کلاس
- در پایان هر کلاس تکمیل فرم نظر سنجی توسط دانشجویان .
- تشکیل فوکوس گروپ دانشجویی و ارزشیابی کیفی دوره .

نتایج: نتایج ارزشیابی دوره تا این لحظه به صورت زیر است:

- میانگین نمرات پره تست و پست تست کلاس های برگزار شده دارای اختلاف معنادار آماری است.
- میانگین نتایج ارزشیابی که بعد از هر کلاس انجام شده است در نمودار زیر آورده شده است:



• در آنالیز کیفی دوره نیز فراگیران بر کاربردی بودن مطالب و گیرایی روش ارائه مطالب تأکید داشتند. بحث: ما حاصل کوریکولوم فعلی آموزشی ما پزشکانی هستند که در نوشتن نسخه برای ساده ترین بیماری های سرپایی نقص دارند و این نقیصه بسیار بارز و ملموس است. راه ندازی و تداوم و گسترش دوره تراپیوتیک راه حلی اساسی برای این مشکل است. به نظر می رسد اجرای این طرح گامی موثر در این زمینه بوده و نتایج بدست آمده تا این لحظه موید این ادعاست. بدیهی است ایجاد توانایی تجویز صحیح دارو در فراگیران دوره پزشکی عمومی که خط مقدم سیستم بهداشت و درمان را اداره می کنند منافع فراوانی برای بیماران و سیستم مذکور دارد و جزو مهمترین گام های تحول در آموزش پزشکی خواهد بود.

کلمات کلیدی: تراپیوتیک فارماکولوژی، کارآموزی



بررسی میزان تمایل به ادامه تحصیل در خارج از افغانستان و عوامل مرتبط با آن در دانشجویان افغانستانی دانشگاه‌های

منتخب افغانستان در سال تحصیلی ۹۸-۹۷

احمد آموزشی، فاطمه مهدی‌زاده، محمد امیری

مقدمه: گزارشات در سال تحصیلی ۲۰۰۹ نشان می‌دهد که بالغ بر ۳۳۴۹۷۴۱ دانشجو در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی ایران مشغول تحصیل بودند که از این تعداد نزدیک به ۲۵۰۰ نفر آنها دانشجویان خارجی بودند که نسبت آنها به دانشجویان داخلی کمتر از ۰/۰۰۰۸ بوده است. که نشان می‌دهد از نظر آماری دانشگاه‌های کشور در این زمینه وضعیت نامناسبی دارند.

خالی ماندن صندلی‌های دانشگاه‌ها پدیده‌ای است که از دهه ۸۰ تا کنون در کشور بوجود آمده از سوی دیگر برای تکمیل ظرفیت دانشگاه طرح‌هایی ارائه می‌شود که یکی از آنها ایجاد شرایط تحصیل و تسهیل آن برای دانشجویان خارجی است.

امروزه جذب دانشجویان خارجی به‌مثابه یک تجارت نقش اساسی در توسعه فرهنگی و اجتماعی کشورهای میزبان دارد. استان خراسان جنوبی به‌عنوان میزبان و استان هم مرز کشور افغانستان موقعیت مناسبی برای جذب دانشجو دارد. یکی از ارکان برنامه‌ریزی برای جذب دانشجو داشتن اطلاعات کافی از علائق دانشجویان کشور مبدا می‌باشد، از این رو تحقیق پیش رو برای کسب حداقل اطلاعات لازم از کشور افغانستان انجام شد:

هدف: بررسی میزان تمایل به ادامه تحصیل در خارج از افغانستان و عوامل مرتبط با آن در دانشجویان افغانستانی دانشگاه‌های منتخب افغانستان

روش: مطالعه از نوع توصیفی و تحلیلی است. به منظور گردآوری داده‌های لازم برای انجام پژوهش از پرسشنامه محقق ساخته شامل اطلاعات دموگرافیک و سؤالات پژوهشی استفاده می‌شود، طیف مورد استفاده برای پاسخگویی به مولفه‌های مورد بررسی، طیف پنج ارزشی لیکرت است. به منظور تأمین روایی، فرم اولیه پرسشنامه پیش از اجرای نهایی در اختیار تعدادی از متخصصان دانشگاهی قرارداد داده و پس از دریافت نظرات، فرم نهایی تهیه شد. سپس ۳۵۰ نفر براساس نسبت تعداد دانشجویان دانشگاه‌ها و متناسب با تعداد دانشجویان رشته‌های مختلف به صورت تصادفی انتخاب شده و پس از تکمیل پرسشنامه اطلاعات کدبندی شده و توسط نرم‌افزار SPSS۱۵ تجزیه و تحلیل می‌شوند. نتایج: در این مطالعه تعداد ۳۲۰ دانشجو از ۴ رشته مختلف که در افغانستان مشغول به تحصیل و مایل به ادامه تحصیل در خارج از کشور بودند وارد مطالعه شدند و پرسشنامه پژوهش در اختیار آنها قرار گرفت. داده‌ها با استفاده از روش‌های توصیفی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.



تعداد ۱۶۵ نفر (۵۱/۶٪) از آزمودنی‌ها مرد و ۱۵۵ نفر (۴۸/۴٪) زن بودند. تعداد ۲۳۹ نفر (۷۴/۶٪) از این افراد زیر ۲۵ سال و ۸۱ نفر (۲۵/۴٪) بالای ۲۵ سال بودند. تعداد ۲۴۹ نفر (۷۷/۸٪) مجرد و ۷۱ نفر (۲۲/۲٪) متاهل بودند. از این تعداد دانشجوی ۵۹ نفر (۱۸/۴٪) در رشته مامایی و ۱۸۰ نفر (۵۶/۳٪) در رشته پزشکی و ۴۳ نفر (۱۳/۴٪) در رشته دندانپزشکی و ۳۸ نفر (۱۱/۹٪) در رشته علوم آزمایشگاهی مشغول به تحصیل بودند. هندوستان و بعد ایران در رتبه‌های برتر کشورهای هدف بودند، امکانات آموزشی و شهرت دانشگاه مهمترین عامل تأثیرگذار در انتخاب کشور بود.

در این مطالعه تمایل افراد نسبت به ادامه تحصیل در خارج از کشور بصورت بسیار کم با امتیاز ۱ و کم با امتیاز ۲ و متوسط با امتیاز ۳ و زیاد با امتیاز ۴ و بسیار زیاد با امتیاز ۵ مورد ارزیابی قرار گرفت که میانگین نمره تمایل به ادامه تحصیل در خارج از کشور ۳٫۸۶ محاسبه شد.

در بررسی ابعاد فردی، آموزشی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مهمترین بعد از دیدگاه پاسخگویان بعد آموزشی و کم اهمیت ترین بعد، بعد سیاسی می‌باشد.

بحث: در مطالعه با توجه به اینکه اکثر دانشجویان افغانستانی تمایل به تحصیل در خارج از کشور هستند امکانات آموزشی و شهرت دانشگاه از عوامل اصلی تأثیرگذار برای انتخاب دانشگاه مقصد می‌باشد.

کلمات کلیدی: افغانستان، آموزش، نگرش

چالش‌های اجرای برنامه درسی دندانپزشکی عمومی از دیدگاه دانشجویان: یک مطالعه کیفی

جابر یقینی، عطیه فقیهی، بینکو یمانی، سعیده دریازاده

مقدمه: برنامه درسی دندانپزشکی عمومی در آخرین یا چهارمین بازنگری در سال ۱۳۹۰ و در راستای نیاز جامعه تدوین و تصویب شد و از سال ۱۳۹۱ به دانشکده‌های دندانپزشکی ابلاغ گردید و تاکنون در حال اجرا است ولی بازنگری برنامه‌های درسی به دلایلی شامل ظهور علوم جدید، علایق شخصی اعضای جدید هیات علمی، تغییرات دموگرافیک، پیشرفت در علوم بیولوژیک و تغییرات بنیادین در سیستم ارائه خدمات سلامت، امری اجتناب‌ناپذیر است. از این رو بررسی دیدگاه‌های ذینفعان برنامه درسی می‌تواند راهنمای مناسبی برای برنامه‌ریزان آموزشی باشد. هدف: این مطالعه به منظور بررسی چالش‌های اجرای برنامه درسی دندانپزشکی عمومی از دیدگاه دانشجویان در سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵، انجام شد.



روش: این مطالعه به صورت تحلیل محتوای کیفی مرسوم و گردآوری اطلاعات با مصاحبه‌های گروهی بود. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و با مشارکت ۱۰ نفر از دانشجویان دندانپزشکی عمومی در حال تحصیل با برنامه درسی اخیراً بازنگری شده دندانپزشکی عمومی، انجام شد. برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار، MAXQDA استفاده شد.

نتایج: پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها و تحلیل داده‌ها، ۱۰۴ کد، ۲۰ طبقه فرعی و ۴ طبقه اصلی شامل چالش‌های اجرایی (ناپختگی و بی‌تجربگی در اجرا، نبود برنامه‌ریزی اجرایی و نبود هماهنگی اساتید در ارائه دروس ادغام یافته)، آموزشی (نبود منابع اطلاعاتی کافی برای توجیه‌سازی دانشجویان، زمان محدود ارائه آموزش، ناتوانی در بکارگیری اساتید متخصص برای دروس جدید، بی‌عدالتی در آموزش، نامناسب بودن ادغام، استفاده از رزیدنت‌های غیرمسلط و آموزش‌نندیده در آموزش دانشجویان، شیوه ارائه مباحث، محتوای نامناسب در دروس جدید، رعایت نکردن پیش‌نیازهای آموزشی و مقدماتی، رعایت نکردن استانداردهای آموزش پزشکی توسط اساتید)، جانبی و ذهنی (رزیدنت محوری و تخصص‌گرا بودن اساتید، نبود منبعی برای طرح مشکلات و ارائه راه‌حل عملی، عادت به کوریکولوم قبلی، نگرش منفی به کوریکولوم جدید) و ساختاری (تغییرات ساختار کوریکولوم، امکانات فیزیکی و کمبود نیروی هیأت‌علمی) استخراج شد.

بحث: چالش‌های بیان شده توسط دانشجویان، بر لزوم تشکیل تیم بازنگری مسلط به برنامه درسی، ایجاد پیش زمینه‌های تغییر، فراهم‌سازی منابع فیزیکی و انسانی، اجرای آزمایشی برنامه درسی و پایش توسط متخصصین آموزش پزشکی، تأکید دارد. برای رفع چالش‌های پیش روی برنامه درسی، نیازمند مطالعاتی ترجیحاً با روش کیفی به منظور بررسی عمیق و استخراج ابعاد مختلف چالش‌زای آن از دیدگاه ذینفعان مختلف از جمله دانشجویان و اساتید، در دانشکده‌های دندانپزشکی هستیم، تا هر دانشکده با توجه به امکانات و زیرساخت‌هایی که در اختیار دارد و نیز درخواست منابع و امکاناتی که از نظر اجرایی و عملیاتی قابل فراهم‌سازی می‌باشد، در جهت رفع این چالش‌ها و مطلوبیت اجرای برنامه درسی، گام بردارد.

کلمات کلیدی: برنامه درسی دندانپزشکی عمومی، بازنگری، ادغام، دانشجو

یادگیری موضوعات اجتماعی در بین دانشجویان پزشکی (چه چیز؟ کجا؟ چگونه؟) یک مطالعه کیفی در کوریکولوم پنهان

محمد رضا اندرواز، شهرام یزدانی، لیلا افشار

مقدمه: شواهد زیادی در زمینه روانشناسی شناختی و روانشناسی اجتماعی وجود دارد که بیان می‌کند یادگیری فرآیندی اجتماعی است. ما از دیگران، با دیگران و از طریق محیط یاد می‌گیریم آلبرت بندورا این یادگیری را تبیین و آن را تئوری یادگیری اجتماعی نامید. از سویی دیگر می‌دانیم که آموزش می‌تواند از طریق کوریکولوم رسمی، کوریکولوم غیررسمی و کوریکولوم پنهان منتقل می‌شود.



موضوعات اجتماعی یکی از موضوعاتی است که دانشجویان پزشکی خواه ناخواه با آن درگیر بوده و آن را می‌آموزند، بنابراین انجام مطالعه‌ای که تبیین نماید دانشجویان پزشکی در زمینه موضوعات اجتماعی چه چیز یاد می‌گیرند و کجا و چگونه این یادگیری رخ می‌دهد ضروری به نظر می‌رسد.

هدف: دانشجویان پزشکی چه موضوعات اجتماعی را در خلال تحصیل‌شان می‌آموزند؟

دانشجویان پزشکی موضوعات اجتماعی را در چه جایی می‌آموزند؟

دانشجویان پزشکی موضوعات اجتماعی را از چه طریقی می‌آموزند؟

روش: این مطالعه یک کار تحلیل محتوا بود. مشارکت‌کنندگان عبارت از اعضای‌ت‌علمی دانشکده پزشکی دارای حداقل ۵ سال سابقه تدریس و دانشجویان پزشکی در مقطع عمومی و تخصص بودند. مشارکت‌کنندگان به صورت نمونه‌گیری هدفمند با در نظر گرفتن حداکثر تنوع انتخاب شدند. جمع‌آوری داده‌ها از طریق مصاحبه بدون ساختار صورت گرفت و تحلیل داده‌ها به‌طور همزمان با جمع‌آوری اطلاعات با روش تحلیل محتوای عرفی و قراردادی به کمک نرم‌افزار، MAXQDA1 آغاز گردید، جمع‌آوری و تحلیل داده تا زمان اشباع داده‌ها ادامه‌یافته و مجموعاً از ۱۸ مشارکت‌کننده ۲۲ مصاحبه صورت گرفت (از ۴ نفر دوبرار مصاحبه شد). اعتبار داده‌ها بر اساس معیارهای پیشنهادی لیکنون و گویا تأیید گردید.

نتایج: مشارکت‌کنندگان بیان داشتند که موضوعات اجتماعی شامل مسیر شغلی، رعایت سلسله مراتب، کارگروهی را از طریق مشاهده اساتید خود و دانشجویان دیگر به ویژه دانشجویان سال بالاتر آموخته و یا می‌آموزند. یادگیری موضوعات اجتماعی در محیط‌های یادگیری عموماً" در محیط بالینی رخ داده و توسط کوریکولوم پنهان منتقل می‌شود.

طبقه مرکزی، طبقه اصلی و زیرطبقه در یادگیری موضوعات اجتماعی		
طبقه مرکزی	طبقه اصلی	زیر طبقه
	مسیر شغلی	مشاهده موقعیت مالی و اجتماعی پزشکان عمومی در مقایسه با پزشکان متخصص
		مشاهده وضعیت مالی و اجتماعی متخصصین رشته‌های مختلف با یکدیگر
	سلسله مراتب	مشاهده و درک سلسله مراتب رسمی در محیط آموزشی
		مشاهده و درک سلسله مراتب غیررسمی در محیط آموزشی
یادگیری ضمنی موضوعات اجتماعی	کار گروهی	مشاهده رفتار فرد الگو با اعضا تیم
		مشاهده رفتار اعضا گروه با فرد الگو
		مشاهده رفتار اعضا گروه با یکدیگر
	سبک زندگی	مشاهده سبک زندگی خصوصی فرد الگو
		مشاهده سبک زندگی کاری فرد الگو



بحث: آنچه که از فرآیند تحقیق و بیانات مشارکت‌کنندگان برآمد این بود که یادگیری ضمنی یک راه مهم یادگیری موضوعات اجتماعی در بین دانشجویان پزشکی می‌باشد که در کوریکولوم پنهان اتفاق می‌افتد. اساتید به واسطه الگو بودن دانشجویان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که دانشجویان به‌عنوان الگو به اساتید نگریسته و به دنبال تصویر آینده خودشان در بین اساتید هستند. و این دلیل توجه آن‌ها به موضوعات خصوصی و غیرخصوصی اساتید می‌باشد. البته مشارکت‌کنندگان بیان داشته‌اند که دانشجویان از یکدیگر به‌ویژه از دانشجویان ارشد نیز الگو می‌پذیرند.

در تئوری یادگیری اجتماعی، آلبرت بندورا بیان می‌دارد که رفتار از محیط و از طریق فرآیند یادگیری مشاهده‌ای یادگرفته می‌شود.

افرادی که مشاهده می‌شوند افراد الگو نامیده می‌شوند. در جامعه کودکان توسط افراد الگوی مختلفی احاطه شده و تحت تأثیر آنان قرار می‌گیرند آن‌ها به این افراد توجه کرده (الگو) و رفتارشان را دریافت کرده و سپس در جایی دیگر رفتار مشاهده شده را کپی کرده و به اجرا می‌گذارند.

معلمان از جمله افرادی هستند که از طریق کوریکولوم پنهان پیام ارسال می‌کنند مشاهده رفتار غیرحرفه‌ای اساتید تأثیر مخرب بالقوه‌ای بر توسعه حرفه‌ای دانشجویان دارد.

لازم است که اساتید پزشکی به موضوعاتی که از طریق کوریکولوم پنهان منتقل می‌کنند توجه نمایند هماهنگ کردن کوریکولوم پنهان با کوریکولوم رسمی اهمیت بالایی در افزایش کیفیت آموزش پزشکی دارد.

کلمات کلیدی: یادگیری موضوعات اجتماعی، دانشجویان پزشکی، کوریکولوم پنهان، تحلیل محتوی

تبیین دیدگاه اساتید و دانشجویان دکترای پرستاری در مورد ضرورت وجود دکترای پرستاری بالینی (DNP) در نظام

آموزشی ایران

مژگان ریواز، پیمان شکرالهی، الهه ستودگان، فرخنده شریف

مقدمه: برنامه‌های آموزش دکترای پرستاری، به تربیت نیروهای متخصص پرستاری در زمینه‌های تدریس در دانشگاه‌ها، مدیریت دانشکده‌ها، ارائه مراقبت بهداشتی، تحقیق، تئوری پردازی و متخصصین بالینی متمرکز می‌باشد. در کشورهای پیشرفته، دکترای پرستاری متمرکز بر گرایش‌های متفاوتی از جمله، دکترای پرستاری متمرکز بر بالین (DNP (Doctor of Nursing Practice) و دکترای فلسفی (PhD (Doctor of Philosophy) ارائه می‌شود. کوریکولوم آموزشی دوره دی‌ان‌پی بر مراقبت مبتنی بر شواهد، تحقیق در راستای پیشرفت حرفه‌ای، رهبری سازمانی، تکنولوژی اطلاعات، همکاری بین حرفه‌ای بر مبنای مراقبت‌های پرستاری پیشرفته طرح‌ریزی شده است. هدف از برنامه دوره



دی‌ان‌پی تربیت پرستارانی با عملکرد بالینی پیشرفته می‌باشد، بطوری‌که قادر باشند از دانش خلق شده توسط پرستاران PhD در جهت ارائه خدمات مطلوب و پیشبرد دستورالعمل‌هایی برای افزایش کیفیت مراقبت استفاده کنند. درحالی‌که در مقطع پرستاری PhD، هدف تولید دانش جدید و انتقال دانش از طریق نشر، آموزش و کاربرد آن می‌باشد. در حال حاضر در ایران، دانشجویان دکترا، تنها با گرایش PhD فارغ‌التحصیل می‌شوند و در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی یا پژوهشی جذب می‌شوند. به گفته بعضی از متخصصان پرستاری، این رویکرد می‌تواند منجر به افزایش شکاف بین تئوری و عمل برای فارغ‌التحصیلان در بالین شود. با توجه به اینکه در بعضی از کشورهای پیشرفته از جمله آمریکا، برای رفع این مشکل، دوره دی‌ان‌پی پیش‌بینی شده است، در ایران، بحث در مورد نیاز یا عدم نیاز به دی‌ان‌پی در آموزش پرستاری، هنوز بعنوان یک چالش مطرح است و دیدگاه‌های متفاوتی در این زمینه وجود دارد. در این راستا، محققین آن شدن با توجه به متفاوت بودن زمینه (Context) و نظام آموزش پرستاری در ایران، در مقایسه با سایر کشورهای پیشرفته، ضرورت نیاز به دکترای بالینی پرستاری را از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار دهند. لذا، برای بررسی عمیق و همه‌جانبه و بدست آوردن اطلاعات غنی در مورد پدیده مورد نظر از رویکرد کیفی استفاده شد. هدف: تبیین دیدگاه اساتید و دانشجویان مقطع دکترا در مورد ضرورت نیاز به دوره دکترای پرستاری بالینی در نظام آموزشی ایران می‌باشد.

روش: مطالعه حاضر با رویکرد کیفی انجام شد. مشارکت‌کنندگان ۱۳ نفر از اساتید و دانشجویان بودند که به روش نمونه‌گیری هدفمند و با حداکثر تنوع انتخاب شدند. معیارهای ورود به مطالعه داشتن اطلاعات کافی در زمینه دوره دکترای بالینی پرستاری، حداقل دو سال سابقه کار بالینی و تمایل به شرکت در مطالعه بود. داده‌ها با استفاده از مصاحبه‌های فردی نیمه‌ساختاریافته و بحث در یک گروه متمرکز ۱۰ نفره جمع‌آوری و به شیوه آنالیز محتوای کیفی تحلیل شد.

نتایج: از آنالیز داده‌های کیفی دو مضمون (تم) اصلی "ترمیم ساختارهای فعلی نظام آموزشی" و "دی‌ان‌پی نیازی در چشم‌انداز آینده نظام آموزشی" استخراج شد.

بحث: با توجه به عدم کفایت منابع، تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در ایران در مقایسه با کشورهای غربی، استفاده از راهکارهای جایگزین می‌تواند اثر بخشی بهتر و سریع‌تری نسبت به راه‌اندازی دی‌ان‌پی داشته باشد. از جمله، می‌توان به تغییر در خط‌مشی‌ها، ساختارها، توسعه آموزش مداوم و ارتقاء محیط کار پرستاری اشاره کرد. گزینه‌های جایگزین دیگر شامل بازنگری و تغییر کوریکولوم دوره PhD با تمرکز بیشتر بر بالین است. همچنین، تمرکز بر ارتقاء عملکرد در بالین با تغییر در کوریکولوم دوره‌های کارشناسی ارشد به نحوی‌که بازده آن پرستارانی خیره با صلاحیت بالینی لازم باشد، بطوری‌که قادر باشند با استفاده از تفکر انتقادی تغییرات مثبتی را خلق کنند، از راهبردهای موثر دیگر می‌باشد. از طرفی با توسعه روزافزون دانش و پیشرفت‌های تکنولوژی در تشخیص و درمان بیماری‌ها، پیچیدگی بیماری‌ها و تغییر در نیازهای مددجویان، نیاز به پرستارانی با مدرک دکترای بالینی را، در

چشم‌انداز آینده آموزش پرستاری پررنگ‌تر می‌کند. پرستاران دی‌ان‌پی، بعنوان لیدرهای بالینی نقش مهمی در تغییر ساختارها و خط‌مشی‌های مدیریتی نظام سلامت برای توسعه ارائه مراقبت تخصصی و توسعه بالین محوری مبتنی بر شواهد و در نتیجه بهبود پیامدها، کاهش هزینه‌ها و ارتقاء حرفه‌ای پرستاران ایفا خواهند کرد.

نتیجه‌گیری: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، ترمیم و اصلاح ساختارهای فعلی آموزش پرستاری بر راه‌اندازی برنامه دی‌ان‌پی اولویت دارد. لذا، قبل از شیفت به یک رویکرد جدید، باید ابتدا زیرساخت‌های آن مهیا شود. همچنین معایب و مزیت‌های آن در بافت فرهنگی هر جامعه‌ای بدقت بررسی و نقد شود. بنظر می‌رسد در شرایط کنونی، ترکیبی از پی‌اچ‌دی و دی‌ان‌پی می‌تواند به ارتقاء کیفیت مراقبت و کاهش شکاف تئوری عمل کمک‌کند.

کلمات کلیدی: دکترای پرستاری بالینی (دی‌ان‌پی)، نظام آموزشی ایران، مطالعه کیفی

تحلیل مفهوم توانمندی یادگیری و ارتقا مبتنی بر عمل به روش واکر و آوانت

آرزو فرج‌پور، شهرام یزدانی، سمیه اکبری‌فارمد

مقدمه: از سال ۱۹۹۹، شورای اعتباربخشی فارغ‌التحصیلان پزشکی (ACGME) پروژه پیامد خود را با معرفی شش صلاحیت پایه در پزشکی شامل مراقبت از بیمار، دانش پزشکی، یادگیری و ارتقا مبتنی بر عمل، عملکرد مبتنی بر سیستم، مهارت‌های ارتباط بین فردی و پروفشنالیسم را معرفی نمود. اما بر خلاف صراحت سایر صلاحیت‌های معرفی شده نظیر دانش پزشکی، مراقبت از بیمار، مهارت‌های ارتباطی، اغلب برنامه ریزان و صاحب نظران درک مفاهیم دو توانمندی یادگیری و ارتقا مبتنی بر عمل (PBLI) و عملکرد مبتنی بر نظام سلامت (SBP) را از این میان مشکل خوانده و اجرا و ارزیابی آن را چالش برانگیز می‌دانند. لذا جستجوی آثار این توانمندی در کوریکولوم‌ها دشوار می‌نماید و هنوز در مورد اهداف آموزشی مناسب مرتبط، روش‌های آموزش و اجرا و روش‌های ارزیابی آن اتفاق نظر وجود ندارد و پرسش‌های زیادی در این باب بدون پاسخ قطعی مطرح است.

هدف: این مطالعه با هدف شفاف‌سازی مفهوم و ارایه تعریف تحلیلی انجام گرفت.

روش: این مطالعه براساس رویکرد تحلیل مفهومی واکر و آوانت و اجرای هشت مرحله انتخاب مفهوم، تعیین اهداف تحلیل، تعیین ویژگی‌های تعریفی، ارایه مورد الگو، ارایه موارد جایگزین، مخالف، مرتبط، حدواسط و جعلی، شناسایی پیش‌آیندها و پس‌آیندها و تعریف شاخص‌های تجربی انجام شد. پس از انجام جستجوی وسیع در پایگاه‌های داده علمی با استراتژی‌های از پیش تعیین شده تعداد ۱۲۰ سند مورد مطالعه قرارگرفت و ویژگی‌های تعریفی مفهوم استخراج و تعریف تحلیلی ارایه شد. پژوهشگر همزمان با مطالعه منابع مورد نظر، مفاهیم اولیه مرتبط را کدگذاری و به تدریج در روندهای رفت و برگشتی، ویژگی‌های مفهوم potential definitional attributes تجلی یافت. که در واقع ویژگی‌های خاصی از مفهوم را مطرح می‌کنند که بارها و بارها رخ می‌دهند و واکر و آوانت ان را ویژگی‌های



تعریفی مفهوم می‌نامند. این صفات و ویژگی‌ها، همان‌هایی هستند که مفهوم را از مفاهیم مشابه مجزا می‌کنند و فضای معنایی مفهوم را مشخص می‌سازند. برای تمیز و تایید صفات اختصاصی کافی مفهوم از آزمون ضرورت استفاده شد. با مطالعه متون مربوط به مفهوم "یادگیری و ارتقا مبتنی بر عمل" مشخص شد که می‌توان برای این مفهوم چهار حوزه مفهومی مشخص نمود، که عبارتند از: خصوصیات توانمندی "یادگیری و ارتقا مبتنی بر عمل"، مهارت‌ها و زیر صلاحیت‌های توانمندی "یادگیری و ارتقا مبتنی بر عمل"، توسعه توانمندی "یادگیری و ارتقا مبتنی بر عمل"، عملکرد حرفه‌ای توانمندی "یادگیری و ارتقا مبتنی بر عمل" توانمندی یادگیری و ارتقا مبتنی بر عمل یک صلاحیت پیچیده، وابسته به حرفه و زمینه است که مشتمل بر مجموعه‌ای از صلاحیت‌های فردی است که بایستی فراگیران این توانمندی را در دوره آموزش دانشگاهی خود کسب نمایند و با ایفای نقش‌های حرفه‌ای به‌منصه ظهور می‌رسد که البته وقوع آن مستلزم پیش‌آیندهایی است و در صورت محقق شدن به تعالی خدمات بالینی می‌انجامد.

بحث: تحلیل مفهوم PBLI گامی در جهت درک ماهیت مفهوم PBLI و زمینه‌ساز اجرای آن در فیلد آموزش پزشکی است. شفاف نمودن مفهوم، سازه‌ها و زیرسازه‌های آن، مفاهیم مجاور، این امکان را فراهم می‌آورد که برنامه‌ریزی برای اجرا و ارزشیابی آن در کوریکولوم‌های پزشکی میسر گردد و پزشکان کارآمد و qualified در این صلاحیت در نظام آموزشی تربیت و وارد نظام سلامت شوند و در نظام سلامت، زیرساخت‌های لازم برای به‌فعالیت رسیدن این توانمندی می‌تواند مهیا شود. از طرف دیگر توسعه ابزارهای استاندارد ارزشیابی برای سنجش این صلاحیت قابل انجام است. همچنین این چهارچوب مفهومی و یافته‌ها می‌تواند مبنایی برای تحقیقات بیشتر در این زمینه باشد. آنجا که انجام تحلیل مفهوم حکاکی بر سنگ نیست و مفهوم ممکن است در گذر زمان تغییر یابد لذا مطالعات بعدی و در زمینه‌های مختلف پیشنهاد می‌گردد.

کلمات کلیدی: تحلیل مفهوم، یادگیری و ارتقا مبتنی بر عمل، واکر و آوانت، توانمندی

بررسی تأثیر برنامه آموزشی مبتنی بر رویکرد یادگیری فعال بر رشد توانمندی‌های تدریس دانشجویان تحصیلات تکمیلی:

حرکت به سمت آموزش پاسخگو

فاطمه کشمیری

مقدمه: پاسخگویی اجتماعی، مؤسسات آموزشی را ملزم می‌کند تا اولویت‌های جامعه را مبنای هدایت کلیه فعالیت‌های خدماتی، آموزشی و تحقیقاتی خود قرار دهند. این امر سیستم‌های آموزشی را ملزم می‌کند تا فراگیران را برای نقش‌های مختلفی که برای دانش‌آموختگان مقطع تحصیلات تکمیلی تعیین شده است، آماده کنند. در ایران یکی از اهداف تربیت دانشجویان مقطع تحصیلات تکمیلی ایفای نقش به‌عنوان اعضای هیأت‌علمی آینده کشور است. اگرچه در برنامه‌های آموزشی دوره تحصیلات تکمیلی، کسب مهارت‌های تدریس فراگیران در دانشگاه‌های علوم پزشکی مغفول مانده است. با توجه به نیازهای دانشجویان دکترای تخصصی، برگزاری دوره‌های آموزشی مجموعه



فنون تدریس با تأکید بر رویکرد مبتنی بر توانمندی یکی از الزامات تربیت مدرس در سیستم آموزشی است و برنامه‌ریزی مناسب برای کسب توانمندی تدریس برای ایفای موثر نقش خود در آینده شغلی اهمیت دارد.

هدف: این مطالعه با هدف تعیین تأثیر برنامه آموزشی مبتنی بر رویکرد یادگیری فعال بر توانمندی‌های تدریس دانشجویان تحصیلات تکمیلی رشته‌های مختلف علوم پایه انجام شده است.

روش: مطالعه حاضر نیمه تجربی (quasi-experimental) است که در دو فاز انجام شده است. در فاز اول برنامه آموزشی مبتنی بر رویکرد یادگیری فعال به منظور رشد مهارت‌های تدریس در بین دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی تدوین شد. در فاز دوم برنامه آموزشی در بین دانشجویان دوره تحصیلات تکمیلی در دانشکده‌ها اجرا و ارزشیابی شد.

شرکت کنندگان: شرکت کنندگان در فاز اول شامل متخصصین آموزش پزشکی (۱۴ نفر) بودند. شرکت کنندگان در فاز دوم ۱۴۳ نفر دانشجویان دکترای تخصصی و کارشناسی ارشد در ۱۲ رشته‌های مختلف علوم پایه که در دوره آموزشی مرتبط شرکت کردند.

به منظور تدوین برنامه آموزشی در گام اول، بررسی متون انجام شد. در گام بعدی فرم نظرسنجی جهت دریافت نظرات اعضای هیأت علمی و مدیران آموزشی ارسال شد و از آنها خواسته شد تا توانمندی‌های ضروری تدریس دانش‌آموختگان دوره تحصیلات تکمیلی را تعیین کنند. ۷۷ آیتم از مراحل نیازسنجی و بررسی متون استخراج شد.

برنامه آموزشی برای فراگیران رشته‌های کارشناسی ارشد و دکترای تخصصی در دانشکده‌های بهداشت، پیراپزشکی و پزشکی برای ۱۲ رشته کارشناسی ارشد و دکترای تخصصی در ۱۶ ساعت (در ۸ جلسه ۲ ساعت) در سال تحصیلی ۹۶-۹۷ و ۹۷-۹۸ اجرا شد. محتوای برنامه آموزشی در سه محور برنامه‌ریزی آموزشی، روش‌های تدریس و روش‌های ارزیابی فراگیر طراحی شد. روش‌های آموزش بر اساس رویکرد یادگیری فعال شامل سخنرانی تعاملی، ایفای نقش، استفاده از ستینگ کار در گروه‌های کوچک (گلوله برفی، بحث گروهی، گروه هم‌همه، روش یادگیری مبتنی بر مورد) است. مهارت سخنرانی فراگیران با استفاده از چک لیست ۵ آیتمی (نمره دهی طیف ۱ کمترین و ۵ بالاترین نمره) ارزیابی شد. ارزشیابی فراگیران با استفاده از آزمون تشریحی تغییر یافته (۸ سؤال) انجام شده است. همچنین قبل و بعد از جلسات آموزشی فراگیران پرسشنامه تسلط و نیاز آموزشی را به صورت خودارزیابی تکمیل کردند. داده‌های با استفاده از آزمون‌های توصیفی و تحلیلی (Student T-Test) آنالیز شد.

نتایج: فراگیران سطح مهارت خود را قبل از آموزش (۲,۵۳(۰,۶۱) در سطح آشنایی بدون تسلط اجرا، گزارش کردند. بعد از مداخله آموزشی میانگین نمرات آنها ۳,۸۰(۰,۳۴) بود در سطح تسلط اجرایی تعیین شد. نتایج نشان داد نمرات مرتبط با سطح مهارت فراگیران قبل و بعد از مداخله آموزشی بطور معنی‌داری تفاوت داشت است (P-Value= ۰,۰۰۱). میانگین نمرات دانشجویان در آزمون تشریحی تغییر یافته (۱,۵) از ۸,۵ از ۱۰ بوده است و میانگین نمرات آنها در آزمون سخنرانی (۱) از ۴ بعد از مداخلات آموزشی بوده است.



بحث: در این مطالعه در راستای حرکت به سمت آموزش پاسخگو، دوره آموزشی با هدف رشد مهارت‌های تدریس دانشجویان تحصیلات تکمیلی طراحی و اجرا شد. نتایج مطالعه حاضر نشان داد فراگیران توانایی‌های خود را در "سطح بالاتر از تسلط اجرایی" بعد از مداخلات تعیین کردند که موید تأثیر مداخلات بوده است. لذا پیشنهاد می‌گردد دوره‌های آموزشی جهت توسعه مهارت‌های تدریس دانشجویان تحصیلات تکمیلی به عنوان واحد درسی اختیاری در برنامه‌های آموزشی قرار بگیرد تا سیستم آموزشی پاسخگوی نیاز آینده دانشگاه‌های علوم پزشکی باشد.

کلمات کلیدی: تدریس، مهارت آموزش، برنامه تحصیلات تکمیلی، آموزش پاسخگو

تدوین چارچوب توانمندی‌های دوره دکترای تخصصی آموزش پزشکی: رویکرد مبتنی بر توانمندی

فاطمه کشمیری، عظیم میرزازاده، رقیه گندمکار، شیوا شیرازیان، الهه محمدی

مقدمه: باتوجه به اینکه رویکرد برنامه‌ریزی مبتنی بر پیامد و یا مبتنی بر توانمندی در تحقق آموزش اثربخش و تربیت دانش‌آموخته‌ی توانمند اهمیت دارد. امروزه یکی از چالش‌های اساسی سیستم‌های آموزش پزشکی تحقق آموزش اثربخش و تربیت دانش‌آموخته‌ی توانمند است. این امر سیستم‌های آموزش جهانی را به سمت "آموزش مبتنی بر پیامد" و اصطلاح کاربردی آن "آموزش مبتنی بر توانمندی یا شایستگی" سوق داده است که در آن علاوه بر فرآیند آموزش، پیامد در سیستم آموزشی نیز مورد تأکید جدی قرار گرفته است.

هدف: مطالعه حاضر با هدف تدوین توانمندی‌های دانش‌آموختگان دوره دکترای تخصصی آموزش پزشکی در دانشگاه علوم پزشکی تهران انجام شده است.

روش: مطالعه حاضر توسعه‌ای است. این مطالعه در ۳ فاز انجام شده است که شامل (۱) خلق ایده‌ها و جمع‌آوری دیدگاه‌های شرکت‌کنندگان، (۲) تبیین و تصریح توانمندی‌ها و (۳) سنجش روایی کمی و کیفی توانمندی‌ها انجام شده است. در فاز اول از روش‌های مختلف مانند جلسات گروه اسمی، نظرسنجی و مصاحبه نیمه‌ساختارمند برای جمع‌آوری دیدگاه‌های ذینفعان مختلف برگزار شد. در جلسات گروه اسمی (۳ جلسه) با گروه‌های مختلف ذینفعان شامل دانشجویان و دانش‌آموختگان دوره دکتری، اعضای هیأت علمی گروه آموزشی و مدیران دفاتر توسعه و کاربران خدمات دانشجویان دکتری در سطح دانشگاه علوم پزشکی تهران انجام شد. به منظور جمع‌آوری نظرات دست‌اندرکاران حوزه آموزش پزشکی در سطح کشور از نظرسنجی استفاده شد که طی آن سؤالات باز برای شرکت‌کنندگان از طریق ایمیل ارسال گردید و پس از ۴ هفته فرم‌ها جمع‌آوری گردید. همچنین مصاحبه با افراد کلیدی در مراکز مطالعات و توسعه دانشگاه‌های کشور به صورت تلفنی انجام شد. مصاحبه‌ها به صورت نیمه‌ساختارمند انجام شد. تحلیل مصاحبه با بر اساس رویکرد تحلیل محتوای استقرایی ELO انجام شد. در پایان این مرحله کلیه کدهای استخراج شده از روش‌های مختلف شامل گروه اسمی، نظرسنجی و مصاحبه‌ها وارد مرحله تحلیل محتوایی شد. در مرحله دوم مطالعه باهدف تبدیل کدهای استخراج شده به توانمندی انجام شد. در این مرحله جلسات پانل



تخصصی در دو سطح دانش آموختگان و دانشجویان دکترای تخصصی و اعضای هیأت علمی گروه آموزش پزشکی دانشگاه انجام شد. پس از جمع‌آوری نتایج حاصل، نسخه نهایی مجموعه توانمندی‌های دوره دکترای تخصصی آموزش پزشکی در این مرحله تدوین شد. مرحله سوم به منظور بررسی نظرات متخصصین حوزه آموزش پزشکی در کشور و همچنین بررسی روایی محتوایی به صورت کیفی و شاخص‌های کمی، توانمندی‌های تدوین شده انجام شد. فرم سنجش روایی محتوایی بر اساس توانمندی‌های تدوین شده تهیه شد و از طریق ایمیل برای شرکت‌کنندگان در این مرحله ارسال شد. پس از جمع‌آوری فرم‌ها، کامنت‌ها و نظرات کیفی متخصصین جمع‌آوری شد. برای تعیین روایی محتوا به روش کمی از دو شاخص "نسبت روایی محتوا" و "شاخص روایی محتوا" استفاده شد.

نتایج: در مجموع ۵۳۵ کد از مرحله اول مطالعه حاضر استخراج شد. در تحلیل محتوای انجام شده ۵۳۵ کد باز، در ۱۲ طبقه و ۷ طبقه اصلی قرار گرفت. در پانل تخصصی از کدهای تبیین شده به ۶۵ توانمندی، ۱۲ زیرمحور و ۷ محور تدوین شد که شامل محور نقش حرفه‌ای (۲۰ توانمندی)، دانش پژوهی (۱۶ توانمندی)، آموزش (۳ توانمندی)، همکاری بین‌رشته‌ای (۵ توانمندی)، مدیریت و رهبری (۴ توانمندی)، تعهد حرفه‌ای (۱۰)، توانمندی (ارتقای فردی ۷ توانمندی) است که جهت سنجش روایی در نظر سنجی وارد شدند. نتایج مطالعه حاضر نشان داد شاخص CVR بوده است که از چارچوب حذف شد. براساس شاخص 0.51 برای 11 توانمندی کمتر از $I-CVI0.91$ را کسب کردند و در چارچوب مذکور حفظ شدند و 0.79 ، همه توانمندی شاخص بالاتر از $S-CVI/Ave =$ بود که مطلوب ارزیابی می‌گردد.

بحث: در این مطالعه چارچوب توانمندی‌های دانش آموختگان دوره دکترای تخصصی آموزش پزشکی با ۵۴ توانمندی، ۱۱ زیرمحور و ۷ محور نهایی شد. ۷ محور تبیین شده شامل نقش حرفه‌ای، دانش پژوهی، آموزش، همکاری بین‌رشته‌ای، مدیریت و رهبری، تعهد حرفه‌ای و ارتقای فردی و حرفه‌ای است.

کلمات کلیدی: آموزش مبتنی بر توانمند، پیامد، توانمندی، آموزش پزشکی



پوسترها



سنجش سطح مهارت‌های فرا شناختی و خودکارآمدی تحصیلی دانشجویان پسر و دختر دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد در سال ۱۳۹۶

زهره صادقیان، نسترن شمسی پور، سیدکمال صولتی، الهام رئیسی، برزو خالدی فر، الهه زارغان

مقدمه

در دو دهه‌ی اخیر مطالعات فراوانی در زمینه راهبردهای شناختی و فراشناختی به منظور ارتقا سطح یادگیری موفقیت‌آمیز در داخل کشور صورت گرفته است. در واقع فراشناخت را می‌توان از جمله مهمترین عوامل مؤثر در حوزه آموزش دانشجویان و بهبود روند یادگیری آن‌ها تلقی نمود. در همین راستا مطالعه و پژوهش در جهت بررسی و چگونگی بکارگیری فراشناخت و اثرات کاربردی آن بر یادگیری دانشجویان و هم‌چنین کمک به تکامل و پیشرفت این عامل کلیدی، به منظور ارتقا کیفیت آموزش به دانشجویان امری ضروری است که بایستی توسط مسئولین حوزه‌ی آموزشی در دانشگاه‌ها بیش از پیش مورد توجه قرارگیرد. هم‌چنین از دیگر عوامل مؤثر بر موفقیت تحصیلی دانشجویان که به‌عنوان یک عامل محرک سبب افزایش عملکرد تحصیلی و کاهش سطح استرس در آن‌ها می‌شود، خودکارآمدی تحصیلی است. نتایج مطالعات اخیر در این زمینه نشان می‌دهد، خودکارآمدی تحصیلی به معنای اطمینان تلاش در جهت خواندن کتاب‌های درسی مورد نظر، پاسخ به سؤالات در کلاس و آمادگی جهت آزمون‌های کلاسی است. در واقع می‌توان اذعان داشت دانشجویانی که دارای سطوح بالاتری از خودکارآمدی تحصیلی هستند، سازگاری بیشتری با محیط تحصیل خود داشته و در نتیجه کارکرد بهتری خواهند داشت. بنابراین لزوم انجام مطالعه و بررسی در خصوص این دو عامل کلیدی در یادگیری و یاددهی دانشجویان امری مهم به‌نظر رسیده و می‌تواند راهگشای بسیاری از مشکلات آموزشی در سطح جوامع علمی باشد.

اهداف: مطالعه حاضر با هدف سنجش سطح مهارت‌های فراشناختی و خودکارآمدی تحصیلی دانشجویان پسر و دختر دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد در سال ۱۳۹۶ انجام گرفت.

روش: مطالعه حاضر از نوع مقطعی و به صورت توصیفی تحلیلی انجام گرفت که جامعه آماری آن کلیه دانشجویان شاغل به تحصیل دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد در طی سال ۱۳۹۶ در نظر گرفته شدند. در این مطالعه با استفاده از فرمول و جدول حجم نمونه کوکران ۴۰۰ نفر از دانشجویان به‌عنوان نمونه وارد مطالعه شدند. در مطالعه حاضر به‌منظور جمع‌آوری اطلاعات از پرسش‌نامه لیکرت پنج گزینه‌ای مهارت‌های فراشناختی ساخته کرمی ۱۳۸۱ که شامل ۲۹ سؤال بود، استفاده شد و در همین راستا براساس مطالعات قبلی پایایی بازآزمون ۹۸٪ و ضریب آلفای کرونباخ ۹۴٪ برای این پرسش‌نامه برآورد شدند. در این مطالعه رابطه میان سطح مهارت‌های فراشناختی و خودکارآمدی تحصیلی با ویژگی دموگرافیک (سن، جنس و وضعیت تأهل)، رشته تحصیلی، مقطع تحصیلی،



دانشکده محل تحصیل توسط آمار توصیفی و آنالیز آنوای یکطرفه جهت مورد تجزیه و تحلیل اطلاعات قرار گرفت. کلیه مراحل تجزیه و تحلیل این پژوهش توسط نرم‌افزار آماری SPSS ورژن ۲۳ انجام شد.

نتایج: در مطالعه حاضر نتایج آزمون آنوای یکطرفه نشان می‌دهد که رابطه آماری معنی‌داری میان سطح مهارت‌های فراشناختی با هیچ‌کدام از متغیرهای از جمله ویژگی‌های دموگرافیک که شامل سن ($p=0.563$), جنس ($p=0.880$) و وضعیت تأهل ($p=0.130$) بودند، مقطع تحصیلی ($p=0.392$), دانشکده ($p=0.189$) دانشجویان وجود نداشت. این در حالی است که اختلاف معنی‌داری میان سطح مهارت‌های فراشناختی دانشجویان با رشته تحصیلی ($p=0.043$) آن‌ها مشاهده شد. به همین ترتیب به منظور بررسی رابطه‌ی میان خودکارآمدی تحصیلی دانشجویان با هریک از متغیرهای موجود در این مطالعه آزمون آنوای یکطرفه مورد استفاده قرار گرفت که نتایج به دست آمده از آن حاکی از آن است که خودکارآمدی با ویژگی‌های دموگرافیک دانشجویان اعم از سن ($p=0.605$), جنس ($p=0.229$) و وضعیت تأهل ($p=0.616$) رابطه آماری معنی‌داری ندارد. همچنین اختلاف آماری معنی‌داری میان خودکارآمدی تحصیلی دانشجویان و رشته تحصیلی ($p=0.690$), مقطع تحصیلی ($p=0.590$) و دانشکده محل تحصیل ($p=0.960$) آن‌ها مشاهده نمی‌شود.

جدول شماره 1- بررسی سطح مهارت‌های فراشناختی و خودکارآمدی تحصیلی با مشخصات دموگرافیک (سن، جنس و وضعیت تأهل) دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد

رابطه‌ی میان سطح مهارت‌های فراشناختی و خودکارآمدی تحصیلی با مشخصات دموگرافیک (سن، جنس و وضعیت تأهل)		میانگین \pm انحراف استاندارد		تعداد (N)	مشخصات دموگرافیک	
مهارت‌های فراشناختی	خودکارآمدی تحصیلی	مهارت‌های فراشناختی	خودکارآمدی تحصیلی		سن	جنس
0/605	0/563	85/472 \pm 4/922	100/979 \pm 5/559	138	<20	سن
		86/387 \pm 2/15	102/691 \pm 2/429	173	20-30	
		92/467 \pm 5/18	111/147 \pm 5/850	30	30-40	
		96/500 \pm 9/012	103/500 \pm 10/179	8	40<	
0/229	0/880	94/094 \pm 3/684	105/157 \pm 4/161	197	مرد	جنس
		84/521 \pm 3/353	104/310 \pm 3/787	197	زن	
0/616	0/130	88/164 \pm 3/724	107/601 \pm 4/206	327	مجرد	وضعیت تأهل
		90/451 \pm 3/309	101/866 \pm 3/737	64	مناهل	



بحث: با توجه به نتایج به دست آمده از این پژوهش می‌توان گفت دانشجویان شاغل به تحصیل در رشته‌های مختلف تحصیلی از سطوح فراشناختی مختلفی برخوردار هستند بنابراین اتخاذ سیاست‌های لازم در بکارگیری شیوه یاددهی و یادگیری در دانشجویان باید بیش از پیش مورد توجه مسئولین برنامه‌ریزی آموزش قرارگیرد تا منجر به ارتقا سطح دانش فراگیران و یادگیری موفقیت‌آمیز آنها شود

کلمات کلیدی: فراشناخت، خودکارآمدی تحصیلی، یاددهی و یادگیری، علوم پزشکی شهرکرد

بررسی تفکر انتقادی در بین دانشجویان دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی قزوین

فاطمه سفیدی، مهدیس محمدپور، ذکراه مروتی، فریناز اصلانی

مقدمه: هدف اصلی برنامه‌های آموزشی دانشکده‌های دندانپزشکی تربیت افراد کارآموده در مراقبت جامع از مددجویان است. ارزشیابی مهارت تفکر انتقادی می‌تواند به‌عنوان پایه و اساسی جهت بررسی این برنامه مورد استفاده قرارگیرد. اهداف تعیین تفکر انتقادی در بین دانشجویان دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی قزوین در سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵ روش مطالعه حاضر یک مطالعه توصیفی مقطعی است که جامعه پژوهش کلیه دانشجویان رشته دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی قزوین بودند که ۱۳۱ به صورت تصادفی وارد مطالعه شدند. ابزار مورد استفاده آزمون مهارت‌های تفکر انتقادی کالیفرنیا فرم ب شامل ۳۴ سؤال چندگزینه‌ای بود. پایایی این آزمون در مطالعات ۰٫۸۶ گزارش شده است و در مطالعه حاضر میزان ضریب پایایی با استفاده از آلفای کرونباخ ۰٫۸۱ بدست آمد. جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۱ با حداکثر خطای ۰٫۰۵ استفاده شد. یافته‌های این مطالعه نشان داد که میانگین نمره کل تفکر انتقادی دانشجویان دندانپزشکی (۳٫۲۰±۹٫۴۱) در مقایسه با نمره کل: (۳۴)، نمره کل تفکر انتقادی ۷۱٫۸٪ دانشجویان کمتر از ۱۰ بود. در ضمن ارتباط معنی‌داری بین جنس و سن و نمرات آزمون مهارت‌های تفکر انتقادی وجود نداشت؛ اما بین وضعیت تأهل و سال ورود به دانشگاه و تفکر انتقادی رابطه معنی‌داری یافت شد. میانگین نمرات حیطه‌های تفکر انتقادی دانشجویان دندانپزشکی قزوین در حیطه‌های تجزیه و تحلیل و ارزشیابی استنباط، استدلال استقرایی و استدلال قیاسی به ترتیب برابر ۲٫۴ از ۹، ۳٫۷۵ از ۱۴، ۳٫۵ از ۱۱، ۳٫۵۳ از ۱۶، ۵٫۱۷ از ۱۴ نمره بود. بحث: به نظر می‌رسد روش‌های متداول آموزشی در دانشگاه‌ها توانایی تفکر انتقادی را در دانشجویان افزایش نمی‌دهد، لذا جهت پاسخگویی به نیازهای جامعه لازم است که مسیر سنتی برنامه‌های آموزشی را ترک و برنامه‌های جدید را طراحی نمود که هدف آن تربیت دانشجویانی متخصص و کارآمد باشد به نحوی که قادر به حل مسائل مددجویان در جامعه بوده و به اهداف سطوح بالای یادگیری نظیر تفکر انتقادی، حل مسأله و تفکر خلاق دست‌یابند.

کلمات کلیدی: تفکر انتقادی، دانشجویان دندانپزشکی، آزمون مهارت تفکر انتقادی کالیفرنیا فرم

بررسی نظرات پزشکان عمومی شاغل در مراکز بهداشتی درمانی دانشگاه علوم پزشکی قزوین در مورد جامعه‌نگر بودن برنامه آموزشی

آمنه باریکانی، افسانه یخ‌فروش‌ها، سولماز فرخزاد، نسیم شاه‌قبادیان،

مقدمه: هدف اصلی آموزش پزشکی پاسخگو فراهم آوردن ملزومات آموزش بر مبنای یادگیری مبتنی بر شواهد است. محیط‌های آموزشی فعلی بر مبنای آموزش بیمارستانی با استفاده از امکانات پیشرفته و انواع تکنولوژی‌های تشخیصی متمرکز شده است، تربیت دانشجویان در مراکز مذکور منجر به تربیت پزشکانی می‌شوند که عمدتاً قادر به ارائه خدمات در سطوح اولیه نیستند.

اهداف: هدف از این مطالعه بررسی نظرات پزشکان شاغل در مراکز بهداشتی درمانی دانشگاه علوم پزشکی قزوین در مورد جامعه‌نگر بودن برنامه آموزشی به منظور استفاده از آن در بازنگری برنامه آموزشی دانشجویان پزشکی می‌باشد.

روش: در یک مطالعه توصیفی مقطعی و با استفاده از یک پرسش‌نامه محقق ساخته تعداد ۱۰۰ نفر از پزشکان شاغل در مراکز بهداشتی درمانی شهری و روستایی تحت پوشش دانشگاه علوم پزشکی قزوین انتخاب و پرسش‌نامه مذکور در مورد آن‌ها تکمیل گردید. جهت ارزیابی روایی پرسش‌نامه از نظرات ۱۰ نفر از متخصصین استفاده شد. جهت بررسی پایایی پرسش‌نامه از روش آزمون - باز آزمون استفاده شد. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

نتایج: از بین شرکت‌کنندگان ۲۵ درصد مرد و ۷۵ درصد زن بودند. میانگین سنی شرکت‌کنندگان $34,76 \pm 9$ بود. ۲۷ درصد از شرکت‌کنندگان در مراکز بهداشتی درمانی شهری و ۴۳ درصد آن‌ها در مراکز روستایی فعالیت داشتند. شایعترین مشکل پزشکان در مدیریت بیماران شامل ۱۰ درصد تشخیصی، ۱۸ درصد درمانی و ۷۰ درصد پیگیری بود. شایعترین بیماریهای مراجعه کننده به پزشکان عمومی شامل ۵۱ درصد سرماخوردگی و ۲۳ درصد دیابت و فشار خون بود. حدود ۱۸ درصد پزشکان اعلام کردند که در مورد دیابت و فشارخون آموزش کافی ندیده‌اند. از بین شرکت‌کنندگان ۳۵ درصد اعلام نمودند که در حوزه تشخیصی بیماریها می‌بایست در دوران آموزشی توجه بیشتری شود. حدود ۵۶ درصد اعتقاد داشتند که محتوی آموزشی جهت مدیریت مشکلات و نیازهای سلامت جامعه کافی نبوده است. حدود ۵۵ درصد اعلام نمودند که فراگیری مهارت‌ها متناسب با نیازها نبوده است. ۵۸ درصد از پزشکان



بیان نمودند که دوره آموزشی آن‌ها از نظر تأکید بر رویکرد عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت (SDH)، مدیریت رویکردهای ویژه بیماران سرپایی و آموزش گایدلاین‌ها و دستورالعمل‌های وزارت بهداشت کافی نبوده است.

بحث: با توجه به نتایج بدست آمده به نظر می‌رسد فراگیران در مدیریت بیماری و پاسخگویی به نیازهای جامعه توانایی و مهارت کافی را نیاموخته‌اند و نیاز به تجدید نظر جدی در محتوی و شیوه آموزشی احساس می‌گردد.

بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی ابزار سنجش نگرش مهارت ارتباطی (Communication Skills Attitude Scale)

افسانه یخ‌فروش‌ها، ماندانا شیرازی، ناصر یوسف‌زاده، امین قنبرنژاد، ریتا مجتهدزاده، علی چراغی، بهروز محمودی بختیاری، سید امیرحسین امامی

مقدمه: مهارت ارتباطی به‌عنوان یکی از مهمترین توانمندی‌های پزشکان و ارائه‌دهندگان خدمات سلامت در نظر گرفته می‌شود زیرا این مهارت لازمه انجام مصاحبه، شرح حال‌گیری، معاینه، تشخیص و هم‌چنین انجام کارگروهی می‌باشد. علیرغم اینکه آموزش در ارتقای این مهارت نقش عمده‌ای ایفاء می‌نماید ولی بررسی‌ها حاکی از فقدان توانمندی پزشکان در برقراری مهارت ارتباطی با بیماران می‌باشد. یکی از دلایل این مشکل، عدم توجه برنامه‌ریزان آموزشی به ارتباط بین نگرش مثبت فراگیران به یادگیری این مهارت و آموزش آن می‌باشد. زیرا شواهد نشان‌دهنده است که نگرش می‌تواند به‌عنوان عامل پیشگویی‌کننده رفتار فراگیران در زمینه مهارت ارتباطی در نظر گرفته شود. در راستای تحقق این امر، تأکید بر تدوین ابزاری که بتواند نگرش فراگیران را به مهارت ارتباطی بسنجد مورد توجه مسئولان آموزشی بوده است. هدف این مطالعه تعیین ویژگی‌های روان‌سنجی پرسش‌نامه **Communication Skills Attitude Scale** است تا ابزاری معتبر در اختیار برنامه‌ریزان آموزشی قرار داده شود.

این پژوهش یک مطالعه پیمایشی مقطعی **Cross-Sectional Survey** بود. روش نمونه‌گیری به‌صورت غیرتصادفی سهمیه‌ای با حجم نمونه ۴۴۱ نفر دانشجوی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران در مقطع علوم پایه، فیزیوپات، کارآموزی و کارورزی بود. بررسی روایی محتوایی با استفاده از دو روش کمی (تعیین نسبت روایی محتوا (CVR) و شاخص روایی محتوا (CVI)) و روش کیفی (استفاده از نظرات متخصصین) انجام شد. روایی خارجی با استفاده از رویکرد ترجمه و بازترجمه صورت گرفت. روایی صورتی با استفاده از نظرات متخصصین و هم‌چنین پایلوت پرسش‌نامه بر نمونه‌ای از دانشجوی پزشکی انجام شد. برای تعیین انسجام درونی و پایایی به



ترتیب از ضریب آلفای کروناخ و ICC استفاده گردید. جهت ارزیابی روایی سازه از فاکتور آنالیز اکتشافی و تأییدی استفاده شد داده‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای EQS و SPSS مورد تحلیل قرار گرفت.

روایی خارجی، صوری و محتوایی بر اساس نظر متخصصین مورد تایید قرار گرفت. در ارزیابی کمی روایی محتوایی $CVI=0/97$ ، $CVR=0/94$ مقدار قابل قبولی را نشان داد. مقدار آلفای کروناخ کل پرسش‌نامه ۰,۸۴ به دست آمد. شاخص ICC در نمونه ۲۰ نفری دانشجویان در کل پرسش‌نامه $ICC=0,۸۱$ به دست آمد بدین ترتیب نشان داده شد که انسجام درونی و پایایی پرسش‌نامه، مطلوب می‌باشد. نتایج حاصل از تحلیل عامل تأییدی به شرح ذیل نشان داد پرسش‌نامه با ۲۵ آیتم و در ۴ حیطه برازش مطلوبی دارد.

$[\chi^2/df=2.36$, Comparative Fit Index (CFI)=0.95, the GFI=0.96, Root Mean Square Error of Approximation (RMSEA)=0.05].

بحث: یافته‌های مطالعه شواهد مناسبی را در خصوص استحکام ساختار عاملی و پایایی ابزار سنجش نگرش فراگیران در زمینه مهارت‌های ارتباطی، در جمعیت مورد مطالعه فراهم نمود. با توجه به اینکه در کشور ایران مطالعه جامعی در زمینه روان‌سنجی این ابزار انجام نشده و همچنین با توجه به محدودیت‌های پژوهش حاضر، لذا پیشنهاد می‌شود که مطالعات مشابهی در سایر گروه‌های هدف و در سایر دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور انجام شود.

کلمات کلیدی: مهارت ارتباطی، نگرش، روایی، پایایی

بررسی ارتباط بین گرایش تفکر انتقادی و پیشرفت تحصیلی دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند

سیدعما مهاجری، الهام عتباتی، طاهره خزاعی، محمدرضا عابدینی

مقدمه: مهارت‌های تفکر انتقادی هدف نهایی در آموزش پزشکی بوده و دانشجویانی که منتقدانه تفکر می‌کنند، کمتر به قضاوت‌های غلط می‌پردازند و بیشتر بر حیطه‌های بالینی متمرکز می‌شوند که خود می‌تواند خلا میان آموزش تئوریک و بالینی را کاهش دهد. از آنجا که رشد تفکر انتقادی در دانشجویان پزشکی از معیارهای اعتبار بخشی به آموزش پزشکی است، مطالعه حاضر با هدف تعیین ارتباط بین تمایلات تفکر انتقادی با موفقیت تحصیلی دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند را به انجام گرفته است.

اهداف: تعیین ارتباط بین تمایلات تفکر انتقادی با موفقیت تحصیلی دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی

بیرجند



روش: پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی تحلیلی از نوع همبستگی بوده که تعداد ۴۸۳ دانشجوی رشته پزشکی به روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای (طبقه‌ای-تصادفی) مورد بررسی قرار گرفتند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسش‌نامه استاندارد ارزیابی تمایلات تفکر انتقادی کالیفرنیا (فرم الف) بود که دارای ۷۵ سؤال در پنج حیطه جست و جوگری حقایق، آزاداندیشی، تحلیل‌گری، نظام‌مندی، اعتماد به توانایی تفکر انتقادی و کنجکاوی بود، به روش لیکرت نمره‌گذاری شده بود. اعتبار و اعتماد آن در مطالعات مختلف مورد ارزیابی قرار گرفته است.

نتایج: از تعداد ۴۸۳ دانشجوی پزشکی تعداد ۱۸۱ نفر ۳۷٫۵٪ مرد و ۳۰۲ نفر ۶۲٫۵٪ زن بودند. میانگین معدل دانشجویان ۱۵٫۰۴ ± ۱٫۴۵ بود. میانگین نمره کل تفکر انتقادی ۶ ± ۲۱۸٫۵ ± ۴۱٫۶۴ از ۴۵۰ نمره بود. بین میانگین نمرات کسب شده در حیطه‌های تفکر انتقادی بر حسب مقطع تحصیلی تفاوت معناداری وجود داشت ($P < ۰.۰۵$). همچنین بین سن و مجموع نمرات کسب شده در حیطه‌های مختلف همبستگی معناداری و معکوسی وجود داشت ($P < ۰.۰۵$). اما ارتباط معناداری بین میانگین نمرات تفکر انتقادی با معدل دانشجویان وجود نداشت. ($P > ۰.۰۵$)

نتیجه‌گیری: نمره کل گرایش تفکر انتقادی در دانشجویان پزشکی مبین گرایش متزلزل آنان می‌باشد و ارتباطی با تمایلات آنان به تفکر نقادانه ندارد. در صورتی که با بالا رفتن سن و تجربه این تمایلات کمتر شده است.

کلمات کلیدی: تفکر انتقادی، دانشجویان پزشکی، پیشرفت تحصیلی

ارزیابی سطح همدلی دانشجویان پزشکی عمومی با بیماران و ارتباط آن با نوع تخصص مورد علاقه

شهناز کریمی، علی معینی‌فر، عزیزاله دهقان

مقدمه: ارتباط با بیمار اساس تمام فعالیت‌های پزشک است که نه تنها به انتقال اطلاعات کمک می‌کند، بلکه در روند بهبودی بیمار نیز مؤثر است. ارتباط با بیمار و دیدگاه بیمار محوری در ارائه خدمات نظام سلامت منجر به ارتقاء کیفیت خدمات و بهبود نتایج در بیمار می‌گردد. یکی از اساسی‌ترین ابزارهای درمانی در برقراری ارتباط مؤثر پزشک با بیمار همدلی است.

همدلی عنصر کلیدی در ارائه خدمات درمانی با کیفیت محسوب می‌گردد. همدلی با بیمار تأثیر مثبت بر فرایند سلامت بیماران داشته و منجر به تشخیص و درمان بهتر پزشکی شده و مشارکت و پذیرش درمان را برای بیمار



تسهیل می‌کند. یکی از شش محور نظام سلامت در قرن بیست و یکم، آموزش پاسخگو و بیمار محور می‌باشد که همدلی با توجه به واکنش به نیازها، ارزش‌ها و ترجیحات بیماران نقش عمده‌ای در دستیابی به این هدف دارد. به همین دلیل در کشورهایی مانند کانادا و سوئیس همدلی به عنوان هدف آموزشی در تربیت پزشک به شمار می‌رود. با این حال مطالعات متعدد بیانگر کاهش روند سطح همدلی در دانشجویان پزشکی می‌باشند بخصوص در دانشجویانی که تخصص‌های غیر بیمار محور را انتخاب نموده‌اند که می‌تواند کیفیت خدمات بهداشت درمان را تهدید کند.

لذا با توجه به اینکه همدلی با بیمار توسط دانشجویان پزشکی نقش مهمی در ارائه خدمات تخصصی پزشکی دارد و محدودیت تحقیقات انجام شده در این زمینه محقق بر آن شد تا مطالعه‌ای با هدف تعیین میزان همدلی دانشجویان پزشکی عمومی با بیماران و ارتباط آن با نوع تخصص مورد علاقه انجام دهد.

اهداف:

۱. تعیین میانگین نمرات همدلی با بیمار دانشجویان پزشکی عمومی دانشگاه علوم پزشکی فسا
۲. تعیین میانگین نمرات همدلی با بیمار دانشجویان پزشکی عمومی دانشگاه علوم پزشکی فسا بر حسب متغیرهای دموگرافیک
۳. تعیین نوع تخصص مورد علاقه دانشجویان پزشکی عمومی دانشگاه علوم پزشکی فسا
۴. تعیین ارتباط بین نمره همدلی دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی فسا با بیماران و نوع تخصص مورد علاقه

روش: در این مطالعه مقطعی-تحلیلی، جامعه مورد پژوهش شامل تمامی دانشجویان پزشکی دوره عمومی شاغل به تحصیل در دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی فسا طی سال ۱۳۹۶ می‌باشد. دانشجویان با ویژگی‌های مورد مطالعه به روش سرشماری وارد مطالعه شدند. معیارهای ورود به مطالعه شامل دانشجویان سال‌های پنجم، ششم و هفتم و رضایت داشتن به منظور شرکت در مطالعه می‌باشد. معیارهای خروج از مطالعه شامل دانشجویان بدون سابقه بالینی، دانشجویان مهمان یا انصراف از شرکت در پژوهش بود. برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسش‌نامه همدلی جفر سون استفاده شد. روایی و پایایی نسخه فارسی پرسش‌نامه جفر سون توسط شمی‌پور و کرمی‌هنجاریابی شده است. جهت تجزیه تحلیل داده‌ها در این مطالعه از آماره‌های توصیفی میانگین، انحراف معیار، فراوانی و درصد برای توصیف متغیرهای مطالعه استفاده شد. به منظور رعایت ملاحظات اخلاقی پژوهشگران در تمام طول تحقیق تلاش کردند تا از حفظ هویت تمام افراد شرکت‌کننده در مطالعه مراقبت نمایند.



نتایج: میانگین سنی دانشجویان شرکت‌کننده ۲۴,۵ سال بود. میانگین و انحراف معیار سطح همدلی دانشجویان ۱۰۱,۲ با انحراف معیار ۱۶,۸۱ بود. بالاترین میزان همدلی مربوط به بعد اتخاذ دیدگاه (۰۵,۶۵) بود. نتایج نشان‌داد ۹۰ درصد دانشجویان به تخصص‌های بیمار محور علاقه‌مند هستند.

بحث: نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که میانگین نمرات همدلی دانشجویان پزشکی بالاتر از سطح میانگین است اما تا سطح مطلوب فاصله دارد. در مطالعه حاضر مشخص شد دانشجویان پزشکی علاقه‌مند به رشته‌های تخصصی بیمار محور سطح همدلی بالاتری با بیمار دارند. هم‌چنین نتایج مطالعه حاضر نشان می‌دهد بین سطح همدلی دانشجویان و جنسیت اختلاف معنی‌دار آماری وجود دارد ($p < 0.05$). استفاده از یک نمونه کوچک از محدودیت‌های مطالعه حاضر است. پیشنهاد می‌شود در مطالعات آینده از حجم نمونه بزرگتری استفاده شود. با توجه به نقش همدلی در کیفیت خدمات در نظام سلامت اقدام به تحقیق در شرایط مختلف همراه با تمهیداتی که حداکثر همدلی دانشجویان پزشکی را به‌همراه داشته باشد، توصیه می‌گردد. هم‌چنین تأکید بر مفهوم همدلی در مهارت‌های ارتباطی در کوریکولوم پزشکی ایران توصیه می‌گردد.

کلمات کلیدی: همدلی، دانشجویان پزشکی، تخصص

اعتلای رفتار حرفه‌ای: تبیین تجربیات دانشجویان از دریافت بازخورد بیماران بر پیامدهای یادگیری آنان

هدی احمري طهران، احمد کچویی، مهدی قصابی چورسی، احسان موحدی پور، سمیه‌السادات رضایی

مقدمه: ارزیابی عملکرد دانشجویان با هدف میزان دستیابی به پیامدهای یادگیری یکی از اهداف مهم برنامه‌ی درسی دانشکده‌های پزشکی می‌باشد. در متون آموزش پزشکی از بازخورد به‌عنوان قلب آموزش یاد نمودند و یکی از منابع مهم ارزیابی عملکرد دانشجویان با هدف آگاه ساختن آنان از عملکردشان به شمار می‌رود. بازخورد بیمار شامل دیدگاه‌ها و نظرات وی نسبت به مراقبت‌هایی است که او دریافت و تجربه کرده است و به‌عنوان یکی از منابع مهم ارزیابی ۳۶۰ درجه‌ی دانشجویان نام برده می‌شود. از شیوه‌های دستیابی به بازخورد بیماران می‌توان به مصاحبه، نظرسنجی، حسابرسی، نظرات و شکایات اشاره نمود.

اهداف: با توجه به ارزش و جایگاه بیماران به‌عنوان یکی از منابع مهم ارزیابی عملکرد دانشجویان، این مطالعه با هدف تبیین تجربیات دانشجویان از دریافت بازخورد بیماران بر پیامدهای یادگیری آنان انجام گرفت.

روش: این مطالعه یک تحقیق کیفی با رویکرد تحلیل محتوا بود. مشارکت‌کنندگان ۱۴ دانشجوی سال پنجم و شش پزشکی عمومی مشغول به کارورزی در بخش‌های جراحی، داخلی و اورژانس بودند که مبتنی بر هدف انتخاب



شدند. جمع‌آوری داده‌ها به کمک مصاحبه‌های نیمه ساختارمند عمیق براساس تجربه‌ی واقعی دانشجویان در پاسخ به سؤالات باز تا اشباع داده‌ها انجام گرفت. مدت زمان هر مصاحبه ۳۰ تا ۴۵ دقیقه به طول انجامید. مصاحبه پس از ضبط بلافاصله دستنویس و تحلیل شدند. تحلیل داده‌ها با استفاده از پنج مرحله‌ی لاندمن و گرآن‌هایم انجام گردید. همچنین برای اطمینان از دقت و صحت استحکام داده‌ها از روش‌های ایجاد اعتبار مطالعات کیفی استفاده گردید. نتایج: پس از تکمیل اطلاعات ۱۷۶ گزاره استخراج گردید. از این گزاره‌ها در نهایت سه مضمون اصلی و هشت زیر طبقه حاصل شد. درون مایه‌های اصلی شامل: تقویت یادگیری فردی (یادگیری خودتنظیمی، بازاندیشی)، اعتلای رفتار حرفه‌ای (بهبود مهارت‌های ارتباطی پزشکی و بیمار، حرفه‌ای‌گری، ارائه‌ی مراقبت‌های اخلاق محور) و رشد مهارت‌های انسانی (همدلی، تعامل مستمر با بیمار، احترام به ارزش‌ها و باورهای بیمار) بود. بحث: نتایج نشانگر تأثیر سازنده‌ی بازخورد بیماران بر پیامد یادگیری دانشجویان بود. از آنجایی که در برنامه‌ی درسی بیمار محور، تمرکز بر درگیر نمودن فعالانه‌ی بیماران در فرایند آموزش و ارزیابی فراگیران است، لذا بررسی دقیق بازخورد بیماران از رفتار و فعالیت‌های حرفه‌ای دانشجویان می‌تواند به ارتقای آن دسته از مهارت‌هایی که در دانشجویان نیاز به بهبود دارد، منجر گردد.

کلمات کلیدی: رفتار حرفه‌ای، بازخورد بیمار، پیامد یادگیری، دانشجویان، تحلیل محتوای کیفی

ارزیابی مهارت تفکر منطقی دانشجویان پرستاری در عرصه دانشگاه علوم پزشکی البرز

زهرا طیبی میانه، آرینا قلی‌زاده، لیلی یکه‌فلاح، لیلا دهقان‌کار، محیا شفاهی

مقدمه: توسعه تفکر انتقادی در دانشجویان پرستاری از مهم‌ترین اهداف آموزشی می‌باشد و انتظار می‌رود دانشجویان در زمان اتمام دوره آموزشی کارشناسی در حد مطلوبی از مهارت تفکر منطقی به‌رمند گردند. زیرا پاسخگویی به چالش‌ها و مشکلات بالینی پیش روی کارکنان درمانی در گروه بکار بستن دانسته‌های قبلی خود با استفاده از تفکر منطقی است از این‌رو مطالعه حاضر به منظور بررسی قدرت تفکر انتقادی دانشجویان پرستاری سال آخر دانشگاه علوم پزشکی البرز طراحی گردیده‌است.

اهداف: بررسی قدرت تفکر منطقی دانشجویان سال آخر پرستاری دانشگاه البرز می‌باشد.

روش: پژوهش حاضر مطالعه‌ای توصیفی تحلیلی می‌باشد که نمونه‌های آن را کلیه دانشجویان پرستاری ترم ۷ دانش‌کده پرستاری و مام‌آیی البرز تشکیل داده‌اند. نمونه‌گیری به روش سرشماری از کلیه دانشجویان ترم ۷ انجام شد. ابزار مورد استفاده آزمون مهارت‌های تفکر انتقادی کالیفرنیا حاوی ۳۴ سؤال چند گزینه‌ای با یک پاسخ



صحیح در پنج حوزه مهارت‌های شناختی تفکر انتقادی (تحلیل، ارزشیابی، استنباط، استدلال استقرایی و قیاسی) بود. پس از جمع‌آوری اطلاعات، داده‌ها توسط نرم‌افزار SPSS و با آزمون‌های آماری t، ANOVA، آزمون همبستگی پیرسون و اسپیرمن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

نتایج: یافته‌ها: از تعداد افراد پرسش شده ۶۵ درصد از پرسش‌نامه‌ها بطور صحیح توسط دانشجویان تکمیل شده بودند که مورد تحلیل قرار گرفتند. میانگین نمرات تفکر انتقادی دانشجویان در این مطالعه $34,18 \pm 3,60$ بوده که در حد ضعیف بوده است بطوری‌که حیطه ارزشیابی و استنباط به ترتیب با مقدار $(2,1 \pm 6,07)$ و $(2,1 \pm 9,3)$ از ضعیف‌ترین حیطه‌ها بودند.

بحث: نتایج حاصل از این مطالعه نشان می‌دهد که قدرت تفکر انتقادی دانشجویان در حد مطلوب نمی‌باشد و با توجه به این که توسعه تفکر انتقادی از اهداف مهم آموزشی به شمار می‌رود لذا انجام برنامه‌ریزی دقیق برای ارتقا این مهارت امری کاملاً ضروری به نظر می‌رسد.
کلمات کلیدی: مهارت تفکر انتقادی، دانشجویان پرستاری، آموزش.

نقش مشاور همتا در کاهش افت تحصیلی دانشجویان پزشکی

نویسندگان: زهرا زارعی حاجی‌آبادی، رقیه گندمکار

مقدمه

با توجه به اهمیت وجود مشاوره و حمایت‌های تحصیلی در سال‌های اولیه‌ی ورود دانش‌جویان پزشکی و اهمیت موفقیت تحصیلی ایشان طی این دوران برای ورود به دوره‌های بالینی، تخصصی، فوق‌تخصصی و در نهایت، ایفای نقش‌های آموزشی، بهداشتی و درمانی، مطالعه‌ی حاضر قصد دارد بهترین شواهد در مورد اثربخشی برنامه‌های مشاور همتا در کاهش افت تحصیلی دانش‌جویان پزشکی در فاز پیش از بالین را گردآوری، ترکیب و تفسیر نماید.

اهداف: آیا استفاده از مشاور همتا در کاهش افت تحصیلی دانشجویان پزشکی در فاز پیش از بالین تأثیر دارد؟
روش: مقاله‌ی حاضر، حاصل یک مطالعه‌ی مروری با رویکرد جست و جوی نظام‌مند می‌باشد. در مرحله‌ی اول، سؤال پژوهشی براساس **spices** طراحی شد. براساس سؤال طرح شده، معیارهای ورود به مطالعه نیز به این صورت مشخص شد:



۱. استفاده از مشاور همتا از میان دانش‌جویان پزشکی (پزشکی عمومی) و بدون محدودیت در سال تحصیلی
۲. دانش‌جویان پزشکی در فاز علوم پایه (پیش‌بالینی) به‌عنوان مشاوره‌گیرنده ۳. ارزیابی میزان افت تحصیلی،
پیشرفت تحصیلی یا به‌طور کلی وضعیت تحصیلی دانش‌جویان مورد مشاوره. پس از انتخاب واژگان، پایگاه‌های
جست و جو مشخص شد. پایگاه‌های SCOPUS, Cochrane, OVID, ERIC, Embase, Pub Med, Web of Science و SID از میان پایگاه‌های معتبر و در دسترس و هم‌چنین رفرنس‌های مقالات به‌دست آمده
انتخاب شدند و مورد جست و جو قرار گرفتند. جست و جوی منابع بدون در نظر گرفتن محدودیت از نظر نوع
مطالعه و زمان انجام، به دو زبان فارسی (در پایگاه SID) و انگلیسی (در سایر پایگاه‌ها) انجام شد. پس از حذف
مقالات تکراری عناوین و چکیده مقالات باقی‌مانده مطالعه شد و مقالات نامرتب حذف شدند. در نهایت، مقالاتی
که پس از مطالعه‌ی متن کامل وارد مرحله‌ی تحلیل شدند، مورد نقد و بررسی و تفسیر قرار گرفتند.

نتایج: از میان ۳۰۷ چکیده مقاله‌ی یافت شده در مرحله‌ی اول جست و جو در نهایت ۷ مقاله به مرحله‌ی تحلیل
وارد شدند. بیشترین فراوانی مقالات نهایی مربوط به پایگاه pubmed با ۸۵,۴۲ درصد بود و پایگاه‌های eric,
scopus, ovid هر یک ۲۸,۱۴ درصد از حجم مقالات منتخب را به خود اختصاص دادند. به‌طور کلی مقالات
منتخب بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۸ منتشر شده بودند. شش مقاله از مقالات منتخب، از روش‌مندی توصیفی، یک
مقاله، روش مرور نظام‌مند و یک مقاله روش ex-post facto برخوردار بودند. در بیشتر مطالعات از ابزار
پرسش‌نامه استفاده شده بود و کیفیت کلی بیشتر مقالات متوسط تا خوب ارزیابی شد.

بحث: نتایج این مطالعه حاکی از رضایت‌مندی دانشجویان، مشاوران همتا و حتی اساتید از عملکرد تحصیلی
(دانشجویان مشاوره‌گیرنده در فاز علوم پایه) در برنامه‌های مشاوره‌مندی دانشگاه‌های مختلف دنیا است. مطالعات
مرور شده با درجات مختلف کیفیت و استحکام شواهد، نشان‌دهنده‌ی بهبود وضعیت تحصیلی و به تبع آن کاهش
افت تحصیلی این دانشجویان است.

کلمات کلیدی: مشاور همتا، دانشجویان پزشکی، افت تحصیلی



ابعاد فرسودگی تحصیلی در بین دانشجویان داروسازی و پزشکی پردیس دانشگاه علوم پزشکی مازندران، رامسر

نویسندگان: حسین فیروزی، فاطمه حسین زاده دوگل سر، سپیده اجتهادی

مقدمه

فرسودگی تحصیلی، موضوعی جدی در دوران تحصیلی فراگیران محسوب می‌گردد؛ در این میان، دانشجویان به‌عنوان قشر فرهیخته جامعه و عهده‌داران مسئولیت‌های آینده جامعه، بیشتر از تأثیرات منفی فرسودگی تحصیلی چون اختلال در بهزیستی ذهنی، روانشناختی و جسمانی متأثر می‌گردند. فرسودگی تحصیلی، عاملی مهم در فهم رفتارهای تحصیلی دانشجویان، چون عملکرد تحصیلی دانشجویان تلقی شده، رابطه دانشجویان را با محل تحصیلی خود تحت تأثیر قرار داده و اشتیاق دانشجویان را به ادامه تحصیل، تحت تأثیر قرار می‌دهد. نیومن، معتقد است فرسودگی تحصیلی، می‌تواند کلید مهم درک رفتارهای مختلف دانشجویان، مانند عملکرد تحصیلی در دوران تحصیل باشد و رابطه دانشجویان را با دانشکده و دانشگاه خود، تحت تأثیر قرار می‌دهد و می‌تواند شوق و اشتیاق دانشجویان را به ادامه تحصیل تحت تأثیر قرار دهد. هدف مطالعه حاضر بررسی ابعاد فرسودگی تحصیلی در بین دانشجویان داروسازی و پزشکی پردیس دانشگاه علوم پزشکی مازندران، رامسر بود.

اهداف

تعیین بعد خستگی عاطفی در بین دانشجویان

تعیین بعد شک و بدبینی در بین دانشجویان

تعیین بعد خودکارآمدی تحصیلی در بین دانشجویان

روش

روش آن توصیفی و تحلیلی و از نوع زمینه‌یابی می‌باشد، نمونه‌گیری به صورت تصادفی از میان دانشجویان انجام خواهد شد.

جامعه آماری شامل تمامی دانشجویان ورودی ۹۱ الی ۹۴ رشته داروسازی و پزشکی که شامل ۳۰۶ نفر دانشجویی می‌باشد. و حجم نمونه طبق فرمول کوکران و جدول مورگان با در نظر گرفتن خطای نمونه‌گیری ۰,۰۵ و سطح اطمینان ۹۵٪ به تعداد ۱۱۶ نفر انتخاب خواهند شد. روش جمع‌آوری اطلاعات پیمایشی است.

پرسش‌نامه فرسودگی تحصیلی مسلسل سه حیطه فرسودگی تحصیلی یعنی خستگی تحصیلی، بی‌علاقگی تحصیلی، و ناکارآمدی تحصیلی را می‌سنجد. پرسش‌نامه مذکور ۱۵ گویه دارد که با روش درجه بندی لیکرت ۵ درجه‌ای کاملاً مختلف تا کاملاً موافق توسط آزمودنی‌ها درجه‌بندی شده است. خستگی تحصیلی ۵ عبارت (مطالب درسی



خسته‌کننده هستند)، بی‌علاقگی تحصیلی ۴ عبارت (احساس می‌کنم نسبت به مطالب درسی علاقه‌ای ندارم) و ناکارآمدی تحصیلی ۶ عبارت (احساس می‌کنم نمی‌توانم از عهده مشکلات درسی بریایم) دارد.

نتایج: همبستگی بین مؤلفه‌های فرسودگی تحصیلی، خستگی هیجانی، بدبینی، و ناکارآمدی معنی‌دار است. یعنی با کاهش نمرات فرسودگی تحصیلی و مؤلفه‌های آن، اشتیاق تحصیلی دانشجویان افزایش می‌یابد. هم‌چنین بین فرسودگی تحصیلی با عملکرد تحصیلی رابطه منفی و معنی‌دار وجود دارد. خستگی هیجانی ۴۰ درصد از واریانس نمرات را تبیین می‌کند. مؤلفه‌های خستگی هیجانی و بدبینی هر کدام ۳۰ درصد از واریانس نمرات اشتیاق تحصیلی را تبیین می‌کنند. ضرایب منفی بتای (β) محاسبه شده برای خستگی هیجانی گویای آن است که با افزایش نمرات این مؤلفه‌ها، نمرات اشتیاق تحصیلی دانشجویان و عملکرد تحصیلی کاهش می‌یابد. مؤلفه خستگی هیجانی توانست ۶۰ درصد از واریانس نمرات عملکرد تحصیلی را پیش‌بینی کند. با افزایش نمرات خستگی هیجانی، نمرات عملکرد تحصیلی کاهش یافت.

بحث: متغیر فرسودگی تحصیلی بر عملکرد تحصیلی تأثیر منفی بسزایی دارد، به طوری که با کاهش میزان ناکارآمدی، بی‌علاقگی و خستگی هیجانی دانشجویان، عملکرد تحصیلی افزایش پیدا می‌کند. دانشجویان رشته‌های علوم پزشکی علاوه بر استرس آموزش نظری تحت تأثیر استرس‌های دیگر از جمله حضور در بیمارستان که به دلیل ارتباط با زندگی و مرگ که یکی از تنش‌زاترین محیط‌های کاری است، قرار دارند. افراد باقرارگرفتن بیش از حد در معرض عوامل تنش‌زای محیط و عدم تحمل و تاب‌آوری در مقابل این عوامل دچار فرسودگی تحصیلی خواهند شد. برنامه‌ریزی به‌منظور کاهش فرسودگی تحصیلی در دانشجویان می‌تواند زمینه افزایش علاقه و اشتیاق دانشجویان به تحصیل و افزایش سطح عملکرد تحصیلی در آن‌ها را در پی داشته باشد.

کلمات کلیدی: فرسودگی تحصیلی، دانشگاه، دانشجویان، علوم پزشکی

رابطه سازگاری اجتماعی و خودکارآمدی با میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی در دانشجویان دارو سازی دانشگاه علوم پزشکی مازندران

علی گل‌افشانی، منصور رنجبر، افسانه زهدی، سمیه رستمی

مقدمه

با توجه به گسترش روزافزون استفاده از شبکه‌های اجتماعی در بین افراد جامعه بخصوص دانشجویان لذا نیاز به پژوهش در این زمینه از ضروریات می‌باشد. بنابراین هدف این پژوهش، بررسی رابطه سازگاری اجتماعی و



خودکارآمدی با میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی در دانشجویان دارو سازی دانشگاه علوم پزشکی مازندران می‌باشد.

اهداف

- آیا بین سازگاری اجتماعی و خودکارآمدی با میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی در دانشجویان رابطه وجود دارد؟
- آیا بین سازگاری اجتماعی، خودکارآمدی و استفاده از شبکه‌های اجتماعی در دانشجویان برحسب جنسیت تفاوت وجود دارد؟

روش

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه آماری آن کلیه دانشجویان داروسازی دانشگاه علوم پزشکی مازندران به تعداد ۵۸۲ نفر بودند که براساس جدول کرجسی و مورگان تعداد ۲۳۴ نفر با روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش، شامل پرسش‌نامه سازگاری اجتماعی سینها و سنگ، پرسش‌نامه خودکارآمدی عمومی و پرسش‌نامه میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی بود. تجزیه و تحلیل داده‌ها از طریق آزمون‌های همبستگی پیرسون، t مستقل و رگرسیون چندمتغییره با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۰ انجام‌گرفت.

نتایج

بین سازگاری اجتماعی و خودکارآمدی با میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی در دانشجویان رابطه معکوس و معناداری دارد. هم‌چنین خودکارآمدی با ضریب بتا $\beta = -0,493$ بیشترین رابطه را با میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی دارد. بین سازگاری اجتماعی، خودکارآمدی و استفاده از شبکه‌های اجتماعی در دانشجویان برحسب جنسیت تفاوت معناداری وجود ندارد.

بحث

میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی بر سازگاری اجتماعی و خودکارآمدی دانشجویان تأثیر منفی دارد. لذا به مسئولان دانشگاه پیشنهاد می‌شود که با برنامه‌ریزی‌های علمی و منسجم، کارگاه‌های آموزشی برای دانشجویان به‌منظور معایب استفاده افراطی از شبکه‌های اجتماعی و هم‌چنین استفاده صحیح از شبکه‌های اجتماعی برگزار نمایند، تا از این طریق باعث افزایش سازگاری اجتماعی و خودکارآمدی در دانشجویان شوند.

کلمات کلیدی: سازگاری اجتماعی، خودکارآمدی، شبکه‌های اجتماعی

رابطه‌ی بین کیفیت زندگی با افسردگی، استرس و اضطراب در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی زابل

علیرضا رضایی فر، مهلا کول، سمیه باقری، حانیه بخشی، علی بزی

مقدمه

دانشجویان قشر آینده‌ساز کشور هستند و ورود به دانشگاه دوره‌ی بسیار حساسی محسوب می‌شود. این دوره از زندگی می‌تواند با مشکلات روان‌شناختی مانند استرس، افسردگی و اضطراب همراه باشد که بر روی روابط اجتماعی آن‌ها تأثیر نامطلوبی می‌گذارد. اهداف: با توجه به اهمیت مساله سلامت روان این گروه از افراد، پژوهش حاضر قصد دارد تا رابطه‌ی افسردگی، استرس و اضطراب با کیفیت زندگی را در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی زابل مقایسه کند.

روش

این پژوهش یک مطالعه تو صیفی- تحلیلی می‌باشد که به صورت مقطعی بر روی ۳۲۰ نفر از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی زابل انجام شد. به منظور جمع‌آوری اطلاعات برای بررسی متغیرهای افسردگی، اضطراب، استرس و کیفیت زندگی در دانشجویان علوم پزشکی زابل از دو پرسش‌نامه DASS21 و SF_12 استفاده شد. داده‌ها توسط نرم‌افزار آماری spss 20 و و ضریب همبستگی پیرسون تحلیل شد.

نتایج

از بین ۳۲۰ نمونه مورد پژوهش، ۱۸۸ نفر (۵۸.۸٪) دختر و ۱۳۲ نفر (۴۱.۲٪) پسر با میانگین سنی ۲۰.۲۴٪ (انحراف معیار ۲.۰۹٪) بودند. یافته‌ها نشان داد که ۸۸.۴٪ دانشجویان از اضطراب (۱۱.۶٪ متوسط، ۳۵.۳٪ شدید، ۵۳.۱٪ بسیار شدید)، ۵۰٪ از استرس (۶.۶٪ عادی، ۹.۷٪ خفیف، ۳۳.۸٪ متوسط، ۳۲.۲٪ شدید، ۱۷.۸٪ بسیار شدید) و ۵۶.۸٪ از درجات بالای افسردگی (۱۱.۶٪ خفیف، ۳۱.۶٪ متوسط، ۳۳.۴٪ شدید، ۲۳.۴٪ بسیار شدید) رنج می‌برند. همچنین ۴۷.۲٪ از دانشجویان دارای کیفیت زندگی ضعیف و ۵۲.۵٪ دارای کیفیت زندگی متوسط و ۰.۳٪ دارای کیفیت زندگی خوب بودند. در این مطالعه مشخص شد ارتباط معناداری بین سن، جنسیت، وضعیت تأهل، مقطع تحصیلی و وضعیت اشتغال با استرس، اضطراب، افسردگی و کیفیت زندگی وجود ندارد. استرس، اضطراب، افسردگی و کیفیت زندگی با یکدیگر ارتباط مستقیم داشت.



بحث

با توجه به نتایج این پژوهش که بیانگر میزان هشداردهنده‌ی اضطراب، استرس، افسردگی در بین دانشجویان است، باید تدابیری در جهت کاهش عوامل مؤثر در بروز آنان اتخاذ گردد و با شناخت سریع و به موقع از عواقب و تداخل آن بامسئولیت دانشجو در سلامت افراد پیشگیری شود.

کلمات کلیدی

افسردگی، استرس، اضطراب، کیفیت زندگی، دانشجو

بررسی رابطه بین کیفیت زندگی دانشجویان و تحصیلی با خودکارآمدی پژوهشی در بین دانشجویان پردیس علوم پزشکی

نویسندگان: فاطمه حسین‌زاده دوگل‌سر، حسن‌رضا زین‌آبادی، داود فرزین

مقدمه

امروزه کیفیت زندگی تحصیلی را به‌عنوان عنصری کلیدی در سیاست‌گذاری و بررسی سیاست‌های حوزه عمومی دانشگاه‌ها مورد بحث قرار داده و از آن به‌عنوان شاخص توسعه دانشگاه‌ها نام می‌برند. خودکارآمدی، سازه اصلی تئوری اجتماعی و شناختی بندورا می‌باشد و به برداشت افراد از توانایی‌های خود برای انجام کار و فعالیت اشاره دارد.

سیرجی و همکاران (۱۳۹۲) مطالعات انجام شده در زمینه کیفیت زندگی دانشجویان را به سه طبقه (برهه) تقسیم کرده‌اند. نتایج حاصل از این مطالعات نشان می‌دهد که کیفیت زندگی با عواملی همچون سلامت و شخصیت افراد و تأثیر رویدادهای روزانه در ارتباط است.

بهمن‌آبادی (۱۳۹۴) در پژوهشی با هدف ارزیابی خودکارآمدی در دانشجویان و بررسی نقاط قوت و ضعف آن‌ها در این زمینه انجام شد. نتایج ارزشیابی از مؤلفه‌های خودکارآمدی نشان داد که دانشجویان در برخی مهارت‌ها همچون نمره کلی خودکارآمدی، انجام دادن وظایف اولیه پژوهشی و توانایی همکاری در پژوهش از توانایی متوسط و در مهارت‌های توانایی اجرای پژوهش و توانایی تحلیل و ارائه نتایج پژوهش از توانایی بالایی برخوردارند. بررسی این تغییرات می‌تواند نشان‌دهنده میزان توجه به این سازه در مطالعات داخلی و درک جایگاه کیفیت زندگی تحصیلی و دانشگاهی در مطالعات توسعه باشد. هدف از این مطالعه بررسی رابطه بین کیفیت زندگی دانشجویان و تحصیلی با خودکارآمدی در بین دانشجویان پردیس علوم پزشکی رامسر است.

اهداف

تعیین رابطه بین کیفیت زندگی دانشجویان پزشکی و تحصیلی با خودکارآمدی در بین دانشجویان پردیس علوم پزشکی

رامسر

روش

این تحقیق از نظر هدف، کاربردی و از نظر جمع‌آوری داده‌ها پیمایشی و از نظر تحلیل داده‌ها توصیفی-تحلیلی است. جامعه آماری این پژوهش، تمامی دانشجویان (داروسازی و پزشکی) پردیس علوم پزشکی (۵۶۰) است. براساس نمونه‌گیری طبقه‌ای، تعداد نمونه‌های موردنیاز در پژوهش حدود ۳۰۰ نمونه برآورد شده است.

پرسش‌نامه استاندارد خودکارآمدی بی‌اسچک و همکاران (۱۹۹۶) دارای ۲۷ گویه و از چهار خرده‌مقیاس (توانایی انجام دادن وظایف اولیه پژوهش، توانایی اجرایی پژوهش، توانایی تحلیل و ارائه نتایج، توانایی همکاری در اجرای پژوهش) تشکیل شده است. پرسش‌نامه کیفیت زندگی دانشگاهی: جهت متغیر کیفیت زندگی تحصیلی و دانشگاهی از یک پرسش‌نامه دارای ۴۷ گویه و ۱۰ زیرمقیاس استفاده گردید. داده‌های جمع‌آوری شده، توسط نرم‌نسخه SPSS 20 و با استفاده از روش‌های آماری افزار توصیفی (آمار توصیفی متغیرها و نمودارها، رسم جداول) و آمار تحلیلی (رگرسیون و آزمون همبستگی) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

نتایج

ضرایب تحلیل رگرسیون استاندارد برای پیش‌بینی خودکارآمدی با کیفیت زندگی تحصیلی و دانشگاهی

متغیر	شاخص آماری	سطح معناداری
خودکارآمدی	عدد ثابت	۰,۰۰۰
	توانایی انجام دادن وظایف اولیه پژوهش	۰,۰۷۲
	توانایی اجرایی پژوهش	۰,۱۹۹
	توانایی تحلیل و ارائه نتایج	۰,۳۸۷
	توانایی همکاری در اجرای پژوهش	۰,۰۱۴
کیفیت زندگی تحصیلی و دانشگاهی	درک دانشجویان دکتری از حجم کار	۰,۲۷۶
	تماس بین دانشجویان دکتری و اساتید قبل از ورود به دکتری	۰,۶۵۴



متغیر	شاخص آماری	سطح معناداری
	تجربه دانشجویان دکترا از محتوای برنامه دکترا	۰,۴۴۸
	درک دانشجویان دکتری از تنهایی	۰,۳۶۵
	ارزیابی دانشجویان دکتری از پیشرفت در پروژه خود	۰,۷۶۸
	رضایت از روند دکتری	۰,۶۲۳
	در راه دکتری	۰,۵۱۰
	محیط تحقیقاتی	۰,۷۶۵
	رابطه نظارت	۰,۶۲۰
	استقلال و کنترل	۰,۶۴۳

بحث

در این مطالعه در مجموع، سه بعد از ابعاد کیفیت زندگی تحصیلی شامل درک دانشجویان دکتری از حجم کار و تماس بین دانشجویان دکتری و اساتید قبل از ورود به دکتری و تجربه دانشجویان دکتری از محتوای برنامه دکتری از مؤلفه‌های اصلی افزایش دهنده کیفیت زندگی تحصیلی دانشجویان می‌باشد. در مقابل، ۶ بعد درک دانشجویان دکتری از تنهایی و ارزیابی دانشجویان دکتری از پیشرفت در پروژه خود و همچنین رضایت از روند دکتری و در راه دکتری و محیط تحقیقاتی رابطه نظارت و در نهایت استقلال و کنترل از عوامل و مؤلفه‌های اصلی بهبود دهنده کیفیت زندگی تحصیلی دانشجویان آن‌هاست.

کلمات کلیدی

کیفیت زندگی دانشگاهی و تحصیلی، خودکارآمدی پژوهشی، دانشجویان

بررسی میزان رضایت‌مندی دانشجویان استعداد درخشان از عملکرد واحد استعداد درخشان دانشگاه علوم پزشکی مازندران در سال ۱۳۹۷

پریسا زلیکانی، فروزان صادقی‌محای، الهه محمودی، فتانه عمویی، محمدرضا اندرواژ، نصرت‌الله گوران

مقدمه

موضوع استعداد درخشان از مباحث مهم و اساسی روز کشور می‌باشد. به طوری که سیاست‌گذاری‌های کلان کشوری به ضرورت حمایت و سرمایه‌گذاری برای پرورش استعدادهای درخشان تأکید می‌کند. فرار مغزها یکی از مهم‌ترین چالش‌های کشورهای از جمله ایران است که این امر موجب محروم ماندن جامعه از چنین سرمایه‌های انسانی و ارزشمند گردیده است. برای پیشگیری از این وضعیت و حفظ سرمایه‌های علمی، دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور اقدام به ارائه خدمات اعم از آموزشی، مالی و مشاوره‌ای به دانشجویان استعداد درخشان نموده‌اند. واحد استعداد درخشان در دانشگاه علوم پزشکی مازندران نظیر سایر دانشگاه‌ها، در حال ارائه خدمت به دانشجویان استعداد درخشان می‌باشد. هدف از این مطالعه بررسی میزان رضایت‌مندی دانشجویان از عملکرد واحد استعداد درخشان دانشگاه علوم پزشکی مازندران در سال ۱۳۹۷ بوده است.

اهداف

آیا دانشجویان از عملکرد واحد استعداد درخشان رضایت دارند؟

روش

این مطالعه از نوع توصیفی بوده که جامعه آماری آن دانشجویان استعداد درخشان دانشگاه علوم پزشکی مازندران (۱۰۰ نفر) در سال ۱۳۹۷ بوده است. برای جمع‌آوری نظرات از پرسش‌نامه محقق ساخته‌ای استفاده گردید که در آن نظرات دانشجویان در سه حیطه ارائه مشاوره و راهنمایی، میزان پاسخگویی واحد، تسهیلات و برنامه‌ها با مقیاس سه درجه ای لیکرت، مورد ارزیابی قرار گرفت. سپس اطلاعات جمع‌آوری شده از طریق نرم‌افزار SPSS و با استفاده از آمار توصیفی (میانگین، مد، درصد) مورد تجزیه تحلیل قرار گرفت.

نتایج

نتایج این تحقیق حاکی از آن بود که ۵۳٪ از شرکت‌کنندگان زن و ۴۷٪ مرد با میانگین سنی ۲۲،۶۳ سال بودند. توجه به اطلاعات بدست آمده از پاسخگویان، میزان رضایت تنها ۵۰٪ از پاسخگویان از واحد استعداد درخشان دانشگاه با میانگین نمره ۳،۴۹، در سطح خوب برآورد شده است. به طوری که این میزان در حیطه‌ی ارائه مشاوره و راهنمایی ۵۸٪ با میانگین نمره ۳،۳۲، در حیطه‌ی میزان پاسخگویی واحد ۶۳٪ با میانگین نمره ۳،۳۰ و در حیطه‌ی



تسهیلات و برنامه‌ها نیز ۶۲٪ با میانگین نمره ۳,۳۱ مشاهده شده است. هم‌چنین نمرات این حیطه‌ها از میانگین نمره استاندارد (۲,۵ نمره) به طور قابل ملاحظه‌ای از لحاظ آماری دارای تفاوت معنی‌دار بود.

بحث

نتایج مطالعه نشان داد که دانشجویان در کل و نیز در هر سه حیطه میزان رضایت‌مندی بالاتر از ۵۰٪ از عملکرد واحد استعداد درخشان داشتند که مطلوب بوده است. با این وجود همچنان کاستی‌هایی در زمینه ارائه خدمات وجود دارد و پیشنهاد می‌شود که دانشگاه تسهیلات مالی بیشتری جهت انجام طرح‌ها، شرکت در کنفرانس‌ها و همایش‌های داخلی و خارجی، تخصیص فضای مناسب آموزشی، برگزاری کارگاه‌های آموزشی در زمینه شناسایی دانشجویان استعداد درخشان و چگونگی برخورد با آن‌ها برای اساتید ارائه نماید.

کلمات کلیدی

رضایت‌مندی، واحد استعداد درخشان، دانشگاه علوم پزشکی مازندران

بررسی پدیدار شناسانه عوامل مؤثر بر افت تحصیلی دانشجویان پزشکی در مقطع علوم پایه

فرشید عابدی، خیرالنسا رمضان‌زاده

مقدمه

یکی از وظایف اساسی دانشگاه‌ها تربیت نیروی انسانی کارآمد است، و دانشجویان به‌عنوان مهمترین سرمایه هر دانشگاهی محسوب می‌گردد. لازمه کارآمدی آنان در آینده، دریافت آموزش با کیفیت و اثربخش در دوران تحصیلشان است. ولی افت تحصیلی می‌تواند به‌عنوان بزرگترین مانع در این راستا محسوب گردد. لذا شناسایی عوامل مؤثر بر افت تحصیلی ضرورت دارد. پژوهش حاضر با هدف شناسایی و بازنمایی عوامل مؤثر بر افت تحصیلی دانشجویان پزشکی در مقطع علوم پایه انجام شده است.

اهداف

شناسایی عوامل مؤثر بر افت تحصیلی دانشجویان پزشکی در مقطع علوم پایه

روش

این مطالعه کیفی به روش پدیدارشناسی انجام شده است، از طریق نمونه‌گیری هدفمند ۱۵ دانشجوی فیزیوپات که در مقطع علوم پایه دچار مشکلات آموزشی شده بودند، انتخاب گردیدند و داده‌ها به روش مصاحبه گروهی جمع‌آوری شد. مطالب گفته شده توسط دانشجویان ثبت شد و مورد تحلیل قرار گرفت، برای دستیابی به اعتبار



داده‌ها، نتایج در اختیار یک هم‌کار شرکت‌کننده در گروه کانونی قرار گرفت و تأیید شد و هم‌چنین نظر یک مشارکت‌کننده (دانشجو) نیز گرفته شد. برای پایایی داده‌ها مصاحبه‌ها ضبط گردید، تا اشتباهی در ثبت داده‌ها رخ ندهد.

نتایج

تحلیل داده‌ها منجر به استخراج ۴ درون مایه اصلی شامل کاهش انگیزه، تفکیک علوم پایه و بالینی، عملکرد غیر حرفه‌ای مدرسین (وقت نگذاشتن برای دانشجویان، ترساندن دانشجویان از نمره، قضاوت و پیش داوری نادرست درباره دانشجویان)، سیستم آموزشی غیر حمایت‌گرایانه گردید.

بحث

یکی از عوامل شناسایی شده بی‌انگیزه تحصیلی دانشجویان بود. انگیزه عاملی مهمی در موفقیت تحصیلی در دانشجویان است، زیرا خودکارآمدی و انتخاب استراتژی‌های مطالعه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. عامل دوم تفکیک علوم پایه و بالینی بود. تلفیق و یکپارچگی درک اهمیت موضوع را ایجاد می‌نماید، که زمینه پیشرفت تحصیلی را فراهم می‌سازد. عامل دیگر عملکرد مدرسین بود که شامل سه درون مایه فرعی (وقت نگذاشتن برای دانشجویان، ترساندن دانشجویان از نمره، قضاوت و پیش داوری نادرست درباره دانشجویان) می‌باشد. یکی از ویژگی‌های استاد اثربخش از دیدگاه دانشجویان در دسترس بودن است. همچنین اساتید باید بجای ترساندن دانشجویان از نمره، خلق‌کننده فضایی باشند که دانشجویان استعدادهای بالقوه خود را شناخته و رشد دهد و در جهت توانایی‌های حرفه‌ای و شخصی خود به بهترین شیوه گام بردارد. و از پیش داوری و قضاوت نادرست استاد درباره دانشجو، که نزول عملکرد و در نتیجه کاهش یادگیری به دنبال خواهد داشت خودداری نمایند. درون مایه اصلی دیگر حاصل از مطالعه سیستم آموزشی غیر حمایت‌گرایانه بود. سیستم حمایتی منجر به جلوگیری از فرسودگی تحصیلی در دانشجویان خواهد شد. و محیط یادگیری مناسبی را برای دانشجو فراهم خواهد ساخت.

نتایج

نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که اساتید نقش تعیین‌کننده‌ای در فرآیند آموزش دارند، چرا که از یک طرف می‌توانند با ایجاد انگیزه در دانشجویان زمینه یادگیری آنان را فراهم سازند و با آموزش کاربردی مباحث، تفکیک بین مباحث پایه و بالینی را تا حد توان بر طرف سازند و هم‌چنین با یک عملکرد حرفه‌ای، در دانشجویان خودباوری ایجاد نمایند و با رفتاری آزاداندیشانه و مبتنی بر احترام با دانشجو، فضای حمایت‌گرایانه یادگیری ایجاد نمایند تا افت تحصیلی دانشجویان کاهش یابد و جامعه دچار صدمات بعدی ناشی از این مسأله نگردد. البته آنچه باید بر آن تأکید نمود این است که سیستم آموزشی نیز باید زمینه عملکرد حرفه‌ای اساتید را فراهم آورد.

کلمات کلیدی: افت تحصیلی، مقطع علوم پایه، دانشجویان پزشکی، پدیدارشناسی

بررسی اثربخشی برنامه مداخله مبتنی بر عادات بهداشتی بر خودکارآمدی دانشجویان

عبدالله خرمی مارکانی، مرضیه طوافی، رحیم بقایی

مقدمه

دانشجویان در زمینه ابعاد مختلف خودمراقبتی و خودکارآمدی از جمله تغذیه، فعالیت فیزیکی و خواب و استراحت و مدیریت استرس مشکل زیادی دارند. هدف مطالعه حاضر تعیین تأثیر برنامه مداخله مبتنی بر عادات بهداشتی بر خود مراقبتی و خودکارآمدی دانشجویان بود.

اهداف

تعیین تأثیر برنامه مداخله مبتنی بر عادات بهداشتی بر خود مراقبتی و خودکارآمدی دانشجویان بود.

روش

این مطالعه با طرح کارآزمایی بالینی کنترل شده با نمونه ۶۰ نفری از دانشجویان پرستاری و با روش تخصیص تصادفی انجام شد. برای گردآوری داده‌ها از مقیاس‌های خودمراقبتی دوسی و کیگان و نیز مقیاس خودکارآمدی شرر و همکاران استفاده شد. این مقیاس‌ها به منظور اخذ داده‌های پایه در مرحله پیش‌آزمون و داده‌های پیامدی در مرحله پس‌آزمون توسط نمونه‌ها تکمیل شدند. داده‌ها توسط نرم‌افزار SPSS ۱۹ آنالیز شد. مجوز تایید اخلاقی و نیز شناسه FCT مطالعه توسط معاونت پژوهشی دانشگاه صادر گردید.

نتایج

طبق نتایج، در گروه آزمون ۵۴٪ نمونه‌ها زن، ۵۰٪ کم درآمد، ۸۶٪ مجرد، ۵۶٪ دارای زندگی غیربومی، ۴۳٪ فرزند دوم خانواده، میانگین سنی ۲۱ سال و معدل ۱۶ داشتند. اختلاف میانگین نمره کل خودمراقبتی و خودکارآمدی در دو گروه آزمون و کنترل قبل از مداخله از نظر آماری معنی‌دار نبود ($P > 0.005$). ولی بعد از مداخله، اختلاف میانگین نمره خودمراقبتی در ابعاد جسمی، ذهنی و علایق و نیز میانگین نمره خودکارآمدی در دو گروه آزمون و کنترل از نظر آماری معنی‌دار بود ($P < 0.005$).

بحث

برنامه مداخله مبتنی بر عادات بهداشتی توانست خودمراقبتی دانشجویان را در حیطه‌های جسمی، ذهنی و علایق و نیز خودکارآمدی آن‌ها را بهبود بخشد. بکارگیری این مداخله برای دوره کارشناسی پرستاری در کلیه دانشگاه‌ها توصیه می‌شود.

کلمات کلیدی: آموزش، عادات بهداشتی، خودمراقبتی، خودکارآمدی



تبیین ابعاد و مفهوم معنویت در آموزش علوم پزشکی: یک مطالعه کیفی

زهرا نصراللهی، نرگس اسکندری، محمدحسن حاجی رحیمیان، سیدمحمد طاهری

مقدمه

مدرسین حوزه و دانشگاه به دلیل ماهیت رشته خود نیاز به توانمندی‌های خاصی هستند که در تأمین سلامت معنوی آن‌ها نقش داشته باشد. از آنجائیکه سلامت معنوی مدرس بر سلامت معنوی فراگیر نیز تأثیرگذار است و بهترین زمان حصول سلامت معنوی در زمان تحصیل و برگرفته از نقش الگوئی مدرسین است، اهمیت انجام مطالعه حاضر در خصوص بدست آوردن شاخص‌های سلامت معنوی مدرس احساس شد.

اهداف

- ۱- دستیابی به مفهوم معنویت در تدریس و شناخت ابعاد آن از دیدگاه اساتید حوزه و دانشگاه و دانشجویان.
- ۲- تسهیل ورود معنویت به آموزش علوم پزشکی.

روش

مطالعه حاضر یک مطالعه کیفی بوده و مشارکت‌کنندگان در مطالعه ۶۶ نفر از مدرسین و فراگیران حوزه و دانشگاه بودند. داده‌ها با استفاده از مصاحبه‌های حضوری با راهنمای مصاحبه نیمه‌ساختار یافته جمع‌آوری و به روش تحلیل محتوای استقرایی، تحلیل گردید.

نتایج

براساس بیانات مشارکت‌کنندگان در مطالعه شاخص‌های سلامت معنوی مدرس با مواردی نظیر پایبندی به اصول دینی و معنوی (بهرسمیت شناختن جهان معنوی، اعتقاد و رفتار براساس آموزه‌های دینی، توجه به پرورش معنوی دانشجویان)، تعامل مثبت و سازنده با دانشجو (صمیمیت، احترام، همدلی، دلسوزی، حمایت، صبر و بردباری، القاء آرامش)، مهارت در تدریس (داشتن اطلاعات کافی در زمینه درس مربوطه، آشنایی و بهره‌گیری از روش‌های تدریس اثربخش، توانمندی در اداره کلاس، شناخت مخاطب، هنرمندی در طرح مباحث معنوی)، آراستگی به فضایل اخلاقی (ایثار و از خودگذشتگی، صداقت، نظم، مسئولیت‌پذیری، تواضع، عدالت، پایبندی به اخلاق حرفه‌ای، نقدپذیری، اخلاص، آراستگی ظاهر، سرشار از تلاش و انگیزه، هوشمندی و آگاهی) شناسایی و توسط نرم‌افزار MAX QDA ۱۰ کدگذاری و همسان‌سازی شد.

یافته‌های مطالعه حاضر در ۳ درونمایه، ۸ طبقه و ۳۵ کد دسته‌بندی گردید.



بحث

Koeni g ضرورت در نظر گرفتن واحدهای درسی مرتبط با معنویت در تحصیلات آکادمیک و تأثیرگذاری مؤثر آن در ضمیر فرد و افزایش مهارت او برای انجام مراقبت معنوی بیماران را در مطالعات خود نشان داده است. بررسی‌های انجام شده توسط اکبری‌لاکه نیز نشان‌داد، گنجاندن محتوای مشتمل بر معنویت و سلامت معنوی در برنامه آموزشی گروه‌های علوم پزشکی، بستری مناسب برای قرار گرفتن دیگر برنامه‌های آموزشی و درسی می‌باشد.

نتایج

نتایج تحقیقات مقیمی نشان‌داد آموزش مبتنی بر معنویت نه تنها وسیله‌ای برای درک محتوای آموزشی است بلکه فراتر از آن، استدلال و شیوه‌های تحلیلی و تفکر و اندیشه‌ورزی و خلاقیت را در فراگیرنده تقویت می‌نماید. مطابق با نتایج بدست آمده در این مطالعه، اسدزندی در نتیجه مطالعات خود، شاخصه‌های معنوی اساتید را دارا بودن سلامت معنوی (قلب سلیم) و استعانت از حضرت حق می‌داند که موجب شده او در برابر خواست خدا تسلیم گردد و همواره خداوند متعال را وکیل خود دانسته، به او توکل و آموزش را به او واگذار نماید. چنین استادی توانائی هدایت و راهنمائی دانشجویان خود را داشته و می‌تواند الگوی عملی مناسب برای تربیت معنوی باشد. با توجه به این بحث می‌توان نتیجه‌گیری کرد که این الگوی تدریس می‌تواند خلاء برنامه درسی با محتوای معنوی را در زمینه معنویت دروس در آموزش علوم پزشکی کشور متناسب با مقتضیات فرهنگی و دینی پوشش دهد و نیز به‌عنوان اصول اخلاقی در تکنیک‌های تدریس موفق به کار آید. بر همین اساس مدیران دانشگاه‌ها می‌توانند با بهره‌گیری از مفاهیم و ابعاد ارائه شده در مطالعه حاضر، نسبت به ح‌سابر سی معنوی تدریس در مرکز خود اقدام نمایند و آگاهانه به مدیریت پرچالش اما جذاب معنوی در عرصه آموزش بپردازند که گذر پیروزمندانه از این مسیر، مستلزم سیاست‌گذاری از سوی وزارتخانه و همفکری صاحب‌نظران حوزه و دانشگاه می‌باشد.

کلمات کلیدی

معنویت، دانشجویان، یاددهی، یادگیری، آموزش

بهبه‌کاوی عمومی در محیط آموزش پزشکی با استفاده از "پرسش‌نامه دریم"

فاطمه حاجی‌حسینی

مقدمه

محیط آموزشی زیربنای شکل‌گیری فرایند یاددهی-یادگیری بوده و نقش مهمی در موفقیت تحصیلی و شاخص مهمی در اثربخشی برنامه‌های آموزشی است. محیط قابل اندازه‌گیری و به تبع آن قابل تغییر است. بنابراین بهینه‌کاوی

عمومی، که توسط مشتریان دانشکده که همان دانشجویان هستند انجام می‌شود، به منظور کشف اولویت‌ها جهت ایجاد تغییر و کسب مرجعی برای تغییرات بعدی حیاتی است. این پژوهش با هدف بهینه‌کافی عمومی در محیط دانشکده پرستاری و پیراپزشکی آمل با استفاده از "پرسش‌نامه دریم" انجام شده است.

اهداف

این پژوهش با هدف بهینه‌کافی عمومی در محیط دانشکده پرستاری و پیراپزشکی آمل با استفاده از "پرسش‌نامه دریم" انجام شده است.

روش

این مطالعه به صورت توصیفی و با نمونه‌گیری به روش سرشماری بر روی ۳۵۸ دانشجو از دو دانشکده پرستاری و پیراپزشکی آمل و با پرسش‌نامه "سنجش محیط آموزشی داندی ریدی" مشهور به "دریم" انجام شد. این پرسش‌نامه دارای ۵۰ گویه و پنج بعد و ویژه محیط‌های آموزش پزشکی طراحی شده است.

نتایج

۶۶ درصد دانشجویان درک مثبت، ۲۸٫۲ درصد درک عالی و ۵٫۴ درصد وجود مشکلاتی در محیط آموزشی را گزارش کردند. نقطه قوت محیط آموزشی از دید دانشجویان رشته پرستاری، "درک از یادگیری" و از دید دانشجویان هر سه رشته فوریت، علوم آزمایشگاهی و فن‌آوری سلامت "درک از جو دانشگاهی" بود. اولویت اول در بهینه‌کافی جهت تغییر در هر چهار رشته "درک از خود اجتماعی" گزارش شد. بین درک دانشجویان از محیط آموزشی در ابعاد "درک از یادگیری"، "درک از خود دانشگاهی" و "درک از جو دانشگاهی" و ترم تحصیلی دانشجویان ارتباط معنی‌دار آماری وجود داشت.

بحث

پرسش‌نامه دریم با دارا بودن گویه‌های مناسبی در حوزه آموزشی ابزاری مناسب جهت بهینه‌کافی عمومی است. با توجه به نتایج بهینه‌کافی، مدیران دانشکده باید اهتمام خود را در جهت اصلاح و وضعیت "درک از خود اجتماعی دانشجویان" به کار بندند. یافته‌های پژوهش الگوی مناسبی جهت مدیریت و اعتباربخشی، کشف نقاط ضعف و قوت، شناسایی اولویت‌ها جهت تغییر و کشف مرجعی برای ارزیابی بعدی و راهکاری برای ارتقا عملکرد مدرسین است. مطالعات آینده شامل اقدامات اصلاحی و اثربخشی آن‌ها قابل انجام است.

کلمات کلیدی

محیط آموزش پزشکی، بهینه‌کافی عمومی، پرسش‌نامه دریم

بررسی سیاست‌های ارتقای اعضای هیأت علمی: مرور نقادانه

فرین تاتاری، محسن عظیمی‌نژاد، اباصلت برجی

مقدمه

ارتقای منابع انسانی سازمان‌ها یکی از ابعاد مدیریت منابع انسانی می‌باشد که از اهمیت خاصی برخوردار بوده و اتخاذ سیاست‌های مناسب در این حوزه می‌تواند در سیر پیشرفت سازمان‌ها تأثیر بسزایی داشته باشد. نظام ارتقای اعضای هیأت علمی نیز نقش عمده‌ای در جهت‌دهی فعالیت‌های علمی ایشان ایفا می‌کند و به‌عنوان یکی از مهمترین اجزای بهبود عملکرد و نگهداشت، عنصری ضروری در موفقیت آکادمیک اعضای هیأت علمی و دانشگاه‌ها می‌باشد. از این رو از جایگاه خاصی در سیاست‌گذاری آموزش عالی برخوردار است. با توجه به اهمیت نظام ارتقای اعضای هیأت علمی بر آن شدیم در این زمینه مطالعه‌ای انجام دهیم.

اهداف

دانشگاه‌ها از چه سیاست‌هایی برای ارتقای اعضای هیأت علمی استفاده می‌نمایند؟

روش

این مطالعه تحلیلی بوده و با استفاده از متدولوژی **Critical Review** انجام گردید. واژگان کلیدی انتخاب و جستجوی ساختارمند متون انجام گردید. ۲۸۰ مقاله بدست آمد سپس با روش نمونه‌گیری هدفمند غربالگری متون در سه مرحله انجام شد الف- غربالگری اولیه یا عنوان ب- غربالگری ثانویه براساس مطالعه خلاصه و مقدمه مقالات ج- غربالگری ثالثیه: مطالعه اجمالی مقالات، اولویت بندی مقالات براساس غنای مفهومی و مطالعه کامل مقالات ۴۵. مقاله مورد بررسی قرار گرفت.

نتایج

فعالیت‌های اعضای هیأت علمی در حیطه‌های آموزش، پژوهش، خدمات اجرایی و توسعه حرفه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرند، کمیته‌های ارتقا در سطوح دپارتمان، دانشکده و دانشگاه این وظیفه را برعهده دارند، وزندهی به حیطه‌های مختلف با توجه به دپارتمان‌ها و دانشگاه‌ها متفاوت می‌باشد لیکن فعالیت‌های آموزشی یکی از مهمترین حیطه‌ها در ارتقا می‌باشد، ارتباط مستقیم بین سطح ارتقاء با وسعت سرآمدی آموزشی فرد در تمام سطوح ارتقایی وجود دارد، این شهرت آموزشی بایستی در رتبه استادیاری در سطح دانشکده، در رتبه دانشیاری در سطح منطقه یا ملی و در رتبه استادی در سطح ملی و بین‌المللی باشد، برتری در هر یک از حیطه‌های آموزش و پژوهش به‌تنهایی می‌تواند



موجب ارتقای هیأت علمی گردد (سرآمدی در آموزش-سرآمدی در پژوهش)، در حیطه پژوهش علاوه بر تعداد مقالات، کیفیت مقالات و تعداد استناد به مقالات نیز از اهمیت برخوردار است، بر پیوستگی و جهت‌دار بودن فعالیت‌های تحقیقاتی درسیاست‌های ارتقا تأکید می‌گردد، حیطه اجرایی با وزن کمتری مورد توجه قرار می‌گیرد، برای کسب رتبه دانشیاری ۴ تا ۵ سال تجربه آموزشی تمام وقتی در رتبه استادیاری لازم است و جهت کسب رتبه استادی فرد باید به بالاترین سطح موفقیت علمی در معیارهای ارتقا دست یافته‌با شد و فعالیت تمام وقتی حداقل برای ۸ سال در دانشگاه را داشته باشد، بسیاری از دانشگاه‌ها پس از استادی نیز فرایند ارتقا را از طریق اعطای کرسی استادی و عنوان استاد ممتاز تداوم می‌بخشند، علاوه بر توان آموزشی و پژوهشی، ارزیابی ویژگی‌های اخلاقی و فردی اعضای هیأت علمی نیز به عنوان شاخص‌های مهم در ارتقا مدنظر قرار می‌گیرد.

بحث

فعالیت‌های آموزشی یکی از حیطه‌های مهم و از ضروری‌ترین جنبه‌های مورد انتظار در محیط‌های دانشگاهی می‌باشد و اعضای هیأت علمی زمانی می‌توانند به مسئولیت‌های آموزشی خود به خوبی عمل کنند که کیفیت آموزش مانند پژوهش، در ارتقاء آن‌ها نقش مهمی ایفا کند لذا بایستی سهمی عادلانه به فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی در ارتقا اختصاص یابد. اهمیت دادن بیش از حد به پژوهش و نادیده انگاشتن اهمیت آموزش سبب می‌شود اعضای هیأت علمی اهمیت بیشتری برای انجام پروژه‌های تحقیقاتی قائل شوند و این عامل در کنار داشتن مسئولیت‌های اجرایی، سبب کاهش زمان صرف شده برای فعالیت‌های آموزشی می‌شود. توجه ناکافی به حیطه آموزش می‌تواند موجب شود در طول زمان آموزش فراگیران به عنوان هدف اصلی دانشگاه‌ها دست‌خوش تغییراتی شده و از مسیر اصلی خود منحرف شود. تأکید بر پیوستگی و جهت‌دار بودن فعالیت‌های تحقیقاتی درسیاست‌های ارتقا، سبب می‌گردد اعضای هیأت علمی به جای افزایش کمی شمار مقالات که گاهی ممکن است به پراکنده کاری بینجامد دغدغه علمی خاصی را پیگیری نمایند که می‌تواند پاسخگوی برخی مسائل مربوط به جامعه باشد. سیاست ارتقای رتبه صرفاً با توجه به سرآمدی در آموزش یا پژوهش و هم‌چنین در نظر گرفتن سیاست‌های اعطای مرتبه علمی ممتازی و یا اعطای کرسی استادی به اساتیدی که به مقام شامخ علمی در رشته تخصصی خود رسیده‌اند نیز به جهت ایجاد و حفظ انگیزش اعضای هیأت علمی، ارتقای استانداردهای آموزشی، افزایش مشارکت در خدمات و هم‌چنین پاسداری از اعضای هیأت علمی برجسته، سیاست‌های مناسب و درخور توجهی می‌باشند که مدیران دانشگاه‌ها می‌توانند از این سیاست‌ها به عنوان ابزاری قدرتمند برای جذب و نگهداشت اعضای هیأت علمی استفاده نمایند.

کلمات کلیدی: Policy, Promotion Faculty member

تحلیلی بر اقدام پژوهی توسعه آموزش مجازی مبتنی بر مدل SVOT در دانشگاه‌های کلان منطقه ۵

نویسندگان: زهرا کریمیان، مجیدرضا فرخی، مانوش مهربانی، ناهید ظریف‌صناعی

مقدمه

در دهه‌های اخیر توسعه آموزش مجازی از سیاست‌گذاری‌های اصلی دانشگاه‌های علوم پزشکی بوده است. همراه با طرح تحول و نوآوری آموزشی، دوازده بسته از جمله بسته توسعه آموزش مجازی به‌عنوان مبنای تحول آموزشی مطرح گردید. این مقاله به بیان نتایج هشت گام دانشگاه‌های کلان منطقه ۵ در توسعه آموزش مجازی می‌پردازد.

اهداف

عوامل داخلی و خارجی مؤثر بر توسعه آموزش مجازی در کلان منطقه ۵ کدامند؟ و چگونه می‌توان آموزش مجازی را در کلان منطقه ۵ توسعه داد؟

روش

رویکرد پژوهش کیفی به روش اقدام-پژوهی بود. در تحلیل اجمالی که در ابتدای طرح بر وضعیت آموزش مجازی دانشگاه‌های کلان منطقه ۵ به‌عمل آمد مشکلات زیربنایی چون فقدان زیرساخت‌های الکترونیکی، نبود نیروی متخصص و عدم آشنایی اعضای هیأت علمی با تکنولوژی‌های نوین مشاهده گردید. با توجه به ضرورت توسعه یادگیری الکترونیکی در دانشگاه‌ها، اقدامات عملی لازم بود. برای شروع، فرایند در ۹ مرحله تدوین و طراحی شد.

۱. تشخیص مساله: ضعف زیرساخت‌های فنی، آموزشی و انسانی توسعه آموزش مجازی

۲. مطالعه و بررسی: بررسی برنامه‌های فرادستی و انتخاب مدل تحلیل وضعیت

۳. طرح سؤال پژوهشی: (عوامل داخلی و خارجی مؤثر بر توسعه آموزش مجازی در کلان منطقه ۵ کدامند؟ و چگونه می‌توان آموزش مجازی را در کلان منطقه ۵ توسعه داد؟)

۴. گردآوری داده: تحلیل وضعیت کلان منطقه با استفاده از مدل SVOT

۵. تحلیل داده‌ها: استخراج داده‌های کمی و کیفی در قالب جداول آماری

۶. ارائه راهکار و اجرا: ارائه هشت راهبرد توسعه آموزش مجازی

۷. گردآوری نتایج مرحله پس از اجرا: گردآوری و نمایش نتایج بعد از دو سال مداخله

۸. تفسیر و نتیجه‌گیری: مقایسه اقدامات با تجارب مشابه و برنامه‌های فرادستی

۹. نشر نتایج جهت نقد دیگر هم‌تایان و افراد ذی‌صلاح



در بارش افکار از کلیه نمایندگان دانشگاه‌های کلان منطقه ۵ نظرسنجی به عمل آمد و علاوه بر آن از برنامه‌های فرادستی از جمله برنامه تدبیر و امید در توسعه آموزش عالی، سند طرح تحول و نوآوری آموزشی، برنامه عملیاتی سال ۱۳۹۵ دانشگاه مجازی علوم پزشکی کشور و برنامه راهبردی معاونت آموزشی استفاده شد. با توجه به قابلیت‌های دانشگاه‌ها، و شرایط پیرامونی در نهایت هشت راهبردهای آموزش مجازی شامل تامین زیرساخت، تعلیم نیروی انسانی، تولید و نشر دانش، تولید محتوای الکترونیکی، تشویق و انگیزش، تنظیم قوانین، توسعه آموزش مجازی، و تازگی و نوآوری ارائه و اجرا شد.

نتایج

پس از دو سال از مداخلات انجام شده، مجموعاً ۳۶ اقدام تامین زیر ساخت، توانمند سازی، محتوای الکترونیکی، تولید و نشر دانش، تشویق و انگیزش، تنظیم آیین نامه، توسعه مجازی سازی در رشته‌های حضوری، نوآوری و تازگی در سطوح دانشگاهی، منطقه‌ای و کشوری انجام شد. در همه دانشگاه‌های کلان منطقه ۵ شورای عالی آموزش مجازی تشکیل شد، حدود ۲۰۰ عضو هیأت علمی در دانشگاه‌های علوم پزشکی شیراز و کلان منطقه در دوره‌های توانمندسازی آموزش دیدند. بیش از ۴۰۰ محتوای الکترونیکی ساخته شد، زیرساخت LMS برای کلیه دانشگاه‌های کلان منطقه تامین و در دسترس قرار داده شد (قبل از ساخت LMS کشوری)، آیین‌نامه‌های درون دانشگاهی و منطقه‌ای برای تشویق و انگیزش اعضای هیأت علمی در فعالیت‌های مجازی نوشته شد، و به منظور توسعه آموزش مجازی، ابتدا شورای عالی آموزش مجازی در کلان منطقه ۵ تشکیل و به دنبال آن برنامه منظم ماهانه ورود به دانشکده‌ها و رشته‌های حضوری برگزار گردید.

بحث

بر اساس نتایج تحقیق، شبکه‌های کلان منطقه‌ای تا حدی توانسته در اشتراک منابع تأثیرگذار باشند. گرچه در دوره اول ارزیابی فعالیت‌های مجازی به رغم تأکید بر تنوع در برنامه‌ریزی عملیاتی مبتنی بر ویژگی‌های منطقه‌ای، ارزشیابی و کنترل بسته‌های تحولی به صورت یکسان و با شاخص‌های برابر کشوری انجام می‌پذیرفت که این با روح اصلی آمایش سرزمینی همسویی نداشت و فاصله زمانی بین برنامه‌ریزی و تعیین شاخص‌ها تا زمان ارزشیابی و گزارش‌گیری کوتاه بود اما هم‌افزایی منابع منطقه‌ای تا حدی توانست مسیر توسعه آموزش مجازی را تا زمان تامین زیرساخت‌های کشوری هموارتر نماید.

کلمات کلیدی

توسعه آموزش مجازی، آمایش سرزمینی، دانشگاه‌های کلان منطقه ۵



نقش دانشگاه پژوهی در دانشگاه‌های علوم پزشکی: مطالعه مروری سیستماتیک

ویدا سپاهی، عباس عباس‌پور، فرید نجفی، احمد خشای

مقدمه: یکی از بخش‌های اصلی و کارآمد دانشگاه که وظیفه هدایت پژوهش‌های دانشگاهی از مرحله شکل‌گیری پژوهش تا تبدیل آن به سیاست و خط‌مشی اجرایی در راستای بهبود درونی و پاسخگویی بیرونی را دارد و می‌تواند نقش مهمی در توسعه و ارتقای کیفیت دانشگاه‌ها و آموزش عالی، از طریق پژوهش‌های هدفمند داشته باشد، واحد دانشگاه پژوهی است. **OR** در دانشگاه‌های علوم پزشکی می‌تواند علاوه بر مدیریت و انتقال دانش، از طریق مشکل‌گشایی، اطلاع‌رسانی و ارائه رهنمود در جهت طراحی و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های بهداشتی و دیگر نقش‌های شمرده شده توسط **Vol kwei n**، نقش بسزایی در نیل نظام سلامت به این هدف ایفا کند.

اهداف: هدف از پژوهش حاضر بررسی دانشگاه پژوهی در دانشگاه‌های علوم پزشکی ایران و جهان است. روش: این مطالعه به روش مرور نظام‌مند انجام شد. تعداد ۱۸۶ مقاله برای مرحله اول وارد مطالعه شد. تعداد ۳۶ مقاله با حذف مقالات غیرمرتبط با موضوع مورد بحث و مقالاتی که در نشریات نامعتبر چاپ شده بودند و همچنین مقالاتی که مختص رشته‌های غیر پزشکی بودند، برای مطالعه انتخاب و مورد بررسی قرار گرفتند. با در نظر گرفتن مؤلفه‌های اصلی **IR** شامل ۱. مرجعیت اطلاعاتی و تصمیم‌سازی، ۲. مسأله‌گشایی و راه‌حل‌یابی، ۳. تحلیل سیاست‌ها و راهبردها و ۴. ارزشیابی و پژوهشگری، کلمات کلیدی استخراج شد. برای دستیابی به منابع با بهره‌گیری از روش جستجوی سیستماتیک در پایگاه‌های اطلاعاتی **Al RGoogle Schol ar**، **ERI G Sci enceD r ect** اقدام به جمع‌آوری داده‌ها شد. تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق، از طریق طبقه‌بندی مقوله‌ای محتوای اسناد و مدارک مقوله‌ها شناسایی و استخراج شد.

نتایج: در مرور نظام‌مند مقالات، تعداد ۳۵ مقاله (تعداد ۸ مقاله در داخل و ۲۷ مقاله خارج از کشور) مرتبط با موضوع مورد بحث، مورد بررسی قرار گرفتند. در یک جمع‌بندی در بررسی مطالعاتی که انجام شد نتایج نشان می‌دهد که کارکردهای دانشگاه پژوهی علاوه بر ۴ بعدی که **Vol kwei n** (۱۹۹۹) بیان کرده کارکردهای جدیدی از جمله مدیریت دانش، مدیریت اطلاعات، برنامه‌ریزی استراتژیک، اعتباربخشی، ارتباط دانشگاه و صنعت را نیز شامل می‌شود.

بحث: مسأله اساسی در فرایند و ساختار تصمیم‌گیری در مدیریت دانشگاه‌های علوم پزشکی ایران، کاستی و ناکارآمدی موجود در نهادهای تصمیم‌گیرنده می‌باشد و دلیل عمده آن فقدان نهاد تصمیم‌ساز است. در فرایند



تصمیم‌گیری مدیریت دانشگاه، حلقه گمشده‌ای وجود دارد، که موجب ایجاد شکاف میان پژوهشگران تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیران دانشگاه شده است و یکی از دلایل اصلی آن نبود افراد یا نهادی است که بتواند با استفاده از یافته‌های پژوهشی مطالعات تطبیقی و تجزیه و تحلیل اطلاعات، مدیران دانشگاه را در تصمیم‌گیری‌های پیرامون سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اقدامات جاری دانشگاه پشتیبانی نماید. این حلقه گمشده IR است. بنابراین پیشنهاد می‌شود طی بررسی دقیق الگویی بومی برای ساختار IR طراحی و جایگاه مناسبی برای QR در ساختار و بافت مدیریت دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور تبیین گردد.

کلمات کلیدی

آموزش عالی، دانشگاه علوم پزشکی، دانشگاه پژوهی

تبیین استراتژی‌های پیشگیری و مدیریت رفتارهای چالش برانگیز در دانشجویان پزشکی: تحقیق مبتنی بر طراحی

حسین کریمی موقی، علی عمادزاده، راحله غریب‌نواز، حکیمه سابقی، مصطفی‌راد

مقدمه: بدیهی است که وجود یک محیط یاددهی و یادگیری ایمن، ضروری و لازم است. رفتارهای چالش برانگیز یا بی‌ادبانه در محیط‌های علمی آسیب‌رسان‌تر از آن هستند که قابل چشم‌پوشی باشند؛ بنابراین بایستی به اینگونه رفتارها بلافاصله و بطور مؤثر رسیدگی شود.

مساله نگران‌کننده‌تر این است که این رفتارها به محیط بالینی و محیط کاری آینده نیز گسترش یابد و باعث بروز خطر برای بیماران و افراد جامعه شود. که این مساله بخوبی اهمیت پرداختن به این موضوع را در آموزش پزشکی نشان می‌دهد. نکته حائز اهمیت این است که رفتارهای چالش برانگیز قابل سنجش، پیشگیری و مدیریت هستند.

اهداف: هدف این تحقیق تعیین استراتژی‌ها و روش‌های پیشگیری و مدیریت رفتارهای چالش برانگیز دانشجویان پزشکی و آرایه مدل در این راستا می‌باشد

روش: برای انجام این مطالعه از رویکرد تحقیق مبتنی بر طراحی (desi gn based r esear ch) استفاده شد. مطابق روش‌شناسی مذکور این مطالعه طی شش مرحله زیر انجام شد:

مرحله اول: در اولین گام رفتارهای چالش برانگیز از رفتارهای غیرچالش برانگیز براساس ابزار پژوهش‌گر ساخته تعیین شد. تعداد ۶۸ از اعضای هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی مشهد با سوابق، رتبه‌ها و رشته‌های متفاوت در قسمت اول این مطالعه شرکت نمودند.



مرحله دوم: سپس فهرست رفتارهای چالش برانگیز تهیه شده و از استادان فوق خواسته شد که شدت چالش برانگیز بودن آن‌ها را براساس مقیاس لیکرت مشخص کنند. برای تحلیل داده‌های این مرحله از آمار توصیفی و تحلیلی استفاده شد.

مرحله سوم: در این مرحله با رویکرد گراند تئوری تجارب استادان در مورد استراتژی‌های پی‌شگیری و مدیریت رفتارهای چالش برانگیز تعیین شد. داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه ساختارمند جمع‌آوری و تولید شد. برای تحلیل داده از روش مقایسه مداوم براساس رویکرد کوربین و استراس ۲۰۰۸ استفاده شد.

مرحله چهارم: در این مرحله نتایج حاصل از مرحله اول و دوم با نتایج حاصل از مرحله سوم ادغام و ضمن تبیین رفتارهای چالش برانگیز، استراتژی‌های پی‌شگیری و مدیریت آن‌ها نیز تبیین شدند.

مرحله پنجم: طراحی مدل اولیه: در این مرحله هدف اصلی این بود که مدل و راهنمای کاربردی (gui del i ne) برای پی‌شگیری و مدیریت رفتارهای چالش برانگیز تدوین شود. بنابراین اطلاعات و مفاهیم حاصل از مراحل قبلی که انتزاعی و تبیینی می‌باشند، پالایش شده و تبدیل به اصول و اقدامات عملی (راه حل‌ها) شد. در این راستا پیش نیازهای لازم برای استادان برای پی‌شگیری و مدیریت رفتارهای چالش برانگیز، استراتژی‌های پی‌شگیری، استراتژی‌های مدیریت و چگونگی اجرای مدل و روش‌های ارزشیابی مداخلات (تأثیرات بعد از پیاده سازی مدل) مشخص شد.

مرحله ششم: مدل طراحی شده (gui del i ne) در اختیار استادان، طراحان با تجربه و مدیران و متخصصان آموزشی قرارگرفت تا تناسب مدل (روایی، پایایی و قابلیت اجرایی)، مدل نهایی تایید کنند.

نتایج: براساس نتایج بدست آمده در بخش اول، گستاخی دانشجویان، برهم زدن نظم کلاس و عدم رعایت قوانین، رفتار تمسخرآمیز با استادان، عدم رعایت اصول اخلاقی با همکاران و دانشجویان، نحوه نشستن در کلاس و رفتار تمسخرآمیز با سایر دانشجویان، از نظر اساتید شرکت‌کننده در پژوهش، چالش برانگیزترین رفتارهای دانشجویان بودند؛ که از این بین رفتار تمسخرآمیز با استادان بیشترین شدت از نظر چالش‌زا بودن را داشت.

تجارب اساتید شرکت‌کننده در پژوهش حاضر حاکی از تأثیر عوامل مختلف در بروز رفتارهای چالش برانگیز در دانشجویان پزشکی می‌باشد. تربیت و محیط اجتماعی دانشجویان، برخورد دوگانه استادان در مورد چالش برانگیز بودن یک رفتار خاص، شیوه برخورد استادان با رفتارهای چالشی، عدم مدیریت کلاس و رواج دانشجویان سالاری توسط اساتید تازه‌کار و کم‌تجربه، مواردی بود که از دل تجارب اساتید استخراج گردید. در رابطه با استراتژی‌های پی‌شگیری از رفتارهای چالش برانگیز، ۴ طبقه استخراج گردید: الف- قرارداد آموزشی با دانشجویان ب- تعامل



محترمانه و حمایتی با دانشجویان ج- توسعه مشغولیت تحصیلی و مشارکت در فرآیند آموزش و د- تامل بر عملکرد خود استاد.

در صورت بروز رفتارهای چالش برانگیز استادان از استراتژی‌های زیر کمک می‌گرفتند: تصمیم‌گیری بر حسب نوع رفتار، موقعیت و شرایط، برخورد و تعامل محترمانه، و الگو مداری.

پژوهش حاضر در نهایت با ارائه‌ی یک مدل جامع، معیارها و اقدامات لازم برای شنا سایی، پی‌شگیری و مدیریت رفتارهای چالش برانگیز در دانشجویان پزشکی را معرفی کرده است.

بحث: نتایج و مدل معرفی شده در این مطالعه می‌تواند توسط استادان، مدیران آموزشی، دانشجویان و تمام افراد ذی‌ربط و ذی‌نفع در نظام آموزشی مورد استفاده قرارگیرد.

کلمات کلیدی: رفتار چالش برانگیز، تحقیق مبتنی بر طراحی، تجربه، استاد، دانشجوی پزشکی و گراند تئوری

بررسی رابطه هوش اجتماعی با اثربخشی مدیریت کلاس در بین اعضای هیأت علمی

مهدی حقیقی، فرهاد لطفی، لاله شهرکی مجاهد، علی اصغر حیات

مقدمه: آموزش عالی در کشورهای جهان سوم نهاد بسیار مهمی است، نه تنها از این نظر که تربیت نخبگان را برعهده دارد و مبنایی را برای جامعه‌ای برخوردار از فناوری ایجاد می‌کند، بلکه از این منظر که مهم‌ترین نهاد فکری است که تأثیر بسیار گسترده‌ای بر فرهنگ، امور سیاسی و اعتقادی دارد، دارای اهمیت است. هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی رابطه هوش اجتماعی با اثربخشی مدیریت کلاس درس در بین اساتید دانشگاه محل پژوهش بود.

اهداف: بررسی رابطه هوش اجتماعی با اثربخشی مدیریت کلاس درس در بین اعضای هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی زابل

سؤالات

۱. آیا بین هوش اجتماعی با اثربخشی کلاس درس در بین اعضای هیأت علمی رابطه معنی‌داری وجود دارد؟
۲. آیا بین هوش اجتماعی و مؤلفه‌های اثربخشی کلاس درس از قبیل انضباط و مدیریت کلاس، تأثیرات خارجی و اثربخشی آموزش رابطه معنی‌داری وجود دارد؟
۳. آیا مؤلفه‌های هوش اجتماعی از قبیل پردازش اطلاعات اجتماعی، مهارت‌های اجتماعی و آگاهی اجتماعی می‌توانند پیش‌بینی‌کننده اثربخشی کلاس درس در بین اعضای هیأت علمی باشند؟



۴. وضعیت هوش اجتماعی اعضای هیأت علمی دانشگاه محل پژوهش چگونه است؟

۵. وضعیت اثربخشی کلاس درس از دیدگاه اعضای هیأت علمی دانشگاه محل پژوهش چگونه است؟

روش: پژوهش حاضر توصیفی و تحلیلی مقطعی از نوع همبستگی است. جامعه مطالعه کلیه اعضای هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی زابل در سال تحصیلی ۹۶-۹۷ به تعداد ۱۲۷ نفر است و به صورت سرشماری کل اعضای هیأت علمی وارد مطالعه شدند. به منظور گردآوری اطلاعات از ۲ پرسش‌نامه (الف) هوش اجتماعی ترومسو (TSI S) (۲۰۰۱) که شامل ۲۱ گویه است و در آن مؤلفه‌هایی از قبیل پردازش اطلاعات اجتماعی (S P)، مهارت‌های اجتماعی (SS) و آگاهی اجتماعی (SA) مورد سنجش قرار می‌گیرند. (ب) برای گردآوری داده‌های مربوط به اثربخشی مدیریت کلاس از پرسش‌نامه بریتا و موریس و همکاران (۲۰۰۶) استفاده شد. این پرسش‌نامه شامل ۳۵ گویه و ۳ خرده مقیاس می‌باشد که شامل انضباط و مدیریت کلاس، تأثیرات خارجی و اثربخشی آموزش شخصی است. داده‌های با بهره‌گیری از نرم‌افزار spss در دو سطح توصیفی و برای بررسی روابط بین متغیرها از آزمون‌های t مستقل، تحلیل واریانس، ضریب همبستگی پیرسون و برخی آزمون‌های تعقیبی استفاده شد. سطح معنی‌داری ۰,۰۵ تلقی گردید.

نتایج: رابطه هوش اجتماعی با اثربخشی مدیریت کلاس معنی‌دار مثبت می‌باشد. رابطه هوش اجتماعی با مؤلفه‌های مدیریت کلاس درس از قبیل انضباط و مدیریت کلاس و اثربخشی آموزش شخصی معنادار و با تأثیرات خارجی معنادار نمی‌باشد و به ترتیب مهارت‌های اجتماعی، آگاهی اجتماعی و در نهایت اطلاعات اجتماعی قدرت پیش‌بینی کنندگی اثربخشی مدیریت کلاس را دارند. هوش اجتماعی اساتید دانشگاه محل پژوهش در سطح متوسطی قرار دارد و درجنس، علوم پایه و بالینی، تحصیلات و سوابق کار مختلف تفاوت معنی‌داری وجود ندارد اما در متاهلین و افراد بالای ۵۴ سال بیشتر است. همچنین اثربخشی مدیریت کلاس درس اساتید در سطح متوسطی قرار دارد و گروه‌های زن و مرد تفاوت معنی‌داری ندارد اما در متاهل‌ها بالاتر از مجردها می‌باشد. و در اساتید علوم پایه از بالینی بالاتر است. در تحصیلات دکتری، رده سنی ۳۶ تا ۴۵ سال و سابقه کار ۸ تا ۱۵ سال مقادیر بالاتری در طبقه‌بندی‌های مربوطه داشتند

بحث: دانشگاه یکی از نهادهای اصلی جامعه است که تعلیم و تربیت و ساختن انسان مطلوب و مؤثر را در جامعه به عهده دارد. اساتید دانشگاه بزرگترین نقش را در بهبود کیفیت آموزش، پژوهش و خدمات اجتماعی ایفا می‌کنند و بدیهی است که دانش تخصصی اعضای هیأت علمی هنگامی می‌تواند کارایی خوبی داشته باشد که با ویژگی‌های فردی از جمله هوش اجتماعی، همراه باشد. مدیریت کلاس شامل روش‌ها و فنون بسیار دقیق و حساسی است که

اگر با درایت لازم به کار رود به دانشجویان کمک می‌کند تا در فعالیت یادگیری موفق باشند و به اساتید کمک می‌کند تا با اطمینان و اعتماد به نفس از حداکثر توان در آسانتر کردن یادگیری و تأثیرپذیری بهره‌گیرند.

کلمات کلیدی: اثر بخشی کلاس درس - هوش اجتماعی - اساتید دانشگاه

تسهیل‌کننده‌های یادگیری عملکرد اخلاقی در پرستاران ایرانی: یک مطالعه کیفی

عباس عباس‌زاده، کبری کرمی‌دولیسگان، شیرین قاضی، بهمن حسنونند

مقدمه: مراقبت اخلاقی هسته مرکزی ارزش‌های پرستاری است. در بخش کودکان، پرستار با کودک و والدین آن‌ها ارتباط مستقیم و مداوم داشته و با زندگی و سلامت آنان سر و کار دارد. کودکان گروه آسیب‌پذیری بوده و با توجه به شرایط خاص مراقبت از آن‌ها احتمال مواجه پرستار با مشکلات اخلاقی که نیاز به تصمیم‌گیری درست اخلاقی دارد زیاد است. توانمندی غلبه بر این مشکلات اخلاقی تنها در سایه یادگیری عملکرد اخلاقی امکان‌پذیر است. مطالعه در خصوص یادگیری عملکرد اخلاقی محدود است. مطالعه حاضر با هدف تبیین تجارب پرستاران بخش‌های کودکان از عوامل تسهیل‌کننده یادگیری عملکرد اخلاقی انجام شده است.

اهداف: عوامل تسهیل‌کننده یادگیری عملکرد اخلاقی در پرستاران بخش‌های کودکان در تجربه پرستاران چه هستند؟

روش: مطالعه حاضر با رویکرد تحلیل محتوای سنتی انجام شد. مصاحبه‌های نیمه‌ساختار و دو فوکوس‌گروپ با ۲۸ نفر پرستار در بخش‌های کودکان که با روش نمونه‌گیری هدفمند و با تنوع سن، سابقه‌ی کار، نوع بخش، سمت و جنسیت انتخاب شدند با مصاحبه‌ی عمیق و بدون ساختار انجام شد. مقبولیت و عینیت داده‌ها با تلفیق در جمع‌آوری داده‌ها، تنوع مشارکت‌کنندگان تحقیق، مرور و بازنگری مکرر داده‌ها، بازبینی مشارکت‌کنندگان تحقیق و دو نفر همکاران تحقیق به‌طور مکرر انجام شد. مشاهدات بدون ساختار و یادداشت‌های عرصه سایر روش‌های جمع‌آوری اطلاعات بودند. نمونه‌گیری هدفمند تا اشباع داده‌ها ادامه یافت. همه مصاحبه‌ها ضبط شده و به صورت واژه به واژه پیاده شدند. آنالیز داده‌ها با استفاده از رویکرد گرانهم و لاندمن انجام شد.

نتایج: سه طبقه اصلی و ۱۲ زیرطبقه از داده‌های مطالعه به دست آمدند. عوامل تسهیل‌کننده شامل: صلاحیت‌های فردی (دانش، تجربه، هوش هیجانی و کودک دوستی)، نقش‌پذیری اخلاقی (مسئولیت‌پذیری، بازاندیشی، همدلی و باورهای اخلاقی) و محیط پرورش دهنده اخلاقیات (محیط سازمانی، معنوی، خانوادگی و فرهنگی) بودند.



بحث: پیشرفت صلاحیت‌های فردی، مسئولیت‌پذیری، همدلی با کودک و خانواده و عشق به کودک و هم‌چنین عوامل محیطی، تسهیل‌کننده یادگیری عملکرد اخلاقی در پرستاران بخش‌های کودکان هستند. توسعه فضیلت‌های اخلاقی و نقش‌پذیری اخلاقی همانند بهبود کیفیت مراقبت‌های پرستاری باید از اولویت‌های تیم سلامت قرار گیرد. بدون شک موفقیت سیستم‌های سلامت بدون اطمینان یافتن از یادگیری عملکرد اخلاقی در پرستاران بخش‌های کودکان محقق نخواهد شد.

کلمات کلیدی: عملکرد اخلاقی، تسهیل‌کننده، پرستار کودکان، مطالعه کیفی

طراحی، اجرا و ارزشیابی فرایند استاد مشاور آموزشی و دستیار تدریس در راستای احیای آموزش آبخاری

شهرزاد شهیدی، مریم آویژگان، محمدجواد زنگنه

مقدمه: محیط خاص آموزش دانشگاهی می‌تواند زمینه‌ساز تنش‌های روانی، اجتماعی و آموزشی باشد که تقویت توانمندی‌های مقابله با این تنش‌های جدید را ضروری می‌سازد. مناسب‌ترین مرجع، ایجاد یک نظام مشاوره با محوریت اساتید علاقمند و دلسوز و الگوی نقش می‌باشد. از طرف دیگر یکی از وظایف دستیاران، آموزش به دانشجویان پزشکی می‌باشد اما متأسفانه در عمل بخوبی نهادینه، اجرا و پایش نشده است. استفاده بیشتر از دستیاران به‌عنوان آموزش‌دهنده فرصت بسیار مغتنمی برای سیستم آموزشی و فرایند آموزش دانشجویان پزشکی می‌باشد اما برای این که معلمان توانا باشند، نیازمند کسب مهارت‌های یاددهی یادگیری مناسب و وجود مرجعی کارا برای نظارت و بازخورد به دستیاران می‌باشند.

اهداف:

- تدوین فرایند عملیاتی استاد مشاور آموزشی و دستیار تدریس
 - تدوین آیین‌نامه و شرح وظایف
 - تدوین لاگ‌بوک ثبت فعالیت‌ها
 - ارائه مشاوره و اصلاح فرایند برنامه‌ریزی آموزشی برای رفع مشکلات آموزشی دانشجویان
 - تعیین دیدگاه اعضای هیأت علمی مشاور آموزشی، دستیاران تدریس و دست‌اندرکاران
- روش: این مطالعه بمدت دو سال در دو مرحله، مرحله اول در سال ۱۳۹۵ در گروه آموزشی داخلی به‌صورت پایلوت انجام شد و مرحله دوم از سال ۹۶ تا کنون در گروه‌های اصلی آموزشی (داخلی، جراحی، اطفال، زنان و قلب)

دانشکده پزشکی اصفهان در حال اجراست. بدین منظور کارگروهی با عنوان (Teaching Assistant) TA به صورت هدفمند از مدیران، اساتید و دستیاران فعال و علاقمند تشکیل شد و به طور خلاصه مراحل کار شامل:

انتخاب هدفمند تعدادی از اساتید با مشورت مدیر محترم گروه به عنوان کاندید استاد مشاور

تشکیل کارگروه برای پیگیری امور به صورت هر دو ماه یکبار در طی مراحل اجرا و نظارت لازم برای تامل، رفع مشکلات و نواقص کار در فواصل مناسب

انتخاب نهایی اساتید علاقمند و باتجربه گروه نهایتاً به عنوان استاد مشاور (که خود الگو بوده و فرصت کافی برای این فرایند اختصاص دهند با هماهنگی مدیر گروه) و صدور ابلاغ از طرف رییس محترم دانشکده پزشکی

طی یک هفته پس از صدور ابلاغ، هر یک از اساتید مشاور، نام سه دستیار را به ترتیب اولویت به عنوان دستیار تدریس اعلام نموده و سپس براساس نظر مدیر محترم گروه، دستیار ارشد و دستیار مربوطه از بین سه نفر، برای یک نفر ابلاغ صادر شد.

تدوین طرح مصوب پژوهشی و برنامه عملیاتی

مطالعه و جستجوی گسترده و بررسی آیین‌نامه‌های چند دانشگاه مجری و تدوین پیش نویس آیین‌نامه و شرح وظایف استاد مشاور آموزشی و دستیار تدریس

ارائه پیش نویس آیین‌نامه و شرح وظایف استاد مشاور آموزشی و دستیار تدریس در کارگروه TA، هیأت رئیسه دانشکده و جلسات هم‌اندیش EDOها و تصویب آن

تدوین برنامه زمان، مکان و نحوه ارتباط اساتید مشاور آموزشی و دستیاران تدریس و دانشجویان پزشکی و اطلاع‌رسانی آن

اطلاع‌رسانی به تمامی ذی‌نفعان: برای استقبال دانشجویان از این امکانات پیش‌بینی شده، اطلاع‌رسانی جامع و گسترده از طرق مختلف مثل سایت، نمایندگان دانشجویان، شورای مشاورین، انتشار تراکت در اماکن پر رفت و آمد ایشان تدارک دیده شد.

اجرا، ثبت و گزارش فعالیت‌های آموزشی توسط اساتید مشاور و دستیاران تدریس، طبق آیین‌نامه و برنامه عملیاتی در قالب یک دفترچه همراه جیبی (لاگ‌بوک)

راه‌اندازی گروه تلگرامی به منظور ارتباطات مستمر مانند خبررسانی تشکیل جلسات، ارسال صورتجلسات، پیگیری مصوبات، اخذ ایده‌های نو، اخذ اقدامات و فعالیت‌های نوآورانه و...

مصاحبه با اساتید و دستیاران درگیر مطالعه برای بررسی دیدگاه



پیگیری مستمر برای اخذ گزارش اقدامات و ارائه گزارش به هیأت رئیسه دانشکده، برنامه‌ریزی تقدیر از اساتید مشاور و دستیاران تدریس فعال و صدور گواهی همکاری

نتایج: تدوین فرایند عملیاتی استاد مشاور آموزشی و دستیار تدریس، تدوین آیین‌نامه و شرح وظایف استاد مشاور آموزشی و دستیار تدریس، تدوین لاگ‌بوک برای ثبت فعالیت‌ها از محصولات این مطالعه می‌باشد. در سال ۱۳۹۵ حدود ۳۳۰ ساعت در گروه داخلی و در سال ۱۳۹۶ حدود ۷۲۰ ساعت گزارش فعالیت‌های دستیاران تدریس می‌باشد که در قالب همکاری با اعضای هیأت‌علمی، برگزاری کلاس‌های آموزشی برای فراگیران، برگزاری کارگاه، برگزاری آزمون، تهیه سی‌دی، برگزاری کنفرانس‌ها و ... می‌باشد.



جدول میزان همکاری دستیاران تدریس در سال تحصیلی ۹۶-۹۷

نام گروه	ساعت	نوع آموزش (ساعت)
قلب	۱۴۷	تصحیح مشکلات (۳۶)
		درج موردها (۶)
		کلاس تمرین (۶)
		کارگاه (۱۶)
		همکاری با اتند (۲۷)
		سایر (۵۶)
اطفال	۷۳:۳۰	تدریس بخشی از یک جلسه کلاس (۷)
		کلاس تمرین ۷
		تصحیح مشکلات ۴۶:۳۰
		همکاری با اتند ۱۳
زنان	۱۰۹	درج مورد ۱۲
		تدریس بخشی از یک جلسه کلاس ۴۵
		کلاس تمرین ۲
		تصحیح مشکلات ۷
		همکاری با اتند ۴۰
		سایر ۳ ساعت
جراحی	۳۶۸ ساعت	برگزاری کارگاه ۴۰ ساعت
		برگزاری کلاس‌های آموزشی ۱۲۸ ساعت
		طرح سئوالات مربوط به امتحان کتبی و آسکی ۲۰۰ ساعت
		برگزاری راندهای آموزشی
		تدوین روتیشن بخش‌های جراحی
		تهیه فیلم‌های آموزشی
		تهیه کتابچه راهنمای بیماران جراحی شده و دستورات پس از ترخیص
داخلی	۲۴:۳۰	برگزاری کلاس‌های آموزشی ۱۳ ساعت
		جلسه توجیهی برای پایان‌نامه، Literature review ۵ ساعت
		همکاری با اتند ۲ ساعت
		Case report ۴ ساعت
		آموزش مجازی
جمع	۷۲۳ ساعت	



بحث: انصراف بعضی اساتید مشاور و دستیار تدریس، کمبود انگیزه و همکاری فراگیران برای شرکت در کلاس‌ها، حجم کاری بالای دستیار و رزیدنت محور بودن بیمارستان‌ها، عدم همکاری مدیران دانشکده برای اختصاص امتیاز برای اعضای هیأت علمی مشاور و دستیاران تدریس از مهمترین محدودیت‌ها و نقاط ضعف مطالعه بود. طراحی نظام مشاوره متناسب با نیاز دانشجویان پزشکی در عرصه‌های مختلف آموزشی، وجود الگویی در دسترس، مناسب و کارا برای دانشجویان پزشکی، نظم‌دهی فعالیت‌های دستیاران و یادگیری معلمی و تمرین آن در کنار استاد از مهم‌ترین نقاط قوت مطرح شده توسط اساتید و دستیاران درگیر در مطالعه بود. برای ضمانت اجرایی و همکاری بیشتر در انتخاب اساتید مشاور و دستیاران علاقمند، با انگیزه و فعال آموزشی (در دوره‌های ۴ ساله، از دستیاران سال ۳ و در دوره‌های ۵ ساله از دستیاران سال ۳ و ۴ انتخاب شود) سال ۱ و ۲ و سال آخر مشغله زیادی دارند)، جلب حمایت مدیران بخصوص معاونت تخصصی برای اختصاص امتیاز و جلب همکاری معاونت دانشجویی در اطلاع رسانی به فراگیران و ترغیب ایشان برای استفاده از این امکان، از اهم پیشنهادات این مطالعه می‌باشد.

کلمات کلیدی: آموزش آبخاری، استاد مشاور آموزشی، دستیار تدریس

طراحی، پیاده‌سازی و ارزشیابی فرآیند هم‌اندیشی و اشتراک‌گذاری تجارب فردی (هاتف) گامی در جهت توانمندسازی اعضای هیأت علمی

فرانک فیروزفر، حمیدرضا محدث‌حکاک، معصومه طاهرپور، محبوبه طباطبایی‌چهر

مقدمه: دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به لحاظ رسالت مهم خود در تربیت نیروی متخصص، نقش مهمی را در آموزش نیروی انسانی شایسته و واجد صلاحیت برای کشور برعهده دارند. در این میان، اعضای هیأت علمی از عوامل مهم آموزش عالی هستند که توسعه کیفی آن‌ها تأثیر بسزایی بر عملکرد دانشگاه‌ها دارد و به‌مثابه روح و جان آموزش عالی زیربنای توسعه سایر بخش‌ها می‌باشند. توانمند ساختن اعضای هیأت علمی هم به تحقق اهداف فردی مدرسان و هم به تحقق اهداف موسسات آموزشی کمک می‌کند. یکی از روش‌های مؤثر کسب دانش، استفاده از تجربیات دیگران است و مستندسازی این تجارب می‌باشد. یکی از واحدهای تأثیرگذار با هدف توسعه آموزش در دانشگاه تحت‌عنوان EDC بوده که در دانشکده‌ها زیر مجموعه آن EDO، به‌عنوان دفتر توسعه آموزش می‌باشد. از این رو هم‌اندیشی و اشتراک‌گذاری تجارب فردی (هاتف) در جلسات EDO می‌تواند کارآمدی توانایی‌های اعضای هیأت علمی را به‌طور کیفی مورد بررسی قرار دهد تا با هدایت و رهبری فرایند و بررسی و تحلیل



نتایج مربوطه، بتوان گامی در جهت برنامه‌ریزی به‌منظور ارتقاء توانمندی اعضای هیأت علمی در دانشگاه‌ها برداشته شود.

اهداف: تعیین تجارب ارزشمند و کارآمد اعضای هیأت علمی با هدف طراحی، پیاده‌سازی و ارزشیابی طرح هاتف در جهت ارتقا و توانمندسازی اساتید

روش: این پژوهش کیفی به‌صورت ترکیبی و در ۵ مرحله انجام شد در مرحله اول شکل‌گیری و ارائه ایده نشست‌های هفتگی با موضوعات مورد نیاز اساتید، در مرحله بعد هماهنگی در جهت تشکیل زیرکمیته‌ها، مدیریت اجرای پروژه‌ها توسط اعضای هیأت علمی متخصص هر کارگروه به‌منظور توسعه آموزش و کارآمد نمودن پروژه‌ها اجرایی در راستای روند آموزش به دانشجویان، مرحله سوم پیگیری پروژه‌ها و نیز برگزاری کارگاه‌های تخصصی، مرحله چهارم پایش و نظارت بر روند اجرای برنامه، ارزشیابی از پروژه‌های توسط چک‌لیست طراحی شده صورت گرفت. در مرحله پنجم جلسات نقد و بررسی، با حضور متخصصین و اعضای هیأت علمی به‌صورت نمونه‌گیری هدفمند انجام گرفت که هدف از آن ارائه پیشنهادات و راهکارهای اصلاحی بود.

نتایج: یافته‌های به‌دست‌آمده نشان‌داد که ۸۲٪ اساتید، اهداف جلسات و نشست‌های هاتف مفید دانسته و راهکارهای ارائه شده در جلسات و انتقال تجارب در رفع مشکلات (آموزشی، اجرایی و ... دانشکده) را مؤثر اعلام نموده‌اند. ۷۰٪ اظهارنموده‌اند که شرکت در جلسات هاتف موجب ارتقاء کیفیت دروسی آموزشی خود دانسته و استفاده از تجارب همکاران در تعیین و پیاده‌سازی برنامه‌های کاربردی به‌منظور ارتقاء سطح آموزشی دانشکده را مؤثر دانسته و ۸۰٪ سطح گزارش‌دهی پروژه‌های استخراجی از جلسات هاتف را بالا و ۱۰٪ متوسط ارزیابی نموده‌اند. **بحث:** این طرح ضمن اینکه موجب ارتقا توانمندی اعضای هیأت علمی شود می‌تواند نقاط قوت و ضعف را شناسایی و به‌عنوان بستری مناسب جهت برنامه‌ریزی ارتقاء عملکرد اعضای هیأت با رویکرد مدیریت آموزشی استفاده گردد. از طرفی به‌منظور ایجاد روحیه همکاری و ایجاد انگیزه در یک فضای صمیمانه موجب دستیابی به اهداف آموزشی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی می‌گردد.

کلمات کلیدی: هاتف، طراحی، اجرا، ارزیابی، هیأت علمی



شناسایی و تدوین حیطه‌های مرجعیت علمی دانشگاه علوم پزشکی دزفول و دستاوردهای جانبی آن

میثم مردسلطانی، نرجس کاظمی، زهره سخاوت‌پور، جواد موذن، یوسف پریدار، محمدامین بهمنش، عبدالناصر میرشکاک، لیلا کلانی، محمدرضا ابیض

مقدمه: شناسایی مرجعیت علمی در یک سازمان به معنای شناسایی و ایجاد بنای علمی مستقل است که می‌تواند آن سازمان را در سطوح ملی و بین‌المللی الگو و سرآمد سازد. بنابراین ضرورت دارد هر دانشگاه برجسته‌ترین توانمندی علمی خود را به مجامع علمی معرفی نماید. لذا هدف از این پژوهش ارائه مختصر اقدامات و دستاوردها در شناسایی و تدوین حیطه‌های مرجعیت علمی دانشگاه علوم پزشکی دزفول می‌باشد.

اهداف: شناسایی و تدوین حیطه‌های مرجعیت علمی دانشگاه علوم پزشکی دزفول و دستاوردهای جانبی آن
روش: پژوهش حاضر از نوع توصیفی-اکتشافی با نگرش اقدام پژوهی در سال ۱۳۹۶ با هدف شناسایی محورهای مرجعیت علمی دانشگاه اجرا گردید. جهت پیاده سازی این برنامه که سطوح تصمیم‌گیری کلان دانشگاه را می‌طلبد و نیازمند مشارکت متخصصین هر حیطه بود، از همان ابتدا پس از تهیه پیش نویس پروفایل (SWOT)، اعضای اصلی کارگروه کسب مرجعیت علمی شامل اعضای هیأت رئیسه، رئیس و دبیران کمیته‌های EDC، و هیأت علمی با تجربه آموزشی و پژوهشی بالینی و علوم پایه بود. پس از تعیین هر حیطه، افراد متخصص هر حیطه به کارگروه اصلی افزوده شدند. مجموعاً ۷ جلسه در سطح کارگروه اصلی و تخصصی، ۳ جلسه در سطح شورای دبیران EDC و ۵ جلسه جمع‌بندی و برنامه‌ریزی برگزار شد. دبیرخانه EDC دانشگاه تدوین‌گر و برنامه‌ریز فرایند بود. مراحل فرایند شامل "شناسایی حیطه‌های سرآمدی با توجه به SWOT، تدوین نقشه راه، تدوین و تصویب سند در کارگروه‌های عمومی و تخصصی، تهیه برنامه زمانبندی و انتشار نتایج" بود.

نتایج: حیطه‌های "قلب، ناباوروری و طب سنتی" به‌عنوان حیطه‌های سرآمدی براساس آنالیز SWOT، اسناد بالادستی و ظرفیت دانشگاه تعیین گردیدند. مقرر گردید جهت هرکدام از حیطه‌ها افراد متخصص آن حیطه به کارگروه اصلی اضافه شوند. هدف از این اقدام، راستی‌آزمایی حیطه‌های تعیین شده، تعیین وزن، تهیه نقشه راه و نهایتاً تدوین سند مرجعیت علمی دانشگاه بود. در ادامه تمام حیطه‌های مستخرج توسط متخصصان هر حیطه تایید و پیش نویس سند از پیشنهادات ارائه شده در جلسات تهیه گردید. در انتها محتوای هر سند توسط کارگروه اصلی و تخصصی مورد مطالعه، اصلاح، زمان‌بندی و تایید قرار گرفت

بحث: به نظر سند حاصل از این پروژه می‌تواند به‌عنوان سندی کاربردی و منطبق بر واقعیت برای دانشگاه علوم پزشکی دزفول مطرح باشد. دستیابی به این سند، سه دستاورد بسیار مهم غیر از هدف کلی داشت که می‌تواند از زوایای پنهان ابلاغ بسته‌های تحول تلقی گردد. یکی از دستاوردها، علاوه بر کسب تجربه‌ای نو، این بود که بررسی



SWOT، شرایط موجود و نظرات نخبگان به‌عنوان یکی از بهترین متدهای تدوین مرجعیت علمی دانشگاه است. اما از آنجایی که SWOT هر دانشگاه بسته به پیشینه، زیر ساخت‌ها و منابع انسانی متفاوت است، معنا و مفهوم مرجعیت علمی در دانشگاه‌های با تراز زیر ساخت‌های مترقی، در مقایسه با دانشگاه‌های نوپا متفاوت خواهد بود. عبارتی ترجمان الگو بودن برای دانشگاه پیشرفته، اهداف بین‌المللی و برای دانشگاه‌های نوپا ابتدا افق‌های جغرافیایی کوچک و در ادامه افق‌های ملی و بین‌المللی است. دستاورد دوم، این است که داشتن اهداف کوتاه، میان بلندمدت در طول هم، جزء لاینفکی در تدوین سند مرجعیت علمی هر دانشگاه بویژه دانشگاه‌های نوپاست. دستاورد سوم، درک ارتباط بین مرجعیت علمی و مأموریت‌های ویژه ابلاغی هر کلان منطقه است. مأموریت‌های ویژه کلان منطقه ۴، "سرطان، گرد و غبار و ناباروری" است که با حیطه‌های مرجعیت علمی دانشگاه دزفول حداقل در دو مورد متفاوت است. اقدام پژوهی ما نشان می‌دهد که مأموریت‌های ویژه با ماهیت ابلاغی خود، در بهترین حالت حداقل برای برخی از دانشگاه منبعث از فرصت‌ها و تهدیدهای بیرونی است و برگرفته از هر ۴ جزء SWOT نمی‌باشد. بنابراین برای اینکه یک مأموریت ویژه، الگو و مرجع علمی شود، حداقل باید نقاط ضعف و قوت دانشگاهی نسبت به آن مأموریت بازآرایی گردد. عبارتی مرجعیت مستخرج از SWOT است، اما مأموریت ویژه هدفی مطلوب است که SWOT دانشگاه باید نسبت به آن بازآرایی شود.

کلمات کلیدی: مرجعیت علمی، مأموریت ویژه، تحول و نوآوری، سرآمدی

بررسی مؤلفه‌های ساختار سازمانی مبتنی بر روابط تعاملی برون‌گرا در دانشگاه‌های علوم پزشکی کلان منطقه ۹ آمایشی با رویکرد کارآفرینی

محمد رضا رئیس‌سون، فرشید عابدی، یحیی محمدی، فاطمه مهدی‌زاده، صمد برزوین شیروان، محمدعلی نعمتی، علی رئیس‌سون

مقدمه: روابط تعاملی برون‌گرا در ساختار سازمانی دانشگاه‌ها ساختار هدفمندی را فراهم می‌کند که به‌جای مقررات و رویه‌های داخلی، بر تعامل درون و برون سازمانی تأکید می‌نماید. وجود این تعاملات نشان‌دهنده گشودگی ساختار سازمانی، کمرنگ شدن مرزهای درون و برون سازمانی، پویایی محیط سازمانی و نیز رقابت‌پذیری محیطی است. نگرش‌ها و دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه موجب محبوس شدن دانش و جلوگیری از تسهیم آن می‌شوند. علاوه بر این وجود محیط مشارکتی مرزهای خارجی را گسترش داده، تسهیم دانش را تسهیل کرده و جریان دانش را روان می‌سازد و بنابراین تولید کلی دانش را افزایش می‌دهد. بررسی ادبیات ساختار سازمانی در آموزش عالی بیانگر این مطلب است که چارچوب فعلی نمی‌تواند ارتباطات سازمانی پاسخگوی نیازهای آموزش عالی در آینده باشد آنچه



که دانشگاه‌های کارآفرین به آن نیاز دارد، ایجاد ساختاری است که در آن عواملی مانند سیالیت، تعامل و انعطاف پذیری مورد توجه باشد و در راستای این امر، نیازمند سیستم‌هایی هستیم که از انحصار ارتباطات درون سازمانی و ساختار بروکراتیک فاصله بگیرند. به طوری که اهمیت این موضوع از نظر متخصصین کارآفرینی تا به حدی است که تحقق دانشگاه کارآفرین بدون سیاست‌های در ب‌های باز دانشگاه و ارتباط فراگیر با صنعت و جامعه محقق نخواهد شد.

اهداف: لذا هدف پژوهش حاضر بررسی مؤلفه‌های ساختار سازمانی مبتنی بر روابط تعاملی برون‌گرا در دانشگاه‌های علوم پزشکی کلان منطقه ۹ آمایشی بود.

روش: پژوهش حاضر از نوع توصیفی تحلیلی می‌باشد جامعه آماری شامل کلیه مدیران و متخصصان مدیریت خدمات بهداشتی و درمانی دانشگاه‌های علوم پزشکی کلان منطقه ۹ آمایشی کشور به تعداد ۶۱۴ بود. که با استفاده از فرمول کوکران، ۲۵۶ نفر به روش تصادفی طبقه‌ای به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسش‌نامه محقق ساخته ۵۰ گویه‌ای بر حسب طیف پنج درجه بدست آمد. تحلیل داده ۹۵،۹۵ ای لیکرت استفاده شد. روایی پرسش‌نامه به صورت محتوایی به تایید اساتید متخصص رسید و پایایی آن از طریق ضریب آلفای کرونباخ‌ها در سطح توصیفی و استنباطی با نرم‌افزار آماری SPSS14 انجام گرفت.

نتایج: از مجموع ۲۵۶ پرسش‌نامه تکمیل شده، ۲۲۰ نفر از شرکت‌کنندگان مرد (۸۵،۹٪) و ۳۶ نفر زن (۱۴،۱٪) بودند. میانگین سنی شرکت‌کنندگان در این مطالعه $32/45 \pm 8/07$ بود

معنی داری	T	انحراف معیار	میانگین	ابعاد ساختار سازمانی مبتنی بر روابط تعاملی برون‌گرا
۰,۰۰۰۱	۵۹,۲۴	۰,۵۳۷	۲,۳۵	مرزهای قابل انعطاف درون سازمانی
۰,۰۰۰۱	۶۲,۳۵	۰,۷۴۱	۲,۸۹	ارتباطات برون سازمانی
۰,۰۰۰۱	۶۵,۲۴	۰,۹۸۶	۲,۹۷	گشودگی مراودات سازمانی
۰,۰۰۰۱	۶۵,۵۲	۰,۸۵۴	۲,۴۱	پروژه های میان بخشی

آزمون نتایج نشان داد که میانگین همه ابعاد ساختاری دانشگاه‌های علوم پزشکی مبتنی بر روابط تعاملی برون‌گرا شامل (مرزهای قابل انعطاف درون سازمانی، ارتباطات برون سازمانی، گشودگی مراودات سازمانی، پروژه‌های میان‌بخشی) در وضعیت موجود کمتر از حد متوسط بود که این رابطه‌ها از نظر آماری، معنی دار بود (۰,۰۰۰۱).



بحث: میزان روابط تعاملی برون‌گرا در ساختار سازمانی دانشگاه‌های علوم پزشکی کلان منطقه ۹ آمایشی کشور کمتر از حد متوسط بود. این یافته نشان‌داد که دانشگاه به‌عنوان یک سیستم باز و پویا به وظیفه خود که تبادل اطلاعات به محیط است عمل نمی‌کند و به دنبال برقراری ارتباطات با محیط و جامعه نمی‌باشد. این میزان تعاملات خارجی نشان‌دهنده عدم گشودگی ساختار سازمانی و پرننگ شدن مرزهای سازمانی است و در عین حال عدم رقابتی بودن در محیط را نشان می‌دهد. ساختارهای دانش محور به دلیل نیاز شدیدی که به تسهیم دانش دارند، باید به جای کنترل محوری بر تعامل محوری باشند. لذا ضرورت دارد که متولیان دانشگاه‌های علوم پزشکی ساختار سازمانی را طراحی نمایند که بستر محیط‌های همکارانه، که مرزهای خارجی را گسترش می‌دهد و موجبات خلق دانش و نوآوری را تسهیل کرده و جریان دانش را روان می‌سازد، فراهم نماید.

کلمات کلیدی: ساختار سازمانی، روابط تعاملی برون‌گرا، دانشگاه علوم پزشکی

چالش‌های آموزش تخصصی بالینی از دیدگاه دستیاران دانشکده پزشکی گرگان سال ۱۳۹۷

محمدرضا یوسفی، محمدعلی وکیلی،

مقدمه: آموزش بالینی بخش مهمی از آموزش تخصصی پزشکی است. از آنجاکه چالش‌های آموزش بر بالین در تعامل با مدرس، محیط و سیستم آموزشی، بیمار و فراگیران می‌باشد، استراتژی مهم برای بهبود آموزش بالینی تخصصی در این تعاملات، برون رفت از این چالش‌ها می‌باشد.

اهداف: بررسی چالش‌های آموزش تخصصی بالینی از دیدگاه دستیاران دانشکده پزشکی گرگان می‌باشد.

روش: در این پژوهش مقطعی به روش سرشماری، اطلاعات توسط پرسش‌نامه پژوهشگر ساخته مشتمل بر چهار بعد چالش‌های آموزش بر بالین مرتبط با مدرس، محیط و سیستم آموزشی، بیمار و فراگیران جمع‌آوری گردید. اعتبار صوری و محتوا و اعتماد علمی ابزار با روش آزمون مجدد بررسی و تأیید گردید. جامعه پژوهش را کلیه دستیاران دانشکده پزشکی گرگان به تعداد ۱۲۵ نفر تشکیل دادند اطلاعات با نرم‌افزار spss16 مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت.

نتایج: (ضعف ۶۱٫۵ در صد)، غیرآموزشی بودن بیمارستان و تعداد زیاد فراگیران در گروه‌های آموزشی (۶۹٫۲ در صد)، کمبود انگیزه در فراگیران و استنفک آن‌ها از بحث در مورد یافته‌های بالینی و تشخیص افتراقی‌ها بر بالین بیمار (۷۶٫۹ در صد)، کمبود امکانات و شرایط محیط کار و کمبود برنامه‌های آموزش اعضای هیأت علمی در زمینه الگوهای آموزش سرپایی (۹۳٫۳ یافته‌های مطالعه نشان‌داد که مهمترین مشکلات و موانع آموزش بالینی به ترتیب



عدم رعایت اصول علمی کار در محیط‌های بالینی و عدم کنترل و دشواری درگیر کردن تمامی افراد در فرایند آموزش و محدودیت وقت در اساتید (اخلاق حرفه‌ای با درصد) ناراحتی بیمار و موضوعات مرتبط به حریم شخصی افراد می‌باشد. ۶۲٫۱ درصد، ندا شتن فرم ارزشیابی بالینی استاندارد و شیوه‌های بالینی سلیقه‌ای (۶۲٫۱) شکاف موجود بین علم و عمل در محیط‌های بالینی).

جدول: میانگین و انحراف معیار ابعاد چالش‌های آموزش بالینی تخصصی در گروه دستیاران دانشکده پزشکی گرگان سال ۱۳۹۷

P-Value	میانگین و انحراف معیار	ابعاد چالش‌های آموزش بالینی تخصصی
۰/۹۳	۸/۴۱ ± ۱/ ۲۳	مدرس (نقش اعضای هیأت علمی در آموزش بالینی)
۰/۲۵	۲۴/۵۱ ± ۲/ ۴۴	محیط و سیستم آموزشی (بر نا مه‌ریزی، امکانات، تجهیزات و فضای آموزشی)
۰/۸۹	۱۱/۶۲ ± ۱/ ۶۷	بیمار (نقش بیماران در آموزش بالینی)
۰/۱۳	۲۱/۸۲ ± ۱/ ۶۴	فراگیران

بحث: برنامه‌ریزان آموزشی باید عوامل چالش برانگیز و تهدیدکننده اثربخشی آموزش بالینی تخصصی به صورت مستمر ارزیابی و به منظور تقویت نقاط قوت و تعدیل نقاط ضعف و چالش برانگیز تلاش نمایند. برون رفت از تعاملات چالش برانگیز مرتبط با مدرس، محیط و سیستم آموزشی، بیمار و فراگیران در محیط یادگیری بالینی با استراتژی‌های بهبود توان‌مندی‌های آموزش بر بالین اعضای هیأت علمی بادرگیرکردن فراگیران با بحث در مورد یافته‌های بالینی و تشخیص افتراقی‌ها بر بالین بیمار و کاهش ترس از آموزش بر بالین، افزایش منزلت آموزش، تقویت اخلاق حرفه‌ای، استانداردسازی ارزشیابی با بهره‌مندی از شیوه‌های نوین ارزشیابی می‌تواند تجارب بالینی تخصصی را برای دستیاران پزشکی جذاب نموده و رضایت حرفه‌ای آنان را تأمین نماید.

کلمات کلیدی: آموزش بالینی، دستیاران پزشکی، محیط‌های یادگیری بالینی

بررسی تأثیر ثبت گزارش خطا با استفاده از error board reporting توسط دانشجویان اتاق عمل: با رویکرد ارتقای هوش اخلاقی

نویسندگان: اکرم گازرانی، فرین تارتاری، حسن قدسی

مقدمه

نقش هوش اخلاقی و اهمیت آن در تلطیف و بهسازی روابط بین فردی و مناسبات اجتماعی به‌ویژه در مشاغل مرتبط با حوزه پزشکی و پرستاری که مستقیماً با مردم و زندگی آن‌ها سر و کار دارند، از نمود و برجستگی بالایی برخوردار است. هوش اخلاقی به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در پرفش‌نالیسم و حرفه‌گرایی است که ارتباط تنگاتنگی در اخلاق حرفه‌ای دارد. فرایند حاضر با هدف طراحی، اجرا و ارزشیابی ثبت گزارش خطا با استفاده از error board reporting توسط دانشجویان اتاق عمل: با رویکرد اعتلای اخلاق حرفه‌ای است و با توجه به اهمیت عملیاتی نمودن بسته‌های تحول و نوآوری در آموزش پزشکی در راستای یکی از بسته‌ها تحول به نام بسته اعتلای اخلاق حرفه‌ای تدوین گردیده است.

اهداف: طراحی ثبت گزارش خطا با استفاده از error board reporting توسط دانشجویان اتاق عمل: با رویکرد اعتلای اخلاق حرفه‌ای

اجرای ثبت گزارش خطا با استفاده از error board reporting توسط دانشجویان اتاق عمل: با رویکرد اعتلای اخلاق حرفه‌ای

ارزشیابی ثبت گزارش خطا با استفاده از error board reporting توسط دانشجویان اتاق عمل: با رویکرد اعتلای اخلاق حرفه‌ای

روش: پس از ارائه توضیحات کافی در رابطه با روش آموزش و کسب رضایت دانشجویان، پیش‌آزمونی در رابطه با وظایف فرد سیکولر و اسکراب، ابزارها و روش جراحی روتین گرفته شد. از دانشجویان خواسته شد که پس از پایان هر عمل خطاهایی که صورت می‌گرفت و نکات یادگیری مربوط به نکات جراحی، ابزارهای جراحی و وظایف فرد اسکراب و سیرکولر را در بردهای نصب شده در اتاق عمل که در دو بخش خطاها و نکات یادگیری ثبت کنند. هر روز جهت عملیاتی نمودن فرایند کسب یادگیری از خطاها و نکات یادگیری ثبت شده در بردهای اتاق عمل راند دانشجویی در اتاق‌های عمل برگزار گردید به‌صورتی که در پایان عمل‌های جراحی همه دانشجویان در تمام اتاق‌های عمل همراه با هدایت و نظارت مربی به بررسی و یادگیری نکات و خطاهای یکدیگر می‌پرداختند و موضوعات به صورت بحث گروهی و ارائه اصلاحات و بازخورد توسط مربی انجام می‌شد و در پایان هر جلسه



نیز جمع‌بندی نکات یادگیری توسط مربی انجام می‌گردید. در مطالعه حاضر پرسش‌نامه هوش اخلاقی که قبلاً روایی و پایایی آن مورد تایید قرار گرفته بود مورد استفاده قرار گرفت. به طوری که این پرسش‌نامه توسط دانشجویان به‌طور خودارزیابی و هم‌چنین توسط مربی برای تمام دانشجویان تکمیل گردید. هم‌چنین رضایت‌مندی شامل رضایت کلی، رضایت از روش ثبت خطا در یادگیری، کاهش خطا، اعتلای روحیه مثبت نگری، روحیه نقادانه و انتقادپذیری و هم‌چنین پرسش‌نامه‌های هوش اخلاقی دانشجویان قبل و بعد از مداخله توسط مربی برای تمام دانشجویان اتاق عمل که در فرایند شرکت داشتند، تکمیل شد.

نتایج: هدف اجرای خود گزارش‌دهی ثبت خطا فراگیران با استفاده از **error board reporting** نشان داد، بر حسب متغیرهای رضایت‌مندی، مثبت نگری، روحیه نقادانه و انتقادپذیری دانشجویان اتاق عمل از دیدگاه دانشجویان در رابطه با تأثیر استفاده از برد گزارش ثبت خطای روزانه و نکات یاد گرفته شده در یادگیری دانشجویان نتایج نشان داد تأثیر معنی‌داری در یادگیری دانشجویان داشته و آگاهی دانشجویان در رابطه با تکنیک‌ها و نکات ثبت شده ارتقاء یافته بود. هم‌چنین در کاهش میزان خطا مؤثر رضایت‌مندی ۹۳٪، اعتلای روحیه مثبت نگری ۷۳٪، تفکر نقادانه ۸۰٪، افزایش روحیه انتقادپذیری ۷۶٪ نیز مؤثر بوده است.

بحث: اخلاق حرفه‌ای به‌عنوان یکی از مقوله‌های مهم در آموزش دانشجویان به‌ویژه در آموزش بالینی مطرح می‌باشد. با توجه به اینکه ارتقای هوش اخلاقی در رفتار حرفه‌ای و اخلاق حرفه‌ای دانشجویان می‌تواند تأثیرگذار باشد. در این مطالعه خودگزارشی ثبت خطا توسط **error board reporting** تأثیر معنی‌داری در ارتقای هوش اخلاقی دانشجویان داشته است.

کلمات کلیدی: ثبت، گزارش خطا، **error board reporting**، دانشجویان اتاق عمل، هوش اخلاقی

انتظارات اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های علوم پزشکی کلان منطقه یک کشور از بسته‌های تحول و نوآوری در علوم پزشکی در زمینه توسعه و توانمندسازی آنها

نویسندگان: مریم قائمی‌امیری، زینب غلام‌نیا شیروانی، پرویز امری، یوسف یحیی‌پور، محمدعلی جهانی، بهاره اسبکیان، روشنک ثاقبی، سمیه اولادی، زهرا رضاپور، محبوبه سلطانی، محدثه شامخی

مقدمه: در نهاد آموزش پزشکی، علاوه بر مدیران کلان و سیاست‌گذاران، محور اصلی تربیت نیروی انسانی، همانا اعضای هیأت علمی و مدرسان می‌باشند که تلاش در مسیر رشد و بالندگی این چهره‌های کلیدی در هر نهاد



آموزشی می‌تواند به ارتقاء کمیت و کیفیت آموزش و توانمندی بیشتر فارغ‌التحصیلان و سرانجام به ارائه خدمات مطلوب‌تر در حوزه سلامت توسط آنان، منجر گردد.

بنابراین توجه به مقوله اساسی آموزش و توانمندسازی اعضای هیأت علمی به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین منابع انسانی در دانشگاه‌ها، می‌تواند نقش بسیار مهمی را در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی از طریق توجه و بهرسمیت شناختن نیازهای آن‌ها ایفا نماید در این بین بسته‌های تحول و نوآوری در آموزش پزشکی با توجه به محتوای آن می‌تواند نقش مؤثری در توانمندسازی اعضای هیأت علمی داشته باشد.

اهداف: مطالعه‌ای ترکیبی و مقطعی با هدف بررسی انتظارات اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های علوم پزشکی کلان منطقه یک از بسته‌های تحول و نوآوری در علوم پزشکی در زمینه توسعه و توانمندسازی آن‌ها در سال ۹۶ انجام شد. روش: در این مطالعه ابتدا مصاحبه‌ای از ۲۲ عضو هیأت علمی که در بسته‌های تحول و نوآوری در آموزش پزشکی دارای مسئولیت و یا با محتوای آن آشنا بودند در خصوص انتظارات اعضای هیأت علمی از بسته‌های تحول و نوآوری در علوم پزشکی در زمینه توانمندسازی آن‌ها صورت گرفت، مقوله‌های اصلی به‌صورت پرسش‌نامه‌ای مشتمل بر ۲۴ سؤال طراحی گردید و برای اطمینان از روایی محتوایی پرسش‌نامه، به هفت نفر از افراد متخصص در حوزه آموزش عالی سلامت و بالندگی هیأت علمی ارائه شد و پس از جمع‌آوری نظرات مطروحه و انجام اصلاحات لازم، در قالب طیف شش درجه‌ای لیکرت به صورت کاملاً مخالفم (۱)، مخالفم (۲)، تا حدودی مخالفم (۳)، تا حدودی موافقم (۴)، موافقم (۵) و کاملاً موافقم (۶) تدوین و در بین مشارکت‌کنندگان توزیع شد. برای محاسبه پایایی پرسش‌نامه ضریب آلفای کرونباخ تعیین شد بدین صورت که پرسش‌نامه تدوین شده قبل از اجرای نهایی در بین یک گروه ۳۰ نفری از اعضای هیأت علمی (غیر از افراد نمونه آماری) اجرا و ضریب آلفای کرونباخ با استفاده از نرم‌افزار SPSS با میزان ۰,۹۰ محاسبه شد. بود که حاکی از قابلیت بالای اطمینان پرسش‌نامه بود و سطح معنی‌دار نتایج نیز ($P \leq 0,05$) تعیین گردید. همچنین ملاحظات اخلاقی در انجام پژوهش برای همکاری اساتید محترم دانشگاه‌ها مدنظر قرار گرفت. سپس تعداد ۳۶۰ پرسش‌نامه در بین اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های علوم پزشکی کلان منطقه یک در گروه‌های علوم پایه و علوم بالینی که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای انتخاب شده بودند توزیع شد. که در مجموع ۳۴۸ نفر پرسش‌نامه را تکمیل نمودند.

نتایج: نتایج تحلیل آماری حاکی از این بود که بیشترین میزان توافق (کاملاً موافق و موافق) در پاسخ به پرسش‌نامه مربوط به مهمترین انتظارات اعضای هیأت علمی از بسته‌های تحول و نوآوری در آموزش پزشکی در زمینه توانمندسازی آن‌ها مواردی چون برنامه‌ریزی در زمینه: آشنانمودن اعضای هیأت علمی با اصول پزشکی مبتنی بر



شواهد (۷۳٪)، آموزش اصول آموزش الکترونیک در آموزش پزشکی E-Learning (۷۱٪)، توانایی استفاده از منابع علمی به روز در موضوع تدریس و معرفی آن به دانشجویان (۸۶٪)، توانایی در ارائه صحیح مطالب آموزشی (۹۱٪)، آشنایی با اصول آموزش پزشکی و استفاده از روش‌های مختلف آموزشی (۹۰٪)، تسلط بر روش‌های پژوهشی کمی و کیفی در رشته تخصصی خود (۸۱٪) بود. بین مرتبه علمی و رشته حوزه تخصصی (پایه و بالینی) اعضای هیأت علمی و پاسخ‌های ارائه شده رابطه معنی‌داری وجود نداشت.

بحث: با توجه به نتایج بدست آمده پیشنهاد می‌گردد برنامه‌ریزی دقیق در توانمندسازی اعضای هیأت علمی در همین راستا توسط مسئولین دانشگاه پیشنهاد می‌شود هم‌چنین با توجه به نقش اساسی و مهم اعضای هیأت علمی در تحقق اهداف برنامه‌های تحول و نوآوری در آموزش پزشکی به نظر می‌رسد مشارکت اعضای محترم هیأت علمی در اجرای برنامه‌های مذکور می‌تواند گامی مؤثر در این امر باشد.

کلمات کلیدی: انتظارات، هیأت علمی، کلان منطقه، بسته‌های تحول و نوآوری در علوم پزشکی

بررسی اثر gamification در درس بیوشیمی دانشجویان رشته پرستاری ترم ۱ دانشکده علوم پزشکی تربت جام

سیدمحسن معصومیان حسینی، علی بزی، محمد افکار، مهدی غلامی، محسن رضائی

مقدمه: ورود مبانی الکترونیک در آموزش بخصوص آموزش علوم پزشکی سبب توسعه‌ی بیشتر و بهتر این حوزه می‌گردد. افزایش دانشجویان با توجه به کمبود امکانات لازم برای ارائه بهتر مطالب در تمامی دانشگاه‌ها، ورود به این حوزه را بیشتر مورد اهمیت قرار می‌دهد. از این رو ساخت بازی‌های آموزشی برای دانشجویان و ارسال آن به سایر دانشگاه‌ها امکان بهره‌وری از منابع را برای دانشجویان فراهم می‌آورد، هم‌چنین ورود روزافزون دانشجویان این عرصه به مباحث الکترونیک، ساخت انواع بازی‌های آموزشی را بیشتر مورد دستخوش و تغییر قرار می‌دهد. از این رو بخشی از مباحث درس بیوشیمی ترم ۱ دانشجویان پرستاری با همکاری واحد آموزش مجازی دانشکده به صورت یک بازی آموزش مبتنی بر memory game تهیه گردید.

اهداف: این مطالعه با هدف تأثیر به کارگیری نرم‌افزارهای مبتنی بر game بر میزان آموزش و یادگیری درس بیوشیمی دانشجویان پرستاری در مقایسه با روش استاد محور طراحی گردیده است.

روش: این مطالعه از نوع پژوهش در آموزش می‌باشد. طراحی این بازی آموزشی بدین گونه است که از دو بخش داده‌ی و ارزشیابی تشکیل شده است و این دو بخش با استفاده از نرم‌افزار استوری لاین و فرآیند drag & drop



در مهرماه ۹۷ ساخته گردید، در بخش یاددهی به دانشجویان اطلاعات صحیحی از عملکرد مسیرهای بیوشیمی داده و در بخش ارزشیابی از دانشجویان این اطلاعات را مورد بازخواست قرار می‌دهیم و امتیاز لازم را کسب می‌نمایند. این نرم‌افزار پس از ساخت بر روی سیستم‌های واحد سمعی بصری دانشکده نصب و ارائه گردید. در این مطالعه دو گروه شرکت داشته‌اند، گروه ۱ (استاد محور) که با **a** قبل از مداخله و **A** بعد از مداخله نشان داده می‌شوند و گروه ۲ که با **b** قبل از مداخله و **B** بعد از مداخله نشان داده شده و به روش بازی آموزشی مسیرهای بیوشیمی را فراگرفتند. در انتها تجزیه و تحلیل داده با استفاده از نرم‌افزار PRISM 6 و با آزمون one-way ANOVA مورد سنجش قرار گرفت. در هر گروه ۱۵ دانشجوی پرستاری مورد ارزیابی قرار گرفتند.

نتایج: نتایج حاکی از عدم تفاوت معنی‌دار بین گروه‌های **a** و **b** می‌باشد ($p=0/98$) در گروه‌های تحت مداخله نیز پس از آموزش با استفاده از استاد و استفاده از نرم‌افزار نتایج قابل ملاحظه‌ای به دست آمد. مقایسه‌ی بین گروه‌های **a** و **A** حاکی از تأثیر استاد درس می‌باشد ($P=0/0094$) اما پس از استفاده از **biochemistry memory game** مقایسه بین گروه‌های **b** و **B** نیز نشان دهنده‌ی تأثیر بازی آموزشی در گروه مداخله (**B**) نسبت به گروه **b** می‌باشد ($p<0/0001$).

بحث: با توجه به افزایش روز افزون تکنولوژی و دانشجویان جدیدالورود به این عرصه، و هم‌چنین با توجه به اهداف توسعه‌ای وزارت بهداشت در امر توسعه آموزش مجازی، ساخت و ارائه‌ی چنین نرم‌افزاری امکان‌پذیر است. بدون استاد را برای دانشجویان فراهم می‌آورد؛ همانطور که نتایج این مطالعه نشان دادند که یادگیری مسیرهای بیوشیمی بدون دخالت و تدریس استاد و توسط نرم‌افزار راحت‌تر و سریع‌تر صورت می‌گیرد و از آنجایی که دانشجویان در امر تدریس و یادگیری دخیل می‌باشند، به نظر می‌رسد که این بازی‌های آموزشی به یادگیری بهتر آن‌ها کمک می‌نماید.

کلمات کلیدی: Memory game، دانشجویان پرستاری، بیوشیمی

طراحی نرم‌افزار آموزشی داروهای پیش‌بیمارستانی برای دوره فوریت‌های پزشکی

معصومه ضیائیها، زهرا ارجینی، میثم پاکنهاد، شهرام رستاک، مریم جوادی، فریبا زاهدی‌فر

مقدمه: توسعه فن‌آوری الکترونیک همانند بسیاری از حوزه‌ها، نظام سلامت را نیز در بر گرفته است. بدون شک این فن‌آوری فرصت‌های متعددی برای محیط یادگیری ایجاد می‌کند و سبب تعامل آموزشی قابل توجهی می‌گردد.



نرم افزارهای آموزشی به عنوان یک روش یادگیری فراگیر محور، فرصتی برای رشد یادگیرندگان فراهم می کنند یادگیری مستقل یا خود محور به عنوان یکی از ملزومات توانایی یادگیری مادام العمر و همچنین از ارکان اساسی دستیابی به سطوح بالای یادگیری یاد شده است. از طرفی یکی از مسائل موجود در رشته فوریت های پزشکی در ایران کمبود مطالب آموزشی الکترونیک مختص این رشته می باشد به نحوی که با وجود تفاوت های موجود در حیطه پیش بیمارستانی و بیمارستانی غالباً مطالب آموزشی رشته فوریت های پزشکی به شکل مشترک با سایر رشته های پزشکی ارائه می گردد.

اهداف: این مطالعه با هدف طراحی داروهای پیش بیمارستانی برای دوره های فوریت های پزشکی انجام شد. روش: این پژوهش کاربردی در دو بخش انجام شد. در بخش اول ابتدا محتوای آموزشی فارماکولوژی پیش بیمارستانی بر اساس کتب تخصصی رشته فوریت های پزشکی به خصوص جلد اول و دوم در سنامه جامع اورژانس پیش بیمارستانی و نظر اساتید گروه فوریت های پزشکی تهیه شد. نرم افزار تحت وب با استفاده از ویژوال استودیو ۲۰۱۵ با تکنولوژی `asp.net` و زبان برنامه نویسی `C#` نوشته شد که نحوه دسترسی این نرم افزار از طریق مرورگر وب مثل اینترنت اکسپلورر بوده و محدودیت دسترسی ندارند. از طریق موبایل، کامپیوتر، تبلت و با هر سیستم عاملی قابل دسترسی می باشد. نرم افزار توسط ۱۰ نفر از اساتید گروه فوریت های پزشکی مورد بررسی قرار گرفت و با استفاده از نظرات اساتید وب سایت اصلاح گردید. سپس نظرات دانشجویان فوریت های پزشکی بعد از یک هفته استفاده گرفته شد و اقدامات اصلاحی نیز انجام شد. در بخش دوم رضایت مندی دانشجویان توسط پرسش نامه محقق ساخته مشتمل بر ۱۰ سؤال با مقیاس پنج درجه ای لیکرت با نمره گذاری ۱ تا ۵ مشخص گردید. جهت اندازه گیری اعتبار محتوا، از شاخص اعتبار محتوای والتس و باسل استفاده شد. جهت تعیین CVR سؤالات تعداد ۱۰ نفر از اعضای هیأت علمی مجرب و صاحب نظر خواسته شد تا در مورد میزان تناسب هر یک از سؤالات پرسش نامه بر اساس طیف سه بخشی لیکرت نظر دهند. حداقل ملاک قابل قبول برای این قسمت طبق جدول لاوشه ۰/۶۲ تعیین گردید. سؤالاتی که مقدار CVR محاسبه شده برای آنها کمتر از میزان مورد نظر بود، حذف شدند. جهت CVI از متخصصان خواسته شد تا «مربوط بودن»، «واضح بودن» و «ساده بودن» هر گویه را بر اساس یک طیف لیکرتی ۴ قسمتی مشخص کنند. نمره قابل قبول در این قسمت بالای ۰/۷۹ بود. در این مطالعه جهت تعیین پایایی ابزار از روش همسانی درونی (ضریب آلفای کرونباخ) استفاده گردید. جهت آنالیز داده های کمی از SPSS ویرایش ۱۶ استفاده شد.

نتایج: بخش اول مطالعه طراحی نرم‌افزار بود؛ منوهای نرم‌افزار شامل منوی اهداف آموزشی، لیست محلول‌ها و داروها، جستجوی داروها و اخبار دارویی طراحی شد. که نمونه‌ای از صفحات آن در ذیل می‌باشد.
در بخش دوم، میانگین رضایت‌مندی کلی دانشجویان از نرم‌افزار 0.95 ± 0.86 و میانگین رضایت‌مندی دانشجویان از وضعیت علمی نرم‌افزار 0.88 ± 0.73 بود.

شکل ۱- صفحه اطلاعات دارو



وبسایت داروهای پیش‌بیمارستانی

صفحه اصلی | لیست داروها | جستجوی داروها | درباره ما

داروهای برابردار	اطلاعات دارو	لیست‌ها
<p>آتروپین سولفات (Atropine Sulfate)</p> <p>ایترتروپوم بروماید (ipratropium bromide)</p> <p>فنیلانول آمینوات</p> <p>سولفات تیرامین</p> <p>میدازولام هیدروکلراید</p>	<p>نام دارو: آتروپین سولفات (Atropine Sulfate)</p> <p>نام تجاری دارو: تاردا، هسه جا یا نام‌های دیگر.</p> <p>گروه دارویی: آنتی کولینرژیک، پاراسیمپاتیسمیک.</p> <p>اشکال دارویی: آمپول 0.5 میلی‌گرم بر 1 سی‌سی</p> <p>مکانیسم اثر:</p> <p>باعث مهار اثرات استیل کولین، نوروترانسمیتر اعصاب در سیستم عصبی برای سمپاتیگ می‌شود.</p> <p>طریقه مصرف:</p> <p>طریقه مصرف در برابردار: کاربرد علائم دارا تجویز داخل وریدی، داخل استخوانی و داخل تراشه ای.</p> <p>طریقه مصرف بزرگ مسخومت یا ارگانوسفره ها و عوامل انقباضی تجویز داخل استخوانی یا وریدی.</p> <p>دوزها:</p> <p>دوز در برابردار: کاربرد علائم دارا.</p>	<p>اهداف آموزشی</p> <p>محلول‌ها</p> <p>داروها</p>

جدول ۱- میانگین نمره رضایت‌مندی دانشجویان از نرم‌افزار



ردیف	عنوان سؤالات	میانگین و انحراف معیار
۱	اندازه و قلم حروف در صفحه های این نرم افزار مناسب است.	$3/9 \pm 1/1$
۲	اطلاعات مورد نیاز خود را به راحتی در صفحه های نرم افزار پیدا می کنم.	$4/2 \pm 1/13$
۳	اطلاعات ارائه شده در هر صفحه کافی است.	$4/1 \pm 0/82$
۴	نظم اطلاعات ارائه شده در هر صفحه منطقی به نظر می رسد.	$4 \pm 1/05$
۵	طرح کلی صفحه های این نرم افزار مناسب است.	$4/2 \pm 1/1$
۶	امکان برگشت از یک صفحه به صفحه پیشین به سادگی وجود دارد.	$4/2 \pm 1/01$
۷	امکان برگشت از یک صفحه به صفحه نخست به راحتی امکان پذیر است.	$4/3 \pm 0/96$
۸	نرم افزار در افزایش اطلاعات فراگیران مؤثر است	$4/2 \pm 0/75$
۹	رضایتمندی از وضعیت علمی نرم افزار	$4/3 \pm 0/88$
۱۰	رضایتمندی از وضعیت کلی نرم افزار	$4 \pm 1/08$

بحث : میزان رضایتمندی دانشجویان از وضعیت علمی نرم افزار بسیار زیاد و رضایتمندی از وضعیت کلی نرم افزار زیاد بود. میزان رضایتمندی دانشجویان از تأثیر نرم افزار در افزایش اطلاعات، پیدا کردن راحت اطلاعات مورد نیاز صفحه های نرم افزار، کافی بودن اطلاعات ارائه شده در هر صفحه، مناسب بودن طرح کلی صفحه ها، سادگی امکان برگشت از یک صفحه به صفحه پیشین و راحتی امکان برگشت از یک صفحه به صفحه نخست بسیار زیاد و مناسب بودن اندازه و قلم حروف در صفحه های این نرم افزار و منطقی بودن نظم اطلاعات ارائه شده در هر صفحه زیاد بود. در کنار روش های سنتی استفاده از نرم افزار می تواند باعث ارتقاء سطح دانش دانشجویان شود.

کلمات کلیدی: فوریت های پزشکی، پیش بیمارستانی، دارو، نرم افزار آموزشی

بررسی اثربخشی بسته تکالیف مجازی از طریق سامانه نوید در انگیزه و یادگیری دانشجویان دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی

البرز

ارغوان اعتباریان، فرید زمانی

مقدمه

برگزاری کلاس‌های درسی به روش سخنرانی و بدون تعامل دو طرفه بین استاد و دانشجو دیگر پاسخ‌گوی نیاز دانشجویان نسل هزاره امروز نخواهد بود. امروزه با پیشرفت تکنولوژی همراه با ارتقای روش‌های نوین آموزش می‌توان این تعاملات را به سمت الکترونیکی شدن نیز سوق داد. استفاده از محتوای یادگیری الکترونیکی هدفمند در به موازات تدریس در کلاس‌های حضوری می‌تواند علاوه بر بالا بردن سطح مشارکت و انگیزه دانشجویان، در افزایش قدرت تفکر نقادانه و توانایی حل مسأله کمک‌کننده باشد.

اهداف: این طرح برای اولین بار بعد از معرفی سامانه نوید (نرم‌افزار ویژه یادگیری دانشگاهی) با هدف بررسی اثر بخشی بسته تکالیف بارگذاری شده در این سامانه مجازی به موازات تدریس حضوری بر انگیزه و یادگیری دانشجویان سال سوم رشته دندانپزشکی در دانشگاه علوم پزشکی البرز انجام گرفت.

روش: در نیمسال اول سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷ در کنار تدریس حضوری ۶ جلسه از واحد کمپلکس پالپ و پری اپیکال، سه تکلیف مجازی در سامانه نوید برای ۲۵ دانشجوی ترم ۵ بارگذاری شد. محتوای این تکالیف شامل ۶ فیلم آموزشی کوتاه پیرامون چگونگی تکامل جوانه دندانی، علت حساسیت‌های دندانی و روند بیماری‌های پالپ و پری اپیکال به همراه ۳ سری سؤال شامل سؤالات تشریحی و چند مرحله‌ای مرتبط با مشاهده فیلم‌های آموزشی، بررسی موردی واقعی و سؤالات نقادانه در این زمینه بود. هر کدام از این سه سری تکلیف بعد از برگزاری جلسه آموزشی حضوری مربوطه به فاصله ۲۰ روز برای دانشجویان بارگذاری شد و دانشجویان پس از دسترس به محتوا، طی ۱۰ روز آتی پاسخ خود را طی یک فایل در قسمت پاسخ به تکلیف از طریق سامانه ارسال می‌کردند. بعد از یک هفته و اتمام دریافت پاسخ دانشجویان بابت هر تکلیف، پاسخ‌های صحیح سؤالات نیز در سامانه بارگذاری شد. در پایان دوره با استفاده از یک پرسش‌نامه بدون نام، بازخورد دانشجویان پیرامون این روش یاددهی مجازی از طریق ۱۱ عبارت با امتیاز ۱ تا ۵ و طی ۴ سؤال تشریحی گرفته شد.

نتایج: از ۲۵ دانشجویی که واحد کمپلکس پالپ و پری اپیکال را اخذ کرده بودند، ۲۲ دانشجو به هر ۳ تکلیف بارگذاری شده پاسخ دادند. ۳ دانشجوی باقیمانده نیز به دلیل اشکال در اتصال به سامانه نوید پاسخ‌های خود را با تاخیر از طریق پست الکترونیکی ارسال کردند. میانگین نمره‌دهی دانشجویان به بازخورد گرفته شده بین ۲٫۳۸ و ۴٫۳۴ بود. بطور میانگین بالاترین امتیاز نمره‌دهی (۲٫۱±۰٫۳۴) مربوط به عبارت "انجام تکالیف مجازی پس از



تدریس مطالب در کلاس، می‌تواند به درک بهتر، تثبیت مطالب و یادگیری عمقی تر مفاهیم کمک کند. " بود. بررسی پاسخ دانشجویان به سؤالات تشریحی نشان داد که اکثریت آن‌ها الزام به مطالعه‌ی کتب رفرنس به منظور پاسخ به تکالیف در طی ترم را به عنوان یک نقطه‌ی مثبت در این نوع آموزش در نظر گرفتند. هم‌چنین بسیاری از دانشجویان تمایل داشتند که پاسخ سؤالات تکالیف در کلاس و طی یک جلسه‌ی حضوری توسط استاد بررسی شود تا ابهامی باقی نماند. عده‌ای از دانشجویان آموزش مجازی را با دلایلی از قبیل امکان بازخوانی جلسه‌ی آموزش در محیط مجازی، امکان تمرکز بهتر برای فهم دروس و عدم اتلاف وقت در طی رفت و آمد به دانشگاه، ترجیح می‌دادند. برخی دیگر نیز به دلایلی از قبیل عدم امکان پرسش و پاسخ حضوری از استاد و عدم وجود جدیت دانشجویان در کلاس‌های مجازی، به برگزاری کلاس‌های حضوری در کنار آموزش مجازی تمایل داشتند.

بحث: با توجه به نتایج حاضر، به نظر می‌رسد بارگذاری تکالیف هدفمند و مرتبط با محتوای آموزشی هر جلسه در کنار برگزاری جلسات حضوری می‌تواند انگیزه دانشجویان را در جهت مطالعات بیشتر مفاهیم و یادگیری بهتر و عمقی‌تر در خارج از محیط کلاس افزایش دهد. این روش و نتایج آن در جلسات ماهانه آموزشی که با هدف توسعه آموزش پزشکی در دانشکده دندانپزشکی برگزار می‌شود مطرح و با بازخورد مثبتی از طرف سایر اساتید دانشکده نیز همراه شد. مطالعات بیشتر در این زمینه با تأکید بر سایر جنبه‌های آموزش مجازی و بررسی دقیق‌تر ارتباط آن با سطح یادگیری دانشجویان بخصوص در امتحانات پایان‌ترم پیشنهاد می‌شود.

کلمات کلیدی: E-learning، Student's motivation، Virtual learning

درک اساتید و دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ارومیه از مزایا و معایب پیاده‌سازی آموزش مجازی: یک تحقیق کیفی

محمد جبرائیلی، زهرا نیازخانی

مقدمه

آموزش مجازی با ویژگی‌های دانشجویان هزاره سوم که علاقه بیشتری به ابزارهای فناوری اطلاعات، آموزش بر اساس نیازهای یادگیری، تعامل و خودیادگیری را دارند تطابق داشته و امکان ارائه آموزش در هر زمان و مکانی، با بهره‌گیری از روش‌های متنوع آموزشی را بوجود می‌آورد. علی‌رغم وجود پتانسیل بالقوه آموزش مجازی و کارایی و اثربخشی آن در اهداف یاددهی و یادگیری آموزش پزشکی، بایستی به مزایا و معایب ناشی از پیاده‌سازی آن در دانشگاه‌های علوم پزشکی تمرکز کرد تا با شناخت دقیق این موارد، تمهیدات لازم برای موفقیت آموزش مجازی اندیشیده شود.



اهداف : هدف از این تحقیق، ارزیابی درک اساتید و دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ارومیه از مزایا و معایب پیاده‌سازی آموزش مجازی می‌باشد.

روش : این تحقیق از نوع کیفی بوده که با استفاده از روش مصاحبه نیم ساختار یافته انجام گرفت. جامعه پژوهش شامل ۱۱ نفر از اعضای هیأت علمی و ۱۳ نفر از دانشجویان کارشناسی ارشد رشته‌های مختلف در دانشگاه علوم پزشکی ارومیه که حداقل دو ترم تحصیلی در بیش از ۴ واحد درسی از آموزش مجازی استفاده کرده و از تجربه کافی و اطلاعات ارزشمندی برخوردار می‌باشند. روش نمونه‌گیری در این تحقیق مبتنی بر هدف بوده و تا جایی ادامه یافت که دیگر اطلاعات جدیدی یافت نشد و اشباع نظری پاسخ‌ها بدست آمد. تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز از طریق تحلیل محتوا، انجام شد. متن مصاحبه‌ها بعد از چندین بار بازخوانی دقیق توسط پژوهشگران به صورت سیستم کدگذاری باز برای تولید طبقه‌های اولیه، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

نتایج : در طی فرآیند تحلیل محتوا، ۵ طبقه اصلی در مورد مزایای ناشی از پیاده‌سازی آموزش مجازی نمایان شد که شامل: مطابقت با علایق و گرایش دانشجویان به ابزارهای دیجیتال، انعطاف پذیری آموزش مجازی، استفاده از روش‌های متنوع تدریس و ارزشیابی، تمرکز بر نیازهای یادگیری دانشجویان و ایجاد انگیزه در دانشجویان برای مشارکت فعال در فرآیند یادگیری می‌باشد. همچنین ۴ طبقه اصلی در مورد معایب آموزش مجازی مطرح گردید که شامل: نهادینه نبودن فرهنگ آموزش مجازی، کمبود زیرساخت‌های شبکه، ضعف خدمات پشتیبانی، عدم ایجاد انگیزش لازم در اساتید و دانشجویان می‌باشد.

بحث : با وجود سیاست‌های حمایتی و تمرکز بر توسعه آموزش مجازی در طرح تحول آموزش علوم پزشکی، هنوز مشکلات زیادی در دانشگاه‌ها برای پیاده‌سازی آن وجود دارد. لذا برای موفقیت آموزش مجازی ضروری به نظر می‌رسد تا سرمایه‌گذاری لازم برای توسعه زیرساخت‌های فناوری اطلاعات، جذب نیروی انسانی برای ارائه خدمات پشتیبانی و تدوین مقررات مناسب برای فرهنگ‌سازی و ایجاد انگیزش در اساتید و دانشجویان انجام گیرد.

کلمات کلیدی : آموزش مجازی، یادگیری الکترونیکی، فناوری اطلاعات، آموزش پزشکی



طراحی و اجرای نظام جامع ارزشیابی کیفیت عملکرد آموزشی اعضای هیأت علمی دانشکده توانبخشی دانشگاه علوم پزشکی

تهران

بهر روز عطاریاشی مقدم، نسترن قطبی، سعید نصرالهی

مقدمه

یکی از اهداف تربیت دانش‌آموختگان در رشته‌های توانبخشی، ارائه مطلوب خدمات سلامت به جامعه است. دانشکده‌ها ناگزیر به توسعه ارزشیابی‌های منطبق با مأموریت‌های خاص خود می‌باشند. تا قبل از تدوین شیوه‌نامه، هیچ روش نظام‌مندی برای ارزشیابی کیفیت تدریس اعضای هیأت علمی در داخل دانشکده توانبخشی وجود نداشت و عمدتاً ارزشیابی توسط مرکز مطالعات و توسعه آموزش دانشگاه و به صورت محدود (فقط براساس یک فرم ارزشیابی تدریس تئوری) صورت می‌گرفت. به دنبال بازنگری در نظام ارزشیابی و نیز ابلاغ آیین‌نامه نظام جامع ارزشیابی کیفیت عملکرد آموزشی اعضای هیأت علمی، طراحی و استقرار یک نظام جامع ارزشیابی برای کیفیت عملکرد آموزشی اساتید دانشکده توانبخشی ضروری می‌نمود.

اهداف: طراحی، استقرار و اجرای نظام جامع ارزشیابی کیفیت عملکرد آموزشی اعضای هیأت علمی دانشکده توانبخشی

روش: اجرای مطالعه شامل سه بخش تدوین شیوه‌نامه، استقرار نظام جامع ارزشیابی و انجام ارزشیابی بود. ابتدا شیوه‌نامه براساس آیین‌نامه دانشگاه و جستجو در منابع اطلاعاتی تدوین شد. طی چند مرحله فیدبک‌گیری از اعضای هیأت علمی و نیز مسئولین ارزشیابی در مرکز مطالعات و توسعه آموزش دانشگاه، اصلاحات مورد نظر اعمال شد و شیوه‌نامه در شورای آموزشی دانشگاه به تصویب رسید. در مرحله دوم، اعضای کمیته‌های اجرایی و علمی تعیین شدند. سپس فرم‌های لازم برای ارزشیابی اساتید از دید دانشجویان با اولویت به ارزشیابی تدریس نظری (۱۵ گویه)، بالینی و عملی (۱۱ گویه) طراحی شد. فرم بالینی با توجه به نقش محیط کارآموزی در آموزش دانشجویان، برای اولین بار با دو بخش کیفیت آموزشی (۲۴ گویه) و محیط کارآموزی (۷ گویه) طراحی شد. هم‌چنین فرم‌های ارزشیابی توسط همکار و توسط مدیران آموزشی با بومی‌سازی فرم‌های موجود، طراحی شدند. در مرحله سوم، علاوه بر ارزشیابی سالیانه هر یک از اعضای هیأت علمی فقط بر مبنای نظر دانشجویان، ارزشیابی ۳۶۰ درجه‌ای ۲۰ عضو هیأت علمی در دستور کار قرار گرفت.

نتایج: ساختار اجرایی و علمی (معاون آموزشی و مدیر دفتر توسعه آموزش و نیز نمایندگان گروه‌های آموزشی) شیوه‌نامه در دانشکده استقرار یافت. ۳ فرم ارزشیابی توسط دانشجویان طراحی شده‌است. روایی و پایایی فرم آموزش



بالینی تأیید شد (آلفای کرونا) به ترتیب برای بخش‌های اول و دوم پرسش‌نامه (۰/۷۳ و ۰/۹۴ / ۰/۸۷). هم‌چنین روایی و پایایی فرم تدریس نظری نیز تأیید شد (آلفای کرونا).
طراحی ۲ فرم ارزشیابی توسط مدیران آموزشی (معاون آموزشی با ۱۰ گویه و مدیر گروه با ۱۴ گویه) و یک فرم ارزشیابی توسط همکار (با ۱۱ گویه) با استفاده از بومی‌سازی فرم‌های ارزشیابی به دست آمده در جستجوها انجام شد. تاکنون ۴۰ مرتبه محاسبه نمره کیفیت تدریس بر مبنای ارزشیابی توسط دانشجو صورت گرفته است و ۱۰ نفر عضو هیأت علمی به روش ۳۶۰ درجه ارزشیابی شده‌اند. هم‌چنین نتایج ارزشیابی ۳۶۰ درجه در قالب یک فرم حاوی جزئیات به ۱۰ عضو هیأت علمی بازخورد داده شد. ارزشیابی ۱۰ استاد دیگر هم در حال اجراست.
بحث: ساختار اجرایی و علمی شیوه‌نامه تصویب شده در دانشکده استقرار یافت. در حال حاضر کلیه ارزشیابی‌ها در داخل دانشکده انجام می‌شود. فرم‌های تدریس نظری و بالینی اعضای هیأت علمی روا و پایا شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد. ارزشیابی ۳۶۰ درجه‌ای علاوه بر ارزشیابی ترمی توسط دانشجو، انجام می‌شود. نتایج ارزشیابی به عمل آمده در قالب فرمی حاوی جزئیات به اعضای هیأت علمی بازخورد داده می‌شود. فرم عملی علیرغم طراحی اولیه، با توجه به تنوع رشته‌های دانشکده و نیز تنوع واحدهای عملی حتی فقط در یک رشته (مثل فیزیوتراپی)، نیاز به بازنگری و بررسی مجدد روایی محتوایی دارد.
کلمات کلیدی: نظام جامع ارزشیابی، شیوه‌نامه، عضو هیأت علمی، دانشکده توانبخشی، فرم ارزشیابی

بررسی تأثیر مدل دمینگ بر اعتباربخشی آموزشی مراکز آموزشی درمانی دانشگاه علوم پزشکی مازندران

رویا ملک‌زاده، فتانه عمویی، الهه محمودی، پژمان محمد علیزاده، حمیدرضا محمدی،
مقدمه: مدل‌های کیفیت از طریق مکانیسم خودارزیابی و ارزیابی مستمر موجب ارتقای عملکرد سازمان‌ها می‌شوند. مدل دمینگ یکی از روش‌های مؤثر مدیریت کیفیت فراگیر است. با استفاده از مدل فوق و سنجش مداوم عملکرد و تعیین نقاط بهبود، می‌توان به ارتقای کیفیت سازمان‌های آموزشی درمانی کمک کرد. با توجه به نقش بیمارستان‌های آموزشی در ارتقای آموزش‌های بالینی و دستیابی به اهداف متعالی نظام سلامت، پروتکل اعتباربخشی آموزشی برای اولین بار در سال ۱۳۹۴ توسط وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی تدوین و جهت اجرا به دانشگاه‌های کشور ابلاغ گردید، از همین رو خلأ پژوهشی مرتبط با اعتباربخشی آموزشی در کشور وجود دارد. مطالعه حاضر با هدف تأثیر مدل دمینگ بر اعتباربخشی آموزشی در بیمارستان آموزشی درمانی دانشگاه علوم پزشکی مازندران صورت پذیرفت.

اهداف



تعیین تأثیر مدل دمی‌نگ بر نتایج اعتباربخشی آموزشی مراکز آموزشی درمانی دانشگاه علوم پزشکی مازندران روش: پژوهش حاضر مداخله‌ای و به صورت سرشماری در ۵ بیمارستان آموزشی دانشگاه علوم پزشکی مازندران انجام پذیرفت. جهت اجرای اعتباربخشی از چرخه دمی‌نگ استفاده شد. تیم پژوهشگران با استفاده از مدل چرخه دمی‌نگ در چهار مرحله **Plan, Do, Check, Act** به مداخله در زمینه اجرای اعتباربخشی در مراکز آموزشی پرداختند. مدل براساس چک لیست اعتباربخشی مراکز آموزشی درمانی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی دارای ۹۱ سنجه برای ۱۸۱ استاندارد شامل حیطه‌های مدیریت آموزشی، پایش و ارزشیابی، اعضای هیأت علمی، فراگیران، مدیریت تسهیلات، آموزش فراگیران در بخش‌های اورژانس و پاراکلینیک، برنامه‌ها و فرایندهای آموزشی، رعایت حقوق بیمار و پژوهش بود. جهت تحلیل داده‌ها از روش‌های آمار توصیفی شامل درصد و مقایسه میانگین‌ها و روش‌های استنباطی نظیر آزمون‌های ناپارامتری ویلکاکسون و فریدمن با استفاده از نرم‌افزار SPSS11.5 استفاده شد و ($P > 0,05$) به عنوان معنی‌داری در نظر گرفته شد.

نتایج: نتایج نشان داد که بین نمرات اعتباربخشی بیمارستان‌ها قبل و بعد از اعمال مداخله تفاوت معنی‌داری ($P > 0,05$) وجود داشت. نمره اعتباربخشی کسب شده از سوی مراکز به میزان‌های ۱/۴۱، ۳۷، ۷/۱۵، ۲/۵۳ و ۲/۴۹ واحد بهبود یافت. هم‌چنین مداخله در تمام حیطه‌های اعتباربخشی به جز حیطه "مدیریت تسهیلات، فضا، امکانات، تجهیزات و منابع" تفاوت معنی‌داری ایجاد کرد. در صد امتیاز اعتباربخشی کسب شده مراکز آموزش درمانی مورد بررسی قبل از اعمال مداخله ۴۷,۵٪ بوده که بیشترین امتیاز به ترتیب مربوط به حیطه‌های مدیریت تسهیلات (۶۷٪)، پژوهش (۶۴٪) و فراگیران (۵۱٪) و کمترین امتیاز به ترتیب در حیطه‌های حقوق بیمار (۳۵٪)، اورژانس (۳۷٪) و پایش (۳۸٪) مشاهده شد. در صورتی که بعد از اعمال مداخله، امتیاز مرکز با نرخ رشد ۱,۳۸، به ۸۶,۶٪ رسیده به طوری که حیطه‌های مدیریت (۹۷,۲٪)، پژوهش (۹۶,۷٪)، پایش (۹۴٪) و حقوق بیمار (۸۸٪) بیشترین امتیاز و حیطه‌های تسهیلات (۷۵٪) و اورژانس (۷۸٪) کمترین امتیاز را کسب کردند. این درحالی است که بیشترین رشد امتیاز به ترتیب در حیطه‌های حقوق بیمار، پایش و مدیریت و کمترین رشد به ترتیب در حیطه‌های تسهیلات، پژوهش و فراگیران اتفاق افتاده است.

بحث: با توجه به یافته‌های مطالعه حاضر، مدیریت کیفیت فراگیر بر نتایج اعتباربخشی آموزشی مراکز آموزشی درمانی تأثیر داشت. هم‌چنین مداخله در تمامی محورهای اعتباربخشی براساس چرخه دمی‌نگ (در ۴ مرحله برنامه‌ریزی، اجرا، پایش و اقدام اصلاحی) به جز محور مدیریت تسهیلات، فضا، امکانات، تجهیزات و منابع مالی و انسانی آموزشی و پژوهشی اثرگذار بود. با توجه به وجود مشکلات متعدد در زمینه کیفیت آموزش بیمارستانی و کمبود منابع مالی و انسانی لازم در این حیطه، اجرای برنامه اعتباربخشی در بیمارستان‌های کشور می‌تواند موجب



کاهش معضلات فراوان موجود در این بخش و ارائه خدمات با کیفیت‌تر به فراگیران و افزایش رضایت آن‌ها گردد. جهت اجرای مؤثر اعتباربخشی ایجاد فرهنگ سازمانی مناسب، مشارکت و تعهد مدیران ارشد و توانمندسازی کارکنان توصیه می‌شود. از طرف دیگر فرایند اعتباربخشی آموزشی مراکز آموزشی، فرایندی آهسته و پیوسته و زمان‌بر می‌باشد و موفقیت در این زمینه با برنامه‌ریزی، اجرا پایش و نظارت مستمر و اقدام اصلاحی در صورت انحراف و مغایرت حاصل می‌شود که می‌توان با تداوم و حسن اجرای آن به بهبود استانداردهای آموزشی مراکز آموزشی درمانی نزدیک‌تر شویم.

کلمات کلیدی: اعتباربخشی، مدیریت کیفیت فراگیر، چرخه دمی‌نگ، مراکز آموزشی درمانی

چالش‌های برنامه درسی اجرا شده براساس برنامه درسی ملی پزشکی عمومی: در راستای محور دوم بسته آموزش پاسخگو

وعدالت محور

مریم آویژگان، شهرزاد شهیدی، وجیهه وفامهر، مصطفی دهقانی، محمد هرتمنی

مقدمه

به منظور افزایش انطباق برنامه درسی پزشکی عمومی براساس برنامه ملی در راستای محور دوم بسته آموزش پاسخگو و عدالت محور (تدوین و بازنگری، ابلاغ و ارزشیابی برنامه‌های آموزشی در راستای پاسخ‌گویی به جامعه و با رویکرد آموزش مبتنی بر توانمندی) و شناسایی چالش‌ها و کاستی‌های برنامه جدید و ارائه راهکارهای پیشنهادی برای رفع مشکلات احتمالی در دانشکده پزشکی اصفهان در سال تحصیلی ۹۶-۹۷ برنامه درسی اجرا شده مورد ارزشیابی قرار گرفت.

اهداف

- تدوین شاخص‌های ارزشیابی برنامه درسی اجرا شده
 - تدوین ابزارهای لازم برای ارزشیابی برنامه درسی اجرا شده
 - ارزشیابی برنامه درسی اجرا شده
 - شناسایی نقاط ضعف و چالش‌های موفقیت برنامه درسی
 - شناسایی تغییرات و اصلاحات لازم در برنامه درسی اجرا شده با ارائه راهکار
- روش: با توجه به نیاز به انتخاب رویکرد و مدل مناسب ارزشیابی پس از مرور متون و جلسات کارشناسی، رویکرد ارزشیابی براساس رویکردهای تصمیم‌گیرنده محور تدوین و بعد از توافق با صاحب‌نظران، مدل ارزشیابی CIPP



انتخاب واز بین چهار نوع تصمیم‌گیری این مدل، ارزشیابی فرایند برای کمک به تصمیم‌گیری‌های اجرایی استفاده گردید. براساس این مدل، مراحل زیر از مهر ۹۶ انجام شد:

۱- تمرکز بر ارزشیابی: جلسات کارشناسی برای تعیین و تعریف شاخص‌های ارزشیابی برگزار گردید. شامل:

- بررسی انطباق سرفصل‌ها با برنامه ملی
- بررسی انطباق ساعت‌های تدریس شده با برنامه ملی
- بررسی انطباق منابع تدریس شده با منابع مصوب آزمون جامع
- بررسی نظرات و تجربیات مدیران، اساتید، کارشناسان و دانشجویان

۲- جمع‌آوری اطلاعات: در این مرحله منبع، ابزارها و روش‌ها، روش نمونه‌گیری، شرایط و برنامه زمانی جمع‌آوری اطلاعات به شکل زیر مشخص شد:

جزئیات تغییرات دوره علوم - پایه رشته پزشکی و نیم‌رخ دوره (شیوه‌نویس) از معاونت آموزش پزشکی عمومی دریافت شد.

برنامه ملی با فرمت خام شناسنامه درس به گروه‌ها ارسال و شناسنامه دروس تغییر یافته درخواست شد. به منظور تدوین شناسنامه یا طرح دوره و طرح درس‌های دقیق‌تر و جامع‌تر جلسات آموزشی ویژه اساتید در گروه‌های آموزشی برگزار گردید برنامه نوین تاکنون دو ترم آن پایان یافته است و ترم سوم در حال اجراست. دریافت نظرات دانشجویان:

بخش کیفی: مصاحبه گروهی با نمایندگان دانشجویان و نمایندگان شورای مشاورین جوان به تفکیک هر ترم برگزار شد.

بخش کمی: پرسش‌نامه‌های روا و پایا مصوب EDC دانشگاه، بدون نام پس از آزمون پایان ترم به صورت سرشماری توزیع، جمع‌آوری گردید.

دریافت نظرات مسئولین دروس و اساتید: در جلسات حضوری نتایج به مدرسین، بازخورد داده شد و نقاط قوت و ضعف مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

دریافت نظرات کارشناسان آموزش علوم پایه: مصاحبه گروهی با کارشناسان آموزش انجام و نظرات ایشان در خصوص چالش‌ها و مشکلات برنامه اخذ و ثبت گردید.

۳ و ۴- سازماندهی و تجزیه و تحلیل اطلاعات:

شاخص‌های تعیین شده از جمله، میزان انطباق برنامه تدریس شده، ساعت‌های تدریس و حجم محتوا، سرفصل‌های تدریس شده، عناوین و منابع معرفی شده در شناسنامه درس مورد بررسی قرار گرفت.

داده‌های پرسش‌نامه‌های ارزشیابی دروس وارد اکسل شده و میانگین هر گویه محاسبه گردید. نتایج به گروه‌های مربوطه به منظور رفع نقاط ضعف بازخورد داده شد.

مصاحبه با مدیران، اساتید، دانشجویان، کارشناسان آموزش بطور کامل ضبط، پیاده و تایپ شد. جملات معنی‌دار که مرتبط با پرسش‌های اصلی پژوهش بودند، علامت‌گذاری و به صورت کد استخراج و دسته‌بندی شد.

۵- گزارش اطلاعات: گزارش ارزشیابی به تفکیک هر گروه و هر شاخص به رئیس و معاون آموزش پزشکی دانشکده و معاون آموزش دانشگاه ارسال شد. گزارش ارزشیابی در کمیته برنامه درسی دانشکده و شورای آموزش دانشگاه به منظور هم‌اندیشی در خصوص مشکلات موجود، ارائه شد.

۶- اداره ارزیابی

در این مرحله اقدامات انجام شده تاکنون برای نظارت و ارزشیابی برنامه جدید علوم پایه، نحوه بروزرسانی، الزامات و راهکارهایی برای برآورده ساختن الزامات بحث و تبادل نظر گردید. شامل:

شرح وظایف مدیران گروه‌ها، معاون آموزشی و مسؤول درس در نظارت بر اجرای برنامه درسی تهیه گردید.

نظرات گروه‌ها در خصوص دروس تغییر یافته طی نامه‌ای اخذ و بررسی گردید.

پرسش‌نامه ارزشیابی دروس به حیطه‌های شناسنامه ۵ گویه، محتوا، ۳ گویه، اجرا ۸ گویه و ارزشیابی ۵ گویه تقسیم‌بندی شد. میانگین هر حیطه و مجموع گویه‌ها بانرم‌افزار اکسل مقایسه گردید.

نتایج: طی این ارزشیابی نقاط ضعف و چالش‌های موفقیت برنامه درسی به تفکیک هر درس شناسایی و به مسؤولین ذی‌ربط بازخورد داده شد که رئوس آن شامل:

- نقص در چیدمان برخی دروس در ترم‌های مختلف و عدم رعایت پیش‌نیاز
- نقص در تعیین میزان حجم محتوا
- نقص در تعیین منابع
- نقص رعایت تعداد ساعات ارائه دروس
- نقص در چیدمان سرفصل‌های نظری و عملی
- نقص در طراحی طرح دوره و طرح درس
- نقص در روش تدریس
- نقص در ارزشیابی دانشجو
- تایید نکردن برنامه ملی توسط تعدادی از اساتید
- ناهماهنگی در مدرسین یک درس



- ناهمخوانی در سرفصل‌های برنامه ملی و منابع آزمون جامع
 - ناهمخوانی تعداد ترم‌ها، چیدمان دروس، تعداد واحد (در رقم اعشاری) در دانشگاه‌های مختلف
- بحث: مقرر شد مدیران آموزشی در سطوح مختلف ملزم به نظارت بر اجرای برنامه-درسی گردند. در این راستا فرایندی در سطح دانشکده تهیه و جلسات توانمندسازی مدیران، برنامه‌های آموزشی برای طراحی درس، روش تدریس و طراحی سؤال ویژه اساتید برنامه‌ریزی شد و مستمرا ادامه خواهد یافت، شورای مدیران-گروه‌ها و کمیته برنامه‌درسی با تواتر بیشتر برگزار و سایت برای اطلاع‌رسانی مناسب طرح دوره‌ها و طرح درس‌ها غنی و بروز شد. این ارزشیابی تا پایان دوره برنامه درسی ملی پزشکی عمومی ادامه خواهد داشت و هر ترم تمامی دروس در تمامی ترم‌ها به منظور مقایسه برای پیشرفت تغییرات و اصلاحات بررسی خواهد شد و قابلیت تعمیم در تمامی رشته‌ها و دانشکده‌ها را خواهد داشت.

کلمات کلیدی: برنامه درسی اجرا شده، برنامه ملی پزشکی عمومی، چالش‌ها، برنامه درسی پاسخگو

مقایسه تأثیر آموزش و ارزشیابی بالینی به دو روش متداول و کارپوشه بر صلاحیت بالینی دانشجویان پرستاری

مریم سادات کاتبی، حسن جهانی، مسعود رحیمی

مقدمه

آموزش بالینی بخش اساسی و مهم آموزش پرستاری است. دانش‌آموختگان جدید پرستاری با وجود داشتن پایه نظری قوی، از تبحر و مهارت کافی در محیط‌های بالینی برخوردار نیستند و در فرایند مشکل‌گشایی دچار ضعف هستند. کارپوشه یک روش آموزش بالینی دانشجویان پرستاری است که موجب استقلال بیشتر دانشجویان در فرایند یادگیری می‌شود و به ایجاد تفکر انتقادی، پذیرش مسئولیت و حرفه‌ای بودن دانشجویان کمک می‌کند این در حالیست که، کتب آموزشی جدید یکی از نقاط ضعف این روش را فقدان تحقیقات کافی در زمینه مؤثر بودن و معتبر بودن روش کارپوشه در ارزشیابی دانشجویان معرفی می‌کنند، لذا با توجه به عدم وجود مطالعات کافی در این زمینه برآن شدیم پژوهشی با هدف تعیین تأثیر آموزش و ارزشیابی بالینی به دو روش متداول و کارپوشه بر صلاحیت بالینی دانشجویان پرستاری ترم ۸ دانشکده پرستاری قاین در سال ۱۳۹۷ انجام دهیم

اهداف

مقایسه تأثیر آموزش و ارزشیابی بالینی به دو روش متداول و کارپوشه بر صلاحیت بالینی دانشجویان پرستاری

روش



در این پژوهش ۲۱ نفر از دانشجویان ترم ۸ کارشناسی پرستاری (واحد کارآموزی در عرصه داخلی و جراحی) دانشکده پرستاری و مامایی قاین شرکت داشتند که براساس تخصیص تصادفی به دو گروه (۱۱ نفر) آموزش به روش متداول و (۱۰ نفر) آموزش به روش کارپوشه قرار گرفتند. در گروه کارپوشه، طرح درس بالینی دوره کارآموزی به همراه جزوه تشریح کننده کارپوشه در روز اول کارورزی ارائه شد. دانشجویان طبق طرح درس ارائه شده و اهداف آموزشی واحد کارآموزی، نیازها و اهداف خود را به ترتیب اولویت در زمینه تئوری و مهارت‌های عملی در قالب رفتارهای تعیین کننده و راه‌های دستیابی به آنها را تعیین نمودند. سپس گزارش اولیه کارپوشه را در اختیار مربی قرارداد و پس از دریافت بازخورد، در هفته دوم کارآموزی به کمک مربی فعالیت‌های عملی مربوط به اهداف را انجام و به صورت گزارش کار نوشته و پس از رفع نواقص توسط مربی مجدداً بازخورد را تحویل گرفتند، در پایان تمامی مطالب به صورت منسجم و در قالب دفترچه به مربی جهت نمره دهی و ارزشیابی تحویل داده شد. در گروه آموزش به شیوه متداول، پس از تعیین اهداف و تکالیف آموزشی و ارائه مباحث جهت کنفرانس به دانشجویان، روزانه ۱ ساعت کنفرانس و بحث گروهی انجام شد. همچنین دانشجویان به کمک مربی به انجام روش‌های درمانی و مراقبت پرستاری از بیماران در بخش پرداخته و در نهایت ارزشیابی براساس فرم‌های متداول دانشکده صورت گرفت. در پایان دوره کارآموزی صلاحیت بالینی دانشجویان پرستاری با استفاده از پرسش‌نامه صلاحیت بالینی توسط مربی تکمیل گردید.

نتایج

میانگین و انحراف معیار نمره ابعاد مختلف صلاحیت بالینی در گروه کارپوشه به ترتیب در ابعاد مدیریت مراقبت (۰,۷۳±۳,۵۴)، صلاحیت علمی (۰,۷۳±۳,۸۱)، مدیریت فردی (۰,۵۶±۰,۸۶)، بیمار محوری (۰,۶۳±۳,۷۲)، دانش پژوهش (۰,۶۶±۳,۴۰) و نمره کل (۰,۵۸±۳,۸۱) بود و در گروه متداول به ترتیب در ابعاد مدیریت مراقبت (۲,۹۵±۷,۲۲)، صلاحیت علمی (۳±۸۷/۰)، مدیریت فردی (۳,۳۱±۰,۸۹)، بیمار محوری (۳,۱۸±۰,۹۵)، دانش پژوهی (۳,۳۶±/۰,۸۴) و نمره کل (۳,۲۳±۰,۸۸) بود.

مقایسه میانگین و انحراف معیار نمره کل صلاحیت بالینی در دو گروه کارپوشه و متداول



	تعداد	میانگین	انحراف معیار
گروه کارپوشه	۲۲	۳.۸۱۸۲	۰.۵۸۸۴۹
گروه متداول	۲۱	۳.۲۳۸۱	۰.۸۱۹۰۹

بحث

آموزش و ارزشیابی به صورت کارپوشه نسبت به روش متداول بر صلاحیت بالینی دانشجویان عرصه پرستاری مؤثرتر است. لذا پیشنهاد می‌شود جهت ارتقای سطح صلاحیت علمی دانشجویان پرستاری از روش‌های نوین آموزش با محوریت دانشجو از جمله روش کارپوشه استفاده شود.

کلمات کلیدی

آموزش، ارزشیابی بالینی، کارپوشه، دانشجویان پرستاری

ارزیابی کیفیت آزمون‌های صلاحیت بالینی (OSCE) دانشجویان دوره پزشکی عمومی سال‌های ۹۵-۹۶

ماهدخت طاهری، سپیده روح‌الامین، حمید محمدی کجیدی، ایده دادگران، سیده انسیه میرحجتی

مقدمه

آموزش بالینی یکی از مهم‌ترین قسمت‌های آموزش دانشجویان رشته‌های علوم پزشکی است که موجب تربیت افراد با کفایت و ماهر در برخورد با بیماران گروه هدف می‌شود. با استفاده از روش‌های ارزشیابی مناسب مانند آزمون بالینی با ساختار عینی (OSCE) دانشجویان دوره پزشکی عمومی که به شکل تجربی و عملی در محیط نزدیک به واقعیت انجام می‌شود می‌توان نقاط قوت و ضعف آموزش را شناسایی کرد. بنابراین این پژوهش با هدف ارزیابی کیفیت آزمون‌های صلاحیت بالینی (OSCE) دانشجویان دوره پزشکی عمومی انجام شد.

اهداف: ارزیابی کیفیت آزمون‌های صلاحیت بالینی (OSCE) دانشجویان دوره پزشکی عمومی

روش: این مطالعه توصیفی-مقطعی با هدف بررسی کیفیت چهار دوره آزمون صلاحیت بالینی انجام شد. جامعه آماری شامل دانشجویان شرکت‌کننده در آزمون به تعداد ۱۰۴ نفر، ۳۱ نفر بیمارنا و ۱۳ نفر ارزیاب در چهار دوره



بود. روش نمونه‌گیری به صورت سرشماری و ابزار مورد استفاده در مطالعه فرم نظر سنجی دانشجویان، چکلیست‌های ارزیابی بیمارنا و سناریو بود. در ابتدا ضریب تمیز و دشواری سناریوها در هر ایستگاه (۴ دوره) و همچنین ارزیابی مجدد چکلیست نمره دهی سناریوها توسط اکسپرت پنل، تحلیل نتایج نظر سنجی دانشجویان در مورد نحوه برگزاری آزمون محاسبه و تعیین پایایی بین ارزیابان در آزمون صلاحیت بالینی به شیوه مشاهده فیلم انجام گرفت. داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی فراوانی، درصد، میانگین، انحراف استاندارد، ضریب همبستگی، $Intra$ Class Correlation Coefficient=ICC و رسم نمودار و از طریق نرم‌افزار آماری SPSS تجزیه تحلیل شد.

نتایج: در ۳ ایستگاه نسبتاً خوب (۰/۵) و در ۵ ایستگاه خیلی زیاد (بالای ۰/۹۶) بود. نتایج نشان داد که در ۴ دوره با ارائه بازخوردها بعد از هر آزمون، سبب بهبود همبستگی بین نمرات در کل آزمون شد. تحلیل نمرات ارزیابان در آزمون بیانگر میزان همبستگی بین نمرات ارزیابان در دو ایستگاه تقریباً بطور کامل (بیهوشی و ارتوپدی ۰/۵) و نتایج همبستگی بین دو ارزیاب سایر ایستگاه‌ها بالاتر از ۰/۵) ارزیابی نمودند. یافته‌ها نشان داد همبستگی درونی بین ارزیابان در نمره کلی آزمون آسکی با نمرات دانشجویان کمتر از ۲۸,۶۴ و خوب ۷۱,۳۵ بود. بهترین ایستگاه که قدرت افتراق بین دانشجویان قوی و ضعیف را در ۴ دوره داشته گروه عفونی بود. یافته‌ها نشان داد ۶۷ درصد از دانشجویان رضایت‌مندی خود را از آزمون اعلام و همچنین آنان از کمیت و کیفیت مجموعه امکانات محل برگزاری آزمون صلاحیت بالینی را در این دانشگاه در حد عالی ۲۹ و دشوارترین مربوط به گروه پوست با ضریب ۸۵ نتایج نشان داد که ضرایب دشواری و تمیز ۴ دوره آزمون صلاحیت بالینی در حد قابل قبول، آسان‌ترین ایستگاه مربوط به گروه زنان با ضریب دشواری

بحث: با توجه به نتایج حاصله اکثریت دانشجویان از آزمون صلاحیت بالینی ابراز رضایت و با تداوم این روش موافق بودند. ارائه بازخورد نتایج تحلیل آزمون به دانشکده سبب بهبود میزان ضریب همبستگی بین نمرات ارزیابان شد. ضمناً توصیه می‌شود برنامه ریزان دانشکده، دانشجویان را با نحوه آزمون OSCE در ابتدای دوره بالینی آشنا و حداقل یکبار قبل از آزمون نهایی به صورت آزمایشی انجام داده تا در روز امتحان دانشجویان آمادگی مناسب را داشته باشند.

کلمات کلیدی: آزمون، صلاحیت بالینی، ارزشیابی، دانشجویان، ارزیابان



انتظارات و تجربیات دانشجویان و دانش‌آموختگان از ارزشیابی اساتید در زمینه هدایت پایان‌نامه

مهستی علیزاده، سعید اصلان‌آبادی، مژگان بهشید، هانیه عزیزی، کمال قلی‌پور، ندا پرنیان‌فرد

مقدمه

تدوین پایان‌نامه‌ها بخصوص در مقاطع تحصیلات تکمیلی یکی از مهم‌ترین فرایندهای آموزشی می‌باشد که نقش اساتید در این زمینه بسیار تعیین‌کننده می‌باشد. در بیشتر دانشگاه‌های دنیا ارزشیابی اساتید توسط دانشجویان به‌عنوان اصلی‌ترین منبع برای ارزشیابی اعضاء هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در زمینه عملکرد آموزشی مورد استفاده قرار می‌گیرد. شواهد مطالعات مختلف نشان می‌دهند که بیشتر دانشگاه‌ها و کالج‌های دنیا ارزیابی دانشجویان از اساتید را به‌عنوان بخشی از ارزیابی اثربخشی آموزش، استفاده می‌کنند هر چند به صورت اختصاصی در زمینه نقش اساتید در هدایت پایان‌نامه‌ها مطالعات محدودی انجام گرفته است.

اهداف: هدف از مطالعه حاضر شناسایی معیارهای ارزشیابی اساتید در زمینه هدایت پایان‌نامه از دیدگاه دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه علوم پزشکی تبریز می‌باشد.

روش: مطالعه حاضر یک مطالعه کیفی می‌باشد که در سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۶ در دانشگاه علوم پزشکی تبریز و با استفاده از ۴۲ مصاحبه انجام شد. جامعه هدف مطالعه کلیه دانشجویان مقاطع عمومی و تحصیلات تکمیلی در دوره پژوهشی و هم‌چنین دانش‌آموختگان تحصیلات تکمیلی و دوره‌های دکتری حرفه‌ای که واحد پایان‌نامه را سپری کرده بودند را شامل می‌شد. برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل درون مایه‌ای استفاده شد. برای این منظور مصاحبه‌ها که با کسب اجازه آگاهانه مشارکت‌کنندگان ضبط شده بود به صورت نوشتاری پیاده سازی شده و تحلیل داده‌ها از جلسه مصاحبه‌ای اول به موازات انجام مصاحبه‌های بعدی شروع شد.

نتایج: انتظارات مشارکت‌کنندگان در مطالعه از ارزشیابی اساتید در زمینه هدایت پایان‌نامه در قالب چهار درون مایه اصلی اخلاق حرفه‌ای، فرایند ارزشیابی، مدیریت آموزشی و مدیریت پایان‌نامه دسته‌بندی شد. در این راستا، همکاری استاد در انجام پایان‌نامه، میزان راهنمایی و نظارت استاد راهنما، ارتباط استاد با دانشجوی، وظایف استاد راهنما، چگونگی مصرف بودجه و اخلاق پژوهشی به‌عنوان درون مایه‌های فرعی اخلاق حرفه‌ای در نظر گرفته شد. هم‌چنین محرمانه بودن ارزشیابی و سؤالات اختصاصی به‌عنوان درون مایه‌های فرعی فرایند ارزشیابی در مرحله پایان‌نامه شناسایی شد. از سوی دیگر با توجه به اینکه ارزشیابی اساتید در مرحله پژوهشی توسط دانشجویان دانشگاه انجام نمی‌گیرد؛ ضرورت ارزشیابی اساتید، پیش‌بینی ارزشیابی اختصاصی و پاسخگویی اساتید به‌عنوان

مؤلفه‌های مدیریت آموزشی برای اثربخشی فرایند ارزشیابی در مرحله پایان‌نامه در نظر گرفته شد. انتخاب موضوع به صورت مشارکتی و نحوه انتخاب استاد راهنما بین دانشجویان به‌عنوان زیرمجموعه مدیریت اثربخش پایان‌نامه شناخته شد.

بحث: براساس نتایج مطالعه ارزشیابی اساتید توسط دانشجویان در مرحله پژوهشی یک ضرورت می‌باشد که برای این منظور مدیریت آموزشی دانشگاه باید در قالب یک فرایند ارزشیابی اختصاصی و جامع اقدام به شناسایی مشکلات و ارتقای کیفیت مدیریت پایان‌نامه‌ها نماید.

کلمات کلیدی: ارزشیابی اساتید، پایان‌نامه، دانشجویان، دانش‌آموختگان، دانشگاه علوم پزشکی تبریز

طراحی تست script concordance در دستیاران قلب و عروق و مقایسه آن با تست‌های چهار جوابی معمول درون‌بخشی

صدیقه مختارپور، میترا امینی، جواد کجوری، نجمه توکلی، پریسا نبیئی

مقدمه

امروزه استدلال بالینی اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است، زیرا برخلاف آزمون‌های معمول که اکثراً چهار جوابی هستند و تنها دانش یک فرد را می‌سنجند، آزمون‌های استدلال بالینی توانایی دستیاران در حل مسئله، بکارگرفتن دانش قبلی در جهت حل مشکل بالینی بیمار و رسیدن به تشخیص درست و درمان لازم برای بیمار را مورد ارزشیابی قرار می‌دهند. ارتقا، بهبود و پیشرفت دستیاران در حیطه استدلال بالینی سبب می‌شود که اشتباهات پزشکی کاهش پیدا کند که این موضوع باعث کاهش مرگ و میر بیماران، کاهش هزینه‌های بهداشتی-درمانی، افزایش رضایت‌مندی بیماران و همچنین افزایش رضایت و احساس کفایت در کادر درمانی می‌شود.

تست script concordance یکی از آزمون‌های سنجش استدلال بالینی با آزمون‌های مهارتی و دانشی می‌باشد که متفاوت از بقیه آزمون‌ها می‌باشد و هدف آن سنجش میزان توانایی فرد در حل مسئله است. بنابراین آزمون‌هایی که مستقیماً دانش را می‌سنجند یا یک مهارت را ارزیابی می‌کنند، آزمون‌های مناسبی برای سنجش استدلال بالینی نیستند. به این ترتیب آزمون‌های چندگزینه‌ای که اکنون به صورت متداول به‌عنوان وسیله ارزیابی دانشجویان مورد استفاده قرار می‌گیرند، چندان مناسب به نظر نمی‌رسند.

اهداف

- طراحی تست script concordance در دستیاران قلب و عروق و مقایسه آن با تست‌های چهارجوابی

معمول درون‌بخشی



- آیا بین میانگین نمرات تست **script concordance** با تست‌های چهارجوابی معمول درون بخشی تفاوت معناداری وجود دارد؟
- ضریب تمیز تست **script concordance** در بخش قلب و عروق چقدر است؟
- ضریب دشواری تست **script concordance** در بخش قلب و عروق چقدر است؟
- ضریب پایایی تست **script concordance** چقدر است؟

روش: این پژوهش یک مطالعه نیمه‌تجربی می‌باشد که به مقایسه دو آزمون مختلف می‌پردازد. جامعه آماری در این پژوهش کلیه دستیاران گروه قلب دانشگاه علوم پزشکی شیراز در سال ۹۷ است که تعداد آن‌ها ۴۰ بود. نمونه آماری نیز بر اساس سرشماری کلیه دستیاران گروه قلب بود. که با همکاری گروه قلب و مدیر گروه آن به صورت همزمان هم آزمون چهارجوابی معمول درون بخشی و هم آزمون **SCT** از دستیاران به عمل آمد به این صورت که دانشجویان ابتدا به سؤالات آزمون چهارجوابی و سپس آزمون **SC** به مدت ۴۰-۴۵ دقیقه پاسخ دادند. نمرات هر دانشجو در هر دو آزمون با خودش مقایسه گردید. ضرایب دشواری و تمیز سؤالات آزمون **SCT** و آزمون چهارجوابی معمول محاسبه گردید و با یکدیگر مقایسه گردید.

نتایج: در پژوهش حاضر ضریب آلفای کرونباخ به مقدار ۰,۷۴ بر سطح مطلوب سازگاری درونی سؤالات و پایایی نتایج آزمون دلالت دارد. در مطالعه حاضر ضریب تمیز اکثریت سؤالات آزمون **SCT** مشتمل بر مقادیری بین ۰,۳ الی ۰,۷ می‌باشد که با روش ویتنی و سیبرز محاسبه شده است. نتایج این پژوهش در این خصوص نشان می‌دهد که اکثر سؤالات این آزمون قادر بوده‌اند میان دستیاران قوی و ضعیف به خوبی تمایز قائل شوند. ضریب دشواری سؤالات در این آزمون؛ در کلیه سؤالات مثبت و ضریب دشواری اکثر سؤالات در دامنه ۰,۳ الی ۰,۷ می‌باشد. در این مطالعه ضریب همبستگی پیرسون میان دو آزمون چهارگزینه‌ای معمولی و آزمون **Script Concordance** محاسبه گردید که مقدار ۰,۰۱۸ به دست آمد سطح معنی‌داری این آزمون نشان‌داد میان نمرات دستیاران در دو آزمون هیچ‌گونه رابطه معنی‌داری وجود ندارد.

بحث: میان نمرات دستیاران در دو آزمون هیچ‌گونه رابطه معنی‌داری وجود ندارد. در تبیین این موضوع علاوه بر کم‌تجربگی دستیاران در آزمون‌های استدلال بالینی می‌توان اظهار داشت که آزمون‌های چهارگزینه‌ای تک جوابی منحصراً به سنجش دانش دستیاران می‌پردازد در حالی که آزمون‌های استدلال بالینی علاوه بر دانش مستلزم مهارت در استدلال و قضاوت بالینی است و بدیهی است که داشتن دانش لزوماً با مهارت در استدلال بالینی همراه نیست.

کلمات کلیدی: استدلال بالینی، **script concordance**، قلب و عروق

طراحی، اجرا و ارزشیابی آزمون الکترونیکی آناتومی عملی و مقایسه‌ی آن با آزمون جسد، جهت ارزیابی دانشجویان پزشکی در گروه آموزشی علوم تشریحی، دانشگاه علوم پزشکی لرستان
نویسندگان: فرزانه چهل چراغی، خاطره عنبری

مقدمه

علاقه مبرم به استفاده از تکنیک‌های الکترونیکی در حوزه‌ی آموزش علوم پزشکی وجود دارد. بحث‌های زیادی در مورد روش‌های مناسب ارزیابی دانش‌های تشریحی وجود دارد. پزشکان به‌ویژه جراحان، نیاز به درک عمیق از آناتومی برای روش‌های بالینی ایمن دارند. سنجش یادگیری فراگیران با افزودن ابزارهای تستی دیجیتال به برنامه‌های آموزش رسمی، ارزیابی **cadaver** را تحت تأثیر قرار می‌دهد. استفاده از تکنولوژی دیجیتال به دلیل قابلیت تکرار، به‌طور قابل توجهی بر یادگیری و کاهش اضطراب دانشجویان در زمان آزمون، اثر می‌گذارد. افزودن ابزار ارزیابی سه‌بعدی می‌تواند به‌عنوان یک مکمل مفید برای دوره‌های آناتومی استفاده شود. اتخاذ روش‌هایی لازم است تا درس‌های علوم تشریحی به صورت کاربردی‌تر ارزیابی شود و سبب افزایش توان استدلال دانشجویان پزشکی در بالین گردد. در مطالعه حاضر، نگرش دانشجویان پزشکی نسبت به حیطه‌های درک، وضوح تصویر و کاهش استرس، سطح نمرات و توان استدلال بالینی و میزان رضایت‌مندی در آزمون عملی الکترونیکی آناتومی **Practical Anatomy Electronic Test(PAET)** در مقایسه با آزمون عملی جسد **Practical Anatomical Cadaver Test(PACT)** مورد مطالعه قرار گرفته‌است.

اهداف

۱. تعیین و مقایسه‌ی اثرگذاری (درک مفاهیم)، کیفیت (وضوح تصویری) و میزان کاهش اضطراب آزمون عملی الکترونیکی آناتومی و آزمون عملی **Cadaver** از نظر فراگیران.
۲. تعیین و مقایسه‌ی میانگین نمرات و میزان درصد موافق فراگیران حاصل از آزمون عملی الکترونیکی و آزمون عملی **Cadaver**.
۳. تعیین و مقایسه‌ی توان دو آزمون عملی الکترونیکی و آزمون عملی **Cadaver**، با ساختارهای آناتومیک بدن انسان در ارزیابی قوه استدلال بالینی.
۴. تعیین و مقایسه‌ی، با شیوه‌ی آزمون عملی الکترونیکی و آزمون عملی **Cadaver**.



روش : مطالعه از نوع تحلیلی- توصیفی و بر روی دانشجویان پزشکی ترم دو و سه دانشگاه علوم پزشکی لرستان در دو نیم‌سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵ با تعداد شرکت‌کنندگان ۱۳۰ نفر انجام شد. آزمون عملی الکترونیک و آزمون عملی Cadaver از نظر تعداد سؤال و محتوی آموزشی یکسان‌سازی شد و همهی شرکت‌کنندگان ملزم به شرکت در هر دو آزمون با یک محتوا شدند. سپس فیلم‌های آموزشی برای طرح سؤالات آزمون عملی الکترونیک، متناسب با اهداف و منابع درس، که در همان نیم‌سال تحصیلی فیلم‌برداری شده بود، تدوین گردید و پیش از آزمون در اختیار دانشجویان جهت آمادگی شرکت در آزمون عملی الکترونیک قرار گرفت. ابزار جمع‌آوری اطلاعات شامل یک پرسش‌نامه بود که توسط گروه علوم تشریحی طرح و به تأیید مشاور آماری رسید. پرسش‌نامه مشتمل بر حیطه‌های درک مفاهیم، وضوح تصویری، میزان اضطراب، سطح نمرات، میزان رضایت‌مندی و توان استدلال بالینی در آزمون عملی الکترونیک در مقایسه با آزمون عملی Cadaver از دیدگاه فراگیران بود. سؤالات پرسش‌نامه بر اساس مقیاس ۴ درجه Like-rt با ۴ مقیاس عالی، خوب، متوسط و ضعیف رتبه‌بندی شده بود. نتایج با استفاده از spss و آمار توصیفی (میانگین و انحراف معیار) آنالیز گردید.

نتایج : جدول یک: نتایج نظرسنجی، پس از هر دوره‌ی برگزاری آزمون‌ها از ۱۳۰ دانشجوی پزشکی

حیطه های ارزیابی از نظر فراگیران		ضعیف تعداد(درصد)	متوسط تعداد(درصد)	خوب تعداد(درصد)	عالی تعداد (درصد)	± میانگین انحراف معیار	P value
درک مفاهیم	PAET	6(8/2)	10(13/7)	34(49/6)	23(31/5)	3/01±0/88	0.001
	PACT	16(21/9)	23(31/5)	23(31/5)	11(15/1)	2/39±0/99	
وضوح تصویر	PAET	4(5/5)	20(27/4)	29(39/7)	20(27/4)	2/86±0/87	0.001*
	PACT	28(38/4)	18(24/7)	22(30/1)	5(6/8)	2/05±0/98	
میزان اضطراب	PAET	21(28/8)	18(24/7)	15(20/5)	19(26)	2/43±1/16	0.999#
	PACT	23(31/5)	17(23/3)	11(51/1)	22(30/1)	2/43±1/33	
سطح نمرات	PAET	8(14)	12(21/1)	23(40/4)	14(24/6)	2/75±0/98	0.206#
	PACT	8(14)	20(35/1)	20(35/1)	9(15/8)	2/52±0/92	
توان قوه ی استدلال بالینی	PAET	6(8/2)	29(39/7)	26(35/6)	12(16/4)	2/6±0/86	0.93#
	PACT	13(17/8)	20(27/4)	24(32/9)	24(21/9)	2/58±1/02	
میزان موافقت	PAET	5(8/8)	7(12/3)	21(36/8)	24(42/1)	3/12±0/94	0.001*
	PACT	12(21/1)	22(38/6)	15(26/3)	8(14)	2/33±0/96	
ارزیابی کلی	PAET	5(6/8)	12(16/4)	25(34/2)	31(42/5)	3/12±0/92	0.0001*
	PACT	18(24/7)	25(34/2)	24(32/9)	6(8/2)	2/24±0.92	

آزمون الکترونیک آناتومی عملی(PAET) و آزمون جسد آناتومی عملی(PACT)، *p<0.005# و p>0.005#

بحث : مطابق شرایط موجود در زمینه آموزش و ارزیابی دانشجویان پزشکی، آزمون الکترونیک چندگزینه‌ای نیز در صورت طرح مناسب سؤالات می‌تواند ابزار مناسبی در این زمینه باشد. در مطالعه ما نیز علاوه بر جلب رضایت

قابل قبول فراگیران در زمینه تأثیر برگزاری این شکل آزمون‌ها توانستیم آزمون الکترونیک را نیز به شکلی طراحی نماییم که میزان یادگیری و درک مفاهیم را ارزیابی نماید.

کلمات کلیدی: آزمون عملی آناتومی، الکترونیک، جسد، ارزیابی و دانشجویان پزشکی

بررسی جایگاه ارزشیابی اهداف آموزشی حیطه نگرش در ارزشیابی‌های پایان دوره دانشجویان علوم پزشکی و بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان

الهام بوشهری، صدیقه دولتی

مقدمه

موفقیت در ارتقای بهداشت و مدیریت بیماری به چیزی فراتر از تکافوی دانش و مهارت کارکنان علوم مختلف بهداشت و پزشکی نیاز دارد. این فرایند مستلزم برخورداری کارکنان از نگرشی مطلوب، پایدار و بی‌طرفانه است. نگرش به‌عنوان یکی از حیطه‌های آموزشی در کنار دو حیطه دانش و مهارت در کوریکولوم‌های آموزشی دانشجویان رشته‌های مختلف بهداشتی و علوم پزشکی همواره مورد تأکید بوده‌است. اما ارزشیابی این حیطه با اهمیت به راحتی امکان‌پذیر نیست. از طرفی کمتر مطالعه‌ای به تعیین سهم این حیطه در ارزشیابی‌های موجود دانشجویان در رشته - مقاطع مختلف علوم پزشکی و بهداشتی پرداخته است.

اهداف: هدف از این مطالعه تعیین سهم تخصیص داده شده به ارزشیابی حیطه نگرشی در ارزشیابی‌های پایان دوره دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان می‌باشد.

روش: در این مطالعه که به روش توصیفی-مقطعی انجام شد، تعداد ۱۲۴ عنوان از دروس دانشجویان رشته‌های مختلف دانشکده پزشکی، بهداشت، پرستاری و مامایی که در کوریکولوم مصوب وزارتخانه‌ای خود به وضوح واجد اهداف حیطه نگرشی بودند، انتخاب شدند. سپس در هر عنوان، کلیه مستندات مربوط به ارزشیابی دانشجویان در پایان دوره دروسی گردآوری و مورد بررسی قرار گرفت. در حین بررسی مجموعه مستندات مذکور، سؤالات مرتبط با ارزشیابی حیطه نگرش شناسایی و استخراج گردید. به‌منظور کاهش احتمال بروز خطا در شناسایی سؤالات این حیطه، قبلاً چک‌لیستی از مجموعه واژگان و جملات مصطلح در تدوین سؤالات حیطه نگرشی تدوین و بکارگرفته شد. چک‌لیست مذکور توسط سه عضو هیأت علمی فعال در حیطه آموزش بازننگری و نهایی گردید.



نتایج: از بین ۱۲۴ عنوان درس مورد بررسی، تنها ۱۳,۷ درصد از ارزشیابی‌ها واجد سؤالات یا آیت‌هایی بودند که به ارزیابی حیطه نگرشی دانشجویان اختصاص داشت. در هر عنوان درسی که در ارزشیابی آن، ارزشیابی حیطه نگرشی نیز رعایت گردیده بود، متوسط سهم تخصیص داده شده به سؤالات نگرشی در مقایسه با سؤالات حیطه دانش و مهارت، ۴ درصد بود که در ۵۴ درصد موارد، میزان این سهم صفر برآورد گردید. نتایج هم‌چنین نشان‌داد که تفاوت معناداری در بین میزان ارزشیابی اهداف حیطه نگرشی آزمون‌های پایان دوره دانشجویان در رشته-عناوین درسی مختلف درسی وجود دارد.

بحث: نتایج این مطالعه از آن نظر که نشان‌دهنده عدم توجه به ارزشیابی اهداف حیطه نگرشی دانشجویان است، درخور تأمل قابل توجهی است، هر چند که در این تحقیق این فرصت فراهم نشد که با مدرسین در خصوص احتمال استفاده از سایر روش‌های ارزشیابی اهداف این حیطه که مستندات آن در بایگانی ارزشیابی‌ها موجود نبود نیز مصاحبه گردد. این یافته هم‌چنین یک فرضیه نامطلوب را در ذهن محقق رقم می‌زند مبنی بر این که آیا از اساس، در آموزش دانشجویان رشته-مقاطع مختلف علوم پزشکی و بهداشتی دانشگاه به اهداف آموزشی حیطه نگرشی به اندازه کافی توجه می‌شود؟ چرا که عدم تأکید بر ارزشیابی اهداف آموزشی این حیطه می‌تواند نشانه‌ایی دال بر کم‌رنگ بودن توجه مدرسین به آموزش دانشجویان در این حیطه باشد.

اهمیت تحقق و تثبیت اهداف آموزشی نگرشی بر کسی پوشیده نیست و به‌نظر می‌رسد که مطالعاتی از این دست زمینه‌ساز موفقیت در تدوین مداخلات مناسب آموزشی به‌منظور احیای اهداف آموزشی حیطه نگرشی دانشجویان است.

کلمات کلیدی: اهداف حیطه نگرش، اهداف حیطه عاطفی، برنامه‌ریزی درسی، اهداف آموزشی، دانشجویان علوم پزشکی

بررسی فراوانی ترتیب‌گزینه‌های صحیح آزمون‌های چندگزینه‌ای و ارتباط آن با ضریب تمایز و سختی نمونه سؤالات دانشگاه

علوم پزشکی کاشان در سال تحصیلی ۹۴-۹۳

منصور سیاح، زریچهر وکیلی، محمدرضا شریف، مریم یآوری

مقدمه

سؤالات چندگزینه‌ای به طور گسترده‌ای در تمام مؤسسات آموزشی از جمله دانشگاه‌ها برای ارزیابی دانشجویان مورد استفاده قرار می‌گیرند. این آزمون‌ها به سادگی توسط معیارهای روانسنجی قابل ارزیابی بوده و سختی نمونه



سؤال، ضریب تمایز و ضریب ثبات درونی کرونباخ آن‌ها قابل محاسبه می‌باشد. رایج‌ترین آزمون‌های آموزشی، آزمون‌های چند گزینه‌ای هستند که از نظر روان‌سنجی به سهولت و به‌دقت قابل اعتباریابی می‌باشند و در اکثر مؤسسات آموزشی مورد استفاده قرار گرفته و اعتباریابی نیز می‌شوند. شاخص‌های مهم اعتباریابی آزمون‌های چندگزینه‌ای شامل تعیین سختی نمونه سؤال، شاخص تشخیص و ثبات درونی آزمون می‌باشد که در اکثر ژورنال‌های علمی مرتبط با ارزیابی‌های آموزشی مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. در تحقیقاتی که به‌همین منظور انجام می‌شود به‌ندرت محل قرارگرفتن گزینه‌های صحیح برای هر سؤال مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در این رابطه، آتالی و همکاران (۲۰۰۳) و بارهیل و آتالی (۲۰۰۲) نشان‌دادند که به ندرت گزینه‌های ۱ و ۴ پاسخ صحیح را در آزمون‌های ۴ گزینه‌ای تشکیل می‌دهند. این تمایل در بین آزمون‌سازندگان و آزمون‌شوندگان وجود دارد که با اجتناب از گزینه‌های اول و چهارم سؤالات ۴ گزینه‌ای، یکی از دو گزینه ۲ یا ۳ را برای پاسخ به سؤالاتی که پاسخ آن را نمی‌دانند، انتخاب نمایند. در یک تحقیق که به صورت پایلوت برگزار گردید، هایالدا (۱۹۸۹)، گزارش نمود که سؤالاتی که پاسخ آن‌ها در میان گزینه‌های انتخابی، قرارداد شده بودند، سؤالاتی آسان‌تر بودند و به لحاظ ضریب تشخیص نیز از کمیت مطلوبی برخوردار نبودند و دارای قدرت تشخیص ضعیف‌تری بود.

اهداف: هدف از انجام این مطالعه بررسی توزیع فراوانی پاسخ‌های صحیح به سؤالات چندگزینه‌ای و مقایسه شاخص سختی و تشخیص نمونه سؤالات بر حسب گزینه صحیح سؤالات بود.

روش

در این تحقیق توصیفی-تحلیلی مقطعی، تعداد ۲۴۶۳ سؤال ۴ گزینه‌ای از ۴۲ آزمون برگزار شده در دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی کاشان در سال تحصیلی ۹۴-۹۳ تحلیل نمونه سؤال گردید. شاخص‌های سختی و تمایز به‌علاوه محل گزینه صحیح بین ۴ گزینه انحرافی تعیین و سپس اختلاف میانگین سختی نمونه سؤالات و شاخص تمایز برحسب محل قرارگرفتن محل صحیح پاسخ‌ها محاسبه گردید. نرم‌افزار SPSS: 16 برای تجزیه و تحلیل داده‌ها مورد استفاده قرارگرفت.

نتایج: با استفاده از تحلیل واریانس یک سویه نتایج محاسبه گردید. نتیجه تحلیل‌ها نشان‌داد که اختلاف معناداری بین شاخص سختی و تمایز نمونه سؤالات بر حسب ۴ گزینه انحرافی وجود نداشت ($p=0/973$ و $p=0/401$). به‌علاوه، نسبت توزیع پاسخ‌های صحیح در بین گزینه‌های انحرافی نیز به کمک آزمون کای اسکویر محاسبه گردید هم‌چنین اختلاف معناداری بین نسبت توزیع گزینه‌های صحیح آزمون‌ها وجود داشت ($X-14/679$ و $P=0/002$).



جدول شماره ۲: توزیع فراوانی پاسخ‌های صحیح به ۲۴۶۳ سؤال چهارگزینه‌ای

گزینه‌ها	Observed N	Expected N
اول	۵۶۱	۶۱۵/۸
دوم	۶۴۹	۶۱۵/۸
سوم	۶۷۵	۶۱۵/۸
چهارم	۵۷۸	۶۱۵/۸
تعداد کل سؤالات	۲۴۶۳	-

بحث: نتایج این تحقیق نشان داد که توزیع گزینه‌های صحیح بین ۴ گزینه آزمون‌ها چندگزینه‌ای دانشگاه در سال تحصیلی ۹۳-۹۴ از تناسب مطلوب برخوردار نیست. طراحی سؤالات چندگزینه‌ای باید علاوه بر برخورداری از شاخص سختی و تشخیص نمونه سؤال مناسب، باید متناسب با گزینه‌های صحیح سؤالات نیز باشد. کلمات کلیدی: آزمون چندگزینه‌ای، سختی نمونه سؤالات، شاخص تشخیص، توزیع گزینه‌های صحیح

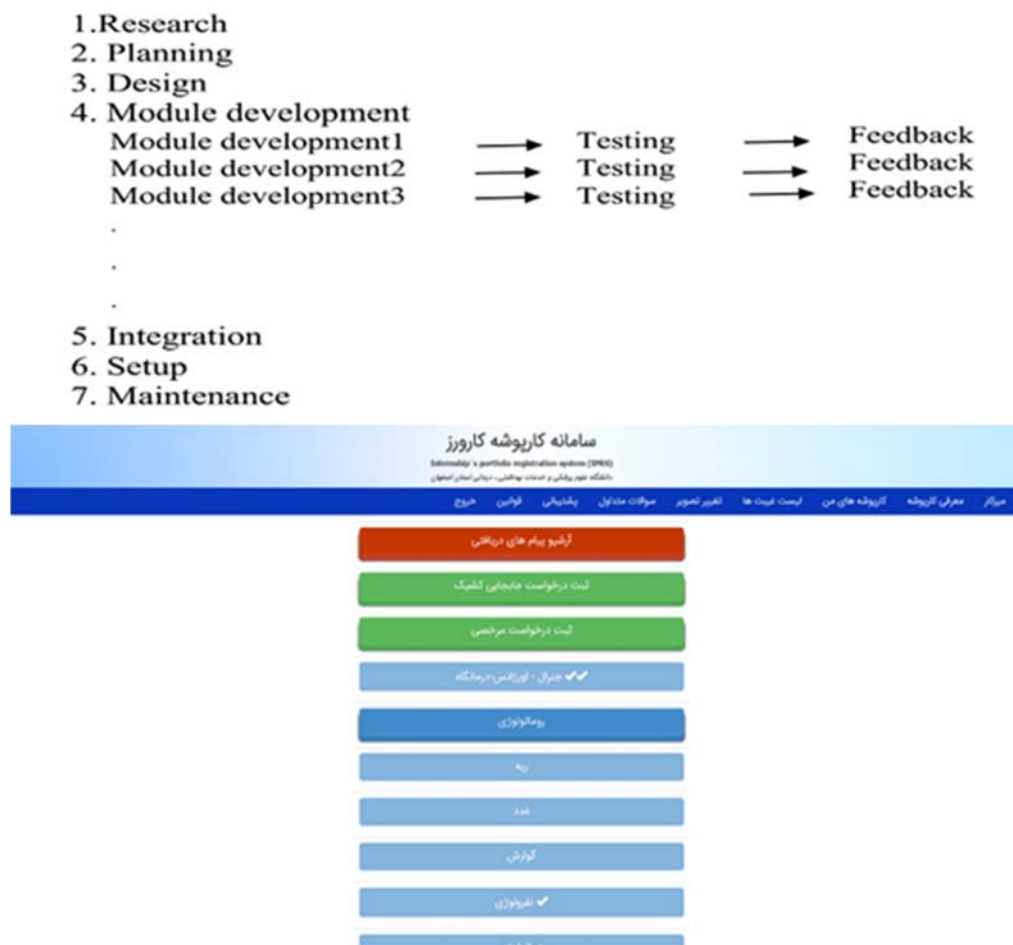
طراحی، اجرا و ارزشیابی سیستم جامع پایش و ارزشیابی فعالیت‌های کارورزان

وجیهه وفامهر، فیروزه معین‌زاده

مقدمه

آموزش بالینی قلب آموزش حرفه‌ایست و اطمینان از کسب صلاحیت بالینی یکی از مهمترین اهداف آموزش بالینی بوده و ارزشیابی بالینی از مهمترین چالش‌های این فرآیند محسوب می‌گردد. وسیع بودن حیطه کاری کارورزان، حضور در کشیک‌ها و تماس زیاد با بیماران تخصصی و فوق تخصصی باعث گردیده که بعضاً فراگیران به اهداف آموزشی این دوره دست نیابند. هم‌چنین مهمترین مشکل خودآموزشی به‌عنوان اصلی‌ترین روش یادگیری در دوره کارورزی، کاهش نظارت اساتید بر کمیت و کیفیت یادگیری و هم‌چنین عدم توانایی کارورزان در خودتنظیمی یادگیری است. این چالش‌ها بخصوص در بخش‌های بزرگ مانند داخلی و جراحی که تعداد کارورزان و اساتید بیشتری دارند، نمایان‌تر بوده و دستیابی به شواهدی از پیشرفت فراگیران در این بخش‌ها را مشکل‌تر کرده‌است. با توجه به این چالش‌ها و هم‌چنین مزایای استفاده از سیستم‌های الکترونیک بخصوص کارپوشه‌های الکترونیک، سیستم جامع پایش و ارزشیابی فعالیت‌های کارورزی به‌منظور بهبود و ارتقای کیفیت آموزش و ارزشیابی کارورزان داخلی، طراحی، اجرا و ارزشیابی شد.

اهداف: بهبود و ارتقای کیفیت آموزش و ارزشیابی دانشجو در بخش داخلی
روش: این مطالعه به صورت یک فرایند توسعه نرم افزار (Software development)، استفاده ارزشیابی آن در
گروه داخلی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان انجام گرفت. با توجه به مطالعات کتابخانه‌های و کسب نظر
صاحب نظران، ساختار مورد نیاز سامانه مشخص شده و براساس آن، سامانه در ۷ مرحله طراحی و اجرا شده و به
کاربری رسیده. در مرحله طراحی این مطالعه از مدل RAD (Rapid Application Development Methodology) برای روش اجرا استفاده شد.



- ارزشیابی کارپوشه با مجموعه‌ای از روش‌های کمی و کیفی و برای دستیابی به اهداف زیر انجام گردید:
- ۱- آیا این نرم افزار توانسته است تمام استانداردهای آموزشی یک پورتفولیو را پوشش دهد؟
 - ۲- آیا این نرم افزار توانسته است تمام استانداردهای فنی یک پورتفولیوی الکترونیک را پوشش دهد؟
 - ۳- کاربران این نرم افزار (کارورزان)، به چه میزان از استفاده از آن رضایت دارند؟



برای ارزشیابی استانداردهای آموزشی سیستم طراحی شده، مصاحبه نیمه ساختاریافته با اساتید کاربر سامانه انجام و تحلیل محتوا شد. همچنین چکلیست ارزشیابی استانداردهای آموزشی نرم افزار براساس اطلاعات حاصل از فاز ۱ پژوهش که الزامات آموزشی پورتفولیو را مشخص می نمود، تهیه و توسط اساتید کاربر تکمیل شد. روایی آن با استفاده از نظر متخصصان آموزش پزشکی و اساتید گروه داخلی و پایایی با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۱ به دست آمد.

چکلیست ارزیابی استانداردهای فنی براساس سطوح مختلف تست با استفاده از استانداردهای بین المللی و اطلاعات حاصل از فاز ۱ پژوهش که الزامات فنی پورتفولیو را مشخص می نمود و همچنین با استفاده از سایر متون کنترل کیفیت تهیه نرم افزارها، تهیه و توسط ۳ نفر مهندس نرم افزار مورد تایید واحد آموزش مجازی دانشگاه تکمیل گردید. روایی آن با استفاده از نظر متخصصان حوزه طراحی نرم افزار که در دانشگاه علوم پزشکی اصفهان حضور دارند تایید شد.

علاوه بر این، پرسش نامه رضایت سنجی براساس پرسش نامه استاندارد QUIS که ابزار معتبری برای سنجش رضایت کاربران از تعامل با نظام های اطلاعاتی می باشد طراحی گردید. پرسش نامه ها توسط کلیه کارورزانی که ۳ ماه در گروه داخلی حضور داشته و نرم افزار را استفاده کرده بودند، تکمیل شد. شاخص های آماری (میانگین و انحراف معیار) هر یک از گویه های رضایت محاسبه و در نهایت رضایت کلی از تعامل با نرم افزار تعیین شد. روایی کارپوشه: کارپوشه براساس بلوپرینت مناسب تهیه شده در کمیته مشورتی، طراحی گردیده و متخصصان درباره روایی محتوایی آن به اجماع رسیدند.

پایایی کارپوشه: ساختارمند بودن این کارپوشه، آموزش اساتید ارزیاب، ایجاد فهم و درک مشترک بین اعضای هیأت علمی از اهداف ارزیابی با کارپوشه و بحث و گفتگوی ارزیابان قبل از شروع ارزیابی و حین ارزیابی از جمله اقداماتی بود که به منظور بهبود توافق بین و میان ارزیابان و افزایش اعتبار انجام گردید.

نتایج: طبقات حاصل از تحلیل محتوای مصاحبه با اساتید، شامل مزایا یا نقاط قوت، معایب یا نقاط ضعف سامانه و راهکارهای بهبود سامانه بودند که با استفاده از نتایج آن، اصلاحات لازم قبل از دومین دور استفاده از سامانه، اعمال گردید. در بررسی استانداردهای آموزشی، در ۱۰ آیتم درصد انتخاب "کاملاً مناسب است" و "مناسب است" بالاتر از ۹۰ بوده است (کیفیت بالا). در پرسش نامه استانداردهای فنی، از ۳۵ آیتم مربوط به کیفیت فنی نرم افزار ۸ مورد دارای کیفیت مورد قبول بوده و ۲۷ مورد تا حدودی مورد قبول بوده که در مرحله نگهداری تکمیلی این موارد تا سطح قابل قبول از نظر فنی دستکاری و توسعه داده شد. در پرسش نامه رضایت سنجی از دانشجویان، در ۳ گویه اول که مربوط به رضایت کلی از کارپوشه الکترونیک بود، فراوانی انتخاب "موافقم" و "کاملاً موافقم" بیش از ۵۰٪



بود. با توجه به اینکه در آغاز استفاده از هر سیستم جدیدی مقاومت از طرف کاربران وجود دارد، چنین نتایجی رضایت بخش بود. در ۹ گویه، میزان رضایت کارورزان از سامانه زیاد یا بسیار زیاد بوده و در هیچ موردی عدم رضایت یا رضایت بسیار کم یا کم وجود نداشته است.

بحث: اگر اصلاح و ارتقای کیفی این سیستم پایش و ارزشیابی ادامه یابد، می توان با تغییرات اندکی، از تأثیرات آموزشی مثبت آن در تمامی بخش های بالینی استفاده کرد.

کلمات کلیدی: کارپوشه الکترونیک، بخش داخلی، طراحی سامانه، سیستم پایش و ارزشیابی

تعیین الگوی افت تحصیلی دانشجویان دوره کارشناسی دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی کاشان

لیلا ایرانشاهی، فاطمه عطوف، غلامرضا مصطفایی، عباس بهرامی

مقدمه

مهمترین رسالت هر سازمان آموزشی تربیت دانشجویانی کارآمد با دانش تخصصی می باشد و هرآنچه باعث کاهش کیفیت این امر گردد بایستی به دقت مورد بررسی قرارگیرد. یکی از مشکلات عمده نظام آموزشی کشور افت تحصیلی است که به طور مستقیم و غیرمستقیم زیان های بسیاری به فرد، خانواده و جامعه وارد می سازد و موجب اتلاف سرمایه های مراکز آموزش عالی و به هدر رفتن سرمایه های ملی کشور می گردد. بررسی وضعیت تحصیلی دانشجویان یکی از راه هایی است که بستر لازم برای کاهش و احتمالاً "حذف عوامل مؤثر بر افت تحصیلی را امکان پذیر می سازد و از هدر رفتن هزینه ها و آسیب روانی برای فرد و خانواده ی دانشجو جلوگیری می نماید. لذا این تحقیق به منظور تعیین الگوی افت تحصیلی در دانشجویان دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی کاشان انجام گردید.

اهداف

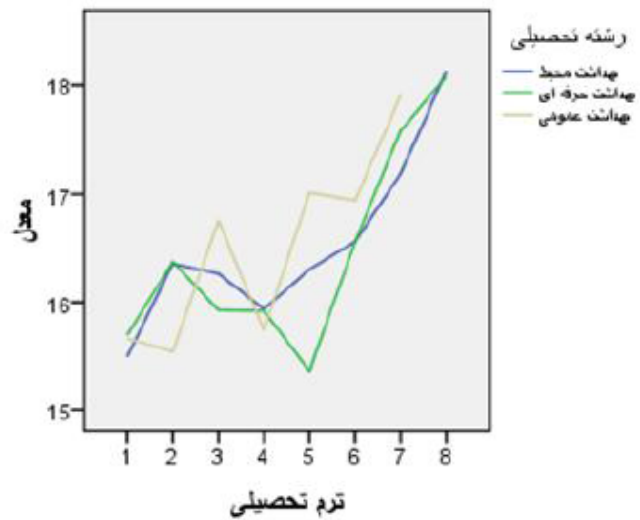
- ۱- تعیین فراوانی دانشجویان دارای افت تحصیلی به تفکیک رشته و نیمسال
 - ۲- تعیین فراوانی دانشجویان دارای معدل کمتر از ۱۵ به تفکیک رشته و مقایسه با هم
 - ۳- تعیین فراوانی دانشجویان دارای واحد مردودی در هر نیمسال به تفکیک رشته
 - ۴- تعیین فراوانی دانشجویان با دروس مردودی هر رشته
 - ۵- تعیین فراوانی تعداد دانشجویان مشروط هر رشته در نیمسال
- روش: کلیه دانشجویان کارشناسی ورودی سال های ۹۰ تا ۹۳ (فارغ التحصیلان ۴ سال اخیر) دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی کاشان که تمامی دوران تحصیل خود را در این دانشکده سپری کردند به روش سرشماری



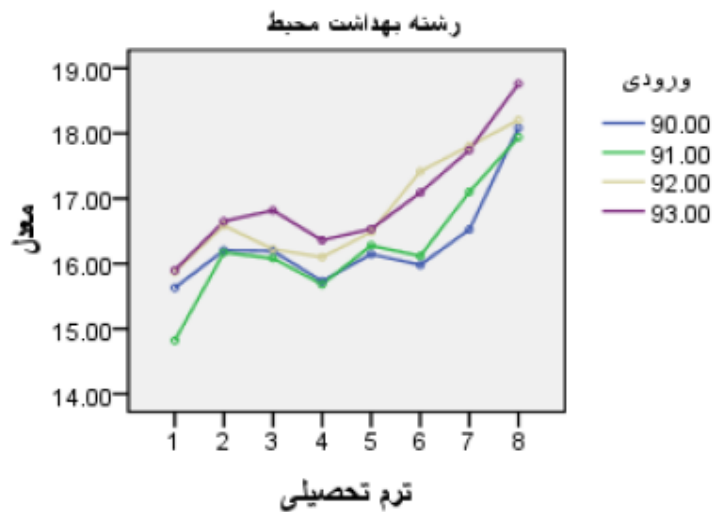
وارد مطالعه شدند. برای هر یک از این دانشجویان در هر نیمسال، معدل و تعداد واحد مردودی از سامانه مدیریت آموزش (سما) استخراج گردید. منظور از افت تحصیلی در این مطالعه معدل کمتر از ۱۵ یا داشتن واحد مردودی و یا مشروطی در یک نیمسال می‌باشد. تجزیه تحلیل اطلاعات از طریق آزمون‌های کای اسکور، تی تست، آنالیز واریانس و نیز آنالیز اندازه‌های تکراری صورت گرفت. سطح معنی‌داری ۵٪ در نظر گرفته شد.

نتایج: نتایج نشان‌داد کمترین میانگین معدل کل کسب شده دانشجویان بهداشت محیط، حرفه‌ای و عمومی به ترتیب در نیمسال اول، پنجم و دوم اتفاق افتاده‌است (نمودار ۱) اما معدل در هر سه گروه از نیمسال پنجم به بعد سیر صعودی دارد (نمودار ۲، ۴، ۳). بیشترین تعداد واحد مردودی سه گروه نیز در همین نیمسال‌ها رخ داده‌است. نمودار ۱ افزایش یا کاهش معدل در هشت نیمسال آموزشی دانشجویان در سه دوره ورودی ۹۰، ۹۱، ۹۲ و ۹۳ به تفکیک دانشجویان رشته بهداشت محیط ($p=0/08$)، عمومی ($p=0/66$) و بهداشت حرفه‌ای ($p=0/07$) اختلاف معنی‌داری نداشت. سه گروه آموزشی از لحاظ تعداد افراد با معدل کمتر از ۱۵ تفاوت معناداری نداشتند ($p=0/15$) هم‌چنین اگر چه ۴۳/۷٪ دانشجویان گروه بهداشت محیط معدل ۱۷ یا بالاتر داشتند که نسبت به دو گروه بهداشت حرفه‌ای (۳۸/۵٪) و بهداشت عمومی (۳۹/۵٪) بیشتر بود، اما این تفاوت از لحاظ آماری معنادار نبود ($p=0/08$). مجموع واحدهای مردودی در بهداشت محیط، حرفه‌ای و عمومی به ترتیب ۸۳، ۹۶ و ۸۷ واحد بود. یافته‌ها روند کاهش در تعداد دانشجویان با واحد مردودی را نشان می‌دهد (نمودار ۵). از بین ۱۱ (۴/۲٪) نفری که در طی دوران تحصیل مشروط شده‌اند، ۴ (۴/۸٪) نفر در رشته بهداشت محیط، ۴ (۴/۵٪) نفر در رشته بهداشت حرفه‌ای و بقیه در رشته بهداشت عمومی بوده‌اند. ($p=0/86$) نکته جالب توجه اینجاست که هیچ‌یک از ورودی‌های ۹۳ در دوران تحصیل خود مشروط نشده‌اند.

نمودار ۱ میانگین معدل بر حسب نیمسال دانشجویان ورودی ۱۳۹۰-۱۳۹۳

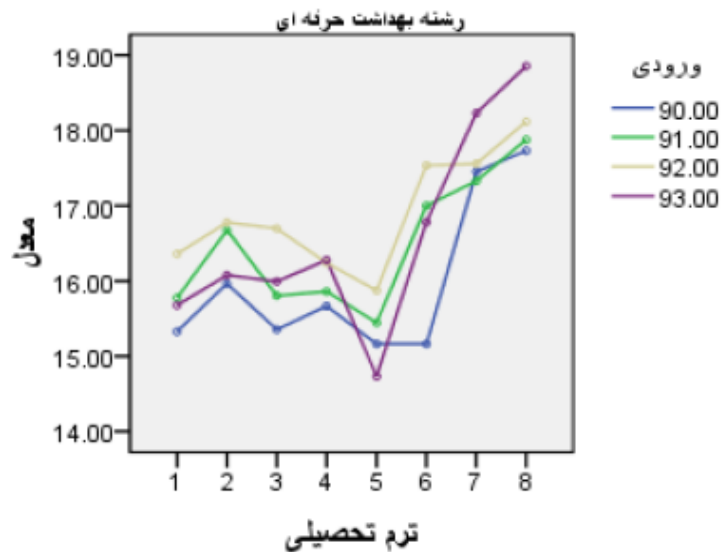


نمودار (۲) معدل دانشجویان بهادنت محیط ورودی ۹۰-۹۳ بر حسب نیمسال

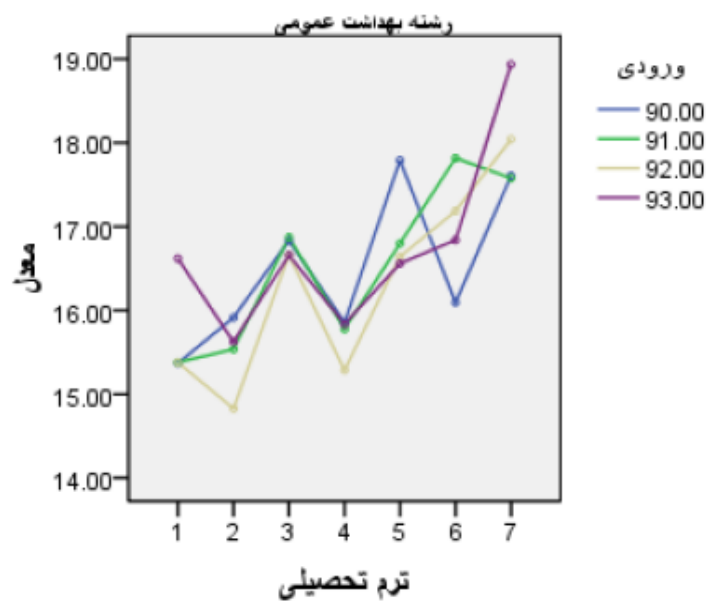




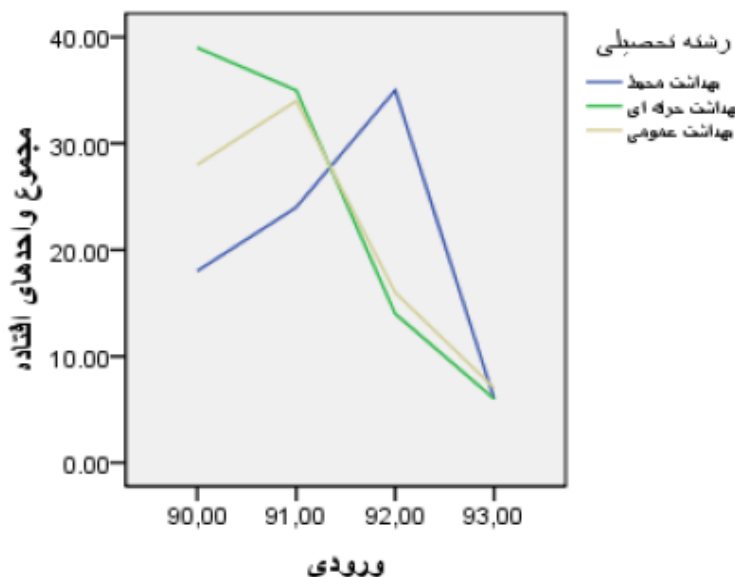
نمودار (۳) معدل دانشجویان بهداشت حرفه ای ورودی ۹۰-۹۳ بر حسب نیمسال



نمودار (۴) معدل دانشجویان بهداشت عمومی ورودی ۹۰-۹۳ بر حسب نیمسال



نمودار (۵) مجموع واحد های مردودی دانشجویان دانشکده بهداشت بر حسب سال ورود



بحث: باتوجه به نتایج نشان می‌دهد که افت تحصیلی دانشجویان در نیمسال مشخصی اتفاق افتاده و در واقع بیشترین کاهش معدل به تفکیک رشته در نیمسال مشخصی در بین دانشجویان ورودی هر سال تکرار می‌گردد و به اصطلاح از الگوی معینی پیروی می‌کند که به نظر میرسد بایستی چینی دروس مجددا بررسی گردد تا از فشردگی دروس دشوار در یک نیمسال پیشگیری شود، هم‌چنین در خصوص دروسی که بیشترین تعداد مردودی را دارند می‌توان با نظر سنجی از دانشجویان نسبت به تغییر نحوه تدریس یا نحوه ارزیابی و یابری برای کلاس اضافه اقدام نمود براساس نتایج موجود بیشترین تعداد افت تحصیلی در رشته بهداشت عمومی می‌باشد که با تعیین عوامل ایجاد این افت می‌توان گام مؤثری در کاهش افت تحصیلی دانشجویان برداشت

کلمات کلیدی: الگوی افت تحصیلی، دانشجویان، بهداشت محیط، بهداشت عمومی، بهداشت حرفه‌ای

تأثیر ارائه بازخورد کتبی و شفاهی در آموزش بالینی بر خودارزیابی دانشجویان مامایی

مهرناز گرانمایه، فرحناز عزیزی، زهره خاکبازان، عباس مهران

مقدمه

آموزش بالینی اساس آموزش علوم پزشکی است و بازخورد در آموزش، مسؤولیت اصلی مربیان بالینی می‌باشد. دانشجویان به‌عنوان مهمترین دریافت‌کنندگان خدمات آموزشی، شاخص‌ترین منبع برای شناسایی پیامدهای آرایه بازخورد هستند، لذا انتظار می‌رود دانشجویان از خود، ارزیابی صحیح‌تری داشته و در تصحیح عملکرد خود توانا تر



با شد. پژوهش حاضر به مقایسه تأثیر ارائه بازخورد شفاهی و کتبی در آموزش بالینی بر خودارزیابی دانشجویان می‌پردازد.

اهداف

۱. تعیین نمره خودارزیابی دانشجویان مامایی در سال تحصیلی ۹۷-۹۶ در گروه کنترل
۲. تعیین نمره خودارزیابی دانشجویان مامایی در سال تحصیلی ۹۷-۹۶ در گروه بازخورد شفاهی
۳. تعیین نمره خودارزیابی دانشجویان مامایی در سال تحصیلی ۹۷-۹۶ در گروه بازخورد کتبی
۴. تعیین و مقایسه نمره خودارزیابی دانشجویان مامایی در سال تحصیلی ۹۷-۹۶ در گروه‌های مطالعه

روش

این مطالعه نیمه‌تجربی بر روی کلیه دانشجویان کارشناسی مامایی سال آخر به تعداد ۱۲۰ نفر در واحد درمانگاه زنان و در سه گروه کنترل، بازخورد شفاهی و بازخورد کتبی انجام گردید. هر سه گروه توسط یک مربی تحت آموزش قرار گرفتند. روش نمونه‌گیری به شیوه دردسترس بود. ابتدا گروه کنترل انتخاب و به روش متداول آموزش گرفت، سپس مابقی دانشجویان به ترتیب حروف الفبای اسامی دانشجویان به دو گروه بازخورد کتبی و شفاهی تقسیم‌شد. ابتدا گروه بازخورد شفاهی و سپس گروه بازخورد کتبی به مطالعه وارد شدند.

هریک از گروه‌ها به ۶ زیرگروه (۶-۷ نفره) با ۹ روز کارآموزی تقسیم شدند. معیار ارائه بازخورد استاندارد موجود در کتب علمی با مدل عمومی بازخورد (ساندویچ بازخورد)، در گروه بازخورد شفاهی به شکل شفاهی و در گروه بازخورد کتبی به شکل کتبی بود. در روز آخر هر دوره کارآموزی، چک‌لیست روا و پایای عملکرد بالینی جهت خودارزیابی توسط هر یک از دانشجویان تکمیل گردید. داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی و آزمون‌های آنوا، کای-دو، فیشر و توکی از طریق نرم‌افزار آماری SPSS/23 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

نتایج: نتایج نشان داد که هر سه گروه از نظر اطلاعات دموگرافیک سن، معدل کل، علاقه به رشته تحصیلی، وضعیت سکونت و تأهل با یکدیگر همگن بوده‌اند. بیش از نیمی از واحدهای مورد مطالعه در گروه کنترل عملکرد خود را متوسط و مطلوب ارزیابی کردند، ولی در گروه بازخورد کتبی و شفاهی اکثریت دانشجویان خودارزیابی مطلوب و کاملاً مطلوب داشتند.

براساس نتایج آزمون آنالیز واریانس، مقایسه میزان خودارزیابی عملکرد دانشجویان در درمانگاه زنان بعد از مداخله در هر دو گروه بازخورد شفاهی و بازخورد کتبی نسبت به گروه کنترل تفاوت آماری معناداری نشان داد ($p < 0/001$)، به نحوی که در هر دو گروه بازخورد شفاهی و کتبی امتیاز بالاتری داشتند. ولی بین دو گروه بازخورد شفاهی و کتبی در میزان خودارزیابی عملکرد دانشجویان تفاوت معنادار نبود.

جدول آزمون تقریبی Tukey برای مقایسه خودارزیابی عملکرد دانشجویان به صورت دو به دو

گروه		مقایسه - با		خودارزیابی	
P-value	انحراف معیار	میانگین			
<0.01/0	98/1	3/30	بازخورد شفاهی	کنترل	
	63/2	3/29	بازخورد کتبی		
<0.01/0	84/2	27/27	کنترل	بازخورد شفاهی	
	63/2	3/29	بازخورد کتبی		
0.17/0	84/2	27/27	کنترل	بازخورد کتبی	
	98/1	3/30	بازخورد شفاهی		

بحث: ارزیابی به شیوه خودارزیابی طرفداران و مخالفانی دارد که این امر تا حدودی برای کلیه روش‌های ارزیابی صادق است. مثلاً بر طبق نظر مک-دونالد و همکاران، دانشجویان پزشکی خودارزیابی‌های مناسبی نیستند، زیرا اغلب تخمین غیرواقعی از مهارت‌های خود دارند. اما آندرسون معتقد است که روش‌های خودارزیابی با وجود کاستی‌ها و سوگیری‌هایی که دارد، یکی از بهترین روش‌ها است که برای تعیین دانش و مهارت‌های بالینی مورد استفاده قرار می‌گیرد، زیرا فراگیران منبعی آشکار و دست اول برای گردآوری درباره دانسته‌ها و توانمندی‌های خود می‌باشند. در مطالعه Moroz (2018) با عنوان بازخورد به همراه خودارزیابی کلیدی برای موفقیت در دانشجویان، بهبود عملکرد بالینی و در نهایت بهبود مراقبت از بیمار را نشان داد. مطالعه ضیائی (2016)، با هدف بررسی کیفیت و کمیت بازخورد در محیط بالینی از نظر دانشجویان مامایی، بیانگر این مسأله است که در مورد روش و ساختار بازخورد تنوع بسیاری وجود دارد و هیچ روشی ضرورتاً بهترین روش نیست.

در مطالعه حاضر با توجه به تأثیر مثبت استفاده از بازخورد بر خودارزیابی عملکرد دانشجویان، باید استفاده از روش‌های مختلف بازخورد به صورت کتبی یا شفاهی همراه با خودارزیابی دانشجویان در برنامه‌ریزی آموزش بالینی به صورت رسمی گنجانده شود.

کلمات کلیدی: بازخورد، آموزش بالینی، خودارزیابی، دانشجویان مامایی

رابطه تجربه کیفیت دوره آموزشی با جهت‌گیری مذهبی و پیشرفت تحصیلی دانشجویان در دروس معارف دانشگاه علوم پزشکی

زنجان

بهرام رستمی، سیدزین‌العابدین صفوی، احسان فکور

مقدمه

در سال‌های اخیر برداشت غلط از "تکلیف" و نیز افراط در «وظیفه‌گرایی» و کم‌توجهی به «پی‌آمدگرایی» موجب شده‌است که ارزشیابی فعالیت‌های دینی اندکی مورد غفلت قرارگیرد. درحالی که در آموزه‌های اسلامی به پی‌آمدهای آموزش توجه ویژه‌ای شده‌است، به دنبال هر یک از توصیه‌های قرآنی، پی‌آمدها و امید به تأثیر آن نیز مورد تأکید قرار گرفته است. تعبیر قرآنی "لعلکم تتقون، لعلکم ترحمون و..." همه نشان از توجه به رابطه‌ها، میان آموزش و نتیجه آن است. در احکام اسلامی نیز به اتفاق همه فقهای شیعه "احتمال تأثیر" را از شروط و وجوب امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند. هم‌چنین آثاری که بر آموزش‌ها و رفتارهای دینی مترتب شده‌است، هیچیک، با ظواهر آن‌ها قابل تأمین نیست و ممکن است کسی به همه این ظواهر (جهت‌گیری‌های بیرونی) ملتزم باشد ولی هیچ‌یک از آثار مصرح در قرآن و روایات را مشاهده نکند. از این رو بررسی اثربخشی آموزش‌های دینی، به‌منظور بهبود روش‌ها و اصلاح آسیب‌های احتمالی ضروری است. از این رو پژوهش حاضر با هدف تعیین رابطه تجربه کیفیت دوره آموزشی با جهت‌گیری مذهبی درونی و بیرونی و پیشرفت تحصیلی دانشجویان در دروس معارف دانشگاه علوم پزشکی زنجان در سال تحصیلی ۹۶-۹۵ انجام گرفت.

اهداف :

- بین تجربه کیفیت دوره آموزشی با جهت‌گیری مذهبی دانشجویان در دروس معارف اسلامی رابطه وجود دارد.
- بین تجربه دوره آموزشی با پیشرفت تحصیلی در دروس معارف اسلامی رابطه وجود دارد.
- تجربه رابطه دوره آموزشی توان تبیین جهت‌گیری مذهبی و پیشرفت تحصیلی دانشجویان را در دروس معارف اسلامی دارد.

روش : مطالعه حاضر یک مطالعه توصیفی-همبستگی بود. جامعه آماری تحقیق کلیه دانشجویان مقطع کارشناسی و دکترای عمومی دانشگاه علوم پزشکی زنجان در سال تحصیلی ۱۳۹۶-۱۳۹۵ بود که حجم نمونه با استفاده از روش کوکران تعداد ۳۱۵ نفر تعیین شد که به صورت نمونه‌گیری طبقه‌ای مورد مطالعه قرار گرفتند. برای جمع‌آوری داده‌ها، از پرسش‌نامه تجربه کیفیت دوره آموزشی و جهت‌گیری مذهبی آلپورت استفاده گردید. هم‌چنین از نمرات دروس



معارف اسلامی به عنوان معیار پیشرفت درسی دانشجویان استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی و آزمون‌های همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه در نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۲ انجام شد. نتایج: نتایج آزمون همبستگی پیرسون را نشان می‌دهد. همانگونه که مشاهده می‌گردد؛ بین تجربه دوره (نمره کل) با جهت‌گیری مذهبی بیرونی $r = -0.471$ و $P = 0.001$ ، جهت‌گیری مذهبی درونی $r = 0.536$ و $P = 0.001$ ، پیشرفت تحصیلی $r = 0.575$ و $P = 0.001$ ارتباط معناداری وجود دارد. هم‌چنین بین مؤلفه‌های تکالیف مناسب، تدریس مناسب و تأکید بر استقلال با جهت‌گیری مذهبی بیرونی و درونی ارتباط معناداری وجود داشت. $P > 0.05$ هم‌چنین تمامی مؤلفه‌های پیش بین بغیر از دو مؤلفه اهداف و استانداردهای روشن و تأکید بر استقلال با پیشرفت تحصیلی ارتباط معنادار داشتند. $P > 0.05$ نتایج آزمون رگرسیون چندگانه نیز نشان داد که؛ تجربه دوره نمره کل، تکالیف مناسب، تدریس مناسب و تأکید بر استقلال توان جهت‌گیری مذهبی بیرونی و درونی را دارند. $(P > 0.05)$ هم‌چنین تجربه دوره (نمره کل)، تکالیف مناسب، تدریس مناسب و ارزیابی مناسب در رابطه با پیشرفت تحصیلی نقش تبیین‌کنندگی داشتند. $(P > 0.05)$

بحث: تجربه مطلوب دانشجویان از دوره آموزشی در جهت‌گیری مذهبی و پیشرفت تحصیلی دانشجویان نقش دارد. لذا گروه‌های معارف اسلامی در راستای تحقق رسالت دروس معارف اسلامی که همانا درونی کردن معارف اسلامی و باورهای دینی در دانشجویان است، نیازمند توجه بیشتر به دوره‌های دروس و مؤلفه‌های آن هستند. در این میان توجه به تدریس استاد و تأکید بر استقلال در درونی کردن جهت‌گیری مذهبی مهم است.

کلمات کلیدی: تجربه دوره آموزشی، جهت‌گیری مذهبی، پیشرفت تحصیلی

کنفرانس ترخیص: شیوهی مؤثر آموزش ثبت خلاصه پرونده در برنامه‌ی آموزشی دستیاری

نفیسه عبدالهی، تقی امیریانی، علی‌رضا نوروزی، سمانه توسلی، مهدی حبیبی‌کولایی

مقدمه

خلاصه پرونده، یکی از اصلی‌ترین مستندات در مراقبت پزشکی محسوب می‌شود و اهمیت ویژه‌ای برای متخصصین بالینی، بیماران و مراجعه‌کنندگان به مراکز درمانی دارد. نحوه‌ی صحیح ثبت خلاصه پرونده را می‌توان جزء مهمی در آموزش دوره پزشکی عمومی و دستیاری برشمرد. در ایران، آموزش ثبت خلاصه پرونده به صورت رسمی در کوریکولوم آموزش پزشکی گنجانده نشده است. بر همین اساس، در گروه آموزش داخلی دانشگاه علوم پزشکی گلستان، برنامه‌ای آموزشی تحت عنوان کنفرانس ترخیص تدوین شد و در حال اجرا می‌باشد.



اهداف: این مطالعه به منظور ارزیابی تأثیر برنامه‌ی آموزشی کنفرانس ترخیص در میزان کیفیت خلاصه پرونده‌ی ثبت شده توسط دستیاران از لحاظ کامل بودن و صحت آن‌ها انجام شد.

روش: این مطالعه از نوع نیمه‌تجربی بود. کنفرانس ترخیص، از نیم‌سال تحصیلی ۹۷-۹۶ آغاز و یک روز در ماه و به مدت ۲ ساعت برگزار شد. کنفرانس زیر نظر اساتید گروه و توسط دستیار سال دو داخلی ارائه شد. خلاصه پرونده‌ها از بخش‌های داخلی جنرال، ریه، غدد، روماتولوژی، هماتولوژی، نفرولوژی و گوارش بود که توسط دستیاران داخلی در قبل و بعد از مداخله‌ی آموزشی نوشته شده بودند. تعداد ۲۷۷ خلاصه پرونده با روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند که ۱۳۴ نمونه قبل و ۱۴۳ نمونه بعد از مداخله‌ی آموزشی بودند. برای تعیین کیفیت خلاصه پرونده‌ها از چک‌لیست پایا و روا استفاده شد. برای تعیین میزان کامل بودن خلاصه پرونده، هر یک از آیتم‌ها از لحاظ ثبت کامل، ثبت ناقص و عدم ثبت مورد بررسی قرار گرفتند. برای تعیین میزان صحت خلاصه پرونده‌ها، هر یک از آیتم‌ها از لحاظ دارای صحت و عدم صحت مورد بررسی قرار گرفتند. بررسی پرونده‌ها از لحاظ کامل بودن توسط یک متخصص مدیریت اطلاعات سلامت انجام شد و از لحاظ صحت توسط دو نفر از متخصصان گروه داخلی انجام شد. برای تجزیه و تحلیل یافته‌ها از آمارهای توصیفی فراوانی، درصد فراوانی، میانگین و انحراف معیار، برای مقایسه میزان کامل بودن و صحت خلاصه پرونده‌ها در گروه مداخله و کنترل از آزمون آماری کای دو و برای تست نرمال بودن متغیرها از آزمون شاپیرو-ویلک استفاده شد. از نرم‌افزار آماری SPSS برای تجزیه و تحلیل استفاده شد. سطح معناداری ۰,۰۵ در نظر گرفته شد.

نتایج: بررسی کیفیت خلاصه پرونده‌ها از لحاظ کامل بودن نشان داد که در حالت کلی، اجرای کنفرانس ترخیص به‌عنوان یک فرایند آموزشی، تأثیر معناداری در میزان کامل بودن خلاصه پرونده‌ها ۱,۹۲ از ۲۷۷ نمونه‌ی انتخاب شده است.

$P=0.018$ نتایج نشان داد که اجرای این مداخله‌ی آموزشی در ثبت کامل آیتم‌های تشخیص نهایی ($P=0.0001$)، سیر بیماری ($P=0.0001$)، یافته‌های مهم گزارش اقدامات ($P=0.0001$)، لیست اقدامات انجام شده ($P=0.0001$) و مهر و امضای دستیار ($P=0.015$)، برنامه‌های پیگیری و ارجاع ($P=0.0001$)، دستورات دارویی $P=0.0001$ به طور معناداری تأثیر داشته است. بررسی میزان صحت خلاصه پرونده‌های نوشته شده توسط دستیاران نشان داد که در حالت کلی، اجرای برنامه‌ی آموزشی کنفرانس ترخیص، تأثیر معناداری در میزان صحت خلاصه پرونده‌ها داشت (جدول ۲). نتایج نشان داد که اجرای این مداخله‌ی آموزشی در میزان صحت تمام آیتم‌ها ($P<0.05$)، بجز مهر و امضای دستیار و پزشک معالج، به طور معناداری تأثیر داشته است.



بحث : نتایج حاصل از ارزیابی فرایند آموزشی کنفرانس ترخیص، بیانگر این موضوع است که استمرار آن گامی رو به جلو در راستای آموزش بالینی فراگیران دوره‌های دستیاری در خصوص ثبت خلاصه پرونده می‌باشد. این فرایند توانسته است کیفیت ثبت خلاصه پرونده‌های گروه داخلی را از لحاظ میزان کامل بودن و صحت ارتقا دهد. بنابراین، گروه داخلی با اشتیاق و انگیزه‌ی بیشتری این فرایند را بطور مستمر مورد نقد و بررسی درون‌گروهی و بیرون‌گروهی قرار داده و برگزاری آن را با برنامه‌ریزی بهتر ادامه خواهد داد. پیشنهاد می‌شود این برنامه‌ی آموزشی، در سایر گروه‌های آموزشی نیز مورد استفاده قرار گرفته و به صورت چند رشته‌ای برگزار گردد. هم‌چنین، توصیه می‌شود به‌عنوان جزئی از کوریکولوم آموزشی برنامه‌های دستیاری بکار گرفته شود.

کلمات کلیدی

آموزش دستیاری، برنامه‌ی آموزشی، خلاصه پرونده، کنفرانس ترخیص

ارزیابی تأثیر اجرای روش یادگیری مبتنی بر گروه (TBL) بر یادگیری درس دیابت در دانشجویان پرستاری

مینا هاشمی پرست، اسماعیل مقصودی

مقدمه

هم‌اکنون سخنرانی، رایج‌ترین روش آموزش در گروه‌های پزشکی است. لیک این شیوه با حجم زیادی از محدودیت‌ها از جمله نقش غیرفعال دانشجویان، کاهش جذب، ماندگاری و یادآوری مطالب و نیز توجه ضعیف دانشجویان در کلاس‌های درس سخنرانی روبه‌روست؛ لذا این محدودیت‌ها لزوم تغییر رویکردهای آموزشی را از شیوه سنتی به سمت یادگیری فعال ایجاب می‌نماید. امروزه در آموزش پرستاری، تکنیک‌های یادگیری فعال جایگزین مناسبی برای روش‌های سنتی به شمار می‌آیند و در این راستا اجرای یادگیری مبتنی بر گروه (TBL) یکی از انتخاب‌های پیش‌رو است.

اهداف: هدف از انجام این مطالعه تعیین تأثیر روش یادگیری مبتنی بر گروه بر یادگیری درس دیابت در دانشجویان پرستاری است.

روش : مطالعه حاضر از نوع نیمه‌تجربی پیش‌آزمون و پس‌آزمون در دانشجویان سال دوم پرستاری می‌باشد. در این شیوه برای ارائه مباحث مرتبط با دیابت از یک طرح TBL تعدیل شده استفاده گردید. پس از طراحی آزمون‌های استاندارد، دانشجویان طی این دوره آموزشی، پس از پیش‌آزمون در یک کارگاه TBL پنج ساعته شرکت نموده و



به منظور بررسی بقای مطالب بعد از سه ماه پس از آزمون به عمل آمد. یک پرسش نامه بررسی درک دانشجویان از شیوه TBL نیز در انتهای دوره در اختیار آنان قرار گرفت. داده ها با استفاده از آزمون های تی مستقل و کای دو و با نرم افزار ۲۰ spss مورد تحلیل قرار گرفت.

نتایج: میانگین و انحراف معیار پیش آزمون و پس از آزمون دانشجویان به ترتیب $60/15 \pm 50/27$ و $62/2 \pm$ بود که این اختلاف آماری معنادار بود. $57/3$ همچنین بین نمرات آزمون تعهد آمادگی فردی و آزمون تعهد آمادگی گروهی اختلاف معنی دار آماری مشاهده گردید. برحسب تفکیک جنسیت تنها در آزمون IRAT اختلاف نمرات دانشجویان معنادار بود ($p < 0.001$). همچنین دانشجویان قوی و ضعیف به یک میزان از TBL بهره برده بودند. در پرسش نامه رضایت از TBL نیز دانشجویان دیدگاه کاملاً مثبتی ارائه نمودند.

بحث: براساس توانایی TBL در بهبود عملکرد امتحانی و بقاء مطلب این رویکرد می تواند در آموزش پرستاری به عنوان یک رویکرد جایگزین شیوه های سنتی مورد توجه قرارگیرد با این هدف که ارتقاء کیفیت آموزش دانشجویان پرستاری بتواند به بهبود کیفیت خدمات ارائه شده آنان در بالین بیانجامد.

کلمات کلیدی

آموزش مبتنی بر گروه، TBL، یادگیری فعال، دانشجویان پرستاری

مقایسه تأثیر آموزش از طریق فیلم آموزشی و نمایش توسط مدرس بر میزان یادگیری روش های عملی اصول و فنون دانشجویان

پرستاری

فریده نیکنام، شهرام پیری، رباب محمدیان، کوروش نریمانی، مریم اسعدی

مقدمه

از آنجا که کاربرد تکنولوژی در آموزش، نقش کلیدی در افزایش کیفیت آموزش ایفا می کند، بر یافتن روش های آموزشی برتر و بهبود تجهیزات و مواد آموزشی تاکید می شود. فیلم های آموزشی به عنوان یک روش یادگیری فراگیر محور، فرصتی برای رشد یادگیرندگان فراهم می کنند و با ایجاد محیط مشارکتی به یادگیرندگان و معلمان اجازه می دهند به جستجو پرداخته و انواع مسائل را بررسی کنند.

اهداف: این مطالعه به منظور ارزیابی تأثیر فیلم های آموزشی طراحی شده در زمینه اصول و فنون عملی پرستاری بر یادگیری مهارت های عملی دانشجویان پرستاری و همچنین با هدف مقایسه دو روش آموزشی نمایش توسط مدرس

و نمایش فیلم و نمایش توسط مدرس به همراه چک‌لیست بر میزان یادگیری مهارت‌های عملی دانشجویان پرستاری انجام شده است.

روش: این پژوهش یک مطالعه نیمه‌تجربی است که بر روی ۸۴ نفر از دانشجویان ترم یک پرستاری ورودی نیمسال اول ۹۶-۹۷ و ۹۵-۹۶ دانشکده علوم پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه انجام شد که به روش سرشماری انتخاب شدند.

۲ گروه از دانشجویان به صورت غیر تصادفی در گروه نمایش تحت نظر مدرس و چک‌لیست، و ۲ گروه دیگر در گروه نمایش از طریق فیلم و نمایش تحت نظر مدرس و چک‌لیست قرار داده شدند. یادگیری دانشجویان ارزیابی شد. جهت مقایسه میزان یادگیری در دو گروه از OSCE از طریق پرسش‌نامه و چک‌لیست پژوهشگر ساخته استفاده شد.

نتایج: نرم‌افزار آموزشی طراحی شده بر یادگیری مهارت‌های عملی دانشجویان پرستاری مؤثر بود. به طوری که اختلاف معنی‌داری در میانگین نمرات آزمون عملی دانشجویان در گروه مداخله مشاهده شد ($P=0.05$)، در حالی که این اختلاف در گروه کنترل معنی‌دار نبود.

بحث: استفاده از نرم‌افزارهای آموزشی به‌عنوان یک استراتژی مؤثر آموزشی می‌تواند باعث ارتقاء مهارت‌های عملی دانشجویان پرستاری شود. با توجه به این که یادگیری در روش نمایش تحت نظر مدرس کمتر از نمایش فیلم و نمایش تحت نظر مدرس بود، لذا این پژوهش نیز تأییدی بر اولویت استفاده همزمان از فیلم و مدرس برای آموزش مهارت‌ها است. البته براساس یافته‌ها، در مواردی که امکان اجرای نمایش توسط مدرس به دلیل کمبود مدرس و یا تجهیزات امکان‌پذیر نباشد، می‌توان از روش نمایش فیلم به‌عنوان روش جایگزین و همچنین به‌عنوان روش تکمیلی برای ارتقای یادگیری دانشجویان و رسیدن آن‌ها به سطح تسلط استفاده کرد.

کلمات کلیدی: مهارت‌های عملی، آموزش فیلم، نمایش

تبیین دیدگاه اعضاء هیأت علمی در ارتباط با وضعیت آموزش مهارت‌های ارتباطی به دانشجویان پرستاری

محمدعلی حسینی، ربیع... فرمانبر، طوبی حسین‌زاده

مقدمه

یکی از مهم‌ترین عوامل مربوط به کیفیت مراقبت بیمار، مهارت‌های ارتباطی بین پرستاران و بیمار می‌باشد که به‌عنوان عنصری اصلی برای انجام مراقبت‌های پرستاری، بارها مورد تأکید قرار گرفته است. یکی از مهمترین روش‌ها برای افزایش کیفیت خدمات بهداشتی و درمانی، آموزش مهارت‌های ارتباطی است این درحالی است که در



کشورمان، آموزش مهارت‌های ارتباطی به صورت واحد جداگانه‌ای در نظر گرفته نشده است و یادگیری دانشجویان پرستاری از مهارت‌های ارتباطی با الگوبرداری غیرمستقیم و تجربی از اساتید و پرسنل بالینی صورت می‌گیرد و آن گونه که از آنان انتظار می‌رود قادر به برقراری ارتباط مؤثر با بیماران خود نمی‌باشند. لذا به منظور برنامه‌ریزی و تدوین دروسی که در آن دانشجویان پرستاری بتوانند ارتباط صحیح با بیمار برقرار نمایند، تبیین دیدگاه اعضای هیأت علمی در مورد آموزش مهارت‌های ارتباطی به دانشجویان پرستاری به عنوان مبنائی برای طراحی مداخله‌های آموزشی بعدی، ضروری به نظر می‌رسد. زیرا دیدگاه اعضای هیأت علمی، به عنوان یکی از معتبرترین گروه‌های درگیر در آموزش پرستاری، از اهمیت بالایی برخوردار است.

اهداف: این مطالعه با هدف تبیین دیدگاه اعضای هیأت علمی در مورد آموزش مهارت‌های ارتباطی به دانشجویان پرستاری انجام گرفته است.

روش: این مطالعه توصیفی-مقطعی بر روی جامعه پژوهش اعضای هیأت علمی پرستاری دانشگاه علوم پزشکی گیلان در سال ۱۳۹۵ به روش سرشماری انجام شده است. برای ارزیابی پرسش‌نامه‌ای مشتمل بر سه بخش شامل مشخصه‌های فردی-اجتماعی، پرسش‌نامه دیدگاه اعضای هیأت علمی در مورد مهارت‌های ارتباطی و ۴ سؤال باز در مورد آموزش مهارت‌های ارتباطی (زمان، شیوه، طول دوره و در نهایت همزمانی روش‌های تئوری و عملی) استفاده شد. جهت تجزیه و تحلیل آماری از شاخص‌های آماری توصیفی نظیر میانگین، انحراف معیار و آزمون استنباطی t -test جهت مقایسه میانگین نمره دیدگاه گروه‌ها و از آزمون‌های کرو سکال و الی‌سو آنوا یکطرفه برای مقایسه بین گروه‌های آموزش پرستاری استفاده گردید. سؤالات باز در بخش سوم پرسش‌نامه، با استفاده از آمار توصیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

نتایج: نتایج پژوهش نشان داد که ۵۶/۷ درصد اعضای هیأت علمی دیدگاه عالی نسبت به آموزش مهارت‌های ارتباطی به دانشجویان پرستاری داشتند. با استفاده از آزمون آنوای یکطرفه رابطه آماری معنادار بین سابقه تدریس با دیدگاه افراد درباره آموزش مهارت‌های ارتباطی مشاهده شد ($P < 0/05$) همچنین آزمون آنوای یک طرفه تفاوت معناداری بین سن و دیدگاه اعضای هیأت علمی نشان داد ($p < 0/01$) در تحلیل پاسخ‌های ارائه شده توسط اعضا هیأت علمی به سؤالات باز، ۵۵،۷۵ درصد از اعضا هیأت علمی بهترین زمان آموزش مهارت‌های ارتباطی به دانشجویان پرستاری را به صورت واحد جداگانه قبل از ورود پرستاران به کارآموزی محیط بالینی اظهار نمودند. در مورد شیوه‌های تدریس آموزش مهارت‌های ارتباطی ۶۰ درصد معتقد بودند این مهارت‌ها باید به صورت عملی بر بالین بیمار آموزش داده شود. پیرامون طول دوره آموزش مهارت‌های ارتباطی، ۷۷،۳۷ درصد به ارائه درس



مهارت‌های ارتباطی به صورت یک واحد اختصاصی اشاره نمودند و در ارتباط با همزمانی روش‌های تئوری و عملی در آموزش مهارت‌های ارتباطی، ۶۰ درصد بر همزمانی روش‌های تئوری و عملی تأکید نمودند. بحث: با توجه به دیدگاه مثبت اعضای هیأت علمی پیرامون آموزش مهارت‌های ارتباطی به دانشجویان پرستاری، ایجاد زمینه لازم جهت بازنگری برنامه‌های آموزشی به منظور ارتقای مهارت‌های ارتباطی دانشجویان، مفید به نظر می‌رسد. لذا پیشنهاد می‌شود به منظور آموزش مؤثر و ارتقا مهارت‌های ارتباطی پرستاران روش‌های آموزشی نوین برای ارائه این مفهوم به کار گرفته شود و لزوم ارائه برنامه آموزش مهارت‌های ارتباطی قبل از ورود به کارآموزی و اجرای این مهارت‌ها به صورت عملی بر بالین بیمار مورد تأکید قرارگیرد. با مد نظر قرار دادن اهمیت مهارت‌های ارتباطی در ارائه خدمات مراقبتی توسط پرستاران ضروری است این مفهوم اساسی به عنوان واحد درسی جداگانه در کوریکولوم آموزشی دانشجویان تدریس شود و به نوعی آموزش جداگانه واحدهای تئوری و عملی این مهارت‌ها در محتوای برنامه درسی دانشکده‌های پرستاری مورد توجه واقع گردد. همچنین نتایج این پژوهش پیشنهاد می‌کند تا اعضا هیأت علمی پرستاری همزمان با آموزش روش‌های صحیح و علمی مهارت‌های ارتباطی به دانشجویان بر اجرای مهارت‌های ارتباطی بر بالین بیمار تأکید نمایند.

کلمات کلیدی : Nursing, Faculty, Viewpoint, communication, Nursing, student

درک دانشجویان دانشکاه علوم پزشکی تهران از موانع، تسهیل‌کننده‌ها و پیامدهای ارتقای خلاقیت در برنامه آموزش شی: یک مطالعه کیفی

مریم مدرس

مقدمه

در آینده برای آموزش پزشکی چالش‌هایی خواهد بود که برای بقا و ادامه، باید از خلاقیت و نوآوری استفاده شود. برای توسعه خلاقیت در دانشجویان پزشکی، و حرکت به سوی دانشگاه‌های نسل سوم باید توجه نمود که کنترل زیاد و رفتار تحکم‌آمیز سبب کاهش خلاقیت و کارآفرینی، برعکس رفتار حمایتی، ایجاد فضای باز و اعتماد، خلاقیت و نوآوری را افزایش می‌دهد. دستیابی به خلاقیت می‌تواند منجر به بهترین روش‌های نوین مراقبتی در علوم پزشکی و دستیابی به سطح مطلوب خدمات مراقبتی در سطح جامعه و ارتقای دانشگاه برای رسیدن به موقعیت دانشگاه نسل سوم شود، این پژوهش ضرورت دارد.



اهداف: هدف تعیین موانع، تسهیل‌کننده‌ها و پیامدهای ارتقای خلاقیت در برنامه آموزشی موجود دانشجویان براساس تحلیل محتوای دیدگاه‌های دانشجویان استعداد درخشان دانشگاه علوم پزشکی تهران این پژوهش کیفی روش: برای پیدا کردن موانع، تسهیل‌کننده‌ها و پیامدهای ارتقای خلاقیت در برنامه آموزشی از ۶ مرحله‌ی مدل (۲۰۱۰) استفاده کردیم به این صورت که برای مرحله اول نیاز سنجی عمومی و تعیین مسأله صورت گرفت. مرحله دوم نیازسنجی اختصاصی بود که با سؤالات اساسی و مصاحبه با دانشجویان استعداد درخشان دانشگاه علوم پزشکی تهران، جمع‌آوری اطلاعات انجام شد. رویکرد مطالعه، کیفی و از نوع جهت دار بود. روش نمونه‌گیری هدفمند و براساس تمایل برای مشارکت انتخاب شد که در ادامه کار روش گلوله برفی نیز اضافه گردید.

در این مرحله دانشجویان مرکز استعدادهای درخشان و پژوهش‌های دانشجویی (مراد) دانشگاه علوم پزشکی تهران به‌عنوان گروه علت انتخاب این گروه دسترسی به دانشجویانی بود که همگی از حد بالای استعداد تحصیلی و هوش و انگیزه برخوردار بوده و در زمینه خلاقیت نیز از طریق فعالیت در مرکز پژوهش‌های دانشجویی این مرکز سابقه خلاقیت داشته باشند. روش جمع‌آوری اطلاعات نیز مصاحبه نیمه ساختارمند انتخاب شد. قبل از انجام مصاحبه راهنمای مصاحبه، اجازه انجام مصاحبه از مرکز مراد، شرایط مصاحبه، اطمینان دادن به رازداری و حفظ محرمانه بودن اطلاعات، رضایت‌نامه اخلاقی پژوهش تعیین شد.

در مرحله سوم اهداف پژوهشی و در مرحله چهارم استراتژی‌های مناسب هر هدف تعیین شد. مرحله پنجم شامل اجرای کاردر عرصه بود که در این مرحله در مدت ۶ ماه تعداد ۱۷ دانشجوی استعداد درخشان دانشگاه که تمایل به همکاری در طرح داشتند به‌صورت حضوری و پس از هماهنگی‌های تلفنی در محل مرکز مراد طی جلسات مصاحبه عمیق فردی در بحث و گفتگو مشارکت کردند و کلیه اطلاعات ضبط شده، استخراج، کدگذاری، طبقه‌بندی و مطابق مدل خلاقیت تورنس فشرده شد. مرحله ششم برای ارزشیابی و بازخورد، طی مراحل برای حفظ شرایط ارزشیابی طبیعت گرایانه تکرار و برگشت معانی در گروه صورت گرفت و نهایتاً توافق گروهی اعضای تیم و مشارکت‌کنندگان بر درک مشترک از مضامین و معانی درک شده از نتایج جمع‌آوری شده، حاصل شد.

نتایج: از ۱۷ دانشجوی عضو مرکز استعدادهای درخشان و پژوهش‌های دانشجویی در این پژوهش اکثریت (۹ نفر) رشته پزشکی و ۸ دانشجوی دیگر از رشته‌های پرستاری، مامایی، اتاق عمل، تغذیه، آموزش پزشکی و بهداشت بودند اکثریت دانشجویانی که مشارکت نمودند (۱۲ نفر) دختر و ۵ دانشجو پسر بودند. دامنه سنی این دانشجویان از ۱۸ تا ۳۴ سال بود و میانگین سنی مشارکت‌کنندگان ۲۴٫۵ سال بود. اکثریت مشارکت‌کنندگان به موضوع خلاقیت علاقمند (۱۲ نفر) و ۳ نفر خیلی علاقمند و ۲ نفر نیز تا حدودی به خلاقیت علاقه داشتند. نتایج تحلیل محتوا نشان داد که تسهیل‌کننده‌های ارتقای خلاقیت سه عامل بافتار دانشگاه، منش دانشجو و شایستگی استاد هستند. از دیدگاه

دانشجویان، مسئولیت دادن به دانشجو، مشوق دانشجو بودن، داشتن مهارت تعامل و بازخورد دادن، معرفی منابع متنوع، متنوع کردن فرصت‌ها، مقایسه و مطرح کردن تناقضات و مهارت تخصصی و معلمی استاد از مصادیق شایستگی اساتید محسوب شدند. نتایج، منش دانشجویی، تلاشگر و خودجوش بودن، داشتن حس رضایت، راحتی و آرامش، داشتن حس نیاز و انگیزه محور بودن دانشجو را برای ایجاد خلاقیت و نوآوری در دانشجویان ضروری دانست. همچنین نتایج نشان داد که دانشگاه نیز با شناسایی و تشویق دانشجویان خلاق، جذب اساتید مدل، ایجاد شرایط محیطی و امکانات آموزشی مناسب رشد ارتقای خلاقیت را می‌تواند ایجاد کند. از موانع خلاقیت کنترل زیاد رفتار تحکیم‌آمیز اساتید، انعطاف ناپذیری، پیش‌بینی پذیری، ایستایی و فرآیندهای طولانی مرتبط با سلسله مراتب در دانشگاه از موانع خلاقیت هستند.

بحث: براساس تحلیل محتوای جهت‌دار مبتنی بر مدل تورنس برای ایجاد خلاقیت و نوآوری، مدل همکاری و مشارکت سه‌جانبه اساتید، دانشجویان و دانشگاه مبتنی بر مضامین حاصل، امکان ایجاد فضایی نشاط‌آور و امیدبخش که در آن خلاقیت‌ها رشد و بارور می‌شوند را ترسیم خواهند نمود.
کلمات کلیدی: خلاقیت، نوآوری، تفکر خلاق، آموزش پزشکی

تأثیر آموزش روش جیگسا (پازل) بر پیشرفت تحصیلی دانشجویان پرستاری

نویسندگان: علی دشتگرد، زهره برزگری، مریم احمدی

مقدمه

امروزه موضوع روش‌های آموزش فعال، یادگیری فعال و یادگیرنده فعال جایگاه ویژه‌ای در مباحث تربیتی پیدا کرده‌است. دیگر دسترسی صرف به اطلاعات و ارتباطات به وسیله‌ی روش‌های سنتی تدریس و یادگیری در محیط آموزشی و تکیه بر حفظ کردن محض اطلاعات جوابگوی نیازهای تربیتی نسل حاضر و آینده نیست. امروزه یکی از روش‌های آموزش فعال روش جیگسا می‌باشد. با توجه به اهمیت مأموریت اصلی آموزش پرستاری این مطالعه با هدف بررسی تأثیر تکنیک آموزشی جیگسا (پازل) بر میزان یادگیری درس پرستاری کودک سالم انجام گردید.

اهداف

- تعیین و مقایسه نمره یادگیری دانشجویان در دو روش آموزشی جیگسا و سنتی قبل از مداخله
- تعیین و مقایسه نمره یادگیری دانشجویان در دو روش آموزشی جیگسا و سنتی بعد از مداخله
- مقایسه میانگین نمره یادگیری در دو روش آموزشی جیگسا و سنتی قبل و بعد مداخله
- مقایسه میانگین تغییرات نمره یادگیری در دو روش آموزشی جیگسا و سنتی قبل و بعد مداخله



روش : این مطالعه شبه تجربی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون، بر روی ۳۹ نفر دانشجوی ترم ۴ پرستاری دانشکده‌ی پرستاری مامایی قاین انجام شد. به صورت تصادفی، دانشجویان در دو گروه آزمون و شاهد قرار گرفتند، در ابتدا پیش‌آزمون در هر دو گروه انجام و سپس گروه آزمون در طی دو جلسه ۹۰ دقیقه‌ای در قالب قسمتی از درس پرستاری کودک سالم، تحت آموزش به روش جیگسا قرار گرفتند. سپس پس‌آزمون در هر دو گروه انجام و داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS و آزمون‌های ویلکاکسون و من-ویتنی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج : نتایج نشان داد که میانگین نمرات در هر دو گروه در پیش‌آزمون تفاوت معنی‌داری نداشت. در گروه شاهد بین میانگین نمرات قبل و بعد تفاوت معنی‌داری وجود نداشت (۰/۰۶۱ = p). میانگین نمرات قبل از تدریس در گروه آزمون (۴۶/۱ ± ۹/۵) و بعد از آزمون (۶۶/۱ ± ۰/۱) بود. که تفاوت معنی‌داری را نشان می‌دهد (۰/۰۱ = p=۰/۶۶). جدول مقایسه میانگین و انحراف معیار نمرات در دو گروه آزمون و شاهد

گروه	نمره گروه شاهد	نمره گروه آزمون
	میانگین و انحراف معیار	میانگین و انحراف معیار
پیش‌آزمون	۵۲/۴ ± ۹۲/۱	۱۵/۵ ± ۴۶/۱
پس‌آزمون	۱/۵ ± ۶۸/۱	۶/۶ ± ۴۵/۱
نتیجه آزمون (ویلکاکسون)	P=0/061	P=0/01

بحث: با توجه به تأثیر مناسب روش آموزشی فعال پازل، توصیه می‌شود که اساتید علوم پزشکی از این روش بیشتر در آموزش نظری دانشجویان خود استفاده نمایند تا علاقه دانشجویان به مطالب درسی و محیط‌های آموزشی ارتقا یابد.

کلمات کلیدی : روش تدریس، سخنرانی، جیگسا(پازل)، یادگیری، پرستاری



بررسی تأثیر تدریس به شیوه یادگیری ترکیبی (حضوری-آنلاین) بر میزان یادگیری و تعامل دانشجویان ناپیوسته اتاق عمل دانشگاه علوم پزشکی البرز

زهرا نوری خانقاه، لیلا ساداتی، محمد فریاب اصل، سحر کرمی

مقدمه

آموزش بزرگسالان به عنوان یکی از شاخه‌های آموزش، فرصتی با ارزش برای هر کشوری به شمار می‌آید. بزرگسالان دارای محدودیت‌هایی از جمله مسئولیت‌های زندگی هم‌چون تعهدات شغلی و خانواده، تمایل جهت مستقل بودن، کمبود وقت و نارضایتی از رفت و آمد مکرر به دانشگاه می‌باشد و ارائه دوره‌های آموزشی به صورت مجازی جهت رفع این موانع می‌تواند کمک کننده باشد، با این حال، آموزش مجازی را نمی‌توان جایگزین آموزش‌های چهره به چهره کرد، چرا که بکارگیری این روش به تنهایی موجب عدم ارتباط مستقیم مدرس با فراگیر و عدم تعامل مناسب انسانی می‌شود، بنابراین از آنجایی که آموزش دانشجویان ناپیوسته اتاق عمل جز آموزش بزرگسالان در نظر گرفته می‌شود لذا این مطالعه با هدف تعیین تأثیر تدریس به شیوه یادگیری ترکیبی بر میزان یادگیری و تعامل دانشجویان ناپیوسته اتاق عمل دانشگاه علوم پزشکی البرز انجام گرفت.

اهداف

- تعیین میزان یادگیری دانشجویان ناپیوسته اتاق عمل از تدریس به شیوه یادگیری ترکیبی
- تعیین مدت زمان تعامل فردی و جمعی دانشجویان ناپیوسته اتاق عمل در تدریس به شیوه یادگیری ترکیبی

در فضای مجازی

- تعیین رابطه بین میزان زمان اختصاص داده شده برای آماده سازی مطالب با متغییر معدل، نمره درس و

ساعت حضور مجازی

روش: پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی-تحلیلی بوده است، که دو گروه از دانشجویان ناپیوسته ترم یک (۲۰ نفر) و سه (۱۵ نفر) اتاق عمل به شیوه در دسترس در آن شرکت داشتند، بعد از طراحی درس به شکل تدریس ترکیبی، در مرحله اجرایی تعدادی از جلسات به شکل حضوری و تعدادی غیرحضوری و مبتنی بر تعامل در یکی از شبکه‌های اجتماعی پیام‌رسان برگزار شد، میزان یادگیری دانشجویان از طریق مقایسه میانگین نمرات پیش‌آزمون (شروع تدریس) و پس‌آزمون (پایان ترم) و زمان برقراری تعاملات بین دانشجویان و مدرس در کلاس درس و فضای مجازی در قالب یک لیکرت ۴ نمره‌ای از طریق ثبت در چک‌لیست ارزیابی شد. به منظور کسب روایی علمی چک‌لیست مورد استفاده از نظرات اساتید متخصص در این زمینه و روش اعتبار محتوایی استفاده شد و جهت پایایی ابزار از روش ارزیابی هم‌زمان دو ارزیاب بهره گرفته شد. اطلاعات بدست آمده وارد برنامه



نرم‌افزاری spss نسخه ۱۹ شده و نتایج با استفاده از آزمون تو صیفی (میانگین، انحراف معیار) و آزمون‌های آماری (تی زوج و ضریب همبستگی کندال) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

نتایج: جدول (۱): اطلاعات دموگرافیک

براساس جدول (۲): تدریس به شیوه یادگیری ترکیبی در میزان یادگیری دانشجویان تأثیر مثبتی داشته است بطوریکه بین نمرات پیش‌آزمون در هر دو ترم با نمرات نهایی از لحاظ آماری ارتباط معنی‌داری به دست آمد. ($p < 0,001$).

بر اساس جدول (۳): دانشجویان در حدود ۹ ساعت در فضای مجازی کلاس جهت ارائه تکالیف و مشارکت در بحث گروهی بایکدیگر تعامل داشتند.

بر اساس جدول (۴) دانشجویان هر چه زمان بیشتری جهت آماده سازی مطالب اختصاص دادند، میانگین معدل و نمره درس بالاتری را بطور معنی‌داری کسب کردند و به صورت معناداری ساعات بیشتری را جهت تعامل و بحث گروهی در فضای مجازی حضور داشتند.

بحث: در مطالعه حاضر، تدریس به شیوه یادگیری ترکیبی در میزان یادگیری دانشجویان تأثیر مثبتی داشته است (جدول ۲)، پیرا و همکاران در سال ۲۰۰۷، در مطالعه‌ای دریافتند که نمرات قبولی دانشجویان زیست شناسی در گروه تدریس به شیوه یادگیری ترکیبی بیشتر از گروه تدریس به شیوه آموزش سنتی بود و با توجه به نتایج جداول (۳ و ۴) می‌توان گفت که دانشجویان ناپیوسته آموزش ترکیبی را به‌عنوان فرصتی مناسب جهت مقابله با مشکلات خود در آموزش برشمردند که در این راستا واگان و گریسون اظهار داشتند که تلفیق روش‌های مجازی با روش حضوری نه تنها موجب افزایش یادگیری فراگیران می‌شود، بلکه تعامل آنان نیز در این روش افزایش می‌یابد. بنابراین با توجه به اینکه سیستم آموزش ترکیبی با امکان انعطاف‌پذیری در یادگیری و با قابلیت بهره‌گیری از مزایای هر دو روش آموزش حضوری و مجازی، موجب افزایش تعامل، انگیزه و سطح یادگیری در بین دانشجویان ناپیوسته اتاق عمل می‌شود، پیشنهاد می‌گردد که روش یادگیری ترکیبی به‌عنوان یک روش ارائه آموزش مؤثر در یادگیری دانشجویان ناپیوسته دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور مورد توجه قرار گیرد.

کلمات کلیدی

آموزش ترکیبی - یادگیری بزرگسالان - دانشجویان ناپیوسته

تعیین رابطه‌ی بین هوش هیجانی و هیجان‌های تحصیلی در دانشجویان رشته پزشکی و دندان پزشکی مقطع علوم پایه در دانشگاه علوم پزشکی اصفهان سال ۱۳۹۶

اطهر امید، زهرا ابویی، سارا هاشمی، مهران حدادی، کیومرث توکلی، دانش حیدری

مقدمه

هوش هیجانی به معنای توانایی مدیریت هیجان‌های خود و ارتباط با دیگران است، با توجه به اهمیتی که کنترل هیجان‌ها در پیشرفت تحصیلی، بخصوص برای رشته‌های دشوار پزشکی و دندان پزشکی دارد و اینکه علی‌رغم تعدد مقالات با نتایج چالش برانگیز در حیطه پیشرفت تحصیلی، مقاله‌ی مشابهی در مورد هیجان تحصیلی بخصوص در ایران وجود نداشته است. تصمیم بر این شد تا با بررسی ارتباط بین هوش هیجانی و هیجان‌ها مثبت و منفی تحصیلی، به آموزش کنترل این احساسات و در پی آن پیشرفت تحصیلی کمک کنیم.

اهداف: تعیین رابطه بین هوش هیجانی و هیجان‌های تحصیلی در دانشجویان رشته پزشکی و دندان پزشکی مقطع علوم پایه در دانشگاه علوم پزشکی اصفهان

روش: در این مطالعه ما از روش توصیفی-همبستگی استفاده کردیم که با نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای (به جز یک گروه که طی نمونه‌گیری تصادفی آسان انتخاب شدند) در بین ۳۲۰ نفر از دانشجویان پزشکی و دندان پزشکی پرسش‌نامه‌های استاندارد هوش هیجانی بردبری و هیجان‌ها تحصیلی پخش شد، که از این میان ۲۲۸ نفر پرسش‌نامه‌ها را تکمیل کردند. سپس ضریب همبستگی بین آن‌ها را محاسبه کردیم.

نتایج: طبق نتایج به دست آمده در دانشجویان پزشکی هوش هیجانی باعث کنترل بهتر هیجان‌ها تحصیلی منفی و مثبت می‌شود. ($P\text{-value} < 0.05$)

اما در دانشجویان دندان پزشکی نتایج متفاوت بود؛ هوش هیجانی در این دانشجویان تنها باعث بهبود عملکرد در کنترل هیجان‌ها تحصیلی مثبت می‌شود ($P\text{-value} < 0.05$) ولی در زمینه هیجان‌ها تحصیلی منفی با این که با هوش هیجانی دارای همبستگی است ($P\text{-value} < 0.05$) اما این رابطه، رابطه علت معلولی نمی‌باشد ($P\text{-value} = 0.29$).

بحث: با توجه به نتایج به دست آمده از ارتباط بین هوش هیجانی و هیجان‌ها تحصیلی شاید بتوان با آموزش و تقویت هوش هیجانی در بین دانشجویان پزشکی و دندان پزشکی سهم بزرگی را در موفقیت‌های تحصیلی آنان داشت.

کلمات کلیدی: هوش هیجانی، پیشرفت تحصیلی، هیجان، دانشجوی پزشکی، دانشجوی دندان پزشکی، عملکرد، تحصیلی

بهبود تفکر انتقادی دانشجویان پرستاری با یک روش فعال آموزشی

کبری کرمی دولیسگان، بهمن حسنونند

مقدمه:

تفکر انتقادی هدف عمده تحصیلات و تجارب دانشگاهی است که دانشجویان را قادر می‌سازد با مشکلات اجتماعی، علمی و عملی برخورد کنند و در پرستاران برای عملکرد مطمئن، با صلاحیت و ماهرانه آنان در جهت استقلال حرفه‌ای لازم است. مطالعه حاضر با هدف بررسی یک روش فعال آموزشی بر میزان تفکر انتقادی دانشجویان پرستاری انجام شده است.

اهداف: مطالعه حاضر با هدف بررسی یک روش فعال آموزشی بر میزان تفکر انتقادی دانشجویان پرستاری انجام شده است.

روش: مطالعه حاضر پژوهشی مداخله‌ای از نوع نیمه‌تجربی است. که در سال ۹۵ در دانشگاه علوم پزشکی لرستان انجام شد. نمونه‌های پژوهش ۶۰ نفر دانشجوی کارورز پرستاری (هر گروه ۳۰ نفر) بودند. ابزار مطالعه پرسش‌نامه تفکر انتقادی کالیفرنیا بود که قبل و بعد از مداخله در آزمودنی‌ها تکمیل شد. این پرسش‌نامه در ایران هنجاریابی شده و پایایی آن در مطالعه اخیر با آلفای کرونباخ ۰٫۸۹، تأیید شد. گروه مداخله تحت آموزش با شیوه‌ای فعال بر پایه طرح سؤالات تفکر انتقادی به مدت ۹ جلسه در بالین قرارگرفت. با توجه به نرمال بودن داده‌ها تحلیل با استفاده از آمار توصیفی و آزمون تی مستقل و تی زوجی انجام شد.

نتایج: قبل از مطالعه تفاوت معناداری در متغیرهای زمینه‌ای و نمره تفکر انتقادی در دو گروه دیده نشد ($P>0/05$). بعد از مطالعه تفاوت معنی‌داری در نمره تفکر انتقادی در گروه شاهد نبود و در گروه مداخله تفاوت معنی‌داری دیده‌شد. ($P<0.001$) روش فعال آموزشی موجب تقویت تفکر انتقادی دانشجویان شده و برنامه معمول آموزش بالینی در گروه شاهد نتوانست مهارت‌های تفکر انتقادی را بهبود بخشد.

بحث: افزایش نمرات دانشجویان در نمره کل مهارت‌های تفکر انتقادی، مهارت‌های تجزیه و تحلیل و استدلال استقرایی بازتاب ارزشمندی از تأثیر روش فعال آموزشی بر دانشجویان دارد.

کلمات کلیدی: آموزش، پرستاری، تفکر انتقادی، مهارت تجزیه و تحلیل، مهارت استدلال استقرایی

مقایسه تأثیر روش‌های نوین آموزشی بر یادگیری مهارت بالینی ساکشن در دانشجویان پرستاری

لیلی یکه‌فلاح، لیلا دهقانکار، محیا شفائی، آرینا قلی‌زاده، زهرا طیبی‌میانه، مریم مافی

مقدمه:

یادگیری فرایند ایجاد تغییر در رفتار از طریق تجربه است و ایجاد یک محیط یادگیری مؤثر از مهم‌ترین وظایف مدرسان و مربیان است. این امر به ویژه در آموزش رشته‌های علوم پزشکی به دلیل تغییرات مداوم و روز افزون در عرصه‌های مراقبت از اهمیت مضاعف برخوردار است زیرا از دانشجویان انتظار می‌رود بتوانند مشکلات غیرمترقبه‌ای را که در محیط مراقبت حادث می‌شود بررسی و با اتخاذ تصمیمات به موقع با کمک سایر اعضای تیم درمان در صدد رفع آن برآیند. بنابراین مدرسان باید دانشجویان خود را به گونه‌ای تربیت کنند که دارای کفایت مشکل‌گشایی بوده و بتوانند ضمن رعایت اصول کلاسیک مانند مددجو محوری و کل‌نگر مشکلات عرصه درمان را مدیریت و حل نمایند و از طرفی، امروزه در تعیین اهداف، انتخاب و سازماندهی محتوای درسی سعی بر این است که فراگیر خود بر کل مفاهیم سهمیم با شد و از طرفی به فعالیت‌های علمی، فردی و گروهی برای تحقق این هدف اقدام نماید. انتخاب یک روش مناسب آموزشی برای یادگیری بسیار حایز اهمیت است و یکی از راه‌های مفید برای رسیدن به اهداف آموزشی و درسی، فرایند تدریس است، از سوی دیگر ارتقاء کیفیت آموزش بالینی مستلزم استفاده از روش‌های کارآمد است. امروزه آموزش مهارت‌های بالینی به دانشجویان گروه پزشکی جایگاه مهمی دارد. مرکز مهارت‌های بالینی پیوندی بین مطالب تئوری و مهارت‌های عملی ایجاد می‌کند. این مطالعه با هدف مقایسه مقایسه‌ی روش‌های نوین آموزشی بر یادگیری مهارت بالینی ساکشن در دانشجویان پرستاری انجام گرفت.

اهداف: این مطالعه با هدف مقایسه تأثیر استفاده از روش‌های نوین آموزشی گروه کوچک و آموزش الکترونیک با روش سنتی، بر میزان یادگیری مهارت بالینی ساکشن در دانشجویان پرستاری انجام گرفت.

روش: این مطالعه‌ی نیمه‌تجربی سه گروهه بر روی ۵۳ نفر از دانشجویان پرستاری ترم یک دانشگاه علوم پزشکی قزوین انجام شد. مهارت انجام ساکشن در مرحله اول در قالب درس تئوری و با استفاده از پاورپوینت و به روش سخنرانی در کلاس درس به دانشجویان ارائه و پس از ارزیابی، عیناً همین مهارت به صورت عملی و در مرکز مهارت‌های بالینی به دانشجویان آموزش داده شد. برای آموزش مهارت عملی دانشجویان بطور تصادفی به سه گروه کنترل (آموزشی سنتی)، و دو گروه مداخله (گروه کوچک و آموزش الکترونیک) تقسیم شدند. در گروه کنترل، دانشجویان از طریق روش سنتی در مرکز مهارت‌های بالینی به صورت سخنرانی توسط مربی مهارت ساکشن را



آموزش دیدند. در گروه مداخله، دانشجویان به دو گروه بطور تصادفی تقسیم شدند و برای یک گروه فیلم آموزشی مرتبط با نحوه انجام ساکشن یک هفته قبل از مداخله در سامانه مجازی دانشگاه بارگذاری گردید و دانشجویان فیلم های آموزشی را مشاهده نمودند. گروه دیگر به دو گروه کوچک تقسیم شدند و در گروه های کوچک آموزش دیدند. ابزار جمع آوری داده ها چک لیست استاندارد انجام مهارت ساکشن بود که یک هفته بعد از انجام مداخله تکمیل گردید، این چک لیست براساس کتاب مرجع اصول فنون پرستاری تایلور ۲۰۱۶ تهیه گردید و اعتبار آن توسط اعضای هیأت علمی گروه پرستاری تأیید شد. چک لیست شامل ۲۰ سؤال به صورت لیکرت سه گزینه ای، عدم انجام (نمره صفر)، انجام ناصحیح (نمره یک)، انجام صحیح (نمره دو) بود نمره کل ابزار بین صفر تا ۴۰ بود. بعد از ورود در نرم افزار SPSS23 با روش آماری آنوا، تی مستقل آنالیز گردید.

نتایج: برحسب یافته ها بین تأثیر دو روش نوین آموزش بالینی بر یادگیری مهارت بالینی پروسیجر ساکشن ارتباط معناداری وجود داشت. ($P = 0,23$) بطوری که بالاترین میانگین یادگیری در گروه آموزش الکترونیک ($11,4 \pm 24,78$)، سپس گروه کوچک ($3,96 \pm 23,58$) و کنترل ($8,45 \pm 18,95$) بود. میانگین نمره مهارت ساکشن در گروه کنترل ($18,95$)، گروه کوچک ($23,58$) و آموزش الکترونیک ($24,78$) بدست آمد. بین جنس ($0,007$) با مهارت یادگیری دانشجویان در سه گروه آموزش بالینی ارتباط معنادار مشاهده گردید، بطوری که در دانشجویان دختر میانگین مهارت یادگیری بالاتر از پسرها بود ولی بین سن و مهارت ساکشن ارتباطی مشاهده نشد ($0,54$).

بحث: روش آموزش الکترونیک بیش از سایر روش ها در یادگیری مهارت بالینی ساکشن مؤثر بوده است، بنابراین پیشنهاد می شود از این روش در آموزش بالینی بیشتر استفاده گردد. پیشنهاد می شود امکانات آموزش الکترونیک در واحد مهارت های بالینی فراهم گردد.

کلمات کلیدی: آموزش سنتی، آموزش الکترونیک، گروه کوچک، مهارت بالینی، ساکشن، آموزش بالینی

بررسی عوامل مؤثر بر حضور در کلاس درس از نظر دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی زابل

لاله شهرکی مجاهد، مهدی حقیقی، ام‌البنین سرگزی اول، سمیه باقری، فرحناز هاشم‌زایی

مقدمه

کلاس‌های درس به دلیل انتقال حجم زیادی از نگرش‌ها و تجربیات از سوی اساتید به دانشجویان دارای اهمیت به‌سزایی هستند. عملی شدن این انتقال مستلزم حضور فعال و مستمر دانشجویان در کلاس‌های درس است. عوامل متعددی از قبیل شخصیت و نقش استاد و حضور و ویژگی‌های فردی دانشجویان در کلاس درس در حضور فراگیر در کلاس درس نقش دارد. فراگیران به‌طور منطقی به شرکت در کلاس علاقه‌مند هستند و نحوه تدریس استاد یکی از عوامل مؤثر حضور دانشجو در کلاس درس می‌باشد. پژوهش حاضر با هدف بررسی عوامل مؤثر بر حضور در کلاس درس از نظر دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی زابل انجام گردید.

اهداف: هدف از این پژوهش بررسی عوامل مؤثر بر حضور در کلاس درس از نظر دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی زابل بود.

روش: این پژوهش نوعی پژوهش توصیفی-تحلیلی می‌باشد که در سال ۱۳۹۶ بر روی ۳۱۳ نفر از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی زابل که به شکل تصادفی طبقه‌ای انتخاب گردیدند انجام شد برای گردآوری داده‌ها از پرسش‌نامه بررسی عوامل مؤثر بر حضور در کلاس درس نظری وانانی و همکاران (۱۳۹۲) که حاوی ۱۷ سؤال می‌باشد استفاده شد. داده‌ها به کمک نرم‌افزار *spss0/05* و با استفاده از شاخص‌های تمرکز، پراکندگی داده‌ها و آزمون تی مستقل و آنالیز واریانس یک‌طرفه تجزیه و تحلیل شدند و سطح معناداری در نظر گرفته شد.

نتایج: ۸۶/۲ درصد این افراد متأهل و ۱۳/۸ درصد مرد بودند. که ۳۵/۶۴ در این پژوهش ۳۶/۶۴ درصد افراد شرکت‌کننده زن و براساس نتایج حاصل از پژوهش تسلط استاد بر مطالب درسی، مشکلات شخصی و خانوادگی دانشجو، درک و فهم بهتر مطالب، علاقه به رشته‌ی تحصیلی، عدم علاقه به موضوع تدریس، شیوه‌ی تدریس، زمان نامناسب کلاس، و وضعیت تأهل، بومی یا خوابگاهی بودن و ایجاد انگیزه توسط اساتید با حضور در کلاس درس رابطه معنادار و مستقیمی داشتند و عواملی از قبیل خصوصیات ظاهری استاد، استفاده از وسایل کمک آموزشی، مختلط بودن کلاس درس، ارزشیابی توسط استاد و ویژگی‌های هم‌کلاسی با حضور در کلاس درس رابطه مستقیم و معناداری نداشتند. در بین این عوامل، شیوه‌ی تدریس و حضور در کلاس جهت فهم و درک بهتر مطالب درسی بیشترین تأثیر بر حضور در کلاس درس را داشتند.



بحث : درافزایش میزان حضور در کلاس درس عواملی دخیل هستند که مهمترین آنها در وهله اول مسائل مربوط به استاد همچون محتوای ارائه شده توسط استاد و شیوه تدریس وی و جذابیت سخنان وی می باشد. به علاوه ویژگی های درس ارائه شده و یا مسائلی چون ساعت برگزاری کلاس در این امر دخیل می باشند. با توجه به یافته های پژوهش می توان چنین نتیجه گیری نمود که علاوه بر محتوی و روش تدریس استاد عوامل دیگری از قبیل ساعت برگزاری کلاس درس، علاقه دانشجو به رشته تحصیلی و موضوع تدریس، ارزشیابی و حضور و غیاب توسط اساتید، ایجاد انگیزه توسط اساتید و بومیی خوابگاهی بودن دانشجویان بر حضور در کلاس درس دخیل می باشد.

کلمات کلیدی: حضور در کلاس - عوامل مؤثر بر حضور در کلاس - دانشگاه علوم پزشکی زابل.

مقایسه تأثیر آموزش درس روش تحقیق به روش بارش افکار و روش سخنرانی بر روی یادگیری دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی

شهرکرد

نویسنده: رضا حیدری سورشجانی

مقدمه

روش تحقیق یکی از دروس لازم جهت آشنایی با روند فعالیت های پژوهشی می باشد که برای تدریس این درس از روش های مختلفی استفاده می شود. بارش افکار (Brainstorming) یک روش مؤثر برای افزایش خلاقیت و برانگیختن ایده در یک گروه و نیز عاملی در جهت یادگیری فعال دانشجویان در کارهای گروهی می باشد. یکی دیگر از روش های تدریس، سخنرانی می باشد که در آن استاد به توضیح مسائل می پردازد. هدف از این مطالعه مقایسه تأثیر آموزش درس روش تحقیق به روش بارش افکار و روش سخنرانی بر روی یادگیری دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد می باشد.

اهداف : هدف از این مطالعه مقایسه تأثیر آموزش درس روش تحقیق به روش بارش افکار و روش سخنرانی بر روی یادگیری دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد می باشد.

روش : در این مطالعه مداخله ای مقطعی، ۱۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد به صورت تصادفی به دو گروه ۵۰ نفره تقسیم شدند. همسان سازی دو گروه ها از نظر میزان اطلاعات مورد نظر انجام شد؛ سپس مبحث نحوه نگارش پروپوزال در طول ۸ جلسه ۳ ساعته در یک گروه به روش بارش افکار و در گروه دیگر به روش



سخنرانی آموزش داده شد؛ لازم به ذکر است سر فصل مطالب برای هر دو گروه یکسان بود، سپس ارزیابی دانشجویان از طریق آزمون استاندارد که روایی و پایایی آن اثبات گردیده است، صورت گرفت؛ پس از جمع‌آوری اطلاعات، داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS ۱۶ و آزمون‌های t مستقل و زوج تحلیل شد.

نتایج

در این پژوهش ۶۱ نفر خانم و ۳۹ نفر آقا وارد مطالعه شدند؛ میانگین سنی دانشجویان در گروه سخنرانی ۱,۲ ± ۲۱,۱ و در گروه بارش افکار ۱,۶ ± ۲۰,۵ بود. تفاوت معنی‌داری بین دو گروه از نظر سن، جنس و نمره همسان‌سازی مشاهده نشد. نمره آزمون یادگیری در گروه بارش افکار به طور معناداری ($P < 0/005$) بالاتر از گروه سخنرانی گزارش شد و هم‌چنین درصد رضایت‌مندی دانشجویان در گروه بارش افکار بالاتر از سخنرانی بود. نتایج نشان‌داد تفاوت معناداری بین میزان یادگیری خانم‌ها در هر دو گروه سخنرانی و بارش افکار نسبت به آقایان گروه خود وجود ندارد ($P > 0/005$).

بحث : در روش یادگیری براساس بارش افکار، دانشجویان بیشتر به سمت تعقل و تفکر هدایت می‌شوند و به علت دوری از حفظ کردن مطالب و بحث گروهی میزان یادگیری بالاتری نسبت به گروه سخنرانی دارند؛ هم‌چنین در روش بارش افکار به علت نقش فعال دانشجو در تدریس، انگیزه و تمرکز دانشجویان برای یادگیری بالاتر می‌رود؛ لذا پیشنهاد می‌شود اساتید محترم در تدریس دروس خود از این روش برای آموزش دانشجویان خود استفاده کنند. کلمات کلیدی : بارش افکار، سخنرانی، روش تحقیق

بررسی عوامل درونی و بیرونی بر مشارکت و عدم مشارکت اعضای هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی شیراز در تدریس به شیوه مجازی

مریم معلمی، مهدی وارث، مانوش مهربابی

مقدمه

با توجه به سند بسته‌های تحول و نوآوری آموزش علوم پزشکی و بسته توسعه آموزش مجازی که به پوشش محتوای الکترونیکی مربوط به ۳۰٪ از برنامه در حداقل ۳ رشته در سال اول با مشارکت دانشگاه‌ها اشاره کرده است، با ۲ مدل مشارکت و عدم مشارکت اعضای هیأت علمی روبرو بودیم بر آن شدیم تا علت این مشارکت و



عدم مشارکت را در سطوح عوامل درونی و بیرونی بررسی نماییم تا براساس نتایج آن بتوانیم مشوق‌های لازم را ایجاد کرده و از بازدارنده‌های موجود پیشگیری نماییم.

اهداف: بررسی عوامل درونی و بیرونی بر مشارکت و عدم مشارکت اعضای هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی شیراز در تدریس به شیوه مجازی

روش: این تحقیق در سال ۱۳۹۷ انجام شد. جامعه آماری شامل تمامی اعضای هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی شیراز بود که ابتدا با همکاری متخصصان، استادان دانشگاه و صاحب نظران خبره حوزه مجازی پرسش‌نامه طراحی شد که با توجه به محقق ساخته بودن این پرسش‌نامه لازم بود که ابتدا روایی ساختار و پایایی پرسش‌نامه مورد بررسی قرارگیرد. برای سنجش اعتبار صوری و محتوایی پرسش‌نامه از دیدگاه چند نفر از متخصصان حوزه مجازی استفاده شد. در این مرحله با انجام مصاحبه‌های مختلف و کسب دیدگاه افراد اصلاحات لازم به عمل آمده و به این ترتیب اطمینان حاصل گردید که پرسش‌نامه همان خصیصه مورد نظر پژوهش را خواهد سنجید. بنابراین براساس پیشنهاد محققین گذشته به حجم نمونه ۴ تا ۵ برابر تعداد سؤالات نیاز داشتیم که با توجه به ۲۸ گویه بودن پرسش‌نامه به ۱۲۰ نمونه نیاز داشتیم. پس از گذشت ۲ ماه از ارسال ایمیل تعداد ۱۵۰ نفر به پرسش‌نامه پاسخ داده و سپس داده‌های گردآوری شده با استفاده از نرم‌افزار SPSS در دو سطح توصیف (انحراف معیار و میانگین) و استنباط (آزمون تی تک گروهی) مورد واکاوی قرارگرفت. برای تعیین پایایی ابزار پژوهش از روش آلفای کرونباخ استفاده شد که برای نمره کلی این ابزار ۰,۹۲ بدست آمد. همچنین برای عوامل بیرونی ۰,۸۷ و برای عوامل درونی ۰,۹۲ محاسبه شد که نشان از پایایی قابل قبول این ابزار است.

نتایج: نتایج گویای آن است که مهم‌ترین عامل درونی که سبب مشارکت اعضای هیأت علمی شده است نگرش مثبت است. به این نوع شیوه تدریس (میانگین ۴۳/۲ و انحراف معیار ۰,۷۲) می‌باشد. مهم‌ترین عوامل درونی عدم مشارکت، عدم آشنایی اعضای هیأت علمی به آموزش الکترونیکی (میانگین ۶۲/۲ و انحراف معیار ۰,۹۳) و عوامل انسانی (میانگین ۳۵/۲ و انحراف معیار ۰,۷۴) می‌باشد. مهم‌ترین عامل بیرونی مشارکت اعضای هیأت علمی عدم وجود موانع ذاتی (میانگین ۶۷/۲ و انحراف معیار ۰,۹/۱) مانند اعتقاد به نقش مکملی آموزش الکترونیکی می‌باشد و در نهایت مهم‌ترین عوامل بیرونی عدم مشارکت اعضای هیأت علمی به ترتیب عبارتند از ضعف منابع مالی (میانگین ۹۵/۲ و انحراف معیار ۰,۹۲)، ضعف عوامل ساختاری (میانگین ۴۰/۲ و انحراف معیار ۰,۸۹) و عدم پشتیبانی دانشگاه علوم پزشکی شیراز از این نوع شیوه آموزش (میانگین ۲۸/۲ و انحراف معیار ۰,۹۴).

بحث: با توجه به نتایج حاصل از این تحقیق در خصوص آشنایی نسبتاً کم اعضای هیأت علمی با تدریس به شیوه مجازی، می‌توان برای آماده سازی استادان دانشگاه برای کار با ابزارهای نوین الکترونیکی همزمان با برگزاری



جلسات توجیهی طیفی از دوره‌های کارآموزی نیز راه اندازی شود. بهتر است همه این کارآموزی‌ها به صورت داوطلبانه باشد تا از شکایت‌ها، نگرش‌ها و ترس‌هایی که اساتید را از مواجهه با آموزش دور می‌سازد، غفلت گردد. آموزش و یادگیری متناسب با نیاز و در هنگام انجام کار ممکن است گزینه بهتری برای افزایش مهارت‌های حرفه‌ای اساتید باشد و همچنین در رابطه با ضعف منابع مالی تامین بودجه لازم و حمایت مکفی از دانشگاه‌ها و ارائه خدمات و تقویت زیرساخت‌های لازم جهت فراهم نمودن زمینه مشارکت اساتید در آموزش به شیوه الکترونیکی می‌تواند مؤثر باشد.

کلمات کلیدی: آموزش الکترونیکی، مشارکت، عدم مشارکت، عوامل درونی و بیرونی

تلفیق یادگیری براساس تیم و یادگیری مشارکتی: روشی پاسخگو در آموزش مفاهیم پیچیده در کلاس‌های درس پرجمعیت

کامران میرزایی، سعید کشمیری، ثریا زحمت‌کش

مقدمه: حجم بالای دانش و اطلاعات در دنیای امروز از یکسو و روند رو به توسعه و افزایش کمی پذیرش دانشجو در رشته‌های مختلف از سوی دیگر، ناکارآمدی روش‌های سنتی آموزشی را دو چندان نمایان ساخته است به گونه‌ای که لزوم بازنگری و تجدید نظر در روش‌های سنتی تدریس و بکارگیری روش‌های نوین آموزشی که در آن یادگیری فراگیر به صورت فعال و تعاملی انجام می‌شود و در سرلوحه اکثر سیستم‌های آموزشی قرار گرفته و بکارگیری این روش‌ها در رشته‌های مختلف علوم پزشکی متداول گردیده است یادگیری مبتنی بر تیم (TBL) راهبردیست آموزشی، که با هدف ارتقای کیفیت یادگیری از طریق ایجاد یک محیط یادگیری مشارکتی و فعال و با تکیه بر استراتژی‌های آموزشی پاسخگوی فردی و تیمی، افزایش تعامل گروهی و تقویت انگیزه مشارکت در بحث‌های گروهی ارائه می‌شود. این روش یادگیری مشارکتی، به عنوان یک نمونه از روش‌های یادگیری فعال، از طریق دخیل نمودن گروه‌های دانشجویان در فرآیند یادگیری و افزایش تعامل آن‌ها با یکدیگر، توانسته است فرصت‌های لازم جهت توسعه و ارتقاء مهارت‌های اجتماعی، ارتباطی و نیز پردازش گروهی را در دانشجویان مهیا سازد.

اهداف: هدف این مطالعه تعیین تأثیر بکارگیری روش آموزشی دانشجویان محور آموزش مبتنی بر تیم جهت آموزش مفاهیم پیچیده در کلاس‌های درس پرجمعیت در دانشگاه علوم پزشکی بوشهر بود.

روش: در این مطالعه تجربی، دو گروه ۹۰ و ۹۲ نفری دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ شرکت داده شدند. درس بهداشت یک در گروه مداخله به روش TBL و در گروه شاهد به روش سنتی سخنرانی ارائه شد. و میزان یادگیری و نیز میزان رضایت از روش تدریس مورد ارزیابی قرار گرفت. از مداخله



مذکور به شکل کمی و کیفی ارزیابی بعمل آمد. ارزیابی میزان رضایت از روش تدریس از طریق مصاحبه با دانشجویان به شکل گروه متمرکز (Focus Group) و بررسی نمره ارزشیابی مدرس توسط مرکز مطالعات و توسعه آموزش پزشکی دانشگاه انجام شد. میزان یادگیری دانشجویان از طریق ارزیابی نمره پایین ترم دانشجویان براساس یک آزمون مشابه ارزیابی شد.

نتایج: در این مطالعه تجربی، دو گروه ۹۰ و ۹۲ نفری دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر در سالهای ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ شرکت داده شدند. درس بهداشت یک در گروه مداخله به روش TBL و در گروه شاهد به روش سنتی سخنرانی ارائه شد. و میزان یادگیری و نیز میزان رضایت از روش تدریس مورد ارزیابی قرار گرفت.

از مداخله مذکور به شکل کمی و کیفی ارزیابی بعمل آمد. ارزیابی میزان رضایت از روش تدریس از طریق مصاحبه با دانشجویان به شکل گروه متمرکز (Focus Group) و بررسی نمره ارزشیابی مدرس توسط مرکز مطالعات و توسعه آموزش پزشکی دانشگاه انجام شد. میزان یادگیری دانشجویان از طریق ارزیابی نمره پایین ترم دانشجویان براساس یک آزمون مشابه ارزیابی شد.

بحث: بکارگیری فرآیند آموزش با استفاده از روش TBL باعث افزایش عمیق و تسهیل یادگیری همراه با افزایش مشارکت دانشجویان در فرآیند یادگیری شده و به عنوان یک روش تدریس دانشجویان محور می تواند در کنار سایر روش های مشارکتی در آموزش رشته های علوم پزشکی مورد استفاده قرار گیرد.
کلمات کلیدی: یادگیری مشارکتی، سخنرانی، آموزش TBL یادگیری براساس تیم

بررسی تأثیر استفاده از روش های نوین تدریس بر گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان پرستاری

نویسنده: ملیحه پورکیانی

مقدمه:

تفکر انتقادی شامل دو بعد مهارت های تفکر انتقادی و تمایلات یا گرایش به فکر انتقادی است. بعد مهارت، به فرایندهای شناختی و بعد گرایش به حیطه های شخصیتی و انگیزه درونی و تمایل به فکر کردن به شکل انتقادی اشاره دارد. داشتن مهارت تفکر انتقادی، دانشجویان پرستاری را در جهت ارائه بهتر مراقبت ها آماده نموده و به آنها کمک می کند تا خود را با محیط های بالینی سازگار کنند. افزایش و بهبود گرایش به تفکر انتقادی در شرایط رشد فزاینده دانش بشر، منجر به پرورش مهارت های تفکر دانشجویان می گردد. امروز تفکر انتقادی حجم وسیعی از تحقیقات را در کشورهای پیشرفته به خود اختصاص داده اما متأسفانه در کشور ما تحقیقات در این زمینه محدود

بوده است. دهقان‌زاده و همکاران تأثیر کلاس درس معکوس بر گرایش به تفکر انتقادی را بررسی کردند و این روش را به‌عنوان روش مؤثری بر افزایش گرایش به تفکر انتقادی بخصوص بر حیطة درگیری ذهنی گزارش نمودند. در پژوهش دیگری که توسط اروجلو و همکاران انجام شده، همبستگی مثبت و معنادار آماری میان مهارت تفکر انتقادی و خودکارآمدی دانشجویان گزارش شده است.

اهداف: پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر استفاده از روش‌های نوین تدریس بر گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان پرستاری دانشکده علوم پزشکی لارستان در سال ۱۳۹۷ صورت گرفت.

روش: این مطالعه نیمه تجربی تک گروهی پیش‌آزمون-پس‌آزمون در سال ۱۳۹۷ در دانشکده علوم پزشکی لارستان انجام شد. جامعه پژوهش دانشجویان ترم پنجم کارشناسی پرستاری دانشکده پرستاری حضرت زینب لارستان بودند که واحد درسی مراقبت‌های پرستاری در منزل را اخذ نموده بودند (۴۳ نفر). ابتدا دانشجویان به ۶ گروه تقسیم شدند. به هر گروه عنوان یک بیماری که از مباحث سرفصل دروس انتخاب گردیده بود، تخصیص داده شد. هر گروه موظف به تقسیم کار و آماده نمودن محتوای آموزشی شامل تعریف بیماری، پاتوفیزیولوژی، درمان‌ها، اقدامات پرستاری، آموزش به بیمار، آموزش نحوه مراقبت از خود، در رابطه با بیماری گردید. پس از پایان محدوده زمانی مشخص شده، نماینده هر گروه محتوای آموزشی خود را به صورت سخنرانی و بحث گروهی در حضور تمامی دانشجویان کلاس ارائه نمودند. در مرحله بعد براساس موضوع هر گروه، شرح حال یک بیمار توسط مدرس در اختیار گروه قرارگرفت و دانشجویان در قالب کار گروهی اقدام به طراحی برنامه آموزشی براساس شرح حال بیمار خود نمودند. این برنامه شامل آموزش کلیه مراقبت‌های مورد نیاز در زمان بستری در بیمارستان و منزل به بیمار بود. آماده سازی نمایشنامه براساس برنامه آموزشی طراحی شده مرحله بعدی کار بود. در این مرحله دانشجویان با همکاری مراکز مهارت‌های بالینی دانشکده، محیط بالینی و منزل بیمار را شبیه‌سازی نموده و آموزش‌های لازم را در قالب نمایش و در حضور تمام دانشجویان ارائه نمودند. گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان در اولین و آخرین جلسه کلاس با استفاده از پرسش‌نامه گرایش به تفکر انتقادی ریکتس مورد ارزیابی قرارگرفت. داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از آزمون تی‌تک نمونه‌ای، میانگین و انحراف معیار مورد تجزیه و تحلیل قرارگرفت.

نتایج: میانگین و انحراف معیار نمره گرایش به تفکر انتقادی قبل از دوره $15,10 \pm 10,14$ و بعد از آن $12,11 \pm 15,25$ بود. گرایش به تفکر انتقادی کلی در حیطة نوآوری و خلاقیت پس از مداخله افزایش معنادار آماری را نشان داد.



بحث: نتایج مطالعه نشان داد که روش‌های نوین آموزشی تأثیر مثبتی بر گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان پرستاری دارد. بررسی رضایت دانشجویان از یادگیری با این روش به‌عنوان عاملی دخیل در پرورش تفکر انتقادی و نیز تأثیر این روش بر نهادینه شدن تفکر انتقادی در دانشجویان پیشنهاد می‌گردد.

کلمات کلیدی: گرایش به تفکر انتقادی، روش‌های نوین تدریس، دانشجویان پرستاری.

بررسی ارتباط بین تیپ شخصیتی با پیشرفت تحصیلی دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی قزوین در سال ۱۳۹۷

نویسندگان: سیامک یعقوبی، شبنم خورانی، زهره یزدی

مقدمه

موفقیت و پیشرفت تحصیلی می‌تواند موجب خود شکوفایی و افزایش اعتماد به نفس دانشجویان شود. بررسی عوامل مؤثر بر پیشرفت تحصیلی دانشجویان که هوشمندترین افراد جامعه و آینده‌سازان هر کشوری هستند مهم و قابل کاوش است. از آنجا که در امر یادگیری سه عامل: فراگیر؛ مدرس و فرآیند آموزشی بسیار مهم تلقی شده‌اند؛ و با توجه به این که فراگیران در مرکز فرآیند آموزش-یادگیری قرار دارند، در امر پیشرفت تحصیلی، توجه به فراگیر از مسائل مهم آموزشی به شمار می‌آید. هر فردی دارای خصوصیات مختلف اعم از فیزیکی، عاطفی، عقلانی، علایق و احساسات می‌باشد که حاصل تجربیات خاص آموزشی و یادگیری مؤثر او است. در این میان عوامل روان شناختی مانند هوش، یادگیری، حافظه، بازیافت و تیپ شخصیتی در این امر مؤثرند. با توجه به تغییر کوریکولوم آموزشی و نگارش مجدد کلیه طرح درس‌ها در مقطع پزشکی عمومی مطالعه حاضر با هدف تعیین ارتباط بین تیپ شخصیتی با پیشرفت تحصیلی دانشجویان پزشکی ورودی سال ۹۶ در دانشگاه علوم پزشکی قزوین در سال ۱۳۹۷ انجام شد.

اهداف

تعیین ارتباط بین تیپ شخصیتی با پیشرفت تحصیلی دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی قزوین در سال

۱۳۹۷

روش

این مطالعه توصیفی-تحلیلی سال ۹۷ در دانشگاه علوم پزشکی قزوین بر روی ۷۴ دانشجوی پزشکی ورودی سال ۹۶ به روش نمونه‌گیری سرشماری انجام گرفت. جهت جمع‌آوری اطلاعات از پرسش‌نامه آزمون شخصیتی آیزنک (ویژه بزرگسالان) استفاده شد که روایی و پایایی آن در مطالعات مختلف تایید شده بود. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار spss19 و آزمون‌های تحلیلی نظیر T-Test تجزیه و تحلیل شد.



نتایج

یافته‌ها نشان داد ۴۵٫۷٪ از واحدهای پژوهش دختر و ۵۴٫۳٪ پسر بودند. (۱۷٫۶٪) از نمونه‌ها دارای تیپ شخصیتی برون‌گرا، (۸۲٫۴٪) درون‌گرا، (۷۷٪) دارای ثبات هیجانی و (۲۳٪) بدون ثبات هیجانی بودند. آزمون آماری بین متغیرهای تیپ شخصیتی برون‌گرا و درون‌گرا با معدل کل و رتبه در سهمیه آزمون سراسری دانشجویان ارتباط معناداری را نشان نداد ($p>0/05$)، هم‌چنین ارتباط معناداری بین متغیرهای ثبات هیجانی و بدون ثبات هیجانی با معدل کل و رتبه در سهمیه آزمون سراسری واحد‌های پژوهش مشاهده نگردید ($p>0/05$).

بحث

مطالعات مختلف انجام شده در این خصوص نتایج متفاوتی را نشان می‌دهند علت تفاوت نتایج را می‌توان به رشته تحصیلی، تعداد نمونه‌ها و تفاوت‌های فرهنگی نسبت داد. با توجه به این که دانشجویان مورد بررسی در اوایل تحصیل در دانشگاه قرار داشتند و هنوز به وضعیت ثباتی در شرایط جدید و هم‌چنین معدل بودند پیشنهاد می‌گردد که همین مطالعه در سال‌های بالاتر مجدداً بر روی این دانشجویان انجام شود تا نتیجه آن مورد مقایسه قرار بگیرد. از طرفی گذشت نسل‌ها و پیشرفت دنیای مجازی می‌تواند سبب تغییر در شخصیت دانشجویان از جمله گرایش به درون‌گرایی شود. به هر حال لازم می‌باشد تا مشاوره‌های روانشناسی برای دانشجویان در بدو ورود به دانشگاه‌ها جهت غربالگری و تعیین ویژگی‌های شخصیتی انجام شود و در صورت لزوم مشاوره‌های لازم در جهت سلامت روان و ایجاد علاقه به رشته تحصیلی ارائه گردد.

کلمات کلیدی

تیپ شخصیتی، پیشرفت تحصیلی، دانشجویان پزشکی، برنامه آموزشی

بررسی دیدگاه اعضای هیأت علمی، دستیاران، کارآموزان در مورد کیفیت خدمات آموزشی در بیمارستان شهید بهشتی کاشان بر مبنای مدل سروکوال در نیمه اول سال ۱۳۹۷

مریم یآوری، محمدرضا شریف، حسین اکبری، سیدوحید ذبیحی حسینی

مقدمه

نظام آموزش عالی دارای دو بُعد کمی و کیفی است و لازمه توسعه پایدار و همه‌جانبه این نظام، رشد متعادل و موزون در این ابعاد است. ارزیابی کیفیت خدمات آموزشی یکی از مهمترین اقدامات در راستای ارتقای کیفیت این خدمات می‌باشد و بهبود کیفیت خدمات آموزشی سبب خلاقیت بیشتر فراگیران می‌شود و در صورتی که به بعد



کیفی خدمات آموزشی توجه نشود، شاهد افت تحصیلی و کاهش خلاقیت در بین دانش‌آموختگان خواهیم بود. از این رو، یکی از گام‌های اساسی در ارتقای کیفیت برنامه‌های بهداشتی، ارزیابی کیفیت خدمات از دید افراد استفاده‌کننده می‌باشد.

باتوجه به اینکه نظام آموزشی نقش بسزایی در تربیت نیروهای متخصص ایفا می‌کند و سبب رشد جامعه می‌گردد، جنبه کیفی آموزش توجه بیشتری را طلب می‌کند. بر همین اساس مدل سروکوال (تحلیل شکاف) یکی از مدل‌های مورد استفاده جهت سنجش کیفیت است که توسط Parasuraman و همکاران ارائه شد. این مدل یک مقیاس چند بعدی است که شکاف بین انتظارات و خدمات آموزشی ارائه شده در ۵ بعد: عوامل فیزیکی و ملموس، قابلیت اطمینان، پاسخگویی و بعد همدلی مورد سنجش قرار می‌دهد.

براساس این مدل، دریافت‌کنندگان خدمات، کیفیت را با مقایسه ادراک و انتظار خود از خدمات دریافت شده ارزیابی می‌کنند. مطالعات نشان می‌دهد که مدل SERVQUAL در زمینه ارزیابی کیفیت خدمات بسیار مؤثر و اثربخش است کاربرد عملی این مدل حاکی از قابلیت بالای آن نسبت به سایر مدل‌هاست که امکان تطبیق ابعاد آن با انواع مختلف محیط را فراهم می‌کند.

تحقیقات مختلفی با توجه به اهمیت موضوع در این زمینه انجام شده‌است. Branes و همکاران در سال ۲۰۰۷ در چین به منظور تعیین ادراک و انتظارات دانشجویان از کیفیت خدمات آموزشی نشان داد که در تمامی ابعاد کیفیت خدمات، شکاف منفی وجود داشت؛ یعنی دانشجویان از کیفیت همه ابعاد ناراضی بودند. همچنین بیشترین شکاف منفی کیفیت در بعد تضمین و کمترین شکاف منفی در بعد اطمینان مشاهده شد.

خادم رضاییان و همکاران در سال ۱۳۹۴ بر روی ۲۱۶ نفر از دانشجویان دانشکده پزشکی در مشهد مطالعه‌ای با استفاده از پرسش‌نامه استاندارد سرواکال انجام داد و دریافت. در تمامی گویه‌ها و نیز در تمامی ابعاد بین وضع موجود و وضع مطلوب تفاوت آماری معنی‌داری وجود داشت. شکاف کلی خدمات $0,98 \pm 0,50$ بود که بیشترین شکاف در بعد پاسخگویی $(-0,74 \pm 22,1)$ و کمترین شکاف مربوط به بعد فیزیکی $(0,62 \pm 0,79)$ بود.

اهداف: این مطالعه با هدف تعیین کیفیت خدمات آموزشی از دیدگاه اعضای هیأت علمی، دستیاران، کارورزان و کارآموزان بیمارستان شهید بهشتی در نیمه اول سال ۱۳۹۷ براساس مدل سروکوال (SERVQUAL) انجام شد.

روش: این مطالعه توصیفی مقطعی ۸۰ نفر (۲۰ نفر کارورز، ۲۰ نفر دستیار، ۲۰ نفر کارآموز و ۲۰ نفر عضو هیأت علمی) در بیمارستان آموزشی شهید بهشتی کاشان به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها، پرسش‌نامه سنجش کیفیت آموزشی براساس مدل تحلیل شکاف SERVQUAL spss16 بود. این ابزار در پنج بعد (قابلیت اطمینان خدمات، پاسخگویی، اعتماد و تضمین، همدلی، فیزیکی و ملموس) به مقایسه



ادراک و انتظارات افراد از کیفیت خدمات آموزشی می پردازد. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار استفاده شد. Anova, t-test.

P value	شکاف در بعد آموزش	شکاف در بعد قابلیت اطمینان	شکاف در بعد پاسخگویی و اعتبار	شکاف در بعد رضایت	شکاف کلی
0.002	دستیار	0.002	0.002	0.002	0.002
	کارپز	0.002	0.002	0.002	0.002
	کارآموز	0.002	0.002	0.002	0.002
	نظرفهیت علمی	0.002	0.002	0.002	0.002
0.002	دستیار	0.002	0.002	0.002	0.002
	کارپز	0.002	0.002	0.002	0.002
	کارآموز	0.002	0.002	0.002	0.002
	نظرفهیت علمی	0.002	0.002	0.002	0.002
0.002	دستیار	0.002	0.002	0.002	0.002
	کارپز	0.002	0.002	0.002	0.002
	کارآموز	0.002	0.002	0.002	0.002
	نظرفهیت علمی	0.002	0.002	0.002	0.002
0.002	دستیار	0.002	0.002	0.002	0.002
	کارپز	0.002	0.002	0.002	0.002
	کارآموز	0.002	0.002	0.002	0.002
	نظرفهیت علمی	0.002	0.002	0.002	0.002
0.002	دستیار	0.002	0.002	0.002	0.002
	کارپز	0.002	0.002	0.002	0.002
	کارآموز	0.002	0.002	0.002	0.002
	نظرفهیت علمی	0.002	0.002	0.002	0.002

نتایج:

بین ادراک و انتظارات از کیفیت خدمات آموزشی در هر پنج بعد شکاف منفی وجود دارد؛ به طوری که بیشترین میزان شکاف مربوط به بعد قابلیت اطمینان (۰,۹۲-) و کمترین میزان شکاف مربوط به بعد خدمات پاسخگویی (۰,۸۴-) بود.

بحث: به طور کلی بین انتظارات و ادراک در ابعاد مختلف کیفیت خدمات آموزشی براساس مدل SERVQUAL شکاف منفی وجود دارد. در راستای بهبود کیفیت آموزش، بازنگری در زیر ساخت‌های آموزشی و نحوه مدیریت آموزش ضروری به نظر می‌رسد. این امر همت مسئولان ذی‌ربط را در جهت توسعه و بهبود زیرساخت‌های آموزشی مراکز می‌طلبد.

کلمات کلیدی: کیفیت، عضو هیأت علمی، دستیار، خدمات آموزشی، مدل سروکوال



ارزیابی کارگاه‌های توانمندسازی اعضای هیأت علمی در دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۷

فروزنده نجفی، بابک ایزدی، حبیب الله خزایی، فرهاد سالاری، یوسف رضوانی، مهدی مرادی‌نظر، فرید نجفی

مقدمه

کارگاه‌های آموزشی دوره‌هایی هستند که معمولاً با هدف‌های مشخص و از پیش تعیین شده برای افزایش دانش و همچنین ایجاد مهارت‌هایی در افراد طراحی می‌شوند. دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه با هدف افزایش توانمندی اعضای هیأت علمی خود از حدود سه سال پیش برنامه جامعی در همین خصوص به تصویب شورای دانشگاه رساند که یکی از مهمترین قسمت‌های آن الزام اعضای هیأت علمی به گذراندن کارگاه‌های آموزشی و پژوهشی بود. ارزیابی حاضر حاصل نظر سنجی از اعضای هیأت علمی شرکت‌کننده در این کارگاه‌ها بدست آمده است.

اهداف: تعیین وضعیت رضایت از کارگاه‌های برگزار شده در دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه براساس نظر شرکت‌کنندگان در سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۷

روش: این مطالعه به صورت مقطعی بر روی اطلاعات جمع‌آوری شده از نظر سنجی اعضای هیأت علمی از کیفیت کارگاه‌ها انجام گردید. جامعه پژوهش کلیه اعضای هیأت علمی شرکت‌کننده در کارگاه‌ها در دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه در طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۷ بود. برای ارزیابی کارگاه از چک‌لیست طراحی شده توسط معاونت محترم آموزشی دانشگاه که به صورت روتین برای ارزیابی کارگاه‌ها استفاده می‌شود استفاده شد. در این فرم‌ها علاوه بر ارزیابی کلی کارگاه به تفکیک از تسلط علمی مدرس و محتوای علمی کارگاه و همچنین شرایط کلی مکان برگزاری و سایر موارد مرتبط سؤال شده بود. بعد از جمع‌آوری اطلاعات کلیه آنالیزها با استفاده از نرم‌افزار Stata ver. 14.0 با در نظر گرفتن سطح معنی‌داری ۰,۰۵ انجام شد.

نتایج: طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۷ تعداد ۶۴ کارگاه شامل (۳۲ کارگاه آموزشی و ۳۲ کارگاه پژوهشی) برگزار شد که به طور متوسط ۵۰,۶۷ نفر (با انحراف معیار ۱۷,۳۱) در هر کارگاه شرکت کردند. که میانگین تعداد شرکت‌کنندگان در کارگاه پژوهشی با میانگین ۴۹,۶۸ نفر (با انحراف معیار ۱۵,۵۱) از کارگاه آموزشی با میانگین ۵۱,۶۵ (با انحراف معیار ۱۹,۱۳) کمتر بود. شرکت‌کنندگان کیفیت آموزش کارگاه‌ها را به ترتیب ۷۹ درصد (با انحراف معیار ۰,۱۳) و ۱۷ درصد (با انحراف معیار ۰,۱۱) کیفیت آموزش را به ترتیب خوب و متوسط ارزیابی کرده‌اند. به طور کلی میانگین کیفیت کارگاه‌های آموزشی بیشتر از پژوهشی بود. میانگین در صد ۱- تسلط علمی ۲- نحوه‌ی بیان مطالب ۳- آرایه خلاصه مدرسین برحسب خوب، متوسط و ضعیف از نظر شرکت‌کنندگان به ترتیب در تسلط علمی ۷۶ (S.E.: ۰,۰۱۸) و ۱۷ (S.E.: ۰,۰۱۶) و ۵/۰ (S.E.: ۰,۰۱۱) درصد، در نحوه‌ی بیان مطالب ۶۷ (S.E.: ۰,۰۲۳) و ۲۴



(S.E.:۰,۰۲۶) و ۸/۰ (S.E.:۰,۰۱۴) درصد، واریه خلاصه مدرسین ۶۵ (S.E.:۰,۰۲۵) و ۲۴ (S.E.:۰,۰۱۸) و ۹/۰ (S.E.:۰,۰۱۲) درصد بوده است. در مجموع رضایت شرکت‌کنندگان از مدرسین خارج از دانشگاه بیشتر بود. بحث: برنامه توانمند سازی اعضای هیأت علمی یکی از الگوهای موفق دانشگاه بوده که در ادوار گذشته به عنوان فرآیند دانشگاهی برتر نیز انتخاب شده است. در عین حال چگونگی اجرای این برنامه بدون تردید نقش تأثیرگذاری بر میزان موفقیت این برنامه در دستیابی به اهداف خود دارد. در این تحقیق، هرچند که کیفیت کارگاه‌ها بخصوص تسلط علمی مدرسین از نظر شرکت‌کنندگان مطلوب ارزیابی شد ولی در قسمت نحوه بیان واریه خلاصه ضعیف عمل شده است. لذا برای افزایش ارتقاء این برنامه نیاز است برگزارکنندگان کارگاه‌ها توانایی خود را در قسمت‌های اساسی به خصوص در این دو مورد (بیان، واریه خلاصه) افزایش دهنده هم‌چنین با توجه به رضایت بالاتر شرکت‌کنندگان از مدرسین خارج از دانشگاه لازم است به منظور فراهم نمودن تبادل اطلاعات بیشتر با سایر دانشگاه‌ها از چینی مدرسینی در حد توان دانشگاه بیشتر استفاده شده و در عین حال مدرسین داخلی توجه بیشتری به افزایش کیفیت مطالب واریه شده داشته باشند.

کلمات کلیدی: کارگاه‌های آموزشی، ارزیابی کارگاه‌ها، اعضای هیأت علمی، کیفیت تدریس، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه

ارتباط بین کیفیت تدریس با درگیری تحصیلی در دانشجویان علوم پزشکی

نویسندگان: امین حق‌گو، نرگس رسولی‌امیرحاجلو، هادی اسدی، امیرحسین میرگلویبیات

مقدمه: توجه و شناخت دیدگاه‌های فراگیران در مورد میزان و اهمیت مؤلفه‌های کیفیت تدریس از یک سو و بازخورد مناسب برای تجزیه و تحلیل مسایل آموزشی و برنامه‌ریزی‌های راهبردی در اختیار اساتید و دست‌اندرکاران آموزش عالی قرار می‌دهد و از سوی دیگر، مدرسان با درک اهمیت درگیری تحصیلی و نقش آن در فرآیند آموزش و توانمندسازی فراگیران خواهند توانست که به اصلاح شیوه‌ها و روش‌های آموزش و در نتیجه، ارتقای کیفیت تدریس خود بپردازند

اهداف: تعیین ارتباط کیفیت تدریس با درگیری تحصیلی در دانشجویان دانشکده پرستاری و مامایی ساوه
روش: این مطالعه از نوع توصیفی همبستگی می‌باشد که در سال ۱۳۹۶ در بین دانشجویان رشته‌های پرستاری، اتاق عمل و هوشبری با حجم نمونه ۱۲۴ نفر به روش تصادفی ساده انجام گرفت. ابزار گرده‌آوری داده‌ها پرسش‌نامه ۳۶ سؤالی تجربه دوره آموزشی ویلسون لیزیو و رمسدن و ۱۷ سؤالی درگیری تحصیلی اسپوفیلی، لی تر، ماسلاچ و



جکسون (۱۹۹۶) بود با نرم‌افزار SPSS نسخه ۱۹ و با آزمون‌های توصیفی، تی مستقل و همبستگی پیرسون تحلیل شدند.

نتایج: نتایج آنالیز توصیفی داده‌ها نشان داد که میانگین \pm انحراف معیار سن افراد مورد مطالعه $21,21 \pm 3,08$ سال می‌باشد. هم‌چنین ۳۸ (۳۰,۶٪) نفر از این افراد دارای جنس مذکر و ۸۶ (۶۹,۴٪) نفر از آن‌ها دارای جنس مونث بودند. ۴۲ (۳۳,۹٪) نفر در ترم ۲، ۴۳ (۳۴,۷٪) نفر در ترم ۴، ۲۹ (۲۳,۴٪) نفر در ترم ۶ و ۱۰ (۸,۱٪) در ترم ۸ اشتغال به تحصیل دارند. که میانگین \pm انحراف معیار کیفیت تدریس $15,38 \pm 10,60$ و درگیری تحصیلی $80,16 \pm$ -۵۳,۰۶ بود. آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که اختلاف بین میانگین نمرات در کیفیت تدریس با درگیری تحصیلی از لحاظ آماری معنادار می‌باشد ($P < 0,01$). هم‌چنین آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که بین زیر مقیاس‌های کیفیت تدریس شامل تدریس مناسب، اهداف روشن، ارزیابی مناسب، تکالیف مناسب، استقلال و مهارت کلی با درگیری تحصیلی از نظر آماری معنادار ارتباط دارد به جزء زیر مقیاس تکالیف مناسب ($P = 0,234$). نتایج آنالیز همبستگی پیرسون در خصوص بررسی ارتباط بین زیر مقیاس‌های درگیری تحصیلی شامل قدرت، فداکاری و جذب با کیفیت تدریس نشان داد که به جز زیر مقیاس جذب ($P = 0,58$) ارتباط دو زیر مقیاس دیگر از نظر آماری معنادار می‌باشد.

جدول ۱: همبستگی بین درگیری تحصیلی با زیر مقیاس‌های کیفیت تدریس

متغیر	آماره	تدریس مناسب	اهداف روشن	ارزیابی مناسب	تکالیف مناسب	استقلال	مهارت کلی
درگیری تحصیلی	P-value	۰/۰۰۳	۰/۰۲۲	۰/۰۰۲	۰/۲۲۴	۰/۰۱۳	۰/۰۴۶
همبستگی ضریب	۰/۲۶۶	۰/۲۰۵	۰/۲۷۹	۰/۱۰۸	۰/۲۲۴	۰/۱۸۰	

جدول ۲: همبستگی بین کیفیت تدریس با زیر مقیاس‌های درگیری تحصیلی

متغیر	آماره	قدرت	فداکاری	جذب
کیفیت تدریس	P-value	< ۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۵۸
همبستگی ضریب	۰/۳۶۸	۰/۲۸۶	۰/۱۷۱	

بحث

یافته‌های این پژوهش، حاکی از همبستگی معنادار بین کیفیت تدریس و درگیری تحصیلی در دانشجویان مذکور می‌باشد. یافته‌های این مطالعه هم‌سو با نتایج پژوهش عبدی و همکاران (۲۰۱۴) بود که با هدف ارتباط تجربه دوره آموزشی و با رویکرد مطالعه عمل فکورانه دانشجویان پرستاری انجام گردیده بود. در این مطالعه از میان خرده مؤلفه‌های تجربه آموزشی به ترتیب تدریس مناسب، استقلال و اهداف روشن بیشترین همبستگی را با درگیری



تحصیلی داشت که در واقع همسو با نتایج پژوهش رمسدن که به بررسی ارتباط بین تجربه دوره آموزشی و رویکرد مطالعه می‌باشد. هم‌چنین در مطالعه رمسدن مقیاس های تدریس مناسب یعنی اهداف و استانداردهای روشن، تکالیف مناسب، ارزیابی مناسب و تأکید بر استقلال، همگی ارتباط مثبت و معناداری با رویکرد عمیق به یادگیری داشتند. گزارش یافته های مطالعه شاری و همکاران (۲۰۱۴) نشان داد که دانشجویانی که سبک های تدریس فعال و دانشجو محور را انتخاب می‌کنند درگیری تحصیلی مطلوبی دارند که این نتایج با پژوهش حاضر مبنی بر همبستگی مثبت خرده مؤلفه های تجربه آموزشی از قبیل استقلال و تدریس مناسب در یک دوره با درگیری تحصیلی دانشجویان همخوانی دارد.

بنابر این با بهبود کیفیت تدریس و در نتیجه درگیر نمودن بیشتر دانشجویان با استفاده از روش های فعال تدریس و دانشجو محور می‌توان به سمت ارتقا بهروری و بهبود کیفیت نظام آموزشی گام برداشت. لذا برنامه ریزی و اجرای آموزش، با هدف افزایش درگیری تحصیلی و ایجاد انگیزه بیشتر در فراگیران ضروری است..
کلمات کلیدی: کیفیت تدریس، درگیری تحصیلی، تجربه دوره آموزشی

تأثیر ارزشیابی تکوینی دانشجو محور در بهبود کیفیت نمرات دانشجویان: یک مطالعه موردشاهد

نویسندگان: محمد سرمدی، جواد احمدی، فاطمه شاهدی

مقدمه: در طی چند دهه اخیر، تغییرات چشم گیری در فرآیندهای آموزش، یادگیری و استراتژی های ارزیابی موجود در سیستم آموزشی رخ داده است. کیفیت سیستم آموزشی، پیش نیازی ضروری جهت ارتقاء توانمندی های فردی و توسعه پایدار جامعه می‌باشد. در این راستا، ارزشیابی آموزشی فرصتی مناسب برای اندازه گیری عملکرد سیستم آموزشی فراهم کرده است و تأثیر قابل توجهی بر فرآیند یاددهی-یادگیری دارد. یکی از روش های مورد اعتماد به منظور بررسی میزان درک دانشجویان از مطالب تدریس شده، ارزشیابی تکوینی است. در حال حاضر، استراتژی های آموزشی، بیش تر تأکید بر مشارکت فعال دانشجو در فرآیند یادگیری دارند و روش های آموزشی معلم محور را برای انتقال تمامی مهارت ها و معلومات به دانشجویان، کافی نمی‌دانند. مطالعات متعددی، وجود ارتباط مثبت بین یادگیری دانشجویان و ارزشیابی تکوینی را در واحدهای درسی تخصصی، نشان دادند. بدین ترتیب با توجه به مطالب یاد شده، این مطالعه با هدف بررسی تأثیر ارزشیابی تکوینی دانشجو محور با تأکید بر طرح سؤال از مباحث تدریس شده توسط خود دانشجو، بر میزان یادگیری درس خون شناسی دانشجویان گروه علوم آزمایشگاهی انجام شد.



اهداف: مقایسه پیشرفت تحصیلی دانشجویان گروه علوم آزمایشگاهی دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه با
آزمون تکوینی در گروه مورد و شاهد

روش: این مطالعه نیمه تجربی به صورت مقطعی در دو نیم سال تحصیلی در درس خون شناسی دانشجویان علوم
آزمایشگاهی انجام شد. معدل درس خون شناسی ۱، به عنوان معیار مقایسه استفاده شد.

با استفاده از آزمون تی دو نمونه‌ای **two-sample t-test** و آزمون کای دو **chi-square** تجزیه و تحلیل‌ها
انجام گردید و در نهایت، تأثیر روش ارزشیابی بر پیشرفت تحصیلی دانشجویان با استفاده از آنالیز کواریانس مورد
بررسی قرار گرفت.

نتایج: نتایج حاصل از آزمون تی دو نمونه‌ای نشان داد، از نظر آماری بین معدل دو گروه اختلاف معنی داری وجود
نداشته است ($P = 0.07$). سپس به منظور بررسی تأثیر مداخله آموزشی بر گروه مداخله، از آنالیز کواریانس
استفاده شد. با کنترل معدل کل افراد، نتایج حاصل از آنالیز کواریانس نشان داد که مداخله آموزشی، تأثیر مثبتی بر
نمره درس خون شناسی ۲ افراد در گروه مداخله داشته است؛ به طوری که متوسط نمره‌ی خون شناسی افراد در
گروه مداخله، حدوداً ۴ نمره بیشتر از گروه شاهد گزارش شده و از نظر آماری معنی دار نیز بوده است (P). نتایج
در جدول ۲ گزارش شده است



جدول ۱- ویژگی‌های دموگرافیک شرکت‌کنندگان به تفکیک گروه‌های مورد مطالعه

متغیر	گروه شاهد (درصد) تعداد	گروه مداخله (درصد) تعداد	P در آزمون کای دو
جنسیت	زن	۹ (۵۶)	۰/۶۵
	مرد	۷ (۴۴)	
شغل پدر	دولتی	۱۱ (۶۹)	۰/۰۷
	آزاد	۵ (۳۱)	
شغل مادر	خانه دار	۹ (۵۶)	۰/۳۱
	شاغل	۷ (۴۴)	
سطح درآمد	متوسط	۹ (۵۶)	۰/۶۸
	زیاد	۷ (۴۴)	
وضعیت بومی بودن	بومی	۳ (۱۹)	۱
	غیر بومی	۱۳ (۸۱)	

جدول ۲- مقایسه متوسط نمرات در دو گروه شاهد و کنترل

متغیر	گروه شاهد انحراف معیار ± میانگین	گروه مداخله انحراف معیار ± میانگین
نمره درس خون شناسی ۲	۱۴/۵۷ ± ۲/۶۴	۱۸/۴۵ ± ۱/۴۶
نمره درس خون شناسی ۱	۱۵/۷۴ ± ۳/۰۶	۱۷/۶۶ ± ۱/۲۲

بحث : ارزشیابی و بررسی سطح فراگیری دانشجویان شاید از مهمترین مبانی اصول تدریس توسط استاد در کلاس درس باشد. ارزشیابی تکوینی با ارائه بازخورد مناسب و پیوسته در طول ترم تحصیلی و اصلاح و بهبود رفتارهای یادگیرندگان قبل از اتمام ترم تحصیلی از طریق اطلاعات به دست آمده از ارزشیابی‌های پیوسته، کمک شایانی به مدرس و دانشجو خواهد نمود. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که ارزشیابی تکوینی مبتنی بر دانشجو به طور معنی‌داری باعث افزایش نمرات دانشجویان و پیشرفت تحصیلی آنها شده است ($p=0,007$). باید یادآوری کرد که تأثیر یک ارزشیابی زمانی به حداکثر می‌رسد که منعکس‌کننده یادگیری همه جانبه، تعامل و عملکرد آشکار فراگیران و بکارگیری دانش آنها باشد، در نتیجه تنها با ارزشیابی پایانی نمی‌توان به این هدف رسید و اگر چنین تصور شود، نتایج و بازده فرآیندهای آموزشی به موقع پیش‌بینی نشده و اصلاح مسیر امکان‌پذیر نخواهد بود و ارزشیابی تکوینی به‌عنوان عنصر مهم زنجیره فرآیند نادیده گرفته خواهد شد. مطالعات زیادی تأثیر مثبت روش‌های ارزشیابی تکوینی در فرآیند یاددهی- یادگیری دانشجویان را تایید می‌کنند. نتایج مطالعات انجام شده در موسسه



هانور نشان داد که، استفاده از ارزشیابی تکوینی منجر به بهبود عملکرد و انگیزش پیشرفت تحصیلی در دانشجویان شده است. با ارزشیابی تکوینی و مرور مطالب در جلسات مختلف و در نتیجه انتقال مطالب از حافظه کوتاه مدت به بلندمدت، اضطراب و استرس دانشجو از بین رفته و یادگیری نیز عمیق تر می گردد با توجه به اهمیت ارزشیابی و کارایی ارزشیابی تکوینی در افزایش کیفیت آموزش، انجام تحقیقات در این زمینه باعث بهبود فرآیند یاددهی-یادگیری دانشجویان می شود. با توجه به یافته‌ها، ارزشیابی تکوینی در شکل‌های مختلف می تواند باعث بهبود نمرات دانشجویان گردد و به عنوان یک نتیجه‌گیری ویژه، ارزشیابی تکوینی دانشجو محور با تأکید بر طرح سؤال اگر به صورت اصولی اجرا و پایش گردد، به دلیل مرور مطالب هر جلسه و تثبیت مطالب در ذهن فراگیران می تواند به طور چشمگیری سطح نمرات دانشجویان را افزایش دهد.

کلمات کلیدی: ارزشیابی تکوینی، پیشرفت تحصیلی، یاددهی-یادگیری

ارزیابی محیط درمانگاه‌های آموزشی درمانی دستیاری تخصصی دانشگاه علوم پزشکی شیراز با استفاده از پرسش‌نامه ACLEEM

محمد مهدی پرویزی، میترا امینی، سولماز قهرمانی، محمدرضا دهقانی

مقدمه

محیط آموزشی یکی از ارکان مهم آموزشی می باشد و ارزیابی آن در ارتقای سطح آموزش فراگیران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می باشد.

اهداف

هدف از این پژوهش ارزیابی محیط آموزش درمانگاهی تخصصی دستیاری با استفاده از پرسش‌نامه ACLEEM که ابزاری برای ارزیابی محیط درمانگاهی تخصصی دستیاری توسط دستیاران می باشد را مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

روش

در این پژوهش ۱۸۰ نفر از دستیاران دانشگاه علوم پزشکی شیراز از رشته‌های مختلف به مطالعه وارد شدند. به هریک از دستیاران یک پرسش‌نامه ACLEEM که شامل ۵۰ سؤال برای سنجش محیط آموزشی دستیاری تخصصی در ۸ حیطه می باشد تحویل داده شد و از دستیاران خواسته شد که با دقت به سؤالات پرسش‌نامه پاسخ دهند. سپس داده‌ها به نرم افزار SPSS وارد شدند و مورد آنالیز آماری قرار گرفتند.

نتایج: ۴۳٫۷٪ درصد از افراد پرسش‌نامه را تکمیل نمودند و ۷۶ نفر زن (۳/۵۶) در این مطالعه ۱۷۴ نفر از دستیاران شاغل به تحصیل در رشته مختلف در دانشگاه علوم پزشکی شیراز شامل ۹۸ مرد (از نمره کل ۲۰۰ به وضعیت محیط آموزشی درمانگاهی داده بودند. میانگین نمرات در حیطه مهارت بالینی در مقایسه با سایر حیطه‌ها بالاتر بود و کمترین نمره به حیطه زیر ساخت اختصاص یافت. براساس نتایج بدست آمده بین میانگین نمرات هر یک از حیطه‌ها با جنسیت دستیاران، وضعیت تأهل دستیاران و تعداد سال تحصیلی گذرانده شده از دوره دستیاری ارتباط معنادار آماری وجود نداشت.

بحث: محیط درمانگاهی آموزشی دستیاران تخصصی از دیدگاه دستیاران دانشگاه علوم پزشکی شیراز دارای مشکلاتی می‌باشد. اما با این وجود میانگین نمره ارزیابی درمانگاه‌های تخصصی توسط دستیاران این دانشگاه به‌طور قابل توجهی بالاتر از ۵۰ درصد مجموع نمره کل قابل کسب پرسش‌نامه می‌باشد که نشان دهنده کیفیت مطلوب محیط آموزشی دوره دستیاری در دانشگاه علوم پزشکی شیراز می‌باشد.

کلمات کلیدی

دستیاری ACLEEM، محیط درمانگاه‌های آموزشی

معرفی و نقد مدل ترکیبی آموزش درمانگاهی GSR از نظر خبرگان

آزاده ابراهیم □ زاده، فرشید عابدی، خیرالنسا رمضان‌زاده، علی ناظری

مقدمه:

امروزه آموزش پزشکی به‌عنوان بخشی از نظام آموزش عالی کشور که تأمین‌کننده نیروهای نظام سلامت بوده و به‌طور مستقیم با حیات و سلامت انسان‌ها سروکار دارد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. امروزه با توجه به تغییرات اساسی مراقبت‌های بهداشتی آموزش درمانگاهی و بیماران سرپایی بیشتر مطرح است. آموزش درمانگاهی با ایجاد محیطی خلاق و امکان آموزش طیف وسیع‌تری از بیماری‌ها و همچنین نحوه برخورد با بیماران، موقعیت متنوعی برای آموزش در اختیار دانشجویان قرار می‌دهد. با توجه به اهمیت این موضوع نیازمند مدل‌های آموزشی کارآمد در محیط درمانگاه برای دانشجویان هستیم. لذا پژوهشگر از یک مدل آموزش درمانگاهی و دو مدل قرارگیری استاد و دانشجو در آموزش درمانگاهی یک مدل ترکیبی طراحی نمود، که پس از اجرای آزمایشی به نقد خبرگان گذاشته شد. مراحل این مدل ترکیبی که GSR نام دارد عبارت است از:



G حرف اختصاری مدل Grandstand است، ابتدا همه دانشجویان در کنار استاد، ویزیت بیمار توسط وی را مشاهده می‌کنند.

S حرف اختصاری مدل Supervising است، هریک از دانشجویان به طور مستقل بیمار خود را ویزیت می‌کنند و استاد به اتاق‌ها سرکشی می‌کند.

R حرف اختصاری مدل Report back است، هر یک از دانشجویان به طور مستقل بیمار خود را ویزیت می‌کنند و سپس به نزد استاد می‌روند و بیمار خود را معرفی می‌کنند.

به نظر می‌رسد که تلفیق این سه مدل در کنار یکدیگر بتواند زمینه پرورش صلاحیت‌های بالینی را به صورت جامع فراهم آورد ولی از طرفی از آنجایی که کارایی یک مدل در توضیح مراحل آن خیلی مشخص نمی‌شود، به نظر می‌رسد که نقد خبرگان بتواند، در تکمیل و یا اصلاح این مدل کمک‌کننده باشد.

اهداف: این مطالعه با هدف معرفی و نقد مدل ترکیبی آموزش درمانگاهی GSR تدوین شده است.

روش: روش این مطالعه کیفی است و از بحث گروهی متمرکز برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است. بحث متمرکز گروهی، نوعی مصاحبه با تأکید بر تعامل بین شرکت‌کنندگان می‌باشد و داده‌هایی را تولید می‌نماید که دستیابی به آن‌ها از طریق مصاحبه فردی یا مشاهده شرکت‌کنندگان بسیار مشکل است در این مطالعه ۴ متخصص آموزش پزشکی و ۱۰ متخصص بالینی و ۱ دانشجوی پزشکی شرکت داشتند. معیار ورود متخصصان بالینی علاقه‌مندی به آموزش پزشکی، داشتن درمانگاه‌های آموزشی مناسب و فعال بود و معیار ورود دانشجویان به مطالعه، گذراندن کلیه درمانگاه‌های آموزشی، وضعیت آموزشی مناسب بود. پژوهشگر ابتدا به معرفی کلیه مدل‌های آموزش درمانگاهی و مراحل و شیوه اجرای آن پرداخت، سپس مدل مذکور را به تفسیر بیان کرد. در نهایت مشارکت‌کنندگان به تشریح و نقد مدل پرداختند. اظهارات مشارکت‌کنندگان ثبت و تحلیل گردید و برای اعتبار یافته‌ها از نظر یک متخصص بالینی و یک متخصص آموزش پزشکی، مجدد مورد بررسی قرار گرفت.

نتایج: نتایج حاصل از نقد خبرگان نشان داد که مشاهده تنوع بیماری‌ها، ویزیت بیماران و تمرین توسط دانشجویان و بهره‌مندی از فیدبک به موقع استاد و توضیح استاد درباره نحوه برخورد و شرح حال‌گیری در هر بیماری از نقاط قوت این مدل بود و از جمله معایب این مدل وقت‌گیر بودن مدل و نیازمندی به مکان کافی برای تفکیک بیماران و دانشجویان و اینکه بیماران مجبور می‌شوند در دو نوبت، یکی با دانشجو و یکی با استاد و دانشجو، ویزیت شوند و هم‌چنین بیان شد ترکیب این سه مدل منجر به اجرای ناقص هریک از مدل‌ها می‌گردد.

بحث : در نهایت می توان این گونه بیان کرد که بهتر است به جای ترکیب این سه مدل، با مطالعه و بررسی بیشتر، مدل جامع تری را طراحی کرد، که ضمن انطباق با شرایط آموزش درمانگاهی در ایران، بتواند ضمن ارتقاء کیفیت آموزش صلاحیت های بالینی را به صورت همه جانبه در دانشجویان پرورش دهد.

کلمات کلیدی : آموزش درمانگاهی، مدل-GSR، نقد خبرگانی

ارزیابی محیط بالینی براساس مدل DREEM از دیدگاه دستیاران، کارورزان و کارآموزان پزشکی بیمارستان شهید بهشتی کاشان در نیمه اول سال ۱۳۹۷

مریم یاوری، محمدرضا شریف، حسین اکبری، عاطفه رضوانی

مقدمه:

در برنامه های آموزشی، ارزشیابی فعالیت های یادگیری و یاددهی از فعالیت های مورد تأکید و توجه در مؤسسات آموزشی است؛ زیرا تربیت نیروی انسانی دارای تبحر و صلاحیت به میزان زیادی وابسته به این فرایند است. استاد آموزش دهنده، برنامه های درسی و منابع لازم برای اجرای برنامه از عوامل تأثیرگذار در فرایند یادگیری است. مهمتر از همه، محیط و فضای حاکم بر یادگیری است که بیشتر به چگونگی اجرای برنامه های درسی، نگرش مدرسین نسبت به یادگیری فرهنگ رفتاری و سازمانی موسسه آموزشی، دیدگاه دانشجو نسبت محیط یادگیری و درک وی از شرایط اجتماعی مربوط می شود.

محیط یادگیری یک تعیین کننده رفتاری است و نمودار ادراک دانشجو از محیط پیرامون خود در عرصه یادگیری است. و درک و نگرش دانشجو از پیشرفت تحصیلی و موفقیت وی در امر یادگیری تأثیر به سزایی دارد. Roff و همکارانش در سال ۱۹۹۷ ابزار DREEM شامل ۵۰ پرسش، را جهت بررسی دیدگاه دانشجویان از محیط آموزشی با همکاری ۱۰۰ مدرس علوم پزشکی طراحی نمودند. جهت معتبر سازی آن ۱۰۰۰ دانشجو از کشورهای مختلف مانند اسکاتلند، آرژانتین و بنگلادش نظراتشان را در مورد محیط آموزشی در تخصص های مختلف علوم پزشکی بیان نمودند. در این راستا، مطالعه ای که توسط Al-Naggar در سال ۲۰۱۴ در مالزی بر روی دانشجویان پزشکی انجام شد، نشان داد که درک دانشجویان از آموزش نیاز به ارتقا داشت. در درک دانشجویان از مدرسان علاقمندی دانشجویان در تشویق مدرسان به آموزش اشکال داشت. در حیطه درک دروس پزشکی کمترین امتیاز در زمینه بخاطر سپاری موضوعات درسی بود و اینکه خود را برای کار حرفه ای کاملاً آماده احساس نمی کردند. در حیطه جو آموزشی حمایت سیستم آموزشی از استرس های دانشجویان را کافی ندانستند.



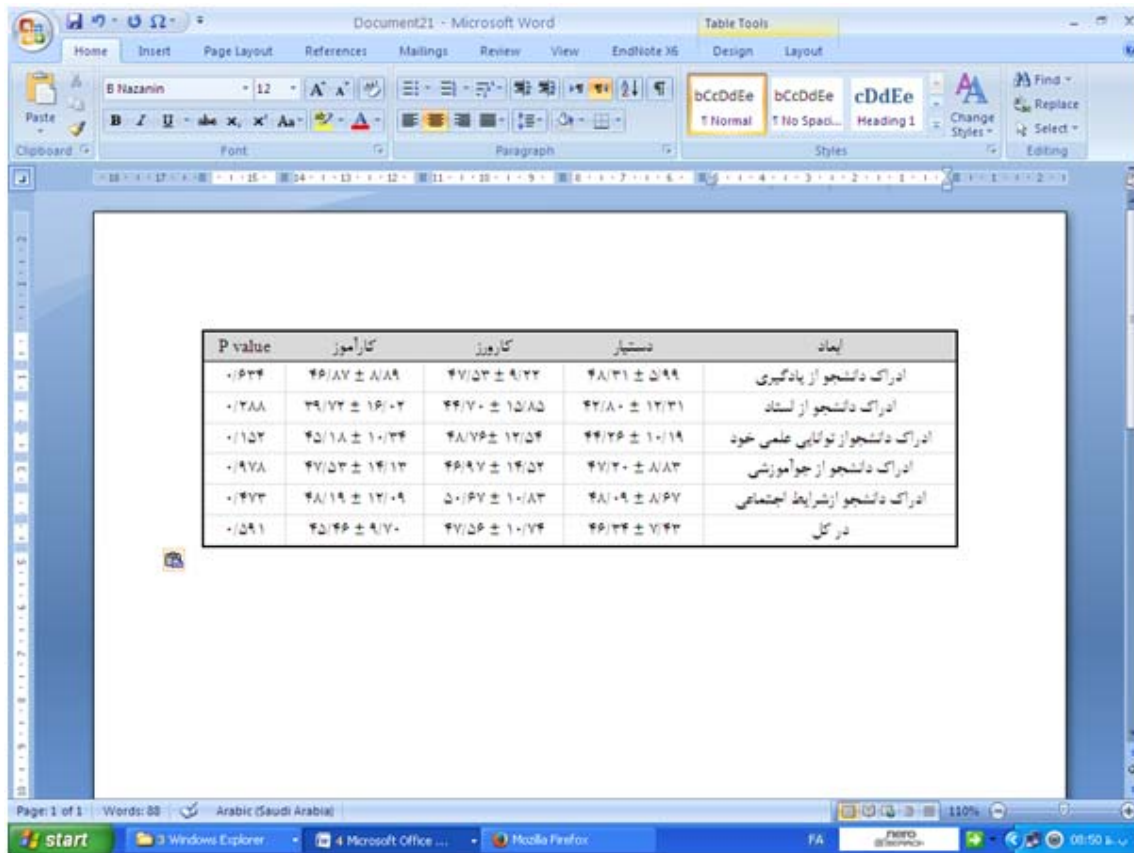
اهداف: هدف از این مطالعه، بررسی نظرات دستیاران، کارورزان و کارآموزان در بیمارستان شهید بهشتی کاشان در مورد محیط آموزشی با استفاده از الگوی DREEM می‌باشد.

روش: این پژوهش یک مطالعه توصیفی-مقطعی است که در نیمه اول سال ۱۳۹۷ در بیمارستان شهید بهشتی دانشگاه علوم پزشکی کاشان بر روی ۱۴۳ نفر (۶۰ نفر دستیار، ۳۴ نفر کارورز، ۴۹ نفر کارآموز) با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده با استفاده از پرسش‌نامه DREEM محقق گردید که مشتمل بر دو قسمت کلی است:

- ۱- مشخصات دموگرافیک: (سن، جنس، سمت شرکت‌کننده (دستیار، کارورز و کارآموز)، سال دستکاری)
- ۲- سؤالات پرسش‌نامه (۴۹ سؤال) و هدف آن سنجش کیفیت آموزشی از ابعاد مختلف (ادراک دانشجو از یادگیری، ادراک دانشجو از استاد، ادراک دانشجو از توانایی علمی خود، ادراک دانشجو از جو آموزشی، ادراک دانشجو از شرایط اجتماعی خود) می‌باشد. مقیاس اندازه‌گیری پرسش‌نامه، طیف پنج‌گزینه‌ای لیکرت (خیلی زیاد: امتیاز ۴ و خیلی کم: امتیاز ۰) می‌باشد. به منظور تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار آماری SPSS16 و آزمون‌های ANOVA و t-test استفاده شد.

در پژوهش فلاح خیری لنگرودی و همکاران (۱۳۹۱)، برای محاسبه روایی از روش تحلیل عاملی و برای بررسی اعتبار آن از ضریب همبستگی آلفای کرونباخ استفاده شد. پایایی پرسش‌نامه DREEM در این مطالعه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰,۸۸ بود.

نتایج: در مطالعه حاضر، در بین سطوح مختلف مدل DREEM، ادراک دانشجو از شرایط اجتماعی بالاترین و ادراک دانشجو از استاد کمترین میانگین را داشته است. درک دانشجویان از محیط آموزشی در تمامی حیطه‌ها نامطلوب بود. از نظر سن، مقطع تحصیلی و سال دستکاری در هیچ یک از ۵ حیطه ارزیابی محیط بالینی تفاوتی بین گروه‌های مورد مطالعه دیده نشد ($P > 0/05$). از نظر جنسیت، حیطه‌های ادراک دانشجو از استاد، جو آموزشی خود و همچنین بررسی کل حیطه‌ها دارای اختلاف معنادار ($P < 0/05$) و حیطه‌های ادراک دانشجو از توانایی علمی و شرایط اجتماعی خود فاقد اختلاف معناداری بودند ($P > 0/05$).



P value	کارآموز	کارورز	دستیار	ایمان
۰/۶۳۴	۴۶/۸۷ ± ۸/۸۹	۴۷/۵۳ ± ۹/۲۲	۴۸/۳۱ ± ۵/۹۹	ادراک دانشجویان یادگیری
۰/۳۸۸	۳۹/۷۲ ± ۱۶/۰۲	۴۴/۷۰ ± ۱۵/۸۵	۴۲/۸۰ ± ۱۲/۳۱	ادراک دانشجویان استاد
۰/۱۵۲	۴۵/۱۸ ± ۱۰/۳۴	۴۸/۷۶ ± ۱۲/۵۴	۴۴/۲۶ ± ۱۰/۱۹	ادراک دانشجویان توانایی علمی خود
۰/۹۷۸	۴۷/۵۳ ± ۱۴/۱۳	۴۶/۹۷ ± ۱۴/۵۲	۴۷/۲۰ ± ۸/۸۳	ادراک دانشجویان جو آموزشی
۰/۴۷۳	۴۸/۱۹ ± ۱۲/۰۹	۵۰/۶۷ ± ۱۰/۸۳	۴۸/۰۹ ± ۸/۶۷	ادراک دانشجویان شرایط اجتماعی
۰/۵۹۱	۴۵/۴۶ ± ۹/۷۰	۴۷/۵۶ ± ۱۰/۷۴	۴۶/۳۴ ± ۷/۴۳	در کل

بحث : محیط آموزشی بخش‌های بالینی در دانشگاه در تمام حیطه‌ها نامطلوب ارزیابی شد. بنابراین توجه بیشتر استادان به رعایت اصول طراحی آموزشی و ایجاد فضای مناسب آموزشی به منظور یادگیری بهتر دانشجویان ضروری است.

کلمات کلیدی: مدل DREEM، ارزیابی، دستیاران، کارورزان، کارآموزان

استراتژی‌های یادگیری دانشجویان پزشکی برای دستیابی به یادگیری مادام‌العمر: روایت‌های یک استاد بالینی

محمود گنجی فرد، خیرالنسا رمضان‌زاده، امیرصابر تنها

مقدمه

پیشرفت‌های فنی و درمان و تغییرات سریع عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، نیاز به استفاده از استراتژی‌های جدید فعال در آموزش علوم پزشکی را نشان می‌دهد بطوری‌که دانشجویان بتوانند درک کافی و درستی از شرایط بالینی واقعی بدست آورد. بنابراین می‌توان اذعان داشت که تطبیق استراتژی‌های یادگیری در پاسخ به نیازهای در حال ظهور از محیط یادگیری است بررسی مطالعات نشان می‌دهد که استراتژی یادگیری اتخاذ شده اثر متوسط قابل توجهی بر عملکرد تحصیلی دانشجویان دارد و در واقع با بهره‌گیری از استراتژی‌های نوین و مبتنی بر نظریات



یادگیری نظیر ساختن گرایی، کیفیت ساخت و ساخت دانش را در پی خواهد داشت که زیرساخت یادگیری مادام‌العمر می‌باشد در این تحقیق با استفاده از روایت‌های یک استاد بالینی، استراتژی‌های یادگیری مورد نیاز دانشجویان در علوم پزشکی برای دستیابی به یادگیری مادام‌العمر بررسی شده است.

اهداف: شناسایی استراتژی یادگیری در دانشجویان پزشکی برای دستیابی به آموزش مادام‌العمر

روش: این مطالعه یک تحقیق روایی است. منبع داده‌های این تحقیق، تجارب یک استاد بالینی با ۱۰ سال سابقه تدریس است که به صورت شفاهی بیان شده است و محقق پس از ثبت داده‌ها آن را که به صورت روزانه در تمام سال تحصیلی نوشته شده است. پژوهش روایی از جمله پژوهش‌های کیفی می‌باشد. و ابزار آن می‌تواند شامل داستان‌ها، شرح حال‌ها، یادداشت‌های روزانه، نامه‌ها، گفتگو، مصاحبه‌ها، داستان‌های خانوادگی، عکس‌ها و تجارب زندگی باشد در تعلیم و تربیت این داستان‌ها اغلب به تجارب کلاس و فعالیت‌های آموزشی مربوط می‌شود. ابزار این پژوهش مصاحبه بود.

نتایج: تحلیل داده‌ها حاصل از مصاحبه نشان داد که مهمترین راهبردهای یادگیری دانشجویان جهت یادگیری مادام‌العمر شامل پرسش، کنجکاوی، یادداشت‌برداری تجارب، تصویرسازی بصری است و ترس از پرسش، فرهنگ شفاهی و عادت نداشتن به نوشتن می‌تواند به عنوان عواملی باشد که در فرایند یادگیری اثر بخش ایجاد اخلال کند.

بحث: استراتژی‌های یادگیری در آموزش پزشکی سنتی سخنرانی‌ها، آموزش‌ها و تکنیک‌های عملی است. یک استراتژی یادگیری یک روش تفکر است که دانشجویان به طور فعال اطلاعات را به کار می‌گیرد. استراتژی‌های یادگیری در آموزش پزشکی مبتنی بر نظریه یادگیری رفتارگرا است، در حالی که تئوری سازنده گرا است که در آن یادگیرندگان اطلاعات جدید را در چارچوب‌های فعلی خود ادغام می‌کنند. یادگیرنده در تئوری سازنده گرا، اطلاعات را به چارچوب فردی جذب می‌کند تا به یادگیری معنادار منجر شود. همانگونه که یافته‌های این مطالعه نشان داد، آنچه بیش از بیش یادگیری مادام‌العمر را در آموزش بالینی در پی داشته است استراتژی‌های نظیر پرسش، کنجکاوی، یادداشت‌برداری تجارب، تصویرسازی بصری بوده که در اکثر موارد در فرایند آموزش نادیده گرفته می‌شوند، همیشه این تصور وجود دارد که دانشجویان باید بتوانند با مطالعه یک کتاب مرجع و مشاهده یک فعالیت عملی، یادگیری عمیقی داشته باشند در صورتی که آنچه یادگیری معنادار ایجاد می‌کند درگیری عملی و ذهنی خود یادگیرنده با مباحث علمی می‌باشد. در این خصوص صاحب‌نظران اعتقاد دارند که استفاده از آموزش تئوری، یا به تعبیری استفاده بعدی از یک مدل تدریس، به تنهایی است برای پیشبرد یادگیری به اندازه کافی نیست، دوره‌های فعال و ایجاد زمینه برای یادگیرندگان برای فکر کردن، طیف مدل‌های آموزشی باید یکپارچه شوند.

کلمات کلیدی: استراتژی یادگیری، یادگیری مادام‌العمر، دانشجویان، آموزش بالینی

بررسی اثر بخشی شیوه‌های آموزش مبتنی بر سخنرانی و همتایان در رضایت، یادگیری و عملکرد گزارش‌نویسی پرستاران

نویسندگان: علی اصغر حیات، فریده شکراللهی

مقدمه:

گزارش پرستاری یکی از مهمترین وظایف پرستاران است که و به صورت گزارشی کامل از فرایند تشخیص، ارزیابی، برنامه‌ریزی و اجرا است و در برگیرنده اطلاعات مربوط به مسائل بیمار، بررسی‌های تشخیصی، طرح مراقبتی و... باشد. اصول گزارش‌نویسی صحیح می‌تواند موجبات افزایش اثربخشی مراقبت، ارتباط مؤثر بین اعضای تیم سلامت گردد. از این رو در این پژوهش حاضر به مقایسه اثربخشی آموزش مبتنی بر سخنرانی و همتایان در رضایت، یادگیری و عملکرد گزارش‌نویسی پرستاران پرداخته شده است.

اهداف:

۱- تعیین میزان رضایت‌مندی، یادگیری و عملکرد گزارش‌نویسی پرستاران از برنامه آموزش گزارش‌نویسی توسط همتایان در مقایسه با روش سخنرانی

۲- تعیین میزان رضایت‌مندی، یادگیری و عملکرد گزارش‌نویسی پرستاران در دو گروه، قبل و بعد اجرای دوره روش

پژوهش حاضر به صورت یک پژوهش نیمه تجربی با طرح پیش‌آزمون- پس‌آزمون صورت گرفته است. نمونه شامل ۴۰ پرستار (۲۰ نفر در گروه کنترل و ۲۰ نفر در گروه مداخله) بود که به صورتی تصادفی انتخاب شدند. لازم به ذکر می‌باشد که در هر دو گروه قبل از شروع آموزش‌ها، پیش‌آزمونی در رابطه با میزان دانش و اطلاعات پرستاران در رابطه با اصول گزارش‌نویسی گرفته شد. در ادامه و بعد از اتمام دوره‌های مذکور، مجدداً آزمونی شبیه به آزمون اول اجرا شد تا میزان یادگیری پرستاران در هر دو گروه را ارزیابی کند. هم‌چنین گزارشات عملکرد پرستاری آن‌ها از پرونده آن‌ها استخراج شده و برای هر فرد ثبت شد تا در انتهای دوره آموزشی بتوان به عنوان پیش‌آزمون برای مقایسه از آن استفاده کرد. سپس در گروه کنترل، پرستاران تحت آموزش از طریق سخنرانی و در گروه از طریق همتایان خود، آموزش دیدند. سپس پس‌آزمون اجرا شد تا میزان یادگیری پرستاران در هر دو گروه ارزیابی شود. هم‌چنین بعد از گذشت ۳ ماه، چک‌لیست ارزیابی عملکرد گزارش‌نویسی افراد شرکت‌کننده در هر دو گروه از پرونده‌های نوشته شده توسط آن‌ها، تکمیل شده و میزان اثربخشی برنامه در عمل، مورد ارزیابی قرار گرفت. چک‌لیست مذکور مشتمل بر ۲۵ گویه بود که چک‌لیستی روا و پایا بوده و توسط وزارت بهداشت مورد تأیید



قرار گرفته است. با این وجود مجدداً روایی صوری و محتوایی آن تایید متخصصان و اساتید صاحب نظر قرار گرفت. سرانجام به منظور بررسی رضایت افراد در هر دو گروه از پرسش نامه ۱۶ سؤالی رضایت سنجی استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها نرم افزار آماری SPSS استفاده شد.

نتایج: نتایج تحلیل‌های توصیفی حاکی از آن بود که ۳۰٪ از افراد نمونه را پرستاران مرد و ۷۰٪ را پرستاران زن تشکیل می‌دهند. نتایج در رابطه با سن نشان داد که ۲۲٫۵٪ افراد دارای سن ۲۶ تا ۳۰ سال، ۳۵٪ بین ۳۱ تا ۴۰ سال و ۴۲٫۵٪ نیز بالای ۴۰ سال داشتند. نتایج آزمون تی مستقل نشان داد که میانگین رضایت پرستاران در گروه مداخله (آموزش همتایان) ($M=12/4$) به نسبت گروه کنترل ($M=34/3$)، بطور معناداری بالاتر بود ($p \leq 0.01$). دیگر نتایج نشان داد با اینکه میانگین یادگیری در گروه مداخله ($M=6/17$) بالاتر از گروه کنترل ($M=7/16$) بود، ولی این تفاوت معنادار نبود. همچنین نتایج آزمون تی نشان داد که بین دو گروه از لحاظ عملکرد گزارش نویسی تفاوت معناداری مشاهده نشد. نتایج آزمون تی تک متغیره نشان که تفاوت معناداری در نمره پیش آزمون و پس آزمون افراد گروه مداخله (آموزش از طریق همتایان) در هر سه متغیر رضایت، یادگیری و عملکرد گزارش نویسی پرستاران وجود داشت ($p \leq 0.01$).

جدول ۱. نتیجه آزمون t زوجی برای مقایسه دو گروه

متغیرها	گروه‌ها	میانگین	انحراف معیار	t	P value
رضایت از آموزش	روش سخنرانی	۳.۳۴۸۴	۲۰.۸۰۸	۳.۱۸۵	.۰۰۵
	روش همتایان	۴.۱۲۴۰	۰.۸۶۶۹		
یادگیری	روش سخنرانی	۱۶.۷	۴۶۵۱۰	۱.۵۲۸	.۱۴۳
	روش همتایان	۱۷.۶	۲۷۵۳۰		
عملکرد گزارش نویسی	روش سخنرانی	۱۲	۱.۴۲۹۰۲	.۰۵۴	.۹۵۷
	روش همتایان	۱۲.۱	۱.۴۸۴۸۴		

بحث: پژوهش حاضر نشان داد که بکارگیری آموزش به شیوه گروه همتایان به نسبت روش‌های سنتی حس رضایت بیشتری را در پرستاران ایجاد کند که این خود می‌تواند در ارتقای ابعاد مراقبتی بیمار مؤثر باشد. همچنین آموزش از طریق همتایان می‌تواند بطور معناداری یادگیری و عملکرد افراد را بهبود بخشد.

کلمات کلیدی: آموزش همتایان، سخنرانی، گزارش نویسی، پرستاران

عوامل مؤثر بر عدم حضور دانشجویان در کلاس‌های نظری از دید دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی تبریز در سال ۱۳۹۷

میلاذ باصری، مهدی رهبر، فریبا میرزایی‌باویل، فراز رادمند

مقدمه

همواره آموزش به‌عنوان اولین گام در تمام فعالیت‌های بشری در این دوران پیشرفت تکنولوژی محسوب می‌شود. از آنجایی که هدف از ورود دانشجویان به مؤسسات آموزشی، کسب شغل مناسب و مورد دلخواه است؛ بنابراین آموزش حرفه‌ای در دانشگاه می‌تواند نیل به این هدف را آسان‌تر کند. برای پیاده کردن یک سیستم آموزشی کارا و اثربخش عوامل مختلفی دست به دست هم داده و در کنار یکدیگر موجب اثربخشی آموزش و کسب نتیجه بهتر خواهد شد. یکی از مهمترین عوامل که می‌تواند اثرات قابل توجهی در روند آموزش ایجاد کند حضور فیزیکی دانشجو در کلاس می‌باشد چرا که مطالعات نشان داده‌اند که یادگیری هنگامی بهتر و تأثیرگذارتر خواهد بود که با همکاری و مشارکت هر چه بیشتر دانشجو همراه باشد. لذا با توجه به اهمیت تعامل بین استاد و دانشجو و به دنبال آن لزوم حضور فیزیکی دانشجو در کلاس، در این مطالعه به بررسی علل عدم حضور دانشجویان در کلاس‌های آموزشی در دانشگاه علوم پزشکی تبریز از منظر خود دانشجویان پرداختیم.

اهداف: علل غیبت دانشجویان در کلاس‌های نظری چیست؟

روش: این مطالعه توصیفی-مقطعی، در بین ۲۷۷ دانشجوی مقطع دکتری حرفه‌ای (دندان پزشکی، پزشکی، داروسازی) در مقطع علوم پایه در سال ۱۳۹۷ دانشگاه علوم پزشکی تبریز به روش نمونه‌گیری در دسترس و با توزیع پرسش‌نامه نظرسنجی انجام گرفت. در پایان داده‌های آماری با استفاده از نرم‌افزار SPSS-۱۷ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و از آمار توصیفی فراوانی و میانگین نمره در هر حیطه استفاده گردید.

نتایج: میانگین سن دانشجویان که در این مطالعه شرکت داشتند ۲۰ سال بود. تعداد ۱۳۶ نفر در گروه مذکر (۴۹,۰۹٪) و مابقی مونث بودند.

میانگین نمرات حاصله در حیطه‌های مورد بررسی از منظر دانشجویان دندانپزشکی، پزشکی، داروسازی ۰,۳ به ترتیب از بیشترین به کمترین عبارتند از: توان علمی و روش استاد (۰,۶۶±۰,۵، ۰,۴۵±۰,۳، ۰,۴۷±۰,۲)، شرایط فردی حضور دانشجو در کلاس (۰,۵۵±۰,۱، ۰,۵۹±۰,۳، ۰,۳۶±۰,۲)، شرایط زمانی و مکانی برگزاری کلاس (۰,۴۱±۰,۲، ۰,۴۲±۰,۳، ۰,۴۱±۰,۲) و مدیریت کلاس (۰,۶۱±۰,۲، ۰,۴۱±۰,۲، ۰,۴۱±۰,۲) بود.



طبق نتایج بدست آمده مهم‌ترین عامل غیبت دانشجویان از کلاس) می‌باشد و کم‌اثرترین عامل از حیثه شرایط زمانی و مکانی برگزاری کلاس ۴,۱۴ از حیثه شرایط فردی حضور دانشجویان در کلاس، کم‌خوابی شب قبل کلاس بود ۱,۵۰ مختلط بودن کلاس.

۵ عامل با بیشترین تأثیر در غیبت دانشجویان از کلاس به ترتیب کم‌خوابی شب قبل از کلاس، خستگی ناشی از شرکت در کلاس‌های قبلی، طولانی بودن ساعات تدریس در هر روز، نامناسب بودن ساعت ارائه درس، کم بودن بازده کلاس بود.

بحث: علاقه به موضوع کلاس، کیفیت ارائه درس، رابطه مؤثر استاد و دانشجو، تسلط استاد بر مبحث و اشتغال در خارج از محیط دانشگاه از جمله فاکتورهای مهم دخیل در روند یادگیری و نیز تقویت انگیزه دانشجویان برای حضور در کلاس می‌باشد. هرچند در مطالعه فعلی، اشتغال دانشجویان کمترین تأثیر را در بین عوامل مطرح شده دارد. این اختلاف را می‌توان به پایین بودن آمار دانشجویان شاغل در سیستم آموزشی ایران نسبت داد. البته نامناسب بودن برنامه‌ریزی آموزشی، فضای فیزیکی و زمان تشکیل کلاس‌ها نیز بی تأثیر نیستند. واضح است که مهارت استاد و همکاری دانشجویان در فرایند تدریس از عوامل مهم و قابل توجه برای حضور در کلاس است و سبب تقویت انگیزه دانشجویان می‌گردد.

از آن جایی که توان علمی و روش تدریس استاد عامل اصلی غیبت از کلاس‌ها می‌باشد لذا برای افزایش انگیزه دانشجویان برای حضور بیشتر در کلاس، باید در فرایند جذب اساتید جدید و نیز غربالگری اساتید حاضر راهکارهایی اندیشید و فن بیان اساتید در کنار صلاحیت علمی آن‌ها مد نظر قرار گرفته و در مورد اساتید حاضر نیز با مراجعه به آمار و نظرات دانشجویان در پایان هر ترم، برای اساتید فاقد ویژگی‌های لازم، دوره‌های آموزش فن بیان و مدیریت کلاس برگزار گردد.

همچنین با توجه به مهم بودن عوامل مؤثر بر حضور دانشجویان در کلاس، برنامه آموزشی روزانه نیز مورد بازبینی قرار گرفته و اصلاحات لازم از جمله ساعت شروع کلاس‌های صبح و نیز کاهش ساعات درسی بعد از ظهر، اعمال گردد.

کلمات کلیدی: عدم حضور، کلاس‌های نظری، دانشجویان

بررسی ارتباط بین سواد اطلاعاتی و صلاحیت‌های عملکرد مبتنی بر شواهد در پرستاران

شهزاد پاشایی پور، مصطفی انصاری، المیرا جنوی

مقدمه

امروزه با توجه به اهمیت سواد اطلاعاتی در دستیابی به اطلاعات مستند و معتبر لزوم برخورداری پرستاران در دستیابی به سطوح بالای سواد اطلاعاتی به منظور بهبود عملکرد خود در دستیابی به اطلاعات مستند و بر پایه علمی بیشتر نمایان شده است.

اهداف: لذا مطالعه حاضر با هدف تعیین ارتباط بین سواد اطلاعاتی و عملکرد مبتنی بر شواهد در پرستاران انجام گرفت.

روش: مطالعه حاضر یک مطالعه مقطعی بود، که واحدهای مورد پژوهش آن ۲۴۴ نفر از پرستاران شاغل در بیمارستان‌های دانشگاه علوم پزشکی تهران بودند، که در ۷ بیمارستان منتخب مشغول به کار بودند. نمونه‌گیری به صورت تصادفی ساده انجام شد. ابزار مورد استفاده دارای سه بخش اطلاعات جمعیت‌شناختی، سواد اطلاعاتی و عملکرد مبتنی بر شواهد بود. پرسش‌نامه سواد اطلاعاتی، پرسش‌نامه‌ای محقق ساخته که دارای ۲۶ گویه با طیف لیکرت ۵ نقطه‌ای، و پرسش‌نامه عملکرد مبتنی بر شواهد، پرسش‌نامه‌ای استاندارد که شامل ۳۴ گویه با طیف لیکرت ۵ نقطه‌ای بود. تجزیه تحلیل داده‌ها با SPSS22 انجام شد.

نتایج: $P < 0,001$ نتایج مطالعه نشان داد بین سواد اطلاعاتی و عملکرد مبتنی بر شواهد واحدهای مورد پژوهش ارتباط معنی‌دار و مستقیمی وجود دارد. ضریب همبستگی پیرسون نشان داد که بین دانش، نگرش و پذیرش عملکرد مبتنی بر شواهد با حیطه‌های سواد اطلاعاتی ارتباط معنی‌داری برقرار است. هم‌چنین مدرک، سن، محل اشتغال و آشنایی قبلی با عملکرد مبتنی بر شواهد ارتباط معنی‌داری با سواد اطلاعاتی و عملکرد مبتنی بر شواهد واحدهای مورد مطالعه نشان داد.

بحث: یافته‌ها نشان داد که سطح سواد اطلاعاتی و عملکرد مبتنی بر شواهد واحدهای مورد مطالعه در سطح مطلوبی قرار ندارد و در سطح متوسطی بود. لذا می‌توان نتیجه گرفت که با ارتقاء و بهبود سواد اطلاعاتی پرستاران دانش، نگرش و پذیرش عملکرد مبتنی بر شواهد پرستاران شاغل در بخش‌های ویژه بیمارستان‌ها را می‌توان بهبود بخشید. که این امر عملکرد بالینی پرستاران را ارتقاء داده و در نهایت منجر به ارتقاء سلامت جامعه در آینده خواهد گردید.

کلمات کلیدی: پرستاران، سواد اطلاعاتی، عملکرد مبتنی بر شواهد

کاربرد بسته آموزشی طراحی شده در کلاس‌های عملی آناتومی در یادگیری نکات بالینی در دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر ۱۳۹۶

بنفشه اسمعیل‌زاده، فاطمه نجم، مرضیه محمودی، راضیه باقرزاده، زهرا صفری

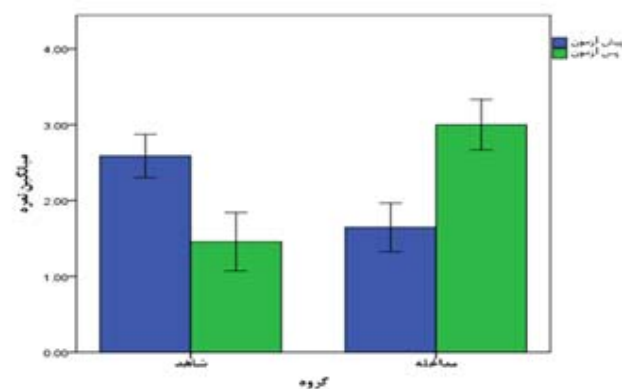
مقدمه

اولین گام در تحصیل پزشکی آگاهی، شناخت و یادگیری ساختار بدن در چارچوب درس آناتومی می‌باشد. به همین دلیل همواره نحوه آموزش آناتومی و تلاش برای یادگیری بهتر دانشجویان چالش مهمی در آموزش پزشکی بوده است و روش‌های متعدد آموزش به کار رفته و مورد آزمون و خطا قرار گرفته‌اند. دانش آناتومی برای دانشجویان پزشکی به جهت ارزش آن در پاراکلینیک و طبابت اهمیت خاصی دارد. به طوری که یکی از دغدغه‌های دانشجویان مقطع علوم پایه یادگیری نکات بالینی درس آناتومی در کنار مباحث نظری است. با معرفی برنامه‌های آموزشی اصلاح شده پزشکی، مجموع ساعت‌های اختصاص داده شده برای تدریس آناتومی را کاهش داده‌اند. لذا باید روش آموزشی مناسبی یافت تا در زمان کمتری مطالب مرتبط بالینی را به فراگیران آموخت. هدف این مطالعه به کارگیری روش آموزشی جدید نکات بالینی درس آناتومی در کلاس‌های عملی می‌باشد.

اهداف: تعیین تأثیر کاربرد بسته آموزشی طراحی شده در کلاس‌های عملی آناتومی بر یادگیری نکات بالینی در دانشجویان پزشکی

روش: پژوهش حاضر یک مطالعه مداخله‌ای بر روی ۷۵ دانشجوی پزشکی ورودی ۱۳۹۵ انجام شد و دو روش آموزش نکات بالینی در درس آناتومی را مقایسه نمود. روش اجرا به این صورت بود که کلیه دانشجویانی که وارد مطالعه شدند بخش تئوری درس آناتومی را به صورت سخنرانی توسط استاد آموختند. سپس دانشجویان برای بخش عملی به طور تصادفی به دو گروه مداخله و شاهد تقسیم شدند. هدف از انجام مطالعه برای شرکت‌کنندگان شرح داده شد و برای شرکت در پژوهش رضایت‌نامه گرفته شد. قبل از انجام مداخله از هر دو گروه یک پیش‌آزمون با سؤالاتی که معلومات دانشجویان در مورد کاربرد آناتومی در بالین را می‌سنجید، اخذ شد. بعد از آن کلاس عملی آناتومی برای گروه شاهد به شیوه مرسوم تشریح جسد و استفاده از مولاژ انجام شد، اما در گروه مداخله یک بسته آموزشی حاوی فیلم، عکس و اسلاید مربوط به آن مبحث داده شد. (محتوای بسته آموزشی با تأکید بر کاربرد درس آناتومی در بالین تهیه شده و پنج استاد آناتومی آن را تایید کرده بودند). در کلاس عملی قبل از آموزش مرسوم

محتوای بسته آموزشی که از قبل توسط دانشجو خوانده شده به بحث گذاشته می‌شد. در پایان جلسات از دانشجویان دو گروه پس‌آزمون به‌عمل آمد. و نمره دو آزمون در هر گروه و بین دو گروه مقایسه گردید. نتایج: مقایسه نمرات دانشجویان نشان‌داد که میانگین نمره پیش و پس‌آزمون در هر دو گروه متفاوت بوده است. در گروه مداخله میانگین نمرات در پس‌آزمون بیشتر از پیش‌آزمون بوده است ($p < 0.001$). اما در گروه شاهد (آموزش مرسوم) نمرات پس‌آزمون کمتر از پیش‌آزمون بوده است ($p = 0.001$). تفاوت نمرات پیش و پس‌آزمون بین دو گروه مداخله و شاهد اختلاف آماری معنی‌دار نشان‌داد به طوری که میانگین تفاضل نمرات در گروه مداخله بیشتر از گروه آموزش مرسوم بود ($p < 0.001$).



نمودار ۱: مقایسه میانگین نمره تفاوت پیش و پس‌آزمون بین دو گروه شاهد و مداخله

بحث :

از یافته‌های به‌دست آمده مشخص گردید که استفاده از بسته آموزشی در کلاس‌های عملی بر یادگیری نکات بالینی اثر داشته است. از آنجا که استفاده از رسانه‌های آموزشی در یادگیری نقش بسزایی دارد و در فراگیران ایجاد انگیزه می‌کند، استفاده از رسانه‌ها به‌صورت بسته‌ای حاوی فیلم‌ها و اسلایدهای آموزشی و نمایش آن‌ها در کلاس عملی و در اختیار دانشجویان قرار دادن برای مطالعه بیشتر، سبب یادگیری بهتر شد. ضمن اینکه استفاده از روش‌های دانشجو محور می‌تواند باعث یادگیری بهتر مطالب علوم پایه و استفاده از آموخته‌ها در بالین شود. توصیه می‌شود این روش برای دروس پایه دیگر نیز آزمون شود.

کلمات کلیدی: آناتومی عملی، نکات بالینی، بسته آموزشی

ظرفیت‌سازی از دوره‌های تحصیلات تکمیلی: پروژه‌های کلاسی مبتنی بر نیاز جامعه

اکرم ثناگو، مریم چهره‌گشا، لیلا مهستی جویباری، سهیلا کلانتری

مقدمه

دانشگاه به سبب رسالت و تعهداتی که نسبت به جامعه دارد باید از یک سو، برای بقا و اثر بخشی خود تلاش کند و از سوی دیگر باید در جهت ایجاد بستری مناسب برای اثربخش کردن شیوه‌های آموزشی اقدام نماید، تا با شیوه‌های جدید و کارآمد بتواند با ارائه محصول و خدمات خود به جامعه، نتیجه ارزشمندی را به بار آورد. افزون بر بعد آموزشی و رسالت تربیتی، یکی از مهمترین وظایف دانشگاه‌ها، رسالت تحقیقاتی آن‌ها است. بنابراین، گروه‌های آموزشی دانشگاه‌های مختلف باید متناسب با رشته تخصصی خود به تحقیقات بنیادی و کاربردی بپردازند. دوره‌های تحصیلات تکمیلی برای دانشگاه‌ها به علت هزینه بیشتر، تربیت نسل‌های مولد بعدی، پرورش اعضای هیأت علمی و رهبران آینده دانشگاهی اهمیت بیشتری دارد. در ایران نیز با توجه به جوان بودن تحصیلات تکمیلی، توسعه کمی روزافزون تعداد دانشجویان براساس برنامه‌های کلان کشور، جهش علمی مورد تأکید مسئولان کشور و گسترش رشته‌های جدید، این دوره نقش حساسی در توسعه کشور ایفا می‌کند. لذا بهره‌گیری از ظرفیت‌هایی که این دوره‌ها می‌تواند ایجاد نمایند و نه‌ایینه‌سازی محورهای هدفمند آموزشی مبتنی بر نیازهای جامعه در این دوره‌ها می‌تواند از ظرفیت این رشته‌ها در جهت رفع مشکلات و معضلات موجود در جامعه استفاده نمود.

اهداف: هدف این مطالعه گزارشی از تعریف جدیدی از پروژه‌های کلاسی مبتنی بر نیازهای جامعه در واحد درسی دانشجویان کارشناسی ارشد پرستاری سالمندی بوده‌است.

روش: در این مطالعه، برای دانشجویان کارشناسی ارشد پرستاری سالمندی در واحد درسی "سالمندی سالم و فعال" پروژه کلاسی تعریف گردید. در ابتدای دوره دانشجویان با مشکلات عمده دوران سالمندی آشنا شدند، و سپس از آنان خواسته شد تا برای هر یک از مشکلات عمده طرح شده به صورت گروهی یک بسته مراقبتی طراحی نمایند و بدین منظور با جستجو در سایر کشورها و بسته‌های مراقبتی موجود در وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی، با ساختار بسته‌های مراقبتی آشنا شده و در نهایت با همکاری یک استاد راهنمای منتخب از سوی خود دانشجویان، اقدام به طراحی اولیه یک بسته مراقبتی برای سالمندان نمایند. علاوه بر این هر دانشجوی موظف شد برای آگاهی هر چه بیشتر از نیازهای سالمندان، با سالمندان ساکن جامعه مصاحبه انجام داده و مشکلات آنان را به صورت عینی واکاوی نماید، پس از لیست نمودن هر یک از مشکلات و بررسی توسط استاد مربوطه برنامه‌هایی



اجرائی را که براساس زیر ساخت بهداشتی و درمانی ایران برای سالمندان قابلیت اجرایی دارد را طراحی و سازمان متولی آن را نیز مشخص نماید. این پروژه تا پایان ترم تحصیلی به استاد ناظر درس باید ارائه و تحویل می‌گردید.

نتایج: در این پروسه، در ابتدای دوره بسته‌های مراقبتی برای مشکلات عمده سالمندان **Mistreatment** غفلت‌درمانی در بیمارستان، سالمندآزاری در ۸ حیطه برای دانشجویان دسته‌بندی گردید و هر دانشجو مصاحبه کیفی با سالمندان را در یک حیطه خاص به انجام رساند. همه‌های حیطه‌های ارائه شده به بسته خدمتی ختم نگردید. اما در انتهای دوره یک بسته مراقبتی اوقات فراغت که به منظور رفع معضل تنهایی سالمندان ارائه گردیده بود به مراحل انتهایی رسید و توسط دانشجویان ارائه گردید.

بحث: هدف از تربیت دانشجویان دوره تحصیلات تکمیلی، فراهم آوردن نیرویی متعهد و متخصص است که بتواند با کسب صلاحیت‌های متعدد و افزایش مهارت و دانش خود در جهت رفع نیازهای جامعه کوشا باشد. پرستاری سالمندی رشته ایست که نیازمند صبوری و خلاقیت در زمینه ارائه خدمت و مراقبت است. صبور در جهت رفع نیازهای سالمندان و خلاق در به‌کارگیری حداقل امکانات موجود با توجه به زیرساخت‌ها جهت رفع نیازهای این گروه رو به رشد است. اگر چه تعریف پروژه‌های کلاسی مبتنی بر نیازهای جامعه لزوماً به خروجی‌های کارا و پایا ختم نمی‌شود اما می‌تواند سطح نگاه، شناخت و توانمندی دانشجویان را بالا ببرد و یقیناً کارکردهای مثبت تری نسبت به آزمون‌های کلاسی پایان ترم خواهدداشت.

کلمات کلیدی: تحصیلات تکمیلی، پروژه کلاسی، نیاز جامعه

بررسی رابطه‌ی بین تحلیل رفتگی آموزشی دانشجویان با برنامه درسی پنهان در دانشگاه علوم پزشکی گلستان

جواد لکزایی، لیلا مهستی جویباری، اکرم ثناگو

مقدمه

دانشجویانی که تحلیل رفتگی آموزشی دارند معمولاً علائمی مانند بی‌اشتیاقی نسبت به مطالب درسی، ناتوانی در ادامه حضور مستمر در کلاس‌های درس، مشارکت نکردن در فعالیت‌های کلاسی، و احساس ناتوانی در فراگیری مطالب درسی را تجربه می‌کنند. مطالعات بیانگر این است که برخی از ابعاد برنامه‌ریزی درسی پنهان می‌تواند بر تحلیل رفتگی آموزشی دانشجویان نقش دارد. هدف از این مطالعه تعیین رابطه‌ی بین تحلیل رفتگی آموزشی دانشجویان علوم پزشکی با برنامه درسی پنهان می‌باشد.

اهداف: هدف از این مطالعه تعیین رابطه بین تحلیل رفتگی آموزشی دانشجویان علوم پزشکی با برنامه درسی پنهان می‌باشد.



روش: این مطالعه از نوع تحلیلی همبستگی می‌باشد که پس از تصویب در کمیته اخلاق در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی گلستان در سال ۱۳۹۶ انجام شد. داده‌ها با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای نسبتی با حجم نمونه ۱۲۰ نفر و با استفاده از پرسش‌نامه‌های روا و معتبر کوریکولوم پنهان و تحلیل رفتگی آموزشی (academic burnout) جمع‌آوری شد. با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چند متغیر جهت بررسی تحلیل رفتگی آموزشی و مؤلفه‌های آن بر برنامه درسی پنهان استفاده شد.

نتایج: تأثیر نمره کل حیطه برنامه درسی پنهان بر نمره کل تحلیل رفتگی آموزشی مورد بررسی قرار گرفت و مشاهده شد که با افزایش هر واحد در نمره کل حیطه برنامه پنهان، نمره تحلیل رفتگی آموزشی ۰,۱۴ واحد افزایش می‌یابد ($p=0,003$).

بحث: برنامه درسی پنهان می‌تواند بر تحلیل رفتگی دانشجویان تأثیر بگذارد لذا علاوه بر اهمیت برنامه‌های درسی و آموزشی دانشجویان توجه به برنامه درسی پنهان در جهت کاهش این تحلیل رفتگی‌ها لازم و ضروری می‌باشد.

کلمات کلیدی: تحلیل رفتگی آموزشی، برنامه درسی پنهان، دانشجویان

یادگیری مبتنی بر تیم در واحد فیزیوپاتولوژی (۲)، گامی نو در جهت ارتقاء اثربخشی آموزشی و غلبه بر اضطراب امتحان دانشجویان کارشناسی مامایی اراک

مهرنوش قائم‌مقامی، طاهاحجتی اشرفی، مهتاب عطارها، کتایون وکیلان، فرشته نارنجی، زهره عنبری، فاطمه شعبانی

مقدمه

یادگیری مبتنی بر تیم یک استراتژی آموزشی اختصاصی و چارچوبی عملکردی، با تأکید بر پاسخ‌گویی فردی و تیمی، تعامل گروهی و انگیزه مشارکت در بحث می‌باشد؛ تا از طریق استفاده از تیم فراگیران، به تعمیق یادگیری و پیشرفت عملکرد دانشجویان کمک کند. این پژوهش به مقایسه روش یادگیری مبتنی بر تیم و روش مرسوم سخنرانی بر میزان یادگیری و غلبه دانشجویان بر اضطراب امتحان می‌پردازد.

اهداف

۱. مقایسه میانگین نمرات اضطراب در هر گویه پرسش‌نامه در گروه TBL با سخنرانی
۲. مقایسه میانگین نمرات ارزیابی همتایان در روش مداخله TBL
۳. مقایسه میانگین نمرات آزمون فردی و گروهی در گروه TBL
۴. مقایسه میانگین نمرات آزمون گروهی در گروه مداخله TBL با نمرات پس‌آزمون گروه سخنرانی



روش: تمامی دانشجویان مقطع کارشناسی مامایی علوم پزشکی اراک ورودی مهر ۹۵ به تعداد ۲۲ نفر به شیوه سرشماری به‌عنوان جامعه پژوهش انتخاب شدند (۴ گروه) و در نیمسال دوم ۹۷-۹۶، درس ۱،۵ واحدی فیزیوپاتولوژی (۲) در قالب ۱۲ جلسه ۲ ساعته به صورت یکی در میان از روش یادگیری مبتنی بر تیم و سخنرانی برگزار شد. TBL شامل مراحل آمادگی، آزمون فردی، گروهی، استیناف، تکلیف گروهی، استیناف، تکلیف گروهی و ارزیابی همتایان و روش سخنرانی شامل پیش‌آزمون، تدریس و پس‌آزمون بود. در قبل و بعد از اعمال مداخله، دانشجویان در آزمون‌های چهارگزینه‌ای فردی، گروهی، پیش‌آزمون و پس‌آزمون، فرم‌های مرحله استیناف، تکلیف گروهی و ارزیابی همتایان شرکت نموده و نیز پرسش‌نامه دارای روایی و پایایی اضطراب امتحان شامل ۲۵ سؤال با مقیاس لیکرت و مستخرج از مقاله وکیلان و همکاران (۲۰۱۶) در اراک را پر کردند که داده‌ها در نرم‌افزار SPSS۱۶ وارد و نتایج قبل و بعد به روش آزمون آماری T-Test زوجی تحلیل گردید (P=0/05).

نتایج: نتایج پژوهش نشان داد که در گویه ۵ پرسش‌نامه اضطراب امتحان "دلواپسم که مبادا در امتحاناتم نمره خوبی نگیرم" میانگین نمرات بالاتر به گروه مداخله TBL (P=0/047) و در گویه ۱۱ "هنگام امتحان آن قدر عصبی می‌شوم که نمی‌توانم سؤالات را به درستی بخوانم" (P=0/008) و در گویه ۲۰ "هنگام امتحان احساس می‌کنم که قلبم به شدت می‌زند" میانگین نمرات بالاتر به گروه سخنرانی (P=0/036) اختصاص یافت و در بقیه گویه‌های پرسش‌نامه اضطراب از نظر آماری تفاوت معناداری میان دو گروه مداخله مشاهده نشد. در بررسی میانگین نمرات پس‌آزمون دانشجویان در روش مرسوم سخنرانی (۷۲،۱۷) و نمرات آزمون گروهی TBL (۴۵،۱۸) تفاوت معنی‌دار نبود (P=0/529) اما میانگین نمرات آزمون فردی دانشجویان در روش TBL (۱۲/۰۴) و نمرات آزمون گروهی TBL (۴۵،۱۸) تفاوت معنی‌دار داشت (P=0/00). در نمره تکلیف گروهی از ۵ نمره، میانگین نمرات ۹،۱ با انحراف معیار ۴۵،۱ و کمترین مقدار ۰/۲۵ و بیشترین مقدار ۵ و فراوانی مد ۰/۷۵ به دست آمد. هم‌چنین در گویه‌های ارزیابی همتایان دانشجویان در گروه TBL بر گویه "ارزشیابی کلاسی در ارائه این واحد درسی تجارب یادگیری را در من افزایش داد" و "ارزشیابی کلاسی برای واحد درسی آینده را توصیه می‌کنم" تأکید داشتند (به ترتیب: (P=0/047) و (P=0/031)). در نهایت میان آزمون پایان ترم واحد فیزیوپاتولوژی (۱) و (۲) تفاوتی وجود نداشت (P=0/190).

بحث: این مطالعه نشان داد روش یادگیری مبتنی بر تیم می‌تواند منجر به توسعه فرآیند یاددهی-یادگیری و ارتقاء سطح آموزشی دانشجویان گردد و هم‌چنین به آن‌ها کمک کند تا بتوانند بر اضطراب امتحان خود غلبه داشته و با تکیه بر روحیه کار تیمی و دانش نوین به وجود آمده، در امتحانات شرکت کنند؛ بعبارت واضح‌تر TBL مثالی موفق



از کاربرد روش‌های مشارکتی یادگیری با محوریت دانشجوی در حوزه آموزش به شمار می‌آید و می‌توان به دانشجوی به‌عنوان مرجعیت علمی در آینده نگاه کرد.

کلمات کلیدی: یادگیری مبتنی بر تیم، فیزیوپاتولوژی، اضطراب امتحان، اثربخشی آموزشی، مامایی

اثربخشی یادگیری مشارکتی جیگ ساو بر خودتنظیمی و انگیزش تحصیلی دانشجویان پرستاری

پروانه وصلی، ندا ثنائی، لادن صدیقی

مقدمه

در یادگیری مشارکتی، حضور فعال و مستقیم فراگیر در فرآیند یادگیری موجب رشد همه جانبه فراگیر می‌شود. خودتنظیمی و انگیزش تحصیلی از مقولاتی هستند که به نقش فرد در فرآیند یادگیری توجه دارد. این مطالعه با هدف بررسی تأثیر یادگیری مشارکتی جیگ ساو (Jigsaw cooperative learning) بر خودتنظیمی و انگیزش تحصیلی دانشجویان پرستاری انجام گرفت.

اهداف: تعیین تأثیر یادگیری مبتنی بر سخنرانی و یادگیری مشارکتی مبتنی بر جیگ ساو بر خودتنظیمی و انگیزش تحصیلی دانشجویان پرستاری

روش: مطالعه‌ی حاضر از نوع نیمه‌تجربی پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه کنترل بود که از ژانویه تا نوامبر سال ۲۰۱۸ بر روی ۹۴ دانشجوی پرستاری ترم چهار که در دو کلاس مشغول به تحصیل بودند پیاده شد. به طور تصادفی یک کلاس به‌عنوان گروه مداخله و دیگری به‌عنوان گروه کنترل در نظر گرفته شد. ابزار گردآوری داده‌ها شامل پرسش‌نامه اطلاعات جمعیت‌شناختی، Self-Regulation Questionnaire و Academic Motivation Scale بود. مداخله به‌صورت Jigsaw cooperative learning به مدت هفت جلسه دو ساعته برای گروه مداخله اجرا شد. تدریس در گروه کنترل به‌صورت سخنرانی بود. داده‌ها قبل و بعد از برنامه یادگیری مشارکتی جیگ ساو گردآوری شد. در نهایت داده‌ها از طریق نرم‌افزار PASW 22 و آزمون‌های آماری تی زوجی، تی مستقل و آزمون دقیق فیشر تحلیل شد.

نتایج: قبل از مداخله بین دو گروه از نظر انگیزش تحصیلی و خودتنظیمی اختلاف معنادار وجود نداشت، اما بعد از پیاده‌سازی یادگیری مشارکتی جیگ ساو میانگین نمرات دانشجویان در هر دو متغیر خودتنظیمی و انگیزش تحصیلی نسبت به گروه کنترل تفاوت معنی‌داری داشت (به ترتیب $P=0,024$ ، $P<0,001$).



بحث : این مطالعه با هدف بررسی مقایسه‌ای تأثیر یادگیر مبتنی بر سخنرانی و یادگیری مشارکتی جیگ ساو بر انگیزش تحصیلی و خودتنظیمی دانشجویان پرستاری انجام شده است. به زعم نویسندگان، این مطالعه را می‌توان یک مطالعه منحصر بفرد دانست چراکه آن‌ها در جستجوهای خود نتوانستند مطالعه مشابه بیابند. یافته‌های این مطالعه نشان‌داد یادگیری مشارکتی جیگ ساو می‌تواند موجب افزایش معنادار انگیزش و خودتنظیمی در دانشجویان پرستاری شود. با توجه به اینکه انگیزش تحصیلی و خودتنظیمی از عوامل مؤثر بر پیشرفت تحصیلی و از معیارهای اصلی کارایی هر نظام آموزشی است. بنابراین ارائه راهکارهای آموزشی جهت ارتقاء این دو متغیر از اهمیت زیادی برخوردار است.

نتیجه‌گیری نهایی: با توجه به اهمیت مشارکت دادن دانشجویان در یادگیری و ایجاد بستر مناسب برای یادگیری فعال، پیشنهاد می‌گردد تا از این روش آموزشی برای سایر دروس نظری پرستاری و همچنین آموزش مهارت‌های بالینی مورد استفاده قرارگیرد. هم‌چنین نویسندگان پیشنهاد می‌کنند تأثیر یادگیری مشارکتی جیگ ساو بر سایر متغیرهای مؤثر بر یادگیری مانند رضایت‌مندی، مهارت‌های عملی و یادگیری خودراهبر در دروس نظری و بخصوص در محیط‌های عملی مورد بررسی قرارگیرد. یکی از مهمترین محدودیت‌های این مطالعه، دسترس تعداد نسبتاً کم نمونه‌ها برای هم‌سان سازی و نبودن ساختار فیزیکی متناسب با تعداد دانشجویان برای اجرای دقیق‌تر برنامه بود.

کلمات کلیدی: یادگیری مشارکتی جیگ ساو، خودتنظیمی، انگیزش تحصیلی، آموزش پرستاری

تأثیر آموزش گچ‌گیری با استفاده از بیمار نما بر میزان یادگیری دانشجویان اتاق عمل

نجمه قیامی‌کشتگر، صدیقه حنانی، وحید بیرامی، سعید داوری

مقدمه

نظام آموزشی مجموعه‌ای از برنامه‌ها، روش‌ها و مواردی است که به‌طور هماهنگ، دستیابی یادگیرندگان را به اهداف آموزشی خاص تحصیل می‌کند. با توجه به اینکه هر یک از مراحل کسب دانش نوع خاصی از یادگیری را ایجاد می‌کند شاید بتوان با استفاده از روش‌های یادگیری تلفیقی باعث تسریع یادگیری دانشجویان شد.

اهداف : هدف از این مطالعه تعیین تأثیر آموزش گچ‌گیری با تلفیق بیمار نما بر میزان یادگیری دانشجویان می‌باشد. روش : این پژوهش نیمه‌تجربی در ۱۰ دانشجوی کارشناسی اتاق عمل دانشگاه علوم پزشکی ارتش که دارای واحد درسی تکنولوژی جراحی ارتوپدی بودند در سال ۱۳۹۷ انجام شد. پس از ارائه دروس نظری و ارائه نحوه گچ‌گیری



به مدت زمان ۳ ساعت دانشجویان به صورت تصادفی به گروه مورد و شاهد تقسیم شدند. در گروه مورد مرحله دوم آموزش شامل انتخاب هم‌تایان به‌عنوان بیمارنا و انجام واقعی گچ‌گیری بر روی هم‌تایان با حضور مربی بود. در گروه شاهد مرحله دوم آموزش شامل نشان‌دادن نحوه انجام گچ‌گیری بود. داده‌ها با استفاده از چک‌لیست عملکرد گچ‌گیری ساخته شده توسط محقق جمع‌آوری و با استفاده از نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شد.

نتایج: میانگین میزان مهارت انجام گچ‌گیری در گروه آزمایش دارای اختلاف معنی‌دار بود ($P < 0/0001$) هم‌چنین با افزایش میزان یادگیری در گروه آزمایش میزان اضطراب در هنگام انجام گچ‌گیری کاهش یافته و میزان رضایت‌مندی دانشجویان افزایش یافت.

بحث: روش آموزش گچ‌گیری به‌صورت تلفیقی با بیمارنا، بر میزان یادگیری دانشجویان اتاق عمل و هم‌چنین رضایت آن‌ها در یادگیری مبحث گچ‌گیری مؤثر بوده‌است. کاربرد آموزش تلفیقی می‌تواند باعث کاهش میزان اضطراب در هنگام انجام فعالیت‌های عملی دانشجویان اتاق عمل شود.

کلمات کلیدی: گچ‌گیری، دانشجویان اتاق عمل، بیمارنا، آموزش

بررسی سبک‌های یادگیری دانشجویان سال اول رشته کارشناسی رادیولوژی یکی از دانشکده‌های دانشگاه علوم پزشکی شهر تهران سال ۱۳۹۶

مرضیه جغتائی، سیمین تعاونی، ماندانا شیرزای، شهنام صدیق‌معروفی

مقدمه

رفتارهایی که از انسان سرمیزند معلول یادگیری بوده و یادگیری‌های ساده منجر به دستیابی به یادگیری‌های پیچیده‌تر می‌شود. در این راستا کشف سبک‌های یادگیری فراگیران به طراحان آموزشی و مدرسین کمک می‌کند تا در فرآیند تدریس از استراتژی‌های آموزشی مناسب‌تری جهت تعامل بهینه استفاده نمایند.

اهداف: تعیین سبک‌های یادگیری دانشجویان سال اول کارشناسی رشته رادیولوژی یکی از دانشکده‌های دانشگاه علوم پزشکی شهر تهران با استفاده از پرسش‌نامه VARK

روش: مطالعه توصیفی فوق در سال ۱۳۹۶ بر روی ۳۱ نفر از دانشجویان سال اول رشته کارشناسی رادیولوژی یکی از دانشگاه‌های علوم پزشکی شهر تهران که داوطلب شرکت در پژوهش بودند با استفاده از پرسش‌نامه VARK (سؤال ۱۶) و پرسش‌نامه مشخصات فردی (سن، جنس، و وضعیت تأهل، و وضعیت اقتصادی، محل زندگی، معدل



دیپلم و رسانه آموزشی مطلوب دانشجو... صورت گرفت. اطلاعات با کمک نرم افزار spss16 مورد بررسی قرار گرفت و کلیه موازین اخلاقی در پژوهش رعایت گردید.

نتایج: نتایج نشانگر آن بود که میانگین سنی شرکت کنندگان در پژوهش ۱۹,۰۶ سال، اکثریت (۶۴,۵۱ درصد) مونث و همگی مجرد بودند. اکثریت دانشجویان از سبک‌های زیر استفاده می نمودند.

سبک‌های تک وجهی به ترتیب درصد، از بیشتر به کمتر شامل بر: $V=15/52$, $K=20/16$, $A=22/38$, $R=13/31$. سبک‌های دو وجهی به ترتیب درصد، از بیشتر به کمتر شامل بر: $AK=3/63$, $AV=3/83$, $RV=2/22$, $KV=2/82$, $KR=3/02$, $AR=3/22$ بر: $VRA=1/01$, $KAR=1/41$, $KAV=1/61$, $KRV=2/02$ شامل بر: $VAR=3/02$.

بحث: با توجه به تنوع در سبک‌های یادگیری فراگیران رشته کارشناسی رادیولوژی این دانشگاه از آنجایی که گرایش اکثریت تک سبکی بوده، به نظر می رسد که علت سال اول ورود به دانشگاه پس از گذراندن دوره دبیرستانی باشد. لذا نیاز به انجام پژوهشی در مقایسه با سال‌های بالاتر و همچنین در مقایسه با سایر رشته‌ها باشد. نتایج پژوهش حاضر در اختیار اساتید رشته فوق قرار گرفت تا با مدنظر قرار دادن نتایج، در صورت نیاز در نوع روش تدریس انتخابی خود بازبینی لازم را بنمایند.

کلمات کلیدی: سبک‌های یادگیری، پرسش‌نامه VARK، دانشجویان رشته کارشناسی رادیولوژی

تأثیر آموزش راهبردهای یادگیری خودگردان در پیشرفت تحصیلی دانشجویان دارای افت تحصیلی دانشگاه علوم پزشکی سبزوار

راضیه خسروباد، نعمت‌الله شموسی، محسن کوشان

مقدمه

پیشرفت تحصیلی و عوامل مؤثر بر آن همواره مورد توجه متخصصان آموزشی و روان‌شناسان تربیتی بوده و تحقیقات بسیاری را به خود اختصاص داده است. در رویکردهای آموزشی تأکید شده که یادگیرندگان باید مطابق انتظارات جامعه تربیت شوند و در نظام آموزشی باید میزان عدم کارایی و اتلاف وقت و انرژی به حداقل برسد. افت تحصیلی به عنوان یکی از معضلات نظام آموزشی در کشورهای جهان باعث به هدر رفتن بسیاری از منابع می شود. این مسأله در عرصه دانشگاه به طور محسوس مشاهده می شود.



اهداف: آیا آموزش راهبردهای یادگیری خودگردان در پیشرفت تحصیلی دانشجویان دارای افت تحصیلی مؤثر است؟

روش: ابتدا کلیه دانشجویان دارای افت تحصیلی که شامل دانشجویانی که معدل ترم اول سال تحصیلی ۹۵-۹۶ آن‌ها کمتر از ۱۵ بود از لیست دانشجویان مشخص و ۶۰ نفر از این لیست به صورت تصادفی انتخاب شدند. در مرحله بعد، ۳۰ نفر از آن‌ها به صورت کاملاً تصادفی به گروه آزمایشی و ۳۰ نفر هم صورت تصادفی به گروه گواه منتسب شدند. و بعد از جمع‌آوری اطلاعات دموگرافیکی آن‌ها از طریق یک پرسش‌نامه، پرسش‌نامه MSLQ (پرسش‌نامه راهبردهای مطالعه و یادگیری) را به‌عنوان پیش‌آزمون در اختیار هر دو گروه گواه و کنترل قرار داده شد. در مرحله بعد گروه آزمایشی در معرض مداخله آموزشی قرار گرفتند و راهبردهای شناختی و فراشناختی و مدیریت منابع و مدیریت زمان طی پنج جلسه به آن‌ها آموزش داده شد برای گروه گواه، آموزش در نظر گرفته نشد. دوباره از پرسش‌نامه MSLQ به‌عنوان پس‌آزمون، برای هر دو گروه استفاده شد. معدل ترم دوم ۹۵-۹۶ به‌عنوان شاخص پیشرفت تحصیلی در نظر گرفته شد. داده‌ها جمع‌آوری و در نرم‌افزار SPSS وارد شدند و با آزمون‌های آماری تی مستقل و وابسته، کای دو و کوواریانس در سطح معنی دار $p < 0,05$ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج: تحلیل داده‌ها نشان داد که میانگین نمره پیشرفت تحصیلی ۰,۸۹، تغییر داشت که این افزایش میانگین به لحاظ آماری معنادار بود. و تحلیل داده‌های حاصل از پرسش‌نامه MSLQ نیز نشان داد که آموزش در ابتدا اطلاعات دانشجویان را در مورد راهبردهای یادگیری خودگردان افزایش داده است.

بحث: براساس نتایج این تحقیق، پیشرفت تحصیلی دانشجویان، در اثر آموزش راهبردهای یادگیری خودگردان افزایش یافت. بنابراین آموزش جهت بهبود پیشرفت تحصیلی پیشنهاد می‌گردد زیرا یادگیری راهبردهای یادگیری خودگردان یکی از نیازهای اساسی دانشجویان است.

کلمات کلیدی: راهبردهای یادگیری خودگردان، پیشرفت تحصیلی، افت تحصیلی، راهبردهای شناختی، فراشناختی، مدیریت منابع و مدیریت زمان

گرم‌هایی که سبب خلاقیت دانشجویان را می‌خورند

قباد رضانی، اسحاق مرادی، قدیر پوربایرامیان، مریم اعلا، شیرین قنواتی، شیدا احمدی، اعظم نوروزی

مقدمه

در همه نظام‌های آموزشی معتبر، توجه به نوآوری، و پرورش قوه خلاقیت دانشجویان از هدف‌های اصلی و ارزشمند تربیتی و آموزشی به شمار می‌رود. پارکر معتقد است اصطلاح خلاقیت به آن دسته از فرآیندهای ذهنی دلالت دارد که به راه‌حل‌ها، ایده‌ها و مفهوم‌سازی‌ها، اشکال هنری، نظریه‌های منحصر به فرد و جدید منجر می‌شود. خلاقیت تحت تأثیر سه متغیر شناخت، محیط و شخصیت می‌باشد. عوامل شناخت، هوش و مهارت‌ها هستند و متغیرهای محیطی از عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و تحصیلات تشکیل می‌شوند. و نیز صفت‌های شخصیتی مانند اعتماد به نفس، ابتکار و انگیزه، ادراک، قوه تفکر، استدلال، منبع کنترل، سخت‌کوشی، جاه‌طلبی، عزت نفس، نیز روی خلاقیت تأثیر می‌گذارند. خلاقیت در موفقیت سازمان‌ها در بخش‌های خدماتی و دانشگاهی با توجه به نوع مشتری (بیماران) از اهمیت زیادی برخوردار است. افزایش میزان تقاضا و تنوع در خواسته‌های مشتریان (بیماران)، افزایش شیوع بیماری‌های مزمن، گسترش تکنولوژی اطلاعات، بالا رفتن سواد اطلاعاتی و آگاهی بیماران نسبت به حقوق خود و ... نیاز به خلاقیت در مراقبت‌ها را بیشتر می‌کند. با توجه به شرایط متغیر امروزی در اکثر بخش‌ها، این خلاقیت است که می‌تواند پلی بین مراقبت با کیفیت و کار بالینی اثربخش و کارآمد برقرار نماید. سقراط، هدف اصلی تعلیم و تربیت را «پرورش نیروی تفکر و خلاقیت» در انسان ذکر کرده است. سر راه رشد و پیشرفت خلاقیت دانشجویان علوم پزشکی متغیرهای متعددی بروز می‌کنند که خلاقیت را محدود کرده یا در کما فرو می‌برد. به قول گیبسون که بیان می‌کند سیستم و استاد خلاقیت را از دانشجو سلب می‌کند تا عوامل شخصیتی در این راه دخیل هستند.

اهداف: در این مطالعه هدف اصلی بررسی متغیرهای مزاحمی است که مثل خوره آفتی می‌شوند بر سر راه خلاقیت و نوآوری دانشجویان و راه خلاقیت آنان را سد می‌کنند.

روش: مطالعه کیفی از شاخه مطالعات اکتشافی بود. با استفاده از ابزار مصاحبه نیمه ساختارمند در پی دستیابی به موانع موجود خلاقیت و نوآوری از دیدگاه دانشجویان علوم پزشکی ایران شدیم. مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه پیدا کرد. ۲۲ مصاحبه صورت‌گرفت برای تحلیل و تبیین متن مصاحبه‌ها از تکنیک (Content analysis) بهره‌گرفتیم.

نتایج: موانع را می‌توان در ۴ دسته کلی تقسیم‌بندی نمود. ویژگی‌های دانشگاه و محیط آموزشی (نبود آزادی عمل، عدم سیستم پاداش مناسب، بی‌علاقگی سازمان، روش‌های غیراصولی ارزیابی، یکنواختی، ارتباطات ضعیف، عدم



منابع کافی، رقابت ناسالم، روش‌ها معیوب یاددهی-یادگیری، نبود مدل‌های عملی خلاق برای دانش‌جویان در محیط؛ عوامل شخصی (نبود نگرش، تکیه بر عادات همیشگی و تبعیت بی چون و چرا، حداقل خطرپذیری، عدم احساس نیاز، درماندگی آموخته‌شده، ترس از شکست)؛ عامل راهبردی (نبود سیالی در تفکر و عدم انعطاف فکری، جستجو برای یافتن تنها یک پاسخ صحیح، موانع کلیشه‌ای، تکیه بر سنت و منطق بجای تغییر و ابتکار)، موانع فرهنگی (نبود کار تیمی، تابو، سبک‌های مدیریت و رهبری آموزشی، تمرکزگرایی، ترس از شکست، فقدان انگیزه، اولین راه حل نه بهترین راه حل، باور به سنت‌ها، رعایت و تعهد بالا، نظم و انضباط خشک). هرکدام از این موانع به سان کرم‌هایی می‌مانند که در پیکره درخت نوآور و خلاق‌گرای دانشجو نفوذ پیدا می‌کنند و چون آفتی مهلک آنرا از پای در می‌آورند.

بحث: با شناخت موانع موجود در توسعه و رشد خلاقیت می‌توان با مرتفع نمودن آن‌ها تا حد زیادی به پویایی سیستم آموزشی امیدوار بود. آفت‌زدایی از این موانع نیازمند توجه و تغییر رویه سیستم‌های دانشگاهی و عوامل مؤثر محیطی، روی آوردن به خواسته‌های متنوع بیماران و مخاطبان سلامت، دوری از تک بعدی نگریستن، لزوم تغییر در نگرش و انگیزش فردی دانش‌جویان، تغییر در رویکردهای یاددهی-یادگیری و جلوگیری از تکیه صرف بر محفوظات و دانش، تأکید بر کار تیمی، تغییر استراتژی رهبری آموزشی، دانش‌جو محور بودن سیستم، استقبال از ایده‌های کوچک و بدیع دانش‌جویان، دادن انگیزش کافی به دانش‌جویان، رفع موانع کلیشه‌ای و تغییر در باورهای دانش‌جویان، بهبود ارتباطات، تمرکززدایی، دوری از عادات صرف، فراهم کردن منابع، می‌باشد.

کلمات کلیدی: خلاقیت، نوآوری، ابداع

بررسی الویت‌های آموزش مداوم از دیدگاه اساتید دانشگاه علوم پزشکی گیلان: یک مطالعه دلفی

صبا فخریه اصل، حسین خوش‌ش رنگ، ایده دادگران، مریم کولائی، حبیب صابری‌کرننگ، عاطفه امیرمستوفیان، رضوان سلطانی

مقدمه

آموزش مداوم یک ضرورت غیر قابل انکار در کلیه رشته‌ها و مشاغل به خصوص در رشته‌های علوم پزشکی بشمار می‌رود. فن‌آوری‌های نوین پزشکی، شیوه‌ها و مهارت‌های حرفه‌ای پزشکان را به شدت دچار تحول کرده است. هم‌چنین افزایش آگاهی مردم و بیماران باعث بالا رفتن نوع و سطح تقاضای آنان از پزشکان به طور مستمر شده است. بنابراین بازنگری مستمر در برنامه‌های آموزش مداوم و بروز کردن اطلاعات مضمونین آموزش مداوم

متناسب با نیازهای جامعه، ضروری است. پژوهش حاضر با هدف بررسی اولویت‌های آموزش مداوم از دیدگاه اساتید دانشگاه علوم پزشکی گیلان در طی یک مطالعه دلفی انجام پذیرفت.

اهداف: پژوهش حاضر با هدف بررسی اولویت‌های آموزش مداوم از دیدگاه اساتید دانشگاه علوم پزشکی گیلان در طی یک مطالعه دلفی انجام پذیرفت.

روش: این مطالعه دلفی بر روی ۲۰ نفر از اعضای هیأت علمی خبره و متخصص دانشگاه علوم پزشکی گیلان انجام شد. محیط پژوهش مرکز آموزش مداوم حوزه معاونت آموزشی دانشگاه بود. روش جمع‌آوری اطلاعات به روش دلفی و در سه مرحله انجام شد. فرآیند مطالعه به این صورت بود که در مرحله اول از اساتید خواسته شد تا جهت تعیین نیازهای آموزش مداوم حداقل ۵ عنوان پیشنهادی خود را ارائه نمایند. در مرحله دوم عناوین پیشنهادی در حیطه آموزش مداوم، مراقبت‌های بیمارستانی و مراقبت‌های بهداشتی تقسیم گردید و از اعضا خواسته شد تا روش اجرا اولویت‌ها (کوتاه مدت، مدون، مجازی، کارگاه، گروه کوچک و پانل) را تعیین نمایند. مرحله سوم جمع‌بندی نظرات اساتید در رابطه با پرسش‌نامه نهایی براساس اولویت‌ها در اختیار اعضاء قرار گرفت تا نظریه نهایی را اعلام نمایند. در اجرای هر مرحله، داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. پس از محاسبه، اولویت‌هایی که از درصد بالاتری برخوردار بودند به‌عنوان موضوع دارای اولویت بالا در حیطه مربوطه قرار گرفت و موضوعات براساس اولویت در هر حیطه فهرست گردید.

نتایج: نتایج حاصل از اتفاق نظر اعضاء هیأت علمی شامل ۲۸۴ عنوان، در قالب ۳ حیطه آموزش مداوم، مراقبت‌های بیمارستانی و مراقبت‌های بهداشتی در ۱۸ روش آموزشی تعیین گردید.

حیطه آموزش مداوم که شامل ۱۲۴ اولویت بوده است، ۲۳ عنوان به روش کوتاه مدت، ۳۴ عنوان به روش مدون، ۲۱ عنوان به روش مجازی، ۲۴ عنوان به روش کارگاه، ۹ عنوان به روش گروه کوچک و ۱۳ عنوان به روش پانل به ترتیب اولویت فهرست گردید.

حیطه مراقبت‌های بیمارستانی که شامل ۸۱ اولویت بوده است، ۶ عنوان به روش کوتاه مدت، ۱۷ عنوان به روش مدون، ۲۳ عنوان به روش مجازی، ۱۱ عنوان به روش کارگاه، ۹ عنوان به روش گروه کوچک و ۱۵ عنوان به روش پانل به ترتیب اولویت فهرست گردید.

حیطه مراقبت‌های بهداشتی که شامل ۷۹ اولویت بوده است، ۸ عنوان به روش کوتاه مدت، ۱۵ عنوان به روش مدون، ۱۴ عنوان به روش مجازی، ۱۹ عنوان به روش کارگاه، ۱۳ عنوان به روش گروه کوچک و ۱۰ عنوان به روش پانل به ترتیب اولویت فهرست گردید.



بحث : با توجه به اینکه این اولویت‌ها براساس نیازهای آموزشی مشمولین توسط خبرگان تعیین شده‌است، مسؤولین و دست‌اندرکاران برنامه‌ریزی آموزش مداوم می‌توانند با اجرای عناوین تعیین شده ، گامی مؤثر در ارتقاء سطح کیفیت علمی و مهارتی مشمولین آموزش مداوم بردارند.
کلمات کلیدی : اولویت، روش دلفی، آموزش مداوم



آموزش پزشکی مبتنی بر شواهد (EBM) به دانشجویان کارشناسی پزشکی از طریق روش کلاس درس معکوس

میترا امینی، پریسا نبیثی، حوری موسوی نژاد، رویا خلیلی، محبوبه صابر

مقدمه

دانشجویان پزشکی باید در مورد مهارت‌های بنیادین پزشکی مبتنی بر شواهد EBM در دوره کارشناسی در برنامه درسی آموزش پزشکی تعلیم داده شوند.

اهداف: این مقاله یک مدل ابتکاری برای آغاز و توسعه یک کلاس درس معکوس به دانشجویان کارشناسی سال ششم دانشکده پزشکی شیراز وابسته به دانشگاه شیراز علوم پزشکی را معرفی می‌کند.

روش: هم‌چنین با استفاده از پرسش‌نامه‌ای براساس پرسش‌نامه برلین برای سنجش دانش، نگرش و عملکردهای دانشجویان در مورد دوره ۰.۸۶ پس از انجام ارزیابی نیازها و تعیین اهداف برای برنامه، از استراتژی قالب‌بندی یادگیری متمرکز و کلاس درس معکوس استفاده شد. فرم ارزیابی رضایت‌مندی دانش‌آموزان برای ارزیابی کلاس درس معکوس براساس یک مقیاس لیکرت ۵ امتیازی طراحی شده است. روایی پرسش‌نامه توسط متخصصان تعیین شد و پایایی پرسش‌نامه پس از یک مطالعه آزمایشی EBM در یک طرح پیش و پس‌آزمون بررسی شد. روایی و اعتبار این پرسش‌نامه در تحقیقات گذشته ما مورد تأیید قرار گرفته است. هم‌چنین، نتیجه یک آزمون خلاصه شده پس از اتمام دوره، به‌عنوان یک مقیاس برای دستیابی به اهداف مورد استفاده قرار گرفت.

نتایج: در مجموع ۲۸۰ دانشجوی پزشکی در سال شش تحصیلی، در ۶ دوره متفاوت در کلاس درس معکوس شرکت کردند. در مجموع ۲۶۶ (۹۵٪) دانشجویان این دوره را گذرانده‌اند و فقط ۱۴ (۵٪) مردود شدند. نتایج نمرات پس‌آزمون براساس حوزه EBM نشان داد که بهترین نتیجه در قالب آموزش سؤالات بالینی (بیمار، مداخله، مقایسه و نتیجه‌گیری) به دست آمد. پایین‌ترین نمرات پس‌آزمون در زمینه آمار زیستی بود. کیفیت کلی کلاس معکوس توسط دانشجویان عالی گزارش شده است. دانشجویان اظهار داشتند که توانایی اعمال دانش و مهارت در مدیریت بیماران در این دوره توسعه یافته است.

بحث: براساس تجربه ما، کلاس درس معکوس یک فعالیت عملی و ضروری برای آموزش تعداد زیادی از دانشجویان پزشکی درباره EBM بود. ما اذعان داریم که توسعه یادگیری عمیق مسئولیت‌مدرسان است و اجرای یادگیری ترکیبی و کلاس درس معکوس می‌تواند دانش و مهارت دانش‌آموزان را در مورد این موضوع مهم تسهیل نماید. ما امیدواریم که مدارس پزشکی دیگر در سراسر جهان از کلاس‌های درس معکوس مورد بحث در این مقاله



برای طراحی مجدد کلاس‌های درس خود در چنین مواردی استفاده می‌کنند. شیوه‌ای که دانشجویان را قادر می‌سازد مهارت‌های لازم را توسعه دهند و در یادگیری عمیق شرکت کنند. این باعث بهبود سلامت جامعه در آینده □ ی نزدیک خواهد شد.

کلمات کلیدی: آموزش پزشکی مبتنی بر شواهد، کلاس درس معکوس، برنامه آموزش ترکیبی

ارزیابی کمی و کیفی طرح دوره و طرح درس در دانشگاه علوم پزشکی مازندران نیمسال دوم ۹۶-۹۷

محمد رضا اندرواز، سیاوش مرادی، مریم نعمتی، نصرت‌الله گوران، پریسا زلیکانی، علی محمد ادریسی

مقدمه

در منابع آموزشی ۱۲ نقش آموزشی برای اساتید در نظر گرفته می‌شود که یکی از آن‌ها طراحی دوره می‌باشد، بر اساس تعریف می‌توانیم دوره یا Course را همان واحد درسی در نظر گرفته و هر جلسه از این واحد درسی را معادل درس یا Lesson بدانیم. از سویی دیگر تدریس موفق شامل فعالیت‌های قبل از تدریس، حین تدریس و پس از تدریس می‌گردد. طراحی دوره و طراحی درس از فعالیت‌های قبل از تدریس می‌باشد. طرح دوره را می‌توان به مستندی که در آن مشخصات طراحی یک دوره به طور کامل ثبت می‌گردد.

طرح درس توصیف کتبی فرایند آموزش است که در آن نشان‌داده می‌شود چه چیزی، با چه روشی، در چه زمان و مکانی باید یاد گرفته شود و دانشجویان چگونه ارزیابی خواهند شد با توجه به اهمیت طرح دوره و طرح درس، مطالعه مقدماتی در خصوص کمیت و کیفیت آن در دانشگاه علوم پزشکی مازندران در جهت اطلاع از وضع موجود ضروری به نظر می‌رسید.

اهداف: طرح دوره و طرح درس‌های نوشته شده توسط اساتید چند درصد از دوره‌ها و درس‌های ارائه شده در دانشگاه علوم پزشکی مازندران را پوشش می‌دهد؟

طرح دوره و طرح درس‌های نوشته شده توسط ارزیابان اولیه (کارشناسان EDO&HEDO و مدیران گروه) به چه میزان مطلوب ارزیابی می‌شود؟

ارزیابی اولیه به چه میزان منطبق بر واقعیت می‌باشد؟

روش: در این مطالعه توصیفی-مقطعی به منظور بررسی کمی، تعداد طرح دوره‌ها و طرح درس‌هایی که در نیمسال دوم ۹۶-۹۷ به دفاتر EDO&HEDO دانشکده‌ها ارائه شد مورد احصا قرار گرفت و مقدار نسبت آن به دوره‌ها و جلسات درس ارائه شده تعیین شد.



جهت بررسی کیفیت آن از فرم ارزیابی طرح دوره و درس استفاده شد که شامل انجام ارزیابی ساختاری توسط کارشناس EDO&HEDO دارای ۴۰ امتیاز و ممیزی محتوایی توسط مدیر گروه ۶۰ امتیاز بود و مجموع نمرات تا سقف ۱۰۰ امتیاز برای هر یک از موارد طرح دوره و طرح درس بود و کسب نمره بالای ۸۵ مطلوب ارزیابی شده و تأیید می‌گردید.

جهت بررسی صحت ارزیابی اولیه، مجدداً کیفیت طرح دوره و درس توسط محققین با حضور کارشناسان EDO&HEDO با استفاده از فرم‌های ارزیابی مرحله قبل مورد ارزیابی مجدد قرار گرفت.

نتایج: براساس این مطالعه در نیمسال ۹۶-۹۷ تنها ۳۵,۴۸٪ دوره‌های تئوری و ۳۸٪ دوره‌های عملی ارائه شده توسط اعضا هیأت علمی و ۴,۷٪ دوره‌های تئوری و ۹,۶٪ دوره‌های ارائه شده توسط اساتید مدعو دارای طرح دوره و ۲۲,۵۵٪ دروس تئوری و ۸۳,۲۶٪ دروس عملی ارائه شده توسط اعضا هیأت علمی و ۲,۱۲٪ دروس تئوری و ۱,۵٪ دروس عملی ارائه شده توسط اساتید مدعو دارای طرح درس می‌باشد.

در ارزیابی اولیه توسط کارشناسان EDO&HEDO و مدیران گروه ۳۴,۹۷٪ طراحی دوره‌های تئوری و ۱۰۰٪ طراحی دوره‌های عملی ارائه شده توسط اعضا هیأت علمی و ۷۲٪ طراحی دوره‌های تئوری و ۵۰٪ طراحی دوره‌های ارائه شده توسط اساتید مدعو و ۵۷,۸۹٪ طرح دروس تئوری و ۱,۹۵٪ طرح دروس عملی ارائه شده توسط اعضا هیأت علمی و ۹۶٪ طرح دروس تئوری و ۱۰۰٪ طرح دروس عملی ارائه شده توسط اساتید مدعو مطلوب ارزیابی گردید.

در ارزیابی مجدد مشخص شد که ممیزین اولیه در تخمین کیفیت آن با آسان‌گیری قابل ملاحظه‌ای ارزیابی انجام داده بودند.

بحث: براساس نتایج مشخص شد که طرح دوره و درس‌های نوشته از کمیت مناسب برخوردار نبوده و حتی نیمی از دوره‌ها و درس‌ها را پوشش نمی‌دهند. در ارزیابی مجدد مشخص شد طرح دوره و درس‌های نوشته شده عمدتاً در قسمت اهداف کلی، اهداف اختصاصی، اهداف ویژه رفتاری و شناسایی حیطه‌ها و طبقات یادگیری دچار اشکال بوده و به این خاطر جهت افزایش کمیت و کیفیت طراحی دوره و درس و همچنین ارزیابی درست آن، آموزش مجدد ضروری به نظر می‌رسد. با توجه به اینکه دانشگاه از حدود ۷۲۷ استاد هیأت علمی و حق التدریس در تدریس دروس تئوری، عملی و کارآموزی استفاده می‌کند لذا طراحی سیستم آموزشی که با استفاده از تمام ظرفیت‌ها، تمامی افراد را در مدت کوتاهی تحت آموزش قرار دهد ضروری به نظر می‌رسد.

کلمات کلیدی: طرح دوره، طرح درس، علوم پزشکی، مازندران

طراحی و بازنگری برنامه درسی کارشناسی پرستاری مبتنی بر مفهوم مراقبت در آموزش

مریم صالحیان، حسین کریمی مونقی

مقدمه

تحقیقات در آموزش عالی ضرورت طراحی برنامه‌های درسی مفهوم محور و همچنین خلق محیط یادگیری پذیرا و مبتنی بر مفهوم مراقبت و امنیت را برای رشد علمی دانشجویان نشان می‌دهد. محیط مراقبتی در آموزش شامل استقبال از راه‌های مختلف یادگیری و ایجاد فرصت برای بکارگیری ویژگی و توانمندی‌های مختلف دانشجویان در تجربیات یادگیری است.

اهداف: هدف از مطالعه حاضر ارائه تعریف و توسعه مفهوم مراقبت در آموزش پرستاری و طراحی برنامه درسی پرستاری مبتنی بر مفهوم مراقبت در آموزش برای دانشجویان کارشناسی پرستاری می‌باشد.

روش: مطالعه حاضر در ۵ مرحله طبق مراحل طراحی برنامه درسی معرفی شده توسط لینا وایز انجام شده است: طراحی چارچوب و زمینه برنامه درسی که: در گام اول و در طراحی چارچوب، مفهوم مراقبت در آموزش پرستاری با استفاده از روش تحلیل مفهوم و مبتنی بر چهار اصل فلسفی هاپسی و پناد ۲۰۰۵ مورد تحلیل قرار گرفت. متون مورد تحلیل شامل: فصل‌هایی از دو کتاب از دو نظریه پرداز مشهور به همراه ۴۵ مقاله بازاریابی شده از پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر در بازه زمانی ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ بود. با استفاده از روش تحلیل مفهوم هاپسی پناد ابعاد مفهوم مراقبت در آموزش و ارتباط میان آن‌ها شناسایی و متون با کمک اصول فلسفی مورد بررسی نقادانه قرار گرفتند و شکاف‌های دانش مرتبط با مفهوم شناسایی شد. به منظور دستیابی به پاسخ شکاف‌های دانش، تجارب مراقبتی اساتید و دانشجویان پرستاری دانشکده پرستاری و مامایی مشهد با انجام مصاحبه‌های کیفی جستجو شد و متون مصاحبه با کمک روش تحلیل محتوی با رویکرد هدایت شده مورد تحلیل قرار گرفت. در نهایت با استفاده از روش شناسی مقایسه الگوی هاپسی و پناد یافته‌های دو مطالعه (تحلیل مفهوم و تحلیل محتوی) ادغام شد و تعریف نظری منسجم و توسعه یافته‌ای از مفهوم مراقبت در آموزش پرستاری معرفی گردید. در گام دوم از مرحله اول و در طراحی زمینه، موقعیت دانشکده پرستاری و مامایی مشهد براساس عوامل زمینه‌ای درونی و بیرونی مورد تحلیل قرار گرفت. جهت جمع آوری داده‌ها از بررسی متون، سایت‌های اینترنتی و مصاحبه با افراد کلیدی استفاده شد.



تعریف رسالت و دورنمای برنامه درسی براساس مفهوم مراقبت در آموزش پرستاری، طراحی برنامه درسی کلان و پیامدها، طراحی برنامه درسی جزئی. در این مطالعه دو دوره درسی پیشنهادی و چند دوره درسی تطبیقی ارائه گردید. برنامه‌ریزی جهت ارزشیابی برنامه درسی

نتایج: در تحلیل متون مفهوم مراقبت در آموزش به‌عنوان یک تعامل پایدار و انسانی میان استاد و دانشجو شناخته شد. در برنامه درسی طراحی شده فضای مراقبتی بر محور یک تعامل انسانی معرفی و مورد تاکید قرار گرفته است. در این تعامل، احترام متقابل به شأن انسانی دانشجو و توجه به نیازهای منحصر بفرد آنان مورد توجه قرار می‌گیرد. تمامی ساختار برنامه درسی مورد نظر اهم از فلسفه، اهداف برنامه، محتوی درسی، فعالیت‌های یاددهی و تعاملی استاد با دانشجو، و نوع فعالیت‌های یادگیری دانشجو و نیز فضای آموزش هم‌سو با مفهوم مراقبت و ابعاد آن قرار دارد. در بحث برنامه درسی کلان مفهوم در تمامی فعالیت‌های آموزشی اهم از محتوی، تعامل استاد با دانشجو، روش‌های تدریس و ارزشیابی و فراهم نمودن محیط مراقبتی طراحی گردید. برنامه درسی جزئی تحت عنوان دروس پیشنهادی با نام‌های "مقدمه‌ای بر مفهوم مراقبت" و "نظریه‌های پرستاری مراقبت" توصیف گردید و روش ارزشیابی درونی و بیرونی برنامه جهت ارزشیابی برنامه پیشنهاد شد.

بحث: نتایج حاصل از مطالعه حاضر منجر به تعریف توسعه یافته و منسجمی از مفهوم مراقبت در آموزش گردید و برنامه درسی پرستاری کارشناسی بر مبنای چارچوب مفهومی مراقبت در آموزش پرستاری طراحی گردید. با توجه به نقش با اهمیت اساتید پرستاری در توسعه نگرش مراقبتی در دانشجویان، ویژگی‌های مفهوم مراقبت در آموزش پرستاری می‌تواند چارچوب مناسبی برای هدایت عملکرد استاد در تعامل آموزشی با دانشجو باشد. هم‌چنین جزئیات بدست آمده از ابعاد مفهوم در این مطالعه می‌تواند به طراحان و محققان آموزش پرستاری در طراحی و توسعه محتوی و ساختار برنامه‌های برنامه درسی کمک نماید. چارچوب مفهومی مراقبت در آموزش برای تمامی دروس و مقاطع پرستاری توصیه می‌گردد

کلمات کلیدی: مراقبت در آموزش، آموزش پرستاری، طراحی برنامه درسی، کارشناسی پرستاری

اولویت‌بندی نیازهای آموزشی دانشجویان رشته‌های علوم بهداشتی با رویکرد کارآفرینی از دیدگاه دانشجویان

یحیی محمدی، فرشید عابدی، حسن ملکی، محمدرضا رئیسون

مقدمه

نخستین گام در راه تدوین برنامه درسی، تعیین نیازهای آموزشی است. نیازسنجی در حقیقت سنگ زیرین ساختمان آموزش است و هر قدر این سنگ زیرین بنیانی تر و مستحکم تر باشد بنای روی آن محکم تر و آسیب ناپذیرتر



خواهد بود. در قلمرو نیازسنجی به عنوان یکی از مؤلفه‌ها، آموزش‌های اساسی و ضروری فرایند برنامه‌ریزی در نظر گرفته می‌شود و هر جا که مسأله تدوین طرح‌ها و اتخاذ مجموعه‌ای از تدابیر آموزشی مطرح باشد از نیازسنجی به طور مکرر یاد می‌شود. مؤثرترین روش جهت محتوی تعیین آموزش مناسب، انجام یک تجزیه و تحلیل نیازهاست. اطلاعات حاصل از نیازسنجی می‌تواند به عنوان اساسی برای توسعه برنامه یک آموزشی برای افزایش مهارت و دانش متخصص نیروی مورد استفاده قرارگیرد. نیازسنجی، فرایند جمع‌آوری و ایجاد توافق بین افراد نظرات و گروه‌ها در خصوص نیازهای آنان می‌باشد. تعیین نیاز آموزشی نقطه آغازین هر نوع آموزشی و است تدوین‌های برنامه آموزشی منوط به سنجش شناسایی و نیازها باشد.

اهداف: هدف مطالعه حاضر اولویت‌بندی نیازهای آموزشی دانشجویان رشته‌های بهداشتی با رویکرد کارافرینی از دیدگاه دانشجویان بود.

روش: این تحقیق توصیفی-پیمایشی است. جامعه پژوهشی این تحقیق شامل کلیه دانشجویان دانشکده بهداشت در سال تحصیلی ۹۶-۹۷ بودند. تعداد دانشجویان مورد مطالعه براساس جدول کرجسی و مورگان، ۲۱۸ نفر برآورد و به شیوه تصادفی ساده انتخاب شدند. برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسش‌نامه محقق ساخته استفاده شد. پرسش‌نامه نیازسنجی و اولویت بندی دارای ۴۹ سؤال بود که روایی پرسش‌نامه به تائید صاحب‌نظران آموزش بهداشت و آموزش پزشکی رسید. و پایایی پرسش‌نامه با استفاده از شیوه آلفای کرونباخ ۰/۸۲ بدست آمد. برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS 16 و از آمار توصیفی (میانگین) استفاده شد.

نتایج: اطلاعات جمعیت شناختی نشان داد که از مجموع ۲۱۸ پرسش‌نامه توزیع شده در بین دانشجویان، ۴۷ نفر (۲۱/۶ درصد) از شرکت‌کنندگان پسر (با میانگین سنی 20.24 ± 1.14 سال) و ۱۷۱ نفر از شرکت‌کنندگان (۷۸/۴ درصد) دختر (با میانگین سنی 19.12 ± 1.24 سال) بودند

جدول ۱: اولویت بندی نیازهای آموزشی دانشجویان رشته‌های بهداشتی با رویکرد کارافرینی از دیدگاه دانشجویان

نیاز آموزشی	میانگین اهمیت	نیاز آموزشی	میانگین اهمیت
دانش و آموزش کارآفرینانه	۳۸/۴	روحیه مسوولیت پذیری اجتماعی	۶۲/۳
ایجاد و ارتقای روح تلاش گری و سخت کوشی در دانشجو	۲۴/۴	استقلال و عدم وابستگی دانشجویان بهداشتی	۴۲/۳
تقویت روحیه کار گروهی در دانشجویان بهداشتی	۱۸/۴	معرفی انواع کسب و کار بهداشتی	۳۴/۳
آشنایی به طراحی و تدوین طرح کسب و کار	۱۴/۴	روحیه شجاعت و شهامت در امر سلامت	۲۱/۳



۰۸/۳	چشم انداز مشترک و راهبرد آینده نگر در حوزه سلامت	۰۸/۴	ترغیب به مهارت آموزی دانشجویان بهداشتی
۵۲/۲	مهارت خلق فرصت و پروراندن آن در حوزه سلامت	۹۸/۳	روحیه مخاطره پذیری و قدرت ریسک
۳۲/۲	مهارت طراحی فضاهاى مجازى والکترونیکی	۹۱/۳	خلاقیت و نوآوری در حوزه سلامت
۱۰/۲	ایجاد و ارتقای ظرفیت پذیرش پیامدهای تحصیلی و شغلی	۷۰/۳	روحیه خود باوری و اعتماد به نفس دانشجویان
		۶۵/۳	روحیه پذیرش تغییرات و دگرگونی ها

نیازهای آموزشی بر طبق یافته‌های جدول شماره ۱ از دیدگاه دانشجویان نشان می‌دهد که بیشترین میانگین نمره پاسخ‌ها مربوط به دانش و آموزش کارآفرینانه به میزان ۳۸/۴ و کمترین میانگین مربوط به ایجاد و ارتقای ظرفیت پذیرش پیامدهای تحصیلی و شغلی با میانگین ۱۰/۲ بوده است.

بحث: اولویت‌بندی نیازهای آموزشی دانشجویان نشان داد که اولویت اول شامل دانش و آموزش کارآفرینانه بود. این نتیجه با یافته خالدی و همکاران هم سو می‌باشد. بنابراین لازمه‌ی ایجاد تولید، خدمات جدید و نوآوری دانش و آموزش کارآفرینانه می‌باشد. پس داشتن قدرت خلاقیت و ابتکار برای دانشجویان برای ایجاد دیدگاه‌های نو امری ضروری است. در عصر فرا صنعتی یا اطلاعات، شتاب تغییر و دگرگونی‌ها بسیار بالا بوده و در این دوره، اهمیت نیروی انسانی خلاق از هر دوره دیگری بیشتر احساس می‌شود تا بتواند با تفکر و اندیشه خود، به خلاقیت و کارآفرینی بپردازد. بنابراین، گنجاندن برنامه‌ی درسی که بتواند دانش و نگرش کارآفرینانه را آموزش دهد در برنامه درسی رشته‌های بهداشتی پیشنهاد می‌شود.

کلمات کلیدی: نیازهای آموزشی، برنامه درسی، کارآفرینی، رشته‌های بهداشتی

بهره‌گیری از ظرفیت کانون‌های سلامت محله، گامی در جهت پیاده‌سازی آموزش جامعه محور

پگاه محقق، بهمن صادقی سده، نسرين روزبهانی

مقدمه

یکی از اهداف مهم نظام آموزشی کشور در حوزه سلامت در سالیان اخیر، تربیت دانش‌آموختگانی است که بتوانند پاسخگوی نیازهای واقعی سلامت جامعه‌ای که به آن خدمت می‌کنند باشند. بدیهی است که آموزش بر پایه جامعه که دانش‌آموختگان بعداً در آنجا مشغول به کار و ارائه خدمت خواهند شد بسیار اثربخش خواهد بود. این مطالعه با هدف شناسایی فیلدهای آموزشی جامعه محور مناسب برای دانشجویان پزشکی مقطع کارآموزی و کارورزی دانشگاه علوم پزشکی اراک انجام شد.

اهداف: هدف از این مطالعه کیفی، شناسایی عرصه‌های جامعه محور مناسب جهت آموزش دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی اراک در حیطه تماس با جامعه می‌باشد.

روش: طی این پژوهش کیفی، ابتدا جلسات توجیهی برای اعضا کارگروه آموزش پاسخگوی دانشگاه در خصوص اهمیت آموزش جامعه‌نگر و آشنایی با تجارب سایر دانشگاه‌های پزشکی مطرح دنیا در حوزه آموزش پاسخگو به عمل آمد. هم‌چنین در خصوص ظرفیت‌های ممکن آموزش پاسخگو در دانشگاه برای دانشجویان پزشکی بارش افکار انجام شد. افراد صاحب‌نظر و ذیربط در معاونت‌های مختلف دانشگاه در حوزه‌های مختلف به صورت هدفمند شناسایی و طی مکاتباتی با آن‌ها، عرصه‌های پیشنهادی آن‌ها برای آموزش جامعه‌نگر جمع‌آوری شد. پس از جمع‌آوری پیشنهادات، به منظور امکان‌سنجی حضور دانشجویان در هر کدام از فیلدهای مطرح شده، جلسه‌ای با حضور مدیر گروه آموزشی مربوطه، نمایندگان معاونت آموزشی دانشگاه و آموزش دانشکده و معاونت مربوطه در دانشگاه برگزار و پیش‌نیازها و ملزومات حضور دانشجویان و کم و کیف کار مورد بررسی قرار گرفت.

نتایج: طبق نتایج این پژوهش کانون سلامت محله به‌عنوان یک فیلد مناسب برای آموزش دانشجویان پزشکی شناسایی و مورد تایید قرار گرفت. با توجه به اقدامات مفید صورت‌گرفته در معاونت اجتماعی در جهت اجتماعی سازی سلامت، بهره‌گیری از ظرفیت کانون سلامت محله به‌عنوان ظرفیتی عظیم برای آموزش دانشجویان پزشکی و متقابلاً بهبود شاخص‌های سلامت محله مطرح می‌باشد. اختصاص بخشی از دوره کارآموزی و کارورزی پزشکی اجتماعی به منظور حضور دانشجویان پزشکی در کانون‌های سلامت محلات فرصت آموزشی مناسبی را برای دانشجویان فراهم خواهد کرد. لذا با فراهم‌آوری حمایت‌های قانونی و مالی و نیروی انسانی جهت حضور دانشجویان در کانون‌های فعال سلامت محله، دانشجویان پزشکی مقطع کارآموزی و کارورزی می‌توانند به مدت

تا ۲ هفته با اهداف تعیین شده ذیل در کانون‌های سلامت محله‌های مختلف شهر اراک حضور و طبق آموزش‌های قبلی کسب‌شده در موارد ذیل مشارکت کنند.

بررسی وضعیت موجود و استخراج شاخص‌های سلامت محله
استخراج مشکلات و معضلات سلامت محله و الویت‌بندی مشکلات
بهره‌گیری از مشارکت مردمی به منظور حل مشکلات سلامت محله
پیشنهاد مداخلات در خصوص بهبود شاخص‌های سلامتی و ارتقا کیفیت زندگی در محله
مداخلات آموزشی جهت ارتقا سلامت جسمی، روانی و اجتماعی در سطح محله
پایش سلامت محله

بحث : از اهداف عملیاتی برنامه آموزش پاسخگو، شناسایی و تامین عرصه‌های آموزش مورد نیاز برای پیاده‌سازی مواجهه زود دانشجویان در عرصه‌های جامعه و آموزش مبتنی بر جامعه است. هم‌چنین بهینه‌سازی فیلدهای آموزشی جامعه‌نگر با توجه به مراکز در دسترس به منظور تسهیل امر آموزش از اهداف این برنامه می‌باشد. در این پژوهش کیفی، با بهره‌گیری از نظر خبرگان در معاونت‌های مختلف دانشگاه علوم پزشکی اراک، کانون سلامت محله به‌عنوان یکی از فیلدهای آموزشی مناسب برای آموزش جامعه‌نگر دانشجویان پزشکی در نظر گرفته شد.

کلمات کلیدی : آموزش پاسخگو و جامعه محور، کانون سلامت محله، دانشجویان پزشکی، فعالیت آموزش جامعه گرا (Community based learning activity)

نقدی بر طول دوره و محتوای آموزشی علوم پایه و مقدمات بالینی برنامه درسی پزشکی عمومی: یک مطالعه کیفی

سیاوش مرادی، بیژن گرایلی، فتانه عمویی، فروزان صادقی‌محلّی، سیده‌معصومه پاشایی، آرش اخلاقی، محسن طهرانی، سیدمحمد مهدی غفاری‌همدانی، مریم سفیدگرنیامیری، تورج اسدی، سیاوش رحیمی

مقدمه

دبیرخانه شورای عالی برنامه‌ریزی علوم پزشکی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در سال ۱۳۹۶ نسخه جدید کوریکولوم (برنامه آموزشی) پزشکی عمومی را نهایی و ابلاغ نموده‌است.

اهداف : پژوهش حاضر بر آن است تا با بررسی ابعاد مختلف آموزش علوم پایه و مقدمات بالینی از نقاط قوت و ضعف موجود در کوریکولوم جدید پزشکی عمومی مطلع شده و زمینه‌ای برای اصلاح و بازنگری آن در سطح ملی فراهم آورد.



روش: در این مطالعه کیفی ۹ نفر از اعضای هیأت علمی علوم پایه و بالینی و یک دانشجوی پزشکی منتخب استعداد درخشان به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب و در بحث شرکت نمودند. روش جمع‌آوری داده‌ها مصاحبه نیمه ساختاری با شیوه بحث گروهی متمرکز بود. با رویکرد روش تجزیه و تحلیل قراردادی محتوی، طبقات و درون مایه‌ها (Themes) را که بیانگر درک اعضای گروه از برنامه درسی پزشکی عمومی بود، استخراج شد. تجزیه و تحلیل با توجه به روش پیشنهادی گرانهم و لاندمن انجام شد. بدین ترتیب که ابتدا مصاحبه‌ها پیاده، متن آن به صورت کلی خوانده شده، واحدهای معنی و کدهای اولیه استخراج، کدهای اولیه طبقه‌بندی و محتوی نهفته در داده‌ها کشف گردید. طول مدت بحث گروهی ۱۰۰ دقیقه بود. سؤالات اصلی عبارت بودند از: نظر شما در خصوص طول دوره مقاطع علوم پایه و مقدمات بالینی چیست؟ آیا محتوای ارائه شده در دوره علوم پایه برای تربیت دانش آموخته بالینی ضرورت دارد؟ و آخر اینکه پیشنهاد شما در خصوص محتوای آموزشی این دو دوره چیست؟

نتایج: ۲۲ کد و ۷ مضمون در دو طبقه به شرح جدول ذیل استخراج شدند.

طبقات اصلی	مضامین اصلی	کدها
ضرورت تعدیل طول دوره	تعدیل طول دوره متناسب با منابع	طول دوره این دو مقطع با توجه به محتوای آموزشی در کل ۲ سال در نظر گرفته شود.
	تعدیل طول دوره متناسب با نقش دانش آموخته	
علوم پایه و مقدمات بالینی	تعدیل طول دوره متناسب با محتوای آموزشی هر مقطع	دوره ۲ ساله علوم پایه ضروریست اما بهتر است دوره مقدمات بالینی در دوره‌های بالینی ادغام گردد.
	تعدیل طول دوره ضمن ادغام محتوای دو مقطع در مقاطع بعدی	طول دوره در این دو مقطع براساس نقشی که در آینده برای پزشک عمومی قائلیم تعدیل گردد.
		طول دوره متناسب با منابع در دسترس اعم از انسانی و غیرانسانی تعدیل گردد.



طبقات اصلی	مضامین اصلی	کدها
		دوره ۵/۳ ساله این دو مقطع موجب سلب انگیزه فراگیران که از روز اول علاقمند به کار بالینی هستند می‌گردد. دوره طولانی این دو مقطع با توجه به هزینه بالای آموزش از منظر اقتصادی به صرفه نیست.
ضرورت تغییر در محتوای آموزشی علوم پایه و مقدمات بالینی	تغییر محتوای مقطع علوم پایه با رویکرد بالینی تغییر حجم و ترتیب ارائه محتوای مقطع علوم پایه تغییر محتوای مقدمات بالینی با رویکرد استدلال فیزیوپاتولوژی بیماری‌ها	محتوای علوم پایه ضروریست. محتوای علوم پایه رویکرد بالینی داشته باشد. محتوای علوم پایه متناسب با نقشی که دانش آموخته در آینده به عهده خواهد داشت تغییر یابد. حجم محتوای علوم پایه با هدف تربیت General Practitioner زیاد است. منابع درسی علوم پایه از منابع کلینیکال انتخاب شود. حداقل‌های مورد نیاز در مقطع علوم پایه بازتعریف گردد. واحدهای درسی اختیاری در مقطع علوم پایه در نظر گرفته شوند. مدرسین مقطع علوم پایه از پزشکان باشند.



طبقات اصلی	مضامین اصلی	کدها
		<p>منابع درسی مقطع علوم پایه با حجم کمتر معرفی گردند.</p> <p>ترتیب ارائه دروس در مقطع علوم پایه تغییر کند.</p> <p>مطالب Basic مقطع علوم پایه در دوره‌های دستکاری ارائه گردد.</p> <p>منابع مقطع مقدمات بالینی از سری کتب رهیافت فیزیوپاتولوژیک به بیماری‌ها انتخاب شوند.</p> <p>محتوای دروس مقطع مقدمات بالینی مناسب نیستند.</p> <p>عنوان دوره مقدمات بالینی مناسب نیست و از بار مفهومی رهیافت فیزیوپاتولوژیک می‌کاهد.</p> <p>علیرغم اهمیت تقویت استدلال فیزیوپاتولوژیک بیماری‌ها این موضوع در کوریکولوم جدید دیده نشده است.</p> <p>ادغام محتوای مقطع فیزیوپاتولوژی با محتوای مقاطع بالینی صحیح نمی‌باشد.</p>

بحث: این مطالعه کیفی نشان داد طول دوره مقاطع مورد بررسی زیاد بوده و نیاز به تعدیل متناسب با محتوا، منابع و نقش دانش آموخته دارد. همچنین غنابخشی جنبه‌های بالینی دروس پایه، رعایت ترتیب ارائه مطالب در این مقطع و تقویت استدلال فیزیوپاتولوژیک در مقطع مقدمات بالینی مورد تأکید قرار گرفته است.

کلمات کلیدی: برنامه درسی، پزشکی عمومی، بالینی

راهکارهای پیاده سازی مناسب برنامه درسی دندانپزشکی عمومی: یک مطالعه تحلیل محتوای کیفی

سعیده دریازاده، نیکو یمانی، جابر یقینی، عطیه فقیهی

مقدمه

بازنگری و اصلاحات در برنامه درسی، بویژه در رشته دندانپزشکی که بسیار پرهزینه و پیچیده است، امری ضروری است و انجام بازنگری بدون بررسی نظر ذینفعان برنامه درسی، امری نامطلوب است. مطالعات مختلف بر ضرورت بازنگری‌های مداوم و دوره ای در هر برنامه درسی، بررسی و توجه به دیدگاه ذینفعان برنامه درسی در اجرای این اصلاحات و پیدا نمودن راهکاری جامع، تأکید دارند.

اهداف: بررسی‌هایی بر روی آخرین بازنگری برنامه درسی دندانپزشکی عمومی، انجام شده‌است. ولی دیدگاه اساتید از نظر تجربه آن‌ها در اجرای برنامه درسی بسیار با اهمیت است و در کمتر مطالعه‌ای به طور عمیق، مورد بررسی قرار گرفته‌است. این مطالعه با هدف تبیین راهکارهای پیاده‌سازی مناسب برنامه درسی دندانپزشکی عمومی از دیدگاه اساتید و مسئولین آموزش دانشکده دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، انجام شد.

روش: این مطالعه به روش تحلیل محتوای کیفی و نمونه‌گیری به صورت هدفمند بود و با مشارکت ۲۵ نفر از اساتید و مسئولین آموزش دانشکده دندانپزشکی، در سال ۱۳۹۶ انجام شد. گردآوری داده‌ها با مصاحبه‌های فردی و گروهی بود و برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار MAXQDA ۱۰ استفاده شد.

نتایج: تعداد ۱۹۳ کد، ۲۱ طبقه فرعی و ۶ طبقه اصلی شامل: بهبود ارائه دروس، توانمندسازی اساتید، اجرای صحیح ادغام، فراهم سازی زیرساخت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، نظارت بر اجرای برنامه درسی، و تغییر نگرش ذینفعان قبل از ابلاغ برنامه درسی، استخراج شد.

بحث: با توجه به اجرای برنامه درسی جدید دندانپزشکی در چند سال اخیر و استخراج نقاط قوت و ضعف و راهکارهای بهینه اجرای آن با در نظر گرفتن هوشمندانه دیدگاه ذینفعان، لازم است اصلاحات جدیدی در برنامه درسی صورت گیرد. هم‌چنین با توجه به مطالعات انجام شده قبلی، توصیه می‌شود که با توجه به چشم انداز برنامه درسی در ارائه خدمات دندانپزشکی مبتنی بر جامعه، دیدگاه بیماران، به‌عنوان گیرندگان خدمات دندانپزشکی که یکی از ذینفعان اصلی برنامه درسی دندانپزشکی عمومی هستند، بررسی و تحلیل شود و برنامه درسی با نیازسنجی اصولی تدوین شود. هم‌چنین لازم است سیاستگذاران برنامه آموزشی دندانپزشکی عمومی با در نظر گرفتن این



راهکارها و ایجاد انعطاف پذیری در برنامه درسی با اجازه تغییرات با درصد بیشتر و متناسب با بستر اجرایی توسط دانشکده های دندانپزشکی کشور، پیاده سازی مناسب برنامه درسی را محقق سازند.
کلمات کلیدی: برنامه درسی، دندانپزشکی، بازنگری، اصلاح، هیأت علمی

ارزیابی شکاف آموزش و عمل گامی در جهت ارتقای آموزش پرستاری

مریم احمدی، علی دشتگرد، زهره برزگری اسفدن

مقدمه

وجود فاصله بین تئوری و عمل در پرستاری مسأله ایست که ریشه در تاریخچه آموزش پرستاری داشته و بدین معناست که بین آنچه دانشجو در دانشکده می‌آموزد با رفتاری که در بالین از خود بروز می‌دهد تفاوت وجود دارد و این ناهمخوانی بین تئوری و بالین مایه نگرانی مدرسان و متولیان سلامت جامعه است. تحولات جاری نظام آموزشی حاکی از آن است که آموزش عالی باید ضمن توجه به تنگناهای موجود به حفظ، بهبود و ارتقای عملکرد آموزشی خود بپردازد. ارزیابی منسجم عوامل شکاف آموزش و عمل یک گام حیاتی در برخورد با این شکاف و در نتیجه ارتقای حرفه و آموزش پرستاری و در نهایت سلامت جامعه است.

اهداف:

- ارزیابی دیدگاه دانشجویان راجع به شکاف بین آموزش و عمل در پرستاری
- ارزیابی دیدگاه اساتید راجع به شکاف بین آموزش و عمل در پرستاری
- ارزیابی دیدگاه پرستاران بالین راجع به شکاف بین آموزش و عمل در پرستاری
- ارائه راهکارهای مؤثر در جهت ارتقای سطح آموزش پرستاری
روش: این مطالعه توصیفی-تحلیلی در دانشکده پرستاری و مرکز آموزشی درمانی شهدای قاین انجام شده است. شامل دو پرسش‌نامه دموگرافیک و پرسش‌نامه اختصاصی ارزیابی شکاف آموزشی محقق ساخته بود که با نمونه‌گیری به شیوه سرشماری و به وسیله ۱۰۷ پرستار و ۱۶ مربی و ۱۰۵ دانشجوی رشته پرستاری دانشکده پرستاری و مامایی قاین، ورودی‌های ۹۱ تا ۹۶ که دوره‌های تئوری را در دانشکده و دوره‌های آموزش بالینی را در مرکز آموزشی درمانی شهدا گذرانده بودند تکمیل گردید و پس از جمع‌آوری داده‌ها، با استفاده از نرم‌افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

نتایج: بیشترین عامل شکاف آموزش و عمل از نگاه دانشجویان به ترتیب، استفاده از مربیان با تجربه (۸۸ درصد)، اعتماد به نفس، حمایت از طرف مربیان، کمبود تجهیزات و کمترین مربوط به حمایت از طرف پرسنل بود. بیشترین تأثیر بر شکاف آموزش و عمل از نگاه مربیان، وجدان کاری مربی (۹۱ درصد)، انگیزه پرستار و دانشجو، ضعف نظارت مربی، عدم استفاده از مربیان با تجربه و دیدگاه آموزشی مدیران تعیین گردید.



بیشترین تأثیر بر شکاف آموزش و عمل از نگاه پرستاران به ترتیب مربوط به: اعتماد به نفس (۸۹ درصد) و کمترین تأثیر مربوط به اعتبار بخشی طرح تحول سلامت و سطح انتظارات همراهمان بیمار بود.

جدول شماره ۱ مقایسه شکاف آموزش و عمل از دیدگاه دانشجویان با مربیان

گروه	تعداد	میانگین	درصد	انحراف معیار
دانشجویان	۱۰۵	۱۰۹,۴۶	۱۸/۷۸	۱۳ ± ۱۰
مربیان	۱۶	۱۴۶,۱۲	۹۳/۷۴	۷۹ ± ۱۶
پرسنل	۱۰۷	۱۲۱,۷۵	۱۵/۷۵	۷۵ ± ۱۴

بحث: به نظر می‌رسد مهمترین عوامل در کاهش شکاف آموزش و عمل نقش مربی بالینی و مدیران سلامت است و مربی می‌تواند با بالا بردن وجدان کاری خود و اعتماد به نفس دانشجویان و نظارت کافی و حتی سخت‌گیری، نگرش و هنجارهای ذهنی دانشجویان را تحت تأثیر قرار داده و آموزش و عمل را با هم تلفیق نماید.

هم‌چنین مدیران سلامت باید دیدگاه آموزشی خود را تقویت کنند و با رفع کمبودها و برنامه‌ریزی صحیح و تجدید نظر در روش‌های آموزشی گامی مؤثر در جهت کاهش شکاف آموزشی بردارند.

کلمات کلیدی: شکاف آموزش و عمل؛ دانشجویان پرستاری؛ مربیان بالینی

آشنایی عملی دانشجویان پزشکی با ارزیابی نقادانه مقالات علوم پزشکی با استفاده از روش PICO-CAT

سیدعلی معزی‌بادی، حمیدرضا مشرقی‌مقدم، سیده‌طوبی کاظمی، ناهید ازدکی، ندا پرتوی، فاطمه حمیدی، نازنین حنفی‌بجد، نسرين امیرآبادی‌زاده، مریم سلطانی، سمانه نخعی

مقدمه

فرایند ارزیابی کیفیت متدلوژیک مطالعات (Critical Appraisal of a Topic (CAT می‌تواند در زمینه‌های مختلفی نظیر بهبود کیفیت مراقبت از بیماران، بهبود کیفیت آموزش و بهبود کیفیت تحقیقات کمک‌کننده باشد. استفاده از روش‌های مختلف آموزشی و ارائه مسائل آموزشی واقعی، ایجاد موقعیت‌های تعمق و بازاندیشی باعث



تبادل نظر و ارائه بازخورد به نظرات، در ارتقای سطح آموزش کمک‌کننده می‌باشند. در پزشکی مبتنی بر شواهد، ساختن سؤال تحقیق مهمترین بخش یکپارچگی تحقیق است. (PICO) مخفف Intervention, Population, Comparison, Outcome می‌باشد و یک چارچوب تخصصی است که توسط اکثر محققین برای تشکیل یک سؤال پژوهشی و تسهیل مرور منابع استفاده می‌شود. با استفاده از این چارچوب، محققان می‌توانند بخش‌های مختلف سؤال تحقیق را به یک طرح پژوهشی معتبر تبدیل کنند. افزایش مهارت‌های استدلال بالینی از طریق ارزیابی نقادانه موضوعات مختلف و به اشتراک گذاشتن اطلاعات کسب شده با سایر گروه‌ها و ارائه پیشنهادات جهت حل مسائل می‌تواند دانشجویان را برای مواجهه با موضوعات متعدد بالینی آماده سازد. طبق نیاز سنجی‌های انجام شده در این زمینه در گروه قلب به منظور افزایش سطح دانش، نگرش و مهارت‌های استدلال بالینی و همچنین نیاز دانشجویان به آشنایی با امر پژوهش در حین آموزش برآن شدیم تا با تلفیق دو زمینه مهم در پزشکی مبتنی بر شواهد یعنی رویکرد Problem Based از طریق طراحی سؤال PICO و ژورنال کلاب گواهی بنیاد (evidence based journal club) فرایند ۴ جلسه‌ای پیوسته (PICO-CAT) را طراحی و اجرا نمایند.

اهداف: به کارگیری یادگیری پزشکی مبتنی بر شواهد و آشنایی عملی با ارزیابی نقادانه مقاله روش: با توجه به روند خسته‌کننده ژورنال کلاب‌های کم‌تأثیر و اتلاف وقت اساتید و فراگیران، از ژورنال کلاب مبتنی بر شواهد استفاده و پس از بررسی‌های به عمل آمده و تبادل نظر با اساتید هیأت علمی، شیوه تلفیقی PICO-CAT انتخاب و طی یک فرایند ۴ مرحله‌ای طراحی گردید. مرحله اول شامل معارفه دانشجویان، گروه‌بندی آنان به گروه‌های ۳-۴ نفره به همراه یک استاد، توجیه دانشجویان در ارتباط با مراحل اجرایی فرایند و توجیه ایشان در مورد کلیات فرایند و پیدا کردن یک سؤال بالینی (PICO - based) توسط هر گروه از طریق مواجهه با مسأله بالینی در طول آن هفته و آماده‌سازی سؤال برای هفته آینده بود. مرحله دوم شامل مطرح کردن PICO همراه با بهترین و نزدیکترین مقاله و انتخاب بهترین PICO مطرح شده بود. مرحله سوم تمامی گروه‌ها در ارتباط با مسأله‌ی بالینی برتری که در مرحله‌ی دوم انتخاب شده طی یک هفته دربانک‌های اطلاعاتی در دسترس جستجو و هر گروه به روزترین مقاله منتخب را به مدت ۱۰ دقیقه ارائه دادند. سپس مقالات هر گروه مورد بحث تخصصی و تبادل نظر قرارگرفت و مرتبط‌ترین مقاله با حضور متخصص PhD By Research و با در نظر گرفتن معیارهایی نظیر سطح پژوهشی مقاله، عنوان مقاله، نشریه‌ای که مقاله در آن چاپ شده، حجم نمونه، سال چاپ مقاله، نوع مطالعه و میزان بالای پاسخگویی به مسأله مطرح شده (سؤال بیمارمد نظر) انتخاب شد. در مرحله آخر، مقاله‌ی منتخب توسط گروه منتخب با جزییات بررسی و طبق چک‌لیست ارایه شده متدولوژی آن مقاله توسط گروه منتخب در طول یک هفته ارزیابی و گروه مربوطه نتایج را در قالب گزارش به سایر گروه‌ها در این مرحله ارائه دادند. سپس گروه‌ها به ارزیابی



نقادانه‌ی مقاله پرداختند و به ارائه پیشنهادات و به نتیجه‌گیری مشخصی نرسیده و ایرادات مقاله‌ی منتخب مطرح شد.

نتایج: اکثریت افراد شرکت‌کننده، تمایل به اجرای این فرایند در سایر بخش‌ها جهت بهبود مهارت‌های استدلال بالینی فراگیران داشتند. با اجرای این فرایند دانشجویان هر گروه ضمن بررسی مسأله مورد نظر به راه‌حل‌های مختلف و نوین جهت حل آن مسأله و با اشتراک گذاشتن این تجارب به سایر گروه‌ها به حداقل‌های یادگیری جهت رفع نواقص در رابطه با آن مسأله یا مشکل مربوطه (بیماری) دست می‌یابند.

بحث: مزایای بکارگیری این فرایند شامل ورود پژوهش در آموزش، ارتقا کیفیت در ارائه خدمات سلامت، افزایش یادگیری در هر گروه از فراگیران، افزایش تعاملات فردی و گروهی و توجه بیشتر به مسائل و مشکلات دریافت‌کنندگان خدمات (بیماران) می‌باشد.

کلمات کلیدی: ارزیابی، نقادانه، دانشجویان، آشنایی عملی

بازنگری جامعه‌نگر سرفصل دروس تغذیه رشته‌های پزشکی و پرستاری با نیازسنجی آموزشی در مناطق تحت پوشش دانشکده علوم پزشکی آبادان در سال تحصیلی ۱۳۹۷-۹۸

مهشید نقاش‌پور، لیلا فخارزاده، آرمین خالق‌جو، عبدالله خوانزاده، سمانه منصوری، علی اصغر ولی‌پور، عاطفه زاهدی، مهرداد زیتونی، مینا متوسل

مقدمه

از اهداف آموزش، تلاش جهت رفع نیازهای جامعه است. ارزیابی نیازهای آموزشی، فرآیند تعیین نیازهای آموزشی برای کمک به سازمان در رسیدن به اهداف است. از نظر تاریخی، تغذیه در کوریکولوم دانشکده‌های پزشکی کمتر مورد توجه بوده است.

اهداف: هدف از مطالعه حاضر تعیین اولویت مشکلات تغذیه‌ای و علل رفتاری و غیررفتاری آن‌ها در منطقه با هدف بازنگری جامعه‌نگر سرفصل دروس تغذیه رشته‌های پزشکی و پرستاری در قالب بسته‌های "توسعه راهبردی" و "آموزش پاسخگو" بود.

روش: در مطالعه‌ای Health System Research (HSR)، ابتدا با تکنیک "نیازسنجی براساس نظرخواهی"، از کارشناسان تغذیه اولویت‌های مشکلات تغذیه‌ای استخراج و به معاونت بهداشت ابلاغ شد. در دو جلسه با حضور ۸ نفر شامل معاون بهداشت، پزشکان عمومی و متخصص، مدیران گروه‌ها، مسئول تغذیه معاونت و یک

اپیدمیولوژیست با هدایت محقق و تکنیک گروه اسمی علل بروز هر مشکل در منطقه لیست و در دو نوع "رفتاری" و "غیررفتاری" دسته‌بندی شدند. براساس دو معیار اهمیت و امکان تغییر، به هر علت نمره‌ای از ۱ تا ۵ داده شد. مجموع نمرات کسب شده توسط هر علت رتبه و اولویت آن را مشخص کرد.

نتایج: پنج اولویت به ترتیب

(۱) چاقی بزرگسالان، (۲) اضافه وزن و چاقی و کم‌خونی زنان باردار، (۳) دیابت نوع ۲ و کمبود ویتامین D بزرگسالان، (۴) کبدچرب و (۵) چاقی کودکان بودند.

علل رفتاری و غیررفتاری برای هر یک تعیین، بازنگری سرفصل دروس "تغذیه درمانی" پرستاری و "اصول کلی تغذیه" پزشکی انجام و ۲۰ درصد تغییر در سرفصل اعمال شد که شامل رشته پزشکی: ۱- افزودن بخش "آشنایی با مشکلات شایع تغذیه‌ای منطقه، علل رفتاری و غیررفتاری آن‌ها"، ۲- تغییر در بخش بیماری‌های ناشی از سوءتغذیه به صورت "طیف سوء تغذیه از کم‌وزنی تا اضافه وزن و چاقی در کودکان و بزرگسالان و عوارض مرتبط با چاقی از جمله دیابت و کبد چرب، کم‌خونی‌های تغذیه‌ای (با تأکید بر کم‌خونی مادران باردار) و کمبود ویتامین D". رشته پرستاری: افزودن بخش‌های "آشنایی با مشکلات شایع تغذیه‌ای در منطقه و علل رفتاری و غیررفتاری آن‌ها" و "تغذیه درمانی چاقی (کودکان و بزرگسالان)، اختلالات کبدی (با تأکید بر کبد چرب) و اختلالات کلیوی". سرفصل‌های بازنگری شده توسط گروه‌های تغذیه، پرستاری و پزشکی و اعضای بسته آموزش پاسخگو جهت اجرا تأیید گردید.

بحث:

با نیازسنجی آموزشی جامعه‌نگر می‌توان سرفصل دروس تغذیه را بازنگری کرد.

کلمات کلیدی:

بازنگری، علل رفتاری، مشکلات تغذیه‌ای، آبادان، توسعه راهبردی

بازنگری برنامه درسی مقطع کارشناسی رشته فناوری اطلاعات سلامت بر مبنای یک رویکرد تلفیقی

فاطمه رنگرزجادی، مهرداد فرزندی‌پور، زهرا میدانی، احسان نبوتی، مهتاب کرمی، زهرا ناظمی‌بیدگلی

مقدمه

برنامه‌ریزی درسی تجربه آموزشی برنامه‌ریزی شده که هدف اصلی آن، تربیت نیروی انسانی ماهر برای انجام وظایف معینی است که جامعه به وجود صاحبان حرفه‌های آن نیاز دارد تلقی می‌شود. برنامه باید به گونه‌ای طراحی



شود که بتواند به سه هدف رشد شخصی و فردی، شایستگی فردی و اجتماعی، کسب مهارت‌های یادگیری مداوم دست یابد.

اهداف: با توجه به مشکلات برنامه‌های درسی رشته فناوری اطلاعات سلامت که از سال ۱۳۸۸ ابلاغ گردیده و اینکه هنوز این برنامه مورد ارزیابی قرار نگرفته، بازنگری این برنامه براساس رویکرد تلفیقی شش مرحله کرن و ده گام اصلی هاردن انجام گردید.

روش: مطالعه‌ای تلفیقی از رویکرد شش مرحله‌ای کرن و مدل ده‌گانه هاردن شامل بیان مسأله و نحوه ارزیابی نیازها، ارزیابی نیازهای فراگیران نهائی، اهداف اختصاصی قابل اندازه‌گیری، استراتژی‌های آموزشی و راهبردهای آموزش و نحوه اجرای ارزیابی و بازخورد برنامه (شامل نیازسنجی، اهداف آموزشی و حیطه‌های یادگیری، محتوای برنامه درسی و سازماندهی آن، راهبردهای آموزشی، شیوه‌های تدریس، سنجش و ارزشیابی، برقراری ارتباط، ارتقاء محیط آموزشی و مدیریت برنامه درسی) استفاده گردید. جامعه پژوهش خبرگان، دانش‌جویان و دانش‌آموختگان رشته بودند. مرور متون و وب سایت‌ها با مطالعه تطبیقی از کشورهای دیگر انجام شد. تیم خبرگان از اعضای هیات بود رشته، نمایندگان اعضای هیات علمی دانشگاه‌های علوم پزشکی سراسر کشور و سایر رشته‌های مرتبط با این رشته تشکیل گردید. براساس مرور متون لیست توانمندی‌ها و مهارت‌های پایه استخراج و در جلسات حضوری و با بحث گروهی به نظرسنجی خبرگان گذاشته شد. نظرات دانش‌جویان و دانش‌آموختگان رشته فناوری اطلاعات سلامت و اساتید سایر دانشگاه‌ها، با پرسش‌نامه جمع‌آوری شد. پس از تهیه پیش نویس محتوای برنامه درسی، مجدداً برای دانشگاه‌های سراسر کشور ارسال و نظرات آن‌ها اخذ گردید.

نتایج: نقاط قوت و ضعف برنامه درسی فعلی رشته فناوری اطلاعات سلامت، انتظارات و تغییرات موردنیاز تعیین گردید. توانمندی‌ها و مهارت‌های پایه و اختصاصی مورد انتظار از دانش‌آموختگان رشته فناوری اطلاعات سلامت در مقطع کارشناسی استخراج گردید. برخی دروس حذف و یا اضافه گردید. همچنین سرفصل بعضی از دروس ادغام شد و دروس آزمایشگاهی برای درس‌های عملی در نظر گرفته شد (جدول ۱). دروس فناوری اطلاعات تقویت گردید.

جدول ۱- تغییرات برنامه درسی براساس تعداد و نوع واحد‌های بازنگری شده

تعداد واحد در سرفصل فعلی	تعداد واحد در سرفصل بازنگری شده	تغییر عنوان و محتوا	تغییر محتوا
۷۹	۷۳,۵	۲۴,۵	۴۹



عملی	۱۳	۱۴	۶,۵	۷,۵
عملی (آزمایشگاهی)	-	۵,۵	۵,۵	-
کارآموزی	-	۵	۵	-
کارآموزی در عرصه	۱۶	۱۰	-	۱۰

بحث: توانمندی‌ها و مهارت‌های پایه و اختصاصی مورد انتظار از دانش‌آموختگان رشته فناوری اطلاعات سلامت در مقطع کارشناسی با توجه به جهت‌گیری‌های حوزه سلامت نیازمند تغییر مستمر و حرکت به سمت اخذ مهارت‌های فناوری اطلاعات و عملی بیشتر است. توجه ویژه به نحوه ارائه دروس فناوری اطلاعات، عملی و آزمایشگاهی ضرورت دارد.

کلمات کلیدی: بازنگری، برنامه درسی، رشته فناوری اطلاعات سلامت، رویکرد تلفیقی



خلاصه مقالات انگلیسی



Short Communications



The effect of portfolio on nursing students learning and satisfaction from clinical evaluation

Authors: Sara Mahmoudi*, Mojtaba Dolatshahi, **Somayeh Sohrabi**, Narjes Kazemi

Background and aims:

Portfolio is a measurement tool that can document student learning, performance, and achievement of key objectives. The aim of the present study was to assess the effect of the portfolio on nursing students' learning and satisfaction in the management field training course.

Methods:

This controlled, quasi-experimental study was performed on 60 nursing students in the eighth semester passing management field training at the school of nursing and midwifery, Dezful University of Medical Sciences, Khuzestan, Iran, in 2018. Participants were selected through the census method. Then, they were randomly allocated to the portfolio and routine evaluation group and have been trained with the portfolio method in a setting and with a routine method in another setting. The level of performance and satisfaction of two groups has been tested by researcher-designed questionnaires which had verified reliability and validity. Construct validity was used to validate the satisfaction questionnaire. A written exam was performed at the end of field training in two groups to survey the student's knowledge, application and analysis and clinical reasoning and judgment levels. Finally, data were analyzed using descriptive statistics and independent and paired t-tests and chi-square test by SPSS software 22 (SPSS Inc., Chicago, IL, USA).

Results:

The mean of age, nursing management theory course score and, total average were similar in both groups. The mean score of management field training score in portfolio group 18/23 (1/03) was higher than routine evaluation group 17/08 (1/05), and was significant ($P=0/000$). Mean student satisfaction from evaluation method was 55.07 (6.28) in cases versus 37.43 (11.20) in the controls ($P=0.000$). The mean score of knowledge, application and analysis level questions in the portfolio group was significantly greater than the routine evaluation group ($p=0.033$, $p=0.000$, respectively). The mean scores for students of both groups didn't have a significant difference in clinical reasoning and judgment levels. In addition, the factor structure of the scale of satisfaction Survey was confirmed using exploratory factor analysis ($P<0.000$), which produced three factors (Justice in the evaluation, Regularity and organization in the evaluation, Continuity and feedback in the evaluation) which explained 83.8% of the total variance.



Conclusion:

A portfolio is an effective tool to improve nursing student's competence and increase the student's participation in the learning process. More satisfaction of students from portfolio method shows the advantages of this new method.

Keywords:

Portfolio, Education, Student, Satisfaction, Evaluation



The effect of teaching the Emergency Operations Plan (EOP) by game-based learning technique

Authors: **Parinaz Tabari***, Mahsa Moosavi, Mohammad Ali Ghanaatpisheh, Mitra Amini

Background and aims

One of the most challenging and innovative educational methods and teaching strategies is game-based learning. In medical education, games can be used to strengthen lecture material, especially for undergraduate students. This method can furnish chances for learners' to do service as team leaders, team-mates and peer teachers, as well as encouraging interaction among them and enhancing their motivation; moreover, they can facilitate learning procedure. Significant interest has been elevated regarding the use of video games for rehabilitation and education.

In this study, we aimed to evaluate learning through games in health-volunteers, in view of the fact that, this population had increased desire for such methods and to the best of our knowledge, no study has been done in the mentioned population yet.

Methods:

The present study was a Randomized Control Trial and the method of data collection was a quasi-experimental. The research population was Health Volunteers in the Health Deputy of Shiraz University of Medical Sciences in 2017 which there were 162 samples based on available statistics. Using the Cochran formula, the sample size with a five percent error was 111 people. In order to reduce the bias in sampling, the samples were participated by using random allocation table. In this study, in order to compare the teaching method based on lecture and games, the subjects in the same sample were divided into two groups of case and control in the same conditions and situation. Since the list of staff names was available, each person was given a number and using random numbers table, the research samples were divided into two groups of 55 and 56 samples in which the method employed in the first group was teaching through lectures and in the second one was game-based learning. In this study, we tried to employ the tips of maximizing the effectiveness of game-based learning by Pitt et.al, to enhance academic achievements in learners. In this research, the EOP (Emergency Operations Plan) has been selected as a subject of instruction. The demographic data collection tool was a valid and reliable questionnaire.

Results:

From 111 participants included in the study, 43 individuals were males (38.7%) and 68 individuals were females (61.3%); the age range in 11 individuals were between 20 and 30 (10.7%), 43 of them were between 31 and 40 (41.7%) and 49 of them were greater than 40 years old (47.6%); 10 persons had less than or equal to 5 years of work experience (9%), 40 of them had between 6 to 10 years of work experience (36%), 56 of them had between 11 to 20 years of work experience (50.5%) and 5 participants had greater than 21 years of work experience (4.5%); educational degree of 26 individuals in the target population was diploma (23.4%), 30 of them had associate's degree (27%) and 55 of them had bachelor's degree or higher (49.6%). According to the findings, age distribution, educational level, work experience and, gender distribution had no significant difference in two educational groups ($p=0.065$, $p=0.051$, $p=0.11$, $p=0.87$ respectively); therefore it can be asserted that these two groups were heterogeneous and the impact of other variables was minimized in the intervention. With ascertaining the mean of the EOP samples' knowledge scores in the two groups of



game and lecture methods, pre-test and post-test were conducted and based on the results, there was a significant increase in their knowledge level after the test in the game-based method ($p < 0.001$).

Conclusion:

Considering the effectiveness of the game-based learning method in reducing time and costs, this new method can be used as one of the best alternatives for traditional learning techniques such as learning through lecture.

Keywords:

Medical Education, Emergency Operations Plan, Health Volunteer, Game-Based Learning



To Develop an Applied Model of Scholarship of Teaching and Learning for Iranian Universities of Medical Sciences

Authors: **Shoaleh Bigdeli***, Fakhrosadat Mirhosseini, Neda Mehrdad, Hamid Peyravi, Homeira Khoddam, Alireza Rezaee

Background and aims

Scholarship of Teaching and Learning (SoTL) is an integral part of the academic discourse that has influential impact on academic activities. Although literature shows frequent efforts to address SoTL in theory and practice, it is not conclusive on its definition. In addition, context-based models including barriers, facilitators and context-based executive strategies have not been developed.

Methods

This study had three steps. First, Walker and Avant's 8-step method of concept analysis was used to precisely define SoTL by defining its antecedents, attributes and consequences. Then, individual and group interview (focus group) were conducted to find SoTL facilitators and inhibitors. In this step, the interviews were recorded and turned into a verbatim transcript for the purposes of directional content analysis. Finally, an expert panel was carried out to confirm and complete SoTL model based on the context of Iranian universities of medical sciences.

Results

According to the study findings, 9 defining attributes, 3 antecedents, and 5 consequences were recognized and the SoTL conceptual model was developed. On the basis of developed concept in the context, interviews were carried out and SoTL fascinators and inhibitors were identified. Further, 3 categories, 10 major and 28 minor strategies, consistent with the antecedents of the concept, were shaped. The applied model based on conceptual model of SoTL and amalgamation of barriers, facilitators and executive strategies was approved by the experts.

Conclusion:

This study was an attempt to precisely define SoTL and its conceptual applicable model in the context of Iranian universities of medical sciences. The emerging model consists of SoTL defining attributes, antecedents and consequences that provide a better understanding of the notion, and helps promote its accurate application in teaching and learning contexts. Moreover, according to the study findings, SoTL concept or its amalgamated attributes must happen so that it can fulfil the promised outcomes. Finally, for all its antecedents and attributes to occur, and the mentioned goals to be achieved, employing executive strategies to overcome the barriers, and enhance and promote the facilitators is absolutely required.

Keywords:

Scholarship of Teaching and Learning, SoTL, Walker and Avant, Concept Analysis, Content Analysis, Expert Panel, Focus Group, Applied Model, Conceptual Model



Enhancing Attitude toward Neuroscience by Designing, Implementing and Evaluating a Course

Author: **Alireza Rezaee***

Background and aims

In the last decades neuroscience has been at the top most leading topics in scientific research and development. However, such development is just confined to scientific societies but not public. Being aware of neuroscience aspects can lead to the better attitude to our daily life. So a group of students from related disciplines designed a course for high school students in order to enhance their perception and attitude toward neuroscience.

Methods

Needs assessment performed based on related evidences and approved by a multi-disciplinary team including students from basic science, medicine and engineering. Based on the results of needs assessment objectives were determined. The contents were selected from “Brain bee” international competition references and well-known textbooks in neuroscience.

After a six-month course, participants’ attitude was assessed by two methods: Directed interview in groups of students and a personal questionnaire asking about their attitudes toward neuroscience and the efficacy of the program. Evaluation of course impact was also performed by following up the participants after one year.

Results:

Fifty-five students of the grades 8th to 11th participated in the course and almost all of the interviewee claimed that they have gained a distinctive development in their attitude toward neuroscience. Based on evaluation results, students’ comprehension of the neuroscience importance in modern science (4.70) and students’ interest in studying neuroscience topics (4.56) have the highest ranks (out of 5). The results of all questions are upper than mean and the overall evaluation demonstrated the satisfaction in participants. (8.31 out of 10). 10 of the participants had a peer education experience after one year. The course also led to the improvement of the team.

Discussion:

These findings support the main goal, which is enhancing the attitude toward neuroscience. This is the consequence of a step-by-step instructional design which is based on a precise needs’ assessment.

This experience has proved us that working with school-age students has a positive result in introducing neuroscience and it can enhance their view of their self-awareness; although there may be several challenges. For instance, lack of any scientific Background and aims and aims in students along with the complexity of the topic, neuroscience.

Conclusion:

We concluded that improvement of students’ knowledge about neuroscience in interesting topics can enhance their attitude toward their abilities.



Improving medical students' communicational skills through implementing "Jigsaw-based"

Authors: **Amrollah Roozbehani***, Sahar Almasi-Turk

Background and aims

It is a known fact that every successful physician knows how to communicate with patients, colleagues and health-care team members in precise and clear manner. International medical organizations require competency in communication skills. Hence, preparing medical students for professional behavior by helping them develop their communicational skills, are essential to medical practice also. Traditional lecture-based teaching does not address these, while collaborative learning methods, such as jigsaw-based do, due to increasing students' engagement. This method makes students dependent on each other to succeed, consequently learning to communicate effectively is inevitable.

Improving medical students' communicational skills through implementing jigsaw-based teaching method for anatomical sciences education in academic year 2017-2018

Methods

An action research design was employed. Blended lecture-based and jigsaw-based method implemented for teaching anatomical sciences to first year medical students who registered for in 2017-2018 academic year in Boushehr university of medical sciences. From a total of 17 sessions, 5 sessions were totally taught through lecturing general anatomy by teacher and resting 12 sessions were randomly divided into 6 sessions, each were taught alternately through lecturing and jigsaw method. Classroom was organized into equal students' small groups of 5- 6 both gender students in jigsaw sessions. The day's lesson was divided into 5-6 segments and assigned each student to learn one segment deeply. Temporary expert groups were formed by having one student from each jigsaw group join other students assigned to the same segment. The students returned back into their jigsaw groups and asked to present her or his segment to the group. Evidence-based Kalamazoo check list was modified contextually to make suitable for evaluating students' interpersonal academic communication skills twice after passing 3rd and 6th jigsaw sessions. Both time the check lists were filled out by peers. Descriptive and analytic tests were used for quantitative data by SPSS.

Results:

Obtained results were from 8 category include: attempting to establish an interpersonal communication 4.64 ± 0.48 and 4.84 ± 0.32 , preparing for presentation 4.46 ± 0.56 and 4.8 ± 0.34 , scientific discussion with peers 4.41 ± 0.62 and 4.86 ± 0.27 , motivating peers to participate and taking advantage of their knowledge 4.37 ± 0.64 and 4.9 ± 0.24 , sharing the knowledge with peers 4.3 ± 0.73 and 4.86 ± 0.34 , understanding of peers' learning difficulties 4.33 ± 0.64 and 4.83 ± 0.33 , achieving an agreement with peers 4.33 ± 0.62 and 4.87 ± 0.29 , terminating a discussion 4.24 ± 0.53 and 4.86 ± 0.32 . From comparing the results of filling out for first and second time, it is clear that students competency to communicate effectively changed positively in a gradual way.



Conclusion:

Results of this study indicated that students improve their communicational skills as group members. They share responsibility for each other's learning by using critical thinking and social skills to complete an assignment. Besides, data obtained from both observation and the administration of the instrument showed some of the causes of students' poor performance were poor self-esteem as had problems in actively participating in learning activity and did not know how to learn in groups. Jigsaw-based teaching method therefore empowered students to improve listening, speaking, writing, discussing and problem-solving skills and teachers as well, to make use of collaborative learning due to its substantial benefits.

Keywords:

Anatomy, communication, jigsaw, skill, teaching, learning, peer



The Use of Virtual Reality in Undergraduate Physiotherapy Education

Authors: **Mohammad Javaherian** *, Narges Dabbaghipour, Nastaran Ghotbi

Background and aims

Because of nature condition of physiotherapy (PT) clinical environment, face-to-face communication between patient and therapist should be educated in any undergraduate physiotherapy curricula. Simulations are used to help students to learn clinical skills before entering into clinical setting. Furthermore, 3-dimensional simulation environments can help students to better understand of some fields like anatomy, biomechanics and manual therapy. Virtual reality (VR) makes a simulation environment which can provide a similar mode to reality. VR is used in the education of many fields such as military and health. Because PT education needs tools like VR in improving students clinical and communication skills and reducing their stress level, we performed a systematic review (SR) study to provide an overview of VR simulators in the PT education. Furthermore, given the available technologies in VR and other simulation tools in PT education, we identified some gaps that should be considered in future research projects.

Methods:

In order to find potentially eligible published studies, we searched three online databases including PubMed, Scopus and Web of Science with a wide topic range in the PT education field. To find more eligible studies, references of all included articles and related papers were screened. The inclusion criteria were: (1) any types of study design which had used technology-based VR in the education of PT students. Also, studies with multiple field students that one of them was PT, included; (2) any language; and (3) containing at least one quantitative outcome measures for assessment. All studies which had explained about designing and manufacturing VR equipment without evaluating its efficacy on PT learning procedures, were excluded. Also, all qualitative studies were excluded. Two authors independently reviewed title and abstracts of all found articles in first stage, and after that full-text paper of them were reviewed to enter to SR. All included studies were reviewed and critically appraised by two researchers using a developed quality assessment tool.

Results:

We found 502 studies in our initial searching which 38 of them met our criteria. After reviewing full-text paper, 34 studies were excluded and final three studies remained for SR. No further articles were found by reference checking. These studies had used VR for different aims including evaluating its effect on interprofessional competence and profession's scope awareness, knowledge of anatomy and physiology, and health interview skill and student's convenience during interview. One of three studies had randomized trial design and two others were performed in case series design. All of them were categorized in medium quality group based on our developed quality assessment tool. The result of this study showed VR can be an effective educational tool in PT education.

Conclusion:

Use of VR in education is a novel method among all medical professions which is developing during time. Due to scope of physiotherapy clinical environment and needs of a graduated physiotherapist in inpatient and outpatient treatments, VR seems to be an effective tool in PT education. The authors suggest designing different settings which combine VR with mechanical simulation in teaching the



biomechanics and manual therapy skills. Further research projects are needed in collaboration with PT specialists, engineers and software programmers.

Keywords:

Virtual reality, Simulation, Physiotherapy, Education



What is medicine and what is a doctor? Medical students' perceptions and expectations of their academic and professional career

Authors: **Ali Tareq***, Noor abdulrazzaq

Background and aims

Research was conducted at the University of Karbala in Iraq where a new medical curriculum was introduced in 2012. This curriculum is largely problem-based learning

The aim of study is to explore medical students' perceptions of the meaning of medicine and what is like to be a doctor and their expectations of studying medicine and doctoring.

Methods:

A questionnaire was administered to all first-year students ($n = 160$) that assessed their perceptions of doctors, and their expectations of studying medicine and practicing as a doctor. Interviews and focus groups were conducted with purposively selected first year student.

Results:

Medical students at the University of Karbala were found to have generally positive perceptions of medicine and doctors, and depicted the medical profession as one that is very significant because of its influence within society, to the point of being perceived as almost noble. Some of the more challenging and difficult aspects of a career in medicine were mentioned, but these seem to be unknown by student. Some students regarded the medical profession as having a biomedical and curative emphasis, although there seemed to be a strong move towards a more holistic view. However, students expected their degree to concentrate on the biomedical aspects of medicine, and therefore did not expect particular components of their degree, such as the psychosocial component.

Conclusions:

Unmet expectations regarding their curriculum seem to be a very significant issue for students. It is therefore important for educators who deliver the curriculum to be aware of and to understand medical students' perceptions and expectations of medicine and doctors, in order to detect and deal with conflict between these perceptions and expectations and what may be an educational institution's 'hidden curriculum'.



Workshops Quality Evaluation and Path Revision: A Mixed Method Design

Authors: **Mohammad Kamari***, Hamid Reza Shamloo, Mahdi Aghabagheri

Background and aims

Constructive feedback is one of the crucial ingredients in any educational system reform for all the persons involved as policy-maker, materials developer, instructor, coordinator, and participant. There are different paths for analyses; however, one of the influential options is text or content analysis of participants' opinions on the necessities. One of the instruments in this regard is a computer-assisted qualitative data analysis software like MAXQDA 10. This study is to evaluate the efficacy and efficiency of designed workshops for nursing students through a semester to provide constructive feedback for all the engaged on the process and refine the process by the tenets of Schwart Cycle.

Methods

Four designed workshops named as Search, Moral Sensitivity, Proposal Writing, and SPSS were conducted via a semester from November to January. Number of participants was different in any workshop, yet all were nursing students from different terms. In total, they were 65 and participant's allocation to each workshop was 21, 14, 16, and 14, respectively. To glean the data, a research-made questionnaire focusing on three main questions on the Quality of Instructor Teaching, Facilities, and Execution Committee was designed. To homogenize the responses and providing a practical example for naïve participants and to facilitate the response providing as a comprehensive text for each question, one of the participants was chosen to provide an example and others answered questions in the form of free writing in Persian language. In total, 195 responses were gleaned on one hand; furthermore, for any question, participants were expected to evaluate the quality by a score out of 20 on the other.

Results:

Present study was set as a mixed-method design; regarding the texts and scores, they were 65 participants and each provided three comprehensive text and 3 scores; in total, 195 texts and scores were provided for analysis. Among all, 14 texts from the SPSS workshop regarding teaching quality of instructor and then 14 scores were selected for analysis in the first phase. The mean score and standard deviation were achieved as 19.39 and 1, respectively. Data distribution in this regard was negatively skewed and it means the participants' satisfaction was obtained. Text analysis revealed that regarding the teaching quality of instructor the following themes were obtained. They were ordered considering the frequency; knowledge dominance (18), practical examples (14), eloquence (9), challenge raising (8), comprehensive descriptions (7), atmosphere (6), review (4), techno-educational devices (4), alternative maneuvers (2), and problem solving (1).

Conclusion:

As Siamian et al. (2012) put regarding knowledge dominance, it is significant to consider that instructors are one the most important ingredients in education system and they possess an attention-worthy role in education quality. Lack of knowledge dominance decreases the learning process efficiency. The comprehensive analysis and description of all gleaned data can pave the way for all the engaged to reassess the educational processes according to the tenets of FOCUS PDCA it means



“plan an approach”, “do the activity”, “check the results”, and “act on the results”. In this regard one of the debilitating problems in developing countries is a linear thought system rather a cyclic one to provide continuous, constructive, and dynamic feedback.

Keywords:

FOCUS PDCA, MAXQDA, Constructive Feedback, Mixed-Method



The effect of the seven stages response plan of CPR on non-technical skills in nursing and anesthesia students

Authors: **Mohammad Ghaderi***, Sima Hejazi, Tooba Hoseini Azizi, Mohammad Hosseini, Vida Tayebi

Background and aims

The cardiopulmonary resuscitation skills include two parts of technical skills such as the chest compression, ventilation, shock and non-technical skills such as teamwork and leadership skills (1, 2). The non-technical skills are known as cognitive, social and individual skills of the members of the resuscitation team that are complementary to the technical skills, and the combination of both skills can lead to enhanced team performance of the resuscitation team members(3,4). The role of the non-technical skills in reducing undesired errors is high but there are a few methods that improve the effectiveness of CPR's non-technical skills.

One of the methods that includes team work and leadership skills is the "seven-stage response plan of the cardiopulmonary resuscitation" (SSRP-CPR). The plan has seven stages including waiting, entering, and resuscitation, maintenance, announcing the patient family, transferring and criticizing the code (5, 6). The evidence suggests that improving the non-technical skills of the resuscitation team can enhance the team performance and resuscitation quality (7) but no study was found in the country that assessed the effective method for managing CPR and upgrades it. Furthermore, there is little knowledge about this in our country (8). Therefore, the current study was conducted aimed to investigate the effect of SSRP-CPR on non-technical skills of nursing and anesthesiology students.

Methods:

The current quasi-experimental study included forty-two undergraduate nursing and anesthesiology students that divided into the experimental (SSRP-CPR) and traditional groups. 42 participants in 7 teams completed a course of CPR technical skills, and then participated in a 4-hours workshop. The education was the routine method of CPR and Seven-Stage Response Plan in traditional and experimental groups, respectively. After completing the scenario implementation by teams and recording videos, four evaluators scored the non-technical skills of the groups during a session and playing videos. Data collected by using the Team Emergency Assessment Measure (TEAM) tool. The tool consists of three categories team leadership, teamwork and task management on the 5-point Likert scale. The tool score is between 0 and 44(9). The content validity of the questionnaire was measured. The tool was reliable and Kappa statistics between two evaluators was 0.75 and significant ($P < 0.01$) and $\alpha = 0.98$. Data were analyzed by using independent t- test with SPSS 20.

Results:

The mean total scores of non- technical skills in SSRP-CPR group (35.08 ± 9.63) were significant and higher than the traditional group. Furthermore, the mean score of non- technical skills categories including leadership, teamwork and task management were significant and higher in SSRP-CPR group, when compared with those of the traditional group (Table 1).



Tab11: Comparison of the mean scores of the non-technical skills in the two traditional and resuscitation groups

Group Non-technical skills Categories	Traditional M & SD	Seven-stage response plan M & SD	T	P
Leadership	3.13±1.64	5.66±1.30	-4.35	.001
Teamwork	11.20±3.50	17.08±5.45	-3.39	.002
Tasks' management	4.00±1.46	5.50±1.78	-2.40	.024
Total team score	۲۳.۴۶±۵.۶۸	35.08±9.63	-3.69	.002

Discussion:

The results showed a statistically significant relationship between the SSRP-CPR and resuscitation non-technical skills so that the resuscitation non-technical skills' scores of the students were higher in the SSRP-CPR group than the traditional group. The results of the present study are consistent with a study that was conducted to evaluate the effect of critical resources' management (CRM) on the team performance and team leadership in a simulation environment. For two reasons, the improved team skills can be explained. First, the workload is reduced due to determining the role of the team leader before. The team leader determines the role of other team members and explains their tasks to them. This role determination by the team leader at the start of the resuscitation is of particular importance. Especially when the rescuers do not have enough experience and skill. The second reason for the team leader's communication with the team members and following the receipt of messages by the team members (closed loop communication) can lead to improved teamwork performance (10). Also the results of another study, conducted aimed to enhance the effectiveness of the teamwork and communication skills' training in an advanced interdisciplinary simulation in critical team code, showed that the non-technical skills were improved such as cooperation, coordination, communication and awareness of the situation (11) that consistent with the results of the study.

Conclusions:

The SSRP-CPR, as a teamwork and leadership pattern, can improve the non-technical skills of the resuscitation. Therefore, we suggested that the SSRP-CPR can be used to train the resuscitation non-technical skills in simulation and real resuscitation environment in the hospital resuscitation teams.

Ethic approval code: IR.NKUMS.REC.1397.025.

IRCT Registry Code: IRCT20161018030366N2.

Keywords:

Cardiopulmonary Resuscitation, Teamwork, Leadership, [Simulation Training](#), Non-technical Skills



A Survey on the Quality Assurance of Pharmacy Education in Iran: A Cross-Sectional Study

Autors: Amirreza Mazandarani¹, Sayyed Mohammad Ismaeil Mahboubi Rabbani² Amirreza Dowlati³, Dr Seyyed Alireza Mortazavi^{3*}

Background and aims:

In recent years some progress in the quality level of pharmacy education happened but it was not enough and many voids and flaws are still present in the educational system of pharmacy in Iran. This issue has been surveyed many times to rectify aforesaid flaws. The aim of this study is to evaluate the level of quality assurance in the educational system of pharmacy in Iran at the year of 2018. The aim of this study was to assess the context, structure, process, effectiveness, and output in the educational system.

Methods:

This is a cross-sectional study performed at year of 2018 and includes the pharmacy schools all around the Iran and also the pharmacies all around Tehran, 750 pharmacy students and 1000 pharmacy clientele have been involved. In each case, we got the satisfaction of participants. The individuals must be pharmacy student or clientele of pharmacies during the period of research doing. A standard questionnaire was designed by the use of Google form template, based on FIP guideline. Finally the results were statistically analyzed by the use of Excel software.

Results:

We found that the percentage of acquiescence among the graduate students of pharmacy in different aspects of education, such as structure, context, process, effectiveness and output is not greater than 50%. The studies about patients' views also showed that the educational system does not meet the real needs of clientele

Conclusion:

The results showed that modification of the context, structure and process of pharmacy education in Iran is necessary and inadvertence to it results in the saturation of job market and may lower the level of professional competence among the graduate students of pharmacy.

Keywords:

Pharmacy Education, Quality Assurance, Job Market, Professional Competence



Role Modeling in Clinical Educators

Authors: **Elaheh Mohammadi***, Sara Mortaz Hejri, Azim Mirzazadeh, Homan Shahsavari, Amirali Sohrabpour

Background and aims

The need for revision of the teaching methods seems to be a necessary. Lecture method is the oldest and the most common teaching method that is still employed at universities. Although this method is an appropriate way to transfer information and knowledge, it is not a suitable method for long-term learning. This study was conducted to examine effectiveness of interactive lecture in teaching nursing students compared to traditional lecture.

Methods

This study is a quasi-experimental design in which 29 nursing students participated in eighteen sessions of intensive nursing care. These sessions were randomly allocated for the interactive lecture and the traditional lecture. The effectiveness of applied teaching method was evaluated through pre-test, post-test of each session, mid-term and final exams. The students' satisfaction was assessed through the education evaluation form containing five items known as general satisfaction of teaching method, organizing of teaching method, learning objectives and learning stimulation suggested by the University of California at Los Angeles (UCLA). SPSS, 20 software was used for statistical analysis.

Results

Twenty nine nursing students participated with the age range of 22-26 years in this study. By the mean score of last five semesters, eight students (27.6%) had a total mean score ≥ 85 (A), fourteen students (48.3%) had a mean score 75-84.99 (B) and seven students (24.1%) were C with a mean score 60-74.99. Midterm score was considered 50% of total score so that 25% of which was related to the lecture method and the remained 25% was related to the interactive teaching method. Final score also included 50% of total score as 25% of final score for the interactive method and the remained 25% for the traditional lecture. The study findings indicated an increase in the students' mean scores in both midterm exam and final exams for the credit subjects taught through the interactive teaching method compared to the credit subject taught via the traditional lecture method. Independent t-test showed a statistical significant difference in this regard ($p=0.001$). Significant difference was observed in term of overall satisfaction, learning objectives and learning stimulation of the two teaching methods except organizing of teaching method. In other words, the students'



mean scores in terms of satisfaction with the teaching method, learning objectives and learning stimulation for the interactive lecture were more than those in traditional lecture method. Further preparation, active participation and received immediate feedback were some benefits reported for the interactive teaching method.

Conclusions

Outcomes of the interactive lecture have been more desirable than traditional lecture to teach the credit of intensive nursing care. However, it needs more time compared to the traditional lecture. Moreover, interactive lectures are likely to increase students' satisfaction and stimulate their learning. Applying active teaching methods can help to achieve educational objectives. More evidence is needed to draw a more solid conclusion on these issues.



Developing a set of national standards for undergraduate medical education in Iran

Authors: **Roghayeh Gandomkar***, Azim Mirzazadeh, Tahereh Changiz

Background and aims

Many medical schools in Iran initiated reform in their undergraduate medical education (UME) program in conjunction with international movement in the last decade (1). These major changes have raised some concerns for policy makers about the quality of program. Consequently, establishing an accreditation system for UME program was prioritized by Secretariat of the Undergraduate Medical Council to ensure that the quality of training was acceptable. The first and most important feature of an accreditation system is its published standards (2). The aim of this study is to reveal the steps of developing the national set of UME standards and to describe the aspects of the standards.

Methods:

A first draft of the standards was prepared on the basis of the BME WFME framework (the 2015 revision) (3) by a committee of experts supervising nine working groups each responsible for one standard area. Then, members of UME as well as Medical Education boards reviewed the standards in a participatory meeting. The agreed draft was sent to all medical schools around the country to seek the input of a wide range of stakeholders on standards' clarity, accuracy, optimum and evaluability. Then, it was presented for refinement to an invited meeting of 150 stakeholders. A final draft was approved by the Supreme Council for Planning in Medical Sciences.

Results:

The national standards covered all aspects of the UME program including its input, content, process and outcome and were structured according to WFME 9 areas including "mission and objectives", "educational program", "assessment of students", "students", "academic staff/faculty", "educational resources", "program evaluation", "governance and administration" and "continuous renewal". It comprised of 24 sub-areas, 82 basic standards, 42 quality development standards and 84 annotations. "Educational resource" and "mission and objectives" areas had the highest [23 (18.5%)] and lowest [6 (5%)] numbers of standards respectively.

Conclusion:

We developed a set of nationally agreed standards as a framework to ensure the quality of Medical Doctor training while valuing a rich diversity of contextually relevant UME programs. The standards can be used by medical schools to evaluate the stability of content and process of their new or traditional programs. It may also be utilized as a framework to assist external evaluators and accreditors, to guide the new program designers and to inform students to judge their own courses. The UME standards framework as well as our participatory approach to develop standards will be helpful in providing guidance for relevant institutions.

Keywords:

standard, undergraduate medical education, quality



Posters



The effect of problem solving training on decision making skill in nursing students

Author: Sara Shahbazi

Background and aims

Nurses are going to decision making and decisions are complex and constantly every choice 's sensitivity is very high, so having the skills of decision making and problem solving skills, in them, is essential. Therefore the aim of this study was to determine the effect of problem solving training on decision-making skills in nursing students.

Methods:

This study is a experimental study that performed in ۳۰ nursing students in 2 groups of experimental (۱۵) and control (۱۵). Then, a short problem solving course based on 8 sessions of two hours during the term, was performed for the experimental group. To determine the decision making skill the self appraisal decision making questionnaire was used.

Results:

The finding revealed that decision making score in nursing students is low and problem solving course, positively affected the students' decision making skill after the program ($P < 0.05$).

Conclusion:

In general, the finding of this study indicated the improvement of the students ' decision making skill. Therefore this kind of education on problem solving in various domains such as: education, research and management, is recommended.

Key words:

problem solving, decision making, nursing.



Perceptions of the University lecturers on the students' evaluation of teaching

A study in Faculty of allied medical sciences, Iran University of medical sciences, Tehran

Authors: **Maryam Aalaa***, Zohreh Hosseinzadeh, Tayebeh Hosseini, Ghobad Ramezani, Ghadir Pourbayramian, Eshagh Moradi, Azam Norouzi, Neda Saraygord-Afshari, Behnaz Ghargozlou

Background and aims

Although there is a variety of methods to evaluate the teaching efficacy, students' evaluation of teaching is considered as a straightforward and effective method to evaluate the success of the teaching process according to the educational goals. However, the greater impact of such an evaluation occurs when it is acceptable to the candidates. Hence, the perceptions of the university lecturers about the students' evaluation of teaching are often ignored while it is of great importance, so, considering this point, to provide stakeholders valuable tips to improve the online student evaluation of teaching (OSET) systems, herein we designed and performed a semi-structured interview followed by content analysis to evaluate the perceptions of the university lecturers about the OSET. The candidates were chosen from the faculty of allied medical sciences, Iran University of medical sciences, Tehran in which an OSET system has been employed there, in recent years.

Methods:

Twelve faculty members of six different departments including biotechnology, hematology, laboratory sciences, radiation science, operating room, and anesthesia were randomly enrolled in a qualitative semi-structured interview with open-ended questions about their perceptions of the OSET until saturation was reached. The only inclusion criterion to participate in the survey was to have at least two semesters of work experience in late 2018. The interviewers take notes which were further used for content analysis and key determinants extraction.

Result:

Two key determinants were extracted from this survey. Almost all the university lectures believed that OSET system's results do not have a remarkable impact on their academic position in contrast to other metrics such as publishing high impact research papers. They also believed that queries of the OSET system must be adjusted to each group, or they should be course-related.



Conclusion:

We reviewed the queries of OSET system. In this faculty, general terms such as the regular rhythm of conducting class sessions and checking the students' attendance, target-based teaching, being up to date and proficiency in the course content, creativity in teaching, proper and effective communications, availability, directing programs to motivate students and making conclusions and summary of the contents were formed the decuple of the OSET. Hence, adjustability of the OSETs queries must not be raised, and it shows the lack of sufficient information of the candidate. This reflects the urgent need for elucidation and faculty information enrichment. It is also important for administrators to more seriously consider the educational skills in the faculty promotions.

Keywords:

Evaluation, online student evaluation of teaching; University lecturers, Faculty of allied medical sciences, faculty promotions.



The readiness of postgraduate health sciences students for interprofessional education

Author: **Zohreh vafadar** *

Background and aims:

Interprofessional education has been recognized as an effective educational approach towards enabling students to provide comprehensive and safe team care for promotion of health outcomes of patients. This study was conducted in order to assess the readiness of postgraduate health science students for interprofessional education/learning, as well as identify barriers to the implementation of such an approach in Iran from the students' point of view.

Methods

This was a cross-sectional and descriptive-analytical study conducted in 2017 on 250 postgraduate students in three main professional groups: medical, nursing and other allied health professions across a number of Iranian Universities using the convenience sampling method. Quantitative Data were collected through self-administering the Readiness for InterProfessional Learning Scale (RIPLS) questionnaire with acceptable internal consistency ($\alpha = 0.86$). The data were analyzed by SPSS18. Qualitative data were gathered by an open-ended questionnaire and analyzed by qualitative content analysis method.

Results:

The mean score of the students' readiness ($M=80$, $SD=8.6$) was higher than the average score on the Scale (47.5). In comparison between groups, there was no statistically significant difference between groups in their readiness ($p>0.05$). Also four main categories were identified as barriers to implementation of interprofessional education from the students' point of view; the categories were an inordinately profession-oriented, individualistic culture, style of management and weak evidence.

Conclusion:

An acceptable degree of readiness and a generally favorable attitude among students towards interprofessional education show that there are appropriate attitudinal and motivational backgrounds for implementation of interprofessional education, but it is necessary to remove the barriers by long-term strategic planning and advancing of interprofessional education in order to address health challenges.

Keywords:

interprofessional education, health sciences, postgraduate students, Iranian University of Medical Sciences, RIPLS



Mapping specialty interests in Iranian medical students A National Survey

Authors: Mostafa Arabi*, Reza Hosseini Dolama, Mahboobeh Khabaz Mafinejad, Alireza Rezaei

Presenter Negar Sadat Ahmadi

Background and aims

Tendency of medical students towards some specialties is a concerning issue for healthcare policymakers. The aim of this multi-centric national survey study is to distinguish specialty preferences of medical students in Iran and map these trends among different phases of the MD curriculum.

Methods:

A systematic review of the literature was conducted to address the factors associating career choice in medical students. Then researcher made questionnaire included four parts; emographic Data [Gender, university, Phase of Study) Specialty Interests [Point Likert scale] Effective actors [points Likert Scale] Other Career Plans [Open Questions]. Face validity of the questionnaire as conducted through a nominal group of 76 medical students. The questionnaire has been validated for content validity by Residents in different specialties. Reliability was calculated using ronbach's alpha coefficient ($p=0.88$). Finally, the Questionnaire was distributed online by research cooperators in 34 medical schools.

Results:

2140 responses were received by a nonrandomized convenient sampling. Changes in mean interest score in different specialties indicated some meaningful trends through the 4 phases of the curriculum. ANOVA test showed significant differences between 4 groups of medical students in different phases of the curriculum (basic sciences, physiopathology, clerkship, internship) in all 30 specialties; except Ophthalmology, Obstetrics & Gynecology, Anesthesiology, Dermatology, Radiology, Pathology, Radiotherapy, Geriatrics, and Emergency Medicine. 93.6% of respondents had been never ever participated in a career planning activity of any kind.

Conclusion:

Iranian medical students' specialty preferences change widely in pre-clinical and clinical phases of medical educations with a meaningful trend. The role of different factors should be investigated and further career planning courses should be considered as a part of the MD curriculum.



Undergraduate third-year medical student training in Evidence based medicine: Improving attitude

Authors: **Vajiheh Vafamehr**, Mohammad Dadgostarnia

Background and aims

Evidence- Based medicine (EBM) has been introduced in medical schools worldwide, but there is little known about effective methods and suitable time in curriculum for teaching EBM skills. This study assesses the impact of an EBM course on Undergraduate third-year medical student's attitude and knowledge.

Methods:

ICM (introduction to clinical medicine) office conducted an EBM course from 2007. Seventy five undergraduate third-year medical students at the Isfahan University of Medical Science attended 4 sessions (8 hours) on EBM. Participants completed pre course and post course questionnaires. Nonparametric 2-sample Wilcoxon rank-sum tests were performed to compare responses.

Results:

Attitude about necessity of EBM improved ($p=0$) But self reported EBM skills and knowledge did not improve significantly for any outcomes considered.

Conclusion:

An EBM course may improve preclinical medical students' attitudes but this study shows that preclinical students face barriers, preventing the effective learn EBM. **Take-home messages:** However, carefully designed studies are required to determine the best time for training in EBM skills.

Keywords:

Evidence- Based medicine, ICM, undergraduate, preclinical



Entry routes into nursing Motivators and suppressors of nurses retention in clinical settings

Authors: **Leyla Alilu***, Ali Shakibi, Eshag Moradi

Background and aims

Nurses constitute the largest staff group within modern health care delivery systems. Despite the current shortage of nurses, it is important to know the reasons nurses want to leave the clinical setting. The purpose of this study was to explore the Nurses' experiences of choosing nursing as a profession and its impact on the retention or willingness to leave this profession.

Methods:

In a qualitative content analysis study, data obtained from 18 in-depth face-to-face semi-structured interviews with nurses working in hospitals affiliated to the Urmia University of Medical Sciences in Iran, selected through purposive sampling. A conventional content analysis was used for data analysis.

Results:

The history of most of the participant's entry to nursing was the same. The majority was without prior interest or understanding of nursing, or their perception of clinical practice was based on misconceptions. Often this group had been encouraged by their family to gain employment and had subsequently entered nursing. From this group two sub categories were extracted: 1) implicit entry and 2) targeted entry. The findings show that the entry route of majority of participants in nursing is the same. For any of the nurses participating in the study, nursing was not their childhood dream, they stated that nursing is not their "first choice," in other words, instead of targeted choice; they have accidentally entered the field. The academic entrance tests (non-specialized tests, theory and talent) are the only measure of volunteers' entrance in all academic pursuits. Volunteers with higher rates enter the field of medicine and dentistry, while those with relatively lower ratings enter nursing and other disciplines. No other attributes are checked. In nursing volunteers, usually without any prior knowledge enter a particular field of study and then the profession. Therefore, most nursing students do not have a high level of motivation to stay in the profession having entered clinical practice. Therefore, problems of motivation will be increased when they encounter the poor working conditions prevalent within nursing; high workload, low pay and limited clinical independence. So in practice they do not expect to experience the resultant level of psychological stress and ultimately they leave. Some nurses endure this, remaining in the



profession, but can become indifferent and unmotivated, and the working environment becomes boring for them.

Conclusion:

The finding of this qualitative study reflect professional turnover as a complex, ongoing, multidimensional and long-lasting process. By identifying the factors responsible, it could be possible to retain nurses in the field. The findings of this study showed that "entry processes into the nursing profession" is one of the underlying causes of the desire to leave bedside nursing within Iran, and these factors will reduce the likelihood of nurses staying within the profession. To counter this there is a need for improvement of the working conditions in nursing and a need to build a culture of recognition for the sacred profession of nursing in Iranian society. This could enhance the job motivation of the nurses and the attractiveness of the profession to potential applicants. This would require a review of the entrance route to nursing.

Keywords:

Turnover, Iran, Nurses, Qualitative Research



Assessing validity and reliability of students' individual performance measuring scale in small group tutorials in nursing research lesson in Khoy University of medical sciences

Measuring scale in small group tutorials in nursing research lesson in Khoy University of medical sciences

Authors: **Abdolah Khorami** Markani*, Hoorieh Ashrafi, Zohreh Sohrabi

Background and aims

Problem based, self-directed and small group learning is an educational approach in the most education programs of universities in the world. Students achieve to self-directed learning, acquire critical thinking skills and get to know with team work process. Unfortunately there is not valid and reliable scale to assess students' individual performance in Iran. The aim of this study is assessing psychometric properties of nursing students' individual performance scale in small group tutorials in the research methods class.

Methods:

in this exploratory design study, with 120 nursing students sample size, students' individual performance scale in small group tutorials was translated and adapted culturally. Then its content, face, criterion validity, internal consistency and interrater reliability was determined by 15 faculty members of Iran and Urmieh medical sciences universities. Pearson correlation, alpha chronbach and Kapa coefficient was used to data analysis.

Results:

Items 1, 2, 14, 19 numbers were corrected by experts in qualitative content validity method. Items 5, 6, 8, 19 numbers had CVI ranged 0/70- 0/79 that they were revised. The range of items CVR scores was 0/60- 1. The criterion related validity coefficient was 0/78. The scale's internal consistency reliability using alpha chronbach and interrater reliability were 0/83 and 0/88 respectively.

Conclusion:

Iranian norm of students' individual performance scale in small group tutorials with optimal psychometric properties can be used to assess nursing students' individual performance in small group tutorials in nursing research course. Researchers and teachers can use this scale in all academic educations to assess students' performance.

Key words:

Psychometric properties, Individual performance, Student



Moral sensitivity investigation among nursing students

Authors: **Ahdieh Bahri***, Seyyedeh Elham Fazljoo, Mahdi Aghabagheri

Background and aims

A nurse as one the members in health providers' team should be aware of moral sensitivity issues and sensitive to observe them to make appropriate decisions in challenging situations and then he can respect to patients' rights. This awareness and sensitivity should be formed in students from the beginning of academic trainings to strengthen the foundations of health system. Being exposed in educational and clinical settings plays crucial role in moral sensitivity forming. This survey is to investigate the moral sensitivity among nursing students of Shahid Sadoughi University of Medical Sciences in two different schools, namely Yazd and Meybod.

Methods

The participants of this survey were 107 nursing students from two different schools and all were selected according to the tenets of convenience method, they, too, all were informed on the objectives of the study according to the ethics codes. Considering the demographic information and the issue of missing in some cases, 56 students were from Yazd, and 51 from Meybod, 26 were married, and 72 were single, and 41 were male and 62 were female. The instrument used for data gleaning was the standardized questionnaire of Lutzen et al. (1994) (1,2) basically; however, regarding the native language of the participants, the Iranian version provided by Hassanpoor et al. (2011) was utilized. There were 25 items in the mentioned instrument subcategorized in 6 subscales, and they were in order. Subscale1 named as "respect to client independence" (5 items, min. 0, max. 20), subscale 2 named as "awareness of relationship with patient" (3 items, min. 0, max. 12), subscale 3 named as "professional knowledge" (5 items, min.0, max. 20), subscale 4 named as "moral challenges" (5 items, min.0, max. 20), subscale 5 named as "moral concepts" (5 items, min.0, max. 20), and subscale 6 named as "honesty" (2 items, min.0, max.8)

Results:

The mean for each subscale in total and for each school is reported as: subscale 1(Total=14.56, Yazd=14.93, Meybod=14.16), subscale 2(T=9.31, Y=9.07, M=9.57), subscale 3(T=12.44, Y=12.13, M=12.78), subscale 4(T=10.70, Y=9.63, M=10.57), subscale 5(T=9.13, Y=8.88, M=9.41), subscale 6(T=3.25, Y=3, M=3.53). In general, none of subscales and the total score were normally distributed. Owing to the normal distribution lack of data, non-parametric analyses were used. Spearman correlation revealed some significant relationships between the subscales in one hand and between the subscale and total score on the other, for instance, the total score is significantly correlated with all the subscales ($p < 0.05$). Also, by the utilization of Mann-Whitney U, the difference of subscales and total score was checked regarding participants sex, marital status, and school, and, for example, in subscale 4 regarding sex, a significant difference was found.

Conclusion:

There have been conducted a plenty of surveys on moral sensitivity in total, and a great deal using the same instrument as the present study. For example, in a similar study done by Sadraallahi and Khalili (2015), the total mean score was 63.48 while in present study was 58.77. In the mentioned study, the highest mean rank was dedicated to subscale 3 named as professional knowledge; however,



in present study, it was dedicated to the first subscale named as respect to client independence. In sum, moral sensitivity is one of the most thought-provoking issues in nursing education and owing to the importance of nurses' decision making process especially in challenges; consideration in this case is paramount of importance. Literature scrutiny has revealed the role of many influencing factors directly or indirectly in raising moral sensitivity as empathy, mindfulness, and critical thinking. The consideration of decision makers and program developers to include the mentioned factors in training programs of nursing students can create a better future for health services nationwide.

Keywords:

Moral Sensitivity, Nursing students, Ethics

			Correlations							
			subscale 1	Subscale 2	Subscale 3	Subscale 4	Subscale 5	Subscale 6	Total	
Spearman's rho	subscale 1	Correlation Coefficient	1.000							
		Sig. (2-tailed)	.							
		N	107							
Subscale 2	Subscale 2	Correlation Coefficient	.188	1.000						
		Sig. (2-tailed)	.052	.						
		N	107	107						
Subscale 3	Subscale 3	Correlation Coefficient	.081	.368**	1.000					
		Sig. (2-tailed)	.404	.000	.					
		N	107	107	107					
Subscale 4	Subscale 4	Correlation Coefficient	.076	.036	.265**	1.000				
		Sig. (2-tailed)	.436	.711	.006	.				
		N	107	107	107	107				
Subscale 5	Subscale 5	Correlation Coefficient	.336**	.241*	.246*	.388**	1.000			
		Sig. (2-tailed)	.000	.012	.011	.000	.			
		N	107	107	107	107	107			
Subscale 6	Subscale 6	Correlation Coefficient	.034	-.001	.187	.354**	.368**	1.000		
		Sig. (2-tailed)	.729	.990	.053	.000	.000	.		
		N	107	107	107	107	107	107		
Total	Total	Correlation Coefficient	.452**	.409**	.568**	.598**	.772**	.451**	1.000	
		Sig. (2-tailed)	.000	.000	.000	.000	.000	.000	.000	.
		N	107	107	107	107	107	107	107	

** . Correlation is significant at the 0.01 level (2-tailed).

* . Correlation is significant at the 0.05 level (2-tailed).



The 21st century medical education and complexity science dermatosemiotics approach

Author: **Ali Tareq Abdulhasan**

Background and aims

We are living inside a skin, a language, a culture that make us connected to something and indifferent to others. Understanding Life, learning, health as an emergent phenomena is the threshold concept that underpin the paradigm shift from Newtonian science to complexity science. Everything connected to everything, in touch with everything is the underlying principle that unite the complexity science as dermatosemiotics. Learning is outcome of the interconnection, interdependence and inter-touch of different participants (students and teachers) to fulfill the intended learning outcomes. These learning outcome function like the skin that unify the different parts of the curriculum into complex adaptive system and controlling the input and output and the self-organization. Without skin there is no system. Without touch there is no connection, practice, working, communication and hence, there is no (life, health, learning and meaning\semiotic). The problem in higher education in general and medical education in particular is he primacy of observation which require distance that objectivized the observed. Medical education still wears the machine skin of modern science that touch only sensory quantifiable data and exclude the what is subjective, intersubjective like values \ethics, attitude as outside their skin \boundary.

For this reason, modern scientists fragment the complex whole which lived as concrete experience into a discrete independent part, disconnected, departed from each other creating large numbers of departments indifferent to each other, not in touch with each other. The consequences of modern science on education system manifested as detached, disembodied teacher who observe students as object in need for control and management. the same sequalae appeared in health care system which make doctors reduced patients into their body, searching only for physical sign that confirm their provisional diagnosis of the diseases while become blind to psychosocial signs which facilitate understanding, empathy, rapport and adherence.

Methods

Doctors or teachers become detached from their patients and students respectively, they ae living inside closed skin, dead and insensitive to the suffering, feeling and the lifeworld of those who are outside their medical skin. To be a member you need a membrane\skin, tell me what is your membrane I can tell you whom you exclude as others \antigen. Imam Ali (a.s.) solved this wicked problem by a cosmopolitan statement: People are of two kinds, either your brothers in faith or your equals in humanity.

The skin\system \ego of Imam Ali is open, compassionate, unconditional love, there is no predetermined other, because those who are different are either inside our natural skin or our religious skin. We are one in many, unity in diversity, this what make us complex adaptive system, make us whole and part of whole.

Imam Ali call for being open system is the threshold concept that make system thinking and integration possible. Most medical schools, worldwide call for integration and outcome based education, but their success in fulfilling the intentionality of such need depend on awareness of the kind of skin\system the students inside, whether a compassionate \caring skin or egoistic machine skin. The call for integration is a call for unity, tolerance of the different, the other, those who are outside our disciplines, who use different methodology, the call of integration is a call for touch, connectivity and networking.

The aim of the paper is to restore the primacy of touch as precondition for semiotics, life, learning, health and ethics. The shift from oculocentric paradigm of modernity to dermatosemiotics the



condition that make interdependence, interconnectivity, empathy, synergy, self-organization and consequently the emergence of community of practice as complex adaptive system.

Research Paradigm:

I used dermatosemiotics as relational ontology paradigm and complexity science as epistemology, methodology and method. Understanding semiotics as science of signs, and sign as an object, quality, or event whose presence or occurrence indicates the probable presence or occurrence of something else. Semiotics is implicit skills used by doctors when diagnose clinical problem. We extend the use of this science of meaning to search for the origin of crisis and pathology we suffer from in our education system and other human made systems. The dermato in dermatosemiotics pertain to skin as boundary that make biological system whole and part of whole, system and subsystem. Skin is fractal phenomena which is present as essential part being living system but has different names (membrane \serosa. Mucosa, boundary, border, interface). The presence of skin is essential for touch, connection, relation that make different parts meaningfully related to each other forming complex adaptive system. Without touch, connection, relation, communication, there is no life, health, learning. semiotic (meaning). Dermatosemiotics is relational ontological stance that give primacy for touch, that facilitate emergence of meaning through connecting the touched part to the absent parts, connect the inside to the outside, the mind to body, the self to the other \different. Skin the biological condition that make perception, knowledge, judgment contextual, complex adaptive system. Skin in dermatosemiotics function as permeable boundary, interactive medium and interface.

Results:

We search for the signs of crisis in current education system and we found it connected semiotically to the Modern science which is grounded in positivism is the root of crisis in science, education, medicine, economic and politics. It gives the primacy for detached \disembodied observation to ensure context -free judgments to be generalized as one size fit all. This reductive linear thinking resulting in a value -free, oculo-centric culture living inside symbolic virtual reality deprived from touch and authentic relations.

The crisis is outcome of using the analytical method which is used by modern science to ensure getting the atomistic, simple parts of the phenomena reducing the complexity of this phenomena into these elemental parts. This reductionism is valid and successful with dead machine system but if used for living system like education system or health care system can create unintended outcomes and wicked problem. Understanding Living system as complex adaptive system and their outcomes as emergent phenomena is conditioned by touch , synergy \cooperation between their constituents agents to fulfill their shared collective intentionality Complexity science as ontological stance give the primacy for relations between the parts of the systems rather than just analyzing these parts as modern science did .We use touch as metaphor for this relational stance which is lived socially as sign of love ,feeling ,ethics ,trust ,intimacy and being one \inclusion We are touched by the attitude ,ethics ,nonverbally before knowing the detail of knowledge and skills .The primacy of touch is the primacy of ethics and attitude ,the tacit dimension of interpersonal relation whether inside education system our inside everyday life .

Conclusion:

The shift from machine thinking paradigm to complexity science one is best described as shift from oculo-centric discourse to haptic\tactile discourse which manifested as shift from lecture-based learning to problem \experiential based learning to ensure students and teacher become complex adaptive system as result of being in touch, sitting close to each other, co-feeling, co-thinking making the emergence of learning possible. The shift from modern science and modernity which give primacy



for power, control, division, dualism to the 21st century model of science which is known as complexity science, system thinking, non-linear science is grounded in semiotic skin as relational, intersubjective organ that bridge the dualism of body and mind, the inside and outside, the self and other. The function of as semiotic system, medium, interface is the basis for unity in diversity, the one in many, the self as another, the complexity science.



Digital storytelling and its benefits in education

Authors: **Afagh Zarei***, Mostafa Dehghani Poudeh, Narges Saleh, Azadeh Rooholamini

Background and aims

Storytelling is one of the earliest ways to share scientific advancements and discoveries. The advent of technology has updated this ancient art into a digitalized form. In other words, digital storytelling is a modern expression of ancient art of fiction that is performed through the integration of images, music, and the narrator's voice. Storytelling and learning are inextricably intertwined and are considered among the most powerful multimedia instruments of the the 21st century classrooms. In this study, we decided to extract the benefits of the digital storytelling technology in education.

Methods

This is a Synthesis research article. The articles that were incorporated in this study were searched on GoogleScholar, ScienceDirect, Pubmed, and Scopus databases without any time limit. After the abstracts were reviewed, all original articles or reviews written in Persian or English were assessed for quality through the QUESTS criterion, and if approved, were incorporated for deeper scrutiny.

Results

In this study, results from 55 papers were employed. Among the benefits and applications of digital storytelling are reflection, feedback, creativity, the skills needed to live in the 21st century, critical thinking skills, problem-solving and clinical reasoning, and communication skills.

Conclusion:

Despite the benefits of this method, few studies have been conducted on the use of this method in medical education. The application of this method in medical education is suggested.

Keywords

Digital storytelling; education



Effectiveness of interprofessional ethics education on health care students ethical outcomes

Authors: **Zohreh vafadar** *, Jaber khossravi shoobe

Background and aims

Recent developments in the third millennium in the health system have, on the one hand, inevitably contributed to interprofessional cooperation and, on the other hand, have caused major challenges in interprofessional relationships and in clinical judgment and ethical decision-making. These challenges underscore the quality and safety of care and the ethical principles governing health services. In the present situation, the teaching of interprofessional ethics with appropriate educational approaches is a major concern in the health system. Therefore, this study has been designed and implemented to investigate the effectiveness of ethical education with an interprofessional scenario-based approaches to the ethical outcomes of health students.

Methods:

This semi-experimental study was conducted with a controlled clinical trial and pre-test and post-test in 2018 at Baqiyatallah University of Medical Sciences. Samples were randomly selected from medical and nursing college students. Totally, two groups of 25 participants in the study were included in this study. The intervention was a one-day workshop on interdisciplinary ethics training through interprofessional education method for students in the experimental group. The data gathering tool was demographic information, Lutzen's moral sensitivity, ethical reasoning of Kirisham, and attitude towards the interprofessional collaboration designed by Parsell & Bligh questionnaires, which was divided into two groups before intervention. The questionnaires were completed in the post-test, after 10 days by the two groups and the data were analyzed by T-test, Paired T-test, Chi-square, Fisher's exact test and Pearson correlation coefficient in SPSS v۲۲.

Results:

The mean age of the samples was 23.14 years with a standard deviation of 1.01 and 52% nursing and 70% male. There was no significant difference between two groups in terms of distribution of demographic variables. Both groups did not have a significant difference in attitude towards interprofessional cooperation, moral sensitivity and moral reasoning before intervention ($p > 0.05$). After intervention, there was a significant difference between the attitudes toward interprofessional collaboration in the experimental group with a mean of 80.80 and the control group with a mean of 59.72 by $P = 0.000$. Moral sensitivity in the experimental group with mean of 72.36 was significantly



different from the control group with mean of 52.96 by(P = 0.000). Regarding the variable of moral reasoning, the experimental group with a mean of 55/40 with the control group with a mean of 42/56was statistically significant (P = 0/000).

Conclusion:

According to the findings, ethical education with an interprofessional approach is effective in promoting the ethical Consequences of health sciences students. Therefore, it is suggested that interprofessional ethics should be considered as one of the courses in ethics in medical universities and health centers.

Keywords:

interprofessional Ethics, Ethics Education, Moral Consequences, Moral Sensitivity, moral judgment, Attitudes toward Interprofessional collaboration, Health Sciences Students, interprofessional education
